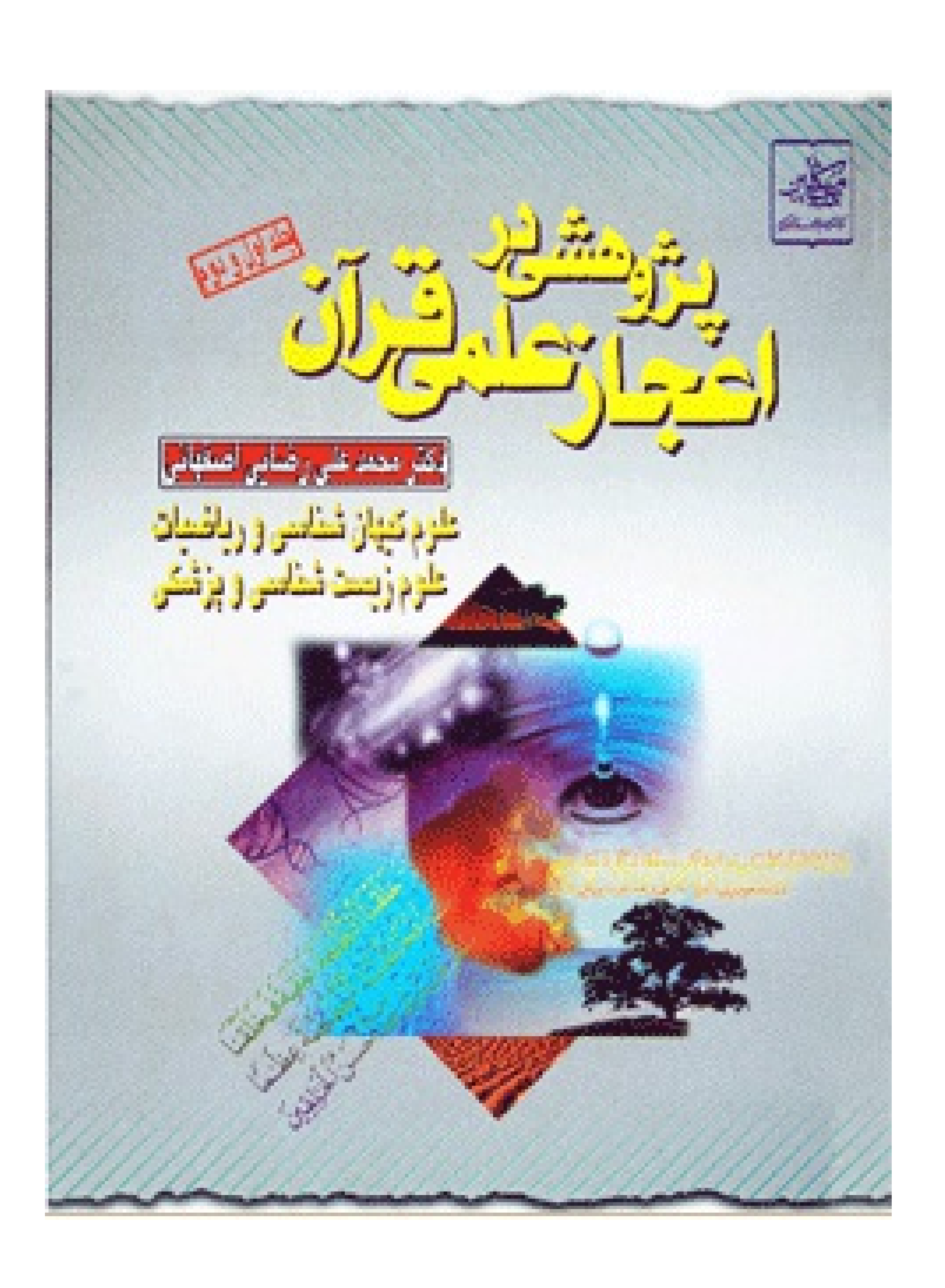


پژوهشی در
اعجاز علمی قرآن
دکتر محمد علی رضایی اصفهانی
علوم کیهان شناسی و ریاضیات
علوم زیست شناسی و پزشکی


بسم الله الرحمن الرحیم

پژوهشی در اعجاز علمی قرآن

نویسنده:

محمد علی رضایی اصفهانی

ناشر چاپی:

کتاب مبین

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

پژوهشی در اعجاز علمی قرآن

مشخصات کتاب

سرشناسه:رضائی اصفهانی، محمدعلی، - ۱۳۴۱

عنوان و نام پدیدآور:پژوهشی در اعجاز علمی قرآن/ محمدعلی رضائی اصفهانی

مشخصات نشر:رشت: کتاب مبین، ۱۳۸۰.

مشخصات ظاهری:۲ ج. (۶۲۴ ص.)مصور، نمودار

فروست:(انتشارات کتاب مبین، قرآن پژوهی؛ ۷ و ۸)

شابک:۹۶۴-۹۱۰۷۲-۸-X۳۵۰۰۰ریال:(دوره) ؛ ۹۶۴-۹۲۴۰۰-۶-۳(ج.۱) ؛ ۹۶۴-۹۲۴۰۰-۷-۱(ج.۲)

وضعیت فهرست نویسی:فهرستنویسی قبلی

یادداشت:پشت جلد به انگلیسی:M. A. Rezai. The critical study of the Quran's scientific miraculollsness.

یادداشت:ج. ۱ (چاپ دوم: ۱۳۸۱)؛ ۳۵۰۰۰ ریال :(دوره)

یادداشت:ج. ۲ (چاپ دوم: ۱۳۸۱)؛ ۵۰۰۰ ریال :(دوره)

یادداشت:کتابنامه: ص. [۶۰۹] - ۶۱۶؛ همچنین به صورت زیرنویس

مندرجات:ج. ۱. علوم کیهان شناسی و ریاضیات .-- ج. ۲. علوم زیست شناسی و پزشکی

موضوع:قرآن و علوم

موضوع:قرآن -- اعجاز

رده بندی کنگره:BP۱۰۳/۶/ر۵۴پ ۴ ۱۳۸۰

رده بندی دیویی:۲۹۷/۱۵۸

شماره کتابشناسی ملی:م ۸۰-۱۲۶۵۳

ص: ۱

اشاره

اهداء:

این نوشـتار را به آستان با عظمت اهل بیت علیهم السلام که قرآن های ناطق اند و روح بلند امام خمینی قدس سره الشریف که احیاگر اسلام شد و مرحوم پدرم که زمینه ساز این نوشتار شد تقدیم می کنم.

سپاسگزاری :

از زحمات استادان گرانقدر:

آیت الله معرفت و دکتر حجتی دامت برکاتهما تشکر می کنم و نیز از صبر و یاری مادر و همسر فداکارم سپاسگزارم.

جناب آقای محمد علی رضایی دانش آموخته محترم دانشگاه آزاد اسلامی با سلام و احترام هم اکنون که طی فراخوان پایان نامه های قرآنی دانشجویان کشور، پایان نامه تحصیلات تکمیلی شما در مقطع دکتری با عنوان «نقد و بررسی اعجاز علمی قرآن» بنابر نظر هیئت محترم داوران به رتبه نخست انتخاب شده است، ضمن ارج نهادن به تلاش و تحقیقات قرآنی شما، این لوح به شما تقدیم می شود.

سلامتی و دوام توفیقات جنابعالی را در راستای گسترش علوم و پژوهشهای قرآنی از خداوند متعال مسئلت می کنم.

مهدی کروبی رئیس مجلس شورای اسلامی رمضان المبارک ۱۴۲۳ه. ق آذرماه ۱۳۸۹

ص: ۷

فهرست مطالب

ص :۱۱

فهرست مطالب

ص :۱۲

فهرست مطالب

ص :۱۳

فهرست مطالب

ص :۱۴

مقدمه

اشاره

: قرآن کریم آخرین سروش آسمانی است که بر آخرین پیامبر یعنی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) فروآمد. و جهانیان را به نور و کمال هدایت کرد. قرآن نه فقط یک کتاب بلکه، یک معجزه است، که نشانه صدق پیامبر (صلی الله علیه و آله) می باشد و ازاین رو اعجاز قرآن از همان اوایل ظهور اسلام مورد توجه مسلمانان و مخالفان آنها قرار گرفت. اعجاز قرآن دارای ابعاد متفاوتی است مثل: فصاحت و بلاغت، محتوای عالی، اخبار غیبی و. . . پس از آشنائی مسلمانان با علوم یونان (از قرن دوم به بعد) و انطباق قرآن با علوم تجربی که از قرن چهارم هجری (در نوشته های بوعلی سینا) رخ نمود. نوع جدیدی از تفسیر قرآن پیدا شد که به نام تفسیر علمی خوانده شد و در دو قرن اخیر، در پی رشد چشمگیر علوم تجربی در غرب، این نوع از تفسیر اوج گرفت. در دامن تفسیر علمی، بعدی دیگر از اعجاز قرآن مطرح شد که به نام اعجاز علمی قرآن خوانده شد. و بسیاری از مفسران قرآن و صاحب نظران (پزشکان، مهندسان و. . .) در این حوزه قلم زدند. اما در این میان برخی راه افراط و تفریط را در پیش گرفتند. به طوری که برخی بیش از ۳۰۰ آیه قرآن را با علوم تجربی تطبیق کردند و در بسیاری از موارد ادعای اعجاز علمی نمودند و برخی دیگر این مطالب را غیر صحیح و تحمیل بر قرآن دانستند و اعجاز علمی را به کلی منکر شدند. اما ما بر آنیم که راه میانه ای بپیماییم و موارد صحیح اعجاز علمی را بپذیریم و ادعاهای نادرست را نقد کنیم.

موضوع تحقیق

: اعجاز علمی قرآن به مطالب و اسرار علمی گفته می شود که در قرآن بیان شده و در عصر نزول قرآن برای بشر معلوم نبوده و پس از پیشرفت علوم کشف شده است. ما در این نوشتار بر آنیم که اشکالات تفسیری و علمی انطباق آیات با علوم تجربی و نقاط

ص:۱۵

ضعف و قوت ادعاهای اعجاز علمی قرآن را بررسی کنیم. زیرا که گاهی مطالب علمی که با آیات قرآن تطبیق شده و به عنوان اعجاز علمی مطرح شده است، مطالبی سست یا نظریه هایی در کنار نظریه های رقیب بوده است و گاهی قواعد تفسیری در این مورد رعایت نشده است.

پرسش های تحقیق

: ۱. کدامیک از آیات قرآن با یافته های قطعی علوم تجربی منطبق است؟ ۲. در چه مواردی این انطباق ها اعجاز علمی قرآن را اثبات می کند؟ ۳. در چه مواردی نظریه های علمی بر ظواهر آیات قرآن تحمیل شده است؟ ۴. اشکال های تفسیری این انطباق ها چیست؟ ۵. آیا تعارض ادعا شده بین برخی آیات با یافته های علوم تجربی صحیح است؟

اهداف تحقیق

: الف: بیان مواردی از اعجازهای علمی قرآن که صحیح و قابل قبول است و حقانیت این کتاب مقدس را اثبات می کند. ب: بیان مواردی از اعجازهای علمی قرآن که ادعا شده است و غیر صحیح و غیر قابل قبول است. ج: جلوگیری از آثار سوء علم زدگی در تفسیر قرآن. د: جلوگیری از تعارض علم و قرآن.

انگیزه تحقیق

: پژوهشگر به قصد خدمت به آستان مقدس قرآن کریم و جلوگیری از افراط و تفریطها در انطباق قرآن با علوم تجربی و در راستای تفسیر بهتر قرآن کریم، این نوشتار را برشته تحریر در می آورد. امید است مورد قبول خدای متعال و مورد عنایت قرآن ناطق (امام عصر عجل اللّه تعالی فرجه الشریف) قرار گیرد.

پیشینه تحقیق

: تفسیر علمی، سابقه ای هزارساله دارد (یعنی از نوشته های بوعلی سینا شروع شده است) ولی ادعای اعجاز علمی قرآن، در دو قرن اخیر مطرح شده است، که بسیاری از

کشفیات علوم تجربی با قرآن منطبق شد و صحت و اتقان این کتاب الهی بیش از پیش به اثبات رسید. بسیاری از کتاب ها به انطباق قرآن با علوم تجربی یا تفسیر علمی پرداخته اند و یا ادعای اعجاز علمی قرآن را مطرح کرده اند. مثل: تفسیر الجواهر، از طنطاوی، تفسیر نمونه، از استاد مکارم شیرازی (و همکاران ایشان) ، کتاب های عبد الرزاق نوفل، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، از دکتر پاک نژاد و بسیاری از دانشمندان هند و مصر و سوریه و. . . و در این میان، برخی از نویسندگان آثار دیگران را نقد کرده اند. برای مثال ادعای اعجاز عددی قرآن توسط دکتر رشاد خلیفه مطرح شد و توسط بسیاری از صاحب نظران نقد شده است. ما در فهرست منابع بسیاری از این کتابها را معرفی می کنیم. اما در این میان، کتابی که تمام موارد آیات مربوط به ادعای اعجاز علمی قرآن را جمع آوری کند و مورد نقد و بررسی قرار دهد نیافتیم.

ضرورت تحقیق

: افراط و تفریط برخی صاحب نظران در مورد مصادیق اعجاز علمی قرآن و نبودن کتابی مستقل و جامع در این زمینه، موضوع فوق را روشن می سازد. به ویژه آنکه بسیاری از مفسران قرآن از این مطالب استفاده کرده، و آنها را نقل می کنند، ولی فرصت کافی برای یک تحقیق عمیق و مستقل در این موارد را ندارند. و لذا بسیاری از نویسندگان در این مورد مرتکب خطاهای علمی یا تفسیری می شوند.

پیش فرض های تحقیق

: ۱. قرآن کریم به عنوان وحی الهی به صورت متواتر و تحریف ناشده به ما رسیده است. ۲. ظنی بودن علوم تجربی در غالب موارد. ۳. سازگاری علم و دین در حوزه اسلام.

فرضیه تحقیق

: قرآن کریم معجزه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) است که یکی از ابعاد آن، اعجاز علمی است که در برخی موارد قابل اثبات است اما اکثر مواردی که ادعای اعجاز علمی شده است نقدپذیر و یا غیر قابل قبول است.

ص:۱۷

روش تحقیق

: روش زمینه ای و موردی: در این روش، پژوهش گسترده ای از موقعیت فعلی و قبلی یک واحد انجام می شود و کنش و واکنشهای آن مورد بررسی قرار می گیرد. تحقیق ما بیان می کند که چه هست، نه اینکه چه خواهد بود. در این شیوه، متغیرهای گوناگون، در یک نمونه واحد بررسی شده و تصویر کاملی از آن ارائه می گردد. روش جمع آوری اطلاعات: در این تحقیق، به صورت استفاده از کتابخانه ها می باشد که عمدتا از کتب و علوم تجربی استفاده شده است. هر چند در این شیوهٔ تحقیق تأثیرات ذهنی پژوهشگر، غیر قابل اجتناب است؛ و لکن ما سعی می کنیم با رعایت انصاف و امانت، آنها را به حدّ اقل برسانیم.

محدودیت های تحقیق

: الف: محدودیتهای خارج از کنترل محقق: ۱. تاثیر ذهن پژوهشگر، در انتخاب موارد و ارزیابی آنها غیر قابل کنترل است، گرچه کوشش کرده ایم این تأثیر را به حدّ اقل برسانیم. ۲. پراکندگی موارد تفسیر علمی و اعجاز علمی در تفاسیر بزرگ و مفصل، که دسترسی به همهٔ آنها دشوار می نماید. ب: محدودیت های تحت کنترل محقق (محدوده تحقیق) : ۱. در گسترهٔ علوم تجربی و انطباق آنها با قرآن، بحث و بررسی کنیم و متعرض علوم، نقلی و عقلی (غیر از اعجاز ریاضی) نشویم (چون انطباق قرآن با علوم عقلی و نقلی رسالهٔ مستقلی می طلبد.) ۲. تفسیر علمی را به حوزه قرآن محدود می کنیم، در حالی که روایات اسلامی نیز متعرض مطالب علمی جالبی شده اند. و الحمد للّه رب العالمین قم-محمد علی رضائی ۱۷/۴/۱۳۷۸

بخش اول: کلیّات

اشاره

کلیّات

ص:۱۹

ص:

درآمد

: بـا توجه به اینکه بحث اعجاز علمی قرآن از سویی زیر مجموعه بحث انطباق قرآن با علوم تجربی یعنی تفسیر علمی به شـمار می آیـد و از سوی دیگر، زیر مجموعه اعجـاز علمی قرآن محسوب می شود، در اینجـا ناچـاریم که فصـل اول را به کلیاتی در مورد انطباق قرآن با علوم تجربی (تفسیر علمی) و بحث معجزه و اعجاز علمی اختصاص دهیم، تا واژه ها و مفاهیم و معیارهای بحث شـفاف شود. در این راسـتا تاریخچه بحث انطباق قرآن با علوم تجربی و اعجاز علمی و اقسام و آثار آنها را یادآوری می کنیم و سـپس مقصود خود را از علم بیـان می داریم و آنگـاه بحثی پیرامون معجزه، اعجاز قرآن و مقصود از اعجاز علمی ارائه می کنیم.

الف: تاریخچه اجمالی انطباق قرآن با علوم تجربی و اعجاز علمی

مقدمه

: قرآن کریم، معجزهٔ آخرین پیامبر الهی حضـرت محمد (صـلی الله علیه و آله) است که برای راهنمایی انسانها نازل گردید. هر چنـد قرآن به زبان عربی واضح بر پیامبر اسـلام فروفرسـتاده شد و حتی مردم به راحتی آن را درک می کردند و از آن بهره ها می بردند و در مواقعی که هدف و مقصود یک آیه روشن نبود به آسانی از طریق پیامبر (صـلی الله علیه و آله) این مشکل حل می گردید. اما این دوران طلایی دیری نپایید و پیامبر (صـلی الله علیه و آله) از بین مسـلمانان رحلت کردند و آنان را با هزاران پرسـش تنها گذارند. اینجا بود که احتیاج به تفسـیر و تبیین قرآن آشـکار شد به ویژه که هر سال بر قلمرو مسلمانان در سرتاسر جهـان افزوده می گردیـد و هزاران نفر بـا هزاران سؤال و فکر جدیـد بـا اسـلام و مسـلمانان روبرو می شدنـد. از اینجـا بود که مسـلمانان به دنبال اصـحاب، یاران و اهل بیت پیامبر (صـلی الله علیه و آله) رفتند و از آنها تفسـیر قرآن را خواسـتند. شـیعیان به دنبال علی (علیه السـلام) و اهل بیت (علیه السـلام) که ثقل اصـغر هستند روان شدند و گروههای دیگر اسلامی نیز هر کدام به دنبال

یکی از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) حرکت کردند تا از سرچشمه زلال قرآن سیراب شوند. اینجا بود که علم تفسیر پیدا شد و راههای گوناگونی برای تفسیر قرآن ارائه گردید. یکی از این راه ها، تفسیر علمی بود که از همان سده های نخستین اسلام شروع شد و تا به حال ادامه دارد و نظریات موافق و مخالف زیادی را، برانگیخته است.

معنای اصطلاحی تفسیر علمی (انطباق قرآن با علوم تجربی)

اشاره

: تفسیر همان برداشتن پرده و حجاب از چیزی است و در مورد قرآن، روشن کردن نکات مشکل در الفاظ، معانی و اهداف یک آیه را تفسیر گویند. اما علم در اینجا مراد علوم تجربی است، یعنی علومی که با شیوه امتحان و تجربه (آزمایش و خطا) درستی و یا نادرستی نظریه ها و قوانین حاکم بر طبیعت را بررسی می کند. پس منظور از تفسیر علمی، همان توضیح دادن آیات قرآن، به وسیله علوم تجربی است. ولی تفسیر علمی، به شیوه های مختلفی (توسط مفسران یا غیر مفسران) انجام گرفته است، به همین خاطر، هرکس با توجه به شیوه عمل خاصی که از تفسیر علمی در ذهن خود مجسم کرده، در مقابل آن موضع مخالف، یا موافق گرفته و آن را تعریف کرده است و یا نام خاصی (مانند: تطبیق، تفسیر علمی، استخراج علوم از قرآن، استخدام علوم و تحمیل علوم بر قرآن) به آن داده است. مرحوم علامه طباطبائی (ره) در مورد روش متکلمان، فلاسفه و کسانی که علوم جدید را با آیات قرآن، وفق می دهند و آنچه موافق مذهب و رأی آنهاست از قرآن اخذ می کنند و آیات مخالف را تأویل می کنند، می فرماید: «این طریق از بحث را سزاوار است که تطبیق، بنامیم و نام تفسیر بر آن نگذاریم» (۱)و یا دکتر ذهبی در التفسیر و المفسرون می گوید: «منظور ما از تفسیر علمی، آن تفسیر است که اصطلاحات علمی را، بر عبارت قرآن حاکم می کند و تلاش می نماید تا علوم مختلف و نظریات فلسفی را، از قرآن استخراج سازد.» (۲)البته نظر علامه طباطبائی، به نوع خاصی از تفسیر علمی است و نظر دکتر ذهبی به نوع دیگری از تفسیر علمی است؛ که در ادامه اقسام تفسیر علمی را توضیح خواهیم داد.

ص:۲۲

۱- ۱) المیزان، ج ۱، ص ۴ به بعد.

۲- ۲) التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۴۷۴(بر خلاف نظر ذهبی تفسیر علمی را از تفسیر فلسفی جدا می کنیم) .

اول: پیشینه تاریخی تفسیر علمی در غرب

: انسان در طول تاریخ خود، همواره با دو نوع معرفت، آشنا شده است: یکی معرفت دینی، یعنی علوم و معارفی که از طریق وحی و الهام، به واسطه پیامبران (علیه السلام) به دست او رسیده و او را به طرف خدا و ماورای طبیعت رهنمون شده است و دوم معرفت تجربی و عقلی او که با دقت در پدیده های طبیعی و تفکر، به دست آورده است (هر چند نوع دوم، خود به دو قسم علوم عقلی و تجربی تقسیم می شود) . امّا علوم بشری همواره این گونه مجاز نبوده است. دانشمندان دینی، علوم طبیعی، و انسانی در طی هزاران سال، جدا نبودند؛ بلکه گاهی یک نفر در یک زمان، فقیه، فیلسوف، پزشک و. . . بوده است. و از طرف دیگر، حوزه ها و موضوعات علوم طبیعی و الهی، به طور کامل و روشن تقسیم نشده بود، ازاین رو تداخل هایی در دو حوزه به وجود آمده بعضی از دانشمندان علوم تجربی، در مسائل خارج از حوزه خود، یعنی متافیزیک اظهار نظر کردند و یا متکلمان (دانشمندان دینی) در نتایج و موضوعات علوم تجربی دخالت ورزیدند و از اینجا بود که تعارض بین علم و دین ظاهر شد. این مسئله خصوصا در جهان غرب (اروپا) اوج گرفت و در دوران سخت قرون وسطی، دادگاههای تفتیش عقاید را پدید آورد. دوران رویارویی دانشمندان علوم تجربی و دینی، برای علوم و ادیان الهی تلخ و مصیبت بار بود و آثار سوء آن، هنوز در اروپا به چشم می خورد. یکی از این آثار سوء سرخوردگی از دین و دینداران بود که موجب گردید تا بسیاری از مکتبهای الحادی مانند مارکسیسم پیدا شوند و به اصل دین و دیانت بتازند. (۱)این تجربه تلخ موجب شد که انسانها یکی از دو راه را انتخاب کنند: الف: جدا کردن مطلق حوزه های علم و دین (مانند نظریات کانت، اگزیستانسیالیست ها و پوزیتویست ها) که بیشتر در اروپا مورد توجه قرار گرفت. (۲)ب: توافق علم و دین که در این راه، بعضی زیاده روی کرده و تداخل علم و دین را قائل شدند و بعضی راه اعتدال در پیش گرفتند و سازگاری علم و دین را پیشنهاد نمودند. (۳)آری تطبیق آیات الهی کتابهای مقدس، با علوم تجربی، یک واکنش طبیعی در مقابل

---

۱ - ۱) برای اطلاع بیشتر ر. ک: استاد احمد امین، راه تکامل، ج ۱، ص ۶۵ به بعد، ترجمه آقایان بهشتی، لاری، امامی، انتشارات دار الکتب الاسلامیه.

۲- ۲) ر. ک: درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، از نگارنده، ص ۲۲۳-۲۶۷.

۳- ۳) همان. (راه حل دوم در سرزمینهای اسلامی، بیشتر مورد توجه قرار گرفت و یک نوع از تفسیر علمی را به وجود آورد.)

نفی دین، توسط غربی ها بود و به دنبال تعارضات علم و دین در اروپا اوج گرفت. برای مثال در جریان محاکمه گالیله که عقیده به مرکزیت خورشید و حرکت زمین به دور آن داشت، در متن حکم دادگاه تفتیش عقاید این طور آمده است: «نظر به این که سکونت و مرکزیت آفتاب نسبت به زمین، عقیده ای است ضلالت آمیز و از جهت اختلاف واضح آن با تعالیم کتاب مقدس، باطل و منسوخ است. . .» (۱)این متن ظهور کامل در این مطلب دارد که مسیحیان، تعالیم تورات و انجیل را با هیئت بطلمیوسی تطبیق نمودند، تا آنجا که مخالفت با اصول هیئت بطلمیوسی را ضلالت معرفی می کردند؛ ولی این حرکت تفسیری در غرب، ادامه نیافت، زیرا کتاب مقدس پس از رویارویی با علوم جدید هر روز عقب نشینی بیشتری کرد و ناسازگاری آن، با پیشرفت ها و کشفیات علوم تجربی آشکارتر گردید (به خلاف قرآن که سازگاری خاصی، با علوم داشته و یکی از ابعاد اعجاز آن، اعجاز علمی بود) ایان باربور فیزیک دان معاصر می نویسد: «مدتها پیش از داروین، دانش علمی، از اخترشناسی کوپرنیکی گرفته تا زمین شناسی جدید، سایه تردیدی بر نص گرایی (ترک تأویل) کتاب مقدس افکنده بود. به علاوه، تحلیل علمی نصوص کتاب مقدس، تحقیقات تاریخی و ادبی که به انتقاد برتر، موسوم شده بود، به دلایل بکلی متفاوتی، رفته رفته خطاناپذیری (معصومیت: مصونیت از خطا) متون مقدس را، مورد چون و چرا قرار داده بود.» (۲)دکتر بوکای می نویسد: «تعداد مهمی از مفسران مسیحی، این هوشیاری را پیدا کرده اند که برای توجیه خطاها، دوری از حقیقت ها یا تناقض های قصص عهدین، این عذر را برای مصنّفان کتاب مقدس بتراشند که آنان افکار و احساسات خود را به تبعیت از عوامل اجتماعی یک فرهنگ، یا اندیشه های متفاوت، بیان می کنند.» (۳)

۱- ۱) علم و دین، أثر عباس علی سرفرازی، ص ۱۷.

۲- ۲) ایان باربور، علم و دین، ص ۱۱۹-۱۲۰، ترجمه خرمشاهی، (نشر دانشگاهی)

۳- ۳) دکتر بوکای، مقایسه ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، ص ۵۷، ترجمه مهندس ذبیح الله دبیر، چاپ سوم (دفتر نشر فرهنگ اسلامی)

دوم: پیشینه تاریخی تفسیر علمی در اسلام

: هنگامی که خورشید اسلام، در سرزمین عربستان طلوع کرد، اعراب آن سرزمین را که تعداد افراد با سواد آنها، از تعداد انگشتان انسان تجاوز نمی کرد، به علم و دانش دعوت کرد و قرآن را به عنوان معجزه معرفی نمود. قرآن با دعوت به تفکر و تعمق در آیات الهی، خلقت آسمان ها، زمین و. . . مردم را از خواب جهل و غفلت بیدار کرد. مسلمانان که با فتوحات عظیم در قرن اول هجری، به سرزمین های تازه ای دست یافته بودند، هر روز با افکار نو و ادیان دیگر آشنا می شدند و با فروکش کردن نسبی جنگها، تبادل فرهنگی بین اسلام، ادیان و تمدن های ایران، روم و یونان آغاز شد و ترجمهٔ آثار دیگر ملل، در دوره هارون الرشید و مأمون شدّت گرفت. (۱)مسلمانان، علومی مانند: طب، ریاضیات، نجوم، علوم طبیعی و فلسفه را از یونان گرفتند و مطالب زیادی، به آنها اضافه کردند و در طی چند قرن، خود را به اوج قلّه دانش رساندند. چنانکه، مسلمانان در قرن سوم و چهارم هجری، بهترین کتابها را در زمینهٔ طب (مانند قانون بوعلی سینا) در زمینه فلسفه (مانند شفای بوعلی سینا) ریاضیات و نجوم نگاشتند. حتی غرب که اصل این علوم را از یونان گرفته و به مسلمانان وام داده بود مجبور شد، دوباره آنها را از مسلمانان اخذ کند ازاین رو در قرن دوازده میلادی به بعد نهضت ترجمه در اروپا شکل گرفت و نظریات بوعلی سینا و ابن رشد، تا سالها در دانشگاه های اروپا، تفکر حاکم بود. باری، ترجمه و تألیف آثار غیر مسلمانان در زمینه علوم مختلف، موجب شد تا تعارضاتی بین ظاهر بعض آیات قرآن و علوم جدید به نظر آید. دانشمندان مسلمان، در همان قرنهای اولیه اسلام، در تلاش برای رفع این معضل، دو طریق را انتخاب کردند که به این شرح است: الف: ردّ مطالب باطل این علوم، که برای آگاهی مردم و ارشاد آنان صورت می گرفت زیرا بسیاری از مبانی فلسفی و علمی یونان، قابل خدشه و اشکال بود و از طرفی با دین اسلام هم به معارضه برخاسته بود. بر این اساس، کتابهایی مانند: تهافت الفلاسفه (تألیف ابو حامد غزالی) و مفاتیح الغیب (تألیف فخر رازی) نوشته شد. ب: انطباق آیات قرآن با علوم تجربی یونان، تا به مردم ثابت کنند که قرآن بر حق و

۱- ۱) جرجی زیدان، تاریخ التمدن الاسلامی، ج ۲، ص ۱۵۳.

مطالب علمی آن صحیح است و حتی برخی سعی کردند بدین وسیله اعجاز علمی قرآن را اثبات کنند. آنان آیاتی از قرآن، مانند آسمانهای هفت گانه (سبع سماوات) را بر سیارات هفت گانه که در نجوم یونانی، اثبات شده بود، حمل کردند. فخر رازی (۵۴۴-۶۰۶ ق) در تفسیر کبیر خود در مورد آیه شریفه: فَسَوّاهُنَّ سَبْعَ سَماواتٍ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱)می گوید: «بدانکه قرآن دلالت بر وجود هفت آسمان دارد و اصحاب هیئت می گویند: نزدیکترین آنها به ما، کرهٔ قمر (ماه) است و فوق آن کره عطارد، سپس زهره، خورشید، مریخ، مشتری و زحل است.» (۲)از بین فلاسفه، بوعلی سینا (۳۷۰-۴۲۸ ق) سعی کرد بین فلسفه (به معنای عام آن که شامل علم هم می شود) و قرآن جمع کند و عرش را همان فلک الافلاک (فلک نهم هیئت بطلمیوسی) قرار داد. (۳)در مورد تاریخ تفسیر علمی، علامه طباطبائی (در مورد متکلمان قرن دوم هجری که بعد از ورود فلسفه یونان و پیدایش آرای کلامی، به فرقه های مختلف تقسیم شدند و هر کدام آیات را بر نظر خود تطبیق می کردند) می فرماید: «متکلمان و نظرات فرقه ای آنها موجب شد تا بر طبق اختلاف نظرات خود در تفسیر قرآن، گام بردارند و هر کدام آنچه را که موافق نظرشان (مذهبشان) بود می گرفتند و آنچه را که مخالف آن بود تأویل می کردند. . . بهتر است این طریقه را تطبیق بنامیم و تفسیر نگوییم.» (۴)ایشان نظیر همین کلام را، در مورد فلاسفه، که آیات را با مطالب فلسفی تطبیق می کردند، ابراز کرده و می فرماید: «آنها آیات را با فلسفه، به معنای اعم (یعنی ریاضیات، طبیعیات، الهیات و اخلاق) تطبیق می کردند، خصوصا مشائین (پیروان فلسفه ارسطوئی) که آیات وارده در حقایق ماورای طبیعی و آیات خلق و پیدایش آسمانها و زمین، آیات برزخ و معاد را تأویل می کردند، حتی آنها آیاتی را که با فرضیه ها و اصول موضوعهٔ علوم طبیعی سازگار نبود تأویل می نمودند.

ص:۲۶

۱- ۱) بقره/۲۹.

۲- ۲) فخر رازی، تفسیر الکبیر، ج ۱، ص ۱۴۴(چاپ دار الکتب العلمیه بیروت سال ۱۴۱۱)

۳- ۳) رسائل ابن سینا، ص ۱۲۸-۱۲۹، برای اطلاع بیشتر ر. ک: کتاب التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۴۱۹ به بعد.

۴- ۴) تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۶.

برای مثـال: نظـام افلاک کلیه و جزئیه، ترتیب عناصـر، احکام فلکی و عنصـری و. . . با اینکه آنها تصـریح کرده بودنـد که این نظریه ها، مبتنی بر اصولی است که بدیهی نیست و دلیلی هم بر آنها اقامه نشده است.» (۱)این تطبیق یا تفسیر علمی، قرنها ادامه داشـته است و در این زمینه علمای اهل سـنت و شیعه، هر دو اقدام به تفسیر علمی کرده اند. برای مثال: علامه مجلسی (م ۱۱۱۱ ق) در تفسـیر همان آیه شـریفه ثُمَّ اِسْـتَوی إِلَی اَلسَّماءِ فَسَوّاهُنَّ سَـبْعَ سَماواتٍ (۲)می فرماید: «هفت آسـمان بدل یا تفسـیر است (برای السـماء) و هفت گانه بودن آسـمانها، منافاتی با افلاک نه گانه که منجمان اثبات کرده اند ندارد؛ زیرا فلک هشتم و نهم در زبـان دینی به نام کرسـی و عرش نامیـده شـده است.» (۳)سپس این عقیـده که «همه علـوم، در قرآن وجـود دارد» (چنـانکه تعدادی از مفسـران و غیر آنها مانند: غزالی، سیوطی و. . . عقیده داشتند) موجب شد که این نوع تفسیر رشد کند و مورد توجه بیشتر قرار گیرد. (۴)البته توجه قرآن به علم و ذکر مطالب علمی در مورد آسـمانها، کرات، زمین و گیاهان در توجه مسـلمانان به علوم و رشـد آنهـا و توجه به رابطه قرآن با علم و در نتیجه رشـد تفسـیر علمی کمک شایانی کرد. البته توجه قرآن به علم و ذکر مطـالب علمی در مورد آسـمانها، کرات، زمین و گیاهان در توجه مسـلمانان به علوم و رشـد آنها و توجه به رابطه قرآن با علم و در نتیجه رشد تفسیر علمی کمک شایانی کرد.

تفسیر علمی در یک قرن اخیر و علل گسترش آن

: در یـک قرن اخیر، تفسـیر علمی و اعجـاز علمی قرآن مورد توجه مسـلمانان و مفسـران قرار گرفت و کتابهـای زیـادی در این مورد نوشـته شـد و حتی فردی مثـل طنطاوی، یک دوره تفسـیر مسـتقل در این موضوع نوشت (تفسـیر جواهر القرآن) که ما در بحث هـای آینـده، شـمار زیـادی از این کتابهـا را معرفی خواهیم کرد. ولی این نکته قابـل توجه است که با آنکه بیش از هزار سال، از عمر تفسیر علمی می گذرد اما در این یک قرن اخیر، اوج گرفت و مورد توجه طبقه تحصیل کرده جامعه و مفسران و

۱- ۱) المیزان، ج ۱، ص ۶.

۲- ۲) بقره/۲۹.

۳- ۳) بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۵، (چاپ دار الکتب الاسلامیه تهران) ، علامه مجلسی (م ۱۱۱۱ ق) از علمای بزرگ شیعه است که صاحب کتابهای متعدد بوده و مورد توجه دانشمندان امامیه می باشد.

۴- ۴) ما در بخش بعدی این قول را با دلایل موافق و مخالف بررسی کامل می کنیم.

دانشمندان قرار گرفت. در مصر (۱)، ایران، هند (۲)و کشورهای دیگر اسلامی، تلاش و سعی برای انطباق آیات قرآن با علوم تجربی آغاز شد و هرکس تحت عنوانی خاص، کتابی نوشت. در این میان نام بسیاری از دانشمندان علوم تجربی (مانند پزشکان، مهندسان و. . .) به چشم می خورد که بعضی از راه دلسوزی و برخی از طریق شیطنت، دست به تفسیر علمی قرآن زدند و مفسران عالیقدر شیعه و سنی نیز، از این قافله عقب نمانده و تفسیرهای جدید با آمار، ارقام، قوانین و نظریات جدید علوم تجربی، همراه گشت. در این مورد علل مختلفی وجود داشته که ما به مهم ترین آنها اشاره می کنیم: علّت اوّل: حس دفاع از حقایق دینی: در مقابل حمله به دین که در اروپا انجام شد و امواج آن به کشورهای اسلامی نیز وارد شد. در اروپا پس از پیروزی اصالت حس (پیروان هیوم) و رشد بی سابقه علوم تجربی، در دو قرن اخیر (قرن نوزده و بیست میلادی) تعارضی بین علم و دین، شروع گردید. همان طورکه در قسمت «پیشینه تاریخی تفسیر علمی در غرب» بیان کردیم؛ کتاب مقدس به خاطر نقاط ضعف و تحریفات و اختلاط آن، با هیئت بطلمیوسی و داستانهای مجعول، نتوانست حقایق علمی را، تحمل کند و کم کم تعارضی عمیق، بین آیات کتاب مقدس و کلیسا از یک طرف و دانشمندان علوم تجربی (مانند طرفداران نظریه تکامل انواع) از طرف دیگر شروع شد و در نهایت این جریان به پیدایش مکتبهای الحادی و مخالف دین (مانند مارکسیسم) منجر شد که در اوایل قرن بیستم میلادی، این جریانات رشد چشمگیری در غرب پیدا کردند. آنها از ضعف بنیادهای دینی مسیحیت، استفاده کردند و افکار خود را تبلیغ نموده و تا آنجا پیش رفتند که موفق به تشکیل حکومت الحادی کمونیستی در روسیه (شوروی سابق) شدند (البته دلایل دیگری هم، به رشد آنان کمک کرد) هر چند پیشینه تعارض کلیسائیان با دانشمندان علوم تجربی، به قرون وسطی برمی گردد اما یکی از قله های اوج آن در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بود. این برخوردها در کتابها و مجلات منعکس شد و کم کم به زبان عربی ترجمه گردید و به کشورهای اسلامی سرازیر گشت.

۱- ۱) در مصر بعد از ورود سید جمال الدین اسدآبادی (۱۳۱۵ ق) و تربیت شاگردانی مانند عبده، تفسیر علمی آغاز شد. او به شاگردان تعلیم داد که اسلام با تمدن و پیشرفت در زندگی معارضت ندارد و تفسیر قرآن را با توجه به این مطلب آغاز کرد.

۲- ۲) در هند از پیشگامان این حرکت، می توان از سر احمد خان هندی (۱۸۱۷ م) و سید امیر علی (۱۲۶۵ ق) را نام برد که کوشش کردند مسائل دینی را با علوم جدید آمیخته کنند. برای اطلاع بیشتر به کتاب تاریخ نهضتهای دینی-سیاسی معاصر، اثر آقای دکتر علی اصغر حلبی، ص ۱۴۶ مراجعه شود.

در این میان، مصر از اولین کشورهایی بود که تحت تأثیر این افکار قرار گرفت زیرا از لحاظ جغرافیایی، مصر، به اروپا نزدیکتر و در ضـمن، یک مرکز تمدن و فرهنگ قدیمی بود و بسیاری از روشـنفکران مسـلمان آنجا که به اروپا مسافرت کرده و یا در آنجا تحصیل کرده بودند، به همراه علم و تکنیک، این افکار را برای ملل خود به ارمغان آوردند. مسلمانان غیور و دانشمندان اسلامی، دریافتند که اصل دین در خطر است و افکار جوانان مسـلمان، ممکن است دسـتخوش الحاد و گروههای مارکسیستی گردد. از طرف دیگر می دانسـتند که این تعارض بین علم و دین، در جهان اسلام زمینه ای نـدارد، زیرا اسـلام خود حامی و مشوق علم است. ازاین رو ضـروری بود که این حقیقت مهم برای مسـلمانان آشـکار شود که اسـلام با پیشـرفت علوم تجربی و حقایق علمی، تعارضـی ندارد بلکه علم قطعی، مؤید دین اسـلام و اسـلام مؤید علم قطعی است. ظواهر آیات و روایات با علوم تجربی قابـل جمع است و اگر تعارضـی به چشم می خورد ابتـدایی و بـدوی است که با تأمل رفع می شود. به این علت بود که بسیاری از دانشـمندان و مفسـران مسـلمان به میـدان آمدند و با تذکر حقایق علمی قرآن (که مورد قبول علوم تجربی بود) و با جمع کردن بین نظریه های علمی و ظواهر قرآن، به رفع آن توهم (تعارض بین علم و دین) همت گماشتند، هر چند در این بین افراط و تفریطهـایی، صورت گرفت و همه افراد در یـک ردیف عمـل نکرده انـد. (۱)علت دوم: علت دیگر اوج گیری تفسـیر علمی در یک قرن اخیر، در بین مسـلمانان این بود که عـده ای از مفسـران و علمای دین و یا دانشـمندان علوم تجربی که حس دینی قوی داشتند، کوشش کردند با استخدام علوم تجربی، اعجاز قرآن را اثبات کنند. قرآن که کتاب آسمانی و وحی شده بر پیامبر اسـلام (صـلی الله علیه و آله) است، معجزه جاوید اوست و همیشه، سـند زنده و حاضـر برای حقانیت اسـلام بوده است و جنبه های گوناگونی، از اعجاز آن اثبات شـده است (مانند فصاحت، بلاغت، عدم تعارض و تناقض در آن، آهنگ عجیب آن و تـأثیر فوق العاده بر انسانها) و با پیشـرفت علوم و فنون بشـری، هر زمان، بعـد تازه ای از اعجاز آن به اثبات می رسـد. یکی از جنبـه هـای اعجـاز قرآن که در یـک قرن اخیر، مـورد تـوجه دانشـمندان قرار گرفته است، جنبـهٔ اعجـاز علمی قرآن است. آری قرآن، مثالها و مطالب علمی فراوانی، ارائه می کند که با جدیدترین قوانین و نظریات

۱- ۱) ما در بررسی نمونه های اعجاز علمی، در بخش های بعدی کتاب به این افراط و تفریطها اشاره خواهیم کرد.

اثبات شده علمی، موافقت دارد و همین نکته، عجیب مورد توجه دانشمندان مسلمان، مفسران، حتی بسیاری از پزشکان، مهندسان مسلمان و غیر مسلمان قرار گرفت؛ تا آنجا که بسیاری از غربی ها، مجذوب این بعد علمی قرآن شدند و به حقانیت اسلام پی بردند و به دین اسلام مشرف شدند. (۱)ازاین رو بسیاری از مفسران شیعه و سنی کوشش کردند، با کنار هم گذاردن مطالب علمی و آیات قرآن، اعجاز علمی قرآن را اثبات کنند. برای مثال تفسیر نمونه (۲)از شیعه و جواهر القرآن طنطاوی (۳)از اهل سنت و نیز کتاب اولین دانشگاه و آخرین پیامبر از دکتر پاک نژاد، کتاب های عبد الرزاق نوفل و ده ها کتاب دیگر در این زمینه نوشته شده است. (۴)در این زمینه نمونه های زیادی از آیات قرآن که نشان دهندهٔ اعجاز آن است وجود دارد. و فقط در اینجا اشاره می کنیم که قرآن در چهارده قرن قبل، در سرزمین عربستان، مطالبی در مورد آسمانها، زوجیت گیاهان، حرکت خورشید، زمین و. . . بیان کرده که امروز پس از هزار و اندی سال، دانشمندان علوم تجربی به حقانیت آنها پی برده اند و جالب این است که بسیاری از نظرات قرآن، در محیطهای علمی آن زمان (مانند تمدن ایران، روم و یونان) قابل قبول نبوده؛ چرا که هیئت بطلمیوسی حاکم بر افکار دانشمندان نمی پذیرفت که زمین حرکت کند و حتی گالیله را، به جرم چنین سخنی (قرنها پس از بیان قرآن) محاکمه و محکوم کردند. (۵)علت سوم: علت دیگری که می توان برای رشد تفسیر علمی در قرن اخیر ذکر نمود، رشد افکار التقاطی و انحرافی بعضی از روشنفکران در جوامع اسلامی بود. بعضی از مسلمانان که به کشورهای غربی مسافرت کرده یا در آنجا تحصیل نموده و یا به نوعی تحت تأثیر پیروزی اصالت حس و پیشرفت اعجاب انگیز علوم تجربی، در اروپا قرار گرفتند، سعی کردند به تقلید کورکورانه از غربی ها بپردازند. آنها روش حسی و تجربی را تنها راه پیشرفت دانستند و راه عقل و وحی را مسدود دانسته و سعی کردند آیات قرآن را با

---

۱ - ۱) در این مورد کتابهای زیادی نوشته شده است برای نمونه ر. ک: دکتر بوکای؛ کتاب مقایسه ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، سید علی اکبر صداقت، کتاب قرآن و دیگران می توان اشاره کرد.

۲ - ۲) تفسیر نمونه،۲۷ جلدی، اثر آیه اللّه مکارم شیرازی و همکاران، چاپ مدرسه الامام امیر المؤمنین (علیه السلام) ، قم.

۳ - ۳) طنطاوی (۱۲۸۷-۱۳۵۸ ق) شاعر، نویسنده و فیلسوف مصری، صاحب تألیفات بسیار از جمله التاج المرصع بجواهر القرآن العلوم.

۴- ۴) ما نام این افراد و کتابهایشان و نظرات آنها را در بررسی نمونه های اعجاز علمی بیان خواهیم کرد.

۵- ۵) ر. ک: عباس علی سرفرازی، علم و دین، ص ۱۶ به بعد، چاپ دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم.

علوم تجربی، تطبیق دهند و در مواردی که ظاهر آیات با علوم تجربی ناسازگاری داشت به تأویل آیات یا تفسیر به رأی آنها پرداختند. این گروه در جوامع اسلامی زندگی می کردند و سعی در جذب جوانان مسلمان و تشکیل گروهها و تغییر وضع اجتماعی، به نحو دلخواه داشتند. برخی از این عده، معتقد به اسلام بودند ولی اغلب گرایشات غیر اسلامی داشتند (مانند مارکسیستها یا. . .) و برخی دیگر در ظاهر مسلمان بودند و در باطن غیر مسلمان. یعنی از روش نفاق استفاده می کردند زیرا می دانستند که اگر از اول، اصل دین را انکار کنند، نمی توانند بین جوانان مسلمان و جوامع اسلامی پایگاهی کسب نمایند از این جهت با حفظ ظاهر آیات و روایات، محتوای آنها را بر افکار خود تطبیق می نمودند؛ تا آنجا که هابیل و قابیل را اشاره به دو دوره جامعه (جامعه بی طبقه و دوره فئودالیسم) می گرفتند (۱)و یا روح را خاصیت و أثر ماده معرفی می کردند و نبوت را نوعی نبوغ، می خواندند (۲)، که برای اصلاح جامعه، قانون گذاری می کند. ما در بخش های بعدی کتاب، نمونه های منفی و انحرافی تفسیر علمی را، نیز ذکر خواهیم کرد و آنها را مورد بررسی قرار خواهیم داد. ورود این گروه، به عرصه تفسیر علمی، موجب شد تا بعضی از دانشمندان و مفسران اسلامی یکسره این روش را تخطئه کنند. برای نمونه به این سخن توجه کنید: «نمونه ای از این کژاندیشی را، می توان در تفسیر طنطاوی دید؛ او در زمانه ای می زیست که علوم غربی، تازه به مصر راه یافته و فرهنگ اروپایی بر افکار مسلمانان سیطره پیدا کرده بود و او به گمان خود، برای آنکه مسلمانان را از فریفتگی در برابر فرهنگ غرب بازدارد، در کتاب جواهر القرآن کوشید تا بسیاری از مسائل علمی را با آیات قرآن تطبیق دهد.» (۳)علامه طباطبائی (ره) در تفسیر المیزان در این باب سخنی دارند که گذشت. (۴)استاد شهید مطهری در مورد تأثیر اصالت حس اروپا در بین مسلمانان می گویند: «چنانکه می دانیم در اروپا روش حسی و تجربی در شناخت طبیعت بر روش قیاسی پیروز شد پس از این پیروزی این فکر پیدا شد که روش قیاسی و تعقلی در هیچ جا، اعتبار ندارد

۱- ۱) استاد آیه اللّه مکارم شیرازی، تفسیر به رأی، ص ۷۸.

۲- ۲) تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۷ به بعد.

۳- ۳) استاد مصباح یزدی، معارف قرآن، ص ۲۲۶-۲۲۷.

۴- ۴) تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۷ به بعد.

تنها فلسفه قابل اعتماد، فلسفه حسی است نتیجه قهری این نظریه، این شد که الهیات به سبب خارج بودن از دسترس حس و تجربه، مشکوک، مجهول و غیر قابل تحقیق اعلام شود و برخی آنها را یکسره انکار کنند. این جریانی بود که در جهان غرب رخ داد. در جهان اسلام، سابقه موج مخالفت با هر گونه تفکر و تعمق، از طرف اهل حدیث از یک طرف و موفقیتهای پی درپی روش حسی، در شناخت طبیعت از طرف دیگر و دشواری تعمق و حل مسائل فلسفی از جانب سوم، گروهی از نویسندگان را سخت به هیجان درآورد و موجب پیدایش یک نظریه تلفیقی در میان آنها شد مبنی بر اینکه: الهیات قابل تحقیق است ولی در الهیات نیز، منحصر لازم است از روش حسی و تجربی که برای شناخت طبیعت، مورد استفاده قرار می گیرد استفاده کرد. فرید وجدی در کتاب «علی اطلال المذاهب المادی» و سید ابو الحسن ندوی در «ما خسر العالم بانحطاط المسلمین» و همچنین نویسندگان اخوان المسلمین مانند: سید قطب، محمد قطب و غیر اینها، این نظر را تبلیغ و نظر مخالف را تخطئه می کنند.» (۱)

جمع بندی و نتیجه گیری:

از تمام مطالب گذشته روشن شد که انطباق قرآن با علوم تجربی، از قرن دوم هجری شروع شد و به زودی جای خود را به عنوان یک روش تفسیر قرآن باز کرد و بسیاری از مفسران، فلاسفه، متکلمان و محدثان به آن روی آوردند. (۲)در یک قرن اخیر، در جوامع اسلامی، توجه بیشتری به این روش تفسیری شد، تا آنجا که بسیاری از روشنفکران و مفسران و حتی متخصصان علوم تجربی هم به تفسیر آیات به وسیله علوم تجربی و اثبات اعجاز علمی قرآن روی آوردند، هر چند هدف هر گروه، یا فردی از این نوع تفسیر با دیگران تفاوت داشت. بطور خلاصه علل عمده شروع و گسترش این روش تفسیری در بین مسلمانان چنین بود: ۱. توجه قرآن به علم، ذکر مثالهای علمی و ترغیب به تفکر در آیات الهی در آسمانها، زمین و خود انسان که موجب رشد علوم، معارف و مقایسه آنها با آیات قرآن شد. ۲. ترجمه آثار علوم طبیعی و فلسفی از یونان، روم و ایران، به عربی و نشر آن در بین مسلمانان که از قرن دوم هجری به بعد صورت گرفت.

۱- ۱) شهید مطهری (ره) ، روش رئالیسم، ج ۵، ص ۲۵، پاورقی.

۲- ۲) برای اطلاعات بیشتر از تاریخ انطباق قرآن با علوم تجربی ر. ک: درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمد علی رضائی اصفهانی، انتشارات اسوه،۱۳۶۵ ش.

۳. ایـن تفکر که همـۀ علـوم در قرآن هست و مـا بایـد آنهـا را از آیـات، به دست آوریم. ۴. توجه به علوم طـبیعی و کشـفیات جدیـد، برای اثبات اعجاز علمی قرآن نیز به رشـد تفسـیر علمی کمک شایانی کرد. ۵. پیروزی تفکر اصـالت حس، در اروپا و تأثیرگـذاری آن بر افکـار مسـلمانان و به وجود آمـدن گروههـای التقـاطی یـا انحرافی، در میان مسـلمانان که به تأویل و تطبیق آیات قرآن، منجر شد. ۶. حس دفاع دانشـمندان مسـلمان در مقابل حملات غربی ها به دین و القای تفکر تعارض علم و دین، موجب شد تا سازگاری آیات قرآن با علوم تجربی، در تفاسیر و کتاب ها وارد شود.

ب: تقسیم اجمالی علوم بشری:

علم چیست؟

مفهوم لغوی کلمه علم و معادلهـای آن، مثل دانش و دانسـتن، روشن است (۱)ولی «علم» معانی اصطلاحی مختلفی دارد که ما برای روشن کردن مقصود خود، از این کلمه، ناچـاریم اشارات مختصـری به آنها بکنیم. واژه علم در این موارد و معانی به کار می رود: ۱. اعتقاد یقینی مطابق با واقع، در برابر جهل بسـیط و مرکب. ۲. مجموعۀ قضایایی که مناسـبتی بین آنها در نظر گرفته شود، هر چنـد قضایای شخصـی و خاص باشد مانند علم تاریخ (دانسـتن حوادث خاص تاریخی) ، علم رجال و. . . ۳. مجموعه قضایـای کلّی که محور خاصـی برای آنهـا لحاظ شـده و هر کـدام از آنها قابل صـدق و انطباق بر موارد و مصادیق متعـدد می باشـد، هر چنـد قضایای اعتباری و قراردادی باشـد. به این معنا علوم غیر حقیقی و قراردادیماننـد لغت و دسـتور زبان هم، علم خوانده می شود. ۴. مجموعه قضایای کلی حقیقی (غیر قراردادی) که دارای محور خاصـی باشد و این اصـطلاح علوم نظری و علمی، از جمله الهیات و ما بعد الطبیعه را در برگیرد.

۱- ۱) منطقیین علم را: حصول صوره الشـیء عنـد العقل (حاصل شـدن صورت چیزی در ذهن انسان) می دانند چنانچه مرحوم مظفر در مقـدمه کتـاب المنطـق می گویـد. ولی فلاسـفه آن را به علم حصولی و حضوری تقسـیم می کننـد و بحث مـا در علم حصولی است که همان معنای منطقی علم است، هر چند در این زمینه فلاسفه غرب سخنان دیگری دارند که در خلال بحث به آنها اشاره خواهد شد.

۵. مجموعهٔ قضایای حقیقی که از راه تجربه حسی قابل اثبات باشد و این همان اصطلاحی است که پوزیتیویست ها، به کار می برند و بر اساس آن، علوم و معارف غیر تجربی را علم نمی شمارد: این اصطلاح امروزه در سطح جهان رواج یافته و طبق آن، علم را در مقابل فلسفه قرار می دهند. (۱)هر چند جعل اصطلاح اشکال ندارد امّا اصطلاح اخیر، به خاطر دیدگاه خاص پوزیتیویست ها (۲)در دایره معرفت یقینی و شناخت واقعی انسان است که آن را محدود به امور حسی و تجربی می پندارند و لذا اندیشیدن، در ماورای طبیعت را لغو و بی حاصل می دانند. (۳)۶. در روایات اسلامی، علم به معنای دیگری نیز آمده است: «نوری که توسط خدا در قلب می تابد» . ولی این علم حقیقی یا نورانی (۴)، از مورد بحث ما خارج است و ما اینجا در مورد علوم ظاهری سخن می گوییم. منظور ما از علم در اعجاز علمی معنای پنجم می باشد (علوم قابل تجربه حسی که پوزیتیویستها می گویند) پس علم به معنای فلسفه و یا الهیات، از دایرهٔ بحث ما خارج است زیرا کسانی که قرآن را با علوم تجربی، تطبیق می کنند بیشتر نظر به همین علوم قابل تجربه حسی دارند.

تقسیم بندی علوم بر اساس روش:

در این تقسیم، علوم، به چهار گروه تقسیم می شود که به این شرح است: الف: علوم تجربی (۵): که شامل دو قسم می شود: اول: علوم طبیعی (۶)مانند: فیزیک، شیمی، زیست شناسی و. . . دوم: علوم انسانی (۷)مانند: جامعه شناسی، اقتصاد و. . . روش این علوم، بر اساس مشاهده و تجربهٔ حسّی است.

۱- ۱) علم در نظر آنان مطابق با کلمه Science است.

۲- ۲) . Positivisme مکتبی که توسط آگوست کنت (Conte Auguste ۱۷۸۹-۱۸۵۷ م) بنیاد نهاده شد و ریشه او در اصالت حس هیوم بود که معرفت بشر را، محدود به تجربه حسی می داند.

۳- ۳) استاد مصباح یزدی، آموزش فلسفه، ج ۱، ص ۶۱، با تلخیص.

۴- ۴) ر. ک: محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۶، ماده علم.

۵- ۵) Experimental Sciences

۶- ۶) Natural Sciences

۷- ۷) Humanities Sciences

ب: علوم عقلی: که آن نیز شامل دو قسم می شود: اول: علوم منطق و ریاضیات که تا قبل از برتراند راسل، گمان می شد ریاضیات اصل منطق است ولی او اثبات کرد که منطق، اصل ریاضیات است. دوم: علم راجع به واقع، یعنی فلسفه که شامل فلسفه های مضاف (مانند فلسفه اخلاق، فلسفه تاریخ و. . .) و فلسفه های غیر مضاف (مانند متافیزیک یا امور عامه) می شود. ج: علوم نقلی: مانند علم تاریخ، لغت و. . . که در آنها از نقل استفاده می گردد (البته منظور در اینجا علوم تعبدی شرعی نیست) د: علوم شهودی: که با علم حضوری، به دست می آید مانند: علوم پیامبران (علیه السلام) و عرفا. شاید این طبقه بندی، کاملترین تقسیم علوم باشد. که تا کنون ارائه شده است. (۱)

پ: آیا همه علوم بشری در قرآن موجود است؟

اشاره

در این مورد سه دیدگاه عمده وجود دارد که بصورت مختصر بدانها اشاره می کنیم و دلایل آنها را مورد بررسی قرار می دهیم:

دیدگاه اول:

اشاره

همه علوم بشری در قرآن وجود دارد: برای اولین بار این اندیشه در کتاب «احیاء العلوم» و «جواهر القرآن» ابو حامد غزالی (م ۵۰۵ ق) دیده شده است. او سعی کرد که نشان دهد همه علوم را می توان از قرآن استخراج کرد. او می نویسد: «پس علوم، همه آنها در افعال و صفات خدا داخل است و خداوند در قرآن، افعال ذات و صفات خود را توضیح می دهد و این علوم بی نهایت است و در قرآن به اصول و کلیات (مجامع) آنها اشاره شده است.» (۲)سپس ابو الفضل المرسی (۶۵۵-۵۷۰ ق) که صاحب کتاب تفسیر است این دیدگاه را بصورت افراطی می پذیرد و می گوید: «همه علوم اولین و آخرین در قرآن وجود دارد.» (۳)

۱- ۱) برای آگاهی از تقسیم بندی های دیگر علوم، ر. ک: درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، از نگارنده.

۲- ۲) احیاء العلوم، ج ۱، ص ۲۸۹ چاپ دار المعرفه، بیروت.

۳- ۳) ر. ک: التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۴۷۸-۴۸۲.

آنگاه بدر الدین زرکشی (م ۷۶۴ ق) در «البرهان» این نظریه را می پـذیرد. (۱)و پس از او جلال الدین سیوطی (م ۹۱۱ ق) در کتاب «الاتقان فی علوم القرآن» و «الاکلیل فی استنباط التنزیل» دیدگاه غزالی و المرسی را می پذیرد و تقویت می کند. (۲)و مرحوم فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ ق) هم در مقدمه تفسیر «صافی» این دیدگاه را به صورت خاصی در قسمتی از علوم می پذیرد. (۳)در عصـر جدیـد هم بـا پیشـرفت علوم این دیـدگاه تقویت شـد و کسـانی مثل طنطاوی جوهری (متولـد ۱۸۶۲ م) در تفسـیر مشـهور «الجواهر فی تفسیر القرآن» سعی کرد تا بسیاری از علوم جدید را به قرآن نسبت دهد. و جدیدترین تمایل نسبت به این نظریه از طرف شخصی بنام رضا نیازمند در سال گذشته (۱۳۷۵ ش) اظهار شد که در مقاله ای نوشت: «کسی که قرآن را قبول داشـته باشد، باید قبول کند که مطالب آن شامل کلیه علوم هم هست و در آن هر چیز بر اساس دانش تفصیل داده شده است.» (۴)

دلایل دیدگاه اول:

۱. ظاهر برخی آیات قرآن دلالت بر این دارد که همه چیز در قرآن وجود دارد. مثل: نَزَّلْنا عَلَیْکَ اَلْکِتابَ تِبْیاناً لِکُلِّ شَیْءٍ (۵)«و کتاب را بر تو نازل کردیم در حالی که بیان کننده هر چیز است.» ۲. آیاتی که اشاره به علوم مختلف می کند. مثل: آیه ای که از حساب سـخن می گوید اشاره به علوم ریاضـی دارد: وَ کَفی بِنا حاسِبِینَ (۶)و از آیه رَفِیعُ اَلـدَّرَجاتِ (۷)با حساب ابجد ۳۶۰ درجه بودن درجات دایره را در هندسه استخراج می شود. و علم پزشکی از آیه وَ إِذا مَرِضْتُ فَهُوَ یَشْفِینِ (۸)بدست می آید. ۳. روایاتی که دلالت می کند همه علوم در قرآن کریم وجود دارد. مثل: از امام باقر (علیه السلام) روایت شده که فرمودند:

۱- ۱) البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۸۱ چاپ دار المعرفه، بیروت.

۲- ۲) الاکلیل فی استنباط التنزیل، ص ۲ و الاتقان، ج ۲، ص ۲۷۱-۲۸۲ دار الکتب العلمیه، بیروت.

۳- ۳) تفسیر صافی، ج ۱، ص ۵۷.

۴- ۴) مجله بینات، سال سوم، شماره ۱۰، ص ۲۱ تابستان ۱۳۷۵ ش.

۵- ۵) نحل/۸۹.

۶- ۶) انبیاء/۴۷.

۷- ۷) غافر/۱۵.

۸- ۸) شعراء/۸۰.

ان اللّه تبارک و تعالی لم یدع شیئا تحتاج الیه الامه الا نزله فی کتابه و بیّنه لرسوله (۱)خداوند تبارک و تعالی هیچ چیزی را که مسلمانان به آن محتاج می باشند، فروگذار نکرده است مگر آنکه آنها را در قرآن، نازل فرمود و برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) بیان کرده است. ۴. دلیل دیگر بر وجود همه علوم در قرآن، مسئله بطون آن است که در روایات متعددی وارد شده که قرآن دارای بطون مختلف است. (۲)غزالی در «احیاء العلوم» به همین مطالب استشهاد کرده و تعداد علوم قرآن را تا هفتاد و هفت هزار و دویست علم ذکر کرده است. و بعد می گوید این عدد چهار برابر می شود، چون هر کلمه ظاهر و باطن دارد و حد و مطلع دارد (۳). تذکر: دلایل این دیدگاه را در هنگام ذکر دیدگاه دوم و سوم مورد بررسی و نقد قرار می دهیم.

دیدگاه دوم:

قرآن فقط کتاب هدایت و دین است و برای بیان مسائل علوم تجربی نیامده است. این دیدگاه را می توان از سخنان برخی از صاحب نظران و مفسران استفاده کرد. برای مثال ابو اسحاق شاطبی (م ۷۹۰ ق) که اولین مخالف با نظریه غزالی و المرسی بود می گوید: «قرآن برای بیان احکام آخرت و مسائل جنبی آن آمده است.» (۴)نویسندگان تفسیرهای «مجمع البیان» و «کشاف» نیز می نویسند: «منظور از بیان همه چیز در قرآن، مسائل مربوط به هدایت و دین است.» (۵)تذکر ۱: دلایل این دیدگاه همراه با دیدگاه سوم بیان می شود. تذکر ۲: سخنان این بزرگان قابل توجیه و تأویل است و نمی توان گفت که آنان متمایل به دیدگاه سوم نبوده اند. وگرنه ظاهر سخن آنان با ظواهر آیات قرآن ناسازگار می آید چرا که در قرآن احکام و حدود و حتی قوانین ارث و دستورات جنگ و حکومت و اقتصاد و. . . بیان شده است که مربوط به دنیای مردم است. (۶)

۱- ۱) نور الثقلین، ج ۲، ص ۷۴.

۲- ۲) بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۹۵.

۳- ۳) احیاء العلوم، ج ۱، ص ۲۸۹.

۴- ۴) الموافقات، ج ۲، ص ۷۶-۷۹ به نقل از التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۴۸۵.

۵- ۵) طبرسی، مجمع البیان، ج ۴، ص ۲۸۹ و زمخشری، کشاف، ج ۲، ص ۶۲۸.

۶- ۶) آیات مربوط به آیات الاحکام حدود پانصد آیه است که در کتابهائی تحت همین عنوان جمع آوری شده است.

دیدگاه سوم:

دیدگاه تفصیل؛ یعنی از طرفی همه علوم بشری در ظواهر قرآن وجود ندارد و هدف اصلی قرآن نیز هدایت گری بشر به سوی خداست. و از طرفی دیگر قرآن کریم دعوت به تفکر و علم می کند و برخی از مثال ها و مطالب علمی صحیح و حق را بیان می کند که بیانگر اعجاز علمی قرآن است. دلایل این دیدگاه، همراه با ردّ دلایل دیدگاه اول را چنین می توان خلاصه کرد: ۱. قرآن کتاب هدایت، اخلاق، تربیت و دین است و نازل شده است تا انسان ها را به سوی فضیلت ها و خداشناسی هدایت کند. بنابراین ضرورتی ندارد که قرآن، همه مسائل علوم تجربی، عقلی و نقلی را با تفصیلات و فرمول های آنها، بیان کند. هر چند که این موارد گاهی اشارات حق و صادقی دارد. این مطلب مورد تأکید مفسران قدیمی (۱)و صاحب نظران معاصر (۲)است. ۲. ظهور آیاتی که می فرماید: «همه چیز در قرآن است» قابل استناد نیست چرا که: اولا: این ظهور بر خلاف بداهت است چون بسیاری از فرمول های شیمی و فیزیک در قرآن کریم نیست. ثانیا: ظهور این آیات مورد انکار صریح برخی از مفسران قرار گرفته است و گفته اند که منظور وجود چیزهایی است که در مورد هدایت انسان لازم است و اینها در قرآن وجود دارد. (۳)(کل شیء امور دینی) ثالثا: لفظ «کتاب» در آیات مورد بحث نَزَّلْنا عَلَيْكَ اَلْكِتابَ تِبْياناً لِكُلِّ شَيْءٍ (۴)ممکن است به چند معنا باشد: «قرآن کریم، لوح محفوظ، اجل، علم خدا، امام مبین» (۵)پس نمی توان گفت که حتما مراد قرآن است و همه چیز در آن است. و همین اشکال در مورد روایاتی که مورد استناد واقع شده بود نیز وارد است. رابعا: این آیات با دلیل عقل (قرینه لبّی) تخصیص می خورد و محدود می شود. چون

۱- ۱) ر. ک: مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۹۸ و کشاف، ج ۲، ص ۶۲۸.

۲- ۲) ر. ک: المیزان، ج ۱۴، ص ۳۲۵ و معارف قرآن، مصباح یزدی، ص ۲۲۹ و تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۳۶۱-۳۶۲.

۳- ۳) ر. ک: تفسیر القرآن الحکیم (معروف به المنار) ، ج ۷، ص ۳۹۵ و تفسیر الجواهر، طنطاوی، ج ۸، ص ۱۳۰ و التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۴۸۹.

۴- ۴) نحل/۸۹.

۵- ۵) ر. ک: مجمع البیان، ج ۴، ص ۲۹۸ و ج ۶، ص ۳۸۰ و کشاف، ج ۲، ص ۶۲۸ و المیزان، ج ۱۴، ص ۳۲۵ و تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۳۸۱ و. . .

عقل انسان حکم می کند که قرآن در مورد هدف خود (هدایت معنوی انسان) بیان همه چیز باشد نه در اموری که خارج از حوزه هدف اوست. ۳. آیاتی از قرآن که اشاراتی به علوم طبیعی دارد هدف آنها کشف فرمولهای هندسه و شیمی و. . . نیست بلکه این اشارات را بطور استطرادی و حاشیه ای مطرح کرده است. یعنی صرفا ذکر مثال (البته حق و واقعی) است و هدف آن آموزش علوم نیست. علاوه بر آنکه برخی از آیاتی که مورد استشهاد طرفداران دیدگاه اول قرار گرفت از لحاظ موازین تفسیری قابل نقد است برای مثال: آیه «رفیع الدرجات» ربطی به درجات دایره ندارد. و حمل آیات بدون قرینه عقلی یا نقلی معتبر بر یک مطلب موجب تفسیر به رأی می شود. ۴. مسئله بطون قرآن و علم ائمه: از مورد بحث ما خارج است چون موضوع بحث در اینجا این است که آیا همه علوم بشری را می توان از ظواهر قرآن استخراج کرد یا نه؟

جمع بندی و نتیجه گیری:

بنا بر آنچه بیان کردیم به این نتیجه می رسیم که ظاهر آیات قرآن، بر تمام علوم بشری (با تمام فرمول ها و جزئیات آن) دلالت ندارد. بلی در قرآن، اشاراتی به بعضی از علوم و مطالب علمی شده است که استطرادی و عرضی است ولی همه علوم بالفعل در قرآن مذکور نیست. و آیاتی که در این زمینه است (مثل آیه ۸۹ سوره نحل و ۳۸ و ۵۹ سوره انعام) دلالت بر این مطلب دارد که تمام احتیاجات دینی و هدایتی مردم، در قرآن به طور تفصیل یا مجمل ذکر شده است (۱)

ت: اهداف اصلی و فرعی قرآن:

اشاره

آیا مطالب و مثالهای علمی قرآن استطرادی است: بعد از اینکه در مبحث قبل روشن شد که قرآن دارای مطالب و اشارات علمی است ولی همه علوم علمی در قرآن وجود ندارد، اینک به دنبال این هستیم که بدانیم آیا اشارات علمی قرآن، هدف اصلی آن است و یا اصلا قرآن به صورت سمبلیک سخن گفته است. در این مورد ممکن است سه نظریه ارائه کنیم: اول: ذکر مطالب و مثال های علمی در قرآن کریم، هدف اصلی و نهایی قرآن نیست؛

---

۱ - ۱) برای اطلاعات بیشتر در این زمینه و بررسی تفصیلی دلایل طرفین ر. ک: درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، از نگارنده، انتشارات اسوه،۱۳۷۵ ش، قم.

بلکه هـدف اصـلی قرآن هـدایت انسـان به سوی خـداست. امـا برای مثـال زدن و شاهـد آوردن، از مطـالب علمی حق و واقعی اسـتفاده می کنـد این دیـدگاه مطـابق نظر بعضـی از بزرگان و کسانی است که می گفتنـد: قرآن تبیان (بیان کننـدهٔ) هر چیزی است که در رابطه با هـدایت دینی باشـد. (۱)یکی از مفسـران معاصـر می فرمایـد: «بر طبق این دیدگاه گرچه قرآن در ظاهرش علوم و دانش هـای دیگر را مطرح نکرده امـا آیـات قرآن انگیزه برای علم و معرفت ایجـاد نموده است که به چهار طریق انجام گرفته است: ۱. تجلیل از علم و دانش. ۲. مهم ترین راه شـناخت خدا مطالعه آیات آفاقی و انفسی است. ۳. تکیه قرآن بر منابع شش گانه شـناخت که این به معنای لزوم به کارگیری این منابع است. ۴. بحث از صـفات خدا و جنبه تربیتی آن وقتی سخن از صفات خداونـد به میان می آیـد معنایش این است که این صـفات در انسان هم منعکس شود.» (۲)دوم: هدایت و بیان مطالب علمی دو هـدف اصـیل قرآن: همـان طور که بیان هـدایت دینی و معنوی انسان و معارف الهی، از اهـداف اولیه و اصـیل قرآن کریم است، بیـان مطالب علمی هم، از هـدف های اصـیل قرآن می باشـد. این کلام می توانـد مطابق نظر کسانی باشـد که می گفتنـد: در قرآن همه معـارف دینی و علوم بشـری وجود دارد. (۳)چـون در بحث قبـل، وجـود همه علوم در ظواهر قرآن را رد کردیم، بر این اسـاس مبنای دیـدگاه دوم باطل شـده است. اما برای روشن شـدن مطلب، کلام یکی از نویسـندگان را در مورد مطـالب علمی قرآن می آوریم: «بعضـی از بزرگـان معاصـر این طور فرموده انـد: در قرآن کریم، بحث درباره جهان، طبیعت و انسان به طور اسـتطرادی و تطفلی (حاشیه ای) به میان آمده است و شاید هیچ آیه ای نیابیم که مستقلا به ذکر آفرینش جهان و کیفیت وجود آسمانها و زمین پرداخته باشد. هماره این بحث ها به منظور دیگر عنوان شده است. در موارد بسیار گفت وگو از آفرینش جهـان و انـواع آفریـده هـا برای آگاهانیـدن انسـان و رهنمـونی اوست به عظمت الهی و سـترگی حکمت که خـدا در آفرینش به کار برده است. در همه جا نیز این هدف ممکن است منظور باشد که انسان با نگرشی به عالم از آن

۱- ۱) المیزان، ج ۱۴، ص ۳۲۵، مجمع البیان، ج ۴، ص ۲۹۸(در یک احتمال که ذکر کرده) ، کشاف، ج ۲، ص ۲۱ و ۳۱.

۲- ۲) مجموعه سـخنرانیهای سـومین کنفرانس دار القرآن کریم، قم، ص ۴۰، سـخنرانی اسـتاد آیت الله مکارم شیرازی، دامت برکاته (با اندکی تصرف در عبارات)

۳- ۳) تفسیر صافی، ج ۱، ص ۵۷، مجمع البیان (در یکی از احتمالاتی که ذکر کرده است) ، ج ۴، ص ۲۹۸.

جهت که آفریدهٔ خدا و در چنبرهٔ تدبیر اوست-معرفت فطری و شناخت حضوری خود را شکوفائی دهد و شدت و نیروی بیشتری بخشد (و عقربهٔ دل او را در جهت خدا نگه دارد) . به عبارت دیگر، قرآن، کتاب فیزیک، گیاه شناسی، زمین شناسی و یا کیهان شناسی نیست. قرآن کتاب انسان سازی است و نازل شده است تا آنچه را که بشر در راه تکامل حقیقی (تقرب به خدای متعال) نیاز دارد به او بیاموزد و لذا آیات مربوط به جهان و کیهان در هیچ زمینه، هیچ گاه به بحث های تفصیلی، در مورد موجودات نپرداخته است؛ بلکه به همان اندازه هائی که هدف قرآن در هدایت مردم تأمین می شده، بسنده کرده است. به همین جهت بر خلاف بسیاری از آیات دیگر، این آیات دارای ابهام هایی است و کمتر می توانیم یک نظر قطعی به قرآن نسبت دهیم.» (۱)سوم: قرآن در داستان ها و مثال های علمی، به صورت سمبلیک و طبق فرهنگ مخاطبین خود سخن می گوید و هدف آن، بیان مطالب علمی، به صورت اصلی یا عرضی نیست. در اینجا به نمونه ای از این کلمات اشاره می شود: «به زبان قرآن سخن می گویم که عمیق ترین و مترقی ترین اومانیسم را در قصه آدم و خلقت وی یافتم. آدم مظهر نوع انسان است، حقیقت نوعی انسان به معنای فلسفی نه بیولوژیک. . . در آفرینش آدم زبانش زبان متشابه معنا و رمزی و فلسفی است. خلقت انسان؛ یعنی، حقیقت و سرنوشت معنوی و صفات نوعی او، در قصه آدم فرمول دارد: روح خدا-لجن متعفن-انسان؛ لجن متعفن و روح خدا، دو رمز است، دو اشارهٔ سمبلیک است. انسان واقعا نه از لجن بدبو حَمَإٍ مَسْنُونٍ (۲)ساخته شده و نه از روح خدا؛ بلکه اولی پستی، رکود و توقف مطلق را نشان می دهد و دیگری تکامل بی نهایت و برتری لا یتناهی را می رساند. برای رساندن این معنای ترکیبی بهتر از روح خدا نمی توان یافت» در جای دیگر می گوید: «اگر قصه های متشابه را، به عنوان وقایع تاریخی بگیریم، نامفهوم و بی نتیجه است، اما اگر به عنوان حقایق سمبلیک بگیریم، مملو از اسرار علمی، انسان شناسی و تاریخ شناسی است. پس وقتی داستان هابیل و قابیل گفته می شود: داستان آغاز بشریت را می خواهد به صورت رمزی و سمبلیک (همان طور که آلبر کامو، در داستان اوران می گوید) بگوید.

۱- ۱) استاد محمد تقی مصباح یزدی، معارف قرآن، ص ۲۲۵-۲۲۶-۲۲۸ با تلخیص.

۲- ۲) حجر/۲۶.

پس هابیـل نماینـده یـک مرحله از تاریـخ بشـری است. انسـان هـا در آن دوره، هـابیلی هسـتند؛ دوره ای که اصولاـ همه منـابع اقتصادی در اختیار همه انسانها به تساوی بوده است. قابیل نماینـده دوره ای است که یک قطعه زمین خدا را، محصور می کند و نـام خودش را بر آن منبع تولیـد می گـذارد و بعـد دیگران را به اسـتثمار و بردگی می کشـد و با از بین رفتن هابیل و مانـدن قابیل ما همه فرزندان قابیل هستیم» (۱)برایت ویت، یکی از طرفداران تحلیل زبانی، در مورد داستانهای خاص نظیر سیرهٔ مسیح (علیه السـلام) می گوید: «در واقع یک داستان، شاید اگر بی انسجام باشد، پشتوانه بهتری برای سلوک علمی دراز مدت، ایجاد می کنـد، داسـتانها مجعولات مفیدنـد که نه تأکید اکیدی در باب آنها هست و نه ایمان شدیدی ولی همواره چون منبع الهامی برای عمل بوده اند. دین یک نقش ارزشمند ایفا می کند، بی آنکه احکامی راجع به واقعیت صادر کرده باشد.» (۲)

بررسی:

نظریه اخیر ریشه در همـان نظریـات تحلیل زبانی اروپا دارد، زیرا یکی از نظریات آنان این است که زبان دین، واقعیت تاریخی یا علمی را نشان نمی دهـد؛ بلکه احکامی راجع به واقعیت نـدارد. (۳)یکی از مفسـران معاصر در اینجا سخنی دارند، ایشان می فرماید: «مسـئله رمزی بودن آیات و شکل سمبلیک به آنها دادن، در حالی که هیچ مانع عقلی و نقلی وجود ندارد که انسان در اصل از لجن متعفن آفریده شده باشد، همان چیزی که به عقیده زیست شناسان آماده ترین مادهٔ بی جان برای پیدایش حیات و زندگی است و نخستین جوانه حیات در جهان، طبق تحقیقات دانشمندان، به احتمال قوی از آن پیدا

۱- ۱) برای اطلاع بیشتر، به مکارم شـیرازی، تفسیر به رأی ۷۳-۷۵ و دکتر علی شـریعتی، اسلام شناسی، و جزوه های ۱۵ و ۱۶، حسینیه ارشاد ۴۳ به بعد مراجعه فرمایید.

۲- ۲) ایان باربور، علم و دین، ص ۲۸۳، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی (نشر دانشگاهی)

۳- ۳) از بزرگان این مکتب می توان از «برتراند راسل» . و «مور» نام برد شعار آنها این بود: از مفهوم یک گزاره سؤال نکن از کـاربرد آن بـپرس و برای زبـان دینی و علمی نقش هـای جـداگانه قائـل بودنـد. برای اطلاعـات بیشـتر ر. ک: تاریـخ فلسـفه کاپلستون، ج ۸، از بنتام تا راسل، ترجمه خرمشاهی، ص ۴۳۸-۵۳۵ و نیز کتاب درآمدی بر تفسیر علمی قرآن کریم، نگارنده، ص ۲۵۶ به بعد.

شده است و نیز هیچ مانع عقلی و نقلی، برای اینکه یک روح الهی، در انسان قرار گرفته باشد وجود ندارد و با نبودن هیچ قرینه ای برخلاف مفهوم اصلی لغات و جمله هایی که در زمینه خلقت انسان بکار رفته، آنها را به صورت رمزی و سمبلیک تفسیر کردن چیزی جز تفسیر به رأی نیست. فتح این باب سبب می شود که یکی موسی را کنایه از روح انقلاب توده های زحمتکش و فرعون را اشاره به رژیم های جبار می گیرد و دیگری عیسی را به معنای افکار زنده کننده اجتماع و مریم را کنایه از روح پاکی و عفت می داند و کم کم دامنه این تفسیر به رأی به احکام و قوانین اسلام کشیده می شود، یکی می گوید: منظور از نماز توجه باطنی به خداست دیگری می گوید روزه به معنای خویشتن داری از گناه است و به این ترتیب همه قوانین زیر چرخ های تفسیر به رأی درهم کوبیده می شود.» (۱)علاوه بر آن مثالهای علمی قرآن گاهی به صورت گزاره های خبری (نه قصه و مثال) است و لذا قابل حمل بر مثالهای سمبلیک نیست برای نمونه: آیه شریفه وَ اَلشَّمْسُ تَجْرِی لِمُسْتَقَرٍّ لَها (۲)که به حرکت بلکه جریان خورشید اشاره می کند و امروزه از نمونه های اعجازآمیز قرآن محسوب می شود.

فواید ذکر مثالهای علمی در قرآن کریم:

۱. مطالب و مثال های علمی قرآن، راه قرآن را در زمینه خداشناسی هموار می کند؛ چون هدف قرآن بیان آیات الهی و توجه دادن مردم به جلوه های فیض و قدرت الهی است تا مردم را بیشتر متوجه خدا کند، این مطلب از راه ذکر مثالهای علمی و آیات الهی در آسمانها، زمین، دریاها، عجایب خلقت انسان و جانوران تأمین شده است ازاین رو احتیاج به ذکر فرمول ها و تفاصیل هر مطلب نیست بلکه اشاره ضمنی کافی است. ۲. برخی مطالب علمی قرآن، اعجاز علمی قرآن را ثابت می کند. این مثالهای حق و واقعی-که با مطالب اثبات شده و یقینی علوم (نه نظریه های متزلزل و ظنی) مطابقت دارد- ما را متوجه می کند که قرآن این مسائل را از محیط اجتماعی خود الهام نگرفته است؛ چون قرآن در جزیره العرب فاقد تمدن نازل شده است و حتی تمدن های آن زمان-که در ایران و روم برپا بوده است-چنین پیشرفت های علمی نداشته اند تا بتوانند نظریه های علمی قرآن را

۱- ۱) استاد مکارم شیرازی، تفسیر به رأی، ص ۷۳ به بعد.

۲- ۲) یس/۳۶.

به پیامبر (صلی الله علیه و آله) القاء کنند بنابراین قرآن از طرف خدای حکیم و عالم نازل شده است. نکته جالب اینجاست که بعضی از مسائل مطرح شده در قرآن مثل حرکت زمین، یا زوجیت گیاهان، با دیدگاه های علمی موجود در عصر نزول قرآن مطابقت نداشت ولی قرآن با شجاعت مطالب علمی محکم و بدور از خرافات را بیان می کند. (۱)۳. مثال های علمی واقعی در قرآن موجب کنجکاوی بشر و تفکر او در عجایب آسمان ها، خلقت انسان و دیگر موجودات می شود و بشر را متوجه نیروهای ناشناخته طبیعت می کند؛ یعنی کار مهم قرآن ایجاد سؤال در ذهن انسان است؛ زیرا تا انسان سؤال نداشته باشد به دنبال کشف علم نمی رود؛ چون فکر می کند همه چیز را می داند و دچار یک جهل مرکب می گردد ولی قرآن مسائل ناشناخته کهکشان ها و موجودات ناشناخته را بزرگ جلوه می دهد و دعوت به تفکر در طبیعت می کند و این موجب پیشرفت علوم و صنایع بشر می گردد؛ چنان که در چند قرن اولیه تمدن اسلامی همین امر موجب پیشرفت؛ بلکه جهش علمی مسلمانان شد. (۲)۴. همین توجه اسلام و قرآن به علم و مطالب علمی است که منشأ بسیاری از علوم شد (هر چند بیان کردیم که تمام علوم با جزئیات آنها در قرآن وجود ندارد) و الهام بخش بسیاری از معارف بشری گردید و رشد علوم را تسریع کرد. برای مثال: توجه اسلام به آسمان ها، حرکت خورشید، ستارگان و سیارات موجب شد تا علم کیهان شناسی (نجوم) در میان مسلمانان به سرعت رشد کند هر چند مسئله قبله در نماز و احتیاج به جهت شناسی هم در آن تأثیر زیادی داشت.

جمع بندی و نتیجه گیری:

در اینجا به چند مطلب مهم اشاره می کنیم: اول: در مورد مطالب علمی قرآن چند هدف قابل توجه است: الف: ظاهر مطالب علمی قرآن گاهی در رابطه با شناخت آیات الهی و توجه به مبدأ هستی است همان گونه که قرآن می فرماید: إِنَّ فِی خَلْقِ اَلسَّماواتِ وَ اَلْأَرْضِ وَ اِخْتِلافِ اَللَّیْلِ وَ اَلنَّهارِ لَآیاتٍ لِأُولِی اَلْأَلْبابِ (۳)

۱- ۱) نحل/۸۹، یس/۳۶-برای اطلاعات بیشتر به بخش های بعدی همین نوشتار رجوع کنید.

۲- ۲) سرفرازی، رابطه علم و دین، ص ۴۳ به بعد با تلخیص و اضافات.

۳- ۳) آل عمران/۱۹۰.

«در پیدایش آسمانها و زمین و آمد و شد شب و روز نشانه هایی برای صاحبان خرد وجود دارد.» ب: گاهی آیات علمی قرآن نشانه عظمت آن مطلب است؛ یعنی گوینده سخن، به ظاهر قصد دارد که اهمیت یک مطلب علمی را برساند پس آن را ذکر می کند؛ برای مثال قسم های قرآن به خورشید، ماه و. . . (1)از این قبیل است. ج: گاهی آیات علمی قرآن برای اثبات معاد است؛ برای مثال می فرماید: فَلْيَنْظُرِ اَلْإِنْسانُ مِمَّ خُلِقَ خُلِقَ مِنْ ماءٍ دافِقٍ يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ اَلصُّلْبِ وَ اَلتَّرائِبِ إِنَّهُ عَلى رَجْعِهِ لَقادِرٌ (2)«پس آدمی بنگرد از چه چیز آفریده شده از آبی جهنده آفریده شده است که از میان پشت و سینه بیرون می آید خداوند به بازگردانیدن او قادر است» دوم: مطالب علمی قرآن را، تا حد مثال های ساده، پایین آوردن خلاف انصاف است؛ چون «مثال» برای ساده کردن فهم مطالب گوینده است و گاهی واقعیت و حقیقت ندارد، اما مطالب علمی قرآن، حقایق کشف نشده ای را در بردارد که پس از قرن ها دانشمندان را به اعجاب وامی دارد. و اعجاز علمی قرآن را اثبات می کند. این ساده اندیشی است که بگوییم قرآن برای بیان یک مطلب، یک مثال علمی زده است و اتفاقا صحیح از آب درآمده، علاوه بر آن بیان کردیم این مطالب علمی، یک بعد از اعجاز قرآن را نشان می دهد، پس، از حد مثال بالاتر است. سوم: امکان دارد این طور گفته شود که قرآن، یک هدف اصلی و عمده دارد و آن به کمال رساندن انسان-که همانا تقرب الی اللّه است-می باشد و اهداف فرعی دیگری هم دارد که در طول و راستای همان هدف اصلی است، از جمله آن اهداف، اثبات معاد، نبوت و اعجاز خود قرآن، که مقدمه ای برای پذیرش وحی، توسط مردم است، می باشد. بر این اساس، بیان مطالب علمی، از اهداف قرآن است؛ چون اعجاز قرآن را ثابت می کند ولی هدف اصلی و عمده قرآن نیست. این مطلب خصوصا با این نکته روشن می شود که آیاتی که همه چیز را به قرآن نسبت می دهد، در مورد هدایت و دین است پس هدف اصلی، هدایت انسان و بیان معارف دینی است؛ ولی یکی از اموری که مربوط به دین است، اثبات اعجاز قرآن است و یکی از ابعاد اعجاز قرآن اعجاز علمی آن است. ازاین رو مطالب علمی

1- 1) شمس/1 به بعد.

2- 2) طارق/5-8.

قرآن (در بعضی موارد) خود از هدف قرآن است، اما اهداف عمده و اصلی نیست. چهارم: در تطبیق آیات قرآن با نظریات و قوانین علمی کاملاـ با احتیاط عمل کنیم تا به تحمیل نظریات اثبات نشده علمی بر قرآن کریم و یا استخراج علوم از قرآن، گرفتار نشویم، بلکه استخدام علوم تجربی در فهم قرآن صحیح است که آن هم شرایط متعددی دارد. (۱)

ث: اقسام انطباق قرآن با علوم تجربی:

اقسام تفسیر علمی بر اساس هدف مفسّر:

افرادی که در طول تاریخ اسلام، اقدام به انطباق آیات با علوم تجربی نموده اند، اهداف گوناگونی داشته اند و هر کدام با هدف خاص خود، به تفسیر علمی نگریسته و این شیوه تفسیری را در خدمت هدف خود درآورده اند. اگر هدف تفسیرکننده، مقدس و خوب بوده، در همان راه از شیوه تفسیر علمی استفاده کرده و اگر هدف انحرافی داشته، برای اثبات انحراف خود از این شیوه تفسیر استفاده کرده است و به همین دلیل است که برخوردها و دیدگاهها، در رابطه با تفسیر علمی مختلف و بلکه متضاد است. تفسیر علمی مانند هر شیوه تفسیری دیگر (تفسیر عقلی، عرفانی، روانی و. . .) می تواند به طور صحیح و برای هدف ارشاد و هدایت مردم به کار رود و هم می تواند در راه اضلال و گمراه کردن مردم، به خدمت گرفته شود. ما در اینجا چند هدفی را که ممکن است، تفسیر علمی در خدمت آن قرار گیرد برمی شماریم: ۱. تفسیر علمی با هدف اثبات اعجاز قرآن کریم. ۲. تفسیر علمی با هدف نشان دادن اهمیت علم در نظر اسلام. ۳. تفسیر علمی با هدف اثبات افکار انحرافی. ۴. تفسیر علمی با هدف فهم بهتر معنای آیات قرآن.

اقسام انطباق قرآن با مطالب علمی از جهت شکل و شیوه:

اشاره

تفسیر علمی، یک روش تفسیری است که خود دارای روشهای فرعی متفاوتی است که بعضی سر از تفسیر به رأی و شماری منجر به تفسیر معتبر و صحیح می شود و همین مطلب موجب شده تا برخی تفسیر علمی را بکلی رد کنند و آن را نوعی تفسیر به رأی یا تأویل بنامند

۱- ۱) برای اطلاع بیشتر از روش ها و معیارهای انطباق قرآن با علوم تجربی ر. ک: مقاله علم محوری در تفسیر قرآن، مجله بینات، ش ۹، بهار ۱۳۷۵، به قلم نگارنده.

و گروهی آن را قبول نمایند و بگویند تفسیر علمی، یکی از راههای اثبات اعجاز قرآن است. ما در اینجا شیوه های فرعی تفسیر علمی را مطرح می کنیم، تا هر کدام جداگانه به معرض قضاوت گذارده شود و از خلط مباحث جلوگیری گردد:

۱. استخراج همه علوم از قرآن کریم:

علماء قدیمی (مانند: ابن ابی الفضل المرسی، غزالی و. . .) کوشیده اند، تا همه علوم را از قرآن استخراج کنند، زیرا عقیده داشتند که همه چیز در قرآن، وجود دارد و در این راستا، آیاتی که ظاهر آنها با یک قانون علمی سازگار بود، بیان می کردند و هرگاه ظواهر قرآن کفایت نمی کرد، دست به تاویل می زدند و ظواهر آیات را به نظریات و علومی که در نظر داشتند برمی گرداندند. از اینجا بود که علم هندسه، حساب، پزشکی، هیئت، جبر، مقابله و جدل را از قرآن استخراج می نمودند. برای مثال از آیه شریفه إِذا مَرِضْتُ فَهُوَ یَشْفِینِ (۱)آنجا که خداوند از قول حضرت ابراهیم (علیه السلام) نقل می کند که: «وقتی من بیمار شدم اوست که شفا می دهد» . علم پزشکی را استخراج کردند (۲)و علم جبر را از حروف مقطعه اوائل سوره ها استفاده کردند (۳)و از آیه شریفه إِذا زُلْزِلَتِ اَلْأَرْضُ زِلْزالَها زمین لرزه سال ۷۰۲ هجری قمری را پیش بینی کردند. (۴)روشن است که این نوع تفسیر علمی، منجر به تأویلات زیاد، در آیات قرآن بدون رعایت قواعد ادبی، ظواهر الفاظ و معنای لغوی آنها می شود. از همین روست که بسیاری از مخالفان، تفسیر علمی را، نوعی تأویل و مجازگویی دانسته اند (۵)که البته در این قسم از تفسیر علمی، حق با آنان است و ما قبلا، اقوال و دلایل مختلف این مسئله (وجود همه علوم در ظواهر قرآن) را بررسی کردیم و به این نتیجه رسیدیم که این کلام مبنای صحیحی ندارد.

۲. تطبیق و تحمیل نظریات علمی بر قرآن کریم:

این شیوه از تفسیر علمی، در یک قرن اخیر، رواج یافت و بسیاری از افراد، با مسلم

۱- ۱) شعراء/۸۰.

۲- ۲) ابو حامد غزالی، جواهر القرآن، ص ۲۷، فصل خامس (چاپ بیروت، المرکز العربی للکتاب)

۳- ۳) التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۴۸۱ از ابن ابی الفضل مرسی نقل می کند.

۴- ۴) البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۸۱-۱۸۲(چاپ دار المعرفه بیروت)

۵- ۵) ر. ک: التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۴۸۵-۴۹۴.

پنداشتن قوانین و نظریات علوم تجربی؛ سعی کردند تا آیاتی موافق آنها در قرآن بیابند و هرگاه آیه ای موافق با آن نمی یافتند، دست به تأویل یا تفسیر به رأی زده و آیات را برخلاف معانی ظاهری، حمل می کردند. برای مثال، در آیه شریفه: هُوَ اَلَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَهٍ وَ جَعَلَ مِنْها زَوْجَها (۱)«اوست خدایی که همه شما را از یک تن آفرید و از او نیز جفتش را مقرر داشت» کلمه نفس را به معنای پروتون و زوج را الکترون معنا کردند و گفتند منظور قرآن این است که همه شما را از پروتون و الکترون که اجزای مثبت و منفی اتم است آفریدیم و در این تفسیر حتی رعایت معنای لغوی و اصطلاحی نفس را نکردند. (۲)این گونه تفسیر علمی، در یک قرن اخیر، در مصر و ایران رایج شد و موجب بدبینی بعضی دانشمندان مسلمان، نسبت به مطلق تفسیر علمی گردید و یکسره تفسیر علمی را به عنوان تفسیر به رأی و تحمیل نظریات و عقاید بر قرآن، طرد کردند. چنانکه علامه طباطبائی تفسیر علمی را نوعی تطبیق اعلام کرد. (۳)البته در مورد این نوع تفسیر علمی نیز، حق با مخالفان آن است؛ چرا که مفسر در هنگام تفسیر باید از هر گونه پیشداوری خالی باشد، تا بتواند تفسیر صحیح انجام دهد و اگر یک نظریه علمی را انتخاب کند و بر قرآن تحمیل نماید، پا را در طریق تفسیر به رأی گذاشته که در روایات وعده عذاب برای آن داده شده است.

۳. استخدام علوم برای فهم بهتر قرآن:

در این شیوه از تفسیر علمی، مفسر با دارا بودن شرایط لازم و با رعایت ضوابط تفسیر معتبر اقدام به تفسیر علمی قرآن می کند. او سعی دارد با استفاده از مطالب قطعی علوم (که از طریق دلیل عقلی پشتیبانی می شود) و با ظاهر آیات قرآن (طبق معنای لغوی و اصطلاحی) موافق است به تفسیر علمی بپردازد و معانی مجهول قرآن را کشف و در اختیار انسان های تشنه حقیقت قرار دهد. این شیوه تفسیر علمی، بهترین نوع و بلکه تنها نوع صحیح از تفسیر علمی است. ما در مبحث آینده، معیار این گونه تفسیر را، به طور کامل بیان خواهیم کرد، اما در

۱- ۱) اعراف/۱۸۹، با ترجمه الهی قمشه ای.

۲- ۲) القرآن و العلم الحدیث، ص ۱۵۶.

۳- ۳) به مقدمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۶ به بعد مراجعه کنید.

اینجا تاکید می کنیم که در این شیوه تفسیری، باید از هر گونه تاویل و تفسیر به رأی، پرهیز کرد و تنها به طور احتمالی از مقصود قرآن سخن گفت، زیرا علوم تجربی بخاطر ظنی بودن و استقراء ناقص در روش آنها نمی توانند نظریات قطعی بدهند. برای مثال آیه شریفه وَ اَلشَّمْسُ تَجْرِی لِمُسْتَقَرٍّ لَها (۱)«خورشید در جریان است تا در محل خود استقرار یابد» در زمان صدر اسلام که نازل شد، مردم همین حرکت حسی و روزمره خورشید را می دانستند به این ترتیب از این آیه، همین حرکت را می فهمیدند؛ در حالی که حرکت خورشید، از مشرق به مغرب کاذب است، زیرا خطای حس باصرهٔ ماست و در حقیقت، زمین در حرکت است ازاین رو ما خورشید را متحرك می بینیم همان طور که مسافر یک قطار خانه های کنار جاده را در حرکت می بیند. با پیشرفت علوم بشری و کشف حرکت زمین و خورشید روشن شد که خورشید هم خود را دارای حرکت انتقالی است (نه حرکت کاذب بلکه واقعی) و خورشید بلکه تمام منظومه شمسی و حتی کهکشان راه شیری، در حرکت است و کهکشانها و ستارگان با سرعت سرسام آوری از همدیگر، دور می شوند و عالم انبساط پیدا می کند. (۲)پس می گوییم اگر به طور قطعی اثبات شد که خورشید در حرکت است و ظاهر آیه قرآن هم می گوید که خورشید در جریان است، پس منظور قرآن حرکت واقعی انتقالی، خورشید است. (۳)در ضمن از این نوع تفسیر علمی، اعجاز علمی قرآن نیز اثبات می شود؛ چرا که برای مثال قانون زوجیت عمومی گیاهان، در قرن هفدهم میلادی کشف شد، اما قرآن حدود ده قرن قبل از آن، از زوج بودن همه گیاهان سخن گفته است. (۴)

ج: معیارهای تفسیر علمی معتبر:

اشاره

با توجه به اینکه ما از سه شیوه تفسیر علمی، یک قسم را پذیرفتیم (استخدام علوم در فهم قرآن) و با عنایت به مبانی و مطالبی که ما در مورد عدم قطعیت علوم تجربی از آن یاد کردیم و با توجه به شرایط مفسر و تفسیر معتبر، در اینجا معیارهای زیر را برای صحت و اعتبار تفسیر علمی لازم می دانیم:

۱- ۱) یس/۳۸.

۲- ۲) دکتر اریک-اوبلاکر، کتاب فیزیک نوین، ص ۴۵-۴۸، ترجمه بهروز بیضائی (انتشارات قدیانی زمستان ۱۳۷۰)

۳- ۳) در مباحث آینده این آیه را به صورت کامل مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۴- ۴) یس/۳۶.

۱. تفسیر علمی توسط مفسری صورت پذیرد که دارای شرایط لازم باشد یعنی آشنایی با ادبیات عرب، آگاهی به شان نزول آیه، آشنایی با تاریخ پیامبر (صلی الله علیه و آله) و صدر اسلام، در حدودی که به آیه مربوط است، اطلاع از علوم قرآن مانند ناسخ و منسوخ، مراجعه به احادیث و اصول فقه، آگاهی از بینشهای فلسفی، علمی، اجتماعی و اخلاقی، پرهیز از هر گونه پیشداوری، تطبیق و تحمیل، آشنائی با تفسیر و عدم تقلید از مفسران. (۱)۲. معیارهای تفسیر معتبر، در آن رعایت شده باشد مانند: پیروی از روش صحیح تفسیر، عدم منافات تفسیر با سنت قطعی، تفسیر بدون پیشداوری غیر ضروری، عدم منافات تفسیر با آیات دیگر و حکم قطعی عقل و استفاده از منابع صحیح در تفسیر. این معیارها لازم است در تفسیر علمی نیز رعایت گردد. (۲)۳. تفسیر علمی باید به وسیله علوم قطعی صورت گیرد (علومی که علاوه بر تجربه، به وسیله دلیل عقلی و. . . تأیید شود) در جای خود اثبات شده که علوم تجربی، به تنهایی نمی تواند یقین به معنای اخص بیاورد؛ چرا که قوانین علوم تجربی، از طریق استقراء ناقص تعمیم می یابد و یا اینکه اطمینان می آورد، ما احتمال طرف مقابل را به صفر نمی رساند، بنابراین یقین به معنای اخص (اطمینان به یک طرف و عدم احتمال طرف مقابل، یعنی یقین مطابق واقع) نمی آورد و حتی طبق آخرین نظریات دانشمندان، قوانین علمی نداریم، بلکه نظریه ها یا افسانه های مفید هستند (۳)از این جهت در قضایای علمی چند احتمال وجود دارد: اول: قضیهٔ علمی که یقین به معنای اخص آورده، قطع مطابق واقع می آورد؛ چرا که تجربه علمی همراه با دلیل عقلی است (۴)(و یا به مرحلهٔ بداهت حسی رسیده باشد) دوم: قضیه علمی، یقین به معنای اعم می آورد، یعنی اطمینان حاصل می شود ولی احتمال طرف مقابل به صفر نمی رسد، چنانکه بیشتر قضایای اثبات شده علوم تجربی، این گونه است. سوم: قضیه علمی، به صورت تئوری یا نظریهٔ ظنی باشد که هنوز به مرحله اثبات نرسیده است. بنابراین در صورت نخست، تفسیر علمی جایز است، زیرا قرآن و علم قطعی (که به

۱- ۱) ر. ک: درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، از نگارنده، ص ۱۸۵-۲۰۵.

۲- ۲) ر. ک: درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، از نگارنده، ص ۱۸۵-۲۰۵.

۳- ۳) همان، ص ۵۳-۷۴.

۴- ۴) برای این مورد، مثال حرکت زمین یا تسخیر ماه را می آورند و با آیات قرآن، مطابقت می کنند، اما این مثالها قابل خدشه است، زیرا بداهت حسی دارد اما بداهت عقلی (مانند قضایای اولیه، اجتماع نقیضین و کل اعظم از جزء است) ندارد لکن بحث ما در تقسیم علوم است، اگر چه مثال فعلی در قرآن و علم نداشته باشد و این ضرری به صحت مطلب نمی زند.

قطع عقلی برمی گردد) معارضت ندارد، بلکه قراین قطعی «نقلی، عقلی و علمی» برای تفسیر قرآن لازم است. در صورت دوم، تفسیر علمی، اگر به صورت «احتمال» ذکر شود، صحیح به نظر می رسد برای مثال، گفته شود: چون ظاهر قرآن، با حرکت انتقالی خورشید، مطابق است به احتمال قوی منظور قرآن، همین حرکت است. در صورت سوم هم، تفسیر علمی صحیح نیست، زیرا همان اشکالاتی را پدید می آورد که مخالفان تفسیر علمی می گفتند (مانند انطباق قرآن با علوم متغیر، شک کردن مردم در صحت قرآن و. . .) تذکر: در چه صورت تفسیر علمی منتهی به اثبات اعجاز علمی قرآن می شود؟ پاسخ این پرسش را در مباحث آینده بیان خواهیم کرد.

معیار شناخت مصادیق تفسیر علمی غیر معتبر:

با توجه به معیارهای تفسیر علمی معتبر، هر تفسیر علمی که از این دایره خارج باشد و دارای اموری به این شرح باشد، معتبر و صحیح نیست: ۱. تفسیر به رأی: هرگاه مفسر سعی کند آیات علمی قرآن را، طبق نظر خود تفسیر کند و به اصطلاح، استقلال در تفسیر داشته و بدون مراجعه به قراین عقلی و نقلی به تفسیر علمی، بپردازد، موجب تفسیر به رأی می شود که وعدهٔ عذاب بر آن داده شده است. (۱)۲. تحمیل نظریه علمی یا نظر مفسر بر قرآن: اگر تفسیر علمی، بدون هماهنگی و توافق با ظواهر الفاظ و معانی لغوی و اصطلاحی آنها صورت گیرد، در نهایت منجر به تفسیر به رأی، یا تأویلهای غیر معتبر در قرآن می گردد. ۳. استخراج علوم، با تمسک به تأویل غیر صحیح آیات قرآن، هر چند نظریه وجود داشتن تمام علوم در قرآن مردود است (چنانکه در بخش قبل متذکر شدیم) اما این عقیده پایه ای برای تأویلهای غیر صحیح می گردد که نمونه های آن را در بخش های بعدی کتاب می آوریم. ۴. تفسیر علمی افراد غیر متخصص، در علم تفسیر، اگر چه در رشته ای از علوم تجربی متخصص باشند، ارزشی در تفسیر ندارد، بلکه گاهی منجر به تفسیر به رأی نیز می شود همان طور که اظهار نظر یک مفسر در علوم پزشکی (بدون تخصص در آنها) ارزشی ندارد. ۵. اگر قرآن به وسیله علوم ظنی، نظریه ها و تئوریها، تفسیر گردد تفسیر علمی معتبری

۱- ۱) ر. ك: تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۱۹ و سنن ترمذی، ج ۲۵، ص ۱۹۹(عن النبی (صلی الله علیه و آله) : من قال فی القرآن برأيه فليتبوأ مقعده من النار)

نیست، زیرا وحی قطعی مطابق واقع را بـا علوم ظنی متغیر، انطباق دادن، پیامـدی غیر از در معرض تغییر قرار دادن قرآن نـدارد که آن هم بعـد از تغییر علوم موجب شک مردم در آیات و اخبار قرآنی می شود. ۶. تفسیر قرآن به وسیله قضایای یقینی (یقین به معنای اعم اطمینان با احتمال ضـعف طرف مقابل) جایز نیست، مگر به صورت احتمالی یعنی بگویـد به احتمال قوی مقصود قرآن این است، زیرا احتمـال خطـا در قضایای علوم تجربی (که با عقل تأییـد نشـده) وجود دارد. پس اسـناد قطعی این علوم به قرآن، همانا تحمیل یک نظریهٔ علمی بر قرآن است.

ح: آثار مثبت و منفی انطباق قرآن با علوم تجربی

اشاره

:

آثار مثبت انطباق قرآن با علوم تجربی

: طرفـداران تفسـیر علمی، آثار و نتایـج مثبتی را برای انطباق قرآن با علوم تجربی و تفسـیر علمی متذکر شده اند که ما، به طور خلاصه آنها را ذکر می کنیم: ۱. اثبات اعجاز علمی قرآن که این مطلب خود دو پیامـد مهم دارد: الف: موجب اتمام حجت بر کفار در دعوت آنان به اسـلام و احیانا میل آنان به اسلام می گردد، زیرا قرآن (بر خلاف کتابهای مقدس رایج در دنیا) نه تنها با علم معارضت ندارد بلکه مطالب علمی مهمی را نیز برای بشـر، به ارمغان آورده است. ب: موجب تقویت ایمان مسـلمانان به قرآن، نبوت و حقـانیت اسـلام می شود. ۲. روشن شـدن تفسـیر علمی آیـات قرآن؛ چرا که تفسـیر علمی، خود یـک روش در تفسـیر است که بـدون آن، تفسیر قرآن ناقص خواهد بود. ۳. جلوگیری از پنـدار تعـارض علم و دین؛ چرا که بـا روشن شـدن مطالب علمی قرآن، همهٔ افراد با انصاف متوجه می شوند که اسـلام، نه تنها با علوم سازگار است، بلکه علم مؤید دین است. ۴. موجب تعمیق فهم مـا از قرآن و توسـعهٔ مـدلول آیات قرآن می شود. تـذکر: معمولا این آثار مثبت برای تفسیر علمی نوع سوم (استخدام علوم در فهم قرآن) پدید می آید.

آثار منفی انطباق قرآن با علوم تجربی:

مخالفان تفسـیر علمی قرآن و انطباق قرآن با علوم تجربی، یا کسانی که با یک شـیوه از تفسیر علمی، مخالف هستند آثار منفی این شیوه را چنین برشمرده اند:

۱. موجب تفسیر به رأی می گردد که نهی شده است. ۲. تفسیر علمی، منجر به تأویلهای غیر مجاز در آیات می شود. ۳. حقایق قرآن، تبدیل به مجازات می گردد. ۴. تفسیر علمی، اعتراف به این است که قرآن احتیاج به غیر دارد. ۵. موجب تطبیق و تحمیل نظریات علمی بر قرآن می شود. ۶. موجب شک مردم در صحت قرآن می گردد، زیرا نظریات علمی، در معرض تغییر است و پس از چندی که تغییر کرد، با ظاهر قرآن (که قبلاً موافق آن بود) مخالف می شود و مردم که مطالب علمی را می پذیرند، در صحت قرآن شک می کنند. ۷. موجب فراموش شدن هدف اصلی قرآن (تربیت انسان و هدایت او به سوی خدا) می شود. ۸. احتمال دارد ملل مسلمان، به همین توجیهات علمی، دل خوش کنند و به دنبال کسب علوم جدید، نروند و محتاج علوم دیگران شوند. ۹. به اعجاز ادبی و بلاغت قرآن، ضرر می زند. ۱۰. تفسیر علمی، در خدمت مادی گری و الحاد قرار می گیرد و برای اثبات آن مکاتب به کار می رود. ۱۱. مطالب باطل و تضادهای علوم، به قرآن راه می یابد. ۱۲. قرآن تابع علوم می شود، با اینکه علوم در معرض خطاست. ۱۳. مفسر را، از فهم خالص عرب از لغات قرآن، دور می کند. ۱۴. تفسیر علمی، موجب سوء فهم مقاصد قرآن می گردد. (۱)تذکر: با بررسی دلایل مخالفان تفسیر علمی روشن می شود که تمام این پیامدها، برای دو قسم از تفسیر علمی (تطبیق قرآن با علوم تجربی، استخراج علوم از قرآن) است و قسم سوم تفسیر علمی (استخدام علوم در فهم قرآن) از این عوارض مبرّاست.

خلاصه و نتیجه گیری:

از مجموع مطالب مطرح شده، در این مبحث و بررسی آثار موافقان و مخالفان تفسیر علمی، به این نتیجه رسیدیم که رد کامل یا قبول کامل (همه انواع تفسیر علمی) صحیح نیست.

۱- ۱) ر. ک: درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، از نگارنده، ص ۳۲۴-۳۲۷ و نیز التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۴۸۵- ۴۹۴.

خ: ماهیت معجزه و تفاوت آن با امور خارق العاده دیگر

مقدمه: (تاریخچه)

در طول تاریخ همیشه بشر با اعمال خارق العاده ای روبرو می شده، که از برخی انسانها هویدا شده است. این اعمال خارق العاده همیشه اعجاب و تحسین بشر را برانگیخته و گاه موجب ایمان او به کسی یا چیزی و یا بی ایمانی او شده است. پیامبران الهی از این اعمال خارق العاده به عنوان آیه و معجزه یاد می کردند و دیگران را به مبارزه برای آوردن مثل آن (تحدّی) دعوت می کردند و آن را شاهد صدق نبوت خویش می شمردند. امّا در مقابل این مردان حق طلب، کسانی بودند که اعمال خارق العاده ای انجام می دادند که سحر نامیده می شد. و گاهی امر بر مردم مشتبه می گشت که کدامیک حق است. و لذا مخالفان ادیان الهی به پیامبران تهمت سحر می زدند. تاریخ دقیقی از اولین معجزه در دست نیست امّا می دانیم که پیامبران الهی معمولا معجزه داشته اند به طوری که مردم از هر پیامبر جدیدی معجزه می طلبیدند. امّا آیا براستی ماهیت معجزه چیست؟ و چه تفاوتی با کرامت و سحر دارد؟ پاسخ به این پرسشها موضوع این نوشتار است.

معجزه و واژه های قرآنی آن:

اشاره

قرآن کریم واژه «آیه» ، «بیّنه» ، «برهان» و «سلطان» را در مورد امور خارق عادت و معجزات پیامبران بکار برده است. و از واژه «معجزه» در این مورد استفاده نکرده است امّا اصطلاح رایج و مشهور در این مورد واژه «معجزه» است. ما در این نوشتار ابتدا معانی لغوی و اصطلاحی این واژه ها را مورد بررسی قرار می دهیم:

اول: معنای لغوی واژه ها:

الف: «آیه» :

واژه «آیه» در لغت به معنای «علامت و نشانه» است و آن چیز ظاهری است که ملازم با چیز غیر ظاهری است. (۱)

ص:۵۴

۱- ۱) مفردات راغب اصفهانی، واژه آی.

و برخی لغویین گفته انـد: آیه چیزی است که مورد توجه و قصـد به سوی مقصود واقع می شود. و وسـیله ای برای رسـیدن به مقصود است. (۱)قرآن کریم واژه «آیه» را در مورد معجزات انبیاء به کار برده است. مثال: بَلْ قالُوا أَضْغاثُ أَحْلامٍ بَلِ افْتَراهُ بَلْ هُوَ شاعِرٌ فَلْيَأْتِنا بِآيَةٍ كَما أُرْسِلَ اَلْأَوَّلُونَ (۲)«بلکه گفتند خوابهای شوریده است، [نه]بلکه آن را بربافته، بلکه او شاعری است. پس همان گونه که برای پیشینیان هم عرضه شد، باید برای ما نشانه ای [معجزه ای] بیاورد.» وَ رَسُولاً إِلى بَنِي إِسْرائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ اَلطِّينِ كَهَيْئَةِ اَلطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْراً بِإِذْنِ اَللّٰهِ. . . (۳)«و [او را به عنوان]پیامبری به سوی بنی اسرائیل [می فرستد، که او به آنان می گوید:] در حقیقت من از جانب پروردگارتان برایتان نشانه [معجزه]آورده ام. من از گل برای شما [چیزی]به شکل پرنده می سازم آنگاه در آن می دمم، پس به اذن خدا پرنده ای می شود.»

ب: «بیّنه» :

واژه «بیّنه» در لغت به معنای «دلیل واضح» آمده است چه عقلی یا محسوس باشد. (۴)برخی لغویین گفته اند که (از ریشه بین) معنی حقیقی آن انکشاف و وضوح به وسیله جدا کردن و تفریق است و «آیه» و «بیّنه» بمعنی امری است که کشف شده و از بین امور عادی جدا شده است. (۵)قرآن کریم در مواردی از معجزات انبیاء تعبیر به «بیّنه» کرده است. مثال: وَ إِلى ثَمُودَ أَخاهُمْ صالِحاً قالَ يا قَوْمِ اُعْبُدُوا اَللّٰهَ ما لَكُمْ مِنْ إِلٰهٍ غَيْرُهُ قَدْ جاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هٰذِهِ ناقَةُ اَللّٰهِ لَكُمْ آيَةً (۶)«و به سوی [قوم]ثمود، صالح، برادرشان را [فرستادیم]گفت: ای قوم من، خدا را بپرستید، برای شما معبودی جز او نیست، در حقیقت برای شما از جانب پروردگارتان

۱- ۱) ر. ک: مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، واژه «آیه» .

۲- ۲) انبیاء/۵.

۳- ۳) آل عمران/۴۹.

۴- ۴) مفردات راغب اصفهانی، واژه بین.

۵- ۵) مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، ص ۳۶۶-۳۶۷، واژه بین.

۶- ۶) اعراف/۷۳.

دلیلی آشکار آمده است. این ماده شتر خدا برای شماست که پدیده ای شگرف است.» أَ لَمْ يَأْتِكُمْ نَبَؤُا اَلَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَ عادٍ وَ ثَمُودَ وَ اَلَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لا يَعْلَمُهُمْ إِلاَّ اَللّهُ جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ (۱)«آیا خبر کسانی که پیش از شما بودند: قوم نوح و عاد و ثمود و آنان که بعد از ایشان بودند [و]کسی جز خدا از آنان آگاهی ندارد، به شما نرسیده است. فرستادگانشان دلایل آشکار بر ایشان آوردند.»

ج: «برهان» :

واژه «برهان» در لغت به معنای بیان-حجت و وضوح آن می آید. (۲)و برخی لغویین بر آنند که اصل کلمه «برهان» مصدر بره به معنی «ابیض» است. و به هر کلام روشنی که ابهام ندارد و امر واضحی که خفاء ندارد، گویند. برهانان (قصص/۳۲) به معنی دو امر روشن و دو آیه واضح (دو معجزه) برای اثبات دعوت حضرت موسی (علیه السلام) است. (۳)واژه «برهان» به معنای «دلیل» هم می آید که یک اصطلاح منطقی است (۴)و خارج از معنای لغوی است. قرآن کریم در برخی موارد واژه «برهان» را در مورد معجزات انبیاء به کار برده است. برای مثال در سوره قصص پس از آنکه عصای موسی (علیه السلام) و ید بیضاء را مطرح می کند می فرماید: فَذانِكَ بُرْهانانِ مِنْ رَبِّكَ إِلى فِرْعَوْنَ وَ مَلاَئِهِ (۵)«این دو [نشانه]دو برهان از جانب پروردگار تو است [که باید]به سوی فرعون و سران [کشور]او [ببری]» و در سوره نساء می فرماید: يا أَيُّهَا اَلنّاسُ قَدْ جاءَكُمْ بُرْهانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكُمْ نُوراً مُبِيناً (۶)«ای مردم در حقیقت برای شما از جانب پروردگارتان برهانی آمده است و ما به سوی شما نوری تابناک فروفرستاده ایم.»

۱- ۱) ابراهیم/۹.

۲- ۲) مفردات راغب اصفهانی، ماده برهن و نیز زمخشری، اساس البلاغه و فیّومی، مصباح المنیر.

۳- ۳) التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، ص ۲۶۲-۲۶۳ ماده برهن.

۴- ۴) ر. ک: مظفر، المنطق.

۵- ۵) قصص/۳۲.

۶- ۶) نساء/۱۷۴.

مفسران دو احتمال در مورد کلمه «برهان» در این آیه مطرح کرده انـد، یکی قرآن و دیگری پیامبر (صـلی الله علیه و آله) (۱)و این در حالی است که قرآن معجزه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) است.

د: «سلطان» :

سلطـان از نظر لغـوی به معنـای تسـلط قهری است و به دلیـل و حجت نیز سـلطان گوینـد چـون بر قلـوب افراد مسلط می شـود. (۲)قرآن کریم در برخی آیـات تعبیر «سـلطان» را در مورد معجزه به کـار برده است. مثـال: قـالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلاّ بَشَرٌ مِثْلُكُمْ وَ لكِنَّ اَللّهَ يَمُنُّ عَلى مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ ما كانَ لَنا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطانٍ إِلاّ بِإِذْنِ اَللّهِ. . . (۳)«پیامبرانشان به آنها گفتند درست است که ما بشری همانند شما هستیم ولی خداوند بر هرکس از بندگانش بخواهد (و شایسته بیند) نعمت می بخشد (و مقام رسالت عطا می کند) و ما هرگز نمی توانیم معجزه ای جز به فرمان خدا بیاوریم.» (۴)

ه: «معجزه» :

این واژه از ریشه «عجز» است. لغویین معانی و اسـتعمالات متعـددی برای آن شـمرده انـد: ۱. برخی ریشه این لغت را به معنـای «تأخر از چیزی» می دانند و ازاین رو در مورد آخر و پشت هر چیزی به کار می رود. (۵)۲. گروهی از لغویین اصل این لغت را به معنای «ضعف» می دانند. (۶)لغت «عـاجز» از همین معناست و به زنان کهن سال نیز «عجوز» گوینـد. ۳. برخی لغویین آن را به معنای فوت چیزی (از دست رفتن) می دانند. (۷)۴. برخی لغویین آن را به معنای «یافتن ضعف در دیگری» دانسته اند. (۸)۵. برخی لغویین آن را به معنای «ایجاد ضعف در دیگری» دانسته اند. (۹)

۱- ۱) المیزان، ج ۵، ص ۱۶۰.

۲- ۲) مفردات راغب، ماده سلط.

۳- ۳) ابراهیم/۱۱.

۴- ۴) تفسیر نمونه نیز کلمه سلطان را در این آیه به معنای معجزه دانسته است (نمونه، ج ۱۰، ص ۲۹۳)

۵- ۵) ر. ك: مفردات راغب اصفهانی و نیز ابن فارس، مقاییس اللغه، این معنا را در یکی از دو معنای اصلی بیان می کند.

۶- ۶) مفردات راغب این را به معنای ثانوی لغت عجز می داند ولی مقاییس آن را یکی از دو معنای اصلی می داند.

۷- ۷) ر. ك: فیومی، مصباح اللغه و اقرب الموارد، ج ۲، مـاده عجز، (این معنا در هنگامی است که در مورد اشیاء بکار رود- اعجزه شیء)

۸- ۸) همان (این معنا هنگامی است که در باب افعال به کار رود-أعجزت زیدا)

۹- ۹) همان (این معنا هنگامی است که باب تفعیل به کار رود-عجّزته تعجیزا)

نـتیجه: به نظر می رسـد که ریشه اصـلی لغت «عجز» همـان «ضـعف» است که مقابـل قـدرت است. و این ضـعف دارای مراتبی است. و به همین لحـاظ است که به زنـان کهن سـال عجـوز گوینـد چون ضـعیف شـده و طراوت و تحرک و زایش خود را از دست داده انـد و به مؤخّر و پشت انسـان نیز «عجز» گوینـد چون که پست و ضـعیف است و اعجاز ایجاد عجز یا یافتن عجز در دیگران است. در قرآن کریم لغت «معجزه» به معنـای اصـطلاحی (عمـل خـارق العـاده که گواه نبوت باشـد) یافت نشـد امّا در موارد متعـددی این لغت به شـکل هـای گونـاگون به کار رفته است. مثال: «عجوز» (هود/۷۲ و صافات/۱۳۵) که مقصود همان ضعف و عجز در تولیـد فرزنـد است. «أعجزت» (مائده/۳۱) که مقصود همان ضـعف و نفی اقتدار است. «معاجزین» (سـباء/۳۸) که اسـتمرار حـالت عجز است. «معجزی اللّه» (توبه/۲) که مقصود آن است که خـدا ضـعیف نمی شود. «معجزین» (انعام/۱۳۴-فصلت/۳۱-نور/۵۷-عنکبوت/۲۲) «لیعجزه» (فاطر/۴۴) که مقصود ایجاد عجز است. «اعجاز» (قمر/۲۰-حاقه/۷) که مقصود ریشه های درخت خرماست که بعـد از کنـده شـدن از زمین حالت محرومیت از مواد غـذایی پیـدا می کند. نکته اول: «اعجاز» به هر صورت که باشـد ملازم با تأثیر و تسـلط و تفوق و حکومت است. (۱)نکته دوم: جـالب این است که لغت «معجزه» در روایات اهـل بیت (علیه السـلام) به معنـای اصـطلاحی به کـار رفته است و لـذا معلوم می شود که این لغت از زمـان ائمه (علیه السـلام) کـاربرد داشـته و به جای «آیه» به کار می رفته است. برای مثال به این روایت توجه کنیـد: عن الصادق (علیه السـلام) : المعجزه علامه للّه لا یعطیها الاّ انبیاءه و رسـله و حججه لیعرف به صـدق الصادق من کـذب الکاذب. (۲)«معجزه علامتی الهی است که آن را به غیر از انبیاء و رسولان و حجت های خویش عطا نمی کند تا به وسـیله آن راستگوئی راستگویان از دروغ گوئی دروغ گویان بازشناخته شود.»

۱- ۱) حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۸، ص ۳۹.

۲- ۲) بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۷۱، و نیز میزان الحکمه، ج ۶، ص ۶۶.

دوم: معنای اصطلاحی معجزه:

بحث معجزه حدّ اقل در چهار علم تفسیر، علوم قرآن، اصول و کلام مطرح شده است. به برخی از قدماء نسبت داده شده که آن را جزئی از علم اصول می دانستند. (مثل شیخ طوسی و طبرسی») (۱)برخی دیگر آن را در علم کلام (عقاید) مطرح می کنند. (مثل خواجه طوسی و علامه حلی در تجرید الاعتقاد، صاحب نثر طوبی و ملا فتح اللّه کاشانی) (۲)و بعضی مفسران آن را در لابلای تفسیر قرآن و به مناسبت معجزات انبیاء مطرح کرده اند (مثل علامه طباطبائی در المیزان و آیه اللّه طیب در اطیب البیان و. . .) (۳)امّا گروهی نیز آن را در علوم قرآن مطرح کرده اند (مثل سیوطی در الاتقان و آیه اللّه معرفت در التمهید) (۴)ما در این نوشتار بر آن نیستیم که جایگاه حقیقی این بحث را مطرح کنیم امّا شاید طرح مبحث اعجاز در علوم مختلف به جهت ابعاد گوناگون این بحث باشد. که هر گروهی از زاویه ای خاص بدان نظر کرده اند. و از آنجا که این بحث در علوم مختلف طرح شده، تعریفهای متفاوتی نیز از آن ارائه شده که در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم: ۱. خواجه طوسی (ره) معجزه را این گونه تعریف کرده است: «راه شناخت راستگوئی پیامبر این است که به دست او معجزه ای ظاهر شود و آن عبارت است از ثبوت چیزی که معتاد نباشد و یا نفی چیزی که معتاد باشد در صورتی که خرق عادت بوده و مطابق ادعا واقع شود.» (۵)و سپس علامه حلی در شرح این کلام چندین شرط را مقرر می کند: الف: امت شخص معجزه گر از آوردن مثل آن عاجز باشند. ب: معجزه از طرف خدا یا با امر او باشد.

۱- ۱) ر. ک: تفسیر تبیان، ص ۳، و شیخ طوسی، زندگی نامه، ص ۱۱۰ و علامه طباطبائی (ره) اعجاز قرآن، مقدمه علیرضا میرزا محمد، ص ۹. (شاید مقصود آنان همان علم اصول اعتقادات یعنی کلام باشد. نه اصول الفقه)

۲- ۲) ر. ک: منهج الصادقین، ج ۱، ص ۱۴ و نثر طوبی، ج ۲، ص ۱۱۹.

۳- ۳) ر. ک: اطیب البیان، ج ۱، ص ۴۰-۵۹ و المیزان، ج ۱، ص ۷۳ به بعد.

۴- ۴) ر. ک: التمهید فی علوم القرآن، ج ۴ و سیوطی، الاتقان، ج ۳، ص ۳.

۵- ۵) خواجه طوسی و علامه حلی» ، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۳۵۰ دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ ق.

ج: معجزه در زمـان تکلیف باشـد. د: معجزه بعـد از ادعای نبوت ظاهر شود و در زمان معجزه گر مـدعی نبوت دیگری نباشـد. (۱)و: آن عمل خارق عادت باشد. ۲. سـیوطی در الاتقان معجزه را این گونه تعریف کرده است: «امر خارق عادتی که همراه با تحدّی و سالم از معارضه باشد.» (۲)۳. آیه اللّه خوئی (ره) در تعریف معجزه می نویسد: «معجزه چیزی است که مدعی منصب الهی می آورد به طوری که خرق عادت (خرق نوامیس طبیعت) باشـد و دیگران از آوردن مثل آن عاجز بوده تا شاهـد صـدق ادعای آن منصب الهی باشد.» و سـپس ایشان چند شـرط را برای صدق ادعا مشـخص می سازد: الف: امکان صادق بودن ادعا باشد (محال عقلی نباشد، مثلا ادعای خدائی نکند) ب: آنچه می گوید بر طبق آن انجام دهد. ج: عمل او از مقوله سحر و علوم دقیقه (غریبه) نباشـد. د: تحـدّی (مبارزه طلبی) کند. (۳)۴. علامـه طباطبـائی (ره) در تعریف معجزه می فرمایـد: «معجزه عبارت است از امری خارج عادت که دلالت کند ماوراءطبیعت در طبیعت و امور مادی تصرف کرده است. و این به آن معنا نیست که معجزه مبطـل امر عقلی و ضـروری است.» (۴)ایشـان در جـای دیگر می نویسـد: «معجزه یـا آیه معجزه (بر حسب اصل تسـمیه) چنـانکه از لفظش پیـداست امر خـارق العـاده ای است که برای اثبات حق و مقارن با تحـدّی (دعوت به مقابله) تحقق پیـدا می کنـد. . . معجزه هر چه بوده باشـد و به هر شـکل و صورتی اتفاق بیفتد بالاخره امری است خارق العاده، و بیرون از نظام علل و معلولات و اسباب و مسبباتی که عادتا ما با آنها انس گرفته ایم و آنها را می شناسیم.» (۵)

۱- ۱) کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۳۵۰، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین،۱۴۰۷ ق.

۲- ۲) سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۳.

۳- ۳) البیان، ص ۱۰۳.

۴- ۴) المیزان، ج ۱، ص ۷۲.

۵- ۵) علامه طباطبائی (ره) ، اعجاز قرآن، ص ۱۱۵ و ۱۱۶.

۵. ایجی که از متکلمان اهل سنت است در تعریف معجزه می نویسد: «معجزه بر حسب اصطلاح در نزد ما عبارت است از آنچه به وسیله آن قصد شود که راستگوئی مدعی نبوت را ظاهر کند.» و سپس هفت شرط برای معجزه قرار می دهد: کار خدا باشد-خارق عادت باشد- کسی نتواند با آن معارضه کند-بدست مدعی نبوت انجام شود-موافق ادعای او باشد-معجزه او را تکذیب نکند (برخلاف ادعای او سخن نراند) -معجزه قبل از ادعای نبوت نباشد. (۱)۶. استاد مصباح یزدی می نویسد: «معجزه عبارت است از: امر خارق العاده ای که با اراده خدای متعال از شخص مدعی نبوت ظاهر شود و نشانهٔ صدق ادعای وی باشد. (۲)۷. برخی از نویسندگان در مورد معجزه نوشته اند: «دلیلی که برای صدق پیامبر در ادعایش آورده می شود، معجزه نام دارد و آن عبارت است از تغییر در وجود-کوچک یا بزرگ-که قوانین طبیعی را که از طریق حس تجربه بدست می آید به مبارزه می طلبد. (۳)

نقد و بررسی:

بررسی همه تعاریف و نقد آنها از حوصله این نوشتار خارج است امّا می توان گفت که برخی از تعاریف ناقص و برخی دیگر قابل نقض بود. (جامع و مانع نبود) در اینجا به پاره ای از اشکالات آنها اشاره می کنیم: ۱. یکی از شرایطی که علامه حلّی در کشف المراد بیان کرده، این بود که: مدعی نبوت دیگری در زمان او نباشد، تا معلوم شود که معجزه از او صادر شده است. در حالی که برخی پیامبران هم زمان بوده اند مثل حضرت ابراهیم و لوط، پس ممکن است که هر دو معجزاتی داشته باشند. ۲. در تعریف های علامه طباطبائی (ره) از معجزه قیدهای دیگری هم لازم بود مثل اینکه «معجزه» مغلوب واقع نمی شود-دیگران از آوردن مثل آن عاجز باشند و. . .» ۳. در تعریف ایجی آمده بود که «معجزه کار خدا باشد.»

۱- ۱) ایجی، شرح مواقف، ص ۵۴۷.

۲- ۲) آموزش عقاید، ص ۲۶۳(دو جلدی)

۳- ۳) سید محمد باقر حکیم، علوم القرآن، ص ۱۲۷ که این مطلب را از شهید صدر (ره) نقل کرده است.

در حالی که این عین ادعائی است که معجزه می خواهد آن را اثبات کند که لازمه آن صدق نبوت است. پس نمی تواند خود این مطلب شرط معجزه باشد. و از طرف دیگر گفته بود که معجزه راستگوئی (صدق) نبوت را ظاهر می کند در حالی که معجزه منحصر به اثبات ادعای نبوت نیست بلکه هر منصب الهی (مثل امامت) را نیز اثبات می کند.

جمع بندی و نتیجه گیری:

معجزه (آیه، بیّنه، برهان) عبارت است از چیزی (کار-سخن-شیء) که این ویژگی ها و عناصر را داشته باشد: الف: خارق عادت باشد. یعنی قوانین عادی طبیعت را نقض کند. البته معجزه به معنی انجام محال عقلی نیست بلکه ارتکاب محال عادی است و نیز معجزه به معنی شکستن قانون علیت نیست چرا که تحت قانون علیت عام است و فقط علت آن امری غیر مادی است. ب: از مدعی منصب الهی و پس از ادعای آن واقع شود. پس اگر چیز خارق عادت قبل از ادعای نبوت واقع شده باشد نمی تواند دلیل ادعای نبوت باشد. و نیز اگر کار خارق عادت بدون ادعای منصبی از مناصب الهی واقع شود کرامت خوانده می شود و معجزه اصطلاحی نیست. پ: همراه با تحدّی و مبارزه طلبی باشد؛ یعنی دیگران را دعوت کند که مثل آن را بیاورند. ت: مغلوب واقع نشود و دیگران نیز از آوردن مثل آن عاجز باشند. یعنی مثل سحر و اعمال مرتاضان و. . . نباشد که تحت تأثیر اراده قوی تر نقض می شود و یا از بین می رود. ث: برای اثبات اموری باشد که غیر ممکن نباشد. پس معجزه نمی تواند برای اثبات محال عقلی (مثل ادعای خدائی) یا محال نقلی (مثل ادعای نبوت بعد پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) باشد. ج: از امور شر نباشد که موجب ضرر به دیگران شود چون با هدف معجزه (هدایت) سازگار نیست. چ: معجزه گواه صدق مدعی باشد. یعنی آنچه که ادعا شده همان واقع شود. برای مثال اگر ادعا کرده، کور را شفا می دهد

به جای آن کر شفا پیدا نکند و نیز آن معجزه، آورندهٔ خود را تکذیب نکند. مثلا به سخن آید و بگوید این مدعی دروغگو است. به عبارت دیگر در معجزه سه حیثیت و جهت وجود دارد: اول: جهت معجزه گر است (که باید مدعی منصب الهی و تحدّی کننده و. . . باشد و هدف او هم اثبات امر محالی نباشد) . دوم: جهت خود معجزه است. (که باید خارق عادت بوده و گواه صدق ادعا باشد و از امور شرّ هم نباشد.) سوم: جهت مردمی که برای آنها معجزه صورت می گیرد (که باید از آوردن مثل آن معجزه ناتوان باشند.)

تفاوت های معجزه با خوارق عادات دیگر

اشاره

: معجزه یک عمل خارق عادت است و مثل بقیه اعمال خارق عادت علتی برتر از علل طبیعی دارد که علامه طباطبائی از آن تعبیر به اراده می کرد. حال بر ماست که تفاوت معجزه را با خوارق عادات دیگر مثل سحر، کرامت و. . . بیان کنیم:

الف: تفاوت معجزه با سحر و اعمال مرتاضان

: قرآن کریم به سحر و جادو اشاره کرده است (بقره/۱۰۲ و طه/۶۶) این عمل خارق العاده در شریعت اسلام حرام شمرده شده است (۱). و در قوانین اسلامی، ساحر محکوم به اعدام می شود. تفاوت های اساسی سحر با معجزه عبارتند از: ۱. معجزه قابل تعلیم و تعلّم نیست بلکه عنایتی الهی و به اذن خداست. امّا سحر قابل تعلیم و تعلّم است. یعنی انسان می تواند نزد استاد فرا گیرد و به دیگران بیاموزد. در قرآن کریم نیز اشاره ای به قابل تعلیم بودن سحر شده است یُعَلِّمُونَ اَلنّاسَ اَلسِّحْرَ (۲). ۲. معجزه سببی غیر مغلوب دارد چون متکی به قدرت نامحدود خداست یعنی امری نامحدود و حق است که کسی بر آن مسلط نمی شود و باطل نمی گردد. امّا سحر و ساحر مراتبی دارند و هر جادوئی با جادوی برتر مغلوب می شود و باطل می گردد. یعنی امری محدود و باطل است. چون متکی بر قدرت محدود انسان است.

۱- ۱) ر. ک: امام خمینی (ره) ، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۷۷، مسئله ثالث و تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۷۹.
۲- ۲) بقره/۱۰۲.

علامه طباطبائی (ره) تفاوت اصلی سحر و معجزه را همین مطلب می داند. (1)۳. معجزه همراه با تحدّی (مبارزه طلبی) است یعنی معجزه گر دیگران را دعوت می کند که مثل آن معجزه را بیاورند. و همین که نتوانند مثل آن معجزه را بیاورند و عاجز شوند دلیل حقانیت آن معجزه و معجزه گر است. قرآن کریم نیز به عنوان یک معجزه این مبارزه طلبی را در موارد متعددی اعلام می کند. (2)۴. معجزه می تواند ماهیت چیزی را عوض کند امّا سحر ماهیت چیزی را عوض نمی کند (قلب ماهیت نمی کند) یعنی جادوگر، شعبده باز و. . . با مهارت در قوه بینائی یا خیال افراد تصرف می کنند و چیزی را بر خلاف واقعیت آن نمایش می دهند. برای مثال کاغذی را تبدیل به اسکناس درشت می کنند. و پس از ساعاتی همان کاغذ اصلی در دست شماست. قرآن کریم نیز به خیالی بودن سحر اشاره کرده است. (3)امّا در معجزه این گونه نیست مثلا اگر انسانی مسخ شد واقعا تغییر ماهیت می دهد و کاذب نیست. ۵. سحر ممکن است به دیگران ضرر بزند و اختلاف بین زن و شوهر بیندازد همان طورکه قرآن کریم نیز به این مطلب اشاره ای دارد. (4)و لذا علامه طباطبائی (ره) در مورد سحر و کهانت و. . . تعبیر «شرور» را بکار می برد. (5)امّا معجزه خیر است و برای هدایت بشر است و اگر ضرر برای دیگران داشته باشد، نقض غرض می شود و خلاف حکمت الهی است و لذا معجزه موجب ضرر به دیگران نیست. ۶. معجزه قابل تکرار نیست چون اختیار آوردن آن به دست انسان نیست بلکه به اذن خدا است. امّا سحر قابل تکرار است چون این ساحر است که تصمیم می گیرد آن عمل انجام شود یا نشود. ۷. تفاوت در هدف: معجزه هدفی عالی و تربیتی دارد یعنی هدف آن اصلاح جامعه و عقاید مردم است. امّا سحر و ساحران معمولاً اهداف بی ارزش و دنیائی دارند. و گاهی بی هدف هستند. (6)۸. تفاوت در پدیدآورنده: حالات و صفات پدیدآورندگان معجزه و سحر متفاوت است.

۱- ۱) المیزان، ج ۱، ص ۸۲ و نیز ر. ک: استاد مصباح، آموزش عقاید، ص ۲۶۵(دو جلدی)

۲- ۲) إِنْ کُنْتُمْ فِی رَیْبٍ مِمّا نَزَّلْنا عَلی عَبْدِنا فَأْتُوا بِسُورَهٍ مِنْ مِثْلِهِ وَ. . . (بقره/۲۲)

۳- ۳) فَإِذا حِبالُهُمْ وَ عِصِیُّهُمْ یُخَیَّلُ إِلَیْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّها تَسْعی (طه/۶۶)

۴- ۴) فَیَتَعَلَّمُونَ مِنْهُما ما یُفَرِّقُونَ بِهِ بَیْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ (بقره/۱۰۲)

۵- ۵) المیزان، ج ۱، ص ۸۲.

۶- ۶) برای اطلاع بیشتر ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۳۵۸-۳۵۹.

معجزه گران، انبیاء الهی هستند که دارای صفات عالی انسانی مثل پاکدامنی، حق طلبی و پارسائی هستند و برای پول و ثروت و مقام و منافع شخصی کار نمی کنند. بلکه هدف آنها هدایت مردم و اصلاح جامعه است. امّا ساحران افرادی منحرف، اغفال گر و سودجو هستند، که هرگز روی رستگاری نمی بینند وَ لا یُفْلِحُ اَلسّاحِرُونَ (۱)و (۲)تذکر: همین تفاوت ها غالبا در مورد تفاوت معجزه با اعمال مرتاضان نیز صادق است. مرتاضان با نوعی ورزش جسمی-روحی توانایی انجام کارهای خارق عادت را پیدا می کنند که در آن موارد نیز اراده شخص مرتاض همراه با اسباب غیر عادی در کار است. (۳)

ب: تفاوت معجزه و کرامت:

معجزه و کرامت هر دو عمل خارق العاده ای است که متکی بر نیروی ماوراءطبیعی است. اما چند تفاوت دارند: ۱. معجزه همراه با تحدّی (مبارزه طلبی) است امّا کرامت این گونه نیست. ازاین رو کراماتی که از اولیاء الهی صادر می شود، مثل شفا دادن بیماران توسط امام رضا (علیه السلام) همراه با تحدّی نیست. ۲. معجزه همراه با ادعای نبوت یا منصبی الهی است امّا کرامات این گونه نیست و صاحب کرامت ممکن است هیچ گونه ادعائی نداشته باشد. ۳. کرامات از اولیاء الهی صادر می شود چه پیامبر یا امام باشند یا نباشند. امّا معجزه از کسی صادر می شود که منصبی الهی (نبوت یا امامت) داشته باشد. تذکر: البته معجزه و کرامت هر دو از امور خارق العاده الهی شمرده می شود که قابل تعلیم و تعلّم نیست و تحت تأثیر نیروی قوی تری واقع نمی شود و مخصوص بندگان خاص خداست. (۴)پس انسان هایی که پیامبر یا امام نیستند هم می توانند اعمال خارق عادت داشته باشند که به آنها کرامت می گوییم. قرآن کریم به دو نمونه از این کرامات اشاره کرده که مورد استدلال متکلمان و مفسران

ص:۶۵

۱- ۱) یونس/۷۷.

۲- ۲) برای اطلاع بیشتر ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۳۵۸-۳۵۹.

۳- ۳) ر. ک: علامه طباطبائی؛ اعجاز قرآن، ص ۱۲۲.

۴- ۴) برای اطلاعات بیشتر ر. ک: استاد مصباح یزدی، آموزش عقاید، ص ۲۶۵ و نیز تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۴۵ و کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، علامه حلی و خواجه طوسی» ، ص ۳۵۱.

نیز واقع شده است. یکی از کرامات حضرت مریم (علیها السلام) (مریم/۱۶ به بعد) و دوم داستان آصف و آوردن تخت بلقیس برای سلیمان (نمل/۳۸-۴۰) (۱)

تناسب معجزه با زمان:

پیامبران الهی وقتی به سوی ملتی مبعوث می شدنـد شـرایط زمانی و مکانی و سـطح علمی مردم را در نظر می گرفتند و مطالبی در خور فهم آنـان می آورنـد و بیـان می کردنـد. حتی معجزات انبیـاء متناسب با علوم پیشـرفته زمان خودشان بود. تا فرزانگان مردم زودتر و بهتر معجزات آنـان را درک کننـد و ایمـان آورنـد. یعنی هر پیـامبری با خارق عادتی، از نوع پیشـرفته ترین علوم زمان خویش مجهز بوده است تا ارتباط او با عالم ماوراءطبیعت روشن تر گردد. و دانشـمندان عصر در برابر آن خضوع کرده و به حقانیت آن اعتراف کنند. در حدیثی آمده که از امام رضا (علیه السـلام) پرسـیدند: چرا هر پیامبری نوعی از معجزات داشـته است. حضـرت فرمودند: «در عصـر موسـی سحر غالب بود و موسی (علیه السلام) عملی انجام داد که همه ساحران در برابر آن عـاجز ماندنـد در زمـان مسـیح و محیـط دعوت او پزشـکان مهـارت فوق العاده ای در معالجه بیماران داشـتند، عیسـی با درمان بیماران غیر قابل علاج، بدون استفاده از وسایل مادی، حقانیت خود را به ثبوت رساند. و در عصر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) غالب بر اهل زمان ادبیات (خطبه ها، کلام و شعر) بود. و پیامبر (صلی الله علیه و آله) از طرف خدا مواعظ و حکمت هائی آورد که سـخنان آنـان را باطـل کرد و حجت بر آنها تمام شـد.» (۲)البته معنـای این حـدیث این نیست که قرآن کریم فقـط از جهت فصاحت و بلاغت معجزه است بلکه معجزه ای جاویـدان و برای همه زمان و مکان ها و مردم تا قیامت است. ابعاد اعجاز قرآن متنوع است و برای هر مردمی جنبه ای از اعجاز آن تبلور می یابد و درخشش دارد. (چنانکه خواهد آمد)

ص:۶۶

۱- ۱) همان ها.

۲- ۲) کافی، ج ۱، ص ۴-۵ و علامه مجلسـی (ره) ، بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۹ و ج ۱۷، ص ۲۱۰ و نیز استاد مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۱۸-۴۱۹.

اقسام معجزه:

اشاره

معجزات از جهات گوناگون قابل تقسیم است که به آنها اشاره می کنیم:

الف: معجزه اقتراحی و غیر اقتراحی:

معجزه ای که با درخواست مردم انجام گرفته باشد معجزه اقتراحی نامند. و معجزه ای که بدون درخواست مردم انجام گرفته باشد معجزه غیر اقتراحی نامند (مثل نزول قرآن و. . .)

ب: معجزه حسّی و عقلی:

معجزه حسّی آن است که با حواس ظاهری انسان درک می شود مثل عصای موسی (علیه السلام) که مردم اعجاز آن را می دیدند. امّا معجزه عقلی آن است که پس از تعقل و تفکر اعجاز آن روشن می شود، مثل قرآن کریم.

پ: معجزه موقت و دائمی:

معجزه موقت معجزه ای است که مخصوص زمان و مکان خاصی است و بعد از آن از بین می رود ولی برای نسل های آینده حکایت می شود و اگر حکایت یقینی باشد برای مردم بعدی هم حجت است. مثل: یدبیضای موسی (علیه السلام) یا ناقه صالح و. . . معجزه باقیه، دائمی یا جاویدان آن است که در همه زمان ها و مکان ها اعجاز آن ادامه دارد و برای مردم اعصار بعد نیز حجت است و اعجاز آن قابل اثبات است. مثل قرآن کریم که معجزه جاویدان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است. (۱)نکته: ادیانی که موقت بوده اند مثل یهودیت و مسیحیت معجزات آنها نیز موقت است امّا دین اسلام که همیشگی و تا قیامت است معجزه آن نیز دائمی و جاویدان است.

۱- ۱) برای اطلاع بیشتر ر. ک: سیوطی، الاتقان، ج ۳، ص ۳ به بعد و نیز میرمحمدی، تاریخ و علوم قرآن، ص ۱۸۵- ۱۸۷.

د: اعجاز قرآن کریم و ابعاد آن:

در آمد:

قرآن معجزه جاویـدان پیـامبر اسـلام و سـند زنـده حقـانیت راه اوست. قرآن عزیز تنهـا معجزه حاضـر در عصـر ماست که گواه همیشه صادق اسـلام و راهنمای انسانها است. از تعریفهایی که برای معجزه بیان شد برمی آید که معجزه در اصطلاح عبارت از امر خارق عادتی است که برای اثبات ادعای نبوت آورده می شود به طوری که موافق ادعا باشـد و شـخص دیگری نتوانـد مثل آن را انجـام دهـد بلکه همه در آوردن آن عـاجز باشـند. ولی با این حال معجزه امری منافی با حکم عقل یا باطل کننـده اصـل علّیت نیست. (۱)اکنون پرسـش این است که اعجاز قرآن از کدام جهت است یعنی تحدّی قرآن به آوردن «مثل» آن یعنی چه؟ و مثلیت در چه جهتی مراد است. پاسـخ به این پرسـش موضوع این قسـمت نوشـتار است که دیدگاهها را در این زمینه بررسـی می کند. این نوشـتار در چند قسـمت ارائه می گردد. قسمت اول: بررسی تحدّی و مبارزه طلبی قرآن کریم (دلیل اعجاز قرآن) قسمت دوم: بررسی دیدگاهها درباره جهت اعجاز قرآن (رمز مثل نداشتن آن) قسمت سوم: راز اعجاز قرآن کریم.

قسمت اول: تحدّی قرآن کریم (دلیل اعجاز قرآن)

الف: آیات تحدّی (مبارزه طلبی)

آیـاتی که تحـدّی (مبـارزه طلبی) قرآن در آنهـا مطرح شـده است چنـد گونه است. گـاهی مردم را در مورد کـل قرآن و یا ده سوره آن به مبارزه می طلبـد و گاهی می فرمایـد اگر می توانیـد یک سوره مثل آن بیاوریـد. به این آیات توجه کنیـد: قُلْ لَئِنِ اِجْتَمَعَتِ اَلْإِنْسُ وَ اَلْجِنُّ عَلی أَنْ یَأْتُوا بِمِثْلِ هذَا اَلْقُرْآنِ لا یَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ کانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِیراً (۲)

ص:۶۸

۱- ۱) ر. ک: اسـتاد میرمحمـدی، تاریخ و علوم قرآن، ص ۸۸ و علامـه طباطبائی، المیزان، ج ۱، ص ۷۲ و تفسیر البیان آیه اللّه خوئی (ره) ، ص ۲۰.

۲- ۲) اسراء/۸۸.

«بگو اگر تمامی انسان و جن جمع شوند تا مثل این قرآن را بیاورند نخواهند توانست و لو آنکه برخی آنها به کمک دیگران بشتابند.» أَمْ یَقُولُونَ اِفْتَراهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرَیاتٍ وَ اُدْعُوا مَنِ اِسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اَللّهِ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ (1)«آیا می گویند که [محمد (صلی الله علیه و آله)]افترا می بندد (و کلام خود را کلام خدا می خواند) پس ده سوره مانند آن بسازید و بیاورید و از هرکس، غیر از خدا، می خواهید کمک بگیرید، اگر راست می گویید.» وَ إِنْ کُنْتُمْ فِی رَیْبٍ مِمّا نَزَّلْنا عَلی عَبْدِنا فَأْتُوا بِسُورَهٍ مِنْ مِثْلِهِ وَ اُدْعُوا شُهَداءَکُمْ مِنْ دُونِ اَللّهِ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ (2)«و اگر در مورد آنچه به بنده خود [محمد]نازل کردیم شکی دارید پس سوره ای از جنس آن بیاورید و گواهان خود را، غیر از خدا بخوانید، اگر راستگویانید.» سوره یونس آیه ۳۸ نیز مضمونی شبیه آیه ۲۳ سوره بقره دارد. فَأْتُوا بِسُورَهٍ مِثْلِهِ با این تفاوت که کلمه «من» در سوره بقره هست اما در سوره یونس «مثله» بدون کلمه «من» آمده است. (در مورد این نکته بعدا توضیح خواهیم داد.) أَمْ یَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لا یُؤْمِنُونَ فَلْیَأْتُوا بِحَدِیثٍ مِثْلِهِ إِنْ کانُوا صادِقِینَ (3)«یا (آیا) می گویند او قرآن را از خود بافته است بلکه ایمان نمی آورند. اگر راست می گویند پس کلامی مثل آن (قرآن) را بیاورند.» هر چند که ظاهر کلمهٔ «مثله» این است که کل قرآن مراد باشد ولی کلمه حدیث «کلام» شامل کمتر از یک سوره هم می شود. و لذا برخی احتمال داده اند که مقدار معجزه بودن قرآن یک سوره و یا تعدادی از آیات است که به اندازه یک سوره باشد. (4)تذکر: نکتهٔ جالب در آیات فوق این است: آنجایی که سخن از آوردن مثل کل قرآن یا ده سوره آن است سخنی از یاری افراد به همدیگر است اما جائی که سخن از یک سوره و حدیث است مسئله شاهدان-و نه یاوران-را مطرح می کند. علت این تعبیرات شاید این باشد که در صورت اول این کار برای یک نفر مشکل است و یا اینکه اشاره به وجود اعجاز قرآن و مراتب آن است.

۱- ۱) هود/۱۳.

۲- ۲) بقره/۲۳.

۳- ۳) طور/۳۳-۳۴.

۴- ۴) ر. ک: سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۲۰.

ب: قلمرو تحدّی قرآن: مبارزه طلبی قرآن سه نوع شمول دارد

١. شمول افرادی:

قرآن می فرماید: لَئِنِ اِجْتَمَعَتِ اَلْإِنْسُ وَ اَلْجِنُّ عَلی أَنْ یَأْتُوا بِمِثْلِ هذَا اَلْقُرْآنِ لا یَأْتُونَ بِمِثْلِهِ (١)یعنی اگر همه افراد انسانها و حتی جن ها جمع شوند نمی توانند. مثل قرآن را بیاورند و به اصطلاح، عام افرادی است. به طوری که شامل همه افراد موجود انسانها و حتی افرادی که در آینده می آیند می شود.

٢. شمول زمانی:

یعنی این دعوت و تحدّی قرآن از زمان صدر اسلام شروع شده و همیشه ادامه دارد و لذا می فرماید فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ لَنْ تَفْعَلُوا (٢)اگر در گذشته نتوانستید مثل قرآن را بیاورید و هرگز هم نخواهید توانست.

٣. شمول احوالی:

در هیچ حالی نمی توانید مثل قرآن را بیاورید یعنی اگر عرب و یا عجم، ادیب (متخصص ادبیات عرب) و یا متخصص در هر زمینه دیگر باشید نمی توانید مثل قرآن را بیاورید. البته این مطلب از اطلاق آیه استفاده می شود. (٣)و از این شمول و عموم و اطلاق آیه می توان استفاده کرد که آن جهت و رمز اعجاز قرآن باید چیزی دیگر باشد. که شامل همه زمانها و همه احوال باشد. و این در حالی است که برخی مثل شاطبی می گویند: اعجاز قرآن مخصوص زمان صدر اسلام است. و همین که ادیبان آن دوره نتوانستند مثل قرآن را بیاورند دلیل معجزه بودن قرآن است و در اعصار بعدی فقط به همین مطلب احتجاج می شود. (۴)

پ: مرجع ضمیر «من مثله»

در سوره بقره آیه ١٢ می خوانیم: فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ در مورد مرجع ضمیر غایب «مثله» می توان چند احتمال را مطرح کرد:
١. مرجع ضمیر قرآن (ما نزّلنا) باشد یعنی: «پس سوره ای از جنس (از مثل) قرآن بیاورید.»

١- ١) اسراء/٨٨.

٢- ٢) بقره/٢۴.

٣- ٣) ر. ک: التمهید فی علوم قرآن، ج ۴، ص ٢٢، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، الطبعه الثانیه،١۴١۶ ق.

۴- ۴) الاعجاز البیانی، ص ۶۵-۶٨ به نقل از التمهید، ج ۴، ص ٢۴.

از ظاهر آیه همین معنا استفاده می شود و مشهور در زبان ها هم همین است. و علامه طباطبائی (ره) در المیزان نیز این احتمال را ذکر می کند. (۱)۲. مرجع ضمیر خدا باشد یعنی: «اگر می توانید سوره ای از مثل خدا بیاورید» این مطلب در کلام الزملکانی (م ۶۵۱ ق) به عنوان یک احتمال نقل شده که ضعیف است چرا که سیاق این آیه با آیهٔ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ (۲)واحد است در حالی که ضمیر در این آیه به خدا برنمی گردد. (۳)۳. مرجع ضمیر به عبد (پیامبر (صلی الله علیه و آله) برمی گردد، یعنی: «پس سوره ای از مثل پیامبر (صلی الله علیه و آله) (که امی است) بیاورید.» یعنی صدور یک سوره مثل سوره های قرآن از فردی درس نخوانده مثل پیامبر (صلی الله علیه و آله) ممکن نیست. این احتمال را علامه طباطبائی در المیزان (۴)بیان می کند. تذکر: شاید این مطلب اشاره به مراتب اعجاز نیز باشد. یعنی آوردن یک سوره با توجه به اینکه همه جهات اعجاز را در برندارد از فردی امّی معجزه است و از افراد امّی برنمی آید همان طورکه آوردن ده سوره (با توجه به محتوای آن سوره ها و جهات عدیده اعجاز آنها) از دست افراد کثیر با تخصص های گوناگون هم ساخته نیست. یعنی هر آیه ای خطاب به شخص یا اشخاص خاص (امی-جن و انس) است و مرتبه ای از اعجاز را بیان می کند. و شاهد این مطلب همان چیزی است که قبلا بیان کردیم که تحدّی قرآن در مورد ده سوره و کل قرآن همراه با اشاره به یاوران انس و جن است اما در مورد تحدّی به یک سوره سخنی از آنها به میان نمی آید بلکه داوران و شاهدانی را برای قضاوت بین دو سوره که از فرد امی صادر می شود فرا می خواند. تا روشن شود که هیچ فرد امّی نمی تواند مثل پیامبر (صلی الله علیه و آله) باشد و سوره ای معجزه آسا آورد. و از این مطلب جواب «الزملکانی» هم روشن شد که سیاق دو آیه یکسان نیست چرا که در سوره هود سخن از ده سوره-و نه یک سوره-است. و نیز در سوره هود مرجعی مثل «عبد» وجود ندارد و نیز کلمه «من» در آنجا نیست. پس هر چند ظاهر آیه معنای اول را نشان می دهد اما معنای سوم دقیق تر بنظر می رسد.

۱- ۱) المیزان، ج ۱، ص ۵۸.

۲- ۲) هود/۱۳ بگو پس ده سوره مانند آن (قرآن) بیاورید.

۳- ۳) التمهید، ج ۴، ص ۷۷.

۴- ۴) المیزان، ج ۱، ص ۵۸.

۴. علامه طباطبائی (ره) در المیزان (۱)احتمال دیگر نیز مطرح می کند که ضمیر به خود سوره (بقره مثلا) برگردد. و سپس آن احتمال را تضعیف می کند.

قسمت دوم: دیدگاهها دربارۀ جهت اعجاز قرآن (سرّ مثل نداشتن آن) :

اشاره

در این مورد آراء و نظریه های متفاوتی از زمانهای قدیم مطرح بوده است ولی این نظریه ها را می توان در یازده دیدگاه خلاصه کرد، که ما به آنها اشاره می کنیم و به مهم ترین طرفداران هر دیدگاه اشاره می کنیم، و اگر یک نفر در مورد چند دیدگاه نظر مثبت دارد او را در همه موارد ذکر می کنیم:

اول: فصاحت و بلاغت:

یعنی قرآن یک معجزه ادبی است به طوری که فصیح بودن آن در حد اعلای فصاحت و بلیغ و رسا بودن آن نیز کامل است به طوری که در قبل و بعد از ظهور اسلام هیچ شعر یا خطبه و کلام عربی به پایه آن نرسیده است. (۲)

دوم: سبک و نظم خاص قرآن:

هر چند قرآن از حروف و کلمات معمولی زبان عرب تشکیل شده است اما نظم خاص خود و تألیف منحصر به فرد آن در ترکیبات کلامی آن معجزه است یعنی سبک خاص آن، نه شعر، نه نظم است بلکه کلامی خاص است که قابل تقلید نیست. چرا که خداوند از همه حروف و کلمات و ترکیبات آگاهی دارد و بهترین آنها را انتخاب

۱- ۱) المیزان، ج ۱، ص ۵۸.

۲- ۲) این نظریه شاید مشهورترین دیدگاه در باب اعجاز قرآن است و از جمله کسانی که آن را پذیرفته اند می توان از این افراد نام برد: ۱. عبد القادر الجرجانی (م ۴۷۱ ق) (دلایل الاعجاز و الشافیه به نقل از التمهید، ج ۴، ص ۱۴.) ۲. السکاکی (م ۵۶۷ ق) (مفتاح العلوم، ص ۱۹۶-۱۹۹.) ۳. فخر الدین الرازی (م ۶۰۶ ق) (نهایه الایحار فی درایه الایحار به نقل از التمهید، ج ۴، ص ۵۰.) ۴. قاضی عبد الجبار (م ۴۱۵ ق) (شرح الاصول الخمسه، للقاضی عبد الجبار، ص ۵۸۶-۵۹۴.) ۵. ابن میثم البحرانی (۶۳۶-۶۹۹ ق) او این دیدگاه را به اکثر معتزله نسبت می دهد. (التمهید، ج ۴، ص ۸۰) . ۶. شیخ محمد عبده. (همان، ص ۱۲۹.) ۷. شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء (۱۳۷۳ ق) (همان، ص ۱۳۲.) ۸. استاد آیه الله سید ابو الفضل میرمحمدی در کتاب تاریخ و علوم قرآن، (معاصر) (تاریخ و علوم قرآن، ص ۲۰۰ چاپ دفتر انتشارات اسلامی، چاپ چهارم بهار ۱۳۷۵.)

کرده است ولی ما نه علم کامل الهی را داریم و نه قدرت او را و لذا نمی توانیم مثل او سخنی بگوئیم. (۱)

سوم: شیرینی و جذبه خاص یا موسیقی خاص قرآن یا روحانیت قرآن:

از همان اوایل بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله) تأثیر شگرف قرآن در قلوب مردم واضح بود به طوری که مشرکین عرب، مردم را از گوش دادن به قرآن منع می کردند تا جذب کلام الهی نشوند. و شیرینی آن را نچشند. و همین مطلب امروزه گاهی، تحت عنوان «موسیقی قرآن» خوانده می شود که برخی از متأخران مصر و ایران به آن تمایل دارند. و می گویند این جنبه از قرآن معجزه است و دیگران از آوردن کلامی که چنین تأثیری داشته باشد عاجزند. (۲)

چهارم: معارف عالی الهی قرآن از یک فرد امّی:

وقتی معارف قرآن در زمینه توحید و صفات خدا با دیگر کتابهای آسمانی و سخنان فلاسفه و حکما، مقایسه می شود متوجه می شویم که قرآن چیز دیگری است که عقل ها را متحیر می نماید. و دیگران از آوردن معارفی مثل آن عاجزند و این در حالی است که همه این

---

۱ – ۱) از جمله قائلین به این نظریه می توان از این افراد نام برد: ۱. ابن سلیمان الخطابی البستی (م ۳۸۸ ق) (ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن، الرساله الاولی الخطائی، ص ۹–۲۱.) ۲. ابن عطیه (م ۵۴۲ ق) (الزرکشی، البرهان، ج ۲، ص ۹۷.) ۳. الراغب الاصفهانی (م ۵۰۲ ق) (مقدمه تفسیر، ص ۱۰۴–۱۰۹) . ۴. الشیخ الطوسی (ره) (م ۴۶۰ ق) (الاقتصاد فی اصول الاعتقاد، ص ۷۴–۱۶۶.) ۵. القطب الراوندی (۵۷۳ ق) (التمهید، ج ۴، ص ۶۴.)۶. الزملکانی (م ۶۵۱ ق) (همان،۷۵.) ۷. شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء (همان، ص ۱۳۲.) ۸. شیخ محمد جواد بلاغی (همان، ص ۱۳۳.) ۹. استاد سید ابو الفضل میرمحمدی نیز همین نظر را تقویت می کند. (در کتاب تاریخ و علوم قرآن، ص ۲۰۰.) .

۲ – ۲) از جمله کسانی که قائل به این سخن است: ۱. ابن سلیمان البستی (م ۳۸۸ ق) (التمهید، ج ۴، ص ۳۸.) ۲. سید قطب (همان، ص ۱۰۴.) ۳. استاد مصطفی محمود (همان، ص ۱۰۶.) ۴. دکتر محمد عبد الله دراز (همان، ص ۱۱۲.) ۵. محمد صادق الرافعی. (همان، ص ۱۱۸.) ۶. استاد محمد فرید وجدی. (همان، ص ۱۲۷.)

معارف توسط یک فرد امّی (بی سواد) بیان شده است قائل این سخن آیه الله خوئی (ره) است. (۱)

پنجم: قوانین محکم قرآن:

نظام تشریع و قانون گذاری قرآن از چنان متانت و استواری برخوردار است که هیچ کس قادر نیست مثل آن را بیاورد بلکه انسان ها هر قانونی که می گذارند پس از گذشت چندی اشکالات و سستی آن آشکار می شود و خود ناچار به تغییر آن می شوند. برای مثال قرآن به نظام عدل و وسط، برادری و علم دعوت می کند و در جایی که به آخرت می پردازد دنیا را هم فراموش نمی کند. قائل این سخن نیز آیه الله خوئی (ره) است. (۲)

ششم: برهان های عالی قرآن:

قرآن کریم وقتی سخن از توحید و معاد و نبوت می کند چنان استوار و بر اساس قوانین صحیح فکر (منطق) سخن می گوید، تو گویی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) ده ها سال منطق و فلسفه خوانده است در حالی که او یک فرد امّی بود. این، اعجاز قرآن را می رساند چرا که هیچ فرد امّی نمی تواند این گونه سخن بگوید. از جمله قائلین این سخن شیخ محمد جواد بلاغی صاحب تفسیر آلاء الرحمن است. (۳)

هفتم: خبرهای غیبی از گذشته و آینده:

قرآن در موارد متعددی از اقوام گذشته که اثری از آنها نبود مثل قوم لوط و عاد و ثمود و. . . سخن گفته است و اکتشافات بعدی باستان شناسان این مسائل را اثبات کرده و می کند. و یا در مواردی از مسائل آینده سخن می راند مثل پیش بینی شکست ایران از روم که به وقوع پیوست. این اخبار غیبی است که بشر عادی از آوردن مثل آن عاجز است. (۴)

۱- ۱) البیان فی تفسیر القرآن، المقدمه، ص ۴۳-۹۱ و التمهید، ج ۴، ص ۱۳۵.

۲- ۲) البیان فی تفسیر القرآن، المقدمه، ص ۴۳-۹۱ و التمهید، ج ۴، ص ۱۳۵.

۳- ۳) التمهید، ج ۴، ص ۱۳۳.

۴- ۴) از جمله قائلین این دیدگاه این افراد هستند: ۱. القطب الراوندی (م ۵۷۳ ق) (التمهید، ج ۴، ص ۶۴.) ۲. سید عبد الله شبر (م ۱۲۴۲ ق) (همان، ص ۱۰۰.) ۳. شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء (م ۱۳۷۳ ق) (همان، ص ۱۳۲.) ۴. آیه الله خوئی (ره) (البیان، ص ۴۳-۹۱.)

هشتم: اسرار خلقت در قرآن (اعجاز علمی) :

یکی از ابعاد اعجاز قرآن که در چند قرن اخیر ظاهر شد و بسیاری از متخصصان علوم را به شگفتی واداشت و برخی صاحب نظران علوم قرآن بدان تصریح کرده اند همان گزاره های قرآن در مورد مسایل علمی مثل: زوجیت گیاهان و حرکت خورشید و زمین است. در حالی که انسانها تا قرن ها بعد از نزول قرآن بدان مطالب علمی دسترسی نداشتند. یا به نظریه بطلمیوسی که بر خلاف آنهاست، معتقد بودند. (۱)

نهم: استقامت بیان (عدم اختلاف در قرآن) :

قرآن در طی ۲۳ سال بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل شد که گاهی در شرایط جنگ، صلح، سفر و. . . بود ولی با این حال اختلاف و تناقضی در بیانات قرآنی وجود ندارد. در حالی که اگر یک نویسنده در طی چند سال مشغول نوشتن باشد گاهی در ابتدا و انتها و مطالب داخل نوشته تناقضاتی به چشم می خورد. این مطلب، اعجاز قرآن را می رساند که هیچ انسانی نمی تواند مثل قرآن این گونه سخن گوید. از جمله کسانی که این نظریه را پذیرفته اند آیه اللّه خوئی (ره) در البیان است. (۲)همچنین شیخ محمد جواد بلاغی نیز قبل از ایشان قائل به این نظر شده اند. (۳)

دهم: ایجاد انقلاب اجتماعی:

برخی از صاحب نظران بر آنند که اعجاز قرآن کریم این است که تغییر عظیم و جدّی و انقلاب بزرگی در حیات انسان به وجود آورده است که با قوانین عادی و تجربی بشر در اجتماع و سنن تاریخی سازگار نیست. به عنوان نمونه وضع اجتماع اعراب جزیره العرب را مثال می زنند که قبل از اسلام با تمدن و مدنیت آشنا نبودند ولی کتابی مثل قرآن از آنجا برخاست در حالی که هر کتاب آئینه

---

۱ - ۱) از جمله کسانی که قائل به این مطلب است: ۱. آیه الله خوئی (ره) در تفسیر البیان است. (البیان، ص ۴۳-۹۱.) ۲. سید عبد الله شبر (م ۱۲۴۲ ق)

۲ - ۲) البیان، ص ۴۳-۹۱.

۳ - ۳) التمهید، ج ۴، ص ۱۳۳.

فرهنگ و علم جامعه خویش است اما قرآن کریم برخلاف قوانین طبیعی و اجتماعی بوجود آمد و توانست جامعه عرب را صاحب فرهنگ و تمدن جدیدی کند. (۱)

یازدهم: صرفه:

برخی معتقدند که اعجاز قرآن از آن جهت است که خداوند اجازه نمی دهد کسی مثل قرآن را بیاورد یعنی قدرت را از مخالفین سلب می کند. البته این نظریه به سه صورت تصویر شده است. (۲)اول: این که بگوئیم خداوند انگیزه افراد مخالف قرآن را سلب می کند. دوم: اینکه بگوئیم خداوند علوم لازم آنها را سلب می کند. سوم: اینکه بگوئیم با اینکه قصد مخالفت دارند و قدرت برآوردن مثل قرآن دارند، اما خداوند جلوی آنها را جبرا می گیرد. البته به این دیدگاه جواب های متعددی داده شده است. (۳)و معمولا اساتید و صاحب نظران علوم قرآن این دیدگاه را نمی پذیرند. (۴)

دوازدهم: همه این جهات از اعجاز قرآن است (مگر صرفه) :

این حاصل کلام علامه طباطبائی (ره) و آیه اللّه خوئی (ره) و نیز استاد معرفت است که در ادامه نوشتار بدان می پردازیم. این دیدگاه در بین علمای سابق هم طرفدارانی داشته است مثل: ۱. سید عبد الله شبر (م ۱۲۴۲ ق) (۵)۲. شیخ محمد جواد بلاغی. (۶)

۱- ۱) سید محمد باقر حکیم، علوم القرآن، ص ۱۲۹-۱۳۰. (ایشان برخی مقالات شهید صدر را در متن کتاب به صورت کامل آورده است. و این مطلب از آن مقالات است.)

۲- ۲) التمهید، ج ۴، ص ۱۴۱.

۳- ۳) ر. ک: التمهید، ج ۴، ص ۱۵۲.

۴- ۴) برخی از کسانی که قائل به این سخن هستند، عبارتند از: ۱. ابن اسحاق النظام (م ۲۳۱ ق) (التمهید، ج ۴، ص ۱۴۱.) ۲. الشریف المرتضی (سید مرتضی) (م ۴۳۶ ق) (همان، ص ۱۸۰.)

۵- ۵) حق الیقین، ج ۱، ص ۹۹-۱۰۱.

۶- ۶) التمهید، ج ۴، ص ۱۳۳.

نظریه مختار و بررسی آن

قرآن کریم دارای ابعاد گوناگونی مثل فصاحت، بلاغت، اخبار غیبی گذشته و آینده، اسرار علمی، موسیقی خاص (جذب نفوس یا روحانیت خاص قرآن) ، معارف عالی، قوانین محکم، براهین عالی و استقامت بیان است. که همه این ابعاد از اعجاز قرآن است. و فقط قرآن از لحاظ صرفه معجزه نیست. بلکه صرفه باطل است. البته همان طور که گذشت این دیدگاه مورد قبول ما، یعنی دیدگاه دوازدهم، در علمای سابق و حاضر طرفدارانی دارد و هر کدام این دیدگاه را به روش خاصی تفسیر کرده اند. که به برخی آنها اشاره می کنیم: ۱. از کلمات علامه طباطبائی (ره) و آیه الله معرفت برمی آید که: تمام ابعاد قرآن معجزه است ولی با اختلاف مخاطبین متفاوت است. برای مثال قرآن معجزه ادبی برای ادیبان و معجزه سیاسی برای اهل سیاست و معجزه در حکمت برای حکیمان و. . . است. بنابراین نظریه اعجاز قرآن، شامل همه افراد و همه زمانها و همه حالات می شود. (۱)۲. شیخ محمد جواد بلاغی صاحب تفسیر آلاء الرحمن می فرماید: برای اعراب و بقیه مردم ابعاد دیگر اعجاز (مثل اسرار غیبی و. . .) وجود دارد. (۲)آیه الله معرفت می فرماید اگر چه ظاهر قرآن این است که (با توجه به تبحّر مردم عرب صدر اسلام در علوم ادبی) اعجاز قرآن از جنبه فصاحت و بلاغت است اما در دوره های بعد که خطاب عمومی شد و شامل همه بشریت گردید تحدّی قرآن هم با همه جهات صورت می گیرد و منحصر در فصاحت و بلاغت نیست. (۳)۳. آیه الله خوئی (ره) نیز همه این ابعاد را نشانه اعجاز قرآن می داند. اما آن را منحصر به مخاطبین عرب یا عجم و یا اهل فن و علم خاص نمی کند. (۴)

۱- ۱) المیزان، ج ۱، ص ۵۷-۶۷ و التمهید، ج ۴، ص ۲۳ و ص ۱۳۴.

۲- ۲) التمهید، ج ۴، ص ۱۸۰.

۳- ۳) همان، ص ۲۳.

۴- ۴) البیان، ص ۴۳-۹۱.

دلایل و شواهد:

طرفداران دیدگاه دوازدهم، در لابلای بحث ها دلایلی را می آورند از جمله می فرمایند: اول: اگر اعجاز قرآن منحصر به فصاحت و بلاغت باشد، اعجاز قرآن منحصر به اعراب می شود که این مطلب را درک می کنند آن هم اعرابی که ادیب باشند. در حالی که قرآن برای همه بشر آمده و همان گونه که گذشت تحدّی آن هم از جهت افراد و زمانها شمول دارد. (۱)دوم: از آنجا که فصاحت و بلاغت امری مبهم و ذوقی است و معیار کاملی ندارد، لذا انحصار اعجاز قرآن در فصاحت و بلاغت موجب شد که برخی از بزرگان در دامن قول به صرفه بیفتند، از جمله سید مرتضی (ره) و دیگران که دیدند کلمات فصیح و بلیغ در عرب زیاد است و برخی در الفاظ مشابه سوره های کوچک قرآن است (هر چند در محتوا به پای آن نمی رسید) و لذا دیدگاه صرفه را پذیرفتند. (۲)بررسی و اشکالات: در مورد این نظریه دو اشکال اساسی مطرح شده است که عبارتند از: اول: اگر اعجاز قرآن شامل غیر از فصاحت و بلاغت باشد (یعنی اعجاز علمی و اسرار غیبی و...) در این صورت این اعجاز در همه سوره ها یافت نمی شود. (۳)در این مورد می توان به دو گونه پاسخ داد: الف: جواب نقضی: برخی از وجوه اعجاز قرآن مثل تأثیر در نفوس (اعجاز روحانی یا موسیقی خاص قرآن) در همه سوره ها یافت می شود پس باید آن را هم ملحق به فصاحت و بلاغت کنند و از وجوه اعجاز قرآن بدانند چرا که در همه سوره ها هست و کسی هم نتوانسته مثل آن را بیاورد. ب: جواب حلّی: از آنجا که قبلاً ثابت کردیم که اعجاز قرآن شامل همه افراد و حالات بشر و زمانها می شود پس تحدّی قرآن به نسبت به هر مخاطب خاصی به نوع ویژه ای است یعنی به ادیب می گوید اگر می توانی مثل قرآن را در فصاحت و بلاغت بیاور و به هر متخصص بر طبق تخصص او تحدّی می کند پس وجه اعجاز هر سوره، نسبت به هر شخص متفاوت است.

۱- ۱) ر. ک: المیزان، ج ۱، ص ۵۷-۶۷ و التمهید، ج ۴، ص ۲۳ به بعد.

۲- ۲) ر. ک: التمهید، ج ۴، ص ۱۷۱.

۳- ۳) ر. ک: استاد میرمحمدی، تاریخ علوم قرآن، ص ۲۰۰ و نیز التمهید، ج ۴، ص ۷۷ و ۱۰۳.

علاوه بر آنکه در بخش اول بیان کردیم که قرآن در جائی که اعجاز را در یک سوره و کلام کوتاه مطرح می کند فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ (۱)صدور یک سوره از یک فرد امّی را مطرح می کند بنابراین که (ضمیر «من مثله» به عبد، که پیامبر است برگردد) پس در آن مورد و بر طبق ظاهر قرآن تحدّی به فصاحت و بلاغت و امثال این امور است. اما در جائی که تحدّی به همه قرآن یا ده سوره می شود همه افراد بشر را به مبارزه می طلبد و لذا بر طبق استعداد و تخصص افراد همه ابعاد اعجاز مطرح می گردد. دوم: فصاحت و بلاغت قرآن در خود قرآن وجود دارد و از لحاظ قرآن بودن معجزه است. اما ابعاد دیگر اعجاز مثل اخبار غیبی و اسرار علمی به هر زبان یا در هر کتابی که باشد معجزه است و اعجاز آنها ربطی به قرآن بودن آنها ندارد. یعنی اگر کسی با لفظ فارسی یا انگلیسی هم خبر غیبی بدهد آیه و معجزه است در صورتی که ما می خواهیم اعجاز خاص قرآن را ثابت کنیم. پاسخ: در آیات تحدّی کلمه «مثل» (۲)آمده است، و این کلمه اطلاق دارد یعنی نفرموده است که: «اگر می توانید مثل الفاظ قرآن را در فصاحت و بلاغت آورید.» بلکه فرموده است که: «اگر می توانید مثل قرآن را بیاورید.» یعنی مثل الفاظ و ترکیبهای قرآن یا مثل معانی بلند و اخبار غیبی آن. البته اعجاز قرآن در الفاظ و ترکیب های کلامی با توجه به مضامین و معانی و محتوای خاص آن است. پس اگر کسی الفاظی و ترکیبی فصیح و بلیغ شبیه قرآن بیاورد که محتوای آن را نداشته باشد، نتوانسته است مثل قرآن را بیاورد. (۳)و نیز اگر کسی محتوا و اخبار غیبی بیاورد که دارای الفاظ عربی و ترکیبهای فصیح و بلیغ مشابه قرآن نباشد نتوانسته است مثل قرآن را بیاورد. پس نه لفظ فصیح و بلیغ قرآن و نه محتوای آن به تنهایی قرآن نیست هر چند که هر کدام از آنها بعدی از اعجاز قرآن است چون در حد اعلا واقع شده و بشر نتوانسته نظیر آنها را بیاورد.

۱- ۱) بقره/۲۳.

۲- ۲) بقره/۲۳.

۳- ۳) از همین روست که گفته اند ترجمه کامل قرآن به زبان دیگر به طوری که، مثلا قرآنی به زبان فارسی داشته باشیم، ممکن نیست چون نمی توان همه خصوصیات محتوا و لفظ را از زبان عربی قرآن به زبان دوم منتقل کرد.

جمع بندی و نتیجه گیری:

بنا بر آنچه که گذشت، اعجاز قرآن ابعاد متعددی مثل فصاحت، بلاغت، محتوا، اخبار غیبی و. . . دارد. وجه و جهت تحدّی و مبارزه طلبی قرآن همه وجوه اعجاز قرآن است (غیر از صرفه که باطل است) البته جهات اعجاز قرآن نسبت به مخاطبین مختلف، متفاوت است و هر کسی را بر اساس تخصص و استعداد او و در همان زمینه به مبارزه می طلبد. هر چند اعجاز قرآن و تحدّی آن شامل همه زمانها می گردد. و همین که در طول چهارده قرن کسی نتوانسته مثل قرآن را بیاورد، اعجاز قرآن و حقانیت و صداقت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) ثابت می شود.

قسمت سوم: راز اعجاز قرآن:

چرا پس از چهارده قرن هنوز کسی نتوانسته است به تحدّی (مبارزه طلبی) قرآن پاسخ دهد و سوره ای مثل آن بیاورد. رمز این عجز و ناتوانی در چیست؟ آیا انسان ها، زبان عرب و قواعد آن را نمی دانند یا نمی توانند فراگیرند؟ آیا علم بشر ناکافی است؟ همین پرسش مشکل است که برخی از متفکران و صاحب نظران را به دامن «صرفه» انداخته است. در پاسخ به این پرسش می توان این گونه گفت: قرآن کلامی است که از جهات و ابعاد گوناگون معجزه است قرآن کتابی است با الفاظ محدود و معانی بسیار و عالی، قرآن کتابی است با الفاظ عربی معمولی اما در اوج فصاحت و بلاغت که مثل آن وجود ندارد. قرآن مثل هر کتاب دیگر از سه عنصر «لفظ، معنا و نظم» تشکیل شده است پس اگر کسی بخواهد کتابی مثل قرآن بیاورد باید حدّ اقل سه شرط داشته باشد: ۱. علم به تمام الفاظ، اسم ها، فعل ها و. . . داشته باشد به طوری که بتواند بهترین و مناسب ترین آنها را در هر جمله به کار بندد. ۲. عقل او تمام معانی الفاظ، اسم ها، فعل ها و. . . را بفهمد تا بتواند در موقع سخن گفتن بهترین و مناسب ترین معنا را در مورد مقصود خود ارائه دهد. ۳. علم به تمام وجوه نظم کلمات و معانی داشته باشد تا بتواند در مواقع لزوم بهترین و مناسب ترین آنها را برای کلام خویش انتخاب کند. از آنجا که این (الفاظ، معانی، نظم آنها) هنگامی که در همدیگر ضرب شوند یک مجموعه بی نهایت (به اصطلاح ریاضی) را تشکیل می دهند. لذا تسلط و احاطه بر آنها و

حضور ذهن در مورد همه این امور برای یک انسان مقدور نیست. علاوه بر آنکه مطالب و محتوای عالی قرآن و اسرار علمی و جهات دیگر آن، خود، علومی دیگر را می طلبد که در دسترس بشر نیست. پس تنها خداست که بر همه چیز احاطه دارد و علم او نامحدود است و می تواند این مجموعه را یکجا در نظر گیرد و کتابی بوجود آورد که فصیح ترین الفاظ، صحیح ترین معانی و بهترین نظم را استفاده کند: أَنَّ اَللّهَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱)آری به نظر می رسد که سرّ عجز انسان در آوردن مثل قرآن و راز اعجاز این کتاب الهی در محدودیت علم و عقل بشر و نامحدود بودن علم و عقل خدا نهفته است: وَ ما أُوتِيتُمْ مِنَ اَلْعِلْمِ إِلاّ قَلِيلاً . (۲)و از این روست که هر چه علم بشر بیشتر رشد کند و عقل و تفکر او قوی تر و عمیق گردد، بهتر می تواند، اسرار الفاظ، معانی و نظم قرآن را دریابد و بر اعجاب او نسبت به این کتاب آسمانی افزوده می شود، ولی هیچ گاه قادر نخواهد بود، مثل آن را بیاورد. قُلْ لَئِنِ اِجْتَمَعَتِ اَلْإِنْسُ وَ اَلْجِنُّ عَلى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هذَا اَلْقُرْآنِ لا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً (۳)«بگو اگر تمام انسان و جن جمع شوند تا مثل این قرآن را بیاورند، نخواهند توانست و لو آنکه برخی آنها به کمک دیگران بشتابند.»

ذ: انطباق قرآن با علوم تجربی، اثبات گر اعجاز علمی قرآن است.

اشاره

قرآن معجزه جاوید پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و دلیل نبوت و راست گویی پیامبر است، یعنی دلیل اعتبار اسلام است، ولی اعجاز قرآن، از جهات گوناگون اثبات شده است. از آن جمله: اعجاز در الفاظ، محتوا، عدم تناقض در مفاهیم آن، آهنگ قرآن، نفوذ آیات آن در دلها، پیشگوئیها و اخبار غیبی قرآن شمرده شده است. (۴)ولی اعجاز علمی قرآن، در قرنهای اخیر بین مفسران جایگاه ویژه ای یافته است؛ چون علوم تجربی تکامل یافت و رشد سریع نمود و رازهای علمی قرآن را آشکار کرد و این در

۱- ۱) بقره/۱۰۶.

۲- ۲) اسراء/۸۵.

۳- ۳) اسراء/۸۸.

۴- ۴) در این مورد به تفاسیر قرآن، از جمله: تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۵۸-۸۳ و تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۳۱ و ج ۲، ص ۴۳۲ و ج ۳، ص ۳، و ج ۷، ص ۶۴ و ج ۸، ص ۲۸۹ و ج ۱۱، ص ۴۱۰ و ج ۱۲، ص ۲۷۵ و ج ۱۵،۵۶۸ و ج ۲۰، ص ۲۸۹ مراجعه شود.

حالی بود که کتاب مقدس (تورات و انجیل) هر روز با پیشرفت علوم، عقب نشینی کرد و تحریفات آن برملا گردید. ازاین رو مفسران در موارد متعدد به اعجاز علمی قرآن (آیاتی که از قوانین و یافته های علمی بشر، در چندین قرن بعد خبر می دهد) اشاره کرده اند (۱)و حتی دانشمندان اروپایی به ابعاد علمی قرآن، اعتراف نموده اند. برای مثال، لورا واکسیا واگلیری استاد دانشگاه ناپل می گوید: ما در این کتاب گنجینه ها و ذخایری از علوم می بینیم که فوق استعداد و ظرفیت باهوش ترین اشخاص و بزرگترین فیلسوفان، قویترین رجال سیاست و قانون است و بدلیل این جهات است که قرآن نمی تواند، کار یک مرد تحصیل کرده و دانشمند باشد. (۲)

تذکر مهم:

توافق قرآن با علوم جدید، بر سر یک مطلب علمی، اعجاز قرآن را اثبات می کند، اما ناگفته نماند که اعجاز قرآن، منحصر در همین بعد آن نیست. پس اگر مطالب علمی قرآن توسط علوم تجربی، مورد تأیید قرار نگرفت، موجب بی اعتباری قرآن نمی شود؛ چون اعجاز قرآن از راه های متعدد ثابت شده است و اگر از لحاظ علمی هم، در بعضی موارد اثبات شود شاهد دیگری، بر اعجاز آن است و اگر ثابت نشود، ضرری به اعتبار قرآن نمی زند. به عبارت دیگر، رابطه مطالب علمی قرآن با علوم تجربی، سه صورت دارد: الف: مطالب علمی قرآن که مورد تأیید علوم قرار گرفته، در بسیاری موارد شگفتی دانشمندان جدید را برانگیخته که چگونه یک کتاب مذهبی، در چهارده قرن قبل، از جدیدترین نظریات علمی با دقت سخن گفته است مانند: حرکت خورشید، زوجیت گیاهان و. . . که ما در بخش های بعدی کتاب، نمونه های آنها را می آوریم. ب: مطالب علمی که در قرآن وجود دارد و با نظریات علوم تجربی، ناسازگار می نماید که این بحث مربوط به تعارض علم و دین می شود که تعارض علم قطعی، با دین ممکن نیست بلکه این تعارض ظاهری است که با دقت بیشتر برطرف می شود. ج: مطالب علمی که در قرآن هست، ولی توسط علوم تجربی، اثبات یا نفی نشده

۱- ۱) در این مورد به تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۴۳۵ و ج ۸، ص ۲۲۷ و ج ۱۰، ص ۱۱۹ و ج ۱۱، ص ۱۸۳ و ج ۱۵، ص ۵۶۸ و. . . مراجعه شود.

۲- ۲) تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۳۸ از کتاب پیشرفت سریع اسلام نقل می کنند.

است و ممکن است قرنها بعد با پیشرفت علوم، کشف شود و هیچ دلیلی بر رد آنها نداریم، بنابراین مانعی در اعتقاد به آنها وجود ندارد. اشکالات مخالفان: بعضی مخالفین تفسیر علمی، می گویند که این نوع تفسیر، اعجاز قرآن را اثبات نمی کند زیرا: ۱. اینکه بعضی مطالب علمی قرآن، با اکتشافات جدید مطابق است، ثابت می کند که قرآن را یک نفر انسان عادی بیان نکرده، بلکه از طرف خدای دانای به حقایق نازل شده است ولی این مطلب نمی رساند که قرآن معجزه است چون تورات و انجیل اصلی هم، از طرف خدا نازل شده ولی معجزه نبود؛ بلکه اعجاز قرآن که تحدّی قرآن برای آن است در مورد اعجاز بیانی و ادبی قرآن است که کسی مثل آن را نمی توانست و نمی تواند بیاورد. ۲. آیات و مطالب علمی قرآن در همه سوره ها نیست، در حالی که تحدّی قرآن این است که أَمْ یَقُولُونَ اِفْتَراهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَ اُدْعُوا مَنِ اِسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اَللّهِ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ (۱)، وَ إِنْ کُنْتُمْ فِی رَیْبٍ مِمّا نَزَّلْنا عَلی عَبْدِنا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ . (۲)«یک سوره مانند قرآن را بیاورید» پس اعجاز قرآن با هر سوره ای اثبات می شود، در حالی که طبق نظریه اعجاز علمی، فقط سوره هایی که آیات علمی دارد، اعجاز را ثابت می کند. ۳. این نوع اعجاز را فقط اهل علم و کسانی که تخصص در علوم تجربی دارند می فهمند در حالی که قرآن معجزه ای برای همه افراد است. ۴. بحث اعجاز قرآن با علم تفسیر مخلوط شده است؛ چون هدف علم تفسیر بیان معانی الفاظ و جملات است ولی هدف اعجاز، دلیل آوردن بر صدق سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله) است و این دو با هم ربطی ندارد. (۳)

پاسخ اشکالات:

۱. معجزه، عملی خارق عادت است که از کسی که ادعای نبوت دارد برای اثبات صدق ادعای او و با اذن خدا صادر می شود و دیگران از آوردن مثل آن ناتوان هستند. کسانی که می گویند مطالب علمی قرآن، بر اعجاز آن دلالت دارد، منظورشان این است که آورده شدن مطالب علمی در چهارده قرن قبل که دانشمندان، بعد از قرنها آنها را از

۱- ۱) یونس/۳۸.

۲- ۲) بقره/۲۲.

۳- ۳) احمد عمر ابو حجر، التفسیر العلمی فی المیزان، ص ۱۳۰-۱۳۸، چاپ دار القتیبه-بیروت ۱۴۱۱ ق.

طریق علوم تجربی کشف کردند، نشان می دهد که قرآن، کلام صادرشده از یک انسان معمولی نیست، بلکه از طرف خدا آمده است (تا اینجا با اشکال کننده توافق داشتیم) پس انسان عادی نمی تواند مانند این مطالب علمی را بیاورد، نه در عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله) می توانستند و نه الآن کسی می تواند، مطالب علمی قرنها بعد را بیان کند. پس قرآن معجزه بوده و الآن هم نسبت به مطالب علمی که یک قرن بعد، کشف می شود معجزه است (در عین حال که اعجاز ادبی آن هم پابرجاست.) اینکه ما از قرآن در هر زمان، یک مطلب جدید به دست می آوریم، خود اعجاز کلام را می رساند و برای اثبات اعجاز قرآن (یا از طرف خدا بودنش) احتیاج به دلیلی غیر خودش نداریم. تورات و انجیل از طرف خدا بود ولی اثبات صدق موسی (علیه السلام) و عیسی (علیه السلام) به وسیله تورات و انجیل نبود (پس نفس تورات و انجیل معجزه نبود به خلاف قرآن) بلکه اثبات تورات و انجیل (که کلام خدا باشد) احتیاج به معجزه و دلیل صدق (مثل عصای موسی) داشت همان طورکه این معجزه اصل نبوت آنان را نیز اثبات می کرد. به عبارت دیگر در مورد قرآن، معجزه و کتاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) (که کلام خداست) یکی شده است اما در مورد تورات و انجیل این دو از هم جدا می شود؛ یعنی مطالب علمی قرآن دو چیز را اثبات می کند: اول معجزه بودن قرآن و دوم اینکه از طرف خدا نازل شده است. ۲. اعجاز علمی قرآن، در بعضی سوره ها برای ما آشکار شده و در بعضی سوره ها آشکار نشده است و روشن نشدن آنها دلیل بر عدم اعجاز علمی آن سوره ها نیست. از طرف دیگر کسی که ادعا می کند قرآن اعجاز علمی دارد نمی گوید تک تک آیات و سوره ها اعجاز علمی دارد تا اشکال به او وارد شود که تحدی قرآن در مورد تک تک سوره هاست، اعجاز قرآن جهات مختلف (ادبی، علمی، عدم وجود اختلاف، قوانین عالی و. . .) دارد. و لازم نیست هر سوره از همه جهات معجزه باشد بلکه از یک جهت هم که معجزه باشد تحدّی قرآن صحیح است. ۳. اشکال سوم به همه جهات اعجاز قرآن وارد است چون اعجاز ادبی قرآن را هم همه انسانها خصوصا غیر عرب هایی که اهل علم نیستند نمی توانند تشخیص دهند ولی این دلیل بی اعتباری اعجاز ادبی یا علمی قرآن نمی شود. ۴. اشکال چهارم مطلب حقی است چرا که تفسیر علمی با هدفهای گوناگون انجام می گیرد که عبارتند از:

*گاهی هدف تفسیر علمی قرآن روشن کردن معانی و مقاصد قرآن است که همان تفسیر اصطلاحی است. *گاهی هدف تفسیر علمی، اثبات اعجاز قرآن است. *گاهی هدف تفسیر علمی، اثبات نظرات انحرافی یا تفسیر به رأی، یا اثبات وجود همه علوم در قرآن است که این امور موجب بدبینی به تفسیر علمی می شود و نوعی سوء فهم یا سوء استفاده از این روش تفسیری است.

مقصود از معجزه علمی قرآن:

مراد آیاتی از قرآن کریم است که بدین صورت باشد: ۱. رازگویی علمی باشد؛ یعنی مطلبی علمی را که قبل از نزول آیه کسی از آن اطلاع نداشته بیان کند، به طوری که مدتها بعد از نزول آیه مطلب علمی کشف شود. و این مسئله علمی طوری باشد که با وسایل عادی که در اختیار بشر عصر نزول بوده قابل اکتساب نباشد. ۲. اخبار غیبی در مورد وقوع حوادث طبیعی و جریانات تاریخی باشد که در هنگام نزول آیه کسی از آن اطلاع نداشته و پس از خبر دادن قرآن طبق همان خبر واقع شود. و این خبر طوری باشد که به وسیله وسایل عادی قابل پیش بینی نباشد. پس اگر مطلبی را قرآن خبر داده که قبلا در کتابهای آسمانی گذشته به آن اشاره شده است و یا در مراکز علمی یونان و ایران و. . . در لابلای کتابهای علمی و آراء دانشمندان آمده است و یا مطلبی باشد که طبیعتا و یا بصورت غریزی قابل فهم بوده است این امور معجزه علمی محسوب نمی شود.

ر: تفاوت حکمت و علت در شریعت:

اشاره

در این نوشتار ناچاریم تا از اصطلاح حکمت (فلسفه) ، علت، مصلحت و مفسده، زیاد استفاده کنیم و لذا مناسب است که این اصطلاحات را بصورت مختصر تعریف و یا تبیین کنیم:

مصالح و مفاسد احکام:

بر طبق مبانی کلامی شیعیان، احکام اسلامی تابع مصلحت های واقعی و مفاسد واقعی جعل و تشریع شده است، یعنی قانونگذار (خداوند یا پیامبر (صلی الله علیه و آله) و. . .) با در نظر گرفتن مفاسد واقعی شراب، آن را حرام کرده و با در نظر گرفتن مصلحت هایی که در روزه داری

ص:۸۵

وجود دارد آن را واجب گردانیده است. [(۱)](#)پس ما می توانیم در زمینه همه احکام اسلامی بدنبال مصالح و مفاسدی باشیم که موجب پیدایش آن احکام شده است. در این مصالح و مفاسد، گاهی ما به علت و یا سبب حکم و گاهی به فلسفه و حکمت حکم برمی خوریم که در روایات اسلامی به عنوان «علل الشرائع» از آنها یاد می شود. علت حکم: چیزی که حکم وجودا و عدما (نفیا و اثباتا) دائر مدار آن است. یعنی مصلحت و مفسده ای که در قانون گذاری دخالت دارد و هرگاه وجود داشته باشد حکم می آید و هرگاه نباشد حکم می رود به عبارت دیگر در اینجا علت تامه حکم مراد است و علت تامه عبارتست از جمیع اموری که در وجود شیء دخالت دارد اعم از علل چهارگانه (صوری-مادی-غائی-فاعلی) و عدم مانع و معدّات و شروط. مثال: نوشیدن شراب در شریعت اسلام حرام است و در روایات آمده که علت حرمت آن مست کنندگی (مسکر بودن) آن است. از آنجا که ما به علت تشریع این حکم پی بردیم، پس هرگاه این علت باشد حکم حرمت نوشیدن شراب نیز هست و هرگاه مثلا ماده الکلی باشد که مست کننده نباشد (مثل الکل صنعتی) نوشیدن آن حرام نیست. از طرف دیگر اگر ماده ای بوجود آید که مست کننده باشد اما نام شراب نداشته باشد بازهم حرام است چون علت (مست کنندگی) در آن وجود دارد. از این مطلب در فقه و منطق به عنوان قیاس منصوص العله یاد می شود. [(۲)](#)تذکر: پیدا کردن علل واقعی یعنی مصالح و مفاسد واقعی که موجب تشریع احکام شده است بسیار دشوار است و تنها از راه تصریح شارع یا راهی که یقین آور است، بدست می آید و بدون قطع به علت تامه حکم نمی توان حکم را به موارد مشابه سرایت داد. حکمت حکم (فلسفه حکم) : چیزی که در تشریع حکم از طرف شارع دخالت داشته است اما حکم نفیا و اثباتا دائر مدار آن نیست. [(۳)](#)یعنی مصلحت یا مفسده ای که در تشریع حکم دخالت دارد اما علت تامه وجود و عدم

۱- ۱) ر. ک: علامه حلی، شرح تجرید، ص ۳۰۲، چاپ جامعه مدرسین قم و نیز اصول الفقه، مظفر، ج ۱، ص ۲۱۶.

۲- ۲) ر. ک: مظفر، المنطق، ص ۲۹۹-۳۰۱، انتشارات معارف اسلامی.

۳- ۳) ر. ک: احمد اهتمام، فلسفه احکام، ص ۱۱.

حکم نیست. به عبارت دیگر ممکن است این حکمت در جای دیگر وجود داشته باشد اما حکم نباشد و یا گاهی این فلسفه و حکمت از بین برود ولی حکم باقی باشد. مثال: نظافت و بهداشت جسم یکی از فلسفه ها و حکمت های تشریع وجوب غسل در اسلام است. اما نمی توان گفت این مطلب علت تامه وجوب غسل است و لذا کسی که کاملا نظیف است اما در اثر «دخول» جنب شده است و بدن او نیز آلوده نشده است، غسل بر او واجب می شود اما کسی که بدن او کثیف است و کاملا احتیاج به حمام دارد اما جنب نشده است، غسل بر او واجب نمی شود. چرا که در تشریع حکم، مصلحت های بهداشتی و معنوی هر دو مورد نظر شارع بوده است و حکم دائر مدار نظافت و عدم نظافت بدن نیست. تذکر ۱: بسیاری از مواردی که در مورد آیات قرآن به عنوان فلسفه و حکمت حکم (مثل فلسفه های بهداشتی حرمت خوردن گوشت خوک، خون، مردار و. . .) از آنها یاد می شود از این نوع است. که در ادامه بدانها می پردازیم. تذکر ۲: سرایت حکم از موردی که فلسفه و حکمت آن را به دست آورده ایم به موارد مشابه، قیاس فقهی (تمثیل منطقی) نامیده می شود که در فقه شیعه ممنوع است. (۱)چون که ما علت تامه و کامل حکم را کشف نکرده ایم و لذا ممکن است در موارد مشابه علت واقعی و اصلی حکم، چیزی غیر از این حکمت و فلسفه حکم باشد که ما کشف کرده ایم. تفاوتهای حکمت (فلسفه) و علت حکم عبارتند از: اول: در علت حکم مراد علت تامه است و در حکمت مراد علت ناقصه است. دوم: در علت حکم، حکم شرعی وجودا و عدما دائر مدار علت است اما در حکمت این گونه نیست. سوم: علت حکم برخاسته از مفاسد و مصالح واقعی است اما حکمت و فلسفه حکم ممکن است کاملا منطبق با مصلحت و مفسده واقعی نباشد بلکه قسمتی از آن را نشان دهد. چهارم: هنگامی که علت حکم برای ما کشف شد می توان حکم را از مورد آن به موارد مشابه که علت حکم در آن وجود دارد سرایت داد. اما در مورد حکمت و فلسفه حکم این امر ممکن نیست.

۱- ۱) ر. ک: مظفر، المنطق، ص ۲۹۹-۳۰۱، اصول الفقه، ج ۳-۴، ص ۱۸۱.

چرا که نمی توانیم به سادگی علل واقعی احکام را کشف کنیم: در این مورد سخنان متعددی گفته شده است که به صورت خلاصه بدان ها اشاره می کنیم: ۱. فلسفه یا حکمتی که با توجه به علوم تجربی و حدسیات بنظر ما آمده یا از عبارت آیه یا روایتی به صورت غیر قطعی برداشت کرده ایم، ممکن است علت اصلی و تامه نباشد، بلکه جزء العله یا علت ناقصه باشد و مصالح دیگری نیز در این رابطه وجود داشته باشد. (اعم از مصالح مادی یا معنوی، اجتماعی یا فردی) که ما بدان ها دسترسی پیدا نکرده ایم. ۲. ممکن است حکمت یا فلسفه حکم سبب منحصر نباشد. یعنی برای یک حکم ممکن است مصالح مختلفی وجود داشته باشد که ما یکی از آنها را کشف کرده ایم و لذا نمی توانیم بگوئیم هرجا این مصلحت نیست حکم منتفی می شود. ۳. ممکن است خصوصیات و شرایط خاصی در بیان حکمت یا فلسفه حکم دخالت داشته است که با توجه به آن شرایط و خصوصیات شارع مقدس یک حکمت یا فلسفه خاص را برای حکم بیان کرده است. مثال: اگر یک نفر یهودی از حکمت حکمی پرسش کرده، ممکن است پیامبر (صلی الله علیه و آله) با توجه به مطالب تورات و ذهنیت خاص آن یهودی یکی از حکمتهای حکم را بیان کرده است تا آن یهودی با توجه به تطابق آن حکمت با مطالب تورات پی به حقانیت اسلام ببرد در حالی که این مطلب علت تامه حکم نبوده است. ۴. ممکن است حکمت یا فلسفه علمی را که ما با توجه به علوم تجربی روز برای یک آیه و حکم آن پیدا کرده ایم، سخن نهایی آن علم نباشد و چه بسا که با توجه به پیشرفت دائمی علوم در آینده اسرار علمی دیگری در آن رابطه کشف شود. پس مثلاً بصورت قطعی نمی توان گفت که مسائل بهداشتی که تا کنون بشر کشف کرده است علت تامه حرمت گوشت خوک یا مردار باشد. چرا که ممکن است اسرار علمی دیگری نیز در آینده کشف شود که اهمیت آنها بیشتر از مسایل بهداشتی باشد و در مصلحت و علت حکم دخالت داشته است و این اتفاق هرساله در مورد حقایق دینی و آیات قرآن اتفاق می افتد و هر روز پرده ای از اسرار علمی آن کنار می رود و چهره نورانی قرآن روشن تر می شود.

ص:۸۸

احکام تعبدی:

در شریعت اسلام چند گونه حکم وجود دارد: اول: احکامی که علت تشریع آنها معلوم است که گاهی خود شارع آن را تصریح کرده (مثل حرمت شراب) و گاهی عقل بصورت قطعی علت آن را کشف می کند (مثل حسن عدل، نظم و. . .) دوم: احکامی که علت تشریع آنها برای ما معلوم نیست ولی فلسفه و حکمت آن برای ما تا حدودی روشن شده است که گاهی ائمه (علیه السلام) در روایات به این علل اشاره کرده اند (مثل حرمت خوردن خون که روایات آن می آید) و یا علوم تجربی جدید اسرار علمی آن را کشف کرده اند (مثل ضررهای خوردن مردار) سوم: احکامی که علت تشریع و حکمت و فلسفه آن برای ما روشن نشده است و در آیات و روایات بدانها اشاره نشده و علوم تجربی اسرار آن را کشف نکرده است و به عبارت دیگر عقل راهی برای کشف علت و حکمت آنها ندارد. این احکام از آنجا که از منبع وحی صادر شده است و ما یقین داریم که شارع طبق مفاسد و مصالح انسانها این احکام را صادر کرده است آنها را می پذیریم و این احکام را با عنوان «احکام تعبدی» می خوانیم: (مثل عدد رکعت های نماز صبح و ظهر و مغرب) احکام تعبدی در گذشته زیاد بوده است (مثل حرمت گوشت خوک و حرمت نوشیدن شراب که انسان ها علت و فلسفه آن را نمی دانستند) ولی با پیشرفت علوم بشری این حکمت ها و علت ها روشن می شود و در هر عصر، از تعداد آنها کاسته می شود. تذکر: در حقیقت قسم اول و دوم احکام تعبدی از احکام علم پذیر است و قسم سوم احکام تعبدی، احکامی فراتر از علم فعلی بشر (علم گریز) است. ولی در اسلام احکام علم ستیز وجود ندارد. (۱)یعنی ممکن است احکامی باشد که عقل و علم فعلی بشر نتواند علل و فلسفه های تشریع آنها را دریابد اما احکامی مخالف و متناقض با عقل وجود ندارد. بنابراین ما مدعی هستیم و در این نوشتار اثبات خواهیم کرد که بسیاری از آیات قرآن و احکام اسلام با یافته های جدید علوم تجربی منطبق است ولی هیچ آیه یا حکمی از احکام اسلام با احکام قطعی عقل یا یافته های قطعی دانش بشری متناقض نیست.

۱- ۱) برای اطلاعات بیشتر ر. ک: درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، از نگارنده، ص ۹۵ و ۳۹۰.

بخش دوم: قرآن و علوم کیهان شناسی

اشاره

ص:۹۱

ص:

درآمد:

پدیده آسمان و ستارگان خیره کننده آن در شب همیشه یکی از دغدغه های فکر بشر بوده و توجه دانشمندان را به خود جلب کرده است. تا آنجا که رشته ای از علوم بشری اختصاص به شناخت آسمان ها، ستارگان، سیارات و قمرهای آنها پیدا کرده و تحت عنوان «علم هیئت، نجوم و کیهان شناسی» از آن یاد می شود. قرآن کریم نیز به این پدیده عظیم خلقت توجه فراوان نموده و در آیات متعددی از آن یاد کرده است. گاه دعوت به تفکر در خلقت آسمان و زمین می کند و گاه اشارات علمی به آنها دارد که قرن ها بعد، کیهان شناسی جدید آن مطالب علمی را کشف می کند. و اعجاز علمی قرآن را به اثبات می رساند. در اینجا آیاتی از قرآن را که با مطالب علمی کیهان شناختی و فیزیک کیهانی انطباق داده اند مورد دقت و بررسی قرار می دهیم.

۱. آغاز جهان:

اشاره

چگونگی پیدایش جهان از اندیشه هایی بوده که همیشه فکر بشر را مشغول کرده است. قرآن کریم در آیات متعددی اشاراتی به این مسئله کرده است و دانشمندان کیهان شناس نیز در این مورد نظریاتی ابراز کرده اند و حتی بعضی صاحب نظران خواسته اند با انطباق آیات قرآن با برخی از این نظریات علمی، اعجاز علمی قرآن را اثبات کنند که این مطالب قابل نقد و بررسی است. مفسران و صاحب نظران در این مورد به این آیات توجه کرده اند: ثُمَّ اِسْتَوی إِلَی اَلسَّماءِ وَ هِیَ دُخانٌ (۱)«سپس آهنگ [آفرینش]آسمان کرد، و آن دودی بود.»

۱- ۱) فصلت/۱۱.

أَ وَ لَمْ يَرَ اَلَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ اَلسَّماواتِ وَ اَلْأَرْضَ كانَتا رَتْقاً فَفَتَقْناهُما وَ جَعَلْنا مِنَ اَلْماءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَ فَلا يُؤْمِنُونَ (۱)«آيا كسانى كه كفر ورزيدند ندانستند كه آسمانها و زمين هر دو به هم پيوسته بودند و ما آن دو را از هم جدا ساختيم، و هر چيز زنده اى را از آب پديد آورديم؟ آيا [بازهم] ايمان نمى آورند؟»

نكات:

۱. «دخان» در لغت به معنى چيزى است كه به دنبال شعله و لهيب آتش برمى خيزد. (۲)۲. «سماء» در لغت به معنى طرف بالا است و در قرآن در معانى و مصاديق متعددى به كار رفته است از جمله: جهت بالا- (ابراهيم/۲۴) -جوّ زمين (ق/۹) -محل كرات بالا (فصلت/۱۲) ، آسمان معنوى (سجده/۵) و. . . (۳)۳. «رتق» چيز بهم پيوسته را گويند و «فتق» جدا كردن دو چيز متصل بهم را گويند. (۴)

نظريه هاى علمى درباره پيدايش جهان:

اشاره

در مورد پيدايش جهان چند ديدگاه عمده، در بين كيهان شناسان جديد وجود دارد كه عبارتند از:

الف: نظريه مهبانگ (انفجار بزرگ) :

اين نظريه از سال ۱۹۰۰ م پيشنهاد شد و هم اكنون از سوى اكثر اخترشناسان به عنوان بهترين نظريه موجود تلقى مى شود. خلاصه اين نظريه آن است كه حدود ۲۰ بيليون سال پيش تمام ماده و انرژى موجود در جهان، در نقطه اى بسيار كوچك و فشرده متمركز بوده است. اين نقطه كوچك و بى نهايت چگال و مركب از ماده-انرژى منفجر شد و به فاصله چند ثانيه پس از انفجار اين آتشگوى، ماده-انرژى با سرعتى نزديك به سرعت نور در همه سو منتشر شد. پس از مدت كمى، احتمالا چند ثانيه تا چند سال، ماده و انرژى از هم تفكيك شدند. و تمام اجزاء گوناگون جهان امروز از دل اين انفجار نخستين بيرون ريخته اند.

۱- ۱) انبياء/۳۰.

۲- ۲) راغب اصفهانى، مفردات، ماده دخن.

۳- ۳) ر. ك: حسن مصطفوى، التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، ماده سمو، و نيز تفسير نمونه، ج ۱، ص ۱۶۵ به بعد و نيز بحث «هفت آسمان» كه بدنبال مى آيد.

۴- ۴) راغب اصفهانى، مفردات، ماده رتق، فتق.

هواداران این نظریه ادعا می کنند تمامی کهکشان ها، ستارگان و سیارات هنوز تحت تأثیر شتاب ناشی از انفجار، با سرعت زیادی از همدیگر دور می شوند و این مطلب به وسیله مشاهدات «ادوین هابل» (۱۹۱۹ م) تأیید شد. «استفن ویلیام هاولینگ» کیهان شناس معروف معاصر پس از تشریح انفجار اولیه و مراحل اولیه آن تا تشکیل گازهای داغ و سوزان، این نظریه را به دانشمند روسی «ژرژ گاموف» نسبت می دهد و می نویسد: «با گذشت زمان، گازهای ئیدروژن و هلیوم موجود در کهکشان به پاره های ابر مانند تقسیم می شدند که تحت أثر گرانش خود در هم فرومی نشستند. . . سپس در اثر درجه حرارت بالا واکنش های هسته ای شروع شد. و ستارگانی مانند خورشید ما تشکیل شد. خورشید ستاره نسل دوم یا سومی است که حدود پنج هزار میلیون سال قبل از ابر متشکله از گاز چرخانی که محتوی سوپر نواهای پیشین بوده است بوجود آمده است. . .» (۱)دکتر «اریک اوبلا» مراحل پیدایش جهان را به هشت مرحله تقسیم می کند و می نویسد: در مرحله اول (صفر تا ۴۳-۱۰ ثانیه) چیزی منفجر شد و تبدیل به گلوله آتشین شد. در مرحله دوم (۴۳-۱۰ ثانیه تا ۳۲-۱۰ ثانیه) اولین سنگ بناهای ماده مثلا کوارک ها و الکترون ها از برخورد پرتوها با یکدیگر به وجود آمد. در مرحله سوم (از ۳۲-۱۰ ثانیه تا ۶-۱۰ ثانیه) کیهان از مخلوطی از کوارک ها، لپتونها فوتون ها و سایر ذرات دیگر تشکیل شده و خیلی سریع در حال از دست دادن حرارت بودند. در مرحله چهارم (از ۱۰-۶ ثانیه تا ۱۰-۳ ثانیه) تقریبا تمام کوارک ها و ضد کوارکها به صورت پرتو ذرّه ها به انرژی تبدیل می شوند. در مرحله پنجم (از ۱۰-۳ ثانیه تا ۱۰۰ ثانیه) الکترونها و ضد الکترونها (پوزیترونها) در برخورد با یکدیگر به اشعه تبدیل می شوند. در مرحله ششم (از ۱۰۰ ثانیه تا ۳۰ دقیقه) در درجه حرارت بسیار بالا اولین هسته های اتمهای سبک و پایدار مثل: هیدروژن و هلیوم ساخته می شوند. در مرحله هفتم (از ۳۰ دقیقه تا یک میلیون سال) گوی آتشین حرارت خود را از دست می دهد (به حدود ۳۰۰۰ درجه می رسد) و هسته اتم ها و الکترونها پیوند می خورد و آن مخلوط ذره ای قابل دیدن می شود.

۱- ۱) استفن ویلیام هاوکینگ، تاریخچه زمان، ترجمه دادفرما، ص ۱۴۵-۱۴۹، سازمان انتشارات کیهان،۱۳۷۲ ش.

در مرحله هشتم (از یک میلیون سال پس از خلقت تا امروز) از ابرهای هیدروژنی دستگاه های راه شیری، ستارگان و سیارات به وجود می آیند این سیر تحوّل را در ایجاد ستارگان، امروزه هم می توان هنوز مشاهده کرد. ابرهای گازی که قرار است از آنها ستاره بوجود آید به سوی همدیگر کشیده شده متراکم می شوند سپس به شکل گلوله در می آیند و اگر واکنشهای هسته ای پدید آید یک خورشید جدید متولد می شود. (۱)

ب: نظریه حالت پایدار:

در سال ۱۹۴۰ این نظریه توسط (فردهویل) ، اختر فیزیک دان انگلیسی پیشنهاد شد. خلاصه این نظریه این است که جهان نه تنها از نظر فضایی یکنواخت است (اصل کیهان شناختی) بلکه در طول زمان تغییرناپذیر نیز هست. این نظریه به حادثه خاصی نظیر انفجار بزرگ وابسته نیست. در نظریه حالت پایدار ستارگان و کهکشانها ممکن است تغییر کنند اما در هر زمان تصویر کلی جهان با تصویر امروزین آن، تفاوتی ندارد. بر طبق این نظریه حالت انبساط جهان پذیرفته می شود امّا معتقدند که به تدریج ماده جدیدی در بین کهکشان های دور شونده، ظاهر می شود این ماده جدید به تدریج اتم های هیدروژن را می سازد و آنها به نوبه خود ستارگان جدیدی را شکل می دهد. تذکر: خلق پیوسته ماده از فضای خالی اشکالاتی را برای این نظریه پدید آورده است. و این نظریه بعد از کشف تفاوت سن ستارگان رد شد.

ج: جهان پلاسما:

تعداد کمی از اخترشناسان خلقت جهان را با مدل «هانس آلفون» دانشمند سوئدی می بینند. خلاصه این نظریه آنست که ۹۹٪جهان قابل مشاهده (عمدتا ستارگان) از پلاسما ساخته شده است. پلاسما گاز یونیده ای است که بارهای الکتریکی آن از هم جدا شده اند. پلاسما، گاهی حالت چهارم ماده خوانده می شود. صاحبان این نظریه معتقد هستند که انفجار بزرگ

۱- ۱) اریک اوبلاکر، فیزیک نوین، ترجمه بهروز بیضاوی، ص ۵۱-۵۲.

هیچ گاه رخ نداده و جهان آکنده است از جریانهای الکتریکی غول آسا و میدانهای عظیم مغناطیسی. از این دیدگاه جهان ازلی است و به وسیله نیروی برقاطیس اداره می شود. بنابراین جهان آغازی معین و انجامی قابل پیش بینی ندارد. و کهکشانها حدود ۱۰۰ بیلیون سال پیش شکل گرفته اند.

د: جهان انفجارهای کوچک (کهبانگ) :

گروهی دیگر از اخترشناسان نظریه حالت پایدار دیگری را که با رصدهای اخترشناسی انطباق خوبی دارد پیشنهاد می کنند. بر طبق این نظریه جهان بدون آغاز و انجام است. ماده بطور پیوسته در خلال انفجارهای کوچک (کهبانگ ها) و احتمالاً با همکاری اختروشهای اسرارآمیز خلق می شود. در این نظریه جدید جهان به تدریج انبساط می یابد و کهکشانها شکل می گیرند. (۱)

نکات تفسیری و اسرار علمی آیات:

۱. در مورد آیه اول (فصلت/۱۱) برخی از مفسران می نویسند: «جمله (هی دخان-آسمانها در آغاز به صورت دود بود.) نشان می دهد که آغاز آفرینش آسمانها از توده گازهای گسترده و عظیمی بوده است و این با آخرین تحقیقات علمی در مورد آغاز آفرینش کاملاً هماهنگ است. هم اکنون نیز بسیاری از ستارگان آسمان به صورت توده فشرده ای از گازها و دخان هستند.» (۲)۲. در مورد معنای «رتق» و «فتق» (پیوستگی و جدائی) آسمانها و زمین که در آیه دوم (انبیاء/۳۰) آمده مفسران سه احتمال را مطرح کرده اند: الف: به هم پیوستگی آسمان و زمین اشاره به آغاز خلقت است که طبق نظرات دانشمندان، مجموعه این جهان به صورت توده واحد عظیمی از بخار سوزان بود که بر اثر انفجارات درونی و حرکت، تدریجا تجزیه شد و کواکب و ستاره ها از جمله منظومه شمسی و کره زمین بوجود آمد و بازهم جهان در حال گسترش است. برخی از روایات اهل بیت (علیه السلام) اشاره به این تفسیر دارد. (۳)

ص:۹۷

۱- ۱) ر. ک: ری ویلارد و دیگران، کیهان و راه کهکشان، ترجمه سید محمد امین محمدی، ص ۳۴-۵۰.

۲- ۲) تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۲۲۸.

۳- ۳) همان، ج ۱۳، ص ۳۹۴ و ص ۳۹۵ و تفسیر نور الثقلین ذیل آیه سی ام انبیاء.

ب: منظور از پیوستگی، یکنواخت بودن مواد جهان است به طوری که همه درهم فرورفته بود و به صورت ماده واحدی خودنمایی می کرد امّا با گذشت زمان، مواد از هم جدا شدند و ترکیبات جدید پیدا کردند و انواع مختلف گیاهان و حیوانات و موجودات دیگر در آسمان و زمین ظاهر شدند. (۱)ج: منظور از به هم پیوستگی آسمان این است که در آغاز بارانی نمی بارید و مقصود از به هم پیوستگی زمین آن است که در آن زمان گیاهی نمی روئید امّا خدا این هر دو را گشود از آسمان باران نازل کرد و از زمین انواع گیاهان را رویاند. روایات متعددی از اهل بیت (علیه السلام) اشاره به معنای اخیر دارد. (۲)تفسیر سوم (ج) با چشم قابل رؤیت است و با جمله أَ وَ لَمْ یَرَ اَلَّذِینَ کَفَرُوا. . . «آیا کسانی که کافر شدند ندیدند. . .» سازگار است و با جمله ذیل آیه وَ جَعَلْنا مِنَ اَلْماءِ کُلَّ شَیْءٍ حَیٍّ نیز هماهنگی دارد. ولی تفسیر اول و دوم (الف، ب) نیز با معنای وسیع این جمله ها مخالف نیست چرا که گاهی رؤیت به معنی «علم» می آید. و از اینجاست که برخی مفسران معتقدند که مانعی ندارد آیه فوق دارای هر سه تفسیر باشد. (۳)۳. استاد آیه اللّه معرفت بحث مفصلی در مورد آیه ۳۰ سوره أنبیاء دارند. و معنای سوم (عدم بارش باران) را مخالف تعبیر آیه و تحقیق می دانند و روایاتی (۴)را که در این زمینه حکایت شده ضعیف دانسته اند. و امّا معنای دوم (پیدایش انواع و اقسام موجودات از یک چیز بهم چسبیده) را از قتاده، سعید بن جبیر، عکرمه از ابن عباس، فخر رازی (۵)نقل می کند و آن را نظری معروف در عصر قدیم و جدید می داند. آنگاه معنای دیگری را از ابو مسلم اصفهانی نقل می کند که «فتق» به معنای ایجاد و اظهار باشد. و این معنا را موافق کلام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه فتق الاجواء. . . ثم فتق بین السموات العلی (۶)می دانند.

۱- ۱) المیزان، ج ۱۴، ص ۲۷۸-۲۷۹.

۲- ۲) تفسیر صافی، ج ۳، ص ۳۴۷.

۳- ۳) ر. ک: نمونه، ج ۱۳، ص ۳۹۶.

۴- ۴) الکافی، ج ۸، ص ۹۵ و ص ۱۲۰ و تفسیر قمی، ج ۲، ص ۷۰.

۵- ۵) تفسیر کبیر، ج ۲۲، ص ۱۶۳.

۶- ۶) نهج البلاغه، خطبه/۱.

و این معنا را موافق آیات ۱۱-۱۲ سوره فصلت ثُمَّ اِسْتَوی إِلَی اَلسَّماءِ وَ هِیَ دُخانٌ معرفی می کننـد. که دخان همان ماده اولیه خلقت آسمانها و زمین است و از آن آسمان بوجود آمد. و واژه «ائتیا» در آیات سوره فصلت را به معنای امر تکوینی و ایجادی می دانند و از آیه استفاده می کنند که ماده آسمانها قبل از وجودشان موجود بوده است و خدا صورت های آنها را ایجاد کرد. آنگاه متذکر می شود که در تورات به مسئله پیدایش موجودات از یک اصل واحد اشاره شده است، که خدا جوهری را خلق کرد سپس با نظر هیبت به آن نگاه کرد به صورت آب در آمد و سپس آسمانها و زمین را از آنها خلق کرد و آنها را از همدیگر جدا ساخت. (۱)و آنگاه از طنطاوی نقل می کند که مضمون این آیات معجزه علمی است. (۲)سپس ایشان مطالبی علمی در مورد پیدایش جهان از لاپلاس و دیگران نقل می کند و نتیجه می گیرد که هدف قرآن بیان مطالب علمی نبوده است امّا اشاراتی به فتق آسمانها داشته است ولی حقیقت آن برای ما روشن نیست هر چند که نظریه های علمی هم با آن موافق است. امّا ما به تطبیق این نظریات با قرآن نمی پردازیم. (۳)۴. یکی از صاحب نظران تحت عنوان پیدایش نخستین جهان با مطرح کردن آیه ۱۱ سوره فصلت مطالبی را از دانشمندان مختلف در مورد انفجار اولیه نقل می کند و سپس از قول «ادوارد لوترکپل» می نویسد: «علم نه تنها حدوث عالم را ثابت می کند بلکه روشن می سازد که دنیا از حالت گازی در یک (لحظه معینی) در نتیجه یک انفجار بزرگ بوجود آمده است و این لحظه، تقریبا پنج بیلیون سال پیش بوده و هنوز هم در حال توسعه است.» (۴)۵. نویسندهٔ معاصر دیگری نیز آیات (سوره فصلت/۱۱ و انبیاء/۳۰) را مطرح می کند و با توجه به هماهنگی این آیات با اکتشافات دانشمندان آن را دلیل معجزه بودن قرآن می داند. ایشان می نویسد: «علم هیئت ثابت کرده است که در ابتدای خلقت، کرات آسمانی به صورت گاز به هم چسبیده و متصل بودند و بعدها به مرور زمان بر اثر فشردگی و تراکم شدید گازها تبدیل

۱- ۱) ایشان آن عبارت را از تفسیر کبیر فخر رازی، ج ۲۲، ص ۱۶۲ نقل می کند و می گوید: از اول تورات فعلی حذف کرده اند.

۲- ۲) الجواهر، ج ۱۰، ص ۱۹۹.

۳- ۳) ر. ک: التمهید فی علوم القرآن، ج ۶، ص ۱۲۹-۱۳۹.

۴- ۴) مهندس جعفر رضائی فر، قرآن و آخرین پدیده های علمی (اعجازهای علمی قرآن) ، انتشارات فوژان،۱۳۷۵ ش.

به جسم شدند. این واقعیت علمی اولین بار توسط «لاپلاس» ریاضی دان و منجم مشهور فرانسوی، در حدود دو قرن پیش اظهار گردید و امروز نجوم جدید با دستاوردهای جدید خود صحت فرضیه علمی لاپلاس را ثابت کرده است.» (۱)سپس از ژرژ گاموف نقل می کند که: «زمین و خورشید از گازهای بسیار سوزانی که در چندین میلیارد سال پیش بوده اند به وجود آمده اند.» (۲)۶. دکتر «موریس بوکای» با طرح آیات (سوره فصلت/۱۱ و انبیاء/۳۰) بحث «روش اساسی ایجاد جهان در نظر قرآن» را مطرح می کند و می گوید قرآن وجود توده ای گازی با بخشچه های ریز را تأیید می کند و یک روند جدائی (فتق) ماده ای ابتدائی یگانه ای که عناصر آن نخست به هم ملصق (رتق) بودند را تذکر می دهد. سپس به نظریه تکوین عالم در دانش نو می پردازد که: «جهان از جرم گازی با دوران کند تشکیل شد» و سپس چگونگی تشکیل ستارگان و زمین را توضیح می دهد. و قدمت کهکشانها را ده میلیارد سال و قدمت زمین و خورشید را ۵/۴ میلیارد سال تخمین می زند. سپس می نویسد: «دانش به ما می آموزد چنانچه به عنوان مثال (و تنها مثال) تکوین خورشید و محصول فرعی آن یعنی زمین را در نظر گیریم، جریان امر توسط تراکم سحابی نخستین و تفکیک آن رخ داده است. این دقیقا همان است که قرآن به طریق کاملا صریح با ذکر ماجراهائی که «دود» آسمانی ابتدا یک نوع الصاق سپس یک نوع انفکاک را بوجود آورده بیان نموده است.» (۳)۷. یک پرسش و پاسخ علمی: پرسش: در سوره فصلت آیات ۹-۱۱ خلقت زمین را در دو دوره (یوم) مطرح می کند: قُلْ أَ إِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِی خَلَقَ اَلْأَرْضَ فِی یَوْمَیْنِ وَ تَجْعَلُونَ لَهُ أَنْداداً ذٰلِكَ رَبُّ اَلْعالَمِینَ* وَ جَعَلَ فِیها رَواسِیَ مِنْ فَوْقِها وَ بارَكَ فِیها وَ قَدَّرَ فِیها أَقْواتَها فِی أَرْبَعَهِ أَیّامٍ سَواءً لِلسّائِلِینَ ثُمَّ اِسْتَوی إِلَی اَلسَّماءِ وَ هِیَ دُخانٌ. . .

۱- ۱) گودرز نجفی، مطالب شگفت انگیز قرآن، ص ۱۷-۱۹، از جواد افتخاریان، قرآن و علوم روز، ص ۲۳۵، نقل می کند.

۲- ۲) مطالب شگفت انگیز، ص ۱۸، از سرگذشت زمین، ژرژ گاموف، ترجمه دکتر محمود بهزاد، ص ۴۳، نقل می کند.

۳- ۳) دکتر بوکای، مقایسه ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، ترجمه مهندس ذبیح الله دبیر، ص ۱۸۹-۲۰۱.

«بگو: آیا این شمایید که واقعا به آن کسی که زمین را در دو هنگام آفرید، کفر می ورزید و برای او همتایانی قرار می دهید؟ این است پروردگار جهانیان. و در زمین از فراز آن [لنگرآسا]کوه ها نهاد و در آن خیر فراوان پدید آورد. و مواد خوراکی آن را در چهار روز اندازه گیری کرد [که]برای خواهندگان، درست و متناسب با نیازهایشان است. سپس آهنگ [آفرینش]آسمان کرد و آن دودی بود.» قرآن در آیه ۱۱(مورد بحث ما) آسمانها و مسئله دود را مطرح می سازد. اگر مقصود قرآن آن است که تمام جهان از گاز خلق شده است چرا خلقت زمین را قبل از آسمانها مطرح کرده است و حتی با «ثم» (فصلت/۱۱) عطف کرده که ترتیب را می رساند در حالی که زمین جزئی از آسمان ها و بصورت طبیعی باید پس از خلقت آسمانها را در عرض آنها خلق شود. پاسخ: «دکتر موریس بوکای» با توجه به این پرسش نکته ای علمی را مطرح کرده است که در قرآن کریم، در سوره نازعات ۲۷-۳۱ مسئله خلقت آسمانها و زمین به صورتی دیگر مطرح شده است. أَ أَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقاً أَمِ اَلسَّماءُ بَناها رَفَعَ سَمْکَها فَسَوّاها وَ أَغْطَشَ لَیْلَها وَ أَخْرَجَ ضُحاها وَ اَلْأَرْضَ بَعْدَ ذٰلِکَ دَحاها أَخْرَجَ مِنْها ماءَها وَ مَرْعاها «آیا آفرینش شما دشوارتر است یا آسمانی که [او]آن را برپا کرده است؟ سقفش را برافراشت و آن را [به اندازه معین]درست کرد و شبش را تیره و روزش را آشکار گردانید و پس از آن زمین را با غلتانیدن گسترد، آبش و چراگاهش را از آن بیرون آورد.» در این آیات آفرینش آسمانها قبل از زمین ذکر شده است و با کلمه «بعد ذلک» آمده است. ایشان می نویسد: «دانش، تداخل دو رویداد تکوین یک ستاره (مانند خورشید) و سیاره اش یا یکی از سیاراتش (مانند زمین) را مبرهن می سازد. آیا همین اختلاط در نص قرآن (همان طورکه دیده شد) ذکر نشده است؟» (۱)۸. عبد الرزاق نوفل نیز با طرح دو آیه ۳۰ سوره انبیاء و ۱۱ سوره فصلت مسئله ابتداء خلقت را مطرح می کند، که آسمانها و زمین ابتداء یک قطعه واحد بود و سپس جدا شد. و سپس نظریه های علمی را مطرح می کند که می گویند: جهان در ابتداء از ماده ای داغ

۱- ۱) مقایسه ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، ص ۱۸۸-۲۰۱.

و سـخت تشـکیل شـده بود. که منـاسب ترین لغت برای آن همان کلمه «دخان» است. که در قرآن به کار رفته است. (1)و این مطلب را از اخبار علمی قرآن می دانـد که قرن ها بعـد علوم جدید به آن پی بردند. ۹. احمد محمد سـلیمان نیز با طرح آیه ۳۰ سوره انبیـاء می نویسـد: «اینکه قرآن می فرمایـد آسـمان و زمین قطعه واحـدی بود و سـپس از هم جـدا شـد همان نظریه علمی جدید در مورد منظومه شمسـی است که می گوید: جهان یک قطعه ای آتشـین رهاشده در فضا بود و سـپس تحت تأثیر جاذبهٔ شیء عظیم از اجرام سـماوی دیگر قرار گرفت و تکه تکه شد و به صورت حلزونی درآمد. و سپس این اجزاء کوچک کم کم سیـارات را به وجود آورد.» سـپس این آیـات را نشـانه علم غیب پیامبر اکرم (صـلی الله علیه و آله) می دانـد و از آنها به عنوان اسـرار علمی قرآن یاد می کنـد. (2)۱۰. سـید هبه الـدین شهرسـتانی معتقـد است که مقصود از کلمه سـماء و دخـان در آیه ثُمَّ اِسْتَوی إِلَی اَلسَّماءِ وَ هِیَ دُخانٌ (3). همان جوّ زمین (اتمسـفر) است که آن را با نام «کره بخار» اطراف زمین می خوانـد. ایشان در ابتـداء معـانی کلمه «سـماء» را برمی شـمارد. و آن را در عرف و لغت به معنای (شـیء علوی) «هر چه بالای زمین» است می داند. که شارع نیز در استعمال الفاظ و اسامی تابع عرف بوده است و سپس می گوید در مقالات دینی لفظ سماء به یکی از سه معنا می آید: اول: عین هوای عالی و فضای خالی. دوم: جسم عظیم کروی محیط بر زمین ما (که اکثر موارد اسـتعمال در شـرع نـاظر به این معنـاست) سوم: عین کرات علوی و اراضـی سـیاره. آنگـاه می گویـد: «وقتی که اطلاـق لفظ «سـماء» بر هر موجود علوی جایز و شایع شد چرا جایز نباشد که آسمان زمین ما عبارت باشد از کره بخاری که محیط بر هوای زمین ما است.» سپس ایشان ده دسـته دلیل شـرعی (آیات و روایات) می آورد تا ثابت کند که مقصود از آسـمان همین کره بخار است. دسته دوم از دلایل ایشان همین آیه ۱۱ سوره فصلت و روایاتی

۱- ۱) ر. ک: عبد الرزاق نوفل، القرآن و العلم الحدیث، ص ۱۶۲-۱۶۳، بیروت،۱۴۰۴ ق، دار الکتاب العربی.

۲- ۲) احمد محمد سلیمان، القرآن و العلم، ص ۵۳-۵۴ با تلخیص، دار العوده، بیروت، الطبعه الخامسه ۱۹۸۱ م.

۳- ۳) فصلت/۱۱.

است که می فرماید آسمانها از دود آفریده شده است. و دود (دخان) را در آیه ثُمَّ اِسْتَوی إِلَی اَلسَّماءِ وَ هِیَ دُخانٌ (۱)به معنای همان بخار مصطلح می داند و در پایان نتیجه می گیرد که: «آنچه از مجموع اخبار مسطوره استفاده می کنیم مقصود از دود همان بخار است منتها آنکه چون بخار و دود هر دو از یک منشأ هستند و یا چون در عرف و در بدو نظر شبیه همند اسم دخان بر بخار اطلاق شده است. [پس]نتیجه همانا کلیه اخبار مزبوره ناطق است بر اینکه تمامی آسمانهای هفت گانه که محیط بر زمین های هفت گانه است از بخار آفریده شده است.» (۲)۱۱. برخی صاحب نظران معاصر نیز با طرح آیه ۳۰ سوره انبیاء می نویسند که این آیه خبر می دهد که آسمانها چیز واحدی بود و سپس جدا شد و این یکی از معجزات قرآن است که علم جدید آن را تأیید می کند. (۳)همچنین با طرح آیات ۹-۱۱ سوره فصلت آن را دلیل بر پیدایش خلق از «دخان» می داند. (۴)۱۲. محمد کامل عبد الصمد نیز آیات ۱۱-۱۲ سوره فصلت را دلیل اعجاز علمی قرآن می داند، که خبر داده است آسمانها در ابتدا «دخان» بود. (۵)۱۳. سلیم الجابی نیز با طرح نظریه انفجار بزرگ و پس از بررسی لغوی و تفسیری آیه ۳۰ سوره انبیاء به این نتیجه می رسد که آیه فوق و نظریه انفجار بزرگ با هم منطبق هستند و حتی خطاب آیه أَ وَ لَمْ یَرَ اَلَّذِینَ کَفَرُوا. . . به کفار بصورت عام و اروپائیان به صورت خاص است که وحی الهی ۱۴ قرن قبل یک نظریه جدید آنها را بیان کرده است. (۶)

بررسی:

در اینجا تذکر چند نکته لازم است: ۱. سخنان مرحوم سید هبه الدین شهرستانی از چند جهت قابل نقد است: اول: ایشان کلمه «سماء» را به سه معنا آورده است در حالی که اشاره کردیم که این لغت در موارد و مصادیق بیشتری در قرآن استعمال شده است.

۱- ۱) فصلت/۱۱.

۲- ۲) سید هبه الدین شهرستانی، اسلام و هیئت، ص ۱۳۱-۱۴۵-با تلخیص، مطبعه الغری فی النجف،۱۳۵۶ ق.

۳- ۳) ر. ک: محمد سامی محمد علی، الاعجاز العلمی فی القرآن الکریم، دار المحبه، دمشق، بی تا.

۴- ۴) همان، ص ۳۴.

۵- ۵) ر. ک: محمد کامل عبد الصمد، الاعجاز العلمی فی الاسلام (القرآن الکریم) ، ص ۴۷.

۶- ۶) ر. ک: سلیم الجابی، النظریه القرآنیه الکونیه حول خلق العالم، ص ۱۰۶-۱۱۱.

دوم: ایشان کلمه «سماء» در آیه فصلت/۱۱ را به معنای جوّ زمین معنا کرده اند در حالی که از سیاق آیات ۹-۱۲ سوره فصلت برمی آید که مقصود از «سماء» آسمانها و کرات غیر زمین است چرا که در ابتداء خلقت زمین را مطرح می کند. خَلَقَ اَلْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ (۱)و سپس خلقت آسمان را در حالی که دود است مطرح می کند ثُمَّ اِسْتَوى إِلَى اَلسَّماءِ وَ هِيَ دُخانٌ (۲)و آنگاه در آیه بعد توضیح می دهد که هفت آسمان خلق گشت (۳)که یکی از آنها آسمان دنیا بود که ستارگان را در آن قرار داد. فَقَضاهُنَّ سَبْعَ سَماواتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَ أَوْحى فِي كُلِّ سَماءٍ أَمْرَها وَ زَيَّنَّا اَلسَّماءَ اَلدُّنْيا بِمَصابِيحَ وَ حِفْظاً . پس مقصود از سماء (بر طبق ظاهر آیات) جوّ زمین نیست. سوم: ایشان کلمه «دخان» را که به معنای «دود» است به معنای «کره بخار اطراف زمین» معنا می کند که در آیه (فصلت/۱۱) هیچ قرینه ای نداریم تا از معنای لغوی (آنچه به دنبال شعله آتش برمی خیزد) (۴)دست برداریم. و یک معنای مجازی (بخار) را بر آیه تحمیل کنیم و صرف شباهت عرفی کفایت نمی کند. البته ممکن است در روایات کلمه دخان بر بخار اطلاق شده باشد (همان گونه که ایشان روایات متعددی آورده اند) ولی اولا این روایات از لحاظ سندی جای بحث دارد چرا که از تفاسیری همچون «تفسیر قمی» نقل شده است. و ثانیا ممکن است مراد از بخار آب و دود در این موارد همان ذرات بنیادین تشکیل دهنده اشیاء (مثل هیدروژن-اکسیژن و. . .) باشد. که برای تقریب به ذهن با تعابیری همچون بخار آب آورده شده است. ۲. ظاهر آیات قرآن در مورد آغاز خلقت که از «دخان» شروع شده است، با نظریه مشهور خلقت جهان یعنی نظریه مهبانگ تا حدود زیادی همخوانی دارد و در نقاطی با هم مشترک است. یعنی از ظاهر قرآن و علم برمی آید که جهان در ابتداء از گازهای داغ تشکیل شده است امّا آیات قرآن در مورد عناصر دیگر نظریه مهبانگ (مثل انفجار اولیه) مطلب صریحی ندارد. ۳. با توجه به تعدد نظریه ها در مورد آغاز خلقت و عدم اثبات قطعی آنها، در حال حاضر نمی توان هیچ کدام را به صورت قطعی به قرآن نسبت داد.

۱- ۱) فصلت/۹.

۲- ۲) فصلت/۱۱.

۳- ۳) در مورد آسمانهای هفت گانه و مقصود قرآن از آنها به صورت جداگانه بحث کرده ایم.

۴- ۴) ر. ك: مفردات راغب، ماده دخن.

۴. اگر روزی نظریه مهبانگ به صورت قطعی اثبات شود این مطلب اعجاز علمی قرآن را اثبات می کند. چرا که نوعی رازگوئی علمی قرآن کریم است. امّا این مطلب به صورت کنونی آن، بیش از یک هماهنگی شگفت انگیز ظاهر قرآن و علم نیست.

۲. مراحل خلقت جهان:

اشاره

قرآن کریم همچون تورات، مراحل و دوره های خلقت جهان را در آیاتی چند تذکر داده است. در اینجا مراحل خلقت از نظر قرآن و علم را مورد بررسی قرار می دهیم و سپس اشاره ای به مراحل خلقت از نظر تورات خواهیم داشت. قرآن کریم در این مورد چند دسته آیات دارد: اول: إِنَّ رَبَّكُمُ اَللّٰهُ اَلَّذِی خَلَقَ اَلسَّماواتِ وَ اَلْأَرْضَ فِی سِتَّهِ أَیّام (۱)«در حقیقت پروردگار شما آن خدایی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید.» دوم: اَللّٰهُ اَلَّذِی خَلَقَ اَلسَّماواتِ وَ اَلْأَرْضَ وَ ما بَیْنَهُما فِی سِتَّهِ أَیّامٍ (۲)«خدا کسی است که آسمانها و زمین و آنچه بین آنهاست را در شش روز آفرید.» تذکر: به نظر می رسد که مقصود از «سماوات و ارض» مجموعه جهان هستی باشد یعنی تعبیر «آسمانها و زمین و آنچه بین آنهاست» کنایه از مجموعه هستی است. سوم: قُلْ أَ إِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِی خَلَقَ اَلْأَرْضَ فِی یَوْمَیْنِ وَ تَجْعَلُونَ لَهُ أَنْداداً ذٰلِكَ رَبُّ اَلْعالَمِینَ وَ جَعَلَ فِیها رَواسِیَ مِنْ فَوْقِها وَ بارَكَ فِیها وَ قَدَّرَ فِیها أَقْواتَها فِی أَرْبَعَهِ أَیّام سَواءً لِلسّائِلِینَ ثُمَّ اِسْتَوی إِلَی اَلسَّماءِ وَ هِیَ دُخانٌ فَقالَ لَها وَ لِلْأَرْضِ اِئْتِیا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قالَتا أَتَیْنا طائِعِینَ فَقَضاهُنَّ سَبْعَ سَماواتٍ فِی یَوْمَیْنِ وَ أَوْحی فِی كُلِّ سَماءٍ أَمْرَها وَ زَیَّنَّا اَلسَّماءَ اَلدُّنْیا بِمَصابِیحَ وَ حِفْظاً ذٰلِكَ تَقْدِیرُ اَلْعَزِیزِ اَلْعَلِیم (۳)«بگو: آیا شمایید که واقعا به آن کسی که زمین را در دو هنگام آفرید، کفر می ورزید و برای او همتایانی قرار می دهید؟ این است پروردگار جهانیان. و در [زمین]از فراز آن

۱- ۱) اعراف/۵۴ و نیز یونس/۳ و هود/۷ و حدید/۴.

۲- ۲) سجده/۴ و نیز فرقان/۵۹ و ق/۳۸.

۳- ۳) فصلت/۹-۱۲.

[لنگرآسا]کوهها نهاد و در آن خیر فراوان پدید آورد و مواد خوراکی آن را در چهار روز اندازه گیری کرد [که]برای خواهندگان، درست [و متناسب با نیازهایشان]است. سپس آهنگ [آفرینش]آسمان کرد، و آن بخاری بود. پس به آن و به زمین فرمود: «خواه یا ناخواه بیایید» . آن دو گفتند: « فرمان پذیر آمدیم.» پس آنها را [به صورت] هفت آسمان، در دو هنگام مقرر داشت و در هر آسمان کار [مربوط به]آن را وحی فرمود، و آسمان [این]دنیا را به چراغها آذین کردیم و [آن را نیک]نگاه داشتیم؛ این است اندازه گیری آن نیرومند دانا.» أَ أَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقاً أَمِ اَلسَّماءُ بَناها رَفَعَ سَمْكَها فَسَوّاها وَ أَغْطَشَ لَيْلَها وَ أَخْرَجَ ضُحاها وَ اَلْأَرْضَ بَعْدَ ذلِكَ دَحاها أَخْرَجَ مِنْها ماءَها وَ مَرْعاها وَ اَلْجِبالَ أَرْساها مَتاعاً لَكُمْ وَ لِأَنْعامِكُمْ (1)«آیا زنده شدن شما [بعد از مرگ]مهم تر است یا آفرینش آسمان؟ خداوند آن را بنا کرد و برافراشت و منظم ساخت، شب آن را تاریک و روز آن را آشکار ساخت، و زمین را بعد از آن گسترد، آبهای درونی آن و گیاهان و چراگاههای آن را خارج نمود، و کوهها را بعد از آن پابرجا ساخت، تا وسیله زندگی برای شما و چهارپایانتان فراهم گردد.» تذکر: در آیات دسته اول یک مضمون تکرار شده است. و آن اینکه خداوند «آسمانها و زمین را در شش روز (یوم) خلق کرده است» . در آیات دسته دوم کلمه «بینهما» اضافه شد یعنی خداوند آسمانها و زمین و آنچه بین آنهاست را در شش روز (یوم) خلق کرد. در آیات دسته سوم (فصلت/۹-۱۲) مجموعا سخن از هشت روز (یوم) گفته شده است. در اینجا چند پرسش مطرح می شود که باید در ضمن مباحث آینده روشن شود: ۱. منظور از «سماوات و ارض» چیست؟ ۲. منظور از «یوم» چیست؟ آیا قبل از خلقت خورشید و زمین و پدید آمدن شب و روز می توان سخنی از آفرینش جهان در شش «روز» (فاصله طلوع تا غروب خورشید) گفت؟ ۳. اگر مراد از یوم روز معمولی است، تعارض این مطلب با یافته های علمی چگونه حل می شود؟ که می گویند جهان در طی میلیاردها سال بوجود آمده است. ۴. اگر مقصود از «یوم» شش دوره است این دوره ها از نظر علمی کدام است؟

۱- ۱) نازعات/۲۷-۳۳.

۵. تعارض آیات سوره فصلت که سخن از هشت یوم می گوید با آیات دسته اوّل و دوّم که خلقت سماوات و ارض را در شش یوم می داند چگونه حل می شود؟ ۶. با توجه به اینکه قدرت خدا نامحدود و مطلق است پس چرا جهان را در یک لحظه نیافرید و در شش روز یا شش دوره خلق کرد؟

مباحث لغوی و اصطلاحی:

الف: یوم در لغت و قرآن:

اصل این لغت به معنای زمان محدود مطلق است چه کم یا زیاد، مادی یا ماوراء مادی، روز یا اعم از روز و شب. و این واژه «یوم» در قرآن در لغت حدّ اقل در چند معنا استعمال شده است: ۱. از طلوع خورشید تا غروب آن: مثل فَمَنْ لَمْ یَجِدْ فَصِیامُ ثَلاثَهِ أَیّام فِی اَلْحَجِّ (۱)«و هرکس که [قربانی حج]نیافت [باید]در هنگام حج سه روز روزه [بدارد]» . ۲. مقداری (دوره ای) از زمان: مثل وَ ذَکِّرْهُمْ بِأَیّامِ اَللّهِ . (۲)«و روزهای خدا را به آنان یادآوری کن» تِلْکَ اَلْأَیّامُ نُداوِلُها بَیْنَ اَلنّاسِ . (۳)«ما این روزها [ی شکست و پیروزی]را میان مردم به نوبت می گردانیم.» در حدیثی از امیر المؤمنین علی (علیه السلام) آمده است: «الدهر یومان یوم لک و یوم علیک» . (۴)«روزگار دو روز (دوره) است یک دوره به نفع تو و یک دوره بر علیه توست.» و در روایتی زیر آیه ۵۴ سوره اعراف از معصوم (علیه السلام) نقل شده که فرمودند: «فی سته ایام یعنی فی سته اوقات.» (۵)«در شش روز یعنی در شش وقت.»

۱- ۱) بقره/۱۹۶.

۲- ۲) ابراهیم/۵.

۳- ۳) آل عمران/۱۴۰.

۴- ۴) نهج البلاغه، حکمت ۳۹۰.

۵- ۵) ر. ک: تفسیر برهان، زیر آیه ۵۴ سوره اعراف و تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۲۰۰ به بعد.

تذکر: با توجه به سیاق آیات خلقت آسمانها و زمین در شش یوم، مقصود از «یوم» همان دوره یا مرحله است. و از اینجا پاسخ پرسش سوم (تعارض بین یافته های علمی در باب خلقت جهان در میلیاردها سال با آیات مربوط به خلقت آنها در شش روز) روشن می شود. چرا که اگر مقصود آیات شش دوره یا مرحله خلقت باشد و مقصود شش روز معمولی (از طلوع تا غروب) نباشد دیگر تعارضی پیدا نمی شود. و یافته های علمی با آیات خلقت جهان در شش دوره قابل جمع است. ۳. زمان خارج از مفهوم مادی مثل: الیوم الآخر، یوم القیامه و. . . (۱)

ب: سماوات و ارض در لغت و قرآن:

در لغت به بالای هر چیزی «سماء» گویند و پایین هر چیزی را «ارض» گویند. (۲)امّا آسمان و زمین در قرآن به معانی متعددی بکار رفته و یا به مصادیق گوناگون اطلاق شده است (که توضیح همه آنها از موضوع این قسمت نوشتار خارج است) (۳)و فقط به چند معنا و مصداق اشاره می کنیم. ۱. آسمان به معنی جهت بالا و زمین بمعنی پایین (ابراهیم/۴) ۲. آسمان به معنی جوّ اطراف زمین (ق/۹) ۳. آسمان به معنی کرات آسمانی و زمین به معنی کره زمین (فصلت/۱۱) ۴. آسمان به معنی مقام قرب و حضور الهی و زمین به معنی مراتب نازل وجود. (سجده/۵) که شامل آسمان معنوی می شود. پس همیشه آسمان و زمین در قرآن به معنای مادی نیست. تا بخواهیم آن را در مورد خلقت جهان مادی و مراحل تشکیل و تکوّن آن حمل کنیم. هر چند که ظاهر آیات ۹-۱۲ سوره فصلت همین آسمان و زمین مادی است. امّا برخی مفسران در مورد آیات ۴-۵ سوره سجده احتمال آسمان معنوی را تقویت می کنند. (۴)تذکر: بیان تعداد آسمانها (سماوات سبع) و رمز عدد هفت یک بحث مستقل می طلبد و لذا در اینجا متعرض نمی شویم. (۵)

۱- ۱) ر. ک: مفردات راغب و نیز التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ماده یوم.

۲- ۲) همان، ماده سماء و ارض.

۳- ۳) برای اطلاعات بیشتر ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۶۵ به بعد و نیز بحث «هفت آسمان» در همین نوشتار.

۴- ۴) برای اطلاعات بیشتر ر. ک: تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۲۴۷.

۵- ۵) ر. ک: مبحث «هفت آسمان» در همین نوشتار.

تاریخچه:

اشاره

پیدایش جهان هستی و مراحلی که گذرانده است یکی از پرسش های دیرین بشریت بوده و هست. هرگاه انسان به آسمان پرستاره، کوهها، دریاها و. . . خیره می شود با خود می اندیشد که چه کسی و چگونه اینها را بوجود آورد و چه دوران ها و مراحلی را گذرانده است. در این رابطه ادیان الهی، فلاسفه و متخصصان کیهان شناس و زمین شناس اظهارنظرهائی کرده اند که در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم:

الف: پیدایش جهان در نظر فلاسفه یونان:

۱. «تالس» (۶۴۰ قبل از میلاد) که او را نخستین فیلسوف یونانی دانسته اند معتقد بود که: جهان هستی از آب بوجود آمده و همه تغییرات جهان در اثر عناصری است که در آب تأثیر می گذارد تخته سنگ ها، آبهای یخ بسته ای است که سالها از انجماد آنها گذشته است. خاک ریزه ها در أثر تغییرات هوا پیدا شده است و هوا آبی است که به صورت بخار در آمده است و آتش از برخورد اجسام منجمد شده که از آب بوجود آمده است پیدا شده است. ابرها که از بخار آب تشکیل شده با بخارهای جدید برخورد می کند و در نتیجه آتشی از آنها بوجود می آید که برق می نامیم و این آتش به طرف فوقانی جهان متصاعد می شود و سوراخ هایی ایجاد می کند که این سوراخ ها نورانی هستند و ستارگان نامیده می شوند. (۱)۲. اناکسیمندر شاگرد تالس می گفت: اصل هستی، مبهم یا بی انتها است و مقصود او هوا و خلأ نامحدود بود. در آن همه چیز ظاهر می شود و ناپدید می گردد و این عمل در أثر حرکت دائمی است. او جهان را به صورت سه لوله (دیوار جامد تو خالی) تو در تو تصور می کرد که لوله اولی سوراخی دارد که ما آن را به صورت آفتاب مشاهده می کنیم. ۳. «لوسیت» و «دموکریت» مکتب اتمی را پایه گذاری کردند و گفتند: خلأ جهان، آکنده از ذرات مخفی است که به چشم درنمی آید و این ذرات ازلی است و جوهر آن تغییرناپذیر است. آسمان و زمین از آنها پدید آمده است. ۴. «اناگزاگور» معتقد بود که عناصر جهان چهار چیز است: آتش، آب، هوا، خاک. که همگی ازلی هستند.

۱- ۱) محمد غلاب، فلسفه یونان، ج ۱، ص ۸ و نیز عبد الغنی الخطیب، قرآن و علم امروز، ص ۶۹-۷۰، ترجمه دکتر اسد الله مبشری.

۵. «هراکلیت» می گفت: اصل ستارگانی که ما می بینیم بخارهایی است که متراکم و سنگ شده است.

ب: پیدایش جهان از نظر کتاب مقدس (تورات) :

در سفر پیدایش مراحل خلقت را این گونه می بینیم: روز اول: خدا آسمانها و زمین را آفرید. و شب و روز را آفرید. (نور را ایجاد کرد) روز دوم: خدا گفت فلکی باشد در میان آبها و آبها را از هم جدا کند. و خدا فلک را آسمان نامید. روز سوم: خدا گفت آبهای زیر آسمان در یک جا جمع شود و خشکی ظاهر گردد و خشکی را زمین نامید. و خدا گفت زمین نباتات برویاند. (علف و درخت و میوه و. . .) روز چهارم: خدا دو نیّر (شیئی نورانی) بزرگ ساخت نیّر اعظم را برای سلطنت روز و نیّر اصغر را برای سلطنت شب و ستارگان را. و خدا آنها را در فلک آسمان گذاشت. روز پنجم: خدا گفت آبها به انبوه جانوران پر شود (نهنگ ها و خزندگان و. . .) و پرندگان بالای زمین بر روی فلک آسمان پرواز کنند. روز ششم: پس خدا حیوانات زمین بهایم و حشرات زمین را به اجناس آنها بساخت. پس خدا آدم را به صورت خود آفرید. (۱)روز هفتم: خدا از همه کار خود که ساخته بود فارغ شد و آرامی گرفت. پس خدا روز هفتم را مبارک خواند. (۲)«مستر هاکس» در قاموس کتاب مقدس در مورد مقصود از واژه «روز» در مراحل خلقت می نویسد: «امّا باید دانست که قصد از لفظ روز نه همین بیست و چهار ساعت معتاد می باشد. بلکه قصد از مدت مدید و طویلی است.» و سپس در مورد تعارض مطالب سفر پیدایش با یافته های علوم تجربی می نویسد: «اگر کسی به دیده اعتراض بنگرد و در باب اول سفر پیدایش نظر کرده بگوید اینها به هیچ وجه با قواعد علم هیئت و معرفه الارض و علم نبات و حیوان مطابقت نمی نماید.

۱- ۱) کتاب مقدس، سفر پیدایش، باب اول، شماره ۱-۳۱ با تلخیص.

۲- ۲) همان، باب دوم، شماره ۱-۳ با تلخیص.

جواب گوئیم اولاـ مطلب و قصد از این مطالب علمی نیست. ثانیا نیک واضح است که با علوم رئیسه به خوبی مطابقت می نماید و ما را فرصت گنجایش آن مطالب در اینجا نمی باشد.» (۱)امّا دکتر موریس بوکای فرانسوی در این مورد می نویسد: «حکایت کتاب مقدس بدون هیچ ابهامی آفرینش را در شش روز که یک روز استراحت (روز سبت) در پی دارد. (با تشبیه به روزهای هفته) نقل می کند: بنا بر استنباط از کتاب مقدس، کلمه «روز» فاصله زمانی واقع بین دو طلوع متوالی یا دو غروب متوالی خورشید برای ساکن زمینی است روزی که بدین ترتیب تعریف شود، تابع دوران زمین به دور خودش می باشد، بدیهی است که بنا بر منطق محض نمی توان از روزهایی که این چنین تعریف شده سخن گفت و حال آنکه سازمانی که باعث پدید آمدن آن گردد–یعنی وجود زمین و گردش دور خورشید–طبق حکایت مقدس در نخستین مراحل آفرینش هنوز مستقر نشده است.» (۲)

مراحل خلقت از منظر قرآن کریم و علم:

اشاره

در مورد مراحل شش گانه با توجه به یافته های علمی و برداشت هایی که از قرآن می شود احتمالات متعددی می تواند مطرح شود. ۱. علامه طباطبائی (ره) در المیزان زیر آیه ۹ سوره فصلت می نویسند: «مقصود از «یوم» در خَلَقَ اَلْأَرْضَ فِی یَوْمَیْنِ برهه ای از زمان است نه روز خاص معهود یعنی مقدار حرکت کره زمین به دور خودش که این (احتمال دوم) ظاهر الفساد است و اطلاق کلمه «یوم» بر قطعه ای از زمان که حوادث زیادی را در بردارد، زیاد است و استعمال شایعی است» . و سپس به آیه ۱۴۰ سوره آل عمران و ۱۰۲ سوره یونس استشهاد می جویند و می نویسند: «پس دو روزی که خداوند زمین را در آن دو خلق کرد دو قطعه زمان است که زمین در آن دو مرحله کامل شد. و اینکه یک روز نفرمود دلیل این است که دو مرحله متغایر بوده مثل مرحله مذاب بودن و جامد یا مثل آن.»

۱– ۱) مستر هاکس، قاموس کتاب مقدس، انتشارات اساطیر، چاپ اول اساطیر، بیروت،۱۳۷۷ ش.

۲– ۲) دکتر موریس بوکای، مقایسه ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، ترجمه ذبیح الله دبیر، ص ۱۸۳–۱۸۴ با تلخیص.

و سپس شش روز بودن خلقت آسمانها و زمین را متذکر می شوند و بیان می کنند که چهار مرحله آن در سوره فصلت بیان شده است دو مرحله در مورد خلقت زمین و دو مرحله در مورد خلقت آسمان (از مرحله دخان بودن تا تسویه آسمانهای هفت گانه) و سپس توجیه خاصی برای «اربعه ایام» (فصلت/۱۰) می کنند که در مبحث بعدی ذکر می کنیم. (۱)۲. استاد مصباح یزدی در مورد شش روز (سته ایام-اعراف/۵۴) دو احتمال را مطرح می کنند: الف: شش روز هفته (روزهای معمولی) : ایشان متذکر می شوند که در میان بنی اسرائیل و اهل کتاب به ویژه یهود این مطلب شهرت داشت که خداوند آفرینش را از یکشنبه آغازید و در جمعه به پایان برد و شنبه را به استراحت پرداخت. و سپس متذکر می شوند: ظاهرا این احتمال خیلی بعید است زیرا «روزها» از نظر علم جغرافیا عبارتند از مدت حرکت زمین به دور خودش (حرکت وضعی) و در لغت گاه روز را در برابر شب به کار می بریم که در عربی «نهار» می گویند. و یوم: اعم است از روز تنها یا شبانه روز. قبل از پیدایش زمین و خورشید و آسمان تصور روز ممکن نمی بود. و شنبه و یکشنبه ای در میان نبود. اگر نص قاطعی نیز در این مورد می داشتیم در نهایت می توانستیم گفت که: روز در این مورد یعنی زمانی به اندازه بیست و چهارم ساعت ولی چنین نصی نیز نداریم. ب: شش دوره خلقت: ایشان، با بررسی واژه «یوم» در قرآن می گوید که «یوم» در معانی غیر از «روز» هم به کار رفته است. و آیات یوسف/۵۴، نحل/۸ و حج/۴۷ و معارج/۴ و حدیثی از نهج البلاغه را شاهد می آورد. و سپس نتیجه می گیرد که: از بررسی این همه می توان گفت که احتمال اینکه منظور از شش روز، شش دوره خلقت باشد بعید نیست. و سپس با ذکر آیات ۹-۱۲ فصلت می نویسند: می توان احتمال داد که منظور از دو روز، در آفرینش آسمان دو مرحله خلقت باشد: در یک مرحله به صورت گاز یا دود (دخان) و مرحله بعدی به صورت آسمان هفت گانه. در زمین نیز به همین قرار: یک روز به گونهٔ گاز یا مایع و روز دیگر مرحله ای که به صورت جامد درآمده است (که هنوز مرکز زمین مایع است) (۲)

۱- ۱) المیزان، ج ۱۷، ص ۳۶۳-۳۶۴.

۲- ۲) معارف قرآن، دو جلدی، ص ۲۴۱-۲۴۳.

۳. استاد مکارم شیرازی (۱)با توجه به آیات ۵۴ سوره اعراف و ۹-۱۲ سوره فصلت و یافته های علمی، دوران های احتمالی شش گانه خلقت را این گونه مطرح کرده اند: اول: مرحله ای که جهان به صورت توده گازی شکلی بود. دوم: دورانی که توده های عظیمی از آن جدا شد و بر محور توده مرکزی به گردش درآمد. سوم: مرحله ای که منظومه شمسی تشکیل یافت (از جمله خورشید و زمین) چهارم: روزی که زمین سرد و آماده حیات گردید. پنجم: مرحله بوجود آمدن گیاهان و درختان در زمین. ششم: مرحله پیدایش حیوانات و انسان در روی زمین. ایشان در تفسیر آیات ۹-۱۲ سوره فصلت چند نکته را یادآوری می کنند: الف: استعمال «یوم» و معادل آن در فارسی (واژه روز) و در لغات دیگر به معنی «دوران» بسیار رایج و متداول است. ب: در مورد کلمه «ثم» ثُمَّ اِسْتَوی إِلَی اَلسَّماءِ (۲)که ظاهرا خلقت آسمان ها را پس از خلقت زمین و متعلقات آن قرار داده است می نویسند: تعبیر «ثم» (سپس) معمولا برای تأخیر در زمان می آید ولی گاه به معنی تأخیر در بیان می باشد. اگر به معنی اول باشد مفهومش این است که آفرینش آسمانها بعد از خلقت زمین صورت گرفته است ولی اگر به معنی دوم باشد هیچ مانعی ندارد که آفرینش آسمانها قبلا صورت گرفته و زمین بعد از آن، ولی به هنگام بیان کردن، نخست از زمین و ارزاق، که مورد توجه انسانهاست شروع کرده و سپس به شرح آفرینش آسمانها پرداخته است. معنای دوم گذشته از این که با اکتشافات علمی هماهنگ تر است با آیات دیگر قرآن نیز موافقت دارد. و سپس به عنوان شاهد آیات ۲۷-۳۳ سوره نازعات أَ أَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقاً أَمِ اَلسَّماءُ بَناها رَفَعَ سَمْکَها فَسَوّاها وَ أَغْطَشَ لَیْلَها وَ أَخْرَجَ ضُحاها وَ اَلْأَرْضَ بَعْدَ ذلِکَ دَحاها را ذکر می کنند. که روشن می سازد مسایل مربوط به زمین بعد از آفرینش آسمان ها بوده است. سپس مطالبی راجع به آسمان های هفت گانه و آسمان دنیا و «اربعه ایام» در آیه ۱۰ سوره فصلت بیان می کند که در جای مناسب مطالب ایشان را ذکر خواهیم کرد. (۳)

۱- ۱) ر. ک: آیه اللّه مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۲۰۲ و نیز ج ۲۰، ص ۲۲۲ به بعد و نیز پیام قرآن، ج ۲، ص ۱۶۶-۱۶۷.

۲- ۲) فصلت/۱۱.

۳- ۳) ر. ک: نمونه، ج ۲۰، ص ۲۲۲-۲۳۱.

۴. آقـای دکتر موریس بوکـای در مورد مراحل شـش گانه خلقت پس از توجه به این نکته که: در تورات سـخن از شـش روز متعارف است که خـدا در روز هفتم (روز شـنبه که آن را «سـبت» می خوانند) به استراحت می پردازد. و این روز همین فاصـله زمـانی واقع بین دو طلوع یـا دو غروب متوالی خورشـید برای ساکن زمینی است. متـذکر می شود که: در قرآن کریم کلمه یوم بکار رفته که به معنای دوره می آید و سـخن از روز هفتم استراحت نیست و این نکته از عجایب علمی قرآن است ایشان سپس آیات ۵۴ سوره اعراف و ۹-۱۲ سوره فصـلت را مطرح می کند و به بحث می پردازد. (۱)سپس در مورد مراحل خلقت از نظر علوم جدیـد می نویسـد: «دانش نو می گوید که جهان از جرم گازی با دوران کند تشـکیل شده و جزء اصـلی آن هیدروژن و بقیه هلیوم بود سـپس این سـحابی به پاره های متعدد با ابعاد و اجرام قابل ملاحظه ای تقسـیم شد. . . و همین جرم گازی بعدها کهکشانها را تشکیل داد. . . و در اثر فشارها و نیروی جاذبه و پرتوهای وارده باعث شروع واکنشهای (گرما-هسته ای) شد و از اتمهـای ساده اتمهای سـنگین بوجود آمـد و هیـدروژن به هلیوم و سـپس کربن و اکسـیژن تبـدیل می گردد تا به فلزات و شـبه فلزات منتهی می شـود.» (۲)سپس نتیجه گیری می کنـد که: جریـان کلی خلقت دو مرحله داشـته است: الف: تکـاثف و تراکم توده ای گازی در حال چرخش. ب: انفکاک آن به صورت پاره هائی با اسـتقرار خورشید و سیارات من جمله زمین. (۳)سپس یـادآور می شود که طبق آیات ۹-۱۲ سوره فصـلت نیز همین دو مرحله لازم بود تا اجسام آسـمانی و زمین تکوین یابـد. امّا در مورد چهار دوره بعـد که مربوط به زمین و گیاهان و حیوانات است یادآور می شود که زمین چند عصـر و دوره زمین شناسـی دارد که انسان در عهد چهارم پدید آمد. (۴)۵. یکی از صاحب نظران معاصـر خلقت جهان را در چند عنوان بررسی کرده و با آیات قرآن تطبیق می کند که ما به صورت خلاصه ذکر می کنیم:

۱- ۱) مقایسه ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، ص ۱۸۳-۱۸۷.

۲- ۲) همان، ص ۱۹۶ با تلخیص.

۳- ۳) همان، ص ۱۹۸.

۴- ۴) همان، ص ۲۰۰.

الف: آفرینش کیهان:

ایشان با ذکر آیه ۷ سوره هود وَ هُوَ اَلَّذِی خَلَقَ اَلسَّماواتِ وَ اَلْأَرْضَ فِی سِتَّةِ أَیّامٍ می نویسند: «در آغاز ظلمت و تاریکی سراسر جهان را فرا گرفته بود و بجز خداوند یکتا هیچ کس و هیچ چیز نبود. فَقَضاهُنَّ سَبْعَ سَماواتٍ فِی یَوْمَیْنِ (۱)آنگاه خداوند متعال طی دو نوبت فرمان بنای آسمان های هفت گانه را صادر فرمود.» سپس با اظهار بی اطلاعی از ماده اولیه جهان (و تأیید آن به وسیله آیه ۵۱ سوره کهف و سخنی از برخی دانشمندان) می نویسند: آنچه از نظر قرآن و دانشمندان محقق است این مصالح عبارت بودند از ذرات دود و گاز که در فضا سرگردان امّا چنان پراکنده بودند که به ندرت به یکدیگر برمی خوردند. ثُمَّ اِسْتَوی إِلَی اَلسَّماءِ وَ هِیَ دُخانٌ (۲)ایشان به عنوان شاهد سخن «سر جمیس جینز» دانشمند فلک شناس را می آورد که می گوید: ماده کون از گازهائی که در فضا انتشار دارد آغاز گشته و از تراکم این گازها سدیم (مه رقیق) پدید آمده است. (۳)سپس نتیجه می گیرند که: خداوند طی دو دوره از این گازها آسمانهای هفت گانه را بنا نهاد (فصلت/۱۲) و به وسیله ستونهای نامرئی که امروز از آنها به نیروی جاذبه عمومی تعبیر می شود کرات آسمانی را استوار گرداند (لقمان/۱۰)

ب: آفرینش ستارگان:

ایشان با ذکر آیه ۷ صافات: إِنّا زَیَّنَّا اَلسَّماءَ اَلدُّنْیا بِزِینَةٍ اَلْکَواکِبِ «ما آسمان پایین را با ستارگان درخشان زینت بخشیدیم» می نویسند: بدین ترتیب میلیون ها ذره گاز و دود به شکل ابرهای عظیم به دور هم گرد آمدند. . . توده های ابر ذرات را به سوی مرکز جذب می کرد و بالاخره توده انبوه ابر جمع می گشت و ذرات آن به یکدیگر نزدیک می شد. این ذرات که به یکدیگر اصطکاک پیدا می نمود، تولید گرما می کرد و گاهی در مرکز ابر گرما چنان شدت می یافت که توده را به تابش می افکند و فضای تاریک را روشن می ساخت سرانجام میلیون ها توده ابر به صورت ستاره درآمدند. و آسمان پایین چراغانی گردید. (البته همه ستارگان هم در یک زمان پیدا نشدند.)

۱- ۱) فصلت/۱۲.

۲- ۲) فصلت/۱۱.

۳- ۳) جمیس جینز، پیدایش و مرگ خورشید و نیز النجوم فی مسالکها.

ج: پیدایش خورشید:

در میان این دریای جوشان (دود و گاز) طرحی مارپیچی، از اثر چرخش ماده دواری پیـدا گردید. این شـکل مارپیچ که آن را کهکشـان راه شـیری می نامنـد. مـاده خورشـید و منظومه شمسـی و زمین مـا در یکی از بازوان آن قرار داشت. وَ جَعَلَ اَلشَّمْسَ سِراجاً (۱)«و خداوند خورشـید را چراغ جهان افروز قرار داد.» در این بازوی کهکشان راه شـیری طوفانی پرآشوب پدید آمد و جریـان تنـد گازهـا آنهـا را به چرخش درآورد و همچنـان که می چرخیـد به شـکل فرفره ای پهن و عظیم درآمـد و پـاره های نورانی، بر گرد آن روان گشت. این فرفره بزرگ چرخید تا اینکه کم کم گازها به مرکز آن کشـیده شد و در آنجا به صورت گوی عظیم و فروزانی تراکم یافت و سرانجام این گوی فروزان «خورشید» گردید.

د: پیدایش زمین و منظومه شمسی:

پـاره هـای گـاز و غبـاری که گرداگرد خورشـید را هـاله وار، فرا گرفته بـود از هم پاشـید و هر پـاره از آن به صـورت گردابی درآمد. هر گرداب مسـیری جداگانه داشت و در آن مسـیر به دور خورشید می گردید. در گردابهای نزدیک به خورشید گرما و در گردابهای دور دست سـرما حکومت می کرد. از برخی ذرات گاز، بخار آب پدید آمد و مانند شبنم روی ذرات غبار می نشـست و چون ذرات غبار به هم می رسـیدند، رطوبت شبنم آنها را به یکدیگر می چسبانید. و گاهی نیز به شکل پاره های یخ زده آب وگل در می آمدنـد. نیروی جاذبه این پاره ها را به سوی یکـدیگر جذب می کرد و بزرگ می شدند و گوی عظیم و چرخانی پدید می آورند. و سـرانجام این گوی «زمین» گردید. بعد سایر سیارات (عطارد-زهره-مریخ-مشتری-زحل-اورانوس و نپتون و. . .) نیز از گردابها پدید آمدند. و هر سیاره در مسیر خود، بر گرد خورشید می گردید.

ه: سرنوشت زمین:

زمین شـکل می بنـدد و به صورت گوی بزرگی از صـخره هـای خشک و عریان جلوه گر است. (نه حیات-نه هوا-نه ابر) توده هـای بخـار آب و دیگر گازهـا همراه با تودهای گل، قرنها پیش در آن مـدفون شـده و اینک آن گازها، در میان صـخره های زمین محبوسـند. از شکسـته شـدن اتم های مخصوص صـخره های زمین گرما پدید می آید و در ژرفای زمین صـخره ها چنان گرم می شوند که گداخته می گردند و همراه با حباب های گاز به جوش در

۱- ۱) نوح/۱۶.

می آینـد و از آتشـفشانها فوران کرده به روی زمین روان می شوند. گازها نیز از آتشـفشانها بیرون می زنند و در پیرامون زمین گسترده می شونـد و پوششـی از هوا بر روی آن می کشـند. بخار آب سـرد می شود و ابرهای کلان پدیـد می آیـد و بارانهای نخستین فرومی بـارد. میلیونها سال همچنان باران می بارد و در گودال های زمین فرومی رود . . . قرآن در این باره می فرمایـد: وَ أَنْزَلْنا مِنَ اَلسَّماءِ ماءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنّاهُ فِي اَلْأَرْضِ (۱)«و بقدری آب از آسمان فروفرستادیم که آن را در زمین مسکن دادیم» .

و: پیدایش حیات در روی زمین (این مطلب را در یک بحث مستقل بررسی می کنیم)

(۲)

۶. دکتر پاک نژاد در یک جلد از کتاب اولین دانشگاه و آخرین پیامبر مبحث مفصلی تحت عنوان «اسلام و بیولوژی» دارد که چگونگی شـروع خلقت و آغـاز حیات را مورد بررسـی علمی-قرآنی-روائی قرار می دهـد و آن را به صورت یک فیلم خیالی جالب بیان می کنـد. (۳)ایشـان در ابتـداء بـا ذکر آیه وَ هُوَ اَلَّذِي خَلَقَ اَلسَّماواتِ وَ اَلْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيّامٍ وَ كانَ عَرْشُهُ عَلَى اَلْماءِ (۴)به توضیح سه واژه ایام، عرش و ماء می پردازد. و «ایام» را به «دوران» معنا می کند. (۵)و سپس نتیجه می گیرد که: خدا قبل از هر چیز روح را، عقل را، قدرت را، نور را و ملائکه را آفرید سپس ظلمت را، همه در اخبار دیده می شود شاید بتوان گفت به نظر اسـلام ابتـداء یک مرحله متافیزیک (عقل، روح و. . .) سپس قدرت و انرژی و بعد آب و آنگاه دخان آفریده شد. توده های دخان موجود بهم برخورده ایجاد گرما کردنـد بعـدها خیلی سوزان شدنـد سپس در أثر طوفان های ایجاد شـده شـروع به چرخیـدن نموده جزائر فلکی یـا کهکشـان هـا و کاسارها درست شـد. (۶)ایشان در جای دیگر می نویسـد: دانشـمندان زیسـت شناس که در بسیاری از مطالب نظریه های مخالف و مغایر هم داشتند، در بسیاری موارد و از جمله درباره نشان دادن

۱- ۱) مؤمنون/۱۸.

۲- ۲) بی آزار شیرازی، گذشته و آینده جهان، ص ۱۹-۳۱ با تلخیص.

۳- ۳) اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۱، ص ۹۶.

۴- ۴) هود/۷.

۵- ۵) همان، ص ۱۰۴.

۶- ۶) همان، ص ۱۱۴.

مراحل تکاملی آفرینش اتفاق رأی داشتند: به ترتیب زیر: توده ای از گاز کهکشان ها-منظومه شمسی-زمین، به ترتیب بوجود آمدند. ابتدا زمین گداخته بود-سرد شد-جز جماد چیزی یافت نمی شد-آبی پیدا شد- مولکولهای اولیه-گیاه-جنبندگان-خزندگان و پستانداران به ترتیب در گردونه تکامل آفرینش قدم به عرصه وجود گذاشتند. و سپس می نویسد: اکثر دانشمندان زیست شناس برای تعیین قدمت و زمان حیات هر کدام از این دسته طرحی داشته اند. بدین طریق که از ابتدای خلقت تا پیدایش انسان را یک سال یا یک هفته یا یک شبانه روز فرض کرده و برای هر کدام آن مدت مفروض را تقسیم زمانی کرده اند. مثلا دانشمندی تمام مدت خلقت را یک شبانه روز فرض کرده: پیدایش کهکشان ها را حدود ساعت هفت و خورشید را هنگام ظهر و زمین را یک و دوازده ثانیه و پیدایش حیات را شش بعد از ظهر، و چهار دقیقه و دوازده ثانیه به ساعت ۱۲ مانده را برای پیدایش پیشاهنگان انسانی اختصاص داده است. (۱)۷. دکتر حمید النجدی در مورد آیات سوره فصلت/۹-۱۱ می نویسد که: «قبلا دانشمندان فکر می کردند که زمین و آسمانها از یک جنس تشکیل شده است امّا مباحث جدید علمی روشن کرد که عناصر تشکیل دهنده زمین و کرات آسمانی متفاوت است. یعنی ستارگان از ۹۹٪ هیدروژن تشکیل شده است امّا زمین از عناصر و فلزات (حدود صد عنصر) تشکیل شده است. و نتیجه گرفتند که هر چند که منشأ زمین و آسمانها یکی است امّا اول زمین تشکیل شده و سپس ستارگان بوجود آمده اند یعنی ظرف تشکیل زمین با ظرف تشکیل ستارگان و سیارات متفاوت است و سپس متذکر می شود که اگر قرآن کریم در آیات فوق اول خلقت زمین و سپس خلقت آسمان را مطرح کرده است به همین لحاظ است.» (۲)۸. صاحب نظران دیگری که به این بحث پرداخته اند عبارتند از: حنفی احمد «سته ایام» را به معنای شش نوبت از وقایع و حوادث می داند و توضیحات مفصلی در مورد ادوار خلقت جهان و تطبیق آن با آیات بیان می کند. (۳)

۱- ۱) همان، ص ۱۴۸ با تلخیص.

۲- ۲) ر. ک: دکتر حمید النجدی، الاعجاز العلمی فی القرآن الکریم، ص ۹۱-۹۴.

۳- ۳) ر. ک: حنفی احمد، التفسیر العلمی للآیات الکونیّه فی القرآن، ص ۱۱۹ و ۱۲۸ و ۱۳۱.

عبد المنعم السید عشری نیز «سته ایام» را به معنای شش دوره می داند و می گوید جنس أیام در اینجا غیر از روزهای معمولی ماست. (۱)

جمع بندی و بررسی:

در مورد آنچه که مفسران و صاحب نظران محترم در مورد مراحل خلقت آسمانها و زمین بیان داشتند تذکر چند مطلب لازم است: ۱. آنچه که از آیات قرآن برمی آید خلقت آسمانها و زمین و آنچه بین آنهاست در شش مرحله (یوم) صورت گرفته است. در دو مرحله آفرینش آسمانها (از دخان تا سبع سماوات) انجام پذیرفته است. در دو مرحله خلقت زمین صورت گرفته است. در دو مرحله بعدی آنچه ما بین زمین و آسمان است (کوهها، ارزاق، معادن. . .) قرآن در این مورد اشاراتی کلی کرده و وارد جزئیات و تعیین زمان دوره ها و نوع خاص تحوّلات آن نشده است. ۲. تعیین دوره ها و مراحل نسبت به چیزهای تدریجی امکان پذیر است. و تعیین مراحل و دوره ها امری اعتباری و نسبی است. و لذا گاهی در یک موضوع ثابت (مثل رشد علم بشر یا پیدایش و تطور هنر. . .) تقسیم بندی ها و مراحل متفاوتی ذکر می شود که هر کدام از زاویه خاصی به موضوع می نگرد. گاهی همه این مراحل و تقسیم بندی ها صحیح و لازم است. و زوایای پنهان موضوع را روشن می کند. در مورد مراحل خلقت نیز این مطلب صادق است. یعنی ممکن است دوران های خلقت آسمانها و زمین را از منظرها و حیثیت های مختلف، تقسیم بندی های متفاوتی کرد. و ریشه همه اختلافات در نظریه های علمی مراحل آفرینش جهان همین مطلب است. گاهی تقسیم بندی بر اساس گاز-مایع-جامد صورت می گیرد. گاهی تقسیم بندی بر اساس کرات آسمانی-زمین-انسان صورت می گیرد. گاهی تقسیم بندی بر اساس موجودات بی جان و جاندار صورت می گیرد. پس اشکالی ندارد که علوم کیهان شناسی و زمین شناسی و زیست شناسی مراحل

ص:۱۱۹

۱- ۱) ر. ک: عبد المنعم السید عشری، تفسیر الآیات الکونیّه فی القرآن الکریم، ص ۲۷.

خلقت را به گونه ای متفاوت با قرآن یا کتاب مقدس تقسیم کرده باشد. و لازم نیست که این مراحل همیشه با هم انطباق داشته باشد. و تفاوت تقسیم بندی ها از لحاظ طول دوره ها یا نوع دوره ها مستلزم تعارض علم و دین نیست. چون هر کدام از این تقسیم بندی ها از دیدگاه خاصی صورت گرفته و ممکن است در جای خود صحیح و لازم باشد به عبارت دیگر زبان علم و دین در این موارد متفاوت است. تذکر: این نکته روشن است که مبنای تقسیم بندی مراحل خلقت در قرآن (آسمان- زمین- ما بین آنها) است. ۳. همان طورکه گذشت واژه «سماوات و ارض» در قرآن در معانی مختلفی استعمال می شود. و لذا ممکن است که گفته شود همه آیات مربوط به مراحل خلقت آسمان و زمین ناظر به خلقت آسمان و زمین معهود و مادی که ما می بینیم نیست بلکه در برخی از آیات (مثل سجده/۴-۵) احتمال دارد که مقصود خلقت موجودات ماوراءطبیعی و معنوی از درجات بالا تا پایین باشد همان طورکه برخی از مفسران اشاره کرده بودند. (۱)۴. از مقایسه برخورد قرآن با مراحل خلقت با مطالب تورات فعلی و فلاسفه یونان و یافته های جدید علوم تجربی معلوم می گردد که مطالب قرآن سازگار با یافته های علوم است در حالی که برخی مطالب تورات و فلاسفه، این سازگاری را ندارد. (همان طور که بیان شد) و این مطلب عظمت و حقانیت قرآن کریم را نشان می دهد. بلکه اعجاب هر خواننده ای را برمی انگیزد. امّا این مطالب، اعجاز علمی قرآن را اثبات نمی کند. چرا که مراحل کلی خلقت در شش روز قبل از اسلام (در تورات) نیز مطرح بوده است و به صورت طبیعی مردم جزیره العرب که با یهودیان زندگی می کردند فی الجمله از آن اطلاع داشتند. (هر چند که در قرآن روز هفتم یعنی روز استراحت مطرح نشده است.) قرآن کریم نیز وارد جزئیات نشده است. پس تذکر این مطالب در قرآن (به صورت کلی و مجمل) نمی تواند اعجاز علمی آن را اثبات کند. ۵. از آنجا که مطالب قرآن در مورد خلقت آسمانها و زمین به صورت کلی و مجمل است تطبیق قطعی آن با نظریه علمی خاص در باب مراحل پیدایش جهان صحیح به نظر نمی رسد.

۱- ۱) ر. ک: المیزان، ج ۱۶، ص ۲۴۷.

بلی اگر مثلا بگوئیم محتمل است که مقصود از دخان همان مراحل گاز بودن جهان باشد و. . . اشکالی ندارد. ۶. مراحلی که استاد مکارم شیرازی فرمودند با آیاتی که مراحل خلقت را برمی شمارد منطبق نیست چرا که طبق نظر خود ایشان مرحله اول و دوم مربوط به خلقت آسمانها و مرحله سوم و چهارم مربوط به خلقت زمین است و مرحله پنجم و ششم که در آیه ۱۰ سوره فصلت بیان شده است وَ جَعَلَ فِیها رَواسِیَ مِنْ فَوْقِها وَ بارَکَ فِیها وَ قَدَّرَ فِیها أَقْواتَها فِی أَرْبَعَهِ أَیّامٍ مربوط به خلقت کوهها، معادن، و ارزاق است و در این مراحل سخنی از خلقت انسان و حیوان در میان نیست. در حالی که ایشان مرحله ششم خلقت را مربوط به پیدایش حیوانات و انسان می دانند. (۱)و این مطلب با مرحله ششم تورات تناسب بیشتری دارد. تذکر: ممکن است کسی بگوید خلقت آسمان و زمین در شش مرحله بوده و خلقت انسان پس از آن بوده است. و لذا در قرآن نامی از خلقت انسان در دوران های شش گانه برده نشده است. پس بعد از اتمام خلق زمین از خاک انسان را آفرید (سجده/۸-۹) و به ملائکه نیز اعلام کرد (بقره/۳۰) ۷. در مورد مراحلی که آقای دکتر بی آزار شیرازی برشمردند باید متذکر شویم اولا ظاهر کلام ایشان این است که آفرینش خورشید را یک مرحله مستقل قرار داده است در حالی که در قرآن کریم خلقت آسمانها (دخان-سبع سماوات) دو مرحله قرار داده شده است و آفرینش خورشید نیز در دل این دو مرحله جای می گیرد. و ثانیا لازم بود که ایشان ذکر می کردند که این تطبیق ها بین مطالب علمی و قرآن به صورت احتمالی است. چرا که ممکن است مبنای تقسیم بندی مراحل در قرآن و علم یکسان نباشد و یا در آینده تقسیم بندی های علمی تغییر کند. ۸. در مورد سخنان آقای دکتر پاک نژاد باید متذکر شویم که خلقت مرحله متافیزیک (روح، عقل، قدرت، نور، ملائکه) که ایشان از روایات استفاده کرده بود از موضوع بحث ما که مراحل خلقت آسمانها و زمین مادی است خارج است. و تحت آیات (سته ایام) مورد بررسی قرار نمی گیرد. مگر آنکه آسمان را در این آیات اعم از آسمان معنوی و مادی فرض کنیم.

۱- ۱) نمونه، ج ۶، ص ۲۰۲ و ج ۲۰، ص ۲۲۲ و پیام قرآن، ج ۲، ص ۱۶۶-۱۶۷.

تعارض ظاهری آیات سوره فصلت با خلقت جهان در شش دوره:

در آیات دسته اول و دوم که در صدر بحث ذکر شد (هفت آیه اعراف/۵۴-یونس/۳- هود/۷-حدید/۴-سجده/۴-فرقان/۵۹-ق/۳۸) مراحل خلقت جهان در شش دوره (یوم) گفته شده است. امّا در آیات سوره فصلت/۹-۱۲ به نظر می رسد که هشت دوره بیان شده است. خَلَقَ اَلْأَرْضَ فِی یَوْمَیْنِ- وَ قَدَّرَ فِیها أَقْواتَها فِی أَرْبَعَهِ أَیّامٍ- فَقَضاهُنَّ سَبْعَ سَماواتٍ فِی یَوْمَیْنِ «خلقت زمین در دو مرحله و خلقت کوهها و ارزاق در چهار مرحله و خلقت آسمانها در دو مرحله که جمعا هشت مرحله (دوران) می شود.» پاسخ: مفسران قرآن در این زمینه چند نظر ابراز کرده اند که هر کدام می تواند معانی آیات را با هم سازگار و جمع کند و تعارض ظاهری را برطرف کند. ۱. راه مشهور و معروف آن است که بگوییم آنجا که قرآن می فرماید: چهار دوران (اربعه ایام فصلت/۱۰) منظور تتمه چهار دوره است. بدین ترتیب که در دو دوره اول از این چهار دوره، زمین آفریده شد و در دو دوره بعد از همان چهار دوره سایر خصوصیات زمین بوجود آمد. و دو دوره هم که خلقت آسمانها بود مجموعا شش دوره (یوم) می شود که در آیات هفت گانه اول بدان اشاره شده بود. یعنی آیات هفت گانه (سته ایام) قرینه این تفسیر و تقدیر می شود. (۱)این تفسیر مورد قبول صاحبان تفسیر نمونه نیز هست. (۲)۲. علامه طباطبائی در المیزان می نویسد: مقصود از «اربعه ایام» با توجه به قرائن همان فصول چهارگانه است که بر اساس میل شمالی و جنوبی زمین بوجود می آید. و تقدیر ارزاق در این چهار فصل است پس جمله (فی اربعه ایام) فقط قید جمله اخیر (قدر فیها اقواتها) است و حذف و تقدیری در آیه وجود ندارد. (۳)تذکر: بنابراین تفسیر آیه ۱۰ سوره فصلت مربوط به اصل خلقت زمین و آسمانها نیست و از دو آیهٔ قبل و بعد مستقل است.

۱- ۱) بر طبق این تفسیر، آیه ۱۰ سوره فصلت تقدیر دارد یعنی این گونه بوده است: (و قدر فیها اقواتها فی تتمه اربعه ایام) و یا به تعبیری که در تفسیر کشاف آمده است (کل ذلک فی اربعه ایام)

۲- ۲) تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۲۲۴.

۳- ۳) تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۳۶۴.

آقای دکتر صادقی نیز معتقد است که در تعارض هشت روز با شش روز تقریبا عموم مفسران متحیر مانده اند و سخنانی برخلاف ظاهر آیه دارند و سخن حق این است که «اربعه أیام» در این آیات مربوط به اصل آفرینش زمین نیست بلکه مربوط به تکمیل آن است و روی این اصل دو روز برای خلقت زمین ها و دو روز برای تشکیل هفت آسمان و دو روز دیگر در این آیات فصلت ذکر نشده است. مربوط به آفرینش ستارگان در نخستین آسمان و دیگر امور بوده است. (۱)۳. ممکن است گفته شود که آیه ۱۰ سوره فصلت وَ جَعَلَ فِیها رَواسِیَ مِنْ فَوْقِها وَ بارَکَ فِیها وَ قَدَّرَ فِیها أَقْواتَها فِی أَرْبَعَهِ أَیّامٍ سَواءً لِلسّائِلِینَ یک آیه مستقل است که مربوط به حالات و تغییرات خاص زمین در چهار مرحله است. (نه خلقت اصل زمین که در دو مرحله بوده است) که در این چهار دوره زمین شناسی، پیدایش کوهها، معادن و ارزاق موجودات پدید آمد. (۲)دکتر موریس بوکای با یک جمله (زمین چند عصر و دوره زمین شناسی دارد که انسان در عهد چهارم پدید آمد) اشاره ای مختصر به این احتمال کرده است. (۳)

۱- ۱) ر. ک: دکتر محمد صادقی، زمین و آسمان و ستارگان از نظر قرآن، ص ۹۴-۱۰۳.

۲- ۲) از نظر فسیل شناسان و دیرین شناسان دوره های پیدایش جانداران به این صورت است: دوران اول: انواع مرجان ها، ماهیان زره دار، سوسماران، مارها، لاک پشت ها، و خزندگان زمینی پدید آمده است. گیاهان این دوره جلبک ها، سرخس ها، پنجه گرگ ها و دم اسب ها. دوران دوم: پرندگان پیدا شدند که قدیمی ترین آنها «ارکئورنیت» است که شبیه بچه کبوتر بوده است. گیاهان این دوره گلدار بودند مانند: انجیر، بلوط و گردو. . . دوران سوم: پستانداران که در اواخر دوره دوم پیدا شده بودند زیاد شدند. و تنوع پیدا کردند. مثل: اسب، گاو، شتر و. . . گیاهان در این دوره تنوع و تکثیر یافتند. دوران چهارم: انسان پیدا می شود و وضع گیاهان به صورت کنونی در جهان جلوه گر می گردد. (برای اطلاعات بیشتر ر. ک: بی آزار شیرازی، گذشته و آینده جهان، ص ۳۷-۴۲ که از زمین شناسی و تکامل نقل می کند.) البته دوران های زمین شناسی را به چهار دوره یخبندان نیز تقسیم کرده اند که عبارتند از: اول: گونز ۵۰۰ هزار سال پیش. دوم: میندل ۲۷۵ تا ۲۰۰ هزار سال پیش. سوم: ریس ۲۰۰ تا ۷۵ هزار سال پیش. چهارم: و ورم ۷۵ تا ۱۰ هزار سال پیش. انسان در دوره چهارم بوجود آمد. (ر. ک: احمد رهبری، انسان پیش از تاریخ، ص ۱۳، دانشکده ادبیات ۱۳۵۴ ش، که از باستان شناسی عصر حجر نقل می کند.)

۳- ۳) مقایسه ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، ص ۲۰۰.

جمع بندی و بررسی:

هر کـدام از سه راه حـل ارائه شـده را بپـذیریم سازگاری و جمع بین آیات سوره فصلت و آیات دیگر در مورد مراحل خلقت برقرار می شود. امّا لازم است که اشاره به نقد و بررسی این راه حل ها بنمائیم. راه اول: مستلزم تقدیر گرفتن کلمه ای محذوف (تتمه-کـل ذلـک) است و تقـدیر خلاـف ظـاهر است. پس راه اول مسـتلزم قبول چیزی برخلاف ظاهر آیه است. راه دوم: (نظر علامه طباطبائی) توسط صاحبان تفسـیر نمونه از چند جهت مورد اشـکال واقع شده است: الف: این تفسیر هماهنگی میان جمله های آیات مورد بحث (فصـلت/۹-۱۲) را تـأمین نمی کنـد. چرا که در مورد خلقت آسـمان و زمین یوم به معنـای دوران آغـاز پیـدایش است ولی یوم در مورد خصوصـیات زمین و مواد غذائی به معنی فصول سال می باشد. ب: نتیجه این تفسـیر آن اسـت که در آیه فوق از شـش روز آفرینش تنها از دو روز آفرینش زمین و آفرینش آسـمان ها بحث شده امّا از دو روز باقیمانده که مربوط به خلقت موجوداتی میان زمین و آسـمان (ما بینهما) است سـخنی به میان نیامـده است. (۱)البته اشکال اول قابل جواب است. چرا که در مبـاحث قبـل بیـان شـد که «یوم» در قرآن کریم در معانی متعـددی به کار رفته است و اشـکالی نـدارد که در اینجا نیز در دو آیه به دو معنای متفاوت به کار رود. و اشـکال دوم نیز قابل جواب است چرا که لازم نیست در هر آیه ای تمام مراحـل خلقت بیـان شـود و لـذا در آیـات سـوره هـای اعراف/۵۴-یونس/۳-هود/۷-حدید/۴ سـخن از خلقـت شـش دوره ای آسـمانها و زمین شـده است امّا هیچ سـخنی از خلقت موجودات بین آسـمان و زمین (ما بینهما) نشده است. راه حل سوم از دو جهت قابل اشکال است: اول آنکه در آیه ۱۰ سوره فصلت سخن از چهار مرحله نمی گوید بلکه سه مرحله جَعَلَ فِیها رَواسِیَ - بـارَکَ - قَدَّرَ فِیها أَقْواتَها آفرینش کوهها، معادن و تقـدیر ارزاق را بیان می کنـد. و ثانیا سـخنی از خلقت انسان نمی گویـد تا بگوئیم در عهد چهارم زمین شناسی انسان بوجود آمد.

ص:۱۲۴

۱- ۱) برگرفته از تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۲۲۵.

نتیجه: توجه به آیات ۲۷-۳۳ سوره نازعات برای مبحث ما راهگشاست در آنجا مراحل خلقت را این گونه برمی شمارد: أَ أَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقاً أَمِ اَلسَّماءُ بَناها رَفَعَ سَمْكَها فَسَوّاها وَ أَغْطَشَ لَيْلَها وَ أَخْرَجَ ضُحاها وَ اَلْأَرْضَ بَعْدَ ذٰلِكَ دَحاها أَخْرَجَ مِنْها ماءَها وَ مَرْعاها وَ اَلْجِبالَ أَرْساها . یعنی دو مرحله مربوط به خلقت آسمانها (بنا کردن و برافراشتن-تسویه و تنظیم) و دو مرحله مربوط به زمین (پیدایش شب و روز که مربوط به حرکت زمین است-دحو الارض) (۱)و دو مرحله مربوط به حوادث زمینی (منابع آب و گیاهان-آفرینش کوهها) پس با توجه به آیات سوره نازعات و تطبیق آن با آیات سوره فصلت می توانیم نتیجه بگیریم که راه حل اول (یعنی تقدیر گرفتن: فی تتمه اربعه ایام-کل ذلک فی اربعه ایام) مناسب ترین راه حل است. (۲)چرا که قرآن کریم در آیه ۱۰ سوره فصلت نیز همان مطالب آیه ۲۷ سوره نازعات را می فرماید: وَ جَعَلَ فِيها رَواسِيَ مِنْ فَوْقِها وَ بارَكَ فِيها وَ قَدَّرَ فِيها أَقْواتَها (۳)أَخْرَجَ مِنْها ماءَها وَ مَرْعاها وَ اَلْجِبالَ أَرْساها (۴)ارزاق و اقوات از همان گیاهان است و آب یکی از موارد منابع است و قرآن نیز در این موارد نمونه ذکر می کند و در مقام شمارش تمام ارزاق و منابع نیست. و مسئله کوهها نیز در هر دو آیه آمده است. پس معلوم شد که مقصود از چهار دوره (اربعه ایام) در فصلت/۱۰ همان دو مرحله خلقت زمین به اضافه دو مرحله خلقت ملحقات زمین (کوهها-ارزاق-منابع. . .) است. چرا خدای قادر مطلق جهان را در یک لحظه نیافرید؟ برخی مفسران با طرح این پرسش این گونه پاسخ داده اند: خداوند قادر مطلق است و می توانست جهان را در یک لحظه یا شش دوره طولانی

---

۱ - ۱) در مورد «دحو الارض» و معانی احتمالی آن (حرکت زمین-گسترش زمین و. . .) به مبحث زمین در همین نوشتار مراجعه کنید.

۲- ۲) هر چند که تقدیر گرفتن خلاف ظاهر است امّا با توجه به قرائن (آیات دیگر) ناچاریم این تقدیر را بپذیریم این روش در ادبیات فارسی هم مرسوم است چنانکه می گویید: از اینجا تا مکه ده کیلومتر است و تا مدینه پانزده کیلومتر است یعنی راه اینجا تا مکه (ده کیلومتر) به اضافه تتمه راه بین مکه و مدینه (پنج کیلومتر) مجموعا پانزده کیلومتر است. در اینجا نیز دو دوره خلقت زمین و دو دوره خلقت ملحقات زمین مجموعا چهار دوره است.

۳- ۳) فصلت/۱۰.

۴- ۴) نازعات/۲۷.

بیافریند. ولی چرا در شش دوره آفرید: پاسخ این پرسش را در این مطلب می توان یافت که اگر خدا جهان را در یک لحظه می آفرید انسان کمتر می توانست علم و قدرت و نظم و برنامه ریزی حساب شده خلقت را احساس کند. همین طی مراحل مختلف و طولانی می تواند نظم فوق العاده و قدرت ناظم را به بشر بشناساند. مثل کودکی که در طی ۹ ماه و با طی مراحل مختلف بوجود می آید. (۱)

۳. هفت آسمان و زمین:

اشاره

در قرآن کریم هفت مورد به صراحت و دو مورد به کنایه سخن از آسمانهای هفت گانه گفته شده است. و در یک مورد نیز ظاهرا سخن از زمین های هفت گانه گفته شده است. که به برخی از این آیات اشاره می کنیم: اَللّٰهُ اَلَّذِی خَلَقَ سَبْعَ سَماواتٍ وَ مِنَ اَلْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ یَتَنَزَّلُ اَلْأَمْرُ بَیْنَهُنَّ (۲)«خداوند همان کسی است که هفت آسمان را آفرید، و از زمین نیز همانند آنها را، فرمان او در میان آنها پیوسته فرودمی آید.» در آیات (سوره بقره/۲۹-اسراء/۴۴-مؤمنون/۸۶-فصلت/۱۲-ملک/۳-نوح/۱۵) نیز سخن از آسمانهای هفت گانه است. و در مؤمنون/۱۷ نیز ظاهرا سخن از آسمانهای هفت گانه آمده است وَ لَقَدْ خَلَقْنا فَوْقَکُمْ سَبْعَ طَرائِقَ امّا تصریح نشده است. همچنان که در آیه ۱۳ سوره عم وَ بَنَیْنا فَوْقَکُمْ سَبْعاً شِداداً به کنایه آمده است. و در آیه ۱۲ سوره طلاق که گذشت ظاهرا سخن از زمین های هفت گانه وَ مِنَ اَلْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ شده است ولی تصریح نشده است.

تاریخچه و دیدگاهها:

قرآن کریم هفت آسمان را از کلام نوح (نوح/۱۵) نقل می کند و علامه طباطبائی در ذیل آیه نتیجه می گیرد که مشرکین معتقد به هفت آسمان بوده اند که نوح به وسیله این مطلب با آنان احتجاج می کند. پس معلوم می شود مسئله هفت آسمان قبل از اسلام بلکه قبل از

۱- ۱) برای اطلاعات بیشتر، ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۲۰۳.

۲- ۲) طلاق/۱۲.

پیدایش ادیان یهود و مسیحیت مطرح بوده است. در کتاب مقدس نیز به صورت متعددی سخن از آسمان گفته شده است گاهی آسمان مادی و گاهی آسمان روحانی که خارج از این دنیاست و در آنجا قداست و سعادت برقرار می باشد. و محل مخصوص حضرت اقدس الهی است. و حضرت مسیح یا پسر انسان از آنجا نزول می کند. خاخامهای یهود بر این عقیده اند که هفت آسمان هست سه تا از آنها هیولائی (یا جسمانی) است و چهار تا روحانی می باشد. که ملائکه و مقدسین در آنجا ساکنند. (۱)مدّتی پس از آنکه قرآن کریم سخن از آسمانهای هفت گانه گفت، نظریه های کیهان شناسی یونانی وارد حوزه جهان اسلام شد و مسلمانان در دوره خلافت عباسیان با هیئت بطلمیوسی (۲)آشنا شدند. در اینجا اشکالی پدید آمد: تعداد افلاک در هیئت بطلمیوسی نه عدد بود امّا تعداد آسمانهای قرآن هفت عدد بود. ازاین رو دانشمندان مسلمان در پی توجیه و انطباق یافته های علمی زمانه خود با آیات قرآن برآمدند. و در این رابطه چند راه حل اندیشیده شد: ۱. بوعلی سینا (۳۷۰-۴۲۸ ق) بیان داشت که عرش در قرآن وَ یَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّکَ فَوْقَهُمْ یَوْمَئِذٍ ثَمانِیَةٌ (۳)همان فلک نهم یا فلک الافلاک هیئت بطلمیوسی است. او افلاک هشتگانه را همان ملائکه ای می دانست که عرش را حمل می کنند. (۴)او سعی کرد بدین وسیله بین کلام الهی و هیئت بطلمیوسی جمع کند. ۲. خواجه طوسی (۵۹۷-۶۷۲ ق) متکلم و منجم مشهور مسلمان تلاش کرد تا عدد افلاک را از نه، به هفت تقلیل دهد. امّا مورد حمایت دانشمندان قرار نگرفت. (۵)۳. علامه مجلسی (ره) (م ۱۱۱۱ ق) محدث مشهور شیعه در مورد آیه ۲۹ سوره بقره

۱- ۱) ر. ک: جمیز هاکس، قاموس کتاب مقدس، ماده آسمان.

۲- ۲) بطلمیوس (Ptolemaos) منجم و جغرافی دان معروف یونانی صاحب کتابهای مجسطی و آثار البلاد (زنده در قرن دوم میلادی) او معتقد بود که زمین ساکن و مرکز جهان است و هفت فلک به دور آن می چرخند که عبارتند از (قمر، عطارد، زهره، خورشید، مریخ، مشتری، زحل، فلک هشتم که ستاره های ثابت هستند و فلک نهم یا فلک الافلاک یا فلک اطلس که همه افلاک در آن قرار دارند) در مورد هیئت بطلمیوسی در مبحث «حرکت خورشید» سخن گفتیم.

۳- ۳) حاقه/۱۷.

۴- ۴) رسائل ابن سینا، ص ۱۲۸-۱۲۹ به نقل از التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۴۲۶.

۵- ۵) محمد باقر بهبودی، هفت آسمان، ص ۸، کتابخانه مسجد جعفری (قیطریه) تهران، بی تا.

ثُمَّ اِسْتَوی إِلَی اَلسَّماءِ فَسَوّاهُنَّ سَبْعَ سَماواتٍ نوشت: هفت گانه بودن آسمانها منافاتی با نه گانه بودن آنها که در علم نجوم، ثابت شده است، ندارد، زیرا آسمان هشتم و نهم در زبان دینی، به کرسی و عرش تعبیر شده است. (۱)۴. حاج ملا هادی سبزواری در کتاب شرح منظومه خویش که در سال ۱۲۶۱ ق نوشته شده است، فلک هشتم را کرسی و فلک اطلس (فلک نهم) را همان عرش می داند. و علّت این امر را جمع بین عقل و شرع می داند. (۲)تذکر: بوعلی سینا و علامه مجلسی و ملا هادی سبزواری دلیل قانع کننده ای بر این تطبیق ارائه نکرده اند و لذا کلام ایشان قابل قبول به نظر نمی رسد. بلکه معنای لغوی و اصطلاحی عرش و کرسی با فلک هشتم و نهم مناسبتی ندارد. کرسی به معنای تخت و کنایه از سلطه و سیطره و تدبیر و قیومیت خدا است. (۳)عرش نیز در لغت، در اصل به معنای خانه سقف دار است و به معنای تخت حکومت نیز آمده است چرا که بلند است. و در قرآن و روایات به معنای مرکز دستورات عالم است که رشته امور جهان به آن منتهی می شود (۴)و مفسران نیز آن را به معنای «مظهر حکومت» دانسته اند. و منظور سلطنت و حکومت الهی است. (۵)۵. یدالله نیازمند شیرازی در کتاب خویش می گوید منظور از عرش کائنات لا- یتناهی است و آسمان های هفت گانه کراتی است که به دور زمین و خورشید هر دو در حرکت هستند که هفت عددند. (۶)تذکر: جالب است که بدانیم تعداد سیارات منظومه شمسی که تا زمان انتشار کتاب فوق (۱۳۳۵ ش) کشف شده بود و مؤلف از آنها اطلاع داشت نه عدد بوده اند ولی شش عدد آنها همراه با ماه به دور زمین می چرخند و لذا ایشان دو مورد (یعنی عطارد و زهره) را به حساب نیاورده و شش عدد باقی مانده را از آسمانهای هفت گانه دانسته و وقتی یکی کمبود داشته است کره ماه را هم اضافه کرده است. ۶. امام فخر رازی نیز بر آن است که آسمانهای هفت گانه همان هفت فلک (قمر–عطارد

۱– ۱) محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۵، (چاپ دار الکتب الاسلامیه)

۲– ۲) شرح منظومه، قسمت فلسفه، ص ۲۶۹(انتشارات دار العلم)

۳– ۳) ر. ک: قاموس قرآن، ج ۶، واژه کرسی و نیز نمونه، ج ۲، ذیل آیه ۱۵۵ بقره.

۴– ۴) ر. ک: قاموس قرآن، ج ۴، واژه عرش.

۵– ۵) ر. ک: المیزان، ج ۱۰، ص ۱۵۵.

۶– ۶) یدالله نیازمند شیرازی، اعجاز قرآن از نظر علوم امروزی، ص ۱۴۵ و ۱۶۷(شرکت چاپ میهن–۱۳۳۵ ش)

-زهره-خورشید-مریخ-مشتری-زحل) است. و آن را با هیئت بطلمیوسی تطبیق داده اند. (۱)۷. شیخ قاسمی در تفسیر محاسن التأویل می گوید که آسمانهای هفت گانه در قرآن همان سیارات هفت گانه است. که برخی فوق برخی قرار دارد. (۲)تذکر: البته فخر رازی و شیخ قاسمی نمی دانستند که روزی اورانوس، نپتون و پلوتن و سیاره های کوچک بین مشتری و مریخ بر تعداد سیارات منظومه شمسی اضافه می شود. (۳)و اصولاًـ همان طورکه بیان خواهیم کرد لفظ «آسمان» به معنای کرات آسمانی (سیارات و ستارگان) در لغت و اصطلاح نیامده است تا هفت آسمان بر هفت سیاره منظومه شمسی حمل شود. بلی آسمان به معنای جهت بالاـ جوّ زمین و جایگاه ستارگان (فرقان/۶۱- ابراهیم/۲۴-ق/۹) در قرآن آمده است. ولی به معنای خود ستارگان نیامده است. (۴)پس کلام نیازمند شیرازی، فخر رازی و شیخ قاسمی دلیلی ندارد. و نوعی تحمیل بر قرآن است. ۸. عبد القادر مغربی می نویسد که: حکمت ذکر هفت آسمان در قرآن این است که مخاطبین نمی توانستند بیشتر از آن هفت سیاره را ببینند و درباره آن ها فکر کنند. و این هفت عدد مشهور بین مردم بود و لذا قرآن به این تعداد اکتفا کرد. (۵)تذکر: این مطلب هم دلیلی ندارد و مخالف حس است چرا که اعراب و غیر اعراب در شب ها ستارگان زیادی می دیدند که می توانستند راجع به آنها فکر کنند. بلکه قرآن در برخی موارد مطالبی را ذکر می کند که بشر از شمارش و فهم آنها عاجز است: إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اَللّهِ لا تُحْصُوها . (۶)بلی اگر مقصود ایشان این باشد که عدد هفت دلالت بر کثرت می کند احتمال معقولی است که باید مورد بررسی قرار گیرد. ۹. برخی دیگر از علما گفتند که مقصود از آسمانهای هفت گانه مدارهای سیاراتی است که دور خورشید می گردند. (۷)

ص:۱۲۹

۱- ۱) تفسیر الکبیر، ج ۱، ص ۱۵۶.

۲- ۲) محاسن التأویل، طبع عیسی الحلبی،۱۶/۵۸۷۷،۱۹۷۰ به نقل از التفسیر العلمی فی المیزان، احمد عمر ابو حجر، ص ۳۸۰.

۳- ۳) نپتون در سال ۱۸۴۶ و پلوتن در سال ۱۹۳۰ کشف شد.

۴- ۴) در ادامه بعدی معانی لغوی و اصطلاحی «سماء» را بررسی خواهیم کرد.

۵- ۵) عبد القادر مغربی، تفسیر جزء تبارک، ط قاهره،۱۹۴۷ م، ص ۴ به نقل از التفسیر العلمی فی المیزان، ص ۳۸۳.

۶- ۶) ابراهیم/۳۴ و نحل/۱۸.

۷- ۷) المنتخب فی التفسیر، تعلیق الخبراء،۱/۱۶، به نقل از التفسیر العلمی فی المیزان، ص ۳۸۴.

تذکر: این مطلب هم با معنای لغوی و اصطلاحی سماء مناسبتی ندارد همان طورکه بیان خواهیم کرد. ۱۰. برخی دیگر گفتند که مقصود طبقات مختلفی است که بر زمین احاطه دارند. (۱)از جمله نویسنده کتاب «راز آسمانهای هفت گانه» می نویسد: «با مطالعه و تحقیقی که اینجانب در این مورد داشتم به این نتیجه رسیده ام که منظور از «سبع سماوات» هفت لایه مجزا از اتمسفر است که زمین را در برگرفته است و از مجاورت زمین شروع می شود و تا هزاران کیلومتر اطراف آن ادامه می یابد. این هفت لایه که به صورت شماتیک نمایش داده می شود: به ترتیب از مجاورت زمین عبارتند از: لایه های هموسفر-یونوسفر-لایه N مولکولی-لایه O اتمی-لایه He اتمی-لایه H اتمی و بالاخره لایه خلأ که مقدار آنها مجموعا هفت تا می گردد. لازم به ذکر است که این لایه ها از هم مجزا هستند.» سپس تذکر می دهند که پیشنهاد مادی بودن هفت آسمان منتفی کننده نظریه معنوی بودن آنها نیست زیرا نظم ماوراء مادی می تواند در خود ماده و عالم ماده ظهور داشته باشد. سپس با ارائه شکل ها، اطلاعات مفصلی راجع به ضخامت و محتوای این لایه ها ارائه می کند. (۲)تذکر: آسمان گاهی به معنای جوّ زمین می آید (مثل آیه ۷ سوره ق) پس این احتمال قابل طرح است و ازاین رو بعدا در مورد آن سخن خواهیم گفت. ۱۱. علامه شهرستانی می گوید: «در قرآن و حدیث آمده است که ما هفت زمین و هفت آسمان آفریده ایم. هفت زمین عبارتند از: عطارد، زهره، زمین، مریخ، مشتری، زحل و اورانوس؛ و هفت آسمان همان جوّ اتمسفری است که این سیارات هفت گانه را احاطه کرده است. تذکر: هنگامی که از علامه شهرستانی پرسیدند چرا نپتون و پلوتن را به حساب نمی آورید؟ پاسخ داد که این دو سیاره با چشم عادی قابل رؤیت نیستند. ازاین رو در لیست قرآن و حدیث نیامده اند. (۳)

ص:۱۳۰

۱- ۱) المنتخب فی التفسیر، تعلیق الخبراء،۱/۱۶، به نقل از التفسیر العلمی فی المیزان، ص ۳۸۴.

۲- ۲) ایمان مرادی، رازهای آسمان های هفت گانه، ص ۸۴ به بعد، معاونت فرهنگی دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، ۱۳۷۳ ش.

۳- ۳) محمد باقر بهبودی، هفت آسمان، ص ۱۰ و نیز دکتر محمد صادقی، زمین و آسمان و ستارگان از نظر قرآن، ص ۲۲۹.

البته اشکال اصلی سخن علامه شهرستانی آن است که لفظ «ارض» لغتا و اصطلاحا بر شش سیاره فوق اطلاق نمی شود. ۱۲. برخی دیگر از صاحب نظران و مفسران بر آنند که: همه این سیارات و منظومه ها و ستارگان و حتی کهکشانها فقط آسمان اول قرآن هستند و شش آسمان دیگر خارج از دیدگاه بشری قرار گرفته اند. (۱)و همین احتمال مورد قبول صاحبان تفسیر نمونه قرار گرفته است. (۲)تذکر: این سخن در حد یک احتمال قابل طرح است که بعدا بدان خواهیم پرداخت. ۱۳. محمد باقر بهبودی در کتاب هفت آسمان به این نظریه رسید که: قرآن درباره هفت آسمان، تنها به خانواده منظومه شمسی نظر دارد، نه سایر منظومه ها چون سرنوشت کره زمین فقط، با سرنوشت منظومه شمسی ارتباط دارد. و در منظومه شمسی هفت آسمان همان هفت کره سیاره ای است که بر فراز کره زمین و فراز سر بشر در پرواز است نه آن سیاره های زیرین که در حکم زمین اند و از فراز سر نمی گذرند. این هفت آسمان عبارتند از: مریخ، مشتری، زحل، اورانوس، نپتون، پلوتن و خرده سیارات آستروئید (کلید معمای هفت آسمان) (۳)سپس ایشان توضیحات مفصلی در مورد هریک از این سیارات (آسمان ها) می دهند. تذکر: ایشان توضیح نمی دهد که چرا عطارد و زهره را از دور خارج کرد. و یا ماه را که بر فراز سر ما عبور می کند به حساب نیاورد. و نیز توضیح نداد که چگونه سرنوشت زمین با خارج از منظومه شمسی (با توجه به حرکت خورشید و منظومه و ستاره های دنباله دار. . .) بی ارتباط است. ۱۴. از مجموع سخنان علامه طباطبائی (ره) در زیر آیات (سجده/۵-فصلت/۱۲-مؤمنون/۱۷-نوح/۱۵) بدست می آید که ایشان در مورد واژه آسمان در قرآن معنای دیگری مطرح می کنند و آن را امری معنوی یعنی مقام قرب و حضور و راهی برای سلوک امر و تدبیر عالم و رفت و آمد ملائکه می داند که از آن طریق امر الهی جریان می یابد. (۴)تذکر: هر چند که آسمان به معنای مقام قرب و حضور (آسمان معنوی) در همه آیات قرآن قابل قبول نیست چرا که در برخی آیات سخن از نزول باران از آسمان (یعنی جوّ زمین و

۱- ۱) همان، ص ۱۱.

۲- ۲) ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۶۵-۱۶۷ و نیز ذیل آیه ۱۲ طلاق.

۳- ۳) محمد باقر بهبودی، هفت آسمان، ص ۱۳(با تلخیص) .

۴- ۴) ر. ک: المیزان، ج ۱۶، ص ۲۴۷ و ج ۱۹، ص ۳۲۷(چاپ بیروت) و ذیل آیات هفت آسمان.

محل ابرها) است. وَ نَزَّلْنا مِنَ اَلسَّماءِ ماءً مُبارَكاً (۱)امّا سخن علامه در برخی موارد صحیح است و می تواند چهره بحث را در آن موارد عوض کند که در ادامه به آن می پردازیم. نکته: قبلا ـ بیان شد که یهودیان و مسیحیان نیز آسمان معنوی را قبول داشتند. ۱۵. برخی دیگر از نویسندگان بر آنند که از آیه ۲۹ سوره بقره و آیات ۱۵ و ۱۶ سوره نوح استفاده می شود که منظور از هفت آسمان آسمانهای زمین است که ماه در آن تابان و خورشید در میانشان فروزان می باشد. خواه جوّ زمین که از لحاظ غلظت و رقت هوا به هفت قسمت تقسیم شده، باشد خواه هفت ستاره منظومه شمسی که خورشید چون چراغی کاشانه آنها را گرم و نورانی می سازد. احتمال دیگر این است که تقسیم آسمانها به «هفت» تقسیمی است که نزد خدا روشن امّا بر بشر مجهول است. (۲)تذکر: اشکال این سخن که «هفت آسمان همان هفت سیاره منظومه شمسی باشد» گذشت. ۱۶. دکتر محمد جمال الدین الفندی هفت آسمان قرآن را این گونه تقسیم بندی می کند: آسمان اول: همان منظومه شمسی است. آسمان دوم: کهکشان راه شیری است. آسمان سوم: مجموعه ای از کهکشان هاست که نام آن «المجموعه المحلیه» است. آسمان چهارم: فلک «عناقید الدرجه الاولی» است که حدود ۲۰-۵۰ میلیون سال نوری از ما دور است. آسمان پنجم: فلک «عناقید الدرجه الثانیه» که ۱۰۰-۱۵۰ میلیون سال نوری از ما دور هستند. آسمان ششم: فلک «عناقید الدرجه الثالثه» هستند که ۲-۳ بیلیون سال نوری از ما دور هستند. و آسمان هفتم: آسمانی است که از امواج رادیویی آن خبر داریم. (۳)تذکر: سخن ایشان دلیلی ندارد. یعنی لفظ «سماء» لغتا و اصطلاحا بر کهکشان خاصی اطلاق نشده است و کاربرد آن در قرآن به این صورت اثبات نشده است. ۱۷. طنطاوی بر آن است که عدد هفت در آیات هفت آسمان واقعی نیست و می تواند

۱- ۱) ق/۹.

۲- ۲) عباس علی محمودی، ساکنان آسمان از نظر قرآن، ص ۴۶.

۳- ۳) مع القرآن فی الکون، ص ۱۸۹-۱۹۳.

تعداد زیادتری آسمان وجود داشته باشد. و ریشه تعیین عدد هفت همان افکار یونانیان است که از علمای اسکندریه به ارث رسیده که نه فلک را قائل بودند که هفت عدد آنها (ماه-عطارد -زهره-خورشید-مریخ-مشتری-زحل) به دور زمین می چرخند و فلک هشتم جایگاه ثوابت و فلک نهم مبدأ حرکت (فلک اطلس) بوده است این افکار که از طریق فارابی و بوعلی به ما رسیده است باعث تطبیق با «سماوات سبع» قرآن و عرش و کرسی شد. در حالی که در علوم جدید حدود ششصد سیاره بسیار کوچک میان مریخ و مشتری یافته اند. که بزرگترین آنها «سرس» نام دارد که ۵۰۰ میل قطر دارد. پس اگر خدا فرمود که هفت آسمان هست منافاتی ندارد که تعداد بیشتری آسمان وجود داشته باشد. و عدد قید نیست. و این عدد هفت در قرآن دلیل بر انحصار تعداد آسمانها نیست. (۱)تذکر: برخی نویسندگان معاصر به طنطاوی به شدت اشکال کرده اند که این سخنان خلاف ظاهر آیات قرآن است که عدد هفت را معین می کنند. (۲)۱۸. دکتر محمد صادقی تعداد آسمانها را هفت عدد واقعی می داند و آسمان را جرم نه فضای خالی معرفی می کند و تمام سیارات منظومه شمسی از آسمان اول است و آسمانهای دیگر بر آن احاطه دارد که نمی دانیم در آنها چیست. و همه در اثر تقسیم گاز اولیه جهان بوجود آمده اند. (۳)۱۹. برخی از صاحب نظران با طرح مسئله هفت آسمان قرآن کریم مدعی شده اند که با توجه به کشفیات جدید علوم کیهان شناسی در صحنه کهکشانها، این گزاره قرآن نوعی اعجاز علمی قرآن را در بردارد. (۴)تذکر: در مورد این دو دیدگاه در ادامه سخن خواهیم گفت.

نکات تفسیری:

اشاره

اکنون برای آنکه مقصود قرآن از هفت آسمان و زمین روشن شود ناچاریم که به چند پرسش اساسی پاسخ گوییم و نظرات لغویین و مفسران قرآن را در این زمینه بررسی کنیم:

ص:۱۳۳

۱- ۱) ر. ک: تفسیر الجواهر، ج ۱، ص ۴۶(نقل به مضمون) .

۲- ۲) ر. ک: دکتر محمد صادقی، زمین و آسمان و ستارگان از نظر قرآن، ص ۲۲۶.

۳- ۳) همان، ص ۲۲۷ و ۲۳۲ و ۲۴۲ و ۲.

۴- ۴) دکتر پاک نژاد، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۱، ص ۱۱۱.

پرسش اول: مقصود از آسمان (سماء) چیست؟

کلمه «سماء» و مشتقات آن که سیصد و ده بار در قرآن کریم به کار رفته است، مفهوم جامعی است که مصادیق و معانی متعددی از آن اراده می شود. و لذا در لغت، علم و قرآن با مقاصد و معانی متفاوتی بکار رفته است: الف: «سماء» در لغت از ریشه «سمو» (به معنای بلندی) است و اصل آن از آرامی و سریانی و عبری (شیمیا) است. (۱)و به معنای بالا ـ و برتر (فوق) است. آسمان هر چیزی، بالای آن چیز را گویند. و حتی برخی لغویین ادعا کرده اند هر بالایی نسبت به پایین آن آسمان و هر پایین نسبت به بالای آن زمین است. (۲)ب: آسمان در فیزیک جدید این گونه تعریف شده است: «پدیده ای نابوده [معدوم]و گنبدنما که زمینه دیدن سیارات و ستارگان است.» (۳)پ: آسمان در قرآن: کلمه «سماء» (آسمان) در قرآن به صورت مفرد (السماء-سما) و جمع (سماوات- السموات) بیش از سیصد مرتبه به کار رفته است. ولی در همه موارد به یک معنا و در یک مصداق بکار نرفته است. و بطور کلی آسمان در قرآن در دو مفهوم مادی (حسی) و معنوی به کار رفته است. که برخی از موارد آن عبارتند از: ۱. آسمان (سما) در معنای بالا (جهت بالا) : این معنا موافق معنای لغوی آسمان است و برای نمونه آیه زیر را مثال زده اند: أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِی اَلسَّماءِ (۴)«همانند درخت پربرکت و پاکیزه که ریشه آن در زمین ثابت و محکم است و شاخه های آن به آسمان کشیده شده» این معنا را برخی از مفسران معاصر آورده اند (۵)ولی برخی دیگر از صاحب نظران بر آنند که این معنا بصورت مجازی یا مسامحه در قرآن به کار رفته است. (۶)چرا که فوق

۱- ۱) حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۵، ص ۲۵۴.

۲- ۲) مفردات راغب، ماده سماء.

۳- ۳) ر. ک: بینات، سال دوم، شماره ۸، ص ۸۶-۸۷.

۴- ۴) ابراهیم/۲۴.

۵- ۵) تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۶۵-۱۶۷، چاپ دار الکتب الاسلامیه.

۶- ۶) استاد مصباح یزدی، معارف قرآن، ص ۲۳۴.

(جهت بالا) جمع بسته نمی شود پس مثلا «سبع سماوات» نمی تواند به این معنا باشد. ۲. آسمان به معنای جوّ اطراف زمین یعنی جایی که ابرها قرار گرفته اند و هوا در آن است. مثال: وَ نَزَّلْنا مِنَ اَلسَّماءِ ماءً مُبارَکاً (۱)«و از آسمان آب مبارکی را فروفرستادیم» ۳. آسمان به معنای مکان سیارات و ستارگان: مثال: تَبارَکَ اَلَّذِی جَعَلَ فِی اَلسَّماءِ بُرُوجاً وَ جَعَلَ فِیها سِراجاً وَ قَمَراً مُنِیراً (۲)«بزرگوار آن خدائی که در آسمان برج ها مقرر داشت و در آن چراغ روشن خورشید و ماه تابان را روشن ساخت.» ۴. آسمان به معنای مقام قرب و مقام حضور که محل تدبیر امور عالم است. برخی از مفسران مثل علامه طباطبائی (ره) در موارد متعدد «سماء» را به این معنا ارجاع داده اند. (۳)مثال: یُدَبِّرُ اَلْأَمْرَ مِنَ اَلسَّماءِ إِلَی اَلْأَرْضِ (۴)«اوست که امر عالم را از آسمان تا زمین تدبیر می کند.» ۵. آسمان به معنای موجود عالی و حقیقی: برخی از صاحب نظران بر آنند که آسمان در قرآن همان گونه که به معنای آسمان مادی بکار رفته است. (مثل سماوات سبع) در معنای علوّ مرتبه وجود و موجود عالی نیز بکار رفته است که همان سماء معنوی و عالم فوق ماده است که همه هستی از آن مرتبه بالاتر نازل می شود. (۵)مثال: وَ فِی اَلسَّماءِ رِزْقُکُمْ وَ ما تُوعَدُونَ (۶)«روزیتان و آنچه به شما وعده داده می شود (که ظاهرا بهشت منظور است) در آسمان قرار دارد.»

۱- ۱) ق/۹.

۲- ۲) فرقان/۶۱.

۳- ۳) ر. ک: المیزان، ج ۱۶، ص ۲۴۷ و ج ۱۹، ص ۳۲۷، چاپ بیروت.

۴- ۴) سجده/۵.

۵- ۵) استاد مصباح یزدی، معارف قرآن، ص ۲۳۴-۲۳۶.

۶- ۶) ذاریات/۲۲.

جمع بندی:

لفظ «سماء» در قرآن و علم و لغت به یک معنای واحد به کار نرفته است بلکه در معانی و مصادیق مختلف بکار رفته است. و به عبارت دیگر مشترک لفظی است. هر چند ممکن است برخی از این معانی و مصادیق را در یک مفهوم واحد جمع کرد. برای مثال معنای چهارم و پنجم قرآنی (که از علامه طباطبائی (ره) و استاد مصباح یزدی نقل کردیم) را می توان در معنای آسمان معنوی جمع کرد.

پرسش دوم: مقصود از زمین (ارض) چیست؟

کلمه «ارض» در قرآن کریم ۴۶۱ بار به کار رفته است و هیچ گاه به صورت جمع نیامده است. بلکه در قرآن همیشه مفرد استعمال شده است. امّا این کلمه در لغت و قرآن دارای معانی و مصادیق مختلف است: الف: در لغت: ارض جنس است و جمع آن «ارضون و اراضی» است به معنای کره خاکی که انسان بر روی آن زندگی می کند، می باشد. البته گاهی به مفهومی در مقابل «سماء» آمده که به معنای هر چیزی پست و پایین می باشد. (۱)و نیز به معنای جرم آمده است. امّا معنای حقیقی آن پایین مقابل بلندی و بالا (سما) است و هنگامی که مطلق گفته شود به معنای کره خاکی است. (۲)ب: در قرآن کریم ارض به چند معنا به کار رفته است: ۱. ارض به معنای کره زمین که بصورت اسم خاص و علم شخصی است. (مثال ها و آیات آن زیاد است.) ۲. ارض به معنای قطعات زمین. مثال: در قرآن در مورد تبعید محاربین آمده است: أَوْ یُنْفَوْا مِنَ اَلْأَرْضِ (۳)«یا محاربین را از زمینی (که در آن زندگی می کنند) خارج می کنند.» روشن است که در اینجا مراد از «ارض» کره زمین نیست بلکه مقصود سرزمین آنهاست.

۱- ۱) ر. ک: مفردات راغب، ماده سما و ارض.

۲- ۲) ر. ک: حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، ص ۵۶(مرکز نشر کتاب) .

۳- ۳) مائده/۳۳.

۳. ارض به معنای «عالم طبیعت» در مقابل «سما» به معنای عالم ماوراءطبیعت: مثال: وَ لکِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَی اَلْأَرْضِ وَ اِتَّبَعَ هَواهُ. . . «امّا او (بلعم باعورا) بر زمین، روی آورد و از خواهش های خویش پیروی کرد و. . .» که در اینجا «اخلد الی الارض» به معنای دلبستگی به زمین و دنیاست که یک امر قلبی است. و بر اساس این معنا و با این اطلاق آسمان مادی هم ارض است. (۱)یعنی آسمان و زمین هر دو جزء دنیاست. ۴. ارض در هنگامی که جمع بسته شود (ارضون) به معنای طبقات داخلی زمین است. ۵. ارض در هنگامی که جمع بسته شود (ارضون) به معنای مناطق آباد زمین یا اقلیم های آن است. در قدیم اقلیم های هفت گانه داشته اند و امروزه هم زمین را به مناطق هفت گانه (دو منطقه منجمد شمالی و جنوبی-دو منطقه معتدله-دو منطقه حاره و یک منطقه استوایی) تقسیم می کنند. تذکر: این دو معنای اخیر را برخی مفسران به صورت احتمال در زیر آیه ۱۲ سورهٔ طلاق فرموده اند. (۲)

جمع بندی:

می توان گفت که کلمه «ارض» نیز مثل «سما» دارای دو قسم ارزشی و غیر ارزشی (مادی و معنوی) است. و زمین (حسی) غیر ارزشی گاهی به معنای قطعات و قاره ها- طبقات داخلی زمین-کره خاکی می آید. و ارض ارزشی (معنوی) به معنای عالم پست طبیعت است.

پرسش سوم: مقصود از سبع (هفت) چیست؟

کلمه سبع (هفت) در عربی به دو صورت بکار می رود: الف: هفت به معنای عدد مشخص و معین که در ریاضیات بکار می رود. ب: هفت به عنوان نماد کثرت؛ چرا که گاهی در عرب کلمه «هفت» بکار می رود و

۱- ۱) استاد مصباح یزدی، معارف قرآن، ص ۲۳۸-۲۳۹.

۲- ۲) ر. ک: المیزان، ج ۱۹، ص ۳۲۶ و تفسیر نمونه، زیر آیه فوق (طلاق/۱۲) .

معنای کنائی آن (تعـداد زیاد و کثیر) مراد است. برای مثال در قرآن می خوانیم: وَ لَوْ أَنَّ ما فِی اَلْأَرْضِ مِنْ شَجَرَهٍ أَقْلامٌ وَ اَلْبَحْرُ یَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَهُ أَبْحُرٍ ما نَفِدَتْ کَلِماتُ اَللّهِ إِنَّ اَللّهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ (۱)«و اگر هر درخـت روی زمین قلم شـود و آب دریـا به اضـافه هفت دریـای دیگر مـداد گردد باز نگارش کلمات خـدا ناتمام بمانـد همانا خـدا را اقتـدار و حکمت (بی پایان) است.» روشن است که مراد از «هفت دریـا» در اینجـا بیـان کثرت است و اگر صـدها دریـا هم باشـد برای نگـارش کلمات خـدا کافی نیست. در آیات «سبع سماوات» برخی از مفسران احتمال دوم را ذکر کرده اند (۲)و برخی از صاحب نظران نیز احتمال اول را قوی دانسته اند (۳)ولی هر دو احتمال در «سبع سماوات» بعید بنظر نمی رسد. اگر احتمال اول را پذیرفتیم پس مراد (در آیه ۱۲ سوره طلاق) آن است که هفت آسـمان واقعی وجود دارد و اگر احتمـال دوم را پـذیرفتیم مراد آیه آن است که تعـداد زیادی آسـمان وجود دارد. البته بر حسب معانی مختلف «ارض و سما» که بیان شد معانی متناسب و متفاوتی از آیه پیدا می شود مثال: هفت آسـمان پر از ستاره و سیاره آفرید و هفت عدد کره زمین آفرید. هفت طبقه جوّ زمین را آفرید و هفت طبقه داخلی زمین را آفرید. هفت مرتبه عالی وجود و مقام قرب آفرید و هفت مرتبه پایین از طبیعت آفرید.

پرسش چهارم: مقصود از مثل هم بودن (مثلهن) در آیه چیست؟

اشاره

در مورد مثلیت در آیه (۱۲ سوره طلاق) چند احتمال وجود دارد:

الف: همانند بودن آسمان و زمین در مورد تعداد (عدد هفت) :

(۴)

یعنی: خداونـد هفت آسـمان آفرید و همانند آنها هفت زمین خلق کرد در این صورت «من» در «من الارض مثلهن» بیان جنس است یعنی از جنس زمین نیز هفت عـدد آفریـد. اگر این احتمـال را در مورد «مثل» بپـذیریم، همان احتمالات گذشـته در مورد زمین و

۱- ۱) لقمان/۲۷.

۲- ۲) تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۶۵-۱۶۷ و زیر آیه ۱۲ سوره طلاق.

۳- ۳) استاد مصباح یزدی، معارف قرآن، ص ۲۳۹-۲۴۰.

۴- ۴) ر. ک: تفسیر اطیب البیان، ذیل آیه ۱۲ سوره طلاق.

آسمان (ارض–سما) پیدا می شود که لازم است به صورت متناسب در نظر گرفته شود. برای مثال: هفت طبقه آسمان (جو زمین) با هفت طبقه داخلی زمین. هفت عالم و جهان پر از ستاره با هفت عدد کره زمین. هفت مرتبه عالی وجود و حضور و قرب الهی با هفت مرتبه وجودی پایین

ب: مثل بودن زمین و آسمان در مورد معلق بودن و شناور شدن در فضا:

یعنی: همان گونه که خداوند سیارات و ستارگان آسمانها را شناور در فضا و بدون تکیه گاه و ستون آفرید، زمین را نیز همان گونه خلق کرد. (۱)در این صورت آسمان به معنای مجموعه سیارات و ستارگان معنا می شود. و زمین به معنای کره خاکی است. و می تواند عدد «هفت» در مورد زمین مقصود نباشد.

پ: مثل هم بودن در مورد ملکوتی بودن:

یعنی: خداوند آسمان (مقام قرب و حضور و ملکوت) را آفرید و از زمین چیزی شبیه آسمان آفرید، یعنی انسانی را خلق کرد که مرکب از ماده زمینی و روح ملکوتی آسمانی است. (۲)در این صورت «من» در «من الارض مثلهن» به معنای نشویه است یعنی: از زمین (خاک) انسانی ملکوتی مانند آسمان ملکوتی نشأت گرفت و آفریده شد. که در این صورت چندین معنای «ارض» و «سما» مطرح نمی شود بلکه آسمان به معنای مقام قرب و حضور و ملکوت است و ارض به معنای کره خاکی یا مرتبه پست طبیعت است.

پرسش پنجم: مقصود قرآن از واژه «هفت آسمان» چیست؟

با توجه به مقدماتی که گذشت و معانی و مصادیقی که برای کلمه «ارض–سما–سبع– مثل» ، بیان شد می توانیم نتیجه بگیریم که چندین احتمال در مورد واژه «هفت آسمان» وجود دارد: ۱. هفت به معنای عدد حقیقی باشد که در این صورت این احتمالات متصور است:

---

۱ – ۱) ظاهر آیه همین معنا است و فخر رازی هم در تفسیر کبیر همین احتمال را در معنای «مثل» پذیرفته است. هر چند که سیارات هفت گانه را با اقالیم هفت گانه در مقابل هم قرار داده است. (ر. ک: تفسیر کبیر، ج ۳۰، زیر آیه ۱۲ سوره طلاق) .

۲– ۲) ر. ک: المیزان، ج ۱۹، ص ۳۲۶ که بصورت احتمال ذکر می کند.

الـف: هفـت آسـمان پر از سـتاره و سـیاره مثـل هفت کره خـاکی زمین. این مطلب از نظر علمی نیز ممکن است چرا که برخی دانشـمندان گفته انـد که میلیون هـا خورشـید و سـیاره مشابه زمین در کهکشان های جهان وجود دارد. همان گونه که احتمال وجود جهان های مشابه این آسـمان پرسـتاره را بعید نمی دانند چرا که دانشمندان علم نجوم و فیزیک کیهانی با تلسکوپ های خود توانسـته انـد تا میلیاردها سـتاره و سـیاره را ببیننـد ولی می گوینـد که هنوز فضاهای ناشـناخته و تاریکی وجود دارد که از دامنه دید ما خارج است. (۱)پس احتمال وجود شش جهان مشابه و شش آسمان دیگر که هنوز کشف نشده است وجود دارد. و ایـن مطلب بـا ظـاهر برخی آیـات قرآن نیز همگـونی دارد. (۲)ب: هفت مقـام قرب و حضـور و موجـود عـالی معنوی (هفت آسـمان) در مقابـل هفت مرتبه پست وجـودی طـبیعت (هفت زمین) . تـذکر: در این دو صـورت مثـل بودن آسـمان و زمین در «هفت بودن» آنهـاست. ۲. هفت به معنـای کثرت باشـد: در این صورت احتمالا-ت زیر متصور است: الف: آسـمان های زیادی (مجموعه کرات و سـیارات و. . .) خلق کرد. و زمین های زیادی (کره های خاکی مشابه زمین) خلق کرد. که همه آنها در فضا شناور و معلق هسـتند. ب: تعـداد زیادی از طبقات جوّ زمین را خلق کرد. و تعداد زیادی از طبقات داخلی زمین یا قطعات زمین و اقلیم ها را خلق کرد. امروزه در علوم زمین شناسـی و هواشناسـی طبقات آنها را از نظر مقـدار تراکم مواد یا مواد سازنده آنها تقسیم می کننـد. و در این صورت آیه اشـاره به این طبقـات است. و یـا اشـاره به منـاطق هفت گـانه زمین باشـد. که قبلا-ـ بیان کردیم. پ: مراتب معنوی و مقامات قرب و حضور و موجودات عالی بسـیاری خلق کرد مراتب پست طبیعت را که بسـیار است خلق کرد. تذکر: در اینجا احتمالات دیگری نیز می تواند وجود داشته باشد و برخی افراد نیز بدان ها اشاره کرده اند ولی چون بسـیار ضـعیف و دور از ظـاهر آیه بود بـدان ها اشاره نکردیم. (مثل اینکه مراد هفت سـیاره منظومه شمسـی باشـد) البته در بین همین احتمالات نیز که ذکر شد برخی با ظاهر آیه مناسب تر است و برخی از ظاهر آیه دورتر است که قضاوت و اختیار

۱- ۱) ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۶۵-۱۶۷ و زیر آیه ۱۲/طلاق.

۲- ۲) ر. ک: صافات/۶(انا زینا السماء الدنیا بزینه الکواکب) و نیز ملک/۳.

هر معنا را به عهده خوانندگان صاحب نظر می گذاریم هر چند در این موارد قضاوت قطعی بسیار سخت است.

پرسش ششم: مقصود از هفت زمین چیست؟

در قرآن کریم آیه ای به صورت صریح در مورد هفت زمین وجود ندارد و تنها آیه ای که می تواند اشاره به هفت زمین محسوب شود همین آیه ۱۲ سوره طلاق است. البته اگر مثلیت در این آیه را به معنای «مثل هم بودن در عدد هفت» بدانیم. در حالی که دو احتمال دیگر در مورد مثل بودن (مثلیت در معلق بودن کرات در فضا و مثلیت در ملکوتی بودن) وجود داشت. امّا در روایات کلمه «الارضین السبع» (۱)زمین های هفت گانه آمده است و در نهج البلاغه نیز کلمه «الارضین» آمده است: «و رکوبها اعناق سهول الارضین» (۲)«(کوهها) بر گردن همواریهای زمین ها سوارند.» «أ لم یکونوا اربابا فی اقطار الارضین» (۳)«آیا در اطراف زمین ها پادشاهان و مالک رقاب نبودند.» «فهم حکام علی العالمین و ملوک فی اطراف الارضین» (۴)«(اعراب) در اطراف زمین ها پادشاهان شدند.» البته با توجه به قرائن موجود در کلام حضرت امیر (علیه السلام) در همه موارد «ارضین» به معنای قطعات زمین و خشکی هاست. پس اگر زمین های هفت گانه را بتوانیم از قرآن برداشت کنیم می توانیم به یکی از معانی گذشته یعنی هفت قطعه و اقلیم زمین همان گونه که در روایات آمده یا هفت کره خاکی یا هفت طبقه داخلی زمین حمل کنیم.

بررسی:

۱. با توجه به معانی متفاوتی که از آسمان، زمین، مثلیت آنها، هفت و هفت آسمان بیان کردیم و با توجه به احتمالات متعدد تفسیری در این آیات نمی توان گفت که مقصود

۱- ۱) وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۹۰۷: لا اله الاّ اللّه ربّ السماوات السبع و ربّ الارضین السبع.

۲- ۲) نهج البلاغه (سه جلدی) ، ج ۱، ص ۱۷۴ و نیز ر. ک: قرشی، قاموس قرآن، ج ۱، ص ۶۵.

۳- ۳) نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۷۷.

۴- ۴) نهج البلاغه، ص ۱۷۹ و نیز خطبه ۱۹۹و الارضین المدحوه و الجبال ذات الطول. . . .

قرآن در همه موارد یـک معنـای آسـمان بوده است و نمی توان یـک معنای خاصـی را بر قرآن در مورد هفت آسـمان تحمیل کرد. پس معلوم می شود که تمام کسانی که به صورت قاطع یک معنا را به قرآن نسبت می دادند و بر آن پافشاری می کردند راه صواب نرفته انـد. (علاوه بر اشـکالات واضـحی که در این دیـدگاهها وجود داشت که به برخی از آنها اشاره داشتیم) ۲. با تـوجه به ابهـامی که در معنـای هفت آسـمان قرآن وجود دارد و بـا توجه به ابهامـاتی که در مورد آسـمان و کهکشانهـا از نظر علمی وجود دارد و نظریه های متفاوت و بالنـده ای که هر روز ارائه می شود، نمی توان گفت که نظر قطعی قرآن کـدام نظریه است. بـا توجه به این مطلب، ادعـای اعجاز علمی قرآن در آیات مربوط به هفت آسـمان صـحیح به نظر نمی رسـد و حتی اگر یـک نظریه علمی در مورد هفت آسـمان به اثبـات برسـد بـاز اعجاز علمی ثابت نمی شود چرا که همان طورکه گـذشت هفت آسـمان قبـل از اسـلام در قـوم نـوح و بین یهودیـان مطرح بوده است. ۳. از آنجـا کـه ممکن است مقصـود از واژه آسـمان در اصـطلاح قرآن و اصـطلاحات علمی متفـاوت باشـد (مثلاـ یکی آسـمان معنوی بگویـد و یکی فضـای خـالی یـا جایگاه کرات آسـمانی) پس نمی توان گفت که تعارضـی بین گزاره هفت آسمان قرآن با یافته های علوم کیهان شناسی وجود دارد. چرا که علوم کیهان شناسی ادعا می کند: هنوز هفت آسمان کشف نکرده است. و قرآن ادعا می کند هفت آسمان وجود دارد. پس با توجه به احتمـال اشتراک لفظی واژه «آسـمان» نمی توان گفت دو گزاره فوق معارض است و اگر هم هر دو (علم و دین) یک معنا را از آسـمان اراده کنند بازهم علم، وجود آسـمانهای هفت گانه را نفی نمی کند بلکه آنها را اثبات نکرده است. امّا قرآن از طریق وحی خبر از وجود آنهـا می دهـد پس ممکن است در آینـده آسـمانهای دیگری کشف شود و گزاره دینی به اثبـات برسد.

۴. گسترش جهان:

اشاره

برخی از صاحب نظران و مفسـران بر آنـند که جهان دائما در حال گسترش است و کهکشان ها از همـدیگر دور می شوند. در این رابطه به برخی از آیات قرآن استناد شده است که عبارتند از:

وَ اَلسَّماءَ بَنَيْناها بِأَيْدٍ وَ إِنّا لَمُوسِعُونَ (۱)«و ما آسمان را با قدرت بنا کردیم و همواره آن را گسترش می بخشیم.» إِنّا لِلّهِ وَ إِنّا إِلَيْهِ راجِعُونَ (۲)«و ما از آن خدا هستیم و به سوی او بازمی گردیم.» أَلا إِلَى اَللّهِ تَصِيرُ اَلْأُمُورُ (۳)«هشدار که [همه]کارها به خدا بازمی گردد.»

نکات تفسیری:

آیه اول در مقام بیان آیات عظمت خداوند در عالم آفرینش است و «أید» (بر وزن صید) به معنی قدرت و قوت است و این واژه در آیات قرآن مجید مکرر به این معنا آمده است و در اینجا اشاره به قدرت کامله خداوند بزرگ در آفرینش آسمان ها دارد. (۴)آیه دوم در مقام بیان صفات صابرین است که آنان در هنگام مصیبت می گویند (ما از خدا هستیم) اشاره به اینکه همه نعمتها از خداست پس برای از دست دادن آنها ناراحت نشویم (و به سوی او بازمی گردیم) اشاره به اینکه، اینجا سرای جاویدان نیست و این نعمت ها زودگذر و وسیله کمال است. (۵)آیه سوم در مورد راه مستقیم الهی است: صِراطِ اَللّهِ اَلَّذِی لَهُ ما فِی اَلسَّماواتِ وَ ما فِی اَلْأَرْضِ و در حقیقت دلیل این مطلب است که راه مستقیم تنها راهی است که به سوی خدا می رود و در حقیقت این جمله بشارتی برای پرهیزکاران و تهدیدی برای ظالمان و گنهکاران است که بازگشت همه آنها به سوی خدا است. (۶)

تاریخچه نظریه گسترش جهان:

اشاره

بسیاری از صاحب نظران و متخصصان و اخترشناسان در مورد گسترش جهان و انطباق آن با آیات قرآن اظهار نظر کرده اند که در اینجا به پاره ای از آنها اشاره می کنیم؛ امّا قبل از نقل

۱- ۱) ذاریات/۴۷.

۲- ۲) بقره/۱۵۶.

۳- ۳) شوری/۵۳.

۴- ۴) ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۳۷۱ و ۳۷۲.

۵- ۵) تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۲۵.

۶- ۶) همان، ج ۲۰، ص ۵۰۶.

سخنان آنها اشاره می کنیم که در بین دانشمندان در مورد گسترش جهان دو دیدگاه عمده وجود دارد:

الف: انقباض و ایستا بودن جهان:

پروفسور «هاوکینگ» کیهان شناس بزرگ می نویسد: «برخی از دانشمندان مثل نیوتن (۱۶۴۳-۱۷۲۷ م) و دیگران می خواستند نتیجه گیری کنند که تحت تأثیر و نفوذ نیروی گرانش این مجموعه کیهانی ایستاد بزودی شروع به انقباض خواهد کرد.» (۱)

ب: انبساط و گسترش جهان:

مجموعه کیهانی شامل چند صدهزار میلیون کهکشان است که هر کدام محتوی چند صدهزار میلیون ستاره هستند (۲)و تقریبا همه آنها در حال دور شدن از ما هستند. این مطلب به وسیله تجزیه نور ستارگان که به ما می رسد بر دانشمندان معلوم شد یعنی طیف های سرخ گرا از طیف آبی گرا بیشتر است. و این سرخ گرا بودن هم بر اساس نظم خاصی است یعنی متناسب با فاصله هر کهکشان از ماست. به عبارت دیگر هر چه یک کهکشان از ما دورتر باشد تندتر از ما دوری می گزینند. (۳)نخستین کسی که به این واقعیت پی برد. دانشمندی به نام «سلیفر» (۴)(متولد ۱۸۷۵ م) مدیر رصدخانه «لاول» بود او در سال ۱۹۱۲ کشف کرد که ستارگان از ما می گریزند. (۵)بعد از او «هابل» در سال ۱۹۲۹ اعلام کرد که این دور شدن ستارگان به صورت منظم است (۶)یعنی کهکشانی که در فاصله یک میلیون سال نوری ماست با سرعت ۱۸۶ کیلومتر

۱- ۱) استفن ویلیام هاوکینگ، تاریخچه زمان، ترجمه دادفرما، ص ۵۸.

۲- ۲) همان، ص ۵۵.

۳- ۳) همان، ص ۵۸.

۴- ۴) Slipher

۵- ۵) تاریخ علوم، ص ۷۳۹ به نقل از دانش عصر فضا، استاد حسین نوری، ص ۱۹۴. برخی نوشته اند که تئوری گسترش جهان توسط «ژرژ لومتر» ریاضی دان بلژیکی ارائه گردید و وقتی مورد پذیرش محافل علمی جهان قرار گرفت که دوربین کیهانی «پالومار» در این راه به کار گرفته شد. (ر. ک: گودرز نجفی، مطالب شگفت انگیز قرآن، ص ۲۱ و نیز تروراي. ویلیامز، اختراعات و اکتشافات قرن بیستم، ترجمه لاله صاحبی، ص ۱۳۳ و مجید یکتایی، تاریخ آفرینش، ص ۶۳) .

۶- ۶) تاریخچه زمان، ص ۵۸.

در ثـانیه و آنکه در فاصـله دو میلیون سال نوری است دو برابر این سـرعت (۳۷۲ کیلومتر) . از ما دور می شونـد. (۱)برای مثال ستاره عیوق در هر طپش قلب ۳۰ کیلومتر از ما دور می شود. و کهکشان شجاع در هر ثانیه حدود ۶۰ هزار کیلومتر از ما فاصله می گیرد. (۲)نظریه گسترش جهان امروزه مورد قبول دانشـمندان است؛ اعم از کسانی که نظریه مهبانگ (انفجار بزرگ اولیه) را می پذیرند و یا دانشـمندانی که نظریه کهبانگ (جهان پلاسـما و جهان انفجارهای کوچک) را قبول دارند و یا دانشـمندانی که نظریه حالت پایدار جهان را ترجیح می دهند. (۳)

اسرار علمی

در مورد انطبـاق آیات قرآن و نظریه علمی گسترش جهان به صورت مختصـر سـخنان برخی از صاحب نظران را نقل می کنیم:
۱. آیه اللّه مکارم شـیرازی در تفسـیر آیه ۴۷ سوره ذاریـات در مورد «انا لموسـعون» چهار تفسـیر ذکر می کنـد: الف: به معنای توسعه در رزق از سوی خدا بر بندگان از طریق نزول باران. ب: به معنای توسعه در رزق از سوی خدا بر بندگان از هر نظر. ج: به معنـای بی نیـازی خداونـد چون خزائن او آن قـدر گسترده است که بـا اعطـاء رزق به خلاـیق پایان نمی پـذیرد. د: خـداوند آسـمان ها را آفریده و دائما گسترش می دهد. ایشان معنای چهارم را تقویت می کند و می نویسد: «با توجه به مسـئله آفرینش آسـمان ها در جمله قبل و با توجه به کشفیات اخیر دانشمندان در مسئله «گسترش جهان» که از طریق مشاهدات حسی نیز تأیید شـده است معنی لطیف تری برای آیه می توان یافت و آن اینکه خداوند آسـمانها را آفریده و دائما گسترش می دهد. . . یعنی ستارگانی که در یک کهکشان قرار دارند به سرعت از مرکز کهکشان دور می شوند.» (۴)

۱- ۱) دانش عصر فضا، ص ۱۹۶ و نیز ر. ک: از اتم تا ستاره، ص ۱۰۴ و تسخیر ستارگان، ص ۴۰۹.
۲- ۲) دانش عصر فضا، ص ۱۹۵ و نیز: از جهان های دور، ص ۱۵ و مرزهای نجوم، ترجمه رضا اقصی، ص ۳۳۸.
۳- ۳) ر. ک: ری ویلارد و دیگران، کیهان و راه کهکشان، ترجمه سید محمد امین محمدی، ص ۳۴-۵۰.
۴- ۴) تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۳۷۳.

سپس شواهد زیادی از سخنان دانشمندان کیهان شناس در مورد گسترش جهان می آورد. (۱)آنگاه می نویسد: «جالب توجه اینکه تعبیر به إِنّا لَمُوسِعُونَ (ما گسترش دهندگانیم) با استفاده از جمله اسمیه و فاعل دلیل بر تداوم این موضوع است و نشان می دهد که این گسترش همواره وجود داشته و همچنان ادامه دارد. و این درست همان چیزی است که امروز به آن رسیده اند.» (۲)۲. یکی از نویسندگان معاصر در این مورد می نویسد: «تمامی کهکشانهای هستی و اجرام کوچک و بزرگ آسمانی با سرعت زیادی از یکدیگر دور می شوند و با سرعت محیّرالعقولی یعنی ۰۰۰/۶۰ تا ۰۰۰/۱۵۰ کیلومتر در ثانیه رو به سوی نقطه ای نامعلوم در حرکت اند. و شاید این مطلب مصداق آیه إِنّا لِلّهِ وَ إِنّا إِلَيْهِ راجِعُونَ (بازگشت همه چیز به سوی اوست) باشد و یا آیه ای دیگر که می فرماید أَلا إِلَى اَللّهِ تَصِيرُ اَلْأُمُورُ (بازگشت همه امور به سوی اوست)» سپس آیه ۴۷ سوره ذاریات را می آورد. و این مطلب را از نویسندگان متعددی نقل می کند (۳)و می نویسد: «آری قرآن کریم در عصری که نه از دوربین های معمولی خبری بود و نه از تلسکوپ های غول پیکر امروزی، به گسترش و انبساط عالم اشاره نموده است.» (۴)۳. دکتر «موریس بوکای» با ذکر آیه ۴۷ سوره ذاریات و نظریه انبساط جهان در پایان نتیجه می گیرد که: «و (این آیه) انبساط جهان را بدون کمترین ابهام ذکر می کند.» (۵)او بر ترجمه های دیگر قرآن به ویژه ترجمه مستشرق معروف «بلاشر» اشکال می کند و می گوید: «موسعون از فعل «اوسع» است که در مورد اشیاء: عریض کردن، گستردن، وسیع تر کردن، جادارتر کردن معنا می دهد.»

ص:۱۴۶

---

۱ - ۱) از کتابهای مرزهای نجوم، ترجمه رضا اقصی، ص ۳۳۹-۳۴۰ و آغاز و انجام جهان، ص ۷۴-۷۷ و ژرژ گاموف در کتاب آفرینش جهان (نمونه، ج ۲۲، ص ۳۷۳-۳۷۵)

۲ - ۲) نمونه، ج ۲۲، ص ۳۷۵.

۳ - ۳) ر. ك: عبد الفتاح طباره، سیری در قرآن، ترجمه رسول دریایی، ص ۱۸۸ و صدر الدین بلاغی، قصص قرآن، ص ۳۰۷ به بعد و آیه اللّه طالقانی، پرتوی از قرآن، ج ۱ و ۲، ص ۲۱۴.

۴ - ۴) مطالب شگفت انگیز قرآن، ص ۲۱-۲۲.

۵ - ۵) دکتر بوکای، مقایسه ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، ترجمه مهندس ذبیح الله دبیر، ص ۲۲۵-۲۲۶.

برخی مترجمان که قابلیت فراگیری معنی این کلمۀ اخیر را ندارنـد معانیی عرضه می دارنـد که به نظر من غلط می آینـد مانند معنایی که از «بلاشـر» با عبارت «ما سـرشار از سـخاوت هستیم» می کند. مؤلفان دیگر معنا را حدس می زنند ولی جرأت اظهار نظر آن را ندارند.» (۱)۴. استاد آیه اللّه معرفت نیز در مورد آیه ۴۷ سوره ذاریات همان دیدگاه توسعه جهان را مطرح می کند و می پذیرنـد. و در این مورد شواهـد متعدد علمی بیان می کند. و توسـعه رزق را در آیه فوق یک معنای مجازی می دانند که از توسعه مکانی گرفته شده است. (۲)

بررسی:

در اینجا تذکر چند نکته لازم است: ۱. در مورد آیه دوم إِنّا لِلّهِ وَ إِنّا إِلَيْهِ راجِعُونَ (۳)و آیه سوم أَلا إِلَى اَللّهِ تَصِيرُ اَلْأُمُورُ (۴)باید گفت که ظاهر این آیات تناسبی با مسئله گسترش جهان ندارد و احتمالی که آن نویسـنده معاصر (کتاب مطالب شگفت انگیز قرآن) داده، هیچ دلیل و قرینه ای به همراه ندارد. چرا که ظاهر آیه اول بازگشت همه موجودات به سوی خداوند است و ربطی به حرکت مـادی کرات آسـمانی در فضـا نـدارد. و ظـاهر آیه دوم هم در مقام تهدیـد گناهکاران و بشارت نیکوکاران است و نزدیـک بـدین معنـاست که: همه کارهـا به سوی خـدا برمی گردد. مواظب اعمالتـان باشـید که حساب آنها با خـداست. و این ربطی به حرکت کهکشان ها در فضای لا یتناهی ندارد. ۲. در مورد آیه اول وَ اَلسَّماءَ بَنَيْناها بِأَيْدٍ وَ إِنّا لَمُوسِعُونَ (۵)باید گفت که ظـاهر آیه همـان معنـای چهـارم تفسیری است که در تفسـیر نمـونه تقویت کرده بودنـد یعنی گسـترش آسـمانها به صورت مداوم. با توجه به اینکه این مطلب علمی در صدر اسلام برای مردم و دانشمندان نجوم روشن نبوده است و حتی تا قرن هفدهم دانشـمندان بزرگی مثـل نیـوتن متمایـل به دیـدگاه ایسـتا بودن جهـان و انقبـاض آن داشـته انـد، پس می توانیم بگوییم که این رازگوئی قرآن که با جدیدترین

۱- ۱) همان، ص ۲۲۶.

۲- ۲) ر. ک: التمهید فی علوم القرآن، ج ۶، ص ۱۱۱-۱۱۴.

۳- ۳) بقره/۱۵۶.

۴- ۴) شوری/۵۳.

۵- ۵) ذاریات/۴۷.

یافته های علوم تجربی مطابق است عظمت قرآن و پیامبر (صلی الله علیه و آله) را می رساند. ۳. آیا تطابق نظریه گسترش جهان با آیه ۴۷ سوره ذاریات دلیل اعجاز علمی قرآن است؟ اگر نظریه گسترش جهان به صورت قطعی اثبات شود با توجه به مطالب بالاـ می توانیم بگوییم که اعجاز علمی قرآن را اثبات می کند. ولی با توجه به اینکه نظریه های علمی همیشه پابرجا نیست و احتمال خطا و تغییر در آنها وجود دارد. (۱)پس نمی توان به طور قطعی نظریه گسترش جهان را به قرآن نسبت داد و اعجاز علمی آن را نتیجه گرفت. بلکه حدّ اکثر می توان گفت ظاهر قرآن (ذاریات/۴۷) با نظریه گسترش جهان هماهنگی دارد. و تا وقتی این نظریه پابرجاست می تواند یکی از معانی و تفسیرهای آیه بشمار آید.

۵. جاذبه عمومی موجودات:

اشاره

نیروی جاذبه یا قانون جاذبه عمومی بدین معناست که کلیه اجسام بزرگ و کوچک در یکدیگر تأثیر متقابل دارند و همدیگر را جذب می کنند. برخی صاحب نظران و مفسران بر آنند که قرآن کریم در چند مورد به نیروهای جاذبه اشاره کرده است که عبارتند از: اَللّٰهُ اَلَّذِی رَفَعَ اَلسَّماواتِ بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَها (۲)«خدا [همان]کسی است که آسمانها را بدون ستونهایی که آنها را ببینید برافراشت.» خَلَقَ اَلسَّماواتِ بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَها (۳)«آسمانها را بی هیچ ستونی که آن را ببینید خلق کرد.» أَ لَمْ نَجْعَلِ اَلْأَرْضَ کِفاتاً (۴)«آیا زمین را جایگاه گرفتن و جذب قرار ندادیم؟» (۵)إِنَّ اَللّٰهَ یُمْسِکُ اَلسَّماواتِ وَ اَلْأَرْضَ أَنْ تَزُولا وَ لَئِنْ زالَتا إِنْ أَمْسَکَهُما مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ کانَ حَلِیماً غَفُوراً (۶)

ص:۱۴۸

۱- ۱) یعنی بهترین نظریه در علم آن است که عرف جامعه علمی آن را بپذیرد و نظریه جانشین بهتری نداشته باشد.

۲- ۲) رعد/۲.

۳- ۳) لقمان/۱۰.

۴- ۴) مرسلات/۲۵.

۵- ۵) برخی از مترجمان قرآن، آیه را این گونه ترجمه کرده اند: «مگر زمین را محل اجتماع نگردانیدیم.» (ترجمه قرآن استاد فولادوند)

۶- ۶) فاطر/۴۱.

«همانا خدا آسمانها و زمین را نگاه می دارد تا نیفتند و اگر بیفتند بعد از او هیچ کس آنها را نگاه نمی دارد؛ اوست بردبار آمرزنده.» و نیز همین مضمون در آیه ۶۵ سوره حج آمده است.

نکات تفسیری:

۱. آیات فوق در بستر شمارش نشانه ها و نعمت های خداست. تا مردم به لقای خدا ایمان آورند (رعد) و اینکه ببینند دیگران نمی توانند مثل خدا چنین مخلوقاتی داشته باشند (لقمان) و هنگامی که این آیات برای انسانها گفته شد اگر کسی بازهم تکذیب آیات الهی کند بدعاقبتی دارد و وای به حال او (مرسلات) ۲. کلمه «عمد» (بر وزن قمر) جمع عمود به معنی «ستون» است. برای جمله «ترونها» دو تفسیر گفته اند یکی اینکه صفت برای «عمد» باشد یعنی: «آسمان ها را بدون ستونی که دیدنی باشد برافراشتیم» که لازمه آن وجود ستون های نامرئی برای آسمان است. دیگر آنکه «بغیر عمد» متعلق به جمله «ترونها» باشد (ترونها بغیر عمد) یعنی: «همان گونه که می بینید آسمان بدون ستون است» . البته برخی نیز جمله ترونها را معترضه گرفته اند. و همین معنای دوم را پذیرفته اند. (۱)تفسیر دوم خلاف ظاهر آیه است چرا که لازمه آن تقدیم و تأخیر است. (۲)

تاریخچه:

برخی معتقدند که (بعد از اشارات علمی قرآن و روایات اهل بیت (علیه السلام) ابو ریحان بیرونی (۴۴۰ ق) اولین کسی بود که به نیروی جاذبه پی برد. (۳)امّا مشهور آن است که نیروی جاذبه عمومی اولین بار توسط نیوتن (۴)(در قرن هفدهم میلادی) کشف

۱- ۱) ر. ک: استاد مصباح یزدی، معارف قرآن، ص ۲۴۹. تذکر: شاید نظر ایشان جمله استینافیه باشد وگرنه جمله معترضه در اینجا معنای محصلی ندارد و از نظر ادبی صحیح نیست. و اصولا با همان معنای دوم (بغیر عمد متعلق به ترونها باشد) یک معنا کرده اند. پس تفاوتی از نظر معنی ندارد.

۲- ۲) ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۱۱۰ و نیز، ج ۱۷، ص ۲۹.

۳- ۳) گودرز نجفی، مطالب شگفت انگیز قرآن، ص ۴۱.

۴ - ۴) اسحاق نیوتن (۱۶۴۳-۱۷۲۷ م) منجم و ریاضی دان معروف انگلیسی، کاشف نیروی جاذبه و بنیانگذار حساب عنصرهای بی نهایت کوچک و تئوری نور است، معروف ترین اثر او «اصول ریاضی فلسفه طبیعت» نام دارد.

شد. (۱)داستان افتادن سیب از درخت و انتقال ذهنی نیوتن به نیروی جاذبه معروف است. (۲)نیوتن بر اساس قوانین کلی حرکت سیارات را این گونه تبیین کرد: الف: بر طبق قانون جاذبه عمومی کلیه اجسام همدیگر را جذب می کنند و این کشش به دو چیز بستگی دارد: جرم و فاصله یعنی با جرم نسبت مستقیم دارد و هر قدر جرم یک جسم بیشتر باشد نیروی کشش آن نیز زیادتر می شود. برای مثال جرم خورشید ۳۳۰ هزار برابر جرم زمین است و لذا نیروی جاذبه خورشید نیز ۳۳۰ برابر نیروی جاذبه زمین است و بر همین اساس است که زمین تحت تأثیر جاذبه خورشید قرار می گیرد. و چون جرم زمین ۸۱ برابر جرم ماه است لذا ماه تحت تأثیر نیروی جاذبه زمین قرار گرفته و دور زمین می چرخد. امّا هر چه فاصله دو جسم بیشتر باشد، تأثیر جاذبه کمتر می شود و به نسبت مجذور این فاصله نیروی جاذبه کاهش می یابد مثلا اگر این فاصله دو برابر شد نیروی جاذبه چهار برابر کمتر می شود. ب: بر طبق قانون گریز از مرکز هر جسمی که بر گرد مرکزی حرکت کند در آن جسم طبعا کششی بوجود می آید که می خواهد از آن مرکز دور شود. مثل قطعه سنگی که به ریسمانی بسته ایم و می گردانیم. حرکت زمین، سیارات، قمرها و اجرام آسمانی در مدارهای خود و گرد همدیگر در نتیجه ترکیب دو نیروی جاذبه و گریز از مرکز است همین دو نیرو است که اجرام فضائی را در مدار خود نگاه می دارد و از سقوط آنها و از تصادم و اصطکاک آنها با هم جلوگیری می کند. (۳)

اسرار علمی

اشاره

در مورد انطباق آیات فوق با یافته های اخترشناسی نوین بسیاری از صاحب نظران و مفسران سخن گفته اند که در اینجا به پاره ای از آنها اشاره می کنیم:

ص:۱۵۰

۱- ۱) برخی معتقدند که نیوتن در کشف قانون جاذبه، مبتکر نبود زیرا «کوپرنیک» و «کپلر» هر دو قبل از او به این مطلب توجه کرده بودند. لکن نیوتن نخستین کسی است که این موضوع را تحت فرمول و حساب درآورد (ر. ک: تاریخ علوم، ص ۲۶۴ و دانش عصر فضا، ص ۴۴) .

۲- ۲) برخی کتاب ها مثل جهان های دور، ص ۴۲ و ۲۰۱ و دنیای ستارگان، ص ۱۵۰ و قهرمانان تمدن، ص ۱۸۲ داستان سیب را نقل می کنند و حتی می گویند هر چند که این درخت در سال ۱۸۱۴ از بین رفت ولی پیوندی از آن درخت را در باغ نیوتن کالج کامبریج کاشتند. امّا کتاب تاریخ علوم، ص ۲۶۲ در صحت این داستان شک می کند.

۳- ۳) برگرفته از استاد حسین نوری، دانش عصر فضا، ص ۴۴-۴۸ با تلخیص و نیز ر. ک: اندیشه پرواز، ص ۱۶۲ و از جهان های دور، ص ۲۰۱.

الف: اسرار علمی آیه اول و دوم (بغیر عمد ترونها)

(۱)

۱. آیه اللّه مکارم شیرازی در هر دو مورد به نکات علمی آیه اشاره می کند و آن را یکی از معجزات علمی قرآن مجید می داند. و پس از ذکر دو تفسیر برای آیه و ترجیح تفسیری که «ترونها» را صفت «عمد» می داند می نویسند: «مقید ساختن آن (عمد) به «ترونها» دلیل بر این است که آسمان ستون های مرئی ندارد مفهوم این سخن آن است که ستون هایی دارد امّا قابل رؤیت نیست. . . این تعبیر لطیفی است به قانون جاذبه و دافعه که همچون ستونی بسیار نیرومند امّا نامرئی کرات آسمانی را در جای خود نگه داشته.» و سپس به حدیثی از امام رضا (علیه السلام) استشهاد می کند که: حسین بن خالد می گوید از امام رضا (علیه السلام) پرسیدیم: اینکه خداوند فرموده: وَ اَلسَّماءِ ذاتِ اَلْحُبُكِ «سوگند به آسمان که دارای راههاست» یعنی چه؟ فرمود: این آسمان راههائی به سوی زمین دارد. حسین بن خالد می گوید: عرض کردم چگونه می تواند راه ارتباطی با زمین داشته باشد در حالی که خداوند می فرماید: آسمان ها، بی ستون است. امام فرمود: سبحان اللّه، ا لیس اللّه یقول بغیر عمد ترونها؟ قلت بلی، فقال ثم عمد و لکن لا ترونها. «عجیب است آیا خداوند نمی فرماید: بدون ستونی که قابل مشاهده باشد؟ من عرض کردم: آری. فرمود پس ستونهایی هست لکن شما نمی بینید.» (۲)سپس ایشان متذکر می شوند که این آیات و احادیث برخلاف تفکرات نجومی آن زمان هیئت بطلمیوسی بود. (۳)۲. آیه اللّه حسین نوری نیز با ذکر آیه ۲ سوره رعد همین مطلب را از آیه برداشت کرده و حدیث مذکور را از امام رضا (علیه السلام) در تفسیر آیه می آورد. سپس متذکر نکته لطیفی در تعبیر «عمد» می شوند و می نویسند: «میان «ستون» که تکیه گاه و نگاه دارنده است، با جسمی که بر آن تکیه کرده است،

۱- ۱) رعد/۲-لقمان/۱۰.

۲- ۲) ر. ک: تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۷۸، که از تفسیر علی ابراهیم و تفسیر عیاشی نقل کرده است.

۳- ۳) ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۲۹ و ج ۱۰، ص ۱۱۰ و ۱۱۱ و نیز پیام قرآن، ج ۸، ص ۱۴۶.

لازم است تناسب و محاسبه کامل رعایت شود. یعنی هر اندازه جسم سنگین تر است بهمان نسبت باید «ستون» دارای قدرت و مقاومت بیشتری باشد. . . بنابراین نیروی جاذبه و سایر قوانین حرکت مربوط به این اجرام با نظام دقیق و فرمول مخصوص خود مورد محاسبه قرار گرفته است تا توانسته هریک از آنها را در ارتفاع و مدار معین در طی میلیاردها سال نگاه بدارد. با توجه به این نکته روشن می شود که تعبیرات قرآن-که راهنمای سعادت بشر است چه اندازه اعجازآمیز و لطیف است.» (۱)تذکر: منظور ایشان این است که تعبیر عمد (ستون) علاوه بر اینکه به اصل نیروی جاذبه اشاره دارد به لزوم تناسب کمی و کیفی بین ستون (نیروی جاذبه) و دو طرف ستون نیز اشاره دارد. ۳. برخی نویسندگان معاصر نیز به این دو آیه استناد کرده و ستون نامرئی را به معنای نیروی جاذبه دانسته اند. که قرآن هزار و چهارصد سال قبل از نیوتن پرده از روی معمای آن برداشته است. و سپس روایات مذکور را از امام رضا (علیه السلام) آورده است. (۲).۴ آیه اللّه مصباح پس از اینکه دو تفسیر برای آیه (بغیر عمد ترونها) ذکر می کند (ترونها صفت عمد باشد یا جمله معترضه (۳)باشد) می نویسند: «به هر حال هر دو تفسیر قابل تصور است و ظاهرا مانعی برای تصور هیچیک از دو وجه وجود ندارد.» (۴).۵ برخی دیگر از نویسندگان و صاحب نظران معاصر نیز به دو آیه مورد بحث در مورد نیروی جاذبه استناد کرده اند که عبارتند از: محمد حسن هیتو (۵)و آیه اللّه معرفت که بحث مفصلی پیرامون نیروی جاذبه و آیات فوق دارند (۶)و لطیف راشدی. (۷)

۱- ۱) دانش عصر فضا، ص ۵۵ و ۵۶.

۲- ۲) گودرز نجفی، مطالب شگفت انگیز قرآن، ص ۴۱-۴۶.

۳- ۳) در این مورد در پاورقی نکات تفسیری، توضیح دادیم.

۴- ۴) استاد محمد تقی مصباح یزدی، معارف قرآن، ص ۲۴۷-۲۴۸.

۵- ۵) ر. ك: دکتر محمد حسین هیتو، المعجزه القرآنیه (الاعجاز العلمی و الغیبی) ، ص ۱۸۰.

۶- ۶) ر. ك: التمهید فی علوم القرآن، ج ۶، ص ۱۲۲-۱۲۸.

۷- ۷) لطیف راشدی، نگرشی به علوم طبیعی در قرآن، ص ۵۰.

ب: اسرار علمی آیه سوم (کفاتا)

(۱)

۱. آیه اللّه مصباح یزدی در مورد آیه فوق می نویسند: «کفات موضعی است که اشیاء در آن جمع آوری می گردد. و در اصل معنای آن گرفتن و ضمیمه کردن (قبض و ضمّ) وجود دارد. از همین جا می توان بهره برد که زمین اشیاء را به خود جذب می کند، می گیرد. و بعید نیست که اشاره به نیروی جاذبه زمین باشد که با توجه به سرعت شگرف حرکت زمین، اگر این نیروی جاذبه نمی بود، همه اشیاء روی زمین در فضا پراکنده می شد و سپس اشاره می کند که کفات به معنای سرعت هم آمده است امّا معنای دوم را ضعیف تر می داند. (۲)۲. یکی دیگر از صاحب نظران از معنای لغوی کلمه کفات چند مطلب را استخراج می کند. حرکت وضعی و انتقالی زمین و سرعت طیران آن در فضا-وجود مواد مذاب داخل زمین-تغییرات سطحی و عمقی کره خاک-نیروی جاذبه زمین ایشان به معنای لغوی «کفات» استناد می کند که: الکفات: موضع یکفت فیه الشیء ای یضم و یجمع. (۳)۳. برخی از نویسندگان و یکی از مفسران معاصر نیز از این آیه نیروی جاذبه را استفاده کرده است. (۴)

ج: اسرار علمی آیه چهارم یُمْسِکُ اَلسَّماواتِ وَ اَلْأَرْضَ أَنْ تَزُولا

(۵)

۱. آیه اللّه حسین نوری پس از آنکه بحث مفصلی در مورد نیروی جاذبه می کند و به آیه فوق استشهاد می کند، کلمه «تزولا» را به معنای «انحراف» گرفته است. (۶)۲. برخی از نویسندگان معاصر نیز این آیه را ذکر کرده و می نویسند: «مگر این نگاه داشتن غیر از همان نیروی جاذبه عمومی است که خداوند در بین کرات قرار داده تا از مدارشان منحرف نشوند.» (۷)

۱- ۱) مرسلات/۲۵.

۲- ۲) معارف قرآن، ص ۲۵۴.

۳- ۳) ر. ک: یدالله نیازمند شیرازی، اعجاز قرآن از نظر علوم امروزی، ص ۸۸-۹۹.

۴- ۴) دکتر صادقی، الفرقان فی تفسیر القرآن، ج ۲۹، ص ۳۴۱ و گودرز نجفی، مطالب شگفت انگیز قرآن، ص ۴۳.

۵- ۵) فاطر/۴۱.

۶- ۶) دانش عصر فضا، ص ۵۵.

۷- ۷) گودرز نجفی، مطالب شگفت انگیز قرآن، ص ۴۳.

۳. برخی از مفسرین برای آیه فوق دو گونه تفسیر کرده اند: یکی تأکید آیه بر مسئله حفظ نظام عالم هستی یعنی همان چیزی که در بحث های فلسفی به اثبات رسیده که ممکنات در بقای خود همان گونه نیازمند به مبدأ هستند که در حدوث خود. دوم اینکه کرات آسمانی میلیون ها سال در مدار خود در حرکت هستند و این مطلب از نیروی جاذبه و دافعه سرچشمه می گیرد. (۱)

بررسی:

در مورد انطباق قانون جاذبه عمومی با آیات مورد بحث تذکر چند نکته لازم است: ۱. در تفسیر آیه اول و دوم (بغیر عمد ترونها) به نیروی جاذبه دو نکته قابل تأمل است: اول: آنکه کلمه «عمد» جمع است و به معنی «ستون ها» می باشد، پس هر چند تفسیر آن به نیروی جاذبه ممکن است ولی امکان دارد که مقصود از ستون ها چندین نیروی متفاوت باشد که یکی از آنها نیروی جاذبه است و چه بسا دانشمندان دیگری پیدا شوند و آنها را کشف کنند. پس حصر عمد (ستون ها) در نیروی جاذبه صحیح بنظر نمی رسد. دوم: آنکه کلمه «سماوات» در قرآن معانی متعددی دارد (مثل: جهت بالا، جوّ زمین، کرات آسمانی، آسمانهای معنوی، ستارگان و سیارات و. . . (۲)) و در اینجا در صورتی تفسیر آیه به نیروی جاذبه صحیح است که آسمان را به معنای «کرات آسمانی» معنا کنیم. اما با توجه به سیاق آیه ۱۰ سوره لقمان که در مورد نزول باران از آسمان سخن می گوید و آسمانها را در مقابل زمین به کار می برد و در آیه ۲ سوره رعد که بدنبال ذکر آسمانها از خورشید و ماه و سپس زمین (در آیه بعد) سخن می گوید، معلوم می شود که قدر متیقن از آسمان در این موارد همان آسمان مادی (یعنی کرات آسمانی یا طبقات جوّ زمین و. . .) است. ۲. در مورد آیه چهارم: إِنَّ اَللّٰهَ يُمْسِكُ اَلسَّماواتِ وَ اَلْأَرْضَ أَنْ تَزُولا (۳)که می فرماید: «همانا خدا آسمان ها و زمین را نگاه می دارد. تا نیفتد» (یا تا منحرف نشوند) نیز سه نکته قابل تأمل است:

۱- ۱) ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۲۸۷.

۲- ۲) ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۶۵ و حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ماده سمو و بحث ما تحت عنوان «آسمان های هفت گانه» در همین نوشتار.

۳- ۳) فاطر/۴۱.

یکی اینکه در اینجا هم بایـد آسـمان ها را به معنای کرات آسـمانی فرض کنیم. و دوم اینکه نگهداری آسمان و زمین توسـط خـدا را به معنای نگهـداری آنها توسط نیروی جاذبه معنا کنیم. آری ممکن است که خداوند توسط وسایل و نیروهای متعددی آسـمان هـا و زمین را نگهـداری کنـد تا منحرف نشونـد که نیروی جاذبه یکی از آنهاست نه تمام آنها پس انحصار معنای آیه فوق نیز در نیروی جاذبه صـحیح نیست. سوم اینکه این آیه دو تفسیر دارد (همان طورکه گذشت) و بر اساس یکی از آنها قابل انطبـاق با نیروی جاذبه است. ۳. آیه سوم (کفاتـا) در لغت حـدّ اقل به معنای: جمع، سـرعت آمـده است. (۱)و برخی آن را به معنـای جمع انسانهـا (مرده و زنـده) در زمین و برخی به معنـای حرکت زمین گرفته انـد همـان گونه که برخی به معنـای جاذبه گفته انـد. پس تفسـیر نیروی جـاذبه زمین در مورد کفایت یکی از احتمالات آیه است و به صورت قطعی نمی توان این مطلب را به آیه فوق اسـتناد داد. مفسـران بزرگی مثـل علامـه طباطبـائی (ره) و صاحب تفسـیر نمونه اشاره ای به این احتمال (اسـتفاده نیروی جـاذبه از آیه نکرده انـد) و آیه را به معنـای جمع مردم (زنـده و مرده) در زمین گرفته انـد. یعنی معنـای «جمع» را برای «کفات» ترجیح داده اند. (۲)نتیجه: احتمال دلالت آیات اول و دوم، بر نیروی جاذبه قوی است، ولی معنای آیات فوق منحصـر در نیروی جاذبه نیست، بلکه نیروی جاذبه یکی از مصادیق «عمـد» (سـتون ها) است. اما بهر حال این یک اشاره علمی قرآن به شمـار می آیـد که بـا توجه به عـدم اطلاع مردم و دانشـمندان عصـر نزول قرآن از نیروی جاذبه، عظمت قرآن کریم را در بیان اسرار علمی روشن می سازد. و می تواند اعجاز علمی قرآن به شمار آید.

۶. خورشید و حرکات آن:

اشاره

خورشـید یکی از نشـانه های الهی است که خداونـد در قرآن به آن سوگنـد خورده است. (۳)در آیات متعددی از خورشـید و حرکت های آن یاد شـده است و لذا بسیاری از مفسـران و صاحب نظران و متخصـصان کیهان شناسـی در این مورد اظهار نظر کرده اند. آیاتی

۱- ۱) ر. ک: راغب اصفهانی، مفردات، ماده کفت.

۲- ۲) ر. ک: تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۱۶۸ و نمونه، ج ۲۵،۴۱۱-۴۱۲.

۳- ۳) شمس/۱ وَ اَلشَّمْسِ وَ ضُحاها. . . .

که در این مورد به آنها استناد شده عبارتند از: وَ آیَةٌ لَهُمُ اَللَّیْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ اَلنَّهارَ فَإِذا هُمْ مُظْلِمُونَ وَ اَلشَّمْسُ تَجْرِی لِمُسْتَقَرٍّ لَها ذلِکَ تَقْدِیرُ اَلْعَزِیزِ اَلْعَلِیمِ (1)«و نشانه ای [دیگر]برای آنها شب است که روز را [مانند پوست]از آن برمی کنیم و به ناگاه آنان در تاریکی فرومی روند و خورشید به [سوی]قرارگاه ویژه خود روان است. تقدیر آن عزیز دانا این است.» لاَ اَلشَّمْسُ یَنْبَغِی لَها أَنْ تُدْرِکَ اَلْقَمَرَ وَ لاَ اَللَّیْلُ سابِقُ اَلنَّهارِ وَ کُلٌّ فِی فَلَکٍ یَسْبَحُونَ (2)«نه خورشید را سزد که به ماه رسد، و نه شب به روز پیشی جوید و هر کدام در سپهری شناورند.» وَ هُوَ اَلَّذِی خَلَقَ اَللَّیْلَ وَ اَلنَّهارَ وَ اَلشَّمْسَ وَ اَلْقَمَرَ کُلٌّ فِی فَلَکٍ یَسْبَحُونَ (3)«و اوست آن کسی که شب و روز و خورشید و ماه را پدید آورده است. هر کدام از این دو در مداری [معین]شناورند.» وَ سَخَّرَ اَلشَّمْسَ وَ اَلْقَمَرَ کُلٌّ یَجْرِی لِأَجَلٍ مُسَمًّی (4)«و خورشید و ماه را رام گردانید؛ هر کدام برای مدتی معین به سیر خود ادامه می دهند.» وَ سَخَّرَ لَکُمُ اَلشَّمْسَ وَ اَلْقَمَرَ دائِبَیْنِ (5)«و خداوند خورشید و ماه را در حالی که هر دو در حال حرکت هستند به نفع شما مقهور و مسخّر گردانید.»

نکات تفسیری

۱. آیات فوق برای معرفی نشانه های حق است و به مردم یادآوری می شود تا ایمان آورند و یا ایمان آنان تقویت گردد. و لذا آیات سوره یس با کلمه وَ آیَةٌ لَهُمُ. . . شروع می شود و آیه ۲ سوره رعد با جمله لَعَلَّکُمْ بِلِقاءِ رَبِّکُمْ تُوقِنُونَ «امید که شما به لقای پروردگارتان یقین حاصل کنید» پایان می یابد. ۲. «لام» در کلمه «لمستقر» ممکن است به چند معنا باشد:

۱- ۱) یس/۳۷-۳۸.

۲- ۲) یس/۴۰.

۳- ۳) انبیاء/۳۳.

۴- ۴) رعد/۲-فاطر/۱۳-زمر/۵. همین آیه در لقمان/۲۹ به این صورت آمده است کُلٌّ یَجْرِی إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی .

۵- ۵) ابراهیم/۳۳.

الف: لام به معنای «الی» (خورشید به سوی قرارگاه خود روان است) (۱)ب: لام به معنای «فی» (خورشید در قرارگاه خود روان است) (۲)ج: لام برای غایت «تا» باشد (خورشید تا قرارگاه خود روان است) (۳)د: لام به معنای تأکید باشد (خورشید روان است مر قرارگاه خود را) ۳. آیه فوق به نحو دیگری نیز قرائت شده است:۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲و الشمس تجری لا ـ مستقر لها۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳یعنی روان است و قرارگاه ندارد. (۴)۴. کلمه مستقر در «لمستقر» ممکن است مصدر میمی، یا اسم زمان و یا اسم مکان باشد. پس معنا آن است که «خورشید به طرف قرار گرفتن خود حرکت می کند و یا تا آنجا که قرار گیرد حرکت می کند یعنی تا سر آمدن اجل آن و یا زمان استقرار و یا محل استقرارش حرکت می کند.» (۵)این احتمال (سر آمدن اجل یا زمان استقرار) به وسیله آیه کُلٌّ یَجْرِی لِأَجَلٍ مُسَمًّی (۶)تأیید می شود. چرا که «لاجل مسمی» به جای «لمستقر لها» به کار رفته است. مگر آنکه ادعا شود که آیه وَ اَلشَّمْسُ تَجْرِی لِمُسْتَقَرٍّ لَها (۷)می خواهد در مورد خورشید به مطلب تازه ای اشاره کند که در آیات دیگر (فاطر/۱۳-رعد/۲-زمر/۵) اشاره نشده بود. یعنی خورشید و ماه هر دو زمان استقرار و پایانی زمانی حرکت دارند و علاوه بر آن خورشید پایان مکانی نیز دارد. ۵. ابن کثیر نیز در تفسیر خود در مورد «لمستقر لها» دو احتمال را مطرح می کند: اول اینکه مقصود مستقر مکانی باشد. یعنی تحت عرش الهی که نزدیک زمین است. دوم آنکه مقصود انتهای سیر خورشید در قیامت باشد. (۸)

ص:۱۵۷

۱- ۱) ر. ک: تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۷۹، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت-۱۴۱۷ ق.

۲- ۲) سید هبه الدین شهرستانی، اسلام و هیئت، ص ۱۸۴ و تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۳۸۲.

۳- ۳) ر. ک: تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۸۹، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت-۱۴۱۷ ق.

۴- ۴) ر. ک: طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۲۷۲(ده جلدی) ، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت ۱۴۱۵ ق. این قرائت از امام سجاد (علیه السلام) و امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) و نیز ابن عباس، ابن مسعود و عکرمه و عطاء نقل شده است و مرحوم طبرسی در توجیه آن می گوید: ظاهر این قرائت عموم است امّا معنای آن خاص است یعنی تا وقتی آسمانها همان طور برپاست خورشید محل استقرار ندارد امّا هنگامی که آسمان ها درهم فروریخت خورشید نیز مستقر می شود.

۵- ۵) ر. ک: المیزان، ج ۱۷، ص ۸۹، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت-۱۴۱۷ ق.

۶- ۶) فاطر/۱۳-رعد/۲-زمر/۵.

۷- ۷) یس/۳۸.

۸- ۸) ر. ک: مختصر ابن کثیر،۳/۱۶۲و نیز دکتر السید الجمیلی، الاعجاز العلمی فی القرآن، ص ۳۲.

۶. فلک در لغت به معنای کشتی است و فلک به معنای مجرای کواکب است که به خاطر شباهت آن با کشتی (در شناور بودن) فلک نامیده شده است. (۱)یکی از مفسران می نویسد: «کلمه فلك در لغت به معنی برآمدن پستان دختران و شکل دورانی به خود گرفتن است سپس به قطعاتی از زمین که مدور است و یا اشیاء مدور دیگر نیز اطلاق شده و از همین رو به مسیر دورانی کواکب نیز اطلاق می شود» . (۲)سید هبه الدین شهرستانی با ذکر ۱۴ دلیل اثبات می کند که کلمه «فلك» در اسلام به معنای مدار نجوم و مجرای کواکب است. (۳)۷. یسبحون از ماده «سباحت» در اصل به معنای حرکت سریع در آب وهوا است. (۴)۸. دائبین از ریشه «دأب» است که به معنی «ادامه دادن به سیر» است. و بمعنی عادت مستمره هم می آید. (۵)البته صاحب تفسیر نمونه می گوید: دائب از ریشه «دئوب» به معنی استمرار چیزی در انجام یک برنامه به صورت یک حالت و سنت است. . . ولی در معنی دائب حرکت در مکان نیفتاده است. و لذا نور افشانی و أثر تربیتی، خورشید را مدلول دائب می کند. (۶)امّا به نظر می رسد که با توجه به سخن راغب اصفهانی ایشان به یکی از معانی دائب توجه نکرده است (ادامه دادن به سیر) هر چند که تفسیر نمونه هیچ منبع لغوی را نیز در این مورد معرفی نکرده است.

تاریخچه:

خورشید ستاره ای است که هر انسانی می تواند هر روز آن را ببیند و حرکت کاذب روزانه آن (از طرف مشرق به مغرب) (۷)همیشه توجه انسان را به خود جلب کرده است. انسان ها تا قرن ها فکر می کردند که خورشید به دور زمین می چرخد و هیئت پیچیده

۱- ۱) راغب اصفهانی، مفردات، ماده فلک.

۲- ۲) تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۳۸۷.

۳- ۳) اسلام و هیئت، ص ۱۹ به بعد.

۴- ۴) مفردات راغب، ماده سبح.

۵- ۵) مفردات راغب، ماده دئب.

۶- ۶) ر. ك: تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۳۵۰ و ۳۵۷.

۷- ۷) حرکت روزانه خورشید از مشرق به مغرب در حقیقت کاذب است و حقیقی نیست، چون در اثر حرکت زمین از مغرب به مشرق برای انسان خطای دید حاصل می شود و گمان می کند که خورشید حرکت می کند.

بطلمیوسی نیز بر همین اساس پایه گذاری شده بود که زمین مرکز جهان است. (۱)بطلمیوس کره زمین را ساکن و مرکز کلیه کرات پنداشته بود او می گفت: «سه چهارم از سطح زمین را آب فرا گرفته و کره هوا به مجموع خاک و آب احاطه کرده و کره هوا را کره آتش در میان گرفته و آتش را کره قمر در آغوش دارد. (فلک قمر را جز خود ماه ستاره ای نیست) و پس از فلک قمر افلاک عطارد و زهره و شمس و مریخ و مشتری و زحل به ترتیب هر فلک بعدی محیط بر فلک قبلی است و هریک را فقط یک ستاره است که هم بنام آن نامیده می شود. و پس از فلک زحل کره هشتم یا فلک ثوابت است که جمیع کواکب ثابته مانند میخ بر پیکر آن کوبیده است. و پس از فلک هشتم کره نهم یا فلک اطلس است که تمام افلاک هشتگانه به ترتیبی که ذکر شد. در شکم آنجا دارد. (مثل پیازی که لایه لایه بر همدیگر هستند) فلک مزبور خالی از ستاره و دارای قطر نامحدود است. . . و در یک شبانه روز با کلیه افلاکی که در جوف آن است به گرد زمین می چرخد.» (۲)هیئت بطلمیوسی هفده قرن بر فکر بشر حکومت کرد و پس از آن کوپرنیک (۱۵۴۴ م) هیئت جدید (هیئت کوپرنیکی) را ارائه داد که بر اساس آن زمین به دور خورشید می چرخید. ولی شکل چرخش را دایره ای می دانست که پس از او کپلر (۱۶۵۰ م) شکل بیضوی گردش زمین به دور خورشید را کشف کرد. و سپس عقیده این دو نفر توسط گالیله ایتالیائی مستقر و مدلّل گردید (۳)و از آن پس نظام منظومه شمسی به صورت نوین پایه گذاری شد که سیارات به دور خورشید می چرخد (عطارد-زهره-زمین-مریخ-مشتری-زحل-اورانوس-نپتون -پلوتون) ولی هنوز عقیده اخترشناسان (حتی کوپرنیک، کپلر و گالیله) بر آن بود که خورشید ثابت ایستاده است. (۴)و حتی در ادعانامه ای که علیه گالیله در دادگاه قرائت شد او را متهم

۱- ۱) در تاریخ حکماء آمده است که چند دانشمند یونانی به نام بطلمیوس خوانده می شدند که عبارتند از: بطلمیوس غریب، بطلمیوس دلس و بطلمیوس قلوذی که این سومی همان است که هیئت بطلمیوسی به نام اوست و ۱۴۰ سال قبل میلاد می زیسته است. ر. ک: اسلام و هیئت، گفتار سوم (کج) و ص ۵. (محمدنژاد در فرهنگ دانستنیها، ج ۱، ص ۷۵۲، بطلمیوس را از دانشمندان قرن دوم میلادی می داند.)

۲- ۲) اسلام و هیئت، ص ۵-۷.

۳- ۳) ر. ک: همان، ص ۹-۱۰.

۴- ۴) مطالب شگفت انگیز قرآن، ص ۲۴ و نیز احمد امین، راه تکامل، ج ۵، ص ۹ و نیز شهرستانی، اسلام و هیئت، ص ۱۷۹ ایشان پس از نقل کلام کوپرنیک در اینکه خورشید را مرکز و ساکن می داند توجیه می کند که او خورشید را نسبت به زمین (داخل منظومه شمسی) ساکن می دانست نه نسبت به خارج آن.

به اعتقـاد به سـکون خورشـید (برخلاف گفته کتاب مقـدس که خورشـید را متحرک می دانست) (1)کردند و او حاضـر نشد حرکت خورشـید را بپذیرد. (2)امّا در اعصار جدیـد روشن شد که خورشـید دارای چند حرکت است: اول حرکت وضـعی که هر ۵/۲۵ روز یـک بـار به دور خـود می چرخـد. دوم حرکت انتقـالی از جنـوب آسـمان به سوی شـمال آن که هر ثـانیه ۵/۱۹ کیلومـتر همراه بـا منظومه شمسـی حرکت می کنـد. و سوم حرکتی انتقـالی که بـا سـرعت ۲۲۵ کیلومـتر در ثـانیه به دور مرکز کهکشان می گردد. که در این حرکت نیز منظومه شمسی را به همراه خود می برد. (3)البته برای خورشید حرکت های دیگری نیز گفته شده که در نکات علمی اشاره می کنیم.

اسرار علمی:

اشاره

در مورد آیات مربوط به حرکت خورشید مفسران قرآن دو گروه شده اند:

اول: مفسران قدیمی:

مفسـران قرآن کریم از دیر زمـان در پی فهم آیـات مربوط به حرکت خورشـید بودنـد ولی از طرفی نظریه هیئت بطلمیوسـی بر جهانیان سایه افکنده بود و از طرف دیگر ظاهر آیات قرآن (در مورد حرکت خورشـید و زمین در مدار خاص خودشان) هیئت بطلمیوسی را برنمی تافت و لذا برخی از مفسران در پی آن شدند تا با توجیه خلاف ظاهری، آیات قرآن را با هیئت بطلمیوسی و حرکت کـاذب روزانه خورشـید سازگار کننـد. طبری (۳۱۰ ق) در تفسـیرش حرکـت خورشـید را بر همـان حرکت روزانه و محل استقرار خورشید را دورترین منازل، در غروب می داند. (4)طبرسی مفسر گرانقدر شیعه (م ۵۴۸ ق) می گوید: «در مورد استقرار خورشید سه قول است:

۱- ۱) کتاب مقدس، کتاب مزامیر، زبور داود، مزمور ۱۹/۵ و «[خورشید]مثل پهلوان از دویدن در میدان شادی می کند.»

۲- ۲) ر. ک: آرتور کوستلر، خوابگردها، ترجمه منوچهر روحانی، ص ۵۹۰.

۳- ۳) شهرستانی، اسلام و هیئت، ص ۱۸۰ و استاد حسین نوری، دانش عصر فضا، ص ۲۶ و جهان های دور، ص ۲۹۳ و تاریخ علوم، ص ۳۴۷ و دنیای ستارگان، ص ۱۴۶ و مرزهای نجوم، ص ۲۴۶.

۴- ۴) تفسیر طبری (جامع البیان فی تفسیر القرآن) ، ج ۲۳، ص ۵-۶(چاپ دار المعرفه بیروت)

اول: اینکه خورشید جریان می یابد تا اینکه دنیا به پایان برسد. بنابراین به معنای این است که محل استقرار ندارد. دوم: اینکه خورشید برای زمان معینی جریان دارد و از آنجا تجاوز نمی کند. سوم: اینکه خورشید در منازل خود در زمستان و تابستان حرکت می کند و از آنها تجاوز نمی نماید. پس همان ارتفاع و هبوط خورشید محل استقرار اوست.» (۱)شهرستانی در مورد آیه: كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ (۲)می نویسد: « هریک در فلکی شنا می کنند» و مکرر گفتیم که ظاهر این آیه با هیئت قدیم راست نمی آمد زیرا بنا بر آن هیئت حرکت کوکب در جسم فلک ممتنع است و از این جهت قدماء ظاهر آیه را حمل بر مجاز کرده سباحت را هم به معنی مطلق حرکت گرفته و گفته اند مقصود این است که: هر ستاره ای با فلک خود بالتبع حرکت می کند.» این در حالی است که در آیه «فی» (در) دارد یعنی خورشید در فلک و مدار شناور است. و نیز در مورد آیه وَ اَلشَّمْسُ تَجْرِي (۳)می نویسد: «متقدمین بدین آیه احتجاج کرده حرکتی را که از طلوع و غروب آفتاب مشاهده می شود متعلق به جرم خورشید دانسته اند. ولی در معنای کلمه «مستقر» دچار اضطراب و اختلاف عقیده شده اند. . . . برخی گفته اند آفتاب سیر می کند تا مستقر خود که برج حمل است. (که لازمه آن سکون خورشید در برج حمل است و این معنا باطل است.) . . . و برخی گفته اند شمس حرکت می کند در فلک خود. (که از نظر هیئت قدیم باطل است)» (۴)عجب این است که صاحب تفسیر نمونه نیز در تفسیر آیه وَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ (۵)احتمال می دهد که مقصود همین حرکت خورشید بر حسب حسّ ما یا حرکت ظاهری [کاذب و خطای دید]باشد و آن احتمال را در کنار احتمالات دیگر می آورد و ردّ

۱- ۱) مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۲۴ و ۴۲۵ ذیل آیه ۳۸/یس (چاپ دار احیاء التراث العربی) بیروت ۱۳۷۹ ق.

۲- ۲) یس/۴۰.

۳- ۳) یس/۳۸.

۴- ۴) اسلام و هیئت، ص ۱۸۳-۱۸۵ با تلخیص.

۵- ۵) یس/۴۰.

نمی کند (۱)در حالی که این آیات در مقام شمارش آیات خداست و حرکت کاذب نمی تواند آیه و نشانه الهی باشد. (۲)

دوم: مفسران و صاحب نظران جدید:

اشاره

پس از آنکه در هیئت جدید، حرکت زمین به دور خورشید و سپس حرکت های چندگانه خورشید به اثبات رسید آیات مربوط به حرکت خورشید معنای جدیدی پیدا کرد و متخصصان، صاحب نظران و مفسران قرآن در این مورد اظهار نظرهای متفاوتی کردند و برداشتهای زیبائی از آیات فوق بعمل آوردند، که بدان ها اشاره می کنیم:

الف: حرکت انتقالی خورشید در درون کهکشان راه شیری (حرکت طولی)

مفسر معاصر آیه اللّه مکارم شیرازی پس از اشاره به تفسیرهای «تجری، یس/۳۸» می نویسد: «آخرین و جدیدترین تفسیر برای آیه فوق همان است که اخیرا دانشمندان کشف کرده اند و آن حرکت خورشید با مجموعه منظومه شمسی در وسط کهکشان ما به سوی یک سمت معین و ستاره دور دستی که آن را ستاره «وگا» نامیده اند، می باشد.» (۳)و در جای دیگر «جریان» را اشاره به حرکت طولی می داند.» (۴)تذکر: در این معنا باید «لام» در «لمستقر لها» را به معنای «الی» بگیریم یعنی: «خورشید به سوی قرارگاه خود جریان دارد.» همان گونه که برخی از نویسندگان عرب بدان تصریح کرده اند. (۵)یکی از صاحب نظران پس از اینکه حرکت خورشید از جنوب به سوی شمال آسمان را ۵/۱۹ کیلومتر در ثانیه می داند در ادامه به آیه ۲ سوره رعد و ۳۳ سوره ابراهیم در مورد حرکت خورشید استناد می جوید. (۶)

ص:۱۶۲

۱- ۱) ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۳۸۶-۳۸۹.

۲- ۲) این سخن از ایشان عجیب است چون قرآن کریم هنگامی که می خواهد سخن از حرکت کاذب (طلوع و غروب با توجه به خطای دید بیننده) بگوید می فرماید: وَ تَرَی اَلشَّمْسَ إِذا طَلَعَتْ تَزاوَرُ عَنْ کَهْفِهِمْ (کهف/۱۷) و آفتاب را می بینی که چون برآید از غارشان. در این آیه جمله با «تری» شروع می شود یعنی شما می بینید و گمان می کنید خورشید طلوع می کند. امّا هنگامی که در مقام بیان حقیقت امر حرکت خورشید است می فرماید: اَلشَّمْسُ تَجْرِی . . . کُلٌّ فِی فَلَکٍ. . . و چیزی که دلالت بر حرکت کاذب باشد نمی آورد.

۳- ۳) تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۳۸۲.

۴- ۴) همان، ص ۳۸۸.

۵- ۵) ر. ک: احمد محمد سلیمان، القرآن و العلم، ص ۳۵.

۶- ۶) استاد حسین نوری، دانش عصر فضا، ص ۲۶ و ۲۵-۳۶.

یکی دیگر از نویسندگان معاصر در مورد کلمه «مستقر» در آیه تَجْرِی لِمُسْتَقَرٍّ لَها می نویسد: این حرکت به سوی قرارگاه شاید همان حرکت خورشید به سوی ستاره وگا باشد که علم نجوم امروز بدان پی برده است و سپس آن را معجزه علمی قرآن می داند. (۱)علامه طباطبائی پس از آنکه جریان شمس را همان حرکت خورشید می داند، می فرماید: «امّا از نظر علمی تا آنجا که ابحاث علمی حکم می کند قضیه درست بر عسک (حس) است یعنی خورشید دور زمین نمی گردد بلکه زمین به دور خورشید می گردد و نیز اثبات می کند که خورشید یا سیاراتی که پیرامون آن هستند به سوی ستاره (نسر ثابت) حرکت انتقالی دارند. . .» (۲)سید هبه الدین شهرستانی حرکت خورشید را به طرف ستاره ای بر ران راست «جاثی» معرفی می کند و در جای دیگر آن را به طرف مجموعه نجوم (هرکیل) می داند. (۳)و کلمه «تجری» را اشاره به حرکت انتقالی خورشید می داند. (۴)طنطاوی در تفسیر الجواهر نیز پس از ذکر مقدمه ای در انواع حرکات آیه فوق را بر حرکت خورشید و مجموعه همراه او به دور یک ستاره (کوکب) حمل می کند و سپس مطالبی طولانی در مورد حرکت های هواپیماها، اتومبیل ها و. . . می دهد که ربطی به تفسیر آیه ندارد. (۵)و در همین مورد کتاب «زنده جاوید و اعجاز قرآن» أثر مهندس محمد علی سادات (۶)، و نیز قرآن و آخرین پدیده های علمی، مهندس جعفر رضایی فر (۷)، و نیز «القرآن الکریم و العلم الحدیث» ، دکتر منصور محمد حسب النبی (۸)، مطالب مشابهی دارند.

ب: حرکت انتقالی خورشید همراه با کهکشان: (حرکت دورانی)

آیه اللّه مکارم شیرازی: در مورد آیه وَ کُلٌّ فِی فَلَکٍ یَسْبَحُونَ (۹)«و هر کدام از آنها در مسیر خود شناورند.» دو احتمال می دهند:

۱- ۱) گودرز نجفی، مطالب شگفت انگیز قرآن، ص ۲۵-۲۶.

۲- ۲) المیزان، ج ۱۷، ص ۸۹.

۳- ۳) اسلام و هیئت، ص ۱۸۱.

۴- ۴) اسلام و هیئت، ص ۱۸۱.

۵- ۵) طنطاوی جوهری، الجواهر فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۱۷۲-۱۷۲، دار الفکر، بی تا.

۶- ۶) زنده جاوید و اعجاز قرآن، ص ۲۸-۳۰.

۷- ۷) قرآن و آخرین پدیده های علمی، ص ۱۳۱.

۸- ۸) القرآن الکریم و العلم الحدیث، ص ۲۶۴.

۹- ۹) یس/۴۰.

یکی حرکت خورشید به حسب حس ما یا حرکت ظاهری [حرکت کاذب روزانه خورشید که در اثر حرکت زمین به خطا دیده می شود و عرف مردم این حرکت را به خورشید نسبت می دهند. (1)] دوم: منظور از شناور بودن خورشید در فلک خود حرکت آن همراه با منظومه شمسی و همراه با کهکشان که ما در آن قرار داریم می باشد چه اینکه امروزه ثابت شده است که منظومه شمسی ما جزئی از کهکشان عظیمی است که به دور خود در حال گردش است. و در پایان، این آیه فِی فَلَكٍ یَسْبَحُونَ را اشاره به حرکت دورانی خورشید می داند که برخلاف هیئت بطلمیوسی حاکم در زمان نزول قرآن سخن گفته است و بدین ترتیب معجزه علمی دیگری از قرآن به ثبوت می رسد. (2)یکی از صاحب نظران نیز پس از آنکه حرکت دورانی خورشید را هر ۲۰۰ میلیون سال یک بار با سرعت ۲۲۵ کیلومتر در ثانیه به دور مرکز کهکشان می داند به آیه ۲ سوره رعد و ۳۳ سوره ابراهیم برای اثبات حرکت خورشید استناد می جوید. (3)دکتر موریس بوکای با استناد به آیه ۳۳ سوره انبیاء و ۴۰ سوره یس كُلٌّ فِی فَلَكٍ یَسْبَحُونَ نتیجه می گیرد که قرآن تصریح کرده که خورشید روی مداری حرکت می کند. در حالی که این مطلب بر خلاف هیئت بطلمیوسی رایج در عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود. او می گوید: «با اینکه نظر بطلمیوس در زمان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) هم مورد گرایش بود در هیچ جای قرآن به چشم نمی خورد.» و سپس با اشاره به ترجمه های غلط قرآن به زبان فرانسه که فلک را به معنای مغشوش (کره آسمانی-میله آهنی) آورده اند چون نمی توانستند حرکت دورانی خورشید را تصور کنند، می گوید اولین ترجمه قرآن که به زبان فرانسوی کلمه «فلک» را «مدار» ترجمه کرد ترجمه «حمید الله» دانشمند پاکستانی بود. (4)سید هبه الدین شهرستانی در مورد حرکت خورشید و منظومه شمسی (از قول برخی) نقل می کند که:

۱- ۱) به پاورقی صفحات قبل مراجعه کنید که در مورد حرکت صادق و کاذب خورشید مطالبی بیان کردیم.

۲- ۲) ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۳۸۶-۳۸۹.

۳- ۳) ر. ک: استاد حسین نوری، دانش عصر فضا، ص ۲۶ و ۳۵-۳۶.

۴- ۴) مقایسه ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، تألیف دکتر بوکای، ترجمه مهندس ذبیح الله دبیر، ص ۲۱۵ و ۲۱۶.

«خورشـید با همه اتباع خود به دور روشن ترین سـتاره ای که در ثریا است می چرخد و نام آن ستاره به زبان فرنگی «الکبوتی» و بـه زبـان عربی «عقـد الثریـا» است.» برخی دیگر از نویسـندگان مثـل (القرآن و العلم الحـدیث) ، عبـد الرزاق نوفـل (۱)همین حرکـت دورانی را به آیـات قرآن (یس/۴۰) نسـبت داده انـد: اسـتاد مصـباح یزدی نیز با طرح آیه فوق (یس/۴۰) می نویسند: «قرآن، فلک را چون دریایی می داند که اجرام در آن حرکت دارند و شناورند، پیداست که منظور فضایی است که این اجرام در آن حرکت می کننـد و مـدار حرکتشان را در آن فضا، تعیین می کننـد. نه آن چنان که قـدماء می گفتند: فلک حرکت می کند و آنها در فلک ثابتند. قرآن از ابتدا «فرضـیه فلکیات» قدیم را مردود می دانسـته است. . . پس از این آیه می توان اسـتفاده برد که اجرام علوی، همه در حرکتنـد و این چیزی است که نجوم جدیـد اثبـات می کنـد.» (۲)تـذکر: به نظر می رسد که ظاهر آیه همین معنای دوم (حرکت خورشید در یک مدار) است که با توجه به جمله ذیل آیه کُلٌّ فِی فَلَکٍ یَسْبَحُونَ تأیید می شود.

ج: حرکت وضعی خورشید به دور خود:

در تفسیر نمونه آمده است: «بعضی دیگر آن (تجری-یس/۳۸) را اشاره به حرکت وضـعی کره آفتاب دانسته اند زیرا مطالعات دانشـمندان به طور قطع ثابت کرده که خورشـید به دور خود گردش می کنـد» (۳)و سـپس در پاورقی توضیح می دهند که بر طبق این تفسـیر «لام» در «لمستقر لها» به معنای «فی» (در) است. (۴)تذکر: در این صورت معنا این گونه می شود: «خورشید در قرارگاه خود جریان دارد.» [و به دور خود می چرخد]. احمد محمد سلیمان نیز در کتاب القرآن و العلم می گوید کلمه لام در عربی ۱۳ معنی دارد و سپس توضیح می دهد که اگر لام به معنای «فی» باشد حرکت وضعی خورشید را

۱- ۱) القرآن و العلم الحدیث، ص ۱۷۸ به بعد.

۲- ۲) معارف قرآن، ص ۲۵۲.

۳- ۳) تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۳۸۲.

۴- ۴) تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۳۸۲.

می رساند و اگر به معنای «الی» باشد حرکت انتقالی خورشید را می رساند و سپس می گوید این معجزه بلاغی قرآن است که یک کلمه «لمستقر لها» دو معجزه علمی را با هم می رساند. (۱)سید هبه الدین شهرستانی نیز از علامه مرعشی شهرستانی (سید محمد حسین) و غیر او نقل می کند که احتمال داده اند کلمه «مستقر» به معنی محل استقرار و حرف لام به معنی «فی» و مقصود حرکت وضعی آفتاب باشد. (۲)یکی از صاحب نظران نیز پس از آنکه حرکت وضعی خورشید را ۵/۲۵ روز یک مرتبه به دور خود معرفی می کند به آیه ۲ سوره رعد و ۳۳ سوره ابراهیم در مورد اثبات حرکت خورشید استناد می جوید. (۳)برخی دیگر از نویسندگان مانند: محمد علی سادات، آیه ۳۸ و ۴۰ سوره یس را دلیل حرکت وضعی خورشید گرفته اند. (۴)یکی دیگر از صاحب نظران نیز با ذکر اینکه ممکن است لام در کلمه «لمستقر» به معنای «فی» یا «تأکید» باشد آن را اشاره به حرکت وضعی خورشید می داند. (۵)

د: ادامه حیات خورشید تا زمان معین:

یکی از صاحب نظران در مورد آیه كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى (۶)« هریک از خورشید و ماه تا زمان معینی به گردش خود ادامه می دهند» می نویسد: «ظاهرا مقصود از اینکه خورشید و ماه تا زمانی معینی به گردش خود ادامه می دهند این است که زمانی فرا خواهد رسید که این چراغ های آسمانی خاموش گردد و آن روز قیامت است.» (۷)همین معنا را سید هبه الدین شهرستانی در مورد آیه وَ اَلشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَها (۸)می پذیرد و می گوید: «مقصود از جریان حرکت انتقالی آفتاب است در اعماق فضا و مراد از «مستقر» زمان

۱- ۱) احمد محمد سلیمان، القرآن و العلم، ص ۳۵-۳۶.

۲- ۲) ر. ک: اسلام و هیئت، ص ۱۸۶.

۳- ۳) ر. ک: استاد حسین نوری، دانش عصر فضا، ص ۲۶ و ۳۵-۳۶.

۴- ۴) ر. ک: زنده جاوید و اعجاز قرآن، ص ۲۸-۳۰.

۵- ۵) مصطفی زمانی، پیشگویی های علمی قرآن، ص ۳۴.

۶- ۶) رعد/۲.

۷- ۷) استاد حسین نوری، دانش عصر فضا، ص ۳۵.

۸- ۸) یس/۳۸.

استقرار است نه مکان استقرار و معنا چنین می شود: آفتاب حرکت می کند تا هنگامی که باید قرار گیرد، یعنی روز قیامت.» تذکر: در این صورت «مستقر» را در آیه اسم زمان معنا کرده اند. فیزیکدانان جدید می نویسند: «خورشید می تواند تا ۱۰ میلیارد سال بدرخشد و از این عمر طولانی پنج میلیارد سال آن گذشته است. بنابراین اکنون خورشید در نیمه راه زندگی خود قرار دارد.» (۱)

ه: حرکات درونی خورشید:

به نظر می رسد که کلمه «تجری» در آیه وَ اَلشَّمْسُ تَجْرِی لِمُسْتَقَرٍّ لَها (۲)معنای دیگری را نیز بدهد یعنی بین کلمه «تحرک» و «تجری» تفاوتی هست و آن اینکه کلمه «تحرک» فقط حرکت را می رساند مثل حرکت اتومبیلی که به جلو یا عقب می رود. ولی زیر و رو نمی شود. امّا کلمه «تجری» در مورد مایعات مثل آب به کار می رود که در هنگام حرکت علاوه بر جلو رفتن، زیر و رو هم می شود و بر سر هم می خورد. امروزه دانشمندان کشف کرده اند که خورشید علاوه بر حرکت وضعی، انتقالی طولی و انتقالی دورانی دارای یک حرکت دیگر هم هست چرا که درون خورشید دائما انفجارات هسته ای صورت می گیرد تا انرژی نورانی و گرما را تولید کند و روشنی بخش ما باشد (۳)و همین انفجارات باعث زیر و رو شدن مواد مذاب داخل خورشید شده و گاه تا کیلومترها به بیرون پرتاب می شود. (۴)

---

۱ - ۱) ر. ک: دکتر اریک اوبلاکر، فیزیک نوین، ترجمه بهروز بیضاوی، ص ۲۰-۲۱ او می نویسد: خورشید در ثانیه ۵۶۴ میلیون تن هیدروژن به عنوان سوخت مصرف می کند که از این مقدار ۵۶۰ تن هلیوم بوجود می آید ۴ میلیون تن مواد باقیمانده (که فقط ۰.۷٪ سوخت مصرفی می باشد) تبدیل به انرژی می شود که در نهایت به صورت نور و گرما انتشار می یابد.

۲ - ۲) یس/۳۸.

۳ - ۳) ر. ک: فیزیک نوین، ص ۲۰. او می نویسد: «در درجه حرارت ۱۵ میلیون سانتیگراد و فشار اتمسفری ۲۰۰ میلیارد اتمسفر به بیان خیلی ساده هسته های اتمهای هیدروژن به هسته های هلیوم تبدیل می شود. . . بنابراین در این میان مقداری جرم از دست می رود که برابر فرمول (انشتین) به انرژی تبدیل می شود این عمل ذوب هسته ای یا جوشش هسته ای نام دارد.

۴ - ۴) ر. ک: مجله اطلاعات علمی، ش ۱۹۳، مهر ۱۳۷۴ ش، که در یک گزارش علمی می نویسند: خورشید هر دو ساعت و ۴۰ دقیقه سطح آن با سرعت ۶ کیلومتر به داخل و خارج می رود. و قطر آن ۱۰ کیلومتر تغییر می کند و این طپش خورشید است. و در اثر میدانهای مغناطیسی اطراف، لکه ها بوجود می آید و با سرعت ۱/۶۰۰/۰۰۰ کیلومتر در ساعت از خورشید فوران می کند و دور می شود و به سرعت خاموش می شود.

به عبارت دیگر خورشید فقط حرکت نمی کند بلکه مثل آب جریان دارد و دائما زیر و رو می شود. و این لطافت تعبیر قرآنی غیر از طریق وحی نمی تواند صادر شده باشد و ازاین رو ممکن است اعجاز علمی قرآن را برساند. تذکر: در اینجا ممکن است گفته شود که با توجه کاربرد واژه «تجری» در قرآن که در مورد حرکت ماه و خورشید هر دو به کار رفته است (فاطر/۱۳-زمر/۵-لقمان/۲۹) وَ سَخَّرَ اَلشَّمْسَ وَ اَلْقَمَرَ کُلٌّ یَجْرِی لِأَجَلٍ مُسَمًّی در حالی که ماه از مواد مذاب تشکیل نشده است پس همیشه واژه تجری به معنای مذاب بودن متعلق جریان (مثل آب و خورشید) نیست. بلکه این تعبیر کنایه است که در این موارد فضا را مثل یک اقیانوسی در نظر گرفته است که ماه و خورشید مثل کشتی در آن شناور هستند. پس این واژه دلالت قطعی بر یک معنا (شناور بودن یا مذاب بودن) در مورد خورشید ندارد ازاین رو نمی توان گفت که اعجاز علمی قرآن را ثابت می کند. تذکر دیگر: برخی از صاحب نظران (دکتر السید الجمیلی) نیز با طرح آیه ۳۶ سوره یس حرکت خورشید و منظومه شمسی را ۷۰۰ کیلومتر در ثانیه دانسته اند. ولی نوع حرکت را مشخص نکرده اند که دورانی به دور مرکز کهکشان یا مستقیم است. (۱)

بررسی:

در مورد انطباق حرکت های خورشید با آیات مورد بحث تذکر چند نکته لازم است: ۱. بیان کردیم که سه احتمال در کلمه «مستقر» (یس/۳۸) وجود دارد (مصدر میمی- اسم مکان-اسم زمان) و نیز بیان شد که چند احتمال در معنای لام «لمستقر» وجود دارد (بمعنی الی-فی-غایه) و نیز گذشت که در مورد کلمه «جریان» چهار احتمال وجود دارد (حرکت انتقالی طولی-حرکت وضعی-ادامه حیات زمانی-حرکت درونی خورشید) در اثر ضرب این احتمالات در یکدیگر عدد ۳۶ حاصل می شود (۲)یعنی ۳۶ احتمال در معنای آیه متصور است و ممکن است در واقع همه این احتمالات مراد آیه باشد. پس این احتمال هم وجود دارد که جریان (حرکت) دیگری هم برای خورشید وجود داشته باشد که کشف نشده و آن هم مراد باشد. ازاین رو نمی توان به طور قطعی گفت که مقصود آیه یکی از این احتمالات است و نفی احتمالات (شناخته شده یا کشف نشده) دیگر کرد.

۱- ۱) ر. ک: دکتر السید الجمیلی، الاعجاز العلمی فی القرآن، ص ۳۱.

۲- ۲) .۳۶ ۴*۹ ۳*۳

البته همـان طورکه بیان کردیم ظاهر آیه (یس/۳۷-۴۰) همان معنای دوم (حرکت دورانی خورشـید در یک مـدار ثابت) است. که با واژه (یسـبحون) در ذیل آیه تأییـد می شود. ۲. حرکت انتقـالی خورشـید به طرف یک مکان نامعلوم را می توان از کلمه «لمسـتقر» اسـتفاده کرد. امّـا تعیین این مکـان (سـتاره وگا-جائی یا هرکیل یا. . .) و یا تحمیل آن بر آیه قرآن صـحیح بنظر نمی رسد چرا که تعیین قطعی این مکان مشخص نیست. و لذا نمی توان مکان های حدسی را به قرآن نسبت داد. ۳. اشارات صریح قرآن به حرکت خورشـید (هر کـدام از معـانی حرکت و جریان را که در نظر بگیریم) از مطالب علمی قرآن و نوعی رازگویی است. چون که قرآن کریم در زمانی سـخن از مدار (فلک) خورشـید و جریان و حرکت واقعی آن گفت که هیئت بطلمیوسـی فقط همین حرکت کاذب را به رسـمیت می شناخت و این مطلب عظمت علمی قرآن و آورنده آن (پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) را نشان می دهد. ۴. آیا این اشارات علمی قرآن اعجاز علمی آن را اثبات می کند؟ در این مورد می توان تفصـیل قائل شد؛ یعنی بگوئیم بخشـی از این حرکت ها قبلا توسط کتاب مقدس گزارش شده بود (۱)و لذا اخبار قرآن در این مورد اعجاز علمی نیست. امّا آن بخشی که توسط کتاب مقدس گزارش نشده بود و توسط قرآن، برخلاف هیئت بطلمیوسی بیان شد اعجاز علمی قرآن است. قسم اول یعنی بخشی که کتاب مقدس خبر داد، همان جمله ای است که «می گوید: و [خورشید]مثل پهلوان از دویـدن در میـدان شادی می کند.» (۲)از این جمله فقـط حرکت انتقالی دورانی خورشـید اسـتفاده می شود چون پهلوانان ر میـادین بطرف جلـو و بصـورت دورانی می دونـد. (۳)امّـا حرکت هـای دیگر مثـل حرکت انتقـالی طـولی و حرکت وضـعی و حرکت زمانی و حرکت درونی خورشید از ابتکارات قرآن است. و اعجاز علمی آن را ثابت می کند.

۱- ۱) کتاب مقدس، کتاب مزامیر، زبور داود، مزمور نوزدهم/۵.

۲- ۲) کتاب مقدس، کتاب مزامیر، زبور داود، مزمور نوزدهم/۵.

۳- ۳) هر چند ممکن است که ارباب کلیسا در قرون وسطی از این جمله حرکت کاذب روزانه خورشید را برداشت می کردند ولی این جمله به خودی خود حرکت انتقالی دورانی را نتیجه می دهد.

۷. زمین:

اشاره

در مورد حرکت و کروی بودن زمین به آیات متعددی استناد شده است ولی قبل از بررسی آیات بهتر است که مقدمه ای را در باب تاریخچه این بحث ارائه کنیم:

تاریخچه:

زمین عبارت است از کره خاکی که ما انسانها بر روی آن زندگی می کنیم. این سیاره دارای وزنی معادل ۹۵۵/۵ میلیارد میلیارد تن است و نیز حجمی معادل ۰۸۳/۱ میلیارد کیلومتر مکعب دارد. این تصور سطحی از زمان های دور در ذهن بشر ریشه دوانده بود که تمام ستارگان و سیارات به دور زمین می چرخند و این به خاطر دید حسّی کاذبی بود که از حرکت زمین داشتند و فکر می کردند که زمین ساکن است. عقیده به حرکت زمین آن قدر موهون و غریب بود که حتی بر حکما نیز تجویز آن دشوار بود. اول کسی که جرأت ورزید و این عقیده را اظهار داشت «فیثاغورث» نابغه قرن پنجم قبل از میلاد بود. « فلوته خوس» و «ارشمیدس» نیز از او پیروی نمودند و پس از دویست سال «استرخوس ساموسی» این قول را تقویت نمود و گردش سالیانه زمین به دور خورشید را کشف کرد و اعلام نمود. او را به جرم این کشف مهم تکفیر کردند و پس از سی سال دیگر «کلیانتوس آسوسی» برای زمین دو حرکت قائل شد و او نیز تکفیر شد. (۱)و سپس بطلمیوس (حدود ۱۴۰ قبل از میلاد) به دنیا آمد. او گمان می کرد که زمین ساکن است و خورشید به دور آن می چرخد این تفکر نزدیک شانزده قرن بر فکر بشر حاکم بود و با مخالفان آن برخورد فیزیکی می شد. (۲)بر طبق تاریخ علم مشهور، اولین کسی که زمین مرکزی را رد کرد و حرکت خورشید به دور زمین را مطرح کرد کوپرنیک (۳)(کوپرنیکس) بود و سپس کپلر (۴)آلمانی آن را

۱- ۱) سید هبه الدین شهرستانی، اسلام و هیئت، ص ۴۴.

۲- ۲) برای اطلاعات بیشتر ر. ک: پی یر روسو، تاریخ علوم، ص ۱۹۳ به بعد، آرتور کوستلر، خوابگردها، ص ۱۶۱ به بعد، ولکوف، زمین و زمان، ص ۴۱-۴۷، ترجمه محمد قاضی.

۳- ۳) Koppernigk (۱۴۹۸-۱۵۴۳ م) در کتاب (درباره دوران افلاک)

۴- ۴) Keppler (۱۵۷۱-۱۶۳۰ م)

پرورش داد و مدارهای بیضوی را پیشنهاد کرد و در آخر گالیله [(۱)]آن را اظهار کرد و بر آن پای فشرد و دعوایی با کلیسا براه انداختند. [(۲)]در مورد اینکه کوپرنیک این نظریه را از کجا آورده بود به این گزارش تاریخی توجه کنید: «دانشمندان روم شرقی بعضی آثار دانشمندان اسلامی را در دوره ایلخانی به زبان یونانی ترجمه کردند ثمره نظریه سیاره ای مکتب مراغه به «کوپرنیکوس» [کپرنیک]و منجمان اروپایی متأخرتر رسید که از آن برای ساختن تصویر خورشید مرکزی جهان، که پس از قرن شانزدهم میلادی در اروپا غلبه پیدا کرد، کمک جستند. در صورتی که مسلمانان که کاملا از امکان منظومه خورشید مرکزی آگاه بودند به منظومه زمین مرکزی دلخوش ماندند، چنانچه «بیرونی» [(۳)]به صراحت بیان کرده است که به این نتیجه رسیدند (که) : تصمیم گرفتن درباره این امر بیش از آنکه به علم نجوم وابسته باشد به ما بعد الطبیعه (فلسفه) و علم کلام بستگی دارد.» [(۴)]پس از تکمیل هیئت جدید و کشفیات اخترشناسان روشن گردید که زمین حرکت های متعددی دارد و برخی منجمان تا چهارده حرکت برای زمین نوشته اند. [(۵)]اینک مشهورترین حرکات را برمی شماریم: ۱. حرکت وضعی به دور خود از مغرب به مشرق که باعث پیدایش شبانه روز می شود. زمان این حرکت ۲۳ ساعت و ۵۸ دقیقه و ۴۹ ثانیه است. سرعت زمین در هر دقیقه ۳۰ کیلومتر. ۲. حرکت انتقالی زمین به دور خورشید که در یک مدار بیضی شکل صورت می گیرد و مدت آن ۳۶۵ روز و شش ساعت و هشت دقیقه و ۳۸ ثانیه است. از این حرکت ماه های دوازده گانه پدید می آید. سرعت زمین در این حرکت در هر ثانیه حدود ۳۰ کیلومتر است یعنی حدود صدهزار کیلومتر در ساعت است.

۱- ۱) .۱۶۴۲-۱۵۶۴ میلادی.

۲- ۲) ر. ک: آرتور کوستلر، خوابگردها، ص ۱۶۱.

۳- ۳) ابو ریحان بیرونی (۴۴۰ قمری) او در قرن پنجم قمری یعنی قرن یازدهم میلادی زندگی می کرده است یعنی حدود شش قرن قبل از تولد کپرنیک و گالیله می زیسته است.

۴- ۴) مهدی سپهر، سیر تحول علوم تجربی در علوم اسلام، ص ۲۶ به نقل از مدخلی بر آموزه های جهان شناختی اسلام، ص ۱۳۵-۱۳۶. دکتر سید حسین نصر نیز در کتاب علم و تمدن در اسلام همین گزارش را نسبت به ابو ریحان بیرونی آورده است.

۵- ۵) سید هبه الدین شهرستانی، اسلام و هیئت، ص ۷۶، او از کامیل فلامریون، منجم مشهور فرانسوی نقل می کند.

۳. حرکت اقبالیه زمین: دایره استوایی آن اقبال به سوی دایرهالبروج دارد و در ۶۷۰ سال یک درجه جلو می آید. ۴. حرکت دو نقطه اوج و حضیض کره زمین بر وفق محیط دایرهالبروج که دوره کامل آن ۲۰۹۳۱ سال است و علت این حرکت تجاذب زهره و مشتری با زمین است. ۵. حرکت تقدیم اعتدال ربیعی و خریفی است که بواسطه آن ثوابت را در هر ۲۶ هزار سال خورشیدی یک بار بر موازات دائره البروج متحرک می بینیم. ۶. حرکت رقصی یا ارتعاشی قمری است که بر دور محور زمین عارض و در هر ۲۹ سال یک بار زمین به سوی دائره البروج متمایل می شود. ۷. حرکت ارتعاشی شمسی است که بواسطه جاذبه خورشید محور زمین در دو جهت قطبین مرتعش می گردد. و در هر سال شمسی یک حرکت را تمام می کند. ۸. حرکت تبعی است که زمین با سایر سیارات به تبعیت خورشید در فضا حرکت می کند. (۱)تذکر: این حرکت تبعی خود دارای اقسامی است مثل حرکت انتقالی خورشید مستقیم به طرف مکان نامعلوم یا ستاره وگا و حرکت انتقالی خورشیدی به دور مرکز کهکشان.

اول: حرکت زمین:

اشاره

در مورد حرکت زمین به آیات متعددی استناد شده است که در ابتداء آن آیات را فهرست وار برمی شماریم و سپس هر کدام را جداگانه مورد بررسی قرار می دهیم: *آیات زیر در مورد حرکت وضعی زمین مورد استناد واقع شده است: مرسلات/۲۵-شمس/۶-نمل/۸۹-نبأ/۷-نحل/۱۵-انبیاء/۳۱-لقمان/۱۰. *آیات زیر در مورد حرکت انتقالی زمین مورد استناد واقع شده است: ملک/۱۵-مرسلات/۲۵-شمس/۶-نمل/۸۹-فصلت/۱۱. *آیات زیر در مورد حرکت های دیگر زمین مورد استناد واقع شده است: زخرف/۱۰-طه/۵۳-نبأ/۶-بقره/۲۲. اینک هر کدام از آیات را به صورت مستقل مورد بررسی قرار می دهیم:

---

۱ - ۱) ر. ک: اسلام و هیئت و نیز تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۶۸ و نیز ابو طالب تجلیل، راههای خداشناسی در طبیعت، ص ۱۵۹.

۱. وَ تَرَی اَلْجِبالَ تَحْسَبُها جامِدَةً وَ هِیَ تَمُرُّ مَرَّ اَلسَّحابِ (۱)«و می بینی کوهها را و گمان می کنی که ایستاده اند در حالی که آنها مانند ابرها در حرکت هستند.» صاحب تفسیر نمونه می نویسد: «قراین فراوانی در آیه وجود دارد که تفسیر دیگری را تأیید می کند و آن اینکه آیه از قبیل آیات توحید و نشانه های عظمت خداوند، در همین دنیاست و به حرکت زمین که برای ما محسوس نیست اشاره می کند. مسلما حرکت کوهها بدون حرکت زمینهایی دیگر که به آنها متصل است معنا ندارد و به این ترتیب معنای آیه چنین می شود که: زمین با سرعت حرکت می کند همچون حرکت ابرها. طبق محاسبات دانشمندان امروز، سرعت سیر حرکت زمین، به دور خود نزدیک به ۳۰ کیلومتر در هر دقیقه است و سیر آن در حرکت انتقالی، به دور خورشید از این هم بیشتر است به هر حال آیه فوق، از معجزات علمی قرآن است زیرا حرکت زمین توسط گالیله ایتالیائی و کپرنیک لهستانی در حدود قرن هفده میلادی کشف شد در حالی که قرآن حدود هزار سال قبل از آن سخن گفته است.» (۲)برخی مفسران مثل مرحوم طبرسی در مجمع البیان حرکت کوهها را مربوط به قیامت و تلاش آنها می دانند و این مطلب را از ابن عباس نقل می کند. (۳)امّا برخی از مفسران مثل استاد مکارم شیرازی این احتمال را رد می کنند و می گویند: تشبیه به ابر و حرکت آرام آن که در دنباله آیه هست متناسب با برقراری نظم جهان و آرامش فعلی آن و نه حوادث قیامت است. و از طرف دیگر تعبیر اینکه «گمان می کنی کوهها جامدند» با حوادث قیامت که آشکار است، ناسازگار است. (۴)سید هبه الدین شهرستانی نیز با ذکر آیه فوق حرکت زمین را از آن استفاده می کند و تذکر می دهد که: مرحوم علی قلی اعتضاد السلطنه پسر فتحعلی شاه بیش از پنجاه سال پیش، از این آیه حرکت زمین را استنباط نموده و کسی در این استخراج بر او پیشی نگرفته است. و سپس در مورد تشبیه حرکت زمین به ابر چند نکته را برمی شمارد: نرمی و همواری

۱- ۱) نمل/۸۹.

۲- ۲) ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۶۸-۵۶۹.

۳- ۳) مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۳۶.

۴- ۴) ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۶۸.

سیر در عین سرعت-اختلاف حرکت ابرها که گاهی به طرف شرق و غرب و. . . مثل زمین- بدون لرزش بودن هر دو حرکت. (۱)برخی از نویسندگان معاصر نیز از آیه فوق حرکت زمین را استفاده کرده اند و می گویند پیداست که سرعت ابر اشاره به سرعت زیاد زمین است همان گونه که می گوییم: فلانی مثل باد حرکت می کند. (۲)و نیز در مقدمه کتاب اعجاز قرآن، علامه طباطبائی (ره) از آیه فوق (نمل/۸۸) حرکت انتقالی زمین را استفاده می کنند. (۳)استاد حسین نوری نیز همین آیه (نمل/۸۸) را اشاره به حرکت کوهها و زمین می داند. (۴)همان گونه که مهندس علی سادات همین معنا را پذیرفته است. (۵)

بررسی:

استفاده حرکت انتقالی زمین از آیه فوق (نمل/۸۹) مناسبت دارد، چرا که کوهها را به ابر تشبیه کرده است و ابر حرکت انتقالی به دور زمین دارد ولی حرکت دورانی (وضعی) به دور خود ندارد پس حرکت وضعی زمین از این تشبیه قرآنی استفاده نمی شود و لذا اشاره تفسیر نمونه به حرکت دورانی زمین، بر مبنای آیهٔ فوق مناسبت ندارد. ۲. اَلَّذِی جَعَلَ لَکُمُ اَلْأَرْضَ مَهْداً (۶)«و اوست که زمین را برای شما گاهواره ای قرار داد.» و همین مضمون در سوره طه/۵۳ و نبأ/۶(مهادا) آمده است. و نیز در سوره بقره/۲۲ می فرماید: اَلَّذِی جَعَلَ لَکُمُ اَلْأَرْضَ فِراشاً «آنکه زمین را برای شما بستر (آرامش) قرار داد.» برخی از نویسندگان و صاحب نظران از تعبیر «مهدا» حرکت زمین را استفاده کرده اند و می نویسند:

۱- ۱) سید هبه الدین شهرستانی، اسلام و هیئت، ص ۵۷-۵۹.

۲- ۲) عباس علی سرفرازی، رابطه علم و دین، ص ۳۳-۳۴.

۳- ۳) علامه طباطبائی، اعجاز قرآن، ص ۱۳، ویراسته علی رضا میرزا محمد، ص ۱۳.

۴- ۴) دانش عصر فضا، ص ۳۵.

۵- ۵) زنده جاوید و اعجاز جاویدان، ص ۲۴.

۶- ۶) زخرف/۱۰.

«چه تشبیه جالبی: قرآن زمین را مانند گاهواره توصیف می کند. همان طورکه می دانید از ویژگیهای گاهواره این است که در عین اینکه حرکت می کند، موجب ناراحتی و رنجش کودک نمی شود. بلکه سبب استراحت و آسایش اوست.» (1)برخی دیگر از نویسندگان نیز همین استفاده (حرکت زمین) را نموده اند. (2)در مقدمه کتاب اعجاز قرآن علامه طباطبائی (ره) نیز از آیه ۵۳ سوره طه حرکت انتقالی زمین را استفاده کرده اند. (3)همچنین شیخ نزیه القمیحا از آیه ۵۳ سوره طه و آیه ۱۰ سوره زخرف حرکت زمین را استفاده کرده است. (4)مهندس سادات نیز همین معنا را از آیه ۱۰ سوره زخرف و ۶ سوره نبأ استفاده کرده است. (5)سید هبه الدین شهرستانی (ره) نیز آیه فوق (زخرف/۱۰) را دلیل بر حرکت زمین می دانند و تشبیه زمین به گاهواره را از جهت حرکت آرام آنها و اینکه هر دو باعث رشد و نمو (بچه در گاهواره و انسان در زمین) می شوند، می داند. (6)استاد مصباح یزدی با رد استفاده حرکت زمین از آیه فوق می نویسند: «مهد و مهاد نیز معنایی همانند «فراش» دارند، برخی گفته اند که می توان از این دو کلمه دریافت که همچون گاهواره دارای حرکت است امّا این روشن نیست زیرا در آن صورت جای آن است که دیگری بگوید نوع این حرکت، گاهواره ای و دارای رفت و برگشت است در حالی که چنین نیست. بنابراین ظاهر آیه همان اشاره به راحتی و جای استراحت و آرامش است همچنان که گاهواره برای نوزاد چنین است.» (7)تذکر: واژه «مهد و مهاد» در لغت به معنای محلی است که آماده سکونت و استراحت

۱- ۱) گودرز نجفی، مطالب شگفت انگیز قرآن، ص ۳۵-۳۶. علامه خوئی، مرزهای اعجاز، ص ۱۱۹، ترجمه استاد سبحانی.

۲- ۲) سرفرازی، رابطه علم و دین، ص ۳۳.

۳- ۳) علامه طباطبائی؛ اعجاز قرآن، ص ۱۳، ویراسته علیرضا میرزا محمد.

۴- ۴) ر. ک: القرآن یتجلی فی عصر العلم، ص ۱۴۹.

۵- ۵) سادات، زنده جاوید و اعجاز جاویدان، ص ۲۴.

۶- ۶) شهرستانی، اسلام و هیئت، ص ۵۴-۵۵.

۷- ۷) استاد مصباح، معارف قرآن، ص ۲۵۳.

شده است و یکی از مصادیق آن گاهواره کودک و زمین آماده و محل خواب است. (۱)و همچنین به زمین به خاطر صافی و نرمی و آمادگی آن (با وجود معادن، دریاها و. . .) برای زندگی انسان «مهد» گویند. (۲)

بررسی:

اگر بپذیریم که «مهد و مهاد» فقط به معنای گاهواره کودک است پس از آیات فوق و تعبیر «مهد و مهاد» حرکت زمین استفاده می شود امّا نوع خاصی از حرکت که به نام میل شمالی و جنوبی که ۲۳ درجه و ۲۳ دقیقه است. (۳)یعنی زمین مثل گاهواره ای میل شمالی و جنوبی آرامی را در طول سال طی می کند. پس اشکال استاد مصباح (در مورد حرکت رفت و برگشت) برطرف می شود چرا که یکی از حرکتهای زمین گاهواره ای است. و امّا حرکت انتقالی از آیات فوق برداشت نمی شود و اصلا خود تشبیه گاهواره می تواند این اشاره را داشته باشد چون گاهواره هیچ گاه حرکت وضعی و انتقالی ندارد بلکه رفت و برگشت منظم در حول یک محور دارد. امّا با توجه به معنای لغوی «مهد و مهاد» که همیشه به معنای گاهواره کودک نیست بلکه به معنای محل آماده استراحت و یا محل آماده زندگی می آید، و گاهواره یکی از مصادیق آن است پس نمی توان قطعا بیان داشت که به کار بردن تعبیر «مهد و مهاد» در مورد زمین با توجه و عنایت به حرکتهای گاهواره ای آن بوده است. هر چند که این احتمال نیز وجود دارد و قابل نفی نیست. امّا با توجه به معنای لغوی و کاربرد قرآنی «مهد و مهاد» در آیات دیگر ممکن است به معنای محل استراحت و آماده زندگی (نه محل دارای حرکت) باشد. پس اشکال استاد مصباح (در مورد نفی نسبت قطعی حرکت گاهواره ای زمین به آیات فوق) وارد است. و نمی توان به طور قطعی حرکت گاهواره ای زمین را بر طبق آیه فوق به قرآن نسبت داد. ۳. وَ اَلْأَرْضِ وَ ما طَحاها (۴)«سوگند به زمین و آن کس که آن را گسترد.»

۱- ۱) ر. ک: مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۱، ص ۱۸۹ و نیز مصباح اللغه و مقاییس اللغه.

۲- ۲) التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ص ۱۹۰.

۳- ۳) ر. ک: محمد نژد، جهان دانش، فرهنگ دانستنیها، ج ۲، ص ۵۳۹.

۴- ۴) الشمس/۶.

وَ اَلْأَرْضَ بَعْدَ ذلِکَ دَحاها (۱)«و پس آن زمین را بـا غلطانیـدن گسترد» راغب در مفردات می نویسـد: معنای لغت «طحو» مثل لغت «دحـو» است و آن توسـعه چیزی و حرکت دادن آن است و در جـای دیگر در مورد لغت «دحـا» می گویـد حرکت دادن (زمین) از محل خود است. (۲)صاحب تفسیر پرتوی از قرآن با استفاده از معنای لغوی «طحا» نتیجه می گیرد که آیه بر حرکت وضـعی و انتقـال زمین دلالت دارد. (۳)یکی از نویسـندگان عرب بعـد از آن کـه می گویـد: لغت «الطحـو» و «الـدحو» به یک معناست شواهد لغوی و احادیث متعددی می آورد بر اینکه در معنای «دحو» مسئله توسعه دادن (بسط) و حرکت نهفته است. و «مداحی» همان گلوله ای است که کودکان مدینه با آن بازی می کردند که گاهی از جنس سـنگ یا گردو و. . . بوده است. و «مـدحات» چوبی است که اطفال به روی زمین می چرخانند (فرفره یا قرقره) سـپس می نویسد: «دحو» بر اساس اسـتعمال لغوی، دو حرکت برای همان «مـدحو» (گلوله) یکی حرکت انتقالی و دیگری دورانی. و دفعی از طرف فاعل را شامل می شود. و اگر به علم جدیـد مراجعه کنیم که در مورد حرکتهـای زمین چه می گویـد متوجه می شویم که دقیقـترین وصف را قرآن در مورد زمیـن بـا کلمـه «دحـو» بکـار برده اسـت. چرا کـه زمین یـک حرکت وضـعی و یـک حرکت انتقـالی دارد.» (۴)یکی دیگر از نویسـندگان عرب با اشاره به موارد اسـتعمال «طحا» و «دحا» در عرب می گویـد: اگر طحا به معنی انـداختن یا دفع باشـد معنای آیه این است که خـدا قسم خورده، به انـداختن و دفع زمین در فضا و اگر «طحا» بمعنی (اقتطع) جدا کردن باشد معنای آیه این است که خـدا قسم خورده به جـدا کردن زمین که جزئی از منظومه شمسـی بوده است. (۵)در مقدمه کتاب اعجاز قرآن علامه طباطبائی حرکت وضعی زمین از آیه (۳۰ سوره نازعات) اسـتفاده شده و آمده است: «هزار سال پیش از آنکه گالیله از حرکت زمین به دور

۱- ۱) نازعات/۳۰.

۲- ۲) الطحو کالدحو و هو بسط الشیء و ذهاب به-دحا ای ازالها عن مقرّها (مفردات راغب)

۳- ۳) ر. ک: آیه الله طالقانی، پرتوی از قرآن، ج ۲، ص ۱۱۰.

۴- ۴) شیخ خالد عبد الرحمن العک، الفرقان و القرآن، ص ۴۶۸-۴۶۹ با تلخیص.

۵- ۵) احمد محمد سلیمان، القرآن و العلم، ص ۵۵.

خود سخن می گوید. . . قرآن به صراحت از چرخش زمین بحث کرده است (نازعات/۳۰) و در احادیث اهل بیت به قدری از آن بحث گردیده که «دحو الارض» زبانزد همگان شده است» و سپس توضیح می دهد که: واژه «دحو» در لغت به معنای غلطانیدن است و به صورت اسم فاعل و اسم مفعول در نهج البلاغه (۱)بکار رفته و در بعضی روایات روز دحو الارض را ۲۵ ذی القعده گفته اند (۲)و اعمال معین کرده اند. (۳)سید هبه الدین شهرستانی معتقد است که اولین کسی که آیه ۳۰ سوره نازعات را اشاره به حرکت زمین دانست علامه سید محمد حسین مرعشی شهرستانی (متوفای ۱۳۱۵ ق) در رساله «موائد» بود که به زبان پارسی منتشر شده است. و سپس مرحوم شهرستانی با توضیح معنای لغوی «دحو» و توضیح دحو الارض مفاد آیه ۳۰ سوره نازعات را اشاره به حرکت زمین می داند. و سپس هفت قرینه از لغت و حدیث بر مطلب می آورد. (۴)صاحب تفسیر نمونه کلمه «طحاها» را به معنای گستردن زمین و خروج آن از زیر آب می داند ولی با ذکر معنای «راندن» می گوید که برخی معتقدند این تعبیر اشاره اجمالی به حرکت انتقالی و وضعی زمین دارد و این احتمال را رد نمی کند. (۵)

بررسی:

با توجه به معنای لغوی «دحو» و «طحو» می توان گفت که آیات فوق اشاره به حرکت وضعی و انتقالی زمین دارد؛ هر چند که ممکن است معنای دیگر «دحو» و «طحو» یعنی گستردن نیز مراد باشد و جمع آنها منافاتی ندارد. ۴. أَ لَمْ نَجْعَلِ اَلْأَرْضَ کِفاتاً (۶)«مگر زمین را کفات نگردانیدیم؟» کفات را در لغت این گونه معنا کرده اند:

۱- ۱) فیض الاسلام، نهج البلاغه، ص ۱۶۸، ص ۲۵۸، ص ۶۴۵، خ ۱۹۹/۱۰ و خ ۷۲/۱.

۲- ۲) نثر طوبی، ج ۱، ص ۲۵۳.

۳- ۳) علامه طباطبائی، اعجاز قرآن، ص ۱۳، ویراسته علیرضا میرزا محمد.

۴- ۴) شهرستانی، اسلام و هیئت، ص ۵۱ و ۵۴.

۵- ۵) ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۴۴.

۶- ۶) مرسلات/۲۵.

۱. به معنـای قبض و جمع یعنی زمین زنـده و مرده را جمع کرده است؛ یـا انسـان هـا و حیوانـات زنـده را با جمادات مرده جمع کرده است. (۱)۲. پرواز سـریع و حقیقت معنای «کفات» حالت پرنده در جمع کردن بال ها برای پرواز است. (۲)صاحب تفسیر نمونه بـا ذکر دو معنـای «کفـات» دو احتمـال در معنـای آیه مطرح می کنـد: یکی اینکه زمین قرارگـاه همه انسانها (زنـدگان و مردگـان) اسـت و دوم پرواز سـریع زمین که اشـاره به حرکت زمین به دور خورشـید و حرکـات دیگر است که در زمـان نزول قرآن مسـلما کشف نشـده بود، ولی با توجه به آیه بعـد (احیاء و امواتا) تفسـیر اول را مناسب تر می دانـد. (۳)برخی از صاحب نظران این نکات علمی را از آیه استفاده کرده اند: الف: حرکت وضعی و انتقالی زمین و سرعت طیر آن در فضا و استدلال می کنند به اینکه در لغت «کفات» به معنی پرنده و غیر آن آمده است. (فی لغه کفاتا الطائره و غیره اسرع فی الطیران) ب: تغییرات سطحی و عمقی کره خـاک (کفت الشـیء تقلب الشـیء ظهر البطن و بطنا لظهر) ج: وجود مواد مـذاب در داخل زمین (الکفت قدر الصغیره-دیگ کوچک) (۴)یکی از نویسـندگان عرب نیز بـا ذکر معانی لغوی کفات می گویـد: این تعبیر دقیق نشان می دهد که زمین کفات است از حیث سـرعت که در مدار خود حرکت می کند و در همان حال ساکنان خود را در حال حیات و مرگ بر پشت خود نگـاه می دارد. (۵)برخی از صاحب نظران معاصـر از این آیه نیروی جاذبه و حرکت سریع زمین را استفاده می کننـد. مهنـدس سادات با اسـتناد حرکت زمین به آیه مورد بحث می نویسـد: «کفات مصدر است به معنای پرواز سـریع که پرنـده از شـدت سـرعت برای حفـظ اعتـدال خود بـال و پرش را جمع می کنـد، این جمع کردن بـال و پر از شـدت سـرعت را «کفـات» گوینـد. «کفـات» در اینجا به صورت مصـدر اسـتعمال شـده و هر وقت مصـدر به صورت اسم فاعل به کار برده شود، مبالغه را می رساند یعنی در اینجا شدت فوق العاده پرواز نشان داده شده است پس مفهوم آیه

۱- ۱) ر. ک: مفردات راغب اصفهانی، ماده کفت و لسان العرب ابن منظور، (۲/۷۸-۷۹)

۲- ۲) ر. ک: مفردات راغب اصفهانی، ماده کفت و لسان العرب ابن منظور، (۲/۷۸-۷۹)

۳- ۳) ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۴۱۲-۴۱۳.

۴- ۴) یدالله نیازمند شیرازی، اعجاز قرآن از نظر علوم امروزی، ص ۸۰ به بعد.

۵- ۵) الشیخ خالد عبد الرحمن العک، الفرقان و القرآن، ص ۴۶۶-۴۶۷.

چنین می شود: «آیا زمین را به صورت پرواز (یا پرنده ای سریع السیر) نیافریدیم؟ که در عین حال که با سرعت پرواز می کند از مرده و زنده در خود نگه می دارد و از آنها حفاظت و حراست می نماید» و این حفاظت اشاره به نیروی جاذبه زمین می باشد. پس در این آیه دو اصل علمی بیان شده است: یکی حرکت زمین و دیگری وجود نیروی جاذبه.» (۱)استاد مصباح یزدی استفاده حرکت زمین از آیه فوق را ضعیف می داند و می نویسد: «کفات موضعی است که اشیاء در آن جمع آوری می گردد و در اصل معنای آن گرفتن و ضمیمه کردن (قبض و ضم) وجود دارد. . . کفات دارای معنای دیگری نیز می باشد. عرب می گوید: کفت الطائر، ای اسرع فی الطیران-پرنده به سرعت پریده با توجه به همین معنا، برخی گفته اند این آیه اشاره ای است به حرکت انتقالی زمین. امّا ظاهرا این احتمال از احتمال نخستین ضعیف تر است زیرا کفات معنای مصدری دارد بنابراین معنای آیه چنین می شود که: زمین سرعت است. نه اینکه سرعت دارد مگر آنکه مصدر را به معنای صفت بگیریم که این نیز خلاف ظاهر است.» (۲)علامه طباطبائی (ره) نیز در تفسیر آیه فقط معنای جمع کردن را پذیرفته است (جمع بندگان زنده و مرده روی زمین) (۳)

بررسی:

با توجه به معنای لغت «کفات» آیه می تواند اشاره به حرکت انتقالی زمین داشته باشد و اشکال ادبی استاد مصباح (مصدر بودن کفات) هم مرتفع است چون ممکن است مصدر به معنای اسم فاعل باشد همان طورکه برخی مفسران به آن تصریح کرده اند (۴)و این مطلب علمی با سیاق آیه که در مقام شمارش آیات و نعمت های الهی است سازگار می باشد البته این احتمال هم وجود دارد که مقصود از آیه، جمع کردن مردم زنده و مرده در قیامت باشد همان طورکه برخی مفسران احتمال داده اند (۵)و نیز ممکن است اشاره به نیروی جاذبه باشد. البته جمع این معانی هم امکان دارد؛ چرا که لغت کفات تحمل چند معنا را دارد امّا به

۱- ۱) سادات، زنده جاوید و اعجاز جاویدان، ص ۲۵-۲۶.

۲- ۲) معارف قرآن، ص ۲۵۴.

۳- ۳) المیزان، ج ۲۰، ص ۱۶۸.

۴- ۴) ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۴۱۲-۴۱۳.

۵- ۵) همان، زیر آیه ۲۵ سوره مرسلات.

هر حال از لغت کفات در آیه، حرکت وضعی زمین استفاده نمی شود آنگونه که برخی گفتند؛ چون در ماده لغوی اشاره ای به حرکت دورانی شیئی به دور خود نشده است. در ضمن معنای ب و ج (تغییرات سطحی و مواد مذاب) درون زمین هم در لغت یافت نشد. ۵. هُوَ اَلَّذِی جَعَلَ لَکُمُ اَلْأَرْضَ ذَلُولاً فَامْشُوا فِی مَناکِبِها (۱)«او خدایی است که زمین را برای شما مرکبی راهوار و رام شده قرار داد تا بتوانید در روی آن راهپیمائی کنید. . .» صاحب تفسیر نمونه می نویسد: «ذلول» به معنای «رام» تعبیر جامعی در مورد زمین است چرا که زمین با حرکت های متعدد و سریعی که دارد آن چنان رام به نظر می رسد که گویی ساکن است. و کلمه مناکب جمع منکب (بر وزن مغرب) به معنای شانه است. گویی انسان پا بر شانه زمین می گذارد و چنان زمین آرام است که می تواند تعادل خود را حفظ کند.» (۲)استاد مصباح یزدی در مورد آیه فوق می نویسد: «نکته ای که در آیه اخیر بر آن تکیه شده، این است که: زمین زیر پای آدمی، رام است و چون مرکبی راهوار و از آن می توان دریافت که زمین دارای حرکت انتقالی است زیرا «ذلول» به معنی شتر راهوار است.» (۳)سید هبه الدین شهرستانی نیز می نویسد که کلمه «ذلول» در لغت و عرف عرب، اطلاق می شود بر نوعی از شتر که در راهواری و همواری و آسان سواری ممتاز است. . . اگر مانع قطعی خارجی نباشد استظهار حرکت زمین و استفاده آن، از این آیه برای ما روا و جایز خواهد بود. (۴)برخی از نویسندگان معاصر مثل: گودرز نجفی (۵)، مهندس محمد علی سادات، (۶)و نویسنده مقدمه اعجاز قرآن علامه طباطبائی (۷)نیز این آیه را اشاره به حرکت انتقالی زمین دانسته اند.

۱- ۱) ملک/۱۵.

۲- ۲) تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۳۷.

۳- ۳) معارف قرآن، ص ۲۵۳.

۴- ۴) شهرستانی، اسلام و هیئت، ص ۵۶.

۵- ۵) ر. ک: مطالب شگفت انگیز قرآن، ص ۳۴.

۶- ۶) ر. ک: زنده جاوید و اعجاز جاویدان، ص ۲۴.

۷- ۷) ر. ک: اعجاز قرآن، علامه طباطبائی (ویراسته علیرضا میرزا محمد) ، ص ۱۳.

بررسی:

ظـاهرا اسـتفاده حرکت انتقـالی زمین از آیه فوق مـانعی نـدارد. و بـا معنـای لغوی و ظاهر آیه متناسب است. ۶. ثُمَّ اِسْتَوی إِلَی اَلسَّماءِ وَ هِیَ دُخانٌ فَقالَ لَها وَ لِلْأَرْضِ اِئْتِیا طَوْعاً أَوْ کَرْهاً قالَتا أَتَیْنا طائِعِینَ (۱)«سـپس آهنگ [آفرینش]آسـمان کرده و آن بخاری بود پس به آن و به زمین فرمود: خواه یا ناخواه بیاییـد. آن دو گفتنـد: فرمان پـذیر آمـدیم.» سـید هبه الـدین شهرسـتانی دربـاره آیه فوق می نویسـد: «این آیه از جمله آیـاتی است که دلالـت آن را بر حرکت زمین چنین فهمیـده ام که لفـظ «اتیان- آمدن» در عرف لغت، ظهور در حرکت حسی و انتقالی دارد. و متقدمین چون حرکت زمین را جایز نمی دانستند این ظواهر را بر غیر معانی حقیقی خود تأویل می کردنـد ولی ما که قائل به حرکت زمین هستیم به هیـچ وجه محتاج به تأویلات آنان نیستیم و البته موافقت بـا ظواهر لفـظ هم اولی است مخصوصـا بنـا بر اینکه آسـمان دنیـا عبـارت باشـد از کره (اتمسـفر-بخار آب) که محیط بر کره زمین است. چنانکه از جمله (و هی دخان) معلوم می شود.» سپس آیه را چنین معنا می کند: «عنایت و اراده خدا متوجه شد به سوی آسمان دنیا (کره محیط به زمین) در حالی که عبارت بود از بخار آب پس به یک فرمان تکوینی به آسمان دنیا و کره زمین فرمود هر دو با هم منتقل شویـد و از جای خود حرکت کنید. به یکی از دو طریقه: یا مطابق نظام و تشـکیلات این شـمس (نظام عالم شمسـی ما) و یا بر خلاف آن و مطابق نظام و جاذبیه عالم دیگر. پس به زبان حال که فصیح تر از زبان مقـال است جواب دادنـد که آمـدیم و حرکت کردیم مطـابق همین نظـام و در مقابـل نوامیس این جاذبه که تو ایجاد کرده ای مطیع و خاضع خواهیم بود.» (۲)یکی از نویسندگان معاصر در مورد آیه فوق می نویسد:

۱- ۱) فصلت/۱۱.

۲- ۲) شهرستانی، اسلام و هیئت، ص ۵۹-۶۰.

«آیه فوق نیز به آغاز خلقت و حرکت کرات آسمانی از جمله حرکت زمین اشاره دارد.» (۱)صاحب تفسیر نمونه در ترجمه آیه فوق می نویسد: «در این هنگام به آسمان و زمین فرمود بوجود آیید و شکل گیرید چه از روی اطاعت و چه اکراه» و سپس در توضیح آن می نویسد: «[این آیه]به این معنا نیست که واقعا سخنی با لفظ گفته شده باشد بلکه گفته خداوند همان فرمان تکوینی و اراده او بر امر آفرینش است و جمله «اتینا طائعین» ما از روی اطاعت شکل نهائی به خود گرفتیم، اشاره به این است که مواد تشکیل دهنده آسمان و زمین از نظر تکوین و آفرینش کاملا تسلیم اراده فرمان خدا بود.» (۲)علامه طباطبائی (ره) نیز این کلمات (ائتیا-اتینا) را تکوینی می داند و نوعی تعبیرات عرفی برای نشان دادن خلق الهی می داند. (۳)

بررسی:

تفسیر مرحوم شهرستانی در اینجا با ظاهر آیه و کلمه «ائتیا و اتینا» تناسب بیشتری دارد و تفسیر صاحب نمونه احتیاج به تقدیر (به وجود آئید-شکل نهائی به خود گرفتیم) دارد که نوعی خلاف ظاهر است. هر چند که دو تفسیر قابل جمع است یعنی می تواند آیه اشاره به ایجاد و حرکت، هر دو باشد. پس حدّ اقل آن است که آیه می تواند اشاره ای به حرکت زمین داشته باشد.

۷. وَ اَلْجِبالَ أَوْتاداً (۴)«و کوهها را میخ های زمین قرار دادیم.» وَ أَلْقی فِی اَلْأَرْضِ رَواسِیَ أَنْ تَمِیدَ بِکُمْ (۵)«و در زمین کوههایی استوار افکند تا شما را نجنباند.»

۱- ۱) مطالب شگفت انگیز قرآن، ص ۳۵.

۲- ۲) تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۲۲۲-۲۲۸.

۳- ۳) المیزان، ج ۱۷، ص ۳۶۶.

۴- ۴) نبأ/۷.

۵- ۵) نحل/۱۵ و نیز انبیاء/۳۱ و لقمان/۱۰ همین مضمون را دارند.

برخی از نویسندگان معاصر با استناد به آیات فوق، حرکت وضعی زمین را از قرآن استفاده کرده اند و در مورد آیه اول می نویسند: «همان طورکه می دانید چیزی را میخ می کوبند که در حرکت ترس از متلاشی شدنش باشد.» و سپس با اشاره به سخنان ژرژ گاموف که می گوید «قسمت عمده هر کوهی زیر سطح زمین قرار دارد» (۱)می نویسند: «چه جالب! قرآن، چهارده قرن پیش پرده از روی این راز بزرگ برداشته و کوهها را میخ های زمین معرفی کرده است، زیرا فایده و نتیجه اینکه خداوند کوهها را میخ ها و مسمار زمین قرار داده این است که اجزائش در حال حرکت از هم متلاشی نشود.» و در مورد آیه دوم می نویسند: «احتمالا آیه فوق (نحل/۱۵) نیز اشاره به حرکت وضعی زمین دارد.» (۲)سید هبه الدین شهرستانی نیز با تقسیم میخ به دو قسم (خارجی و داخلی) آیات را حمل بر میخ داخلی می کند که به وسیله آن اجزاء یک چیز را به یکدیگر مربوط و متصل می سازند. و سپس نتیجه می گیرد که: «پس اینکه شریعت ما کوهها را میخ زمین دانسته نه مقصود بیان سکون زمین بوده بلکه بر عکس و بر خلاف رأی متقدمین حرکت زمین را اعلام فرموده است.» (۳)

بررسی:

یکی از حرکت های زمین، حرکت قاره ای یا حرکت پوسته جامد زمین است که گاهی باعث بوجود آمدن زلزله ها می شود و آیه فوق اشاره ای به ثبات زمین در أثر وجود کوهها دارد و می تواند لازمه آن اشاره به حرکت پوسته زمین باشد. امّا آیات فوق اشاره به حرکت وضعی یا انتقالی زمین ندارد؛ چرا که از نظر قرآن خود کوهها نیز در حال حرکت است: وَ تَرَی اَلْجِبالَ تَحْسَبُها جامِدَةً وَ هِیَ تَمُرُّ مَرَّ اَلسَّحابِ (۴)

۱- ۱) سرگذشت زمین، ص ۱۲۶.

۲- ۲) گودرز نجفی، مطالب شگفت انگیز قرآن، ص ۳۶-۳۷ و نیز فروغ دانش جدید در قرآن و حدیث، ج ۱، ص ۷۵ و نیز موسوی لاری، مبانی اعتقادات در اسلام، ج ۲، ص ۱۶۷-۱۶۸.

۳- ۳) شهرستانی، اسلام و هیئت، ص ۶۱-۶۴.

۴- ۴) نمل/۸۹.

«و می بینی کوهها را و گمان می کنی که ایستاده اند در حالی که آنها مانند ابرها در حرکت هستند.» پس تصریح این صاحب نظران به حرکت وضعی و استناد آن به آیات فوق صحیح بنظر نمی رسد.

جمع بندی و نتیجه گیری:

در مورد حرکت زمین و آیات مورد استناد تذکر چند نکته لازم است: ۱. در مجموع از ۱۳ آیه ای که مورد بحث واقع شد و با توجه به اشکالاتی که به دلالت برخی آیات وارد شد می توان نتیجه گرفت که اجمالا حرکت زمین مورد پذیرش قرآن کریم بوده است هر چند که این آیات به حرکت های متفاوت زمین اشاره می کند و تنها یک حرکت خاص را در نظر ندارد. ۲. تعبیرات قرآن و اشارات علمی آن به حرکت زمین، بر خلاف هیئت بطلمیوسی حاکم بر فضای علمی زمان نزول قرآن بوده است چرا که در هیئت بطلمیوسی زمین را ساکن و مرکز جهان می دانستند امّا قرآن سخن از حرکت آن گفته است و این یکی از مطالب علمی حق و صادق قرآن بود که حدود ۹ قرن بعد از نزول آنها توسط امثال کپرنیک به اثبات رسید. این گونه مطالب عظمت قرآن و پیامبر (صلی الله علیه و آله) را می رساند. ۳. خبر دادن قرآن از حرکت زمین، هر چند که عظمت قرآن را می رساند ولی اعجاز علمی قرآن محسوب نمی شود چرا که در تاریخچه بیان کردیم که افرادی مثل فیثاغورس و فلوته خوس، ارشمیدس، استرخوس ساموسی و کلیانتوس آسوسی قبل از بطلمیوس قائل به حرکت زمین شده بودند. پس قبل از ظهور اسلام دو دیدگاه در محافل علمی جهان در مورد حرکت و سکون زمین بوده است که دیدگاه حاکم و مشهور همان سکون زمین یعنی نظریه بطلمیوس بود و دیدگاه مغلوب همان حرکت زمین بود. اعجاز علمی وقتی صادق است که نظریه ای را قرآن ابراز کند و کسی نتواند مثل و مانند آن را به صورت عادی بیاورد. در حالی که نظریه حرکت زمین قبل از قرآن آورده شده بود ولی مشهور نبود. هر چند که این مطلب ضرری به عظمت قرآن نمی زند چرا که قرآن در عصری که مشهور دانشمندان مقهور نظریه سکون زمین بطلمیوس بودند شجاعانه و با صراحت بر خلاف آن سخن گفت و مطالب علمی حق و صادقی را به جهان عرضه کرد که قرن ها بعد به صورت قطعی به اثبات رسید.

ص:۱۸۵

دوم: کرویت زمین:

اشاره

برای اثبات کرویت زمین از نظر قرآن کریم به آیاتی که تعبیر «مشارق و مغارب» دارد استناد شده است. این آیات عبارتند از: فَلا أُقْسِمُ بِرَبِّ اَلْمَشارِقِ وَ اَلْمَغارِبِ إِنّا لَقادِرُونَ (۱)«سوگند به پروردگار مشرق ها و مغرب ها که ما قادریم.» وَ أَوْرَثْنَا اَلْقَوْمَ اَلَّذِينَ كانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشارِقَ اَلْأَرْضِ وَ مَغارِبَهَا (۲)«و آن گروهی را که ذلیل و خوار شمرده می شدند وارث مشرق ها و مغرب های زمین قرار دادیم.» رَبُّ اَلسَّماواتِ وَ اَلْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُما وَ رَبُّ اَلْمَشارِقِ (۳)«پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میان آنهاست و پروردگار مشرق ها» نکته: آیه اول مشارق و مغارب را به صورت مطلق آورده و مقید به زمین یا خورشید یا ستارگان دیگر نکرده است؛ امّا آیه دوم مشارق و مغارب زمین را تذکر می دهد و آیه سوم فقط مسئله مشارق را متذکر شده ولی به صورت مطلق آورده و مقید به مشارق زمین، خورشید یا ستارگان دیگر نکرده است.

تاریخچه:

اگر انسان با یک نگاه سطحی به زمین بنگرد آن را مسطح و غیر کروی می پندارد. و همین مطلب از زمانهای دور عقیده غالب مردم بوده است امّا در مورد شکل زمین عقاید متفاوتی در میان دانشمندان وجود داشته که بدان ها اشاره می کنیم: ۱. انکسیانوس می پنداشت که زمین مانند تخته ای از سرب بر روی آب افتاده در هوا معلق است و مادامی که مسطح است بر روی آب قرار دارد و چون جمع شود فرومی رود. ۲. برخی صاحب نظران قدیمی کلیسا بر آن بودند که زمین به شکل عمودی بر روی پایه های مجهول استوار است. ۳. برخی زمین را به شکل مخروطی می پنداشتند که سر آن به طرف بالا و بن آن به

۱- ۱) معارج/۴۰.

۲- ۲) اعراف/۱۳۷.

۳- ۳) صافات/۵.

سمت پایین بوده و از طرف زیرین غیر متناهی است. ۴. انکسیمندر آن را به شکل ستونی مدور می پنداشت. ۵. برخی آن را از نظر حجم مکعب و از نظر شکل مسدس می دانستند. ۶. برخی آن را به شکل دفّ (دایره ای از آلات ضرب) می دانستند. ۷. برخی آن را به شکل طبل می دانستند. ۸. برخی آن را به شکل نصف طبل می دانستند. ۹. هر کلیتوس آن را مانند کشتی میان تهی می دانست. ۱۰. برخی آن را به شکل سپر می دانستند. ۱۱. به عقیده برخی یونانیان، زمین به شکل دایره است که مرکز آن کشور یونان و محیط آن سواحل بحر محیط است. ۱۲. به نظر اکثر حکمای فارس و یونان، زمین کره ای است تام و تمام که محیط استوائی و قطبی آن با هم مساوی است. این عقیده در مغرب زمین مقارن با تاریخ کشف آمریکا (۱۴۹۲ م) پیدا شد و برخی این نظریه را به همه علمای اسلامی در صدر اسلام نسبت داده اند. ۱۳. نیوتن (۱۷۶۷ م) بر آن شد که زمین، شبیه کره است یعنی کرویت آن حقیقی و تمام نیست چرا که در قطب جنوب و شمال آن فرورفتگی وجود دارد. یعنی محیط قطبی زمین سیزده فرسنگ از محیط استوائی کوچکتر است و قطر قطبی آن دو میل از قطر استوائی کمتر است. این نظریه امروزه مشهور است و شواهد و براهین منطقی و حسّی آن را تأیید می کند. (۱)

مغرب و مشرق از نظر علمی:

قبل از آنکه به نظرات و دیدگاههای صاحب نظران و مفسران در مورد تعبیر مشارق و مغارب بپردازیم توضیح یک مطلب علمی لازم بنظر می رسد: از یک طرف کره زمین دارای دو قطب مغناطیسی است که به نام شمال و جنوب خوانده می شود، و از طرف دیگر چون زمین دارای دو حرکت وضعی (به دور خود) و حرکت انتقالی (به دور خورشید) است به نظر می آید که خورشید در صبحگاهان از یک طرف خارج

۱- ۱) برگرفته از اسلام و هیئت، شهرستانی، ص ۳۲-۳۴.

و کم کم بالای سر ما می آید و سپس هنگام شامگاهان در طرف دیگر فرومی رود. (هر چند که این مطلب خطای دید ماست و در حقیقت این زمین است که در اثر گردش وضعی به دور خود گاهی مقابل نور خورشید قرار می گیرد. لذا به نظر می رسد خورشید طلوع و غروب می کند) و در عرف مردم و اصطلاح علمی آن طرفی که خورشید طلوع می کند به نام مشرق و آن طرف که خورشید غروب می کند به نام مغرب نامیده می شود و لذا به دو ناحیه طلوع و غروب خورشید از نظر لغوی «مغرب و مشرق» گویند. (۱)از طرف دیگر هر انسان بالا و پایین دارد که آسمان و زمین است پس هر انسانی به صورت طبیعی با شش جهت سر و کار دارد. به عبارت دیگر اگر انسانی به طرف قطب شمال بایستد که جلو بدن او به طرف شمال باشد و پشت سر او جنوب باشد دست راست او مشرق و دست چپ او مغرب می شود و کره زمین در هر لحظه طلوع و غروب دارد یعنی از آنجا که زمین به شکل کره است همیشه در برخی از نقاط زمین آفتاب در حال طلوع کردن است و در برخی نقاط دیگر در حال غروب کردن است. و علاوه بر آن خورشید در هر روز در ساعت معین طلوع و غروب می کند که با ساعت طلوع و غروب روز قبل و بعد متفاوت است. پس می توان گفت که طلوع و غروب نسبت به جایگاه هرکس متفاوت است یعنی هرکس در هر نقطه ای که باشد یک مشرق و یک مغرب دارد. و نیز می توان گفت که کره زمین مشرق ها و مغرب های متعدد دارد که هر لحظه نو به نو (جدید) می شود. چرا که زمین همیشه در حال حرکت وضعی (به دور خود) است و در هر لحظه غروب و طلوع جدیدی برای نقاط زمین پیدا می شود و نیز به تعداد روزهای سال طلوع و غروب جدید و در نتیجه مغرب و مشرق نو داریم.

اسرار علمی:

در مورد کروی بودن زمین از نظر قرآن و تعبیرات کنایی آیات در این مورد، اظهار نظرهای متعددی شده است که بدان ها اشاره می کنیم: ۱. سید هبه الدین شهرستانی در مورد آیه ۴۰ سورهٔ معارج می نویسد: «سوگند به پروردگار مشرق ها و مغربها، که دلالت دارد بر کثرت و تعدد هریک از

۱- ۱) مفردات راغب، ماده شرق.

مشـرق و مغرب مطابق هیئت جدید، زیرا کرویت زمین مستلزم آن است که در هر موقع هر نقطه از زمین برای گروهی مشرق و برای گروهی دیگر مغرب باشـد. پس کثرت مشـارق و مغـارب بـا قول به کرویت زمین راست آیـد بـدون اینکه در تفسـیر آن محتاج تکلّفی باشـیم.» و سـپس در مورد کروی بودن زمین شواهد متعددی از روایات می آورد. (1)۲. مفسران قرآن در مورد تعبیر «مشـارق و مغارب» دو احتمال ذکر کرده انـد: الف: خورشـید هر روز از نقطه تازه ای طلوع و در نقطه تازه ای غروب می کند و لذا به تعداد روزهای سال مغرب و مشـرق داریم و آیه به همین مطلب علمی اشاره دارد. آنان به عنوان شاهد، روایتی از امیر المؤمنین (علیه السلام) را می آورند که در جواب «ابن کواء» می فرماید: ۳۶۰ مشرق و مغرب وجود دارد. (2)ب: در نقاط مختلف زمین، مشرق و مغرب متفاوت است و گاهی مغرب یک نقطه، هم زمان، مشرق نقطه دیگر است (که در دو طرف کره زمین واقع شده اند) و تعبیر مشارق و مغارب اشاره به همین اختلاف افق های زمین است. البته در آیه ۱۳۷ سوره اعراف، تفسیر دوم (ب) ترجیح داده شده است و تفسیر نمونه در این مورد می نویسد: «تعبیر به «مشارق الارض و مغاربها» (مشرق ها و مغرب هـای زمین) اشـاره به سـرزمینهای وسـیع و پهنـاوری هست که در اختیـار فرعونیان بود، زیرا سـرزمینهای کوچک، مشـرق ها و مغرب های مختلف و به تعبیر دیگر افق های متعدد ندارد، امّا یک سرزمین پهناور، حتما اختلاف افق و مشرق ها و مغرب ها به خاطر خاصیت کرویت زمین خواهد داشت. (3)در آیه ۵ سوره صافات هر دو احتمال (الف و ب) وجود دارد بلکه در اینجا سه احتمال وجود دارد: اول: طلوع های خورشـید در هر روز از نقاط مختلف. دوم: مشرق های مختلف زمین به خاطر کروی بودن آن. سوم: مشرق های ستارگان مختلف.

۱- ۱) اسلام و هیئت، ص ۳۴-۳۵.

۲- ۲) تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۴۵؛ تفسیر اطیب البیان، ج ۱۳، ص ۱۶۸؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۲۹ و تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۲۰.

۳- ۳) تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۳۲۹.

به هر حال آیه ۵ سوره صافات ما را به کرویت زمین و مشرق های آن توجه می دهـد. (۱)۳. برخی از نویسـندگان معاصر نیز آیات ۱۳۷ سـوره اعراف و ۵ سوره صافـات و ۴۰ سـوره معـارج را دلیـل کرویت زمین از نظر قرآن می داننـد و آن را یکی از معجزات علمی قرآن می داننـد و بـا ذکر آیه وَ إِلَى اَلْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ (۲)«[به زمین نمی نگرنـد]که چگونه گسترده شـده است» می نویسـند که: مسطح بـودن زمین، مـانع کرویت آن نمی شود چرا که هر کره ای برای خود سطحی نیز دارد و از این روست که در هندسه کره را یکی از اقسام سطح بشـمار آورده اند. و توضیح می دهد که مسطح بودن به معنای مقابل کروی، یک اصطلاح هندسی جدید است و مقصود از سطحت در آیه «گسترش» است. (۳)۴. مهندس سادات نیز با ذکر آیه ۴۰ سوره معارج می نویسد: «(قرآن) کروی بودن زمین را نیز به صورت کنایه ای و سـمبلیک و بسیار بدیع بدین ترتیب بیان می دارد. . . بدیهی است که لازمه کثرت و تعدد مشرق و مغرب کروی بودن زمین است زیرا کروی (۴)بودن زمین و حرکت وضعی آن به دور خود تعـداد مغرب و مشـرق از ۲ تجـاوز کرده و سـر به بی نهایت می زنـد. . . توجه فرماییـد که این مسائل در زمانی ارائه شده که نه دوربین گالیله وجود داشـته و نه دستگاههای نجومی امروزی موجود بودند و نه پاندول فوکو در کار بود هیچ کدام از این وسایـل نبود و خود پیغمبر اسـلام به گواهی تاریـخ اساسا امکان و فرصت این قبیل کارها را نداشـتند.» (۵)۵. شیخ احمد محیی الدین العجوز، کرویت زمین را از آیه ۴۱ سوره معارج نتیجه گرفته است. (۶)همان گونه که شیخ نزیه القمیحا نیز از آیه فوق کرویت زمین را نتیجه گرفته است. (۷)

۱- ۱) همان، ج ۱۹، ص ۱۳-۱۴.

۲- ۲) غاشیه/۲۰.

۳- ۳) گودرز نجفی، مطـالب شـگفت انگیز قرآن، ص ۲۸-۳۰ و نیز احمـد امین، کتـاب راه تکامـل، ج ۷، ص ۱۴۵ و ماهنامه مکتب اسلام، س ۱۲، ش ۱۱ و یدالله نیازمند، اعجاز قرآن از نظر علوم امروزی، ص ۱۸۹.

۴- ۴) ظاهرا جمله کتاب افتادگی دارد و باید این گونه باشد: زیرا در «صورت» کروی بودن. . .

۵- ۵) مهندس سادات، زنده جاوید و اعجاز جاویدان، ص ۲۷-۲۸.

۶- ۶) ر. ک: شیخ احمد محیی الدین العجوز، معالم القرآن فی عوالم الاکوان، ص ۳۸.

۷- ۷) ر. ک: الشیخ نزیه القمیحا، القرآن یتجلی فی عصر العلم، ص ۱۴۷.

بررسی:

اشاره

در مورد آیات فوق تـذکر چنـد نکته لازم است: ۱. تعبیر «مشـارق و مغـارب» در آیـات مورد بحث، دلالت مطابقی بر کرویت زمین نـدارد یعنی به صورت مسـتقیم نمی فرمایـد که زمین گرد است، ولی به صورت دلالـت الـتزامی بر کرویت زمین دلالـت دارد؛ چرا که وجود مشـرق هـا و مغربهـای متعـدد برای زمین بـا کروی نبودن زمین ناسازگار است. این تعبیر هر چنـد که گرد بودن زمین را می رسانـد امّا نسبت به کرویت کامل یا ناقص آن ساکت است. ۲. از طرفی از برخی تعبیرات یونانیـان در مورد حرکت زمین و شـکل زمین (مثـل سـتون مـدور-مخروط-عمودی بر پایه-طبل) برمی آیـد که آنها به نوعی توجه به لزوم گرد بودن زمین داشـته انـد ولی کروی بودن کامل زمین را تصـریح نکرده انـد. و از طرف دیگر قرآن نیز تصـریحی به کروی بودن زمین نـدارد. (بلکه کروی بودن لازمه معنای مشارق و مغارب است) پس به طور قاطع نمی توان گفت این تعبیرات (مشارق و مغـارب) اعجـاز علمی قرآن کریم است بلکه بهتر است بگوییم این تعبیر از لطـائف قرآنی است که اشـاره ای به مطـالب علمی دارد و لازمه آن مطلب علمی، کرویت زمین است. چرا که وجود مشـرق ها و مغرب های زمانی مختلف، برای همه مردم قابل حس بوده است چون می دیدند که زمان طلوع و غروب خورشید در طول سال تغییر می کند و مشرق ها و مغرب های مختلف داریم بیان این مطلب چیزی نیست که کسی نتواند مثل آن را بیاورد و اعجاز علمی محسوب شود. آری لازمه این اشاره علمی، کرویت زمین است که اگر قرآن بدان تصریح کرده بود اعجاز علمی قرآن محسوب می شد.

تعارض بین تعبیر مشارق و مغارب با واژه مغرب و مشرق در قرآن:

در اینجـا پرسشـی مطرح است که چرا قرآن کریم گـاهی تعبیر مشارق و مغارب و گاهی تعبیر مشـرق و مغرب بکار می برد در حالی که این مطلب تناقض نماست.

پاسخ تعارض:

این پرسش از دیر زمان برای مسلمانان مطرح بوده است و لذا در روایات می خوانیم که همین پرسش را «ابن کواء» از حضرت علی (علیه السلام) نمود.

ص:۱۹۱

امّا برای پاسخگویی به این پرسش با توجه به مطالب علمی که در بحث کرویت زمین مطرح شد آیات مربوطه را دسته بندی و بررسی می کنیم. ۱. قرآن کریم در موارد متعددی تعبیر مشرق و مغرب (به صورت مفرد) بکار برده است و می فرماید: وَ لِلّٰهِ اَلْمَشْرِقُ وَ اَلْمَغْرِبُ (۱)«و مشرق و مغرب از آن خداست.» لَیْسَ اَلْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَکُمْ قِبَلَ اَلْمَشْرِقِ وَ اَلْمَغْرِبِ (۲)«نیکوکاری آن نیست که روی خود را به سوی مشرق و (یا) مغرب بگردانید.» تذکر: این آیات با عرف و اصطلاح علمی مغرب و مشرق منافاتی ندارد زیرا بیان نمودیم که در اثر حرکت زمین و نسبت به هر فرد ساکن در زمین یک مغرب و یک مشرق وجود دارد و در اینجا مفرد معنای جنس دارد و تنها تکیه روی اصل مشرق و مغرب است بی آنکه نظر به افراد داشته باشد. ۲. قرآن کریم در چند مورد تعبیر جمع (مشارق-مغارب) یا تثنیه (مشرقین-مغربین؛ یعنی دو مشرق و دو مغرب) بکار برده است. که ظاهر این آیات با وجود یک مشرق یک مغرب ناسازگار است در اینجا دو پاسخ ارائه می کنیم: الف: پاسخ اجمالی: همان طورکه بیان شد اگر وضعیت حرکت زمین نسبت به خورشید در نظر گرفته شود در هر نقطه زمین یک مشرق و مغرب، در أثر طلوع و غروب مکرر خورشید پیدا می شود، پس تعبیر مشارق و مغارب اشکالی ندارد و یک تعبیر دقیق علمی است. ب: پاسخ تفصیلی: آن است که در مورد هر آیه تفسیر آن بیان شود، در اینجا ۵ آیه وجود دارد که عبارتند از: اول: حَتّٰی إِذا جاءَنا قالَ یا لَیْتَ بَیْنِی وَ بَیْنَکَ بُعْدَ اَلْمَشْرِقَیْنِ (۳)«تا زمانی که در قیامت نزد ما حاضر شود می گوید: ای کاش میان من و تو فاصله مشرق و مغرب (دو مشرق) بود»

ص:۱۹۲

۱- ۱) بقره/۱۱۵ و ۱۴۲.

۲- ۲) بقره/۱۷۷ و نیز: بقره/۲۵۸-کهف/۸۶-شعرا/۲۸-مزمل/۹.

۳- ۳) زخرف/۳۸.

تعبیر «مشرقین» در اینجا طبق عادت عرب است که هنگامی می خواهند از دو جنس مختلف تثنیه بسازند لفظ را از یکی انتخاب می کنند مانند شمسین (اشاره به خورشید و ماه) و ظهرین (اشاره به نماز ظهر و عصر) و عشائین (اشاره به نماز مغرب و عشاء) (۱)و این تعبیر کنایه از دورترین فاصله است که بنظر می رسد افراد در قیامت می خواهند فاصله آنها و قرین آنها (مثل شیطان یا رهبر بد و. . .) به اندازه فاصله دو مشرق و مغرب بود. البته برخی نیز «مشرقین» در آیه را به معنای مشرق زمستان و تابستان گرفته اند. (۲)ولی این دیدگاه تفسیری را مفسران نپذیرفته اند چون با ظاهر آیه مناسبت ندارد. تذکر: بنا بر هر دو نظریه تفسیری در آیه فوق مطلب از نظر علمی بلا اشکال است چون تابستان و زمستان، طلوع و غروب خورشید متفاوت است و لذا مغرب و مشرق خاص خود را دارد و اگر مقصود تفسیر اول هم باشد که مشرق و مغرب عادی مراد است و باز اشکال علمی ندارد. دوم: رَبُّ اَلْمَشْرِقَیْنِ وَ رَبُّ اَلْمَغْرِبَیْنِ (۳)«او پروردگار دو مشرق و پروردگار دو مغرب است.» در مورد این آیه چند احتمال تفسیری داده شده است: ۱. مقصود از دو مغرب، مغرب تابستان و زمستان و مقصود از دو مشرق، مشرق تابستان و مشرق زمستان باشد. و در این رابطه روایتی از حضرت علی (علیه السلام) نیز وارد شده است که: ان مشرق الشتاء علی حده و مشرق الصیف علی حده «مشرق زمستان و تابستان هر کدام بر حد خود است.» (۴)۲. مقصود از دو مشرق و دو مغرب، مشرق و مغرب خورشید و ماه باشد. ولی برخی از مفسران این معنا را مناسب آیه نمی دانند. (۵)۳. مقصود از مشرقین پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امیر المؤمنین (علیه السلام) باشد و مراد از مغربین امام

ص:۱۹۳

۱- ۱) ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۶۶ و نیز اطیب البیان، ج ۱۲، ص ۲۹ و مجمع البیان، ج ۵، ص ۴۸.

۲- ۲) ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۶۶، و مجمع البیان، ج ۵، ص ۴۸.

۳- ۳) رحمن/۱۷.

۴- ۴) ر. ک: مجمع البیان، ج ۵، ص ۲۰۱ و تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۰۸ و نیز تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۱۲۰.

۵- ۵) ر. ک: مجمع البیان، ج ۵، ص ۲۰۱ و نیز تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۱۲۰.

حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) باشند که این مطلب از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است. (۱)البته این مطلب بیان باطن یا تأویل آیه است که در طلوع اسلام پیامبر (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام) محل طلوع اسلام بودند و امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) در دوره غروب اسلام اصیل از صحنه جامعه بودند که شهید شدند. (۲)تذکر ۱: هریک از معانی سه گانه فوق را بپذیریم با مبانی علمی طلوع و غروب و مغرب و مشرق خورشید و زمین منافات ندارد. عدم منافات معنای سوم که روشن است امّا عدم منافات معنای دوم به این دلیل است که ماه و خورشید هر کدام طلوع و غروب خاص خود را دارند. امّا معنای اول را برخی از مفسران دلیل اعجاز علمی قرآن دانسته اند (۳)چرا که مطلب علمی را می فرماید که مردم اطلاع نداشتند. در مورد این معنا لازم است بگوییم که حرکت زمین در نیم کره شمالی و جنوبی به حدّ اکثر و حدّ اقل خود می رسد که به نام میل شمالی (۲۳ درجه و ۲۷ دقیقه) و میل جنوبی (۲۳ درجه و ۲۷ دقیقه) (۴)مشهور است که باعث پیدایش فصول چهارگانه و برکات زیادی می شود و لذا مشرق و مغرب خورشید در تابستان و زمستان متفاوت است و خداوند این را که موجب پیدایش نعمت فصل ها و. . . می شود تذکر می دهد. تذکر ۲: با توجه به اینکه در آیه فوق چند احتمال وجود دارد نمی توان گفت که حتما معنای اول مقصود آیه بوده تا بتوان با آن معنا اعجاز علمی قرآن را به اثبات رسانید و با توجه به اینکه زمان مشرق و مغرب در تابستان و زمستان متفاوت است و این مطلبی حسی و واضح است پس اگر مراد آیه همین مغرب و مشرق تابستان باشد تذکر یک نعمت الهی است که واضح بوده است هر چند که راز علمی آن (یعنی میل شمالی و جنوبی زمین به اندازه ۲۳ درجه و ۲۷ دقیقه) بعدها کشف شد. ولی قرآن کریم اشاره ای به راز علمی آن نکرده است. سوم: فَلا أُقْسِمُ بِرَبِّ اَلْمَشارِقِ وَ اَلْمَغارِبِ إِنّا لَقادِرُونَ (۵)«سوگند به پروردگار مشرق ها و مغربها که ما قادریم»

۱- ۱) ر. ک: تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۰۸.

۲- ۲) ر. ک: تفسیر اطیب البیان، ج ۱۲، ص ۳۷۵.

۳- ۳) ر. ک: تفسیر اطیب البیان، ج ۱۲، ص ۳۷۵.

۴- ۴) محمد نژد، جهان دانش فرهنگ دانستنیها، ج ۲، ص ۵۳۹. (مدار شمالی یعنی حدّ اکثر اوج خورشید در مدار شمالی در آغاز تابستان و حدّ اقل پایین آمدن خورشید در مدار جنوب در آغاز زمستان است. که به نام مدار رأس السرطان و رأس الجدی نیز خوانده می شود.)

۵- ۵) معارج/۴۰.

و نیز نزدیک بـه همین تعبیر در سـوره اعراف/۱۳۷ و صافـات/۵، البته در مـورد آیـات فوق چنـد احتمـال داده شـده است: ۱. خورشید هر روز از نقطه تازه ای طلوع و در نقطه تازه ای غروب می کند و لذا به تعداد روزهای سال مغرب و مشرق داریم و تعبیر جمع (مشارق و مغـارب) اشاره به همین مطلب است. (۱)و روایـتی که از امیر المؤمنین (علیه السـلام) در جواب ابن کواء نقل شـد این معنا را تأییـد می کنـد که می فرماید ۳۶۰ مشـرق و مغرب وجود دارد. (۲)۲. از آنجـا که در نقـاط مختلف زمین مشـرق و مغرب مختلف است و گـاهی مغرب یـک نقطه هم زمـان با مشـرق نقطه دیگر است (که در دو طرف کره زمین واقع شـده انـد) و لـذا تعبیر مشـارق و مغـارب اشـاره به همین اختلاف افق هاست. (۳)تذکر ۱: این دو معنـا هر کـدام در مـورد آیه پـذیرفته شود بـا مبـانی علمی جدیـد منافـات نـدارد بلکه همان طورکه گـذشت مبانی علمی، مشـرق ها و مغربهای زیادی برای خورشید و زمین می پذیرد. تذکر ۲: در سورهٔ اعراف/۱۳۷ معنای دوم (اختلاف افق ها) ترجیح داده شده و در سوره صافات/۵ مشارق ستارگان و خورشید هر دو احتمال وجود دارد. (۴)

۸. موجودات زنده در آسمان ها:

اشاره

آسـمان یکی از شورانگیزترین موضوعات فکری بشـر بوده است و این فکر که آیا در آسـمان موجودات زنده یا عاقل دیگری وجود دارد یا ندارد یکی از دغدغه های بشـر است. برخی آیات قرآن به وجود موجوداتی زنده در آسمان اشاره دارد. مفسران و صاحب نظران در این مورد به این آیات اسـتدلال کرده انـد: وَ مِنْ آیاتِهِ خَلْقُ اَلسَّماواتِ وَ اَلْأَرْضِ وَ ما بَثَّ فِیهِما مِنْ دابَّهٍ وَ هُوَ عَلی جَمْعِهِمْ إِذا یَشاءُ قَدِیرٌ (۵)«و از نشانه های [قدرت]اوست آفرینش آسمانها و زمین و آنچه از [انواع]جنبنده در

۱- ۱) تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۴۵.

۲- ۲) تفسیر اطیب البیان، ج ۱۳، ص ۱۹۸، و صافی، ج ۵، ص ۲۲۹ و نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۲۰.

۳- ۳) تفسیر اطیب البیان، ج ۱۳، ص ۱۹۸.

۴- ۴) ر. ک: تفسیر نمونه، ذیل دو آیه مذکور.

۵- ۵) شوری/۲۹.

میان آن دو پراکنـده است و او هر گاه بخواهـد برگرد آوردن آنان تواناست.» یَسْئَلُهُ مَنْ فِی اَلسَّماواتِ وَ اَلْأَرْضِ کُلَّ یَوْمٍ هُوَ فِی شَأْنٍ (۱)«هر که در آسـمان ها و زمین است از او درخواست می کنـد؛ هر زمان، او در کاری است.» و نیز آیاتی دیگر که تعبیر «من فی السـموات» دارد: رعـد/۱۵-اسراء/۵۵-مریم/۹۳ -انبیاء/۱۹. وَ لِلّهِ یَسْجُدُ ما فِی اَلسَّماواتِ وَ ما فِی اَلْأَرْضِ مِنْ دابَّةٍ وَ اَلْمَلائِکَةُ وَ هُمْ لا یَسْتَکْبِرُونَ (۲)«و آنچه در آسمانها و آنچه در زمین از جنبندگان و فرشتگان است، برای خدا سجده می کنند و تکبر نمی ورزند» تُسَبِّحُ لَهُ اَلسَّماواتُ اَلسَّبْعُ وَ اَلْأَرْضُ وَ مَنْ فِیهِنَّ (۳)«آسمانهای هفت گانه و زمین و هرکس که در آنهاست او را تسبیح می گوینـد.» اَللّهُ اَلَّذِی خَلَقَ سَبْعَ سَماواتٍ وَ مِنَ اَلْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ. . . (۴)«خدا همان کسـی است که هفت آسـمان و همانند آنها (هفت) زمین آفریـد.» قالَ رَبِّی یَعْلَمُ اَلْقَوْلَ فِی اَلسَّماءِ وَ اَلْأَرْضِ (۵)«[پیامبر]گفت: پروردگارم [هر]گفتار [ی]را در آسمان و زمین می داند» إِنّا زَیَّنَّا اَلسَّماءَ اَلدُّنْیا بِزِینَةٍ اَلْکَواکِبِ وَ حِفْظاً مِنْ کُلِّ شَیْطانٍ مارِدٍ لا یَسَّمَّعُونَ إِلَی اَلْمَلَإِ اَلْأَعْلی وَ یُقْذَفُونَ مِنْ کُلِّ جانِبٍ (۶)«ما آسـمان دنیا را به آرایش سـتارگان درخشـنده بیاراستیم و آن را از هر شـیطنت کار تجاوزگری محفوظ داشـتیم به طوری که نمی تواننـد به سوی مردم بالاـتر گوش فرا دارنـد و اگر بخواهنـد تجاوز نماینـد از هر طرف تیرباران می شوند.» (۷)و نیز آیـاتی که تعبیر «مشارق و مغارب» دارد (معارج/۴۰-صافات/۵-اعراف/۱۳۷) و نیز کلمه «العالمین» (جهان ها) که هفتاد و سه بار در قرآن تکرار شده است.

۱- ۱) رحمن/۲۹.

۲- ۲) نحل/۴۹.

۳- ۳) اسراء/۴۴.

۴- ۴) طلاق/۱۲.

۵- ۵) انبیاء/۴.

۶- ۶) صافات/۶-۸.

۷- ۷) ترجمهٔ این آیه از: مهندس جعفر رضایی فر، قرآن و آخرین پدیده های علمی، ص ۱۳۳.

تاریخچه:

انسانها بر اساس هیئت بطلمیوسی قرن ها فکر می کردند که ستارگان میخ های کوبیده بر سقف آسمان هستند [(۱)](#)ولی پس از پیدایش هیئت جدید کپرنیکی و کشفیات تازه در پهنه آسمان به فکر وجود موجودات عاقل و متفکر در کرات دیگر افتادند و در این مورد به تفکر و جستجو پرداختند و قسمتی از تلاش بشر برای صعود به آسمانها در پی همین جستجوگری بوده است. ایزاک آسیموف در کتاب اکتشافات قرن بیستم می نویسد: «بخاطر نتایج و داده های صحیح سفر فضایی، باید به ستارگان دست یابیم، ما باید سیاراتی نظیر زمین را که دور آنها می چرخند و بر روی خود دوست و دشمن، ابر مردها و هیولاها را حمل می کنند، پیدا کنیم.» [(۲)](#)هنگامی که اولین انسان یعنی «آرمسترانگ» در ژولای سال ۱۹۶۹ میلادی پا به سطح ماه گذاشت این عطش شدیدتر شد. در این مورد مطالعات گسترده دانشمندان حاکی از آن است که: تنها در کهکشان ما (راه شیری)۶۰۰ کره مسکونی وجود دارد و در این ستارگان تمدنی شبیه تمدن زمین دیده می شود. و بر طبق حسابی در عالم هستی ۶۰۰ میلیون کره مسکونی وجود دارد. [(۳)](#)و در تحقیقی که با همکاری یکی از دانشمندان فضایی شوروی و آمریکا تحت عنوان «ما تنها نیستیم» منتشر شد، اعلام گردید که: در کهکشان ما دست کم ۱۰۰۰ میلیون کره قابل زندگی موجود است. [(۴)](#)جمعی از دانشمندان اخترشناس که «هرثل» از جمله آنهاست معتقدند که مجموع ستارگان ثابت و سیار مسکون می باشند و تجلیات اسرارآمیز حیات هرگز منحصر به زمین نیست. منتهی شرایط حیات بر حسب انواع جاندارانی که در هریک از کرات آسمانی زندگی می کنند متفاوت است. [(۵)](#)عبد الرزاق نوفل نیز گزارشات متعددی از دانشمندان نقل می کند که حاکی از وجود

۱- ۱) برای اطلاعات بیشتر از هیئت جدید و قدیم ر. ک: مبحث حرکت خورشید در همین نوشتار.

۲- ۲) ایزاک آسیموف، اکتشافات قرن بیستم (سیارات) ، ص ۶۷-۶۸، ترجمه علی رضا توکلی صابری.

۳- ۳) استاد حسین نوری، دانش عصر فضا، ص ۱۶۸ به نقل از اطلاعات،۷/۷/۱۳۴۳.

۴- ۴) استاد حسین نوری، دانش عصر فضا، ص ۱۶۸، از دانستنی های جهان علم،۲۲۷ نقل می کند.

۵- ۵) همان، ص ۱۶۷.

حیات و موجودات زنده در کرات دیگر است. (۱)و سپس از قول برخی دانشمندان نقل می کند که: تا کنون وجود موجودات زنـده عاقـل در غیر زمین اثبـات نشـده است ولی با تفکر و شواهـد علمی می توان گفت که در کرات دیگر حیات وجود دارد پس معقول نیست که بگوییم مـا تنهـا ساکنان این جهان بزرگ هستیم. (۲)عبـد الغنی الخطیب طی یک بحث مفصل، موضوع وجود زندگی در کرات دیگر را از سه جهت (عقلی-علمی-قرآنی) مورد بررسی قرار داده است. از جهت عقلی استـدلال می کند که: اگر در فضای کرات به وسعت آسـمانها، آفریده ای نباشد بر حکمت خدا شایسته نیست که آنها را خالی بگذارد. . . عقل تیزبین این امر را بعیـد می دانـد و معتقـد است که در فضای هستی آفریـدگان دیگری هسـتند کهماننـد موجودات زمینی زندگی می کنند (۳)و از نظر علمی اسـتدلال می کنـد که: سراسـر جهـان هستی از حیث ترکیب و ساختمان و نظم شبیه به هم هسـتند و این نشان می دهـد که ایجادکننـده آنها یکی است و ماده آنها همانند است و موجودات آنها همانند موجودات زمین انـد. . . اگر دانشـمندان نتوانسـته انـد این موجودات زنـده را ببیننـد و به آن یقین حاصل کنند به این معنا نیست که منکر وجود هستی در ستارگان باشند ممکن است دانشمندان دیگر بتوانند با وسایل خود این مجهول را کشف کنند و به وجود زندگی در کرات دیگر یقین آورند. (۴)

اسرار علمی:

اشاره

در اینجا آیات را به صورت جداگانه می آوریم و نظرات مفسران و صاحب نظران را در مورد آنها مرور می کنیم:

الف:

وَ مِنْ آیاتِهِ خَلْقُ اَلسَّماواتِ وَ اَلْأَرْضِ وَ ما بَثَّ فِیهِما مِنْ دابَّهٍ

(۵)

«و از آیات او آفرینش آسمانها و زمین و آنچه از جنبندگان در آنها خلق کرده است و منتشر نموده است»

۱- ۱) القرآن و العلم الحدیث، ص ۲۰۰-۲۱۴.

۲- ۲) همان، ص ۲۰۹.

۳- ۳) قرآن و علم امروز، ص ۲۲۱-۲۲۲ و در اصل عربی کتاب: اضواء من القرآن علی الانسان و نشأه الکون، مکتبه دار الفتح، دمشق ۱۳۹۰ ه، ص ۲۲۸.

۴- ۴) همان، ص ۲۲۲ و ۲۲۳.

۵- ۵) شوری/۲۹.

علامه طباطبائی (ره) در ذیل آیه فوق می فرماید: «ظاهر آیه این است که در آسمانها خلقی از جنبندگان (دواب) مثل روی زمین وجود دارد و اگر کسی بگوید که منظور از جنبندگان آسمان ملائکه هستند مردود است چرا که کلمه «دواب» بر ملائکه اطلاق نشده است.» (۱)و صاحب تفسیر نمونه می نویسد: «کلمه «دابه» شامل موجودات ذره بینی تا حیوانات غول پیکر می شود. . . و این آیه دلالت بر وجود انواع موجودات زنده در آسمان ها دارد گرچه هنوز دانشمندان به صورت قاطعی در این زمینه قضاوت نمی کنند و سربسته می گویند در میان کواکب آسمان به احتمال قوی ستارگان (سیاره های) زیادی هستند که دارای موجودات زنده اند ولی قرآن با صراحت این حقیقت را بیان می دارد که در پهنه آسمان نیز جنبندگان زنده، فراوان وجود دارد.» (۲)در حدیثی از حضرت علی (علیه السلام) آمده است: (هذه النجوم التی فی السماء مدائن مثل المدائن التی فی الارض مربوطه کل مدینه الی عمود من نور) . (۳)«این ستارگانی که در آسمان است شهرهایی همچون شهرهای زمین هستند، هر شهری با شهر دیگر (هر ستاره ای با ستاره دیگر) با ستونی از نور مربوط است» عبد الرزاق نوفل پس از ذکر یک مقدمه طولانی و نقل و قول های مختلف از دانشمندان در مورد وجود حیات در سیارات دیگر می نویسد: قرآن کریم ده ها قرن قبل خبر از وجود حیات و جنبندگان در آسمان ها می دهد همان گونه که در زمین هستند و سپس به آیاتی از جمله، آیه ۲۹ سوره شوری استشهاد می کند و از آن نتیجه می گیرد که خداوند می تواند اهل آسمان ها و زمین را در یک جا جمع کند. (۴)عبد الغنی الخطیب نیز با استدلال به آیه فوق در مورد وجود موجودات در کرات دیگر به نقل قول از دیگران می پردازد و می نویسد (۵): زمخشری در تفسیر خود می گوید:

ص:۱۹۹

۱- ۱) برگرفته از المیزان، ج ۱۸، ص ۵۸.

۲- ۲) برگرفته از تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۴۳۶-۴۳۹.

۳- ۳) سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۷۴ ماده «نجم» از تفسیر علیّ بن ابراهیم نقل می کند.

۴- ۴) القرآن و العلم الحدیث، ص ۲۱۴-۲۱۶.

۵- ۵) قرآن و علم امروز، ص ۲۲۹.

بعید نیست در آسـمان ها حیواناتی که بر روی زمین راه می روند آفریده شده باشد. (۱)و ابو السعود در تفسیر خود می گوید: یا در آسـمان حیوانی آفریـده شـده باشـد که در آنجا ماننـد انسان در زمین راه برود. فخر رازی هم بعید نمی داند که: خدا در آسـمانها انواعی از حیوانات را آفریـده باشد که مانند مردمان روی زمین (در آسـمان ها) راه بروند. (۲)آیه اللّه حسین نوری با ذکر این نکته که اخیرا برخی از دانشـمندان فضایی شوروی اعلام کردنـد که در کهکشان ما دست کم ۱۰۰۰ میلیون کره قابل زنـدگی وجود دارد، می نویسـد: «جالب اینکه از این موضوع مهم در حـدود چهارده قرن قبل قرآن مجیـد با صـراحت خبر می دهـد» و سپس به آیه فـوق (شوری/۲۹) اسـتدلال کرده و دو نکتـه از آن برداشـت می کنـد: ۱. در آسـمان ها نیز ماننـد زمین موجودات زنـده وجود دارد. ۲. هر موقع که مشیت خـدا اقتضا کنـد سـکنه کرات آسـمانی و زمین با یکدیگر ملاقات خواهند کرد. (۳)و نیز در مقدمه کتاب اعجاز قرآن که منسوب به علامه طباطبائی (ره) است، به همین آیه (شوری/۲۹) در مورد وجود موجودات زنده در جهان بالا استدلال شده است. (۴)یکی از نویسـندگان نیز با ذکر آیات فوق (شوری/۲۹-نحل/۵۳-نور/۴۵) در مورد وجود جانوران در آسمان و حتی وجود گیاهان و خانه سازی (بروج/۲) استدلال کرده است. (۵)

بررسی:

در مورد انطبـاق آیه فوق (شوری/۲۹) بـا وجود حیات و موجودات زنـده در کرات دیگر تـذکر چنـد نکته لازم است: ۱. واژه «سماء» و «سماوات» در قرآن به چند معنا به کار می رود: جهت بالا-کرات آسمانی-جو زمین و. . . . (۶)

ص:۲۰۰

۱- ۱) الکشاف، ج ۴، ص ۲۲۵، المکتب الاعلام الاسلامی، قم،۱۴۱۶ ق.

۲- ۲) فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۲۷، ص ۱۷۱، طبع سوم، بی تا، بی نا، بی جا.

۳- ۳) دانش عصر فضا، ص ۱۶۸-۱۶۹.

۴- ۴) استاد علامه سید محمد حسین طباطبائی، اعجاز قرآن، ص ۱۵، ویراسته علی رضا میرزا محمد.

۵- ۵) عباس علی محمودی، ساکنان آسمان از نظر قرآن، ص ۹۵-۹۹.

۶- ۶) ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۶۵-۱۶۶.

تفسیر آیه فوق به وجود موجودات زنده در کرات دیگر وقتی صحیح است که ثابت کنیم کلمه «سماوات» در آیه مورد بحث به معنای کرات آسمانی می آید. در حالی که ممکن است کسی احتمال دهد که «سماوات» در آیه فوق طبقات جو اطراف زمین است و مراد از دابه موجودات ریزه ذره بینی (مثل ویروسها و. . .) و درشت (مثل پرندگان) است که در فضای اطراف ما پراکنده اند. امّا با این حال می توان گفت که ممکن است مراد از آیه هر دو تفسیر (کرات آسمانی و طبقات جو زمین) باشد. ۲. با توجه به اینکه هنوز وجود موجودات زنده در کرات دیگر از لحاظ علمی اثبات نشده و به صورت یک احتمال قوی از آن یاد می شود لذا نمی توان به صورت قطعی، تفسیر اول (وجود موجودات زنده در کرات دیگر) را به قرآن نسبت داد و این تفسیر احتمالی هم اعجاز علمی قرآن را اثبات نمی کند. ۳. اگر احتمال دوم (وجود موجودات ریز و درشت در جو اطراف زمین) را بپذیریم آیه فوق در قسمت حیوانات درشت (مثل پرندگان) بیان یک واقعیت خارجی است که همه می بینند ولی نشانه الهی است از این جهت که خداوند طوری هوا و پرندگان را خلق کرد که بتوانند در فضا پرواز کنند امّا در قسمت موجودات ریزه ذره بینی با توجه به عدم اطلاع مردم عرب صدر اسلام از آنها می توان گفت که نوعی رازگویی علمی است که علوم جدید بدان دست یافته است. ولی با توجه به احتمالی بودن تفسیر فوق و اینکه این مطلب از نوع یافتن مصداق جدید برای کلمه «دابه» است نمی توان آن تفسیر و معنا را در شمار اعجاز علمی قرآن به حساب آورد.

ب: آیاتی که تعبیر «مشارق و مغارب» و «العالمین» دارد:

برخی از صاحب نظران از تعبیر «مشارق و مغارب» (معارج/۴۰-صافات/۵) در قرآن و نیز از کلمه «العالمین» (جهانها) که هفتاد و سه مرتبه در قرآن آمده است، خواسته اند استفاده کنند که: «قرآن مجید با صراحت اعلام می کند که خدا پروردگار چندین جهان است. و اینکه خورشیدهای فراوان دیگری وجود دارد که آنها هم نورافشانی می کنند و مشرق و مغرب دارند.» (۱)

ص:۲۰۱

۱- ۱) ر. ک: مصطفی زمانی، پیشگوئی های علمی قرآن، ص ۳۴-۳۵، انتشارات پیام اسلام، ۱۳۵۰ ش.

ایشان می نویسند: «باری کلمات مشارق، مغارب و العالمین، به خوبی ما را روشن می گرداند که تعداد فراوانی خورشید و جهان وجود دارد که همان طوری که ما تحت پرورش و ربوبیت خداوند قرار داریم آنها نیز مشمول عنایت و ربوبیت خدا هستند امّا هنوز بشر نتوانسته است حقایق آن عوالم را درک کند و به همنوعان خود عرضه کند و با تمدن های دیگر مقایسه و ارزیابی نماید.» (۱)

بررسی:

۱. کلمه «العالمین» جمع عالم و از ریشه «العلم» به معنی اثر و نشانه است و لذا به نشانه های راه ها و پرچم سیاه نیز علم گویند. امّا در مورد اینکه به جهان «عالم» گویند و در قرآن تعبیر «عالمین» آمده چند احتمال وجود دارد. اول: اینکه عالم نام تمام انسانها و موجودات جهان باشد چرا که نشانه هایی است که دانسته می شود و به وسیله آن خدا شناخته می شود (جهان ها) دوم: مقصود عالم جن، عالم انسان، عالم آب و. . . باشد (جهانیان) سوم: مقصود انسانهای عالم و فاضل باشد (جهانیان) (۲)برخی از مفسران نیز در مورد کلمه «العالمین» می نویسند: «مجموعه ای از موجودات مختلف که دارای صفات مشترک و یا زمان و مکان مشترک هستند مثلا می گوییم عالم انسان و عالم حیوان و عالم گیاه و یا می گوییم عالم شرق و عالم غرب و عالم امروز و عالم دیروز. . . و هنگامی که عالم جمع بسته می شود اشاره به تمام مجموعه های این جهان است.» (۳)صاحب تفسیر المنار، عالمین را تنها شامل انسانها می داند و این مطلب را از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند. (۴)با توجه به مطالب فوق نمی توان به صورت قطعی ادعا کرد که مراد از «عالمین» همان «جهان ها» باشد که هر جهان شامل خورشید، زمین و موجوداتی مثل انسان باشد چرا که این

۱- ۱) ر. ک: مصطفی زمانی، پیشگویی های علمی قرآن، ص ۳۴-۳۵، انتشارات پیام اسلام، ۱۳۵۰ ش.

۲- ۲) ر. ک: مفردات راغب اصفهانی، ماده علم.

۳- ۳) ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۰.

۴- ۴) تفسیر المنار، ج ۱، ص ۵۱.

مطلب از کلمه «عالمین» درنمی آید (هر چند که ممکن است در جای خود مطلب درستی باشد) بلی می توان این مطلب را به صورت یک احتمال در کلمه «عالمین» مطرح کرد. ۲. در مورد تعبیر «مشارق و مغارب» هم با توجه به گردش زمین به دور خورشید و این که از نظر علمی هر لحظه مشرق و مغرب جدیدی داریم، چند احتمال وجود دارد: الف: به تعداد روزها مشرق و مغرب داریم و روایتی از علی (علیه السلام) نیز این معنا را تأیید می کند. ب: به تعداد مکانها در زمین مشرق و مغرب داریم. (۱)پس تعبیر مشارق و مغارب قرآن دلیلی بر وجود کرات مسکونی دیگر و موجودات زنده در آنها نیست.

ج: آیاتی که تعبیر مَنْ فِی اَلسَّماواتِ و ما فِی اَلسَّماواتِ و امثال آنها دارد:

یکی از صاحب نظران می نویسد: با وجود این می توانیم بگوییم عقل متفکر منحصر به این عالم هستی نیست زیرا موجود شبیه انسان در بعضی از ستارگان (سیارات) دیگر نیز یافت می شود در حالی که تنها در کهکشان ما بر حسب محاسبات ریاضی احتمالی، تعداد ستارگان از دو میلیون کمتر نیست و از نقطه نظر دینی، بدون شک شبیه انسان در غیر زمین وجود دارد به این سخن خداوند متعال توجه بفرمایید: قالَ رَبِّی یَعْلَمُ اَلْقَوْلَ فِی اَلسَّماءِ وَ اَلْأَرْضِ وَ هُوَ اَلسَّمِیعُ اَلْعَلِیمُ (۲)«(امّا پیامبر) گفت: پروردگار من همه سخنان را چه در آسمان باشد و چه در زمین می داند او شنوا و داناست.» و نیز می فرماید: یَسْئَلُهُ مَنْ فِی اَلسَّماواتِ وَ اَلْأَرْضِ کُلَّ یَوْمٍ هُوَ فِی شَأْنٍ (۳)«تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند از او تقاضا می کنند و او هر روز در شأن و کاری است.» (۴)

۱- ۱) ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۴۵ و نیز اطیب البیان، ج ۱۳، ص ۱۹۸ و تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۲۹ و نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۲۰.

۲- ۲) انبیاء/۴.

۳- ۳) رحمن/۲۹.

۴- ۴) ر. ک: دکتر محمد جمال الدین الفندی، شگفتیهای اعجاز در قرآن کریم، ترجمه سید حسین میردامادی، انتشارات بنیاد پژوهشهای اسلامی، آستان قدس رضوی،۱۳۷۱ ش، ص ۱۳۹-۱۴۰.

از جمله کسانی که به این آیات در مورد وجود حیات و موجودات زنـده در آسـمان ها اسـتدلال کرده است عبـد الرزاق نوفل است. (۱)عبد الغنی الخطیب نیز به برخی از آیات فوق اسـتدلال کرده است و سـپس می نویسد: «پس کلمه (ما فی السموات و من فی الارض) به طور کلی و عمومی کلمه، به آفریـده های دانایی مخصوصا به فرشـتگان اشاره می کنـد.» (۲)تذکر: احتمال وجود انسانهـایی شبیه مـا، در کرات دیگر از نظر علمی قابـل توجه است امّا آنچه که ایشان به طور قطعی از این آیات اسـتفاده می کنـد صـحیح به نظر نمی رسـد و حدّ اکثر می توان به صورت یـک احتمال در کنار احتمالات دیگر ذکر شود و آیاتی که مورد استشـهاد قرار گرفته است بر مطلب ایشـان دلالت صـریح نـدارد بلکه ظهور در آن مطلب هم نـدارد چرا که ممکن اسـت مراد از «من» (کسـانی) و «قول» (سـخن) اعم از سـخن انسـان و غیر انسان باشـد یعنی مراد سـخن فرشـتگان و اجنه و انسان ها و سؤال و درخواست آنها از خدا باشد که انسان ها در زمین و بقیه در آسمان ها هستند.

د: لا یَسَّمَّعُونَ إِلَی الْمَلَإِ الْأَعْلی

(۳)یکی از نویسـندگان این آیه را این گونه ترجمه کرده است: «به طوری که نمی تواننـد به سوی مردم بالاتر گوش فرا دارند» سپس به این آیه در مورد «وجود موجودات زنده در کرات دیگر» اسـتدلال کرده است و می نویسد: «با وجود اکتشافات علمی متعدد، در مورد وجود زندگی در کرات دیگر شـکی باقی نمانده است. در زمان نزول قرآن، دانش بشـری تا حدی رسیده بود که زمین را مرکز عـالم پنداشـته و تمـام سـتارگان، مـاه و خورشـید را دور زمین در حال گردش می پنداشـتند. مردم آن زمان، ستارگـان را میـخ هـای نـورانی آسـمان می پنداشـتند: در آن زمـان اگر گفته می شـد در سـتارگان دیگر زنـدگی وجود دارد گوینده را دیوانه می انگاشتند. در چنین زمانی این آیات نازل شد و به انسان ها اعلام کرد که در ستارگان و کرات دیگر

۱- ۱) القرآن و العلم و الحدیث، ص ۲۱۵.

۲- ۲) عبد الغنی الخطیب، قرآن و علم امروز، ص ۲۲۸-۲۳۸، ترجمه دکتر اسد الله مبشری. (عبارت فوق در ص ۲۳۰ است.)

۳- ۳) صافات/۸.

موجودات زنـده، حتی قوی تر و پیشـرفته تر از انسان های زمین وجود دارد.» (۱)تذکر: در مورد کلمه «الملأ الاعلی» در تفاسیر این گونه آمـده است: «ملأـ اعلی به معنی فرشـتگان عالم بالاست زیرا «ملأ» در اصل به جماعت و گروهی گفته می شود که بر نظر واحـدی اتفاق دارنـد و چشم دیگران را با این هماهنگی و وحدت پر می کنند. . . ولی هنگامی که توصـیف به «اعلی» می شود اشاره به ملائکه کرام و فرشتگان والامقام حق است.» (۲)ولی نویسنده سطور بالا معلوم نیست که در ترجمه آیات قرآن به چه منبع لغوی یا تفسـیری اسـتناد کرده که «الملأ الاعلی» را به معنای «مردم بالاتر» آورده است. و لذا هر چند اصل سخن ایشان قابل توجه است امّا استناد ایشان به آیه فوق صحیح به نظر نمی رسد.

ه: اَللّهُ اَلَّذِی خَلَقَ سَبْعَ سَماواتٍ وَ مِنَ اَلْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ

(۳)«خدا همان کسـی است که هفت آسـمان و همانند آنها (هفت) زمین آفرید.» دکتر موریس بوکای با استدلال به آیه فوق و آیـاتی که کلمه «العـالمین» دارنـد می نویسـد: «بنـابراین آسـمانها متعددنـد و زمین هـا نیز و این یکی از بزرگـترین شـگفتیهای خواننـدهٔ جدیـد قرآن است که در متنی از آن زمان اعلام این مطلب را بیابـد که زمین هاییماننـد زمین ما می توانند در جهان یافت شوند که انسان ها هنوز در زمان ما نتوانسـته اند وارسی کنند.» (۴)و سـپس با ذکر تعدد جهان ها و اینکه در کهکشان ما احتمالا باید نیمی از صد میلیارد سـتاره، مانند خورشـید، دارای منظومه سـیاره ای باشـند، می نویسد: «منظومه های سیاره ای، با وضوح تمام به وفور در جهان پراکنده اند منظومه شمسی و زمین یگانه نیست. . . و در نتیجه زندگی همانند سیاراتی که به آن پناه می دهند در تمام جهان آنجاهایی که شرایط لازم برای شکفتگی و بسط یافت شود پخش گردیده است.» (۵)

۱- ۱) مهندس جعفر رضایی فر، قرآن و آخرین پدیده های علمی (اعجاز علمی قرآن) ، ص ۱۳۳-۱۳۵.

۲- ۲) تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۱۸.

۳- ۳) طلاق/۱۲.

۴- ۴) مقایسه ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، ص ۱۸۹-۱۹۲.

۵- ۵) همان، ص ۱۹۸ و ۱۹۹.

بررسی:

در مورد کلمه «مثلهن» (زمین مثل آسمانها) مفسران بسیار سخن گفته اند که آیا مراد شباهت در تعداد یا شباهت در ترکیب و. . . است. (۱)بر فرض که ثابت شود تعداد هفت زمین (یا تعداد کثیری زمین) در جهان وجود دارد این مطلب به صورت قطعی ثابت نمی کند که در آنها هم موجودات عاقلی مثل انسان ها وجود داشته باشد و فقط احتمال حیات در آنها تقویت می شود.

جمع بندی و نتیجه گیری:

با توجه به آیات و تفاسیر و نکات علمی و بررسی که از هر آیه نمودیم می توانیم بگوییم که: اولا در میان آیات مطرح شده فقط آیه اول (شوری/۲۹) و آیاتی که «العالمین» در آنها آمده است به صورت احتمالی دلالت بر وجود موجودات زنده در کرات دیگر می کنند. امّا با توجه به این که از طرفی احتمالات دیگر در همین آیات وجود دارد و از طرف دیگر وجود موجودات زنده در کره ای غیر از زمین هنوز به اثبات نرسیده است پس نمی توان به صورت قطعی این تفسیر (وجود موجودات زنده در کرات دیگر) را به آیات فوق نسبت داد. در نتیجه این آیات بر اساس یک تفسیر احتمالی نوعی رازگویی علمی از آینده است که هنوز مطلب علمی آن توسط دانشمندان به اثبات نرسیده است پس نمی توان گفت که این آیات دلالت بر اعجاز علمی قرآن دارد. مگر آنکه وجود موجودات زنده (و به ویژه عاقل) در کرات دیگر به صورت قطعی در حوزه علوم تجربی ثابت شود.

۹. پایان جهان:

اشاره

قرآن کریم قیامت را پایان جهان معرفی می کند و آغاز جهانی دیگر. این کتاب آسمانی در آیات متعددی سخن از حوادثی می گوید که در آستانه قیامت رخ می دهند و برخی از آنها نشانه های قیامت شمرده می شوند. مفسران و صاحب نظران علوم کیهان شناسی در مورد پایان جهان فعلی به چند دسته از آیات نظر دارند:

۱- ۱) ر. ک: تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۳۲۶ و نیز تفسیر اطیب البیان، ذیل آیه طلاق/۱۲. و نیز بحث هفت آسمان در همین نوشتار.

الف: آیاتی که اشاره به مرگ خورشید و ستارگان می کند. وَ سَخَّرَ اَلشَّمْسَ وَ اَلْقَمَرَ کُلٌّ یَجْرِی لِأَجَلٍ مُسَمًّی . (۱)«و خورشید و ماه را رام گردانید، هر کدام برای مدّتی معین به سیر خود ادامه می دهند.» إِذَا اَلشَّمْسُ کُوِّرَتْ وَ إِذَا اَلنُّجُومُ اِنْکَدَرَتْ (۲)«آنگاه که خورشید به تاریکی گراید و آنگاه که ستارگان خاموش شوند.» ب: آیه ای که به شکافتن ماه اشاره دارد: اِقْتَرَبَتِ اَلسّاعَهُ وَ اِنْشَقَّ اَلْقَمَرُ (۳)«قیامت نزدیک می شود و ماه شکافته می شود.» ج: آیاتی که اشاره به درهم ریختن نظام فعلی آسمان و ستارگان می کنند: إِذَا اَلسَّماءُ اِنْفَطَرَتْ وَ إِذَا اَلْکَواکِبُ اِنْتَثَرَتْ (۴)«آنگاه که آسمان شکافته می شود و آنگاه که ستارگان فروریخته و از هم پاشیده شوند.» وَ جُمِعَ اَلشَّمْسُ وَ اَلْقَمَرُ (۵)«و آفتاب و ماه بهم گرد آیند.» د: آیاتی که اشاره به زلزله های عظیم در زمین می کند: إِنَّ زَلْزَلَهَ اَلسّاعَهِ شَیْءٌ عَظِیمٌ (۶)«که زلزله رستاخیز مطلب مهمی است.» ه: آیاتی که اشاره به فروپاشی کوهها می کند: وَ تَکُونُ اَلْجِبالُ کَالْعِهْنِ اَلْمَنْفُوشِ (۷)«و (روزی که) کوهها مانند پشم زده شده رنگین شود.» و: آیاتی که اشاره به انفجار و برافروختگی دریاها دارد:

۱- ۱) رعد/۲.

۲- ۲) تکویر/۱-۲.

۳- ۳) قمر/۱.

۴- ۴) انفطار/۱-۲ و نیز انشقاق/۱-حاقه/۱۶-فرقان/۲۵-مرسلات/۹-طور/۹.

۵- ۵) قیامت/۹ و نیز انبیاء/۱۰۴-مرسلات/۸.

۶- ۶) حج/۱ و نیز مزمل/۱۴-واقعه/۴-زلزال/۱-۲-نازعات/۶-۷.

۷- ۷) قارعه/۵ و نیز نباء/۲۰-واقعه/۵-۶-مزمل/۱۴-حاقه/۱۴-طور/۱۰.

وَ إِذَا اَلْبِحارُ سُجِّرَتْ [(۱)](1)«و در آن هنگـام که دریاهـا برافروخته شود.» ز: آیه ای که به دود در آسـمان اشاره می کنـد: فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي اَلسَّماءُ بِدُخانٍ مُبِينٍ [(۲)](2)«منتظر روزی باش که آسمان دود آشکاری پدید می آورد.»

نظریه های علمی در مورد پایان جهان:

اشاره

در مباحث کیهان شناختی دو مطلب در مورد پایان جهان مطرح می شود:

اول: سرانجام حرکت انبساطی جهان:

جهان در حال گسترش است و کهکشانها از همـدیگر با سـرعت دور می شونـد. [(۳)](3)ولی آیا جهان همیشه انبساط می یابـد؟ یا انبسـاط روزی متوقف می شود و یـا حتی جهان به نقطه آغازین خود بازمی گردد؟ دانشـمندان در این مورد سه احتمال مطرح کرده انـد: الف: گسترش جهـان دائمی است. ب: جهان سـرانجام در اثر نیروی جاذبه منقبض شـده و به یک نقطه بازمی گردد (رمبش) ج: جهان دائما بین انفجارها و رمبش های بزرگ در نوسان است. «الکساندر فریدمن» فیزیک دان روسـی در ۱۹۲۰ م نشان داد که پاسخ این پرسشها بستگی به جرم جهان دارد. اگر جهان به اندازه کافی ماده داشته باشد، سرانجام گرانش (نیروی جاذبه) انبساط جهان را متوقف خواهد کرد و اجرام به سوی هم حرکت می کنند و در آخر همه آنها در یک نقطه یگانه جمع می شونـد این حـادثه «رمبش بزرگ» خوانـده می شود. امّـا اگر جرم کافی وجود نداشـته باشـد، جهان همچنان به انبساط خود ادامه خواهد داد. دانشمندان همچنان سعی می کنند با اندازه گیری جرم جهان دریابند که کدام حالت ممکن است.» [(۴)](4)

ص:۲۰۸

۱- ۱) تکویر/۶ و نیز انفطار/۳.

۲- ۲) دخان/۱۰.

۳- ۳) این مطلب را تحت عنوان «گسترش جهان» زیر آیه وَ اَلسَّماءَ بَنَيْناها بِأَيْدٍ وَ إِنّا لَمُوسِعُونَ (ذاریات/۴۷) مورد بررسی قرار می دهیم.

۴- ۴) ری ویلارد، کیهان و راه کهکشان، ترجمه سید محمد امین محمدی، ص ۵۰-۵۲.

دوم: سرانجام خورشید و ستارگان و زمین:

برخی متخصصان فیزیک و کیهان شناسان بر آنند که: «خورشید در هر ثانیه ۵۶۴ میلیون تن هیدروژن به عنوان سوخت مصرف می کند که از این مقدار ۵۶۰ میلیون تن هلیم به وجود می آید ۴ میلیون تن مواد باقی مانده که فقط ۷/۰٪ سوخت مصرفی می باشد تبدیل به انرژی می شود که در نهایت به صورت نور و گرما انتشار می یابد. با وجود نیاز عظیمی که خورشید ما به سوخت دارد می تواند به مدت ۱۰ میلیارد سال بدرخشد که از این عمر طولانی ۵ میلیارد سال را گذرانده است. بنابراین خورشید هم اکنون در نیمه راه زندگی خود قرار دارد.» (۱)«پس سیاره آبی رنگ ما (زمین) هنوز حدود ۵ میلیارد سال دیگر به دور خورشید خواهد چرخید آنگاه خورشید در آخرین روزهای عمر خود مانند یک بادکنک کاملا باد کرده خواهد شد و به صورت یک ستاره عظیم و غول پیکر سرخ فام در خواهد آمد. و دو سیاره داخلی منظومه شمسی خود یعنی عطارد و زهره را فرومی بلعد. زمین تا هزار درجه سانتیگراد حرارت خواهد یافت تمام آثار زندگی و حیات، مدتها قبل از بین رفته و تمام آب اقیانوس ها بخار شده است.» (۲)برخی دیگر از صاحب نظران در مورد مرگ یک ستاره می نویسند: «از آنجا که همه ستارگان در واقع مولدهای جوش هسته ای هستند سرانجام روزی سوختشان را به پایان می رسانند، انبساط می یابند و انبوهی از گازهای درخشان پوسته ستاره به صورتهای خیال انگیزی در فضا رها می شوند که بنام «سحابیهای سیاره نما» خوانده می شود. هنگامی که سوخت هسته ای ستاره پایان یافت نیروی گرانش سریعا ستاره را در خود فرومی برد و ستاره به تلی از خاکستر بسیار داغ تبدیل می شود که «کوتوله سفید» خوانده می شود. ستارهای بسیار پرحجم با یک انفجار به حیات خود پایان می دهند. هنگامی که هسته ستاره منفجر شد پوسته های بیرونی آن به بیرون پرتاب می شوند ستاره محتضر (در

۱- ۱) دکتر اریک. اوبلاکر، فیزیک نوین، ترجمه بهروز بیضاوی، ص ۲۰-۲۱.

۲- ۲) همان، ص ۵۴-۵۵.

حال مرگ) تنها در خلال چند ساعت، انرژیی را از خود منتشر می کند که خورشید ما در مدت پنج بیلیون سال منتشر کرده است. و در این حال ستاره چند میلیون بار درخشان تر می شود. این پدیده را ابر نواختر نامند.» (۱)

نکات تفسیر و اسرار علمی:

برخی از مفسران و صاحب نظران در مورد انطباق آیات و یافته های کیهان شناسی که به پایان جهان اشاره می کنند اظهار نظر کرده اند: ۱. استاد آیه اللّه مکارم شیرازی در تفسیر موضوعی پیام قرآن، آیات مربوط به پایان جهان را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و در مورد إِذَا اَلشَّمْسُ کُوِّرَتْ وَ إِذَا اَلنُّجُومُ اِنْکَدَرَتْ (۲)می نویسد: «کوّرت از ماده تکویر در اصل به معنی پیچیدن و جمع و جور کردن چیزی است و این واژه به معنی تاریک شدن یا افکندن نیز آمده است و ظاهرا این دو معنی در مورد خورشید لازم و ملزوم یکدیگر است به این ترتیب که خورشید تدریجا لاغر و جمع و جور می شود و رو به تاریکی و بی فروغی می گذارد. انکدرت از ماده انکدر به معنی تیرگی و تاریکی یا سقوط و پراکندگی است. آری طبق گواهی قرآن در پایان جهان، پرفروغ ترین مبدأ نور در منظومه شمسی ما که مایه روشنایی تمام سیارات خاموش و جمع می شود و ستارگان دیگر نیز به همین سرنوشت گرفتار می گردند. سپس اشاره می کند که دانشمندان امروز معتقدند که انرژی خورشید از احتراق هسته ای به دست می آید و هر شبانه روز سیصد و پنجاه هزار میلیون تن از وزن این کره کاسته می شود. و همین امر سبب می گردد که تدریجا لاغر و کم نور شود و این همان جمع شدن و کم نور شدن، یعنی دو مفهومی است که در ماده تکویر طبق گفته ارباب لغت وجود دارد.» (۳)ایشان در مورد جمع شدن خورشید و ماه وَ جُمِعَ اَلشَّمْسُ وَ اَلْقَمَرُ (۴)می نویسند:

۱- ۱) کیهان و راه کهکشان، ص ۲۵-۲۶ با تلخیص.

۲- ۲) تکویر/۱-۲.

۳- ۳) آیه اللّه ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج ۶، ص ۳۳-۳۴.

۴- ۴) قیامت/۸.

«جمع شدن خورشید و ماه ممکن است از این جهت باشد که با از بین رفتن تعادل جاذبه و دافعه، کره ماه جذب به مرکز اصلی یعنی خورشید خواهد شد. (۱)آنگاه با اشاره به آیه وَ إِذَا اَلْکَواکِبُ اِنْتَثَرَتْ (۲)می نویسد: «نظام موجود کواکب نیز درهم می ریزد گوئی تعادل جاذبه و دافعه که ارتباط با جرمها و سرعت حرکت آنها دارد به هم می خورد و شاید این همان چیزی است که در قرآن به آن اشاره شده است (آن زمان ستارگان پراکنده شوند و فروریزند)» . (۳)ایشان در مورد زلزله های عجیب و تلاشی کوهها می گویند: «آیا این حوادث عجیب و هولناك که دامنگیر کوهها می شود بر اثر انفجارات درونی و متلاشی شدن نظام اتمی آنها و آزاد شدن انرژی های نهفته درونی است؟ یا ضربه ای از خارج بر آنها وارد می شود مانند برخورد سیاره های آسمانی با سرعت و جاذبه شدید به یکدیگر؟ یا علل دیگری که امروز برای ما ناشناخته است؟ هیچ کس بدرستی نمی تواند پاسخی به این سؤالات بدهد و علوم روز نیز از توضیح این مطلب عاجز است. همین اندازه می گوید که در کرات آسمانی در گذشته و حال انفجارات عظیمی روی داده و می دهد.» (۴)ایشان با اشاره به آیه های وَ إِذَا اَلْبِحارُ فُجِّرَتْ (۵)وَ إِذَا اَلْبِحارُ سُجِّرَتْ (۶)که در مورد انفجار و برافروخته شدن دریاهاست (۷)سه احتمال مطرح می کنند: اول: اینکه آب از دو عنصر اکسیژن و ئیدروژن تشکیل شده که هر دو شدیدا قابل احتراق است اگر عواملی سبب تجزیه آبها شوند دریاها مبدل به کوره های عظیمی از آتش سوزان خواهد شد و یک جرقه کوچک کافی است که عالمی از آتش ایجاد شود. دوم: اینکه زلزله های شدید آستانه رستاخیز، سبب شکافتن زمین ها و راه یافتن دریاها به یکدیگر می شوند.

۱- ۱) همان، ص ۳۵.

۲- ۲) انفطار/۱-۲.

۳- ۳) پیام قرآن، ج ۶، ص ۳۵.

۴- ۴) همان، ص ۳۰.

۵- ۵) انفطار/۳.

۶- ۶) تکویر/۶.

۷- ۷) «فجرت» از ریشه «فجر» به معنی شکافتن به کار رفته که ممکن است اشاره به انفجار و برافروختگی دریاها باشد و «سجرت» از ماده تسجیر و در اصل به معنی برافروختن و به هیجان در آوردن آتش و گاه به معنی پر شدن نیز آمده است.

سوم: اینکه متلاشی شدن کوهها و ریخته شدن غبار آنها به دریاها و یا فرود سنگهای آسمانی در آنها موجب می شود تا دریاها پر شود و آب سراسر خشکی را فرا می گیرد. (1)۲. یکی از نویسندگان معاصر نیز با اشاره به آیه وَ جُمِعَ اَلشَّمْسُ وَ اَلْقَمَرُ (2)به درهم ریختن نظام هستی اشاره می کند و می نویسد: «فضای ما بین هسته اتم و الکترونهایی که گرد آن در حرکت اند نسبت به حجمشان بسیار وسیع و فضایی خالی و هولناک است شما اگر یک اتم را یک کیلومتر (۱۰۰۰ متر) فرض کنید تنها یک متر آن توسط هسته و پرتون اشغال شده است و الکترون در فاصله یک کیلومتری به دور هسته حرکت می کند. در واقع کلیه موجودات جهان اعم از جاندار و بی جان از موجودی تو خالی چون اتم تشکیل یافته اند و چون به یکباره فاصله و فضای خالی اتمها از بین برود همه موجودات عالم با حفظ وزن قبلی خود به موجودات بسیار ریزی تبدیل خواهند شد و در آن هنگام است که نظم عالم مادی در یک چشم به هم زدن از هم خواهد پاشید. آنگاه است که کره زمین به اندازه یک نارنج کوچک در خواهد آمد (3)و سپس اجرام آسمانی که به صورت گویهای کوچکی درآمده به همدیگر برخورد خواهد کرد. این واقعیتی است که برای ستاره شناسان امروز با نظاره ستاره بزرگی چون سیریوس که در یک چشم بر هم زدن به ستاره کوچکی تبدیل شد آشکار گشته است» . (4)۳. برخی صاحب نظران اشاره به آیه وَ إِذَا اَلْبِحارُ سُجِّرَتْ (5)مسئله انفجار اتمی را در اثر رها شدن اتم اکسیژن از هیدروژن (در ترکیب آب ها) مطرح می کنند. (6)۴. برخی از نویسندگان معاصر با اشاره به آیات قرآن (تکویر/۱-۲، انفطار/۱-۲) در مورد مرگ خورشید و ستارگان با نقل سخنان دانشمندان، چند نظریه را مطرح کرده اند: الف: دکتر ژرژ گاموف می گوید: روزی فرا خواهد رسید که زمین (و نیز همه سیارات دیگر) پس از انفجاری بزرگ به صورت گاز رقیقی درخواهد آمد. (7)

۱- ۱) پیام قرآن، ج ۶، ص ۳۱-۳۲، با تلخیص.

۲- ۲) قیامت/۹.

۳- ۳) دانشمندی بنام «ژولیو» می گوید: اگر فواصل اتمهای بدن انسان از بین برود انسان با حفظ وزن، مثلا ۷۰ کیلویی خود، به شکل میکروبی ۷۰ کیلویی در خواهد آمد که تنها به وسیله میکروسکوپ قابل رؤیت است.

۴- ۴) گودرز نجفی، مطالب شگفت انگیز قرآن، ص ۱۲۹-۱۳۱ با تلخیص.

۵- ۵) تکویر/۶.

۶- ۶) احمد امین، راه تکامل، ج ۳، ص ۱۸۹ و گودرز نجفی، مطالب شگفت انگیز قرآن، ص ۱۳۲.

۷- ۷) ژرژ گاموف، پیدایش و مرگ خورشید، ترجمه احمد آرام، ص ۱۶۳.

ب: پروفسور آ. ماسویچ می گوید: روزی کلیه ذخایر هیدروژن خورشید در اثر فعل و انفعالات هسته ای به انتها می رسد.
(۱)ج: یکی از صاحب نظران می نویسد: طبق قانون دوم ترمودینامیك و اصل انتروپی همه اجسام به تدریج حرارت خود را از دست می دهند و رو به نابودی می روند. به این ترتیب روزی فرا خواهد رسید که حرارت در همه اجسام، مساوی ایجاد شود و آن روز دیگر روز مرگ کلیه موجودات و اجرام آسمانی است. (۲)۵. برخی نویسندگان در مورد شکافته شدن ماه اِنْشَقَّ اَلْقَمَرُ (۳)این گونه نگاشته اند: «مطلبی که دانشمندان ستاره شناس، اخیرا بدان دست یافته اند این است که می گویند: روزی بیاید که ماه به دو قسمت یا بیشتر تقسیم گردد و این قسمت ها نیز به نوبهٔ خود به طور هول انگیزی منفجر و هزار بار تکه پاره شوند. و از «سر جمیس» ستاره شناس اروپایی نقل می کند که: «در آینده ماه به قدری رفته رفته به زمین که به بی نهایت درجه نزدیکی می رسد در این موقع که زمین در معرض خطر سقوط قرار گرفته است تقدیر الهی که در بر هم ریختن ماه و از هم پاشیدن آن تعلق گرفته به مرحله اجرا گذاشته می شود.» (۴)۶. عبد الرزاق نوفل نیز در مورد پایان جهان و سرنوشت خورشید و ماه چند نظریه را مطرح می کند. سپس در مورد آیات وَ اَلْبَحْرِ اَلْمَسْجُورِ (۵)و إِذَا اَلْبِحارُ سُجِّرَتْ (۶)و إِذَا اَلْبِحارُ فُجِّرَتْ (۷)می گوید که در اثر جدایی اکسیژن از هیدروژن و آمادگی آنها برای اشتعال این امور رخ می دهد. و سپس با ذکر آیه ۳۷ سوره الرحمن و ۸-۹ و ۱۵-۱۶ سوره معارج می گوید که این امور در اثر هلیوم است که همه آسمان را آتش فرا می گیرد و سپس انفجارات و فروپاشی وحدت خلق را مطرح می کند. (۸)

۱- ۱) مطالب شگفت انگیز قرآن، ص ۱۳۴ با تلخیص.

۲- ۲) مهندس مهدی بازرگان، راه بی انتها، ص ۴۹۰ و راه تکامل، ج ۳، ص ۱۸۳.

۳- ۳) قمر/۱.

۴- ۴) دکتر عبد الکریم بی آزار شیرازی، گذشته و آینده جهان، ص ۱۸۳ از «النجوم فی سالکها» ، نقل می کند.

۵- ۵) طور/۶-۷.

۶- ۶) تکویر/۶.

۷- ۷) انفطار/۳.

۸- ۸) عبد الرزاق نوفل، القرآن و العلم الحدیث، ص ۱۶۳-۱۶۷.

۷. احمـد محمد سـلیمان نیز با ذکر احتمالات متعدد در مورد آیات مورد بحث، آیه فَارْتَقِبْ یَوْمَ تَأْتِی اَلسَّماءُ بِدُخانٍ مُبِینٍ (۱)را مطرح می کند و می گوید «دخان در اینجا آتش است» و آن را بر حوادث پایان جهان حمل می کند. سپس دو احتمال انفجار خورشـید و نقصان نور خورشـید را مطرح می کند که موجب نابودی زمین در اثر زبانه های آتش خورشـید و یا سرمای شدید می شود. (۲)۸. برخی صاحب نظران نیز با طرح آیه ۱۰ سوره دخان آن را معجزه الهی در قرآن می داننـد که جهان در قیامت «دخان» می شود همان طوری که اول بود و این حقیقتی علمی است. (۳)

بررسی:

هر چنـد برخی از مطـالب علمی بـا ظاهر آیات قرآن در مورد پایان جهان سازگار است، امّا به نظر می رسـد، تـذکر چنـد نکته لازم باشد: ۱. مطالب ذکر شـده در مورد شـکافته شدن ماه اِنْشَقَّ اَلْقَمَرُ (۴)از دو جهت قابل اشـکال است: نخست اینکه مطالب علمی که بیـان شـد از اسـتحکام لازم برخوردار نیست و دلیـل بر فروپاشـی ماه از نظر علوم تجربی ذکر نشـد و تنها به ذکر این نکته اکتفا شده بود که ماه به زمین نزدیک می شود. این مطلب بر فرض صـحت، مستلزم جذب ماه به زمین است. در حالی که قرآن کریم سـخن از جمع شـدن خورشـید و ماه در آسـتانه قیامت می کند: وَ جُمِعَ اَلشَّمْسُ وَ اَلْقَمَرُ (۵). دوم اینکه مفسران در مورد انشـقاق قمر دو احتمـال ذکر کرده انـد: الف: مقصود از آیه همـان شق القمر معروف باشـد که به عنوان معجزه در زمـان پیامبر (صلی الله علیه و آله) اتفاق افتاد (۶)و خود یکی از نشانه های نزدیکی قیامت است. همان گونه که بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله) از نشانه های نزدیک شدن قیامت است.

۱- ۱) دخان/۱۰.

۲- ۲) احمد محمد سلیمان، القرآن و العلم، ص ۶۸-۷۱.

۳- ۳) محمد سامی محمد علی، الاعجاز العلمی فی القرآن الکریم، ص ۳۵، دار المحبه، دمشق.

۴- ۴) قمر/۱.

۵- ۵) قیامت/۹.

۶- ۶) برای اطلاعات بیشتر در مورد شق القمر و مسایل علمی آن ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۱۲-۱۹.

ب: مقصود شکافته شدن ماه در آستانه قیامت باشد. تفسیر «الف» با ظاهر آیه تناسب بیشتری دارد چرا که لفظ آیه (انشق) ماضی است و حکایت از شکافتن ماه در گذشته-نه در آینده-می کند. و بسیاری از مفسران نیز تفسیر «الف» را پذیرفته اند و کمتر کسی از مفسران تفسیر «ب» را پذیرفته است. (۱)۲. در مورد آیه یَوْمَ تَأْتِی اَلسَّماءُ بِدُخانٍ مُبِینٍ (۲)سه احتمال در تفاسیر ذکر شده است: اول: اینکه مقصود دود شررباری، در قیامت باشد که نوعی عذاب است. دوم: اینکه مقصود از دود معنای مجازی آن باشد یعنی کنایه از خشکسالی باشد که در زمان پیامبر گروه عظیمی از کفار را گرفت. سوم: اینکه مقصود دودی باشد که در آستانه قیامت همه جا را می پوشاند و مردم دست به دامن لطف خدا می شوند و کمی عذاب برطرف می شود. مفسران معنای اول و دوم را بعید می دانند و معنای سوم را قوی تر می دانند و روایات متعددی هم در کتابهای شیعه و اهل سنت بر طبق آن وارد شده است. (۳)به هر حال استفاده ای که احمد محمد سلیمان از آیه کرده بود یعنی دخان را به معنای آتش گرفته بود، معنای لغوی یا قرینه ای روائی آن را تأیید نمی کند. ۳. در مورد مرگ خورشید و ستارگان و درهم ریختن نظام آنها اگر چه در قرآن کریم اشارات کلی به آنها شده است امّا با توجه به تعدد نظریه ها در این مورد (انفجار بزرگ-از دست دادن حرارت طبق اصل دوم ترمودینامیک و. . .) و عدم اثبات قطعی آنها، نمی توان یک نظریه را به قرآن نسبت داد. ۴. در مورد تعبیر فجّرت و سجّرت (انفطار/۳-تکویر/۶) و انطباق آن با انفجار اتم های آب، قرینه قطعی در دست نیست. در مورد جدا شدن اکسیژن از هیدروژن و آتش گرفتن آنها نیز فقط در حد احتمال می توان سخن گفت به ویژه آنکه دو احتمال دیگر نیز در معنای آیات فوق وجود دارد که با ریشه لغوی فجرت و سجرت بی تناسب نیست. (همان طورکه گذشت) ۵. مطالب آیات قرآن در مورد پایان کار خورشید و ستارگان و سیارات با نظریه های

۱- ۱) ر. ک: پیام قرآن، ج ۶، ص ۲۴-۲۵.

۲- ۲) دخان/۱۰.

۳- ۳) ر. ک: پیام قرآن، ج ۶، ص ۲۵-۲۷ و نیز تفسیر کبیر فخر رازی، ج ۲۷، ص ۲۴۲ و نیز روح المعانی، ج ۲۵، ص ۱۰۷ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۹ و درّ المنثور، ج ۶، ص ۲۹.

علمی موجود تا حدود زیادی سازگار است و این مطلب نوعی رازگوئی علمی قرآن محسوب می شود و اگر روزی از نظر علمی به صورت قطعی اثبات شود می تواند اعجاز علمی قرآن محسوب شود.

ص:۲۱۶

بخش سوّم: قرآن و علوم ریاضی

اشاره

ص:۲۱۷

اعجاز عددی و نظم ریاضی قرآن

(۱)

مقدمه:

همان طورکه در بخش اوّل بیان کردیم اعجاز قرآن ابعاد گوناگونی دارد: از قبیل؛ فصاحت و بلاغت، محتوای عالی از پیامبری امّی، اعجاز علمی و. . . برخی از نویسندگان و صاحب نظران در چند دهه اخیر بعد دیگری برای اعجاز قرآن بیان کرده اند که همان اعجاز عددی قرآن است. اینان ادعا می کنند که یک نظم ریاضی بر قرآن حاکم است. هر چند که در کتاب «الاتقان فی علوم القرآن» سیوطی، رد پای این فکر دیده می شود. (۲)امّا تا چند سال اخیر این راز علمی پنهان مانده بود و با ظهور رایانه هایی که می توانند حساب های بسیار زیادی را در مدت زمان کمی و با دقت بالائی انجام دهد، پرده از روی نظم ریاضی قرآن برداشته شد و اعجاز این کتاب مقدس بار دیگر بر جهانیان ثابت گردید. این صاحب نظران از این رهگذر نتیجه دیگری هم می گیرند که اشاره خواهیم کرد. در رأس این گروه افرادی همچون رشاد خلیفه و عبد الرزاق نوفل و. . . هستند. در مقابل آنان، گروه دیگری از نویسندگان و صاحب نظران قرآنی، قرار دارند که این مطالب را نمی پذیرند. و برخی محاسبات آنان را خطاآلود می دانند. و حتی برخی نویسندگان با شدت هر چه بیشتر قسمتی از این مطالب را توطئه بهائیت معرفی می کنند و آن

ص:۲۱۹

۱- ۱) هر چند که بحث ما در مورد اعجاز علمی قرآن است و علم را به معنای علوم تجربی عنوان کردیم و بدین ترتیب اعجاز عددی قرآن از بحث ما خارج است چرا که یک مبحث ریاضی و از علوم عقلی به شمار می رود. ولی از آنجا که این مطلب اهمیت ویژه ای دارد و در کتاب های اعجاز علمی قرآن از آن نام برده شده و کتاب های متعددی درباره آن نوشته شده است و از طرف دیگر اعجاز علمی به معنای اعم (علم که شامل علوم عقلی-نقلی-تجربی-شهودی) شامل آن می شود، ازاین رو ما به صورت مختصر به آن می پردازیم.

۲- ۲) ر. ک: سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۱۲.

را یک جریان انحرافی می دانند و در این مورد به ادعای نبوت رشاد خلیفه و کشته شدن او استشهاد می کنند. (۱)ما ابتدا گزارشی از کتاب ها و نویسندگان دو گروه بیان می کنیم و سپس نتیجه گیری خواهیم کرد.

الف: موافقان اعجاز عددی قرآن:

اشاره

در این مورد افراد زیادی کتاب و مقاله نوشته اند که به مهم ترین آنها اشاره می کنیم:

۱. معجزه القرآن الکریم، دکتر رشاد خلیفه:

دکتر رشاد خلیفه در خانواده ای از صوفیان مصر در شهر «طنطه» متولد شد و در سال ۱۹۷۱ م در شهر مکه رسما به جرگه نائبان مکتب تصوف درآمد. او تحصیلات جدید خود را تا کارشناسی در دانشکده کشاورزی «عین الشمس» قاهره گذراند و سپس کارشناسی ارشد خود را در دانشگاه آریزونا (۱۹۵۹-۱۹۶۱ م) آمریکا گذراند و سپس دکترای خود را در دانشگاه کالیفرنیا (۱۹۶۲-۱۹۶۴ م) در رشته بیوشیمی گیاهی دریافت کرد. (۲)او به مدت سه سال در مورد قرآن با استفاده از رایانه تحقیق کرد و نتیجه این تحقیقات را در سال ۱۳۵۱ ش به روزنامه های دنیا داد. (۳)کتاب او تحت عنوان «معجزه القرآن الکریم» در سال ۱۹۸۳ م در بیروت چاپ شد (۴)و به زبان انگلیسی نیز در آمریکا چاپ شد. (۵)تمام کوشش رشاد خلیفه برای کشف معانی و اسرار حروف مقطعه قرآن صورت گرفته و ثابت کرده است که رابطه نزدیکی میان حروف مذکور، با حروف سوره ای که در آغاز آن قرار گرفته اند، وجود دارد. او برای محاسبات این کار از رایانه کمک گرفته است و بیان کرده که در ۲۹ سوره قرآن حروف مقطعه آمده است که مجموع این حروف ۲۸ حرف الفبای عربی را تشکیل می دهد

۱- ۱) بسام نهاد جرّار، اعجاز الرقم ۱۹ فی القرآن الکریم، ص ۲۱.

۲- ۲) ر. ک: رشاد خلیفه، اعجاز قرآن تحلیل آماری حروف مقطعه، ترجمه سید محمد تقی آیت اللهی، مقدمه/الف.

۳- ۳) همان، مقدمه/ج.

۴- ۴) معجزه القرآن الکریم، دکتر رشاد خلیفه، دار العلم للملایین، بیروت، الطبعه الاولی،۱۹۸۳ م.

۵- ۵) QURAN VISUAL PRESEN TATION OF THE MIRACLE

(یعنی: ا-ح-ر-س-ص-ط-ع-ق-ك-ل-م-ن-ه-ی) که گاهی آنان را حروف نورانی نامند. او نسبت این حروف را در ۱۱۴ سوره قرآن سنجیده است و به نتایجی رسیده است که به برخی آنها اشاره می کنیم: نسبت حرف «ق» در سوره «ق» از تمام سوره های قرآن بدون استثناء بیشتر است. مقدار حرف «ص» در سوره «ص» نیز به تناسب مجموع حروف سوره از هر سوره دیگر بیشتر است. و نیز حرف «ن» در سوره «ن و القلم» بزرگترین رقم نسبی را در ۱۱۴ سوره قرآن دارد. ایشان عدد ۱۹ را یک عدد اساسی در قرآن می داند که از «تسعه عشر» (۱)اخذ کرده و اعداد برخی آیات و کلمات را بر آنها تطبیق کرده و یک نظام ریاضی را ارائه می دهد. ایشان با محاسبات زیاد و جدول های متعدد به اثبات این مطالب می پردازد و نتایج زیر را می گیرد: الف: قرآن کلام خداست. محل حروف مقطعه قرآن در جای مشخص خود طرح پیشرفته توزیع الفبایی در سراسر قرآن را اثبات می کند. هیچ کس نمی تواند ادعا کند که این گونه طرح پیشرفته توسط انسان، هر قدر هم متعالی باشد قابل وصول باشد. ایشان از رایانه می خواهد که تعداد تبدیل های ممکن را به منظور کتابی مثل قرآن که از لحاظ ریاضی دقیق و حساب شده است محاسبه کند که ۶۲۶ سپتیلون (۶۲۶/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰) می شود. که قطعا از توان و ظرفیت هر مخلوقی خارج است. و کسی نه در گذشته، نه حال و نه آینده قادر نخواهد بود اثری همتای قرآن بیاورد. و سپس اعجاز قرآن را از این مطلب نتیجه گیری می کند و حتی معجزات موسی (علیه السلام) و عیسی (علیه السلام) را از طریق قرآن اثبات می کند. (۲)ب: ترتیب موجود تدوین سوره های قرآن ترتیبی ملهم از ذات الهی است. ج: ترتیب نزول سوره های قرآن، آن چنان که امروزه می دانیم از جانب خدای تعالی است. د: محل نزول سوره های قرآن، اعم از مکی یا مدنی، مورد تأیید قرار می گیرد. ه: شیوه مخصوص کتابت کلمات در قرآن را خدای تعالی خود دستور فرموده است.

۱- ۱) مدثر/۳۰.

۲- ۲) ر. ك: معجزه القرآن الکریم و اعجاز قرآن، تحلیل آماری حروف مقطعه، ص ۲۶۹-۲۷۱.

و لذا توصیه می کند در کتابت قرآن (صلاه، به صلاه) تغییر داده نشود. و: طریق خاص قرآن در تقسیم هر سوره به آیات با امر الهی صورت گرفته است. ز: آیه «بِسْمِ اَللّٰهِ اَلرَّحْمٰنِ اَلرَّحِیمِ» جزء لا-یتجزای هر سوره، بجز سوره ۹(التوبه) است. که آن را با دلایلی از نظم ریاضی ثابت می کند. (۱)

۲. اعجاز قرآن، تحلیل آماری حروف مقطعه، تألیف رشاد خلیفه، ترجمه و ضمائم از سید

محمد تقی آیت اللهی:

مترجم محترم کتاب را از نسخه اصل انگلیسی ترجمه کرده و در سال ۱۳۶۵ توسط انتشارات دانشگاه شیراز منتشر شده است. ایشان مقدمه ای درباره معرفی نویسنده (رشاد خلیفه) و مقدمه ای به عنوان «سخن مترجم» اضافه کرده است. و ضمایمی نیز آورده که مقادیر حروف را بر اساس حروف ابجد حساب کرده و حتی برخی خطاهای متن انگلیسی را یادآور شده است. (۲)

۳. معجزه القرن العشرین من کشف سباعیّه و ثلاثیه اوامر القرآن الکریم، ابن خلیفه علیوی:

ایشان در کتاب خود که ۱۱۰ صفحه است، می گوید ۹۰٪اوامر قرآن هفت گانه یا سه گانه یا یگانه است. و تکرار آنها در موارد خود لازم بوده است. برای مثال: امر «اعبدوا» (بپرستید) را سه بار به همه مردم خطاب کرده است؛ سه بار نسبت به اهل مکه در قرآن آمده و سه بار نسبت به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) آمده است و شعیب پیامبر (علیه السلام) سه بار به قوم خود گفته است و نوح (علیه السلام) سه بار و هود (علیه السلام) سه بار و صالح (علیه السلام) سه بار و عیسی (علیه السلام) سه بار گفته اند که این سر غریب و عجیبی است. ایشان از این اعداد منظم اعجاز قرآن را نتیجه می گیرند. (۳)

۴. المنظومات العددیه فی القرآن العظیم، مهندس مصطفی ابو سیف بدران:

این کتاب در ۸۸ صفحه چاپ شده است و روابط ریاضی حروف مقطعه را بررسی کرده است. به ویژه حالات مختلف لفظ «اللّه» را بررسی کرده است.

۱- ۱) همان، ص ۲۷۱-۲۷۵.

۲- ۲) اعجاز قرآن، تحلیل آماری حروف مقطعه، ص ۲۸۲-۲۸۳.

۳- ۳) ر. ک: معجزه القرن العشرین، ص ۷ به بعد.

۵. الاعجاز العددی للقرآن الکریم، عبد الرزاق نوفل:

این کتاب در سه جزء جداگانه چاپ شده است و سپس تحت عنوان «اعجاز عددی در قرآن کریم» توسط مصطفی حسینی طباطبائی ترجمه شده است. ایشان تلاش کرده تا نظام ریاضی تکرار واژه ها را در قرآن نشان دهد. برای مثال: واژه دنیا ۱۱۵ بار و واژه آخرت نیز ۱۱۵ بار آمده است. واژه شیاطین و ملائکه هر کدام ۶۸ بار در قرآن آمده است. واژه حیات و مشتقات آن و نیز واژه موت ۱۴۵ بار در قرآن آمده است. ایشان در مقدمه کتاب، این امر را معجزه الهی می داند و می گوید این توازن در کلمات قرآن ثابت می کند که امکان ندارد قرآن، جز وحی الهی باشد. چرا که فوق قدرت انسان و بالاتر از عقل بشری است. (۱)(چرا که یک پیامبر در طول ۲۳ سال از قرآن سخن گفته و توانسته است توازن کلمات خود را در جنگ و صلح و. . . حفظ کند و این غیر از معجزه چیز دیگری نیست.)

۶. اعجازات حدیثه علمیه و رقمیّه فی القرآن، دکتر رفیق ابو السعود:

ایشان در یک فصل کتاب خود معجزه اعداد و ارقام را در قرآن مطرح می کند و مطالبی شبیه مطالب عبد الرزاق نوفل می آورد. (۲)برای مثال می نویسد: الرحمن ۵۷ مرتبه الرحیم ۱۱۴ مرتبه الجزاء ۱۱۷ مرتبه المغفره ۲۳۴ مرتبه الفجار ۳ مرتبه الابرار ۶ مرتبه العسر ۱۲ مرتبه الیسر ۳۶ مرتبه قل ۳۳۲ مرتبه قالوا ۳۳۲ مرتبه ابلیس ۱۱ مرتبه استعاذه باللّه ۱۱ مرتبه المصیبه ۷۵ مرتبه الشکر ۷۵ مرتبه الجهر ۱۶ مرتبه العلانیه ۱۶ مرتبه الشده ۱۰۲ مرتبه الصبر ۱۰۲ مرتبه المحبه ۸۳ مرتبه الطاعه ۸۳ مرتبه

۱- ۱) ر. ک: الاعجاز العددی للقرآن الکریم، الجزء الاول، ص ۱۰-۱۱ و ص ۱۵ به بعد.

۲- ۲) اعجازات حدیثه علمیه و رقمیه فی القرآن، (ص ۶۸-۷۵)

۷. کاربرد روش سیستم ها (راسل. ل. ا. ک) به ضمیمه تعبیر قرآن آربری، ترجمه محمد جواد

سهلانی:

ایشان در یک فصل کتاب مطالب رشاد خلیفه را ترجمه کرده و آورده است. (۱)

۸. اعجاز الرقم ۱۹ فی القرآن الکریم، بسّام نهاد جرّار:

ایشان پس از آنکه نظام ریاضی دکتر رشاد خلیفه را توضیح می دهد و به آن اشکالاتی می گیرد، به صورت جدیدی اعجاز عدد ۱۹ را در قرآن اثبات می کند. برای مثال می گوید: اعدادی که در قرآن آمده است ۳۸ عدد است و این عدد از مضاعف های عدد ۱۹ است. و نیز تعداد اعداد صحیحی که به صورت مکرر در قرآن آمده است ۲۸۵ بار است که این عدد هم از مضاعف های عدد ۱۹(۲۸۵ ۱۹*۱۵) است. ایشان فصل سوم کتاب (ص ۱۴۰-۱۵۲) را به همین امر اختصاص داده است.

۹. تفسیر نمونه، آیه اللّه مکارم شیرازی:

ایشان در جلد دوّم تفسیر نمونه زیر آیه اوّل سوره آل عمران بحثی را از دکتر رشاد خلیفه به صورت مبسوط گزارش می کنند. ولی قضاوت در مورد صحت و سقم آن را نیازمند بررسی فراوان می دانند و لذا قضاوتی نمی کنند. ایشان پس از ذکر مطالب دکتر رشاد خلیفه این نتایج را می گیرند: الف: رسم الخط اصلی قرآن را حفظ کنید. ب: این مطلب دلیل دیگری بر عدم تحریف قرآن است (چرا که اگر کلمه یا حرفی از قرآن کم می شد ارقام صحیح درنمی آمد) ج: اشارات پرمعنا (در سوره هایی که با حروف مقطعه آغاز می شود پس از ذکر این حرف، اشاره به حقانیت و عظمت قرآن شده است.) و در پایان نتیجه می گیرند که حروف قرآن که طی ۲۳ سال بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل شده حساب بسیار دقیق و منظمی دارد که حفظ و نگهداری نسبت های آن بدون استفاده از مغزهای الکترونیکی امکان پذیر نیست. (۲)

۱- ۱) کاربرد روش سیستم ها، (ص ۵۲-۸۰)

۲- ۲) تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۰۳-۳۰۹.

۱۰. اعجاز عددی قرآن کریم و ردّ شبهات، محمود احمدی:

ایشان کوشش نموده است تا اشکالاتی را که بر اعجاز عددی و محاسبات عبد الرزاق نوفل و رشاد خلیفه نموده اند جواب دهد. او در ابتدا تمام مطالب رشاد خلیفه و عبد الرزاق نوفل را خلاصه کرده و بیان نموده است. ایشان اشکالات را یکی پس از دیگری برمی شمارد و حتی برخی از آنها را به نقل از نامه های دکتر رشاد خلیفه پاسخ می دهد. ما در ادامه مطلب به برخی پاسخ های ایشان اشاره می کنیم.

۱۱. المعجزه، مهندس عدنان رفاعی:

ایشان هم مطالبی شبیه سخنان عبد الرزاق نوفل و دکتر رفیق ابو السعود می آورند.

۱۲. الاعجاز العددی فی سوره الفاتحه، طلحه جوهر:

ایشان نیز محور بحث خویش را عدد ۱۹ قرار داده است. و آیه «بِسْمِ اَللّهِ اَلرَّحْمنِ اَلرَّحِیمِ» را با آیه «تِسْعَهَ عَشَرَ» (۱)مقایسه می کند. و در پایان آیاتی را که ۱۹ حرف دارد جمع آوری کرده است. و از همه مطالب کتاب اعجاز عددی و ریاضی قرآن را ثابت می کند.

۱۳. اعجاز ریاضی زوج و فرد در قرآن کریم، کوروش جم نشان:

ایشان با توجه به آیه سوّم سوره و الفجر که خداوند متعال به زوج و فرد سوگند یاد کرده است به فکر افتاده است که شاید یک نظام عددی بر مبنای زوج و فرد در قرآن باشد. در نهایت جمع اعداد زوج دقیقا مساوی با جمع تعداد آیات قرآن یعنی ۶۲۳۶ و جمع اعداد فرد مساوی با ۶۵۵۵ است که حاصل جمع شماره سوره ها می باشد. و بدین ترتیب نمونه دیگری از اعجاز عددی قرآن را اثبات می کند. (۲)

۱۴. ماوراء احتمال، عبد الله اریک:

برخی نویسندگان با استفاده از کتاب فوق مقاله ای تحت عنوان «بسم اللّه مفقوده»

۱- ۱) مدثر/۳۰.

۲- ۲) ر. ک: بینات، بهار ۱۳۷۵، ش ۱، ص ۹۹. و نیز کیهان فرهنگی، ش ۶۷، ص ۷۱-۷۲.

نوشته و مدعی شده اند که نبودن بسم الله در صدر سوره توبه و تکرار آن در سوره نمل بسیار حکیمانه و از معجزات قرآن است. ایشان با استفاده از سوره ها این مطلب را اثبات می کند. (۱)

۱۵. من الاعجاز البلاغی و العددی للقرآن الکریم، دکتر ابو زهرا نجدی:

ایشان کار دکتر رشاد خلیفه را ادامه داده است و برای مثال می گوید در قرآن ۳۴ مرتبه واژه سجده آمده که اشاره به ۳۴ سجده نمازهای یومیه است.

ب: مخالفان اعجاز عددی قرآن:

اشاره

در این مورد به چند کتاب و مقاله برخورد کردیم که بدانها اشاره می کنیم و استدلال های آنها را بیان می کنیم:

۱. تسعه عشر ملکا، بیان ان فریه الاعجاز العددی للقرآن خدعه بهائیه، حسین ناجی

محمد محی الدین:

ایشان به شدت به کسانی که عدد ۱۹ را یکی از اسرار قرآن می دانند حمله می کنند و آنها را نوعی دروغ بستن بر خدا دانسته است. (۲)سپس متذکر می شود که عدد ۱۹ از شعارهای بهائیان است که در نظر مسلمانان مرتد و کافر هستند؛ و شواهدی می آورد که سال در نظر آنان ۱۹ ماه است؛ هر ماهی نیز ۱۹ روز است؛ کتاب «البیان» آنان ۱۹ قسمت است و هر قسم آن ۱۹ باب است؛ و عدد نمازهای یومیه آنها ۱۹ رکعت است و. . . (۳)در بخش دیگر متذکر می شود که عدد ۱۹ مختص قرآن نیست و جملاتی را بیان می کند که بدون استفاده از رایانه بر اساس عدد ۱۹ شکل گرفته است در حالی که مطالب آن باطل است. مثل: «لا بعث و لا حساب و لا جهنم؛ لا صراط و لا جنه و لا نعیم و. . .» (۱۹ حرف

۱- ۱) DEVOND PROBABILITY-God 's Message in Mathematice) (به نقل از کیهان فرهنگی، پیشین، ص ۷۳)

۲- ۲) تسعه عشر ملکا، ص ۱۱-۱۲.

۳- ۳) همان، ص ۳۳-۳۷.

است و ۴ الف دارد. (۱) و سپس بیان می کند که رابطه ای بین بِسْمِ اَللّٰهِ اَلرَّحْمنِ اَلرَّحِیمِ و حروف مقطعه سوره ها و جهنم (نوزده ملک جهنم) وجود ندارد. (۲)در بخش دیگری خطاهای عددی قائلین به اعجاز عددی را توضیح می دهد. (۳)

۲. المعجزه القرآنیه، دکتر محمد حسن هیتو:

ایشان تقریبا همان مطالب حسین ناجی محمد را تأیید و تکرار می کند.

۳. اعجاز الرقم ۱۹ فی القرآن الکریم، بسام نهاد جرّار:

ایشان هر چند خود به نوعی اعجاز عدد ۱۹ را در قرآن پذیرفته است امّا با ذکر مطالبی خطاها و اشتباهات دکتر رشاد خلیفه را بیان کرده است. او می نویسد: بعد از تحقیق در مورد تکرار حروف در سوره ها متوجه شدم که دکتر رشاد خلیفه به صورت عمدی دروغ گفته است تا اینکه به نتایج مورد نظرش در تکرار حروف در هر سوره برسد و ثابت کند که همگی بر عدد ۱۹ قابل تقسیم است. (۴)ایشان در جای دیگر به انحراف فکری رشاد خلیفه اشاره کرده و می گوید پس از آنکه کتاب «معجزه القرآن الکریم» از ایشان چاپ شد و اشکالات آن ظاهر شد، رشاد خلیفه (که امام جماعت مسجد توسان بود) با نمازگزاران اختلاف پیدا کرد. و او را طرد کردند و رشاد خلیفه مرکزی را افتتاح کرد و سنّت را منکر شد. و در نهایت ادعای نبوت کرد. و سرانجام نیز به وسیله کاردی در همان مرکز کشته شد. (۵)

۱- ۱) همان، ص ۷۵-۷۶(البته سخن ایشان قابل خدشه است چون جملات کوتاه با فکر قبلی و در یک زمان خاص و با همین هدف ساخته شده است. امّا قرآن کریم در طی ۲۳ سال به صورت متفرق در جنگ و صلح و. . . توسط یک انسان امّی آورده شده است. و تناسب و نظام ریاضی آن (اگر مبنای ۱۹ صحیح باشد) امر شگفت انگیزی است که از توان سخنرانان عادی بشر خارج است علاوه بر آن قرآن دارای محتوای بسیار بلند و همراه فصاحت و بلاغت است که این نظام ریاضی نیز همراه آن شده است و این جملات همان سخنان معمولی بشری است. پس قیاس این جملات با قرآن صحیح نیست.)

۲- ۲) همان، ص ۱۱۱.

۳- ۳) همان، ص ۹۵.

۴- ۴) اعجاز الرقم ۱۹ فی القرآن الکریم، ص ۲۶.

۵- ۵) همان، ص ۲۱.

۴. اعجاز عددی و نظم ریاضی قرآن، عباس یزدانی:

ایشان در مقاله ای مفصل در مجله کیهان اندیشه (۱)اشکالات متعددی نسبت به برخی از کتاب ها و مقالاتی که اعجاز عددی را پذیرفته اند، مطرح می کند و این جریان را انحرافی دانسته که موجب سرگردانی افراد می شود. ایشان این نکته را متذکر می شوند که در قرآن به وصفی برخورد نمی کنیم که به جنبه لفظی قرآن، آن هم از زاویه اعجاز عددی نظر داشته باشد. (و همین گونه در احادیث) دکتر رشاد خلیفه می گفت: بِسْمِ اَللّٰهِ اَلرَّحْمٰنِ اَلرَّحِيمِ دارای ۱۹ حرف و تک تک کلمات این آیه اوّل قرآن به صورتی که بر عدد ۱۹ قابل تقسیم است در قرآن به کار رفته است. چنانکه در کل قرآن ۱۹ مرتبه «بسم الله» و ۲۶۹۸ بار «اللّه» و ۵۷ بار «رحمن» و ۱۱۴ بار «رحیم» به کار رفته است. و ایشان در جواب می نویسد: از این آمار فقط رقم ۵۷ صحیح است و سپس تذکر می دهد که برای اینکه عدد «اللّه» درست شود باید واژۀ «بالله و تالله و للّه و فالله» را حساب کنیم امّا «اللّهم» را حساب نکنیم و یا واژه «اسم» در قرآن ۲۲ بار آمده و «باسم» فقط ۷ بار به کار رفته است (۲)-. (۳)سپس به استفاده های ذوقی از آیات قرآن اشاره می کند و می نویسد: «ن» در سوره «ن و القلم»۱۳۱ مرتبه آمده است نه ۱۳۲ مرتبه تا مضرب ۱۹ باشد. بخاطر همین دکتر رشاد خلیفه مجبور شده «ن» اوّل را به صورت «نون» بنویسد تا یک نون اضافه شود و یک نون هم از بِسْمِ اَللّٰهِ اَلرَّحْمٰنِ اَلرَّحِيمِ آغاز سوره وام گرفته است تا

ص:۲۲۸

۱- ۱) مجله کیهان اندیشه، ش ۶۷، ص ۶۲ به بعد.

۲- ۲) همان، ص ۶۶.

۳- ۳) آقای محمود احمدی در اعجاز عددی قرآن کریم و ردّ شبهات، ص ۱۵ از نامه های دکتر رشاد خلیفه پاسخ همین اشکال (تکرار اسم ۲۲ بار در قرآن) را این گونه حکایت می کند: واژه «الاسم» در سوره حجرات بِئْسَ اَلاِسْمُ اَلْفُسُوقُ دلالت بر اسماء الله نمی کند و لغت اسم در سوره انعام/۱۲۱مِمّا لَمْ يُذْكَرِ اِسْمُ اَللّٰهِ عَلَيْهِ و آیه ۱۳۸ لا يَذْكُرُونَ اِسْمَ اَللّٰهِ عَلَيْهَا منفی است. و در نتیجه هر سه حذف شدند و ۱۹ اسم در قرآن باقی ماند. البته روشن است که پاسخ دکتر رشاد خلیفه در این مورد یک توجیه ناکافی است. چرا که ایشان از ابتدا گفته بود هر کدام از واژه های «بِسْمِ اَللّٰهِ اَلرَّحْمٰنِ اَلرَّحِيمِ» در قرآن با ضریب ۱۹ بار تکرار شده است و نگفته بود که واژۀ الله-اسم- رحمن-رحیم به صورت مقید تکرار شده است.

تعداد ۱۳۳ عدد نون تمام شود. (۱)و در سوره «طه» مجموع این دو حرف ۳۳۹ آمده است نه ۳۴۲ تا مضرب ۱۹ باشد. و ایشان تـاء گرد را هاء محسوب کرده است. (زینه-زینه) (۲)سپس ایشان در جواب مهنـدس عدنان رفاعی که گفته واژه «یوم»۳۶۵ بار در قرآن آمـده است. می نویسـد: «یـوم» را به صـورت مفرد در نظر گرفته و در همـان حـال «یومئـذ» و «یـومکم» و «یـومهم» را حساب نکرده است. در حالی که «بالیوم» و «فالیوم» را حساب کرده است. و بطور کلی اسـلوب منطقی در موارد شمارش اعداد رعایت نشـده است در بعضـی موارد مفرد را حساب کرده انـد و در برخی موارد (مثل جنات) مشـتقات آن را هم حساب کرده اند. و سـپس در پاسخ صاحب کتاب «آیت کبری» که می گوید: در اوایل اسلام نقطه گذاری نبوده پس باید حروف مجموعه (نقطه دار مثـل ج) را با حروف مهمله (بـدون نقطه مثل ح) حساب کرد. می نویسـد که: اصل مطلب صـحیح است امّا کتابت و نگـارش چنـدان مهـم نیسـت آنچـه مهم است قرائت است و در عصـر نزول مسـلما حـاء و خـاء و جیم در تلفـظ فرق داشـته اند (۳)ایشان در پاسخ کورش جم نشان در مورد «اعجاز زوج و فرد» قرآن می نویسد: اشـکال اساسی تر این است که چنین چیزی اثبـات اعجاز قرآن نیست، زیرا به راحتی می توان کتابی نوشت و از آغاز بین ابواب و فصول و تعـداد جملات آن چنین نظمی را جاسازی نمود. (۴)در جای دیگر، ایشان به عبد الرزاق نوفل اشکال می کند که لفظ ابلیس ۱۱ مرتبه در قرآن آمده است اما ادعای ایشان در مورد لفظ اسـتعاذه صحیح نیست و لفظ صریح استعاذه ۷ مرتبه در قرآن آمده است و با مشـتقات آن ۱۶ مرتبه آمده است. و سپس اشکال دیگری به عبد الرزاق نوفل می کند که ارتباط مفهومی بین مصیبت و

۱- ۱) البته این اشکال هم مبنائی است چون ممکن است دکتر رشاد خلیفه بگوید معیار تلفظ حروف قرآن (نه نوشته آن) بوده است.

۲- ۲) البته این اشکال هم مبنائی است چون ممکن است دکتر رشاد خلیفه بگوید معیار تلفظ حروف قرآن (نه نوشته آن) بوده است.

۳- ۳) عجیب است که ایشان در مقابل دکتر رشاد خلیفه معیار را خط عثمان طه می دانـد و به او اشـکال می کند که چرا تلفظ را معیار دانسته است و در اینجا معیار را قرائت می داند.

۴- ۴) همان طورکه گـذشت این گونه قیاس ها بین قرآن و کتابی که از اول با هدف نظم ریاضـی و توسط یک فرد دانشـمند نوشـته شود صحیح نیست چرا که قرآن از یک انسان امّی در طی ۲۳ سال و در حالات مختلف با این نظم ریاضـی آورده شده است.

شکر (که هر کدام ۷۵ مرتبه با مشتقات آنها در قرآن آمده است) روشن نیست. (۱)در بخش دیگری متذکر می شود که بر فرض که تناسب و توازن ها در حدی از کثرت باشند که اتفاقی بودن این آمار و ارقام عادتا محال باشد، باز غیر بشری بودن قرآن را نمی توان نتیجه گرفت زیرا عقلا و عادتا محال نیست کسی کتابی تدوین کند و در عین حال چنین معادلاتی را در آن بگنجاند. (۲)ایشان در پایان، مطالب خود را خلاصه کرده و نتایجی می گیرد که عبارتند از: الف: اعجاز عددی قرآن که توسط رشاد خلیفه مطرح شد رد پای آن در کتاب «الاتقان» سیوطی مطرح است. ب: این، جریانی انحرافی و نامبارک بود که هیچ خدمتی به نشر فرهنگ قرآن نکرد. و خود رشاد خلیفه با طرح مطالبی مخرّب از جمله تعیین دقیق زمان برپایی قیامت (۱۷۰۹ ق) و ادعای رسالت خود را به کشتن داد. ج: آمار و ارقام اعلام شده در مورد نظم ریاضی قرآن غالبا درست نیست. د: در شمارش کلمات و حروف، روش واحدی را رعایت نمی کنند. ه: بر فرض که توازن و تناسبی در تکرار واژه های قرآن باشد، این به تنهایی معجزه بودن قرآن را ثابت نمی کند. زیرا مشابه این امور در کارهای بشری وجود دارد. و: بین نتیجه گیریهای خاصی که از توازن و تناسب کلمات گرفته می شود با این گونه مطالب رابطه منطقی وجود ندارد. و پاره ای از این استنتاجها مبتلا به مغالطه «هست و باید» می باشند» . ز: این جریان انحرافی دستاویزی برای معتقدان به تحریف قرآن می شود، که در مواردی که نظم ریاضی به حد نصاب نرسد نتیجه بگیرند که پس قرآن تحریف شده است. ح: استفاده شاعرانه (نه برهانی) از بعضی تناسب ها اشکال ندارد ولی این یک بیان خطابی و شاعرانه است. ط: در کتاب و سنّت هیچ اشاره و کنایه ای به وجود نظم ریاضی در قرآن دیده

۱- ۱) البته شاید عبد الرزاق نوفل می توانست به این اشکال پاسخ دهد که لازمه مصیبت صبر است و اگر انسان همه چیز را از خدا بداند و در توحید کامل باشد همین بلاها و مصیبت ها را امتحان و موجب رشد و کمال می داند و لذا شکر می کند.

۲- ۲) اشکال این قیاس در پاورقی های قبلی گذشت و علاوه بر آن اعجاز یعنی امر خارق عادت و اگر واقعا این نظم ریاضی اثبات شود (بر فرض صحت صغری) آنگاه احتمال اینکه کسی در آینده بتواند چنین کاری بکند مانع اعجاز آن در زمان حال نیست چون این احتمالات بعید همیشه وجود داشته و با تحدی قرآن ناسازگار است.

نمی شود. بلکه قرآن کتاب هدایت و عمل است. ی: راه پی بردن به اعجاز قرآن تسلط به فنون ادبیات عرب و تلاوت فراوان و تأمل در قرآن است، نه سیر انحرافی فوق. (۱)

بررسی و جمع بندی:

در مورد اعجاز عددی قرآن اشاره به چند مطلب لازم است: ۱. از مطالب گذشته روشن شد که تعداد زیادی از دانشمندان مسلمان نظم ریاضی قرآن را دنبال کرده اند و به نتایج قابل توجهی رسیده اند، هر چند که برخی از محاسبات آنها خطا بوده و یا با اعمال سلیقه و ذوق شخصی همراه بوده است. از سخنان طرفین استفاده می شود که نظم ریاضی قرآن به صورت موجبه جزئیه مورد پذیرش موافقان و مخالفان اعجاز عددی واقع شده است اما به صورت موجبه کلیه (یعنی در همه موارد ادعا شده) مورد قبول نیست. ۲. همان طورکه گذشت مبنا بودن عدد ۱۹ در همه آیات و ارقام قرآنی، مخدوش است. اما این مطلب بدان معنا نیست که بگوئیم متفکران اسلامی که این سخن را گفته اند بهائی بوده یا منحرف بوده اند. این گونه برخوردها در مطالب علمی صحیح بنظر نمی رسد. جالب این است که برخی از این افراد در حالی دکتر رشاد خلیفه و امثال او را متهم به انحراف فکری و. . . می کنند که خود اعجاز عددی ۱۹ را به صورتی دیگر در کتاب خویش پذیرفته اند. (۲)۳. نظم ریاضی قرآن (در همان موارد محدودی که وجود دارد و مورد پذیرش طرفین است) یک مطلب شگفت انگیز است چرا که یک فرد امّی و درس ناخوانده در طی ۲۳ سال کتابی با نظم خاص ریاضی آورده است که در حالات روانی مختلف مثل جنگ و صلح و در مکان ها و زمان های متفاوت آورده شده است. (نه مثل یک دانشمند فارغ از همه چیز که در یک کتابخانه، با آرامش، کتابی منظم تدوین می کند) و مطالبی عالی و همراه با فصاحت و بلاغت در آن وجود دارد.

۱- ۱) عباس یزدانی، کیهان اندیشه، ش ۶۷، مقاله اعجاز عددی و نظم ریاضی قرآن، ص ۶۲-۸۴ با تلخیص.

۲- ۲) ر. ک: بسام نهاد جرّار، اعجاز الرقم ۱۹ فی القرآن الکریم، ص ۲۱ و ۱۴۰. برخی احتمال می دهند که برخورد تندی که با دکتر رشاد خلیفه شده است بخاطر تمایل او به برخی مذاهب اسلامی و گرایش او به افکار خاص بوده است و شاید علت قتل او نیز ریشه در همین تندرویهای مخالفان او داشته باشد. به ویژه که او اثبات کرده بود «بِسْمِ اَللّٰهِ اَلرَّحْمٰنِ اَلرَّحِیمِ» در همه سوره ها جزئی از قرآن است و این یکی از مطالب اختلافی جهان اسلام بوده است. هر چند که برخی محاسبات دکتر رشاد خلیفه خطا بوده است امّا آیا مستحق این حمله ها و تهمت ها و قتل بود؟ !

این مطلب خود بسی شگفت آور و عجیب است. امّا آیا می توان ادعا کرد که این نظم ریاضی اعجاز قرآن را نیز ثابت کند؟ در اینجا دو اشکال عمده وجود دارد: نخست آنکه، این مطلب از لحاظ صغری قابل خدشه است چرا که نظم ریاضی به صورت موجبه کلیه اثبات نشد و کثرت مطالب اثبات شده به طوری نیست که اعجاز را ثابت کند. و دوم از لحاظ کبری قابل خدشه است چرا که قرآن کریم که تحدّی و مبارزه طلبی کرده است (که اگر می توانید مثل قرآن را بیاورید) تحدّی آن عام نیست و شامل همه جنبه های اعجاز قرآن نمی شود و در قرآن نیز اشاره ای به اعجاز عددی آن نشده است. هر چند که ما در فصل اول کتاب به اشکال دوم پاسخ دادیم و بیان کردیم که ممکن است تحدّی قرآن عام باشد امّا اشکال اول هنوز سر جای خود باقی است، پس اعجاز علمی قرآن از طریق اعجاز عددی آن فعلاـ قابل اثبات نیست. ۴. با توجه به مطالب فوق و عدم اثبات قطعی اعجاز عددی قرآن، نتایجی که دکتر رشاد خلیفه از این مطلب می گرفت مخدوش می شود و محل نزول سوره ها و ترتیب سوره ها و شیوه کتابت و طریقه خاص تقسیم آیات اثبات نمی شود مگر آنکه به صورتی قطعی و جامع اعجاز عددی قرآن اثبات گردد. ۵. برخی از طرفداران اعجاز عددی قرآن از آن مطلب برای اثبات تحریف ناپذیری قرآن و برخی بعنوان خطر توهم تحریف قرآن یاد کرده بودند، در حالی که اعجاز عددی، زبان گزارشی دارد، پس فقط می تواند بگوید که این گونه نظم ریاضی هست امّا چگونه باید باشد را بیان نمی کند. بنابراین نظم ریاضی قرآن، دلیل بر تحریف پذیری یا تحریف ناپذیری قرآن نیست. ۶. برخی از اشکالات طرفداران اعجاز عددی قرآن، در سخنان مخالفان منعکس شد. و برخی اشکالات سخنان مخالفان اعجاز عددی قرآن را در پاورقی ها بیان کردیم و لذا تکرار نمی کنیم.

بخش چهارم: قرآن و علوم زیست شناسی

اشاره

ص:۲۳۳

۱.منشأ پیدایش حیات در زمین:

اشاره

یکی از مسایلی که همیشه فکر بشر را به خود مشغول کرده است مسئله حیات و چگونگی پیدایش آن در زمین بوده است.در این مورد متخصصان و صاحب نظران علوم، اظهار نظرهایی کرده اند و قرآن کریم نیز در برخی آیات به این مطلب اشاره کرده است که به دلیل انطباق آن با نظریات علمی،برخی این مطلب را از معجزات علمی قرآن دانسته اند.در اینجا به بررسی این آیات می پردازیم.خداوند در قرآن می فرماید:

وَ جَعَلْنا مِنَ الْماءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَ فَلا يُؤْمِنُونَ (۱)«و هر چیز زنده ای را از آب پدید آوردیم.» وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيّام وَ كانَ عَرْشُهُ عَلَى الْماءِ (۲)«و اوست کسی که آسمانها و زمین را در شش هنگام آفرید و عرش او بر آب بود.» وَ اللّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ ماءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلى بَطْنِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلى رِجْلَيْنِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللّهُ ما يَشاءُ إِنَّ اللّهَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۳)«و خداست که هر جنبنده ای را[ابتداء]از آبی آفرید.پس پاره ای از آنها بر روی شکم راه می روند و پاره ای از آنها بر روی دو پا و بعضی از آنها بر روی چهار[پا]راه می روند.خدا هر چه بخواهد می آفریند.در حقیقت خدا بر هر چیزی توانا است.» وَ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَخْرَجْنا بِهِ نَباتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنا مِنْهُ خَضِراً نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَراكِباً وَ مِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِها قِنْوانٌ دانِيَةٌ وَ جَنّاتٍ مِنْ أَعْنابٍ وَ الزَّيْتُونَ وَ الرُّمّانَ مُشْتَبِهاً وَ غَيْرَ مُتَشابِهٍ انْظُرُوا إِلى ثَمَرِهِ إِذا أَثْمَرَ وَ يَنْعِهِ إِنَّ فِي ذلِكُمْ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۴)و همین مضمون در سوره ابراهیم۳۲/ و طه۵۳/.

۱- (۱) انبیاء ۳۰/.

۲- (۲) هود۷/.

۳- (۳) نور۴۵/.

۴- (۴) انعام۹۹/.

«و اوست کسی که از آسمان،آبی فرودآورد ؛پس به وسیله آن از هر گونه گیاه برآوردیم.

و از آن[گیاه]جوانه سبزی خارج ساختیم که از آن،دانه های متراکمی برمی آوریم.و از شکوفه درخت خرما خوشه هایی است نزدیک به هم.و[نیز]باغهایی از انگور و زیتون و انار-همانند و غیر همانند-خارج نمودیم.به میوه آن چون ثمر دهد و به [طرز]رسیدنش بنگرید.قطعا در اینها برای مردمی که ایمان می آورند نشانه هاست.»

بررسی لغوی و اصطلاحی:

۱.واژه«آب»(ماء)در اصل به معنی هر مایع غیر جامدی است چه آب مطلق باشد یا آب های مضاف(مثل آب میوه)ولی وقتی به صورت مطلق(ماء)استعمال می شود منصرف به آب خالص است. (۱)

آب در اصطلاح به مایعی گفته می شود که از دو عنصر هیدروژن(۱۱/۱٪)و اکسیژن (۸۸/۹٪)ساخته شده است و در درجات حرارت پست اکسیژن زیاد جذب می کند یعنی در زمستان بیشتر از تابستان اکسیژن جذب می کند. (۲)

۲.واژه«دابه»از ریشه«دبّ»به معنی حرکت خفیف و نرم است که در فارسی از آن به جنبیدن تعبیر می شود.

«دابه»شامل انسان و انواع حیوانات مثل حشرات و پرندگان و...می شود.بلکه هر جانداری را که کوچک ترین حرکتی می کند شامل می شود.

البته در قرآن در معنای عام به کار رفته است مثل: ما مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلاّ عَلَى اللّهِ رِزْقُها (۳)و گاهی در مقابل انسان(حج/۱۸)و مقابل پرندگان(انعام/۳۸)نیز بکار رفته است. (۴)

۳.واژه«عرش»در لغت به معنای ارتفاع چیزی است و در مقابل«فرش»آمده است.

یعنی چیزی که بالای سر گسترده شده و امتداد دارد.و لذا به سقف خانه عرش گویند و به تخت پادشاهان نیز در هنگامی که بر سر حضار پهن شده و محیط بر آنهاست عرش گویند. (۵)

برخی صاحب نظران بر آنند که عرش در قرآن به دو معنا استعمال شده است:

۱- (۱) ر.ک:مصطفوی،التحقیق فی کلمات القرآن الکریم،ج ۱۱،ص ۲۲۰ ماده ماء.

۲- (۲) دکتر پاک نژاد،اولین دانشگاه و آخرین پیامبر،ج ۱،ص ۱۴۰.

۳- (۳) هود/۶.

۴- (۴) التحقیق،ج ۳،ص ۱۶۳-۱۶۴،ماده دبّ .

۵- (۵) التحقیق،ج ۸،ص ۸۵-۸۶،ماده عرش.

الف:تعبیری که کنایه از مقام سلطنت ربوبیت و تدبیر جهان است ثُمَّ اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ . (۱)

ب:مقصود موجودی حقیقی است که تحت تدبیر الهی است (۲)وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ (۳).

البته برخی از مفسران نیز عرش را کنایه از حکومت و قدرت الهی می دانند. (۴)

نکات تفسیری و اسرار علمی:

۱.استاد مکارم شیرازی در تفسیر آیه ۳۰ سوره انبیاء وَ جَعَلْنا مِنَ الْماءِ کُلَّ شَیْءٍ حَیٍّ و آیه ۴۵ سوره نور وَ اللّهُ خَلَقَ کُلَّ دَابَّهٍ مِنْ ماءٍ سه احتمال را مطرح می کنند:

الف:منظور آب نطفه باشد.که در روایات نیز به آن اشاره شده است.

اشکال این تفسیر آن است که همه جنبندگان از آب نطفه بوجود نمی آیند زیرا حیوانات تک سلولی و بعضی دیگر از حیوانات که مصداق جنبنده(دابه)هستند از طریق تقسیم سلولها بوجود می آیند نه نطفه.مگر اینکه گفته شود حکم بالا جنبه نوعی دارد نه عمومی.

ب:منظور،پیدایش نخستین موجود است زیرا طبق بعضی روایات اسلامی اولین موجودی که خدا آفرید آب است و انسانها را بعدا از آن آب آفرید.و هم طبق فرضیه های علمی جدید نخستین جوانه حیات در دریاها ظاهر شده است.

ج:مقصود این است که در حال حاضر آب ماده اصلی موجودات زنده را تشکیل می دهد و قسمت عمده ساختمان آنها آب است.و بدون آب هیچ موجود زنده ای نمی تواند به حیات خود ادامه دهد. (۵)

ایشان در تفسیر آیه ۷ سوره هود وَ کانَ عَرْشُهُ عَلَی الْماءِ احتمال چهارمی را در مورد آیه ۳۰ سوره انبیاء مطرح می کنند و می نویسند:عرش در اصل به معنی سقف یا شیء سقف دار است و به تخت های بلند همچون تخت های سلاطین گذشته نیز عرش گفته می شود.و این کلمه بعدا به معنی قدرت به کار رفته است.

واژه«ماء»معنای معمول آن«آب»است امّا گاهی به هر شیء مایع«ماء»گفته می شود.

ص:۲۳۷

۱- (۱) اعراف/۵۴.

۲- (۲) استاد مصباح،معارف قرآن،دو جلدی،ص ۲۴۸-۲۴۹.

۳- (۳) توبه/۱۲۹.

۴- (۴) ر.ک:تفسیر نمونه،ج ۹،ص ۲۵ و المیزان،ج ۱۰،ص ۱۵۵.

۵- (۵) تفسیر نمونه،ج ۱۳،ص ۳۹۶ و ج ۱۴،ص ۵۰۸-۵۰۹ با تلخیص.

و سپس نتیجه می گیرند که:در آغاز آفرینش،جهان هستی به صورت مواد مذابی بود (یا گازهای فوق العاده فشرده که شکل مواد مذاب و مایع را داشت)بنابراین جهان هستی و پایه تخت قدرت خدا نخست بر این ماده عظیم آبگونه قرار داشت.این همان چیزی است که در آیه ۳۰ سوره انبیاء نیز به آن اشاره شده است وَ جَعَلْنا مِنَ الْماءِ کُلَّ شَیْءٍ حَیٍّ . (۱)

۲.علامه طباطبائی(ره)در زیر آیه ۷ سوره هود وَ کانَ عَرْشُهُ عَلَی الْماءِ می نویسند:

«هر چه که ما از اشیاء زنده می بینیم از آب خلق شده است پس ماده حیات آب است و بودن عرش بر آب کنایه از این است که ملک(حکومت و سلطه و قدرت)خداوند تعالی در آن روز،بر این آبی که ماده حیات است،مستقر بوده است.

عرش ملک همان مظهر ملک(حکومت و قدرت)وست و استقرار عرش بر محلی همان استقرار ملک او بر آن محل است.» (۲)۳.استاد معرفت با ذکر روایاتی در مورد آفرینش همه چیز از آب می نویسند که نصوص شرعی دلالت دارد که آب اولین چیزی بوده که از جسمانیات خلق شده است و سپس با ذکر آیه ۷ سوره هود وَ کانَ عَرْشُهُ عَلَی الْماءِ می نویسند:قبل از آنکه آسمان و زمین به وجود آید آب وجود داشته است.چرا که عرش کنایه از تدبیر است که همان علم خدا به مصالح وجود بنحو مطلق است.

سپس آیات دیگر را می آورند(انبیاء ۳۰/-نور۴۵/-فرقان۵۴/)و می گویند قرآن کریم اشاره دارد که اصل حیات از آب بوده است.

ایشان با ذکر کلماتی از فخر رازی(نطفه-آب)در مورد آیات فوق متذکر می شود که محققان اهل تفسیر معتقدند که مقصود این آیات همان آبی است که اصل جمیع مخلوقات است که از آن حیوانات بسیط(تک سلولی)بوجود آمد.امّا اینکه اولین موجود زنده در آبهای دریاها یا...چگونه بوجود آمد هنوز علم جواب صحیحی به آن نداده است. (۳)

ایشان در مورد آیه ۳۰ سوره انبیاء وَ جَعَلْنا مِنَ الْماءِ کُلَّ شَیْءٍ حَیٍّ می نویسند که:

«مقصود آن است که آب دخالت کاملی در وجود موجودات زنده دارد.همان طورکه فرمود وَ اللّهُ خَلَقَ کُلَّ دَابَّهٍ مِنْ ماءٍ (۴)و در بحث های علمی جدید معلوم شده است

۱- (۱) همان،ج ۹،ص ۲۵-۲۶ با تلخیص.

۲- (۲) المیزان،ج ۱۰،ص ۱۵۵.

۳- (۳) استاد معرفت،التمهید فی علوم القرآن،ج ۶،ص ۳۱-۳۳.

۴- (۴) نور۴۵/.

که آب با حیات ارتباط دارد.این معجزه جاویدان قرآن است.» (۱)۴.یکی از نویسندگان معاصر با طرح آیات سوره نور۴۵/ و انبیاء ۳۰/ می نویسد:

«علم می گوید منشأ و مبدأ همه موجودات زنده آب بوده است و این همان مطلبی است که قرآن کریم قرن ها پیش از دانشمندان مذکور در چند آیه بدان اشارت نموده است.

این است معجزه ای دیگر از آیات علمی قرآن که تا عمق جان مردم غیر مسلمان نفوذ می کند.» ایشان با اشاره به مسلمان شدن برخی زیست شناسان در أثر مطالعه آیات فوق (۲)، سخنان برخی از دانشمندان در مورد آغاز خلقت را می آورد و می نویسد:

«ژرژ وانیایس بیشوف در کتاب خورشید و زمین و انسان می نویسد:آنچه می توان با قاطعیت نسبی گفت این است که حیات در محیط گرم آب آغاز شد». (۳)

۵.دکتر پاک نژاد با طرح آیه ۳۰ سوره انبیاء می نویسد:

«اگر مولکولهای اسید آمینه یا ذرات ژلاتین در دریا بوجود آمد یک عمل شیمیائی انجام گرفت و چون دو جسم خشک روی هم أثری ندارد در کلیه موارد وجود آب از عناصر لازم است.به زبانی دیگر جائی که حیات وجود دارد عمل شیمیائی انجام می گیرد.و جائی که عمل شیمیائی انجام می گیرد،وجود آب حتمی است بدین معنا که وجود حیات به آب بستگی دارد...آب عنصر جدا نشدنی از موجود زنده است که از دو عنصر هیدروژن و اکسیژن ساخته شده است.» ایشان در مورد پیدایش اولین سنگ بنای ماده زنده(مولکولهای اسیدهای آمینه)می نویسد:

«در اوایل خلقت زمین رعد و برق های شدید بود و بارانهای دیوانه،دریاها پر می شد و کم کم مولکول های حاصله به هم می پیوست،پیوستی مولکولها از روی قوه جاذبه نبود بلکه کشش بار الکتریکی و علاقه شیمیائی بود.» (۴)اتم ها بهم فشرده شد مولکولها درست شد دریاها پر از مولکولها گردید.مولکولها بهم برخورده التصاق یافته ذرات ژلاتینی را درست می کردند.دریاها پر از ذرات ژلاتینی بود.غلظت زیادتر شد و در نتیجه قحطی بوجود آمد بسیاری از ذرات مردند و در

۱- (۱) ر.ک:استاد معرفت،التمهید،ج ۶،ص ۳۴.

۲- (۲) م.حقیقی،فروغ دانش جدید در قرآن و حدیث،ج ۱،ص ۱۰۴.

۳- (۳) احمد امین،راه تکامل،ج ۶،ص ۳۲ و مطالب شگفت انگیز قرآن،ص ۵۲-۵۴.

۴- (۴) ایشان توضیح می دهد که امروزه نیز در برخی آزمایشگاهها از آب و شوک الکتریکی ساخته شدن این مولکولهای اسید آمینه تجربه شده است.(در سال ۱۹۵۴ میلادی)

برخی از اجساد آنها ماده سبز رنگی(کلروفیل)بوجود آمد.که از نور خورشید قوت می گرفت و اینها اولین گیاهان بودند.برخی فسیل های یافته شده در این مورد قدمت سه میلیاردساله را نشان می دهد.

اولین گیاهان یعنی ذرات کلروفیل گاه طعمه ذرات بزرگ ژلا-تینی واقع می شدند و آنها که گیاه خوردند اولین جنبنده و«دابه»روی زمین محسوب می شوند. (۱)

سپس با طرح آیه ۴۴ سوره نور وَ اللّهُ خَلَقَ کُلَّ دَابَّهٍ مِنْ ماءٍ می نویسد:

«پیدا شدن جنبندگان از کنار دریا قطعی است زیرا موجودات زنده که احتیاج به انرژی داشتند در ابتدای خلقت از راه تخمیر و سپس اکسیداسیون انرژی تهیه می کردند.

با پیدا شدن اکسیژن و بعد در نتیجه بوجود آمدن ازت که اشعه ماوراءبنفش را جذب می کند،موجودات توانستند از دریا خارج شده بر خشکی زندگی نمایند.امروز نیز این هنگامه خلقت در اقیانوس ها وجود دارد و دائم در هر گوشه ای حیات در شرف تکوین و تشکیل و تکامل است.» (۲)۶.دکتر بی آزار شیرازی با ذکر آیه ۹۹ سوره انعام وَ هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَخْرَجْنا بِهِ نَباتَ کُلِّ شَیْءٍ می نویسد:برای مشاهده پیدایش نباتات(گیاهان)تاریخ زمین را از یک میلیارد سال قبل از میلاد در نظر مجسم می کنیم و سپس گرمای اولیه زمین و پرآب بودن زمین را تذکر می دهد و می نویسد:

«(در این شرایط)فقط جاندارانی در رطوبت تاریک زندگی می کنند که از نوع موجودات ذره بینی مخصوص بوده اند.موجودات زنده میکروسکوپی اولیه بتدریج «کلروفیل»می سازند تا(انیدریدکربنیک)هوا را تجزیه کرده از این راه مواد لازم را برای نموشان تهیه نمایند.این افق جدید منجر به پیدایش نباتات می گردد...

سپس دوران های گیاهان را در طی چهار دوره بیان می کند:

«الف:ابتدا گیاهانی به صورت جلبک ها در آب اقیانوسها پدیدار می کردند و بعد نخستین گیاهان خشکی به نام«دونین»سر از خاک برمی دارند.بعد سرخسها و پنجه گرگ ها و دم اسب ها.

ب:سرخس ها فراوان می شوند و گیاهان گلدار مانند بید و تبریزی و انجیر و ماگنولیا و در اواخر دوره بلوط و گردو...پا به عرصه حیات می گذارند.

ج:گیاهان تنوع و تکثیر بسیاری می یابند.

۱- (۱) اولین دانشگاه و آخرین پیامبر،ج ۱،ص ۱۳۵-۱۴۴ با تلخیص.

۲- (۲) اولین دانشگاه و آخرین پیامبر،ج ۱،ص ۱۳۵-۱۴۴ با تلخیص.

د:وضع گیاهـان به صورت کنونی در جهان جلوه گر می گردد.» (۱)سپس ایشان آیه ۴۵ سوره نور وَ اللّهُ خَلَقَ کُلَّ دَابَّهٍ مِنْ ماءٍ را ذکر می کند و می نویسد:

«همـان طورکه در آیه فوق ملاحظه می نماییـد قرآن منشأ حیات و نخستین گهواره جنبنـدگان را(آب)معرفی نموده است.علوم زیست شناسی نیز آب را اساس زندگی می داند.چنانکه تحقیقاتی که راجع به ساختمان عمومی جسم زنده به عمل آمده است می رساند که آب و کربن قریب ۹۸ درصد جسم موجود زنده را تشکیل می دهند.و نیز بررسیهای زمین شناسی می رساند که قبـل از پیـدایش«آب»حیـات بر سـطح زمین وجود نداشـته و پس از پیـدایش آب و ایجـاد دریاهـا و اقیانوس ها تـدریجا محیط مساعـدی برای زنـدگی موجودات زنـده و تنوع آنها فراهم گردیده است و جنبندگان اولیه ابتدا در دریا بوده و بعد به خشـکی درآمده اند.» (۲)۷.دکتر موریس بوکای با طرح آیه ۳۰ سوره انبیاء و ۴۵ سوره نور می نویسد:

«عبارت مزبور می توانـد این را معنا دهـد که هر چیز زنـده از آب به عنوان ماده اصـلی ساخته شـده است.یا اینکه هر چیز زنده اصـلش آب است هر دو معنـای ممکن،کاملاـ بـا داده هـای علمی موافقنـد دقیقا نیز چنین است که زنـدگی منشأ آبی داشـته و آب،اولین تشکیل دهندهٔ هر سلول زنده است.

سپس به دو معنـای«ماء»یعنی آب و مایع اشاره می کنـد و سـپس به قول سوم در آیات مورد نظر(نطفه حیوان)اشاره می کنـد و تأکیـد می نماید که هر سه تفسیر با داده های علمی جدید منطبق است و هیچ یک از اساطیری که در زمان(نزول قرآن)درباره منشأ حیات شـیوع فراوانی داشت در متن قرآن جائی ندارد.» (۳)۸.دکتر هند کوروس صادق مصری که از باستان شناسان پیش از تاریخ است پس از تحقیقاتی که در سال ۱۳۵۴ ش در منطقه آذربایجان ایران انجام داد نظراتی بشرح زیر داد:

«پانصد میلیون سال پیش زندگی در روی زمین شـروع شده است.زندگی پسـتانداران از ۸۰ میلیون سال پیش و زندگی بشـر از سه میلیون سال قبل شـروع شـده است.» (۴)۹.سـید قطب با طرح آیه ۴۵ سـوره نور وَ اللّهُ خَلَقَ کُلَّ دَابَّهٍ مِنْ مـاءٍ و آیه ۳۰ سوره انبیاء

۱- (۱) گذشته و آینده جهان،ص ۳۶-۳۸ نقل از زمین شناسی و تکامل می کند.(با تلخیص)

۲- (۲) همان،ص ۳۹-۴۲ با تلخیص.

۳- (۳) مقایسه ای میان تورات،انجیل،قرآن و علم،ص ۲۵۰-۲۵۱ با تلخیص.

۴- (۴) احمد رهبری،باسـتان شـناس عصر حجر،دانشکده ادبیات دانشگاه تهران ۱۳۵۴ ش به نقـل از انسان پیش از تاریـخ، ص ۱۳.

وَ جَعَلْنا مِنَ الْماءِ کُلَّ شَیْءٍ حَیٍّ دو مطلب را از آنها استفاده می کند.یکی اینکه آب محل پیدایش حیات بوده است(که از دریا پیدا شد)و سپس انواع و اجناس از آنها بوجود آمد.و دوم آنکه عنصر اساسی در ترکیب موجودات زنده همان آب است. (۱)

۱۰.برخی از صاحب نظران معاصر نیز آیه ۳۰ سوره انبیاء و ۴۵ سوره نور را در مورد تشکیل بدن انسان از آب دانسته اند.و می گویند که ۷۰٪وزن انسان آب است و آب اساس تشکیل دهنده خون و...است.

پس می توان گفت که تمام موجودات زنده از آب زنده هستند. (۲)

جمع بندی و بررسی:

۱.از مجموع آیات مورد بحث(انبیاء ۳۰/-نور۴۵/)بدست می آید که منشأ پیدایش موجودات از نظر قرآن«ماء»بوده است.که در مورد این«ماء»چهار احتمال داده شده بود:

الف:مقصود امثال منی و نطفه باشد:این تفسیر با آیه ۴۵ سوره نور خَلَقَ کُلَّ دَابَّهٍ مِنْ ماءٍ سازگار است چون با توجه به ادامه آیه فَمِنْهُمْ مَنْ یَمْشِی ظاهرا در مورد جانـدارانی مثل خزنـدگان،ساختمان چهار پایان و انسان هاست که از طریق نطفه و منی تولید مثل می کنند.

اشکال این تفسیر آن بـود که همه موجـودات از منی و نطفه بوجـود نمی آینـد.و ظهور آیه وَ جَعَلْنـا مِنَ الْمـاءِ کُـلَّ شَـیْءٍ حَیٍّ (۳)همان عموم افرادی است.

البته آیات خاصـی در مورد خلقت انسان از آب جهنده(ماء دافق و...)داریم که مخصوص انسان است و بعدا مورد بررسی قرار می دهیم.

ب:مقصود این باشد که ماده اصلی موجودات زنده از آب تشکیل شده باشد.

این تفسـیر با ظاهر آیه ۳۰ سوره انبیـاء وَ جَعَلْنـا مِنَ الْماءِ کُلَّ شَـیْءٍ حَیٍّ سازگار است ولی با ظاهر آیه ۴۵ سوره نور وَ اللّهُ خَلَقَ کُلَّ دَابَّهٍ مِنْ ماءٍ سازگار نیست.چون سخن در سوره نور از منشأ خلقت است نه ماده تشکیل دهنده و عامل حیات موجودات.

ج:مقصود پیدایش نخستین موجود از آب باشد.

این تفسیر با هر دو آیه(انبیاء ۳۰/-نور۴۵/)سازگار است.و یافته های علمی هم آن را تأیید می کند.

ص:۲۴۲

۱- (۱) ر.ک:فی ظلال القرآن،ج ۶،ص ۱۱۱ و نیز التمهید فی علوم القرآن،ج ۶،ص ۳۴-۳۵.

۲- (۲) ر.ک:بسام دفضع،الکون و الانسان بین العلم و القرآن،ص ۱۲۲-۱۲۳.

۳- (۳) انبیاء ۳۰/.

د:مقصود مایع آب گونه ای باشد که خلقت جهان از آن بنا شده است.

این تفسیر با معنای لغوی«ماء»سازگار است همان طورکه با ظاهر آیات سازگار است ولی همان طورکه بیان شد فقط ظاهر آیه ۴۵ سوره نور همان منی و نطفه است.

تذکر:جمع کردن برخی از این تفسیرها با هم دیگر در یک آیه اشکالی ندارد.همان طورکه برخی از مفسران به آن اشاره کرده اند. (۱)

۲.با توجه به تفسیرهای مختلف آیات مورد بحث نمی توان یک تفسیر را به صورت قطعی به آیات فوق نسبت داد و بقیه را نفی کرد.

امّا هر کدام از معانی چهارگانه ای که مراد آیات باشد نوعی رازگوئی علمی است که توسط قرآن کریم در چهارده قرن قبل صورت گرفته است.این اشارات علمی،عظمت این کتاب الهی را می رساند ولی با توجه به این که برخی از فلاسفه یونان(مثل تالس) (۲)قبل از قرآن متذکر شده بودند که اصل هستی از آب است،لذا این مطالب قرآن اعجاز علمی این کتاب را اثبات نمی کند.

۳.تطبیق آیه ۹۹ سوره انعام وَ هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَخْرَجْنا بِهِ نَباتَ کُلِّ شَیْءٍ با مراحل پیدایش گیاهان از جلبک ها دریایی تا گیاهان فعلی توسط دکتر بی آزار شیرازی صحیح به نظر نمی رسد.چرا که ظاهر آیه ۹۹ سوره انعام نزول باران ها و تأثیرات آنها در رشد گیاهان و درختان را یادآوری می کند و آیه اشاره ای به مرحله اولیه خلقت(پیدایش گیاهان اولیه از آب)ندارد.و شاهد این مطلب آن است که خلقت اولیه جلبک ها و...در دریاها شروع شد همان طورکه نویسنده محترم تذکر می دهند امّا در این آیه سخن از نزول آب از بالا(آسمان)است. (۳)

پس می توان گفت که سیاق آیه ۹۹ سوره انعام سیاق آیات سوره نحل/۶۵-حج/۶۳ -عنکبوت/۶۳-روم/۲۴-لقمان/۱۰-فاطر/۲۷-ق/۹ است که مضمون آنها این است:

وَ ما أَنْزَلَ اللّهُ مِنَ السَّماءِ مِنْ ماءٍ فَأَحْیا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها . (۴)

۱- (۱) تفسیر نمونه،ج ۱۴،ص ۵۰۹.

۲- (۲) نظرات دانشمندان در مورد خلقت جهان و اصل آن در مبحث مراحل خلقت جهان گذشت.

۳- (۳) ر.ک:تفسیر نمونه،ج ۵،ص ۶۹ و نیز برای اطلاعات بیشتر به تفسیرهای قرآن زیر آیه ۹۹ انعام مراجعه کنید.

۴- (۴) بقره/۱۶۴.

۲.آیا انسان می تواند موجود زنده ای بوجود آورد؟

اشاره

یکی از مسایلی که در عصر حاضر،پس از پیشرفتهای عظیم علوم تجربی،برای بشر مطرح شده است خلقت موجود زنده است.(انسان یا غیر انسان)برخی متخصصان علوم پزشکی و زیست شناسی معتقدند بشریت در دهه های أخیر در این راه گام هایی برداشته و مقدماتی را طی کرده است.

برخی از صاحب نظران و مفسران قرآن این مطلب را مورد توجه قرار داده و با ذکر برخی آیات قرآن در مورد امکان پذیر بودن یا غیر ممکن بودن آن اظهار نظر کرده اند.

الف:در مورد امکان ناپذیری این امر به آیه زیر استناد شده است:

یا أَیُّهَا النّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِینَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ لَنْ یَخْلُقُوا ذُباباً وَ لَوِ اجْتَمَعُوا لَهُ (۱)«ای مردم مثلی زده شده است گوش به آن فرا دهید،کسانی را که غیر از خدا می خوانید هرگز نمی توانند مگسی بیافرینند هر چند برای این کار دست به دست هم بدهند» البته در بسیاری از آیات قرآن کریم سخن از ایجاد حیات و آفرینش زندگی توسط خداوند کریم شده است(انعام۹۵/-بقره۲۸/-یونس۵۶/-مؤمنون۸۰/-توبه۱۱۶/- دخان۸/-بقره۲۵۸/-ق۴۳/-روم۴۰/-نحل۶۵/)ولی آیه ای که به طور صریح دلالت بر حصر آفرینش به خدا کند نیافتیم و نیز کسی را که به این آیات در این مورد استدلال کرده باشد نیافتیم.

ب:در مورد امکان پذیر بودن آن به آیه زیر استناد شده است:

سَخَّرَ لَکُمْ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً مِنْهُ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ (۲)«و آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است به سود شما رام کرد؛همه از اوست قطعا در این[امر]برای مردمی که می اندیشند نشانه هایی است.»

نکات تفسیری و اسرار علمی:

۱.استاد مکارم شیرازی با ذکر آیه ۷۳ سوره حج معمای حیات را به عنوان یک مسئله مبهم بشری مطرح کرده که در طول تاریخ بشر همچنان در پرده ای از ابهام باقی مانده است و می گوید:

۱- (۱) حج۷۳/.

۲- (۲) جاثیه۱۳/.

«جالب اینکه ناتوانی بشر امروز در برابر آفرینش یک مگس به همان اندازه است که در چهارده قرن قبل بود.البته جمعی از دانشمندان اظهار امیدواری می کنند که ما تدریجا این فرمول و آن شرایط را کشف می کنیم و شاید سرانجام بتوانیم سلولهای زنده را از ترکیب مواد بی جان بسازیم.» سپس در این امیدواری دانشمندان تشکیک می کند و سخن برخی دانشمندان را در این مورد نقل می کند که:

«پروفسور هانز»می گوید:«تا هزار سال دیگر انسان به راز حیاتی پی خواهد برد ولی این امر دلیل بر این نیست که خواهد توانست مگس یا حشره دیگر و یا حتی سلول زنده ای بسازد.» (۱)ایشان ساختمان وجودی مگس را به دلایل مختلف پیچیده تر از سفینه های فضائی می داند(مثلا مگس رشد دارد و آنها ندارند)سپس می نویسد:

«بر فرض که انسان قادر شود شرایط آغاز حیات و فرمول آن را کشف کند و سلول زنده بسازد ولی نباید فراموش کرد که:

اولا این کار جز از طریق تقلید از جهان آفرینش و ترکیب مواد آن با هم شبیه صنایع مونتاژسازی چیز[دیگری]نخواهد بود.

ثانیا بر فرض،ساختن یک سلول زنده حل شود مسئله موجودات پیچیده پرسلولی مطرح است مانند ساختمان یک مگس یا ملخ یا انسان.چه کسی می تواند امیدوار باشد که چنین اموری از طریق صنعتی امکان پذیر باشد.» (۲)و در تفسیر نمونه نیز در زیر آیه ۷۳ حج می نویسد:

«همه بت ها و همه معبودهای آنها و حتی همه دانشمندان و متفکران و مخترعان بشر اگر دست به دست هم بدهند قادر بر آفرینش مگسی نیستند.» (۳)۲.دکتر بی آزار شیرازی در مورد پیدایش حیات به بررسی چند نظریه می پردازد و به این نتیجه می رسد که ایجاد حیات به دست بشر ممکن نیست:

الف:برخی معتقدند پیدایش سلول زنده تصادفی است و بر اثر ترکیب مواد شیمیائی با آب در طول زمان بوده است.

۱- (۱) راز آفرینش،ص ۱۳۹-۱۴۱.

۲- (۲) پیام قرآن،ج ۲،ص ۱۰۶-۱۰۹.

۳- (۳) تفسیر نمونه،ج ۱۴،ص ۱۷۱.

سپس ایشان به رد این دیـدگاه می پردازد که امروز ثابت و مسـلم شـده است که هر چند محیط مناسب و مساعد با حال حیات باشـد ممکن نیست بتوانـد ایجـاد حیـات نمایـد.همچنین با هیـچ نوع امتزاج و ترکیب مواد شـیمیائی نمی توان جرثومه حیات را بوجود آورد.

ب:برخی می گوینـد حیات جاویـدان است و به شـکل هاگ های زنـده بسـیار کوچک یا کوسـموزون(Cosmosoan)از منظومه ای به منظومه دیگر انتقـال یـافته و در طی یک تکامل عالی به صورت موجودات عالی تری درآمـده است.(این فرضـیه در سال ۱۸۶۵ توسط ریشتر(Richter)بیان گردید است.) (۱).

سپس ایشان به رد این دیدگاه می پردازد.و از قول«کریسـی موریسین»نقل می کند که این نظریه مردود است زیرا موجود زنده محال است که از برودت و سرمای شدید فضا بگذرد و یا در اشعه کیهانی قوی که در فضا پراکنده است تلف نشود.

ج:پاره ای دیگر از دانشـمندان که به آفریننـده ای دانا و توانا معتقدند اظهار می دارند که چنین نظم دقیقی که در حیات برقرار است،با حساب تصاعد احتمالات،محال است از روی تصادف حادث شده باشد.

سپس با ذکر منشأ حیات در علم جدید که از پرتوپلاسم(جرثومه حیات)است که یک ذره سـلولی است می گوید:حیات نشانه ای از قدرت بی چون الهی است و اوست که در آغاز به موجودات مرده و بی جان حیات بخشیده است. (۲)

۳.دکتر پـاک نژاد به آزمایشـات سال ۱۹۵۴ میلادی که توسط«میلر»صورت گرفته است اشاره می کنـد که توانست چنـد اسـید آمینه که خشت اول بنـای ماده زنـده است را بسازد و همان سال در آزمایشـگاه کمبریـج انگلسـتان دانشـمندی کیفیت ترکیب یکی از مولکولهای فوق العاده پیچیده را روشن ساخت.

ایشان با اسـتناد به آیه وَ جَعَلْنا مِنَ الْماءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ (۳)می خواهـد ثابت کند که راه علم و قرآن در پیدایش حیات از همان آب و الکتریسته است و بشر توانسته است در این راه به موفقیت هایی برسد. (۴)

۴.یکی از نویسـندگان معاصـر در مورد ایجـاد جنین در لوله آزمایش به سـخنان برخی پزشـکان اشاره می کنـد و سه راه آن را برمی شمارد:

ص:۲۴۶

۱- (۱) ژرژ گاموف،سرگذشت زمین،به نقل از گذشته و آینده جهان،ص ۳۲-۳۵.

۲- (۲) گذشته و آینده جهان،ص ۳۲-۳۵.

۳- (۳) انبیاء ۳۰/.

۴- (۴) اولین دانشگاه و آخرین پیامبر،ج ۱،ص ۱۳۶-۱۳۹.

الف:لقاح اوول و اسپرم در لوله آزمایش و قرار دادن آن در رحم اجاره ای(مادر دیگر) ب:لقاح اوول و اسپرم در لوله آزمایش و قرار دادن آن در رحم مادر اصلی.

ج:لقاح اوول و اسپرم در لوله آزمایش و ادامه کار در لوله آزمایش تا کامل شدن کودک.

سپس با استناد به سخنان یک زیست شناس فرانسوی متذکر می شود که این امر هنوز مشکلات فراوانی سر راه خود دارد.سپس در مورد نظر اسلام در این باره می گوید:

خدای مهربان جمیع موجودات زمین و آسمان را در اختیار بشر قرار داده تا آنها را تسخیر کند و از آن بهره مند گردد.این مطلب در ۲۲ مورد از قرآن کریم مورد بحث گرفته است(مثل آیه ۱۳ جاثیه) سپس متذکر می شود که انتقال نطفه دارای محذورات شرعی است و از لحاظ اجتماعی نیز زیانبار است. (۱)

جمع بندی و بررسی:

در اینجا تذکر چند مطلب لازم است:

۱.آیه ای که مورد استشهاد استاد مکارم شیرازی قرار گرفت(حج/۷۳)در مورد بت پرستان مشرک است که غیر از خدا،بت هائی را می پرستیدند که نفع و ضرری برای آنها نداشت و کاری از دست آنان ساخته نبود.و لذا خداوند در این فقره از آیات که از آیه ۷۱ سوره حج شروع می شود به نفی بت پرستی می پردازد وَ یَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ ما لَمْ یُنَزِّلْ بِهِ سُلْطاناً... و سپس حالات مشرکین را در مقابل آیات الهی مطرح می کند(حج/۷۲)و آنگاه مثالی برای مشرکین بت پرست می زند که این بت های شما اگر همگی جمع شوند نمی توانند مگسی خلق کنند إِنَّ الَّذِینَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ لَنْ یَخْلُقُوا ذُباباً وَ لَوِ اجْتَمَعُوا لَهُ (۲)و سپس می گوید هرگاه مگسی،چیزی از آنها برباید نمی توانند آن را بازپس گیرند وَ إِنْ یَسْلُبْهُمُ الذُّبابُ شَیْئاً لا یَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ .

آیات در مقام بیان ضعف بت ها در همه کارهاست این امری مسلم است ولی ربطی به این ندارد که انسان ها بتوانند چیزی خلق کنند.بنابراین دلیل ناتوانی انسان نیست و اثبات نمی کند که خلق مخصوص خداست.

و جالب این است که استاد مکارم شیرازی در تفسیر نمونه نیز همین سیاق مذکور را

۱- (۱) مصطفی زمانی،پیشگوئیهای علمی قرآن،ص ۱۲۲-۱۲۹.

۲- (۲) حج/۷۳.

برای آیات فوق پذیرفته اند.امّا باز اصرار دارند از آیه استفاده کنند که بشر نمی تواند چیزی خلق کند. (۱)

۲.دکتر بی آزار شیرازی ادعا کرد که ثابت و مسلم است که ایجاد حیات حتی در شرایط مناسب ممکن نیست و درست در نقطه مقابل او دکتر پاک نژاد با ذکر آزمایشات علمی ثابت کرد که انسان در این زمینه پیشرفت هائی کرده است.

با توجه به این دیدگاهها معلوم می شود که در مورد ایجاد حیات بین دانشمندان رشته های علمی اختلاف نظر وجود دارد و امر مسلم و ثابت شده ای در این زمینه نمی توان ادعا کرد.و احتمال پیشرفت های بعدی در زمینه ایجاد حیات بعید نیست.

۳.خلق و آفرینش به دو معنا می تواند باشد:

الف:ایجاد اشیاء از عدم(ایجاد و انشاء) ب:نظم دادن اشیاء از ماده ای که قبلا ایجاد شده است(تقدیر) برخی از لغویین تصریح کرده اند که واژه«خلق»در این دو معنا بکار رفته است و برخی دیگر از لغویین می نویسند که در واژه خلق تأکید بر«ایجاد بر کیفیت مخصوص»است و لذا گفته شده که اصل خلق همان تقدیر است.به خلاف واژه«ایجاد»که مقصود در آن جهت ابداع وجود است به صورتی که قبلا نبوده است. (۲)

علامه طباطبائی نیز خلق را به معنای جمع کردن اجزاء چیزی می داند. (۳)(یعنی چیزی که بوده است و ماده اولیه داشته است حالا سامان دهی شود.) با توجه به این معنای لغوی و اصطلاحی می توان گفت واژه«خلق»در قرآن به معنای دوم به کار می رود.و لذا به حضرت عیسی(علیه السلام)در قرآن نسبت داده شده که چیزهایی را به اذن خدا خلق می کرد.

أَنِّی أَخْلُقُ لَکُمْ مِنَ الطِّینِ کَهَیْئَهِ الطَّیْرِ فَأَنْفُخُ فِیهِ فَیَکُونُ طَیْراً بِإِذْنِ اللّهِ (۴)«من از گل برای شما[چیزی]همانند شکل پرنده می سازم،آنگاه در آن می دمم،پس به اذن خدا پرنده می شود.» پس می توانیم بگوییم که معنای اول خلق(ایجاد و انشاء از عدم)مخصوص خداست

۱- (۱) تفسیر نمونه،ج ۱۴،ص ۱۶۸ به بعد.

۲- (۲) ر.ک:مصطفوی،التحقیق فی کلمات القرآن الکریم،ج ۳،ص ۱۰۸-۱۱۰ و نیز ر.ک:مصباح اللغه،التهذیب.

۳- (۳) المیزان،ج ۲۰،ص ۳۸۸ و ۲۰۹.

۴- (۴) آل عمران۴۹/.

چون انسان در اختراعات و ابداعات خود چیزی را از عدم نمی آورد و ماده اولیه اشیاء را بوجود نمی آورد. (۱)

ولی خلق به معنای دوم(تنظیم و جمع اجزاء چیزی که قبلا بوده است)اختصاصی به خداوند ندارد.و همان طورکه خداوند نطفه انسان را تنظیم می کند و کودکی بدنیا می آورد إِنّا خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ نُطْفَهٍ أَمْشاجٍ (۲)به انسان نیز قدرتی داده است که اگر با فکر و اراده همراه شود می تواند چنین کند.و مانعی برای این کار نیست و دلیلی بر اختصاص نوع دوم خلق به خداوند نداریم.پس ممکن است با پیشرفت علمی،افراد دیگر بشر نیز بتوانند پرندگان و یا ماده اولیه حیات را خلق کنند و یا انسانی را از مخلوط کردن نطفه زن و مرد خلق کنند. (۳)پس نمی توان گفت که نظر قرآن مخالف این امر است.

۳.خلقت انسان اولیه و نظریه تکامل داروین:

اشاره

پیدایش انسان در روی کره خاکی و قبل از آن پیدایش گیاهان و حیوانات همیشه یکی از مطالب سؤال انگیز بشر بوده است که در پی یافتن پاسخی صحیح بدان بوده است.

در کتاب مقدس(تورات)و در قرآن کریم،مطالب و آیاتی وجود دارد که نوعی پاسخ به این پرسش بشر بوده است.

در عصر جدید و در پی پیشرفت های علوم زیست شناسی و پیدایش نظریه های لامارک (۱۷۴۴-۱۸۲۹ م)و چارلز داروین(۱۸۰۹-۱۸۸۲ م)بازار این بحث گرم تر شد.و عالمان دین و دانشمندان علوم تجربی هر کدام به نقد و بررسی دیدگاههای یکدیگر پرداختند.

در بین مسلمانان گروهی طرفدار نظریه تکامل(ترانسفورمیسم)شدند و به برخی از آیات قرآن استدلال کردند و برخی دیگر نیز طرفدار نظریه ثبات انواع(فیکسیسم)شدند و به برخی دیگر از آیات قرآن استدلال کردند.و حتی برخی آیات را(که ظاهرا موافق نظریه

۱- (۱) برخی از فلاسفه معتقدند که انسان در هنگام تفکر و ایجاد تصورات ذهنی،به نوعی خلق می کند و این ضعیف ترین مرتبه خلق است.بنابراین عقیده،ممکن است گفته شود خلق به معنای اول نیز اختصاص به خدا ندارد مگر آنکه بگوییم انسان در تفکر و تصور در حقیقت همان وجود ذهنی خویش را به صورت های مختلف درمی آورد پس خلق از نوع دوم است نه اول.

۲- (۲) انسان۲/.

۳- (۳) البته کار حضرت عیسی(علیه السلام)همان طورکه قرآن اشاره می کند(آل عمران۴۹/)آیت و معجزه بود.ولی این معجزات نسبت به مردم و علوم آن زمان معجزه بود.و معجزه جاوید نبود پس در زمانهای بعد ممکن است بشر با پیشرفت خود بتواند امثال آن کارها(شفا دادن بیماران و خلق پرندگان و...)را انجام دهد و تنها معجزه جاویدان که هیچ کس در هیچ زمان

نمی تواند مثل آن را بیاورد قرآن است.

تکامل است)دلیل اعجاز علمی قرآن دانسته اند.ما در این نوشتار بر آن نیستیم تا نظریه تکامل یا ثبات انواع را رد و اثبات کنیم و یا تعیین کنیم که کدام نظر صحیح است چرا که این مباحث از حوزه بحث ما خارج است و خود یک کتاب مستقل را می طلبد. (۱)

ما در اینجا به نقل قول دو طرف و استدلال آنها به آیات قرآن اشاره می کنیم و آنها را مورد نقد و بررسی قرار می دهیم.

تذکر:در این بحث ترجمه آیات قرآن را معمولا از کتابهائی که خواسته اند این آیات را به نفع یا ضرر یک نظریه تفسیر کنند آورده ایم و لذا این ترجمه ها ممکن است به نوع خاصی صورت گرفته باشد و مورد تأیید ما نباشد ولی برای تکمیل بحث ناچار بودیم از آنها استفاده کنیم.

تاریخچه بحث تکامل و دیدگاههای دانشمندان علوم تجربی:

در اینجا ابتدا به تاریخچه بحث تکامل و سپس تبیین دو نظریه تکامل(ترانسفورمیسم)و ثبات انواع(فیکسیسم)و سپس به دلایل طرفین اشاراتی خواهیم داشت.

برخی صاحب نظران معتقدند که:

«موضوع تکامل سالها قبل از میلاد مسیح(علیه السلام)مطرح بوده و پس از میلاد نیز بسیاری از دانشمندان عرب و اسلام به انحاء مختلف بدان اشاره کرده اند.از مسلمین«فارابی»در «آراء مدینه فاضله»و«قزوینی»در کتاب«عجائب المخلوقات»و«اخوان الصفا»در «رساله دهم»و«ابن مسکویه»در«تهذیب الاخلاق»و«الفوز الاصغر»و«ابن خلدون» و...بوده اند.» پس نظریه تکامل از دیر زمان به صورت های مختلفی در تاریخ علم مطرح بوده است ولی در قرن نوزدهم میلادی با ظهور لامارک و داروین بحث درباره این مسئله اوج گرفت. (۲)

طرفداران تکامل در ابتدا به دو دسته تقسیم می شوند:

الف:کسانی که تکامل را بر تمام موجودات حتی ماده و انرژی عمومیت می دهند.

۱- (۱) استاد معرفت،التمهید فی علوم القرآن،ج ۶،ص ۳۵-۴۳ خلاصه ای از«اصل الانواع»،را از استاد اسماعیل نقل می کند که در این مورد مفید است.

۲- (۲) به نظر می رسد که واژه«تکامل»گاهی در معنای خاص(تکامل سلسله موجودات از تک سلولی تا انسان)به کار می رود که تکامل انواع نامیده می شود و موضوع بحث ماست.و گاهی به معنای اعم به کار می رود(مثل تکامل جسمی-روحی-معنوی-علمی-تکامل اجتماعی-اخلاقی و...)که شامل تکامل خاص نیز می شود.تا قبل از لامارک و داروین(قرن نوزدهم میلاد)تکامل اعم مطرح بوده امّا بعد از این افراد تکامل اخص مطرح شده است.

ب:کسانی که آن را مربوط به موجودات زنده و آلی(گیاه و حیوان)می دانند.

دانشمندان دسته اول به دو بخش تقسیم می شوند:

۱.کسانی که می گویند:نیروئی که منشأ پیدایش مراحل تکامل در موجودات بوده، ما فوق طبیعت و برتر از همه چیز است.

۲.کسانی که می گویند:هر چه هست و نیست در نهاد ماده نهفته است». (۱)

تبیین نظریه تکامل و اثبات انواع:

همـان طورکه بیـان شـد،در میـان دانشـمندان علوم طـبیعی دو فرضـیه دربـاره آفرینش موجـودات زنـده،اعـم از گیاهـان و جانداران،وجود داشته است:

الف:فرضـیه تکامل انواع یا«ترانسـفورمیسم»که می گویـد انواع موجودات زنـده در آغاز به شـکل کنونی نبودند،بلکه در آغاز موجودات تک سلولی در آب اقیانوسها و از لابلای لجن های اعماق دریاها با یک جهش پیدا شدند یعنی موجودات بی جان در شرایط خاصی قرار گرفتند که از آنها نخستین سلول های زنده پیدا شد.این موجودات ذره بینی زنده تدریجا تکامل یافتند و از نـوعی بـه نـوع دیگر تغییر شـکل دادنـد.از دریاهـا به صـحراها و از آن به هـوا منتقـل شدنـد و انـواع گیاهـان آبی و زمینی و پرندگان به وجود آمدند.

کاملترین حلقه این تکامل همین انسانهای امروزند که از موجوداتی شبیه به میمونهای انسان نما ظاهر گشتند.

ب:فرضیه ثبوت انواع یا«فیکسیسم»که می گوید انواع جانداران هر کدام جداگانه از آغاز به همین شکل کنونی ظاهر گشتند،و هیـچ نوع به نوع دیگر تبـدیل نیافته است،و طبعا انسان هم دارای خلقت مسـتقلی بوده که از آغاز به همین صورت آفریده شده است.

دانشـمندان هر دو گروه برای اثبات عقیده خود مطالب فراوانی نوشـته اند و جنگ ها و نزاع های زیادی در محافل علمی بر سر این مسـئله درگرفته است.این جنگ ها از زمانی شدت یافت که لامارك(دانشـمند جانورشـناس معروف فرانسوی که در اواخر قرن ۱۸ و اوائل قرن ۱۹ می زیست)و سـپس داروین دانشمند جانورشناس انگلیسی که در قرن نوزدهم می زیست،نظرات خود را در زمینه تکامل انواع با دلایل تازه ای عرضه کرد.

ولی در محافل علوم طبیعی امروز شك نیست که اکثریت دانشمندان طرفدار فرضیهٔ تکاملند.

۱- (۱) اولین دانشگاه و آخرین پیامبر،ج ۱،ص ۱۵۷ با تلخیص.

دلایل طرفداران تکامل:

به آسانی می توان استدلالات آنها را در سه قسمت خلاصه کرد:

نخست دلائلی است که از دیرین شناسی و به اصطلاح مطالعه روی فسیلها،یعنی اسکلت های متحجر شده موجودات زنده گذشته،آورده اند.آنها معتقدند مطالعات طبقات مختلف زمین نشان می دهد که موجودات زنده،از صورتهای ساده تر به صورتهای کامل تر و پیچیده تر تغییر شکل داده اند.تنها راهی که اختلاف و تفاوت فسیلها را می توان با آن تفسیر کرد،همین فرضیه تکامل است.

دلیل دیگر،قرائنی است که از«تشریح مقایسه ای»جمع آوری کرده اند.آنها طی بحثهای مفصل و طولانی می گویند هنگامی که استخوان بندی حیوانات مختلف را تشریح کرده و با هم مقایسه کنیم شباهت زیادی در آنها می بینیم که نشان می دهد که از یک اصل گرفته شده اند.

بالاخره سومین دلیل آنها قرائنی است که از«جنین شناسی»به دست آورده اند و معتقدند اگر حیوانات را در حالت جنینی که هنوز تکامل لازم را نیافته اند در کنار هم بگذاریم خواهیم دید که جنینها قبل از تکامل در شکم مادر،یا در درون تخم تا چه اندازه با هم شباهت دارند، این نیز تأیید می کند که همه آنها در آغاز از یک اصل گرفته شده اند.

پاسخهای طرفداران ثبوت انواع:

ولی طرفداران فرضیه ثبوت انواع یک پاسخ کلی به تمام این استدلالات دارند و آن اینکه هیچ یک از این قرائن قانع کننده نیست.البته نمی توان انکار کرد که هریک از این قرائن سه گانه احتمال تکامل را در ذهن به عنوان یک«احتمال ظنی»توجیه می کند،ولی هرگز یقین آور نخواهد بود.

به عبارت روشن تر،اثبات فرضیه تکامل و تبدیل آن از صورت یک فرضیه به یک قانون علمی و قطعی یا باید از طریق دلیل عقلی باشد،و یا از طریق آزمایش و حس و تجربه؛غیر از این دو راهی نیست امّا از یکسو می دانیم دلائل عقلی و فلسفی را به این مسائل راهی نیست،و از سوی دیگر دست تجربه و آزمایش از مسائلی که ریشه های آن در میلیون ها سال قبل نهفته است کوتاه است!.

آنچه ما به حس و تجربه درک می کنیم این است که تغییرات سطحی با گذشت زمان به صورت جهش«موتاسیون»در حیوانات و گیاهان رخ می دهد،مثلا از نسل گوسفندان

معمولی ناگهان گوسفندی متولد می شود که پشم آن با پشم گوسفندان معمولی متفاوت است،یعنی بسیار لطیف تر و نرم تر می باشد و همان سرچشمه پیدایش نسلی در گوسفند بنام «گوسفند مرینوس»می شود،با این ویژگی در پشم.و یا اینکه حیواناتی بر أثر جهش،تغییر رنگ چشم یا ناخن و یا شکل پوست بدن و مانند آن پیدا می کند.

ولی هیچ کس تا کنون جهشی ندیده است که دگرگونی مهمی در اعضای اصلی بدن یک حیوان ایجاد کند و یا نوعی را به نوع دیگر مبدل سازد.

بنابراین ما تنها می توانیم حدس بزنیم که تراکم جهشها ممکن است یک روز سر از تغییر نوع حیوان در بیاورد،و مثلا حیوانات خزنده را تبدیل به پرندگان کند،ولی این حدس هرگز یک حدس قطعی نیست،بلکه تنها یک مسئله ظنی است؛چرا که ما هرگز با جهشهای تغییردهنده اعضاء اصلی به عنوان یک حس و تجربه روبرو نشده ایم.

از مجموع آنچه گفته شد،چنین نتیجه می گیریم که دلائل سه گانه طرفداران ترانسفورمیسم نمی تواند این نظریه را از صورت یک فرضیه فراتر برد،و به همین دلیل،آنها که دقیقا روی این مسائل بحث می کنند،همواره از آن به عنوان«فرضیه تکامل»سخن می گویند نه قانون و اصل.

فرضیه تکامل و مسئله خداشناسی:

بسیاری کوشش دارند میان این فرضیه و مسئله خداشناسی یک نوع تضاد قائل شوند و شاید از یک نظر حق داشته باشند.چرا که پیدایش عقیده داروینیسم جنگ شدیدی میان ارباب کلیسا از یکسو،و طرفداران این فرضیه از سوی دیگر به وجود آورد،و به همین دلیل، در آن عصر به دلایل سیاسی،اجتماعی که اینجا جای شرح آن نیست تبلیغات وسیعی در گرفت که داروینیسم با خداشناسی سازگار نمی باشد.

ولی امروزه این مسئله برای ما روشن است که این دو با هم تضادی ندارند یعنی ما چه فرضیه تکامل را قبول کنیم و چه آن را بر اثر فقدان دلیل رد نمائیم در هر صورت می توانیم خداشناس باشیم.

فرضیه تکامل اگر فرضا هم ثابت شود،شکل یک قانون علمی که از روی علت و معلول طبیعی پرده برمی دارد به خود خواهد گرفت،و فرقی میان این رابطه علت و معلولی در عالم جانداران و دیگر موجودات نیست.آیا کشف علل طبیعی نزول باران و جزر و مد دریاها و زلزله ها و مانند آن مانعی بر سر راه خداشناسی خواهد بود؟مسلما نه،بنابراین

کشف یک رابطه تکاملی در میان انواع موجودات نیز هیچ گونه مانعی در مسیر شناخت خدا ایجاد نمی کند.تنها کسانی که تصور می کردند کشف علل طبیعی با قبول وجود خدا منافات دارد می توانند چنین سخنی را بگویند،ولی ما امروزه به خوبی می دانیم که نه تنها کشف این علل ضرری به توحید نمی زند بلکه خود دلایل تازه ای از نظام آفرینش برای اثبات وجود خدا پیش پای ما می گذارد. (۱)

فرضیه تکامل و پیدایش انسان:

برخی محققان باستان شناس پیش از تاریخ معتقدند که:

پانصد میلیون سال پیش زندگی در روی زمین شروع شده است.زندگی پستانداران از ۸۰ میلیون سال پیش و زندگی بشر از سه میلیون سال قبل شروع شده است و عصر حجر را مربوط به دوره چهارم یخبندان(۷۵ هزار تا ۱۰ هزار سال پیش)می دانند که بشر در این دوره بوجود آمده است. (۲)

دکتر پاک نژاد می نویسد:

پستانداران در چه زمان پیدا شده اند تاریخ صحیحی در دست نیست امروز تاریخ آنها را تا زمان خزندگان نیز به عقب برده اند.برخی از آنها بر درخت ها ماندند و در میان آنها حیوانی بنام «سمور»بود که از عجایب خلقتش داشتن انگشت شصت بود.به اندازه گربه بزرگ بود و چشمانی درشت داشت.اینها را ما قبل میمونها می نامند شاید شصت میلیون سال پیش زیاد بودند.

پوزه اینها اندک اندک کوتاه شد و به صورت میمون های اولیه درآمدند.میمون ها کم کم به صورت چهار شکل مهم امروزی شدند(گوریل-ژیبون-اورانگوتان-شامپانزه)که آخری در رشد تکاملی از همه جلوتر است.

بعد از آن چند نمونه معروف از میمون ها انسان نما شدند در سال ۱۹۶۲ م در کنیا جمجمه ای پیدا شد که زمان حیاتش به چهارده میلیون سال قبل می رسید.

در تانگانیکای آفریقای شرقی،جمجمه ای مربوط به یک میلیون و هفتصد و پنجاه هزار سال قبل مربوط به انسانهای نسبتا تکامل یافته به نام«هومانابر»یافت شد که حدس می زنند با دانستن چند صد لغت سخن می گفته است؛قبیله داشته و عمرش حدود چهل سال بوده است.

۱- (۱) ر.ک:تفسیر نمونه،ج ۱۱،ص ۸۱-۸۵.

۲- (۲) احمد رهبری،انسان پیش از تاریخ،ص ۱۳،دانشکده ادبیات دانشگاه تهران،۱۳۵۴ ش.ایشان از باستان شناسی عصر حجر نقل می کند.

(و انواع دیگری از انسانها نیز توسط دانشمندان و باستان شناسان یافت شده و می شود که مرتبا در مجلات علمی گزارش می شود.) انسانهای ما قبل تاریخ سابقه پانصد هزارساله دارند امّا تاریخ انسانی فقط پنجاه هزارساله است و ما قبل آن زمان تاریکی است.معروف ترین انسانهای ما قبل تاریخ«اوسترلومینیک پکینپک،پیک انتروپ،نئاندرتال و کرمانیون»هستند که به ترتیب سابقه ۵۵۰-۳۰۰-۱۵۰ -۳۵ هزارساله دارند.

اینها انسان بودند و کارهای انسانی می کردند.ابزارهای ظریف دسته دار نوک تیز برنده می ساختند و اکثرا آتش را می شناختند.

انسانهای نئاندرتال مرده های خود را دفن می کردند چیزی را می پرستیدند و حتی آثار این آدمها که حدود شصت هزار سال قبل در غاری سکونت داشته اند(پیدا شده که)نشان می دهد عقیده به معاذ نیز وجود داشته است.

انسانهای تاریخ دار و شبیه انسانهای امروزی از پنجاه هزار سال پیش رو به فزونی نهادند.ولی مشخص نیست که نسل آنها از دسته مخصوصی از میمون به نام«پریمات ها»یا انسان نماهای دیگر بوده اند. (۱)

این انسانها ابزارهایی می ساختند که هنوز مورد استفاده بشر است(مثل قلاب ماهیگیری،تیر و کمان و...)و کارهای مذهبی آنها برنامه و تشکیلات داشته است،ولی هنوز در غار زندگی می کردند.

در حدود ده هزار سال قبل به تدریج شروع کردند از غار بیرون آیند و از لباس و چراغ استفاده کنند.از نظر دانش بیولوژی این(از غار بیرون آمدن در حدود ده هزار سال قبل)مبدأ تمدن بشری شناخته شده است. (۲)

ویل دورانت،مورخ مشهور،پس از ذکر مطالبی مشابه مطالب بالاـ در مورد پیدایش انسان به تقسیم بندی دوره های آثار فرهنگی بشر می پردازد و آنها را این گونه ذکر می کند:

۱- (۱) دکتر پاک نژاد تفاوت ها و تشابه های انسان و میمون را به صورت مفصل یادآوری می کند مثل اینکه خون آنها به چهار گروه A،B،O،BA تقسیم می شود و خون شامپانزه را می توان به انسان تزریق کرد.امّا شیر میمونها به کودک انسان نمی سازد(در حالی که شیر برخی حیوانات مثل گاو به کودک انسان سازگار است)مغز یک مرد تقریبا سه برابر یک میمون نر بزرگ است.قوسهای سه گانه گردن،پشت و صلب در انسان برجسته و در میمونها چنین نیست.امّا عمل جذب و هضم غذا در هر دو یکسان است.دوران بارداری بعضی میمون ها تقریبا مانند انسان ۲۷۰ روز است و با وجود یکی بودن ساختمان رحم و یکسان بودن ترشحات آبستنی و زایمان در هر دو جنس،امّا نطفه انسان نمی تواند هیچ حیوانی را آبستن کند.(ر.ک:اولین دانشگاه و آخرین پیامبر،ج ۱،ص ۱۷۱-۱۷۴.)

۲- (۲) دکتر پاک نژاد،اولین دانشگاه و آخرین پیامبر،ج ۱،ص ۱۶۶-۱۷۸ با تلخیص.

۱.فرهنگ یا تمدن ما قبل شلی(حدود ۱۲۵ هزار سال ق.م) ۲.فرهنگ یا تمدن ما قبل شلی(۱۰۰ هزار سال ق.م) ۳.فرهنگ یا تمدن آشولی(حدود ۷۵ هزار سال ق.م)که آثار آن در اکثر نقاط دنیا به دست آمده است.

۴.فرهنگ موستری(حدود ۴۰ هزار سال ق.م)که آثار آن در تمام قاره ها آمیخته با بقایای انسان نئاندرتال دیده می شود.

۵.فرهنگ اورینیاکی(حدود ۲۵ هزار سال ق.م) ۶.فرهنگ سولوتره ای(۲۰ هزار سال ق.م) ۷.فرهنگ ماگدالنی(حدود ۱۶ هزار سال ق.م) در هر هفت دوره دست افزار سنگی انسان غیر صیقلی بودند. (۱)

فرضیه تکامل و قرآن:

اول:آیاتی که در رابطه با اثبات نظریه تکامل مورد استناد قرار گرفته است:

اشاره

ما این آیات را جداگانه ذکر می کنیم و مورد بررسی قرار می دهیم.این آیات را می توان به چند دسته تقسیم کرد.

الف:آیاتی که خلقت همه چیز را از آب می داند:

۱. وَ جَعَلْنا مِنَ الْماءِ کُلَّ شَیْءٍ حَیٍّ (۲)«و هر چیز زنده را از آب بوجود آوردیم.» استاد مشکینی با طرح آیه فوق می نویسند:

«آیه فوق دلالت بر آفرینش همه موجودات زنده اعم از نباتات و حیوانات از جمله انسان از«آب»دارد.پس اینجا قسمتی از عقاید قائلین به تکامل اثبات می شود.» (۳)سید قطب نیز با ذکر آیه فوق آن را دلیل بر پیدایش حیات از آب می داند و اشاره می کند این همان چیزی است که علم جدید بیان کرده که اصل حیوانات زنده از آب است و زندگی از آب دریا پیدا شده و سپس انواع و اجناس از آن پیدا شد.پس این مطلبی که داروین را بر آن

۱- (۱) ویل دورانت،تاریخ تمدن،انتشارات آموزش انقلاب اسلامی،چاپ دوم ۱۳۶۷ ش،فصل ششم،ص ۱۱۱-۱۱۵.

۲- (۲) انبیاء ۳۰/.

۳- (۳) تکامل در قرآن،ص ۲۳-۲۴.

تمجید می کنند قرن ها قبل از او قرآن بیان کرده بود. (۱)

برخی از نویسندگان در مورد پیدایش حیات در زمین آورده اند که:

«پس از گذشت ۱۵۰۰ میلیون سال از عمر زمین تدریجا این کره سرد شد و سپس در درون آن فعل و انفعالات شدیدی از حرارت درونی و سرمای برونی در گرفت و تکانها و زلزله های شدید اتفاق افتاد.و سپس بخارهایی از زمین برخاست و ابرها تشکیل شد و باران ها آمد و سطح زمین را پوشاند و دریاها تشکیل شد.

حدود پانصد میلیون سال زندگی در قعر دریاها به صورت ابتدائی بود.و موجودات تک سلولی پیدا شد.و سپس گروههای مختلف گیاهان و حیوانات دریایی حدود ۱۷۵ میلیون سال قبل پیدا شدند.» (۲)قبلا سخنان صاحب نظران دیگر در مورد خلقت همه چیز از آب و استناد آنان به این آیه را آورده ایم(در بحث«منشأ پیدایش حیات در زمین»)

بررسی:

در مورد این آیه بحث مفصلی انجام شد و بیان شد که چهار تفسیر مختلف(پیدایش انسان از نطفه-پیدایش نخستین موجود از آب-ماده اصلی بدن موجودات آب است-ماده اولیه جهان مایع آبگونه بوده)در مورد این آیه شده است (۳)که فقط تفسیر اول به آیه فوق ناسازگار بود.

بنابراین می توان به صورت احتمالی گفت که این آیه دلالت بر مرحله اول خلقت موجودات در آب دریاها دارد.ولی این تنها تفسیر آیه نیست.

۲. وَ اللّهُ خَلَقَ کُلَّ دَابَّةٍ مِنْ ماءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ یَمْشِی عَلی بَطْنِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ یَمْشِی عَلی رِجْلَیْنِ وَ مِنْهُمْ مَنْ یَمْشِی عَلی أَرْبَعٍ یَخْلُقُ اللّهُ ما یَشاءُ (۴)«و خداوند تمام جنبندگان را از آب آفرید،پس برخی از آنها بر روی شکم خود (خزندگان)و برخی بر دو پا و برخی از آنها بر چهارپای خود راه می روند،خداوند هر آنچه بخواهد می آفریند.» استاد مشکینی در تفسیر این آیه می نویسد:

ص:۲۵۷

۱- (۱) ر.ک:فی ظلال القرآن،ج ۶،ص ۱۱۱.

۲- (۲) عبد الغنی الخطیب،قرآن و علم امروز،ترجمه دکتر اسد الله مبشری،ص ۱۲۹-۱۳۰،با تلخیص.

۳- (۳) ر.ک:تفسیر نمونه،ج ۱۳،ص ۳۹۶ و ج ۹،ص ۲۵-۲۶ و نیز به مبحث«منشأ پیدایش حیات در زمین»و مبحث«مراحل خلقت انسان»در همین نوشتار مراجعه کنید.

۴- (۴) نور/۴۵.

«تفسیر«آب»به نطفه جنس نر،بر خلاف ظاهر آیه می باشد بنابراین،آیه،با این قول که منشأ پیدایش موجود زنده،«آب مخلوط با خاک»است که مواد مساعد حیات در آن دو وجود دارد،بی انطباق نیست و بلکه رابطه نزدیکی بین آن دو می باشد و مقدم داشتن حیوانات«الماشی علی بطنه»(خزندگان)شاید به این علت باشد که معروف ترین این نوع جانداران«ماهیها»هستند که نخستین موجودات زنده از لحاظ زمان آفرینش می باشند.

و حیوانات خزنده خشکی،بعد از آنها پدید آمدند،و منظور از«من یمشی علی رجلین» (برخی بر دو پای خود راه می روند)انسان و پرندگان و برخی انواع میمون ها هستند.» و همین آیه،با آوردن عبارت کلی«علی رجلین»(بر دو پا)عقیده آنهائی را که انسان و سایر جانداران را دو نوع مستقل از هم جدا می دانند باطل می سازد.» (۱)دکتر بی آزار شیرازی با توجه به علم فسیل شناسی و دیرین شناسی،آیه ۴۵ سوره نور را بر مراحل پیدایش حیوانات تطبیق می کند و می نویسد:

«دوران اول:فسیل های تریلوبیت ها،انواع مرجان ها،ماهیان زره دار،سوسماران، ماران،لاک پشتان و تمساح ها و خزندگان زمینی پدید آمدند.این حیوانات جزء آن دسته اند که بر شکم راه می روند: فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلى بَطْنِهِ .

دوران دوم(دوره ژوراسیک):پرندگان پیدا شدند که قدیمی ترین آنها«ارکئورنیت» است که شبیه بچه کبوتر است ولی خوب نمی توانسته پرواز کند و...این حیوانات جزء آن دسته اند که بر دو پا راه می روند: وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلى رِجْلَيْنِ .

دوران سوم:آثار نخستین پستانداران که در اواخر دوره دوم بوجود آمدند،پیدا شده است.در این دوره پستانداران مثل اسب،گاو،شتر،فیل و میمون،تنوع و کثرت پیدا کردند.و این حیوانات از آن دسته اند که بر چهار پا راه می روند: وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلى أَرْبَعٍ .» (۲)دکتر پاک نژاد ابتداء به پیدایش موجودات تک سلولی از دریاها می پردازد و پس از شرح مفصلی به پیدایش ماهی ها اشاره می کند و سپس به فاصله سه مرحله بعدی اشاره می کند:

اول:فاصله بین آنها که در آب بودند و به خشکی کوچ کردند بوجود آمد.این قسمت مخصوص ماهی ها و خزندگان بود که دستگاه تنفس و گردش خون نسبتا کاملی داشتند و راه رفتن این دسته بیشتر بر شکم بود.

۱- (۱) تکامل در قرآن،ص ۲۴-۲۵.

۲- (۲) گذشته و آینده جهان،ص ۳۹-۴۲ با تلخیص.

دوم:پرندگان بودند که با هوا سر و کار پیدا کردند و تغییر محیط دادند و تکامل یافتند.

راه رفتن این دسته بیشتر بر دو پا بود.

سوم:پستانداران،یعنی تخم گذار تبدیل به پستاندار و بچه آور شد.راه رفتن این دسته بیشتر بر چهار پا بود.

سپس ایشان تحت عنوان:«اعجاز قرآن در مورد اشاره به حیواناتی که به تدریج تکامل یافتند»به تطبیق مراحل ذکر شده با آیه ۴۵ سوره نور وَ اللّهُ خَلَقَ کُلَّ دَابَّهٍ مِنْ ماءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ یَمْشِی عَلی بَطْنِهِ... می پردازد و آن را یکی از بزرگترین معجزات قرآن مطرح می کند.سپس توضیح می دهد که می توان آیه را به دو صورت معنا کرد:

یکی اینکه هر ضمیر آیه را به ضمیر بعدی برگردانیم که این گونه معنا شود:از جنبندگان خزندگان و از خزندگان پرندگان و از پرندگان پستانداران.

و دیگر اینکه تمام ضمایر آیه را به«دابه»برگردانیم که این گونه معنا می شود:جنبندگان از آب بودند و از آن ها خزندگان بوجود آمد بعد دوران پرندگان بود و در آخر پستانداران.

سپس ایشان متذکر می شود که پذیرش نظریه تکامل با دینداری تنافی ندارد. (۱)

بررسی:

۱.در مورد این قسمت آیه ۴۵ سوره نور وَ اللّهُ خَلَقَ کُلَّ دَابَّهٍ مِنْ ماءٍ بیان شد که سه تفسیر(آفرینش انسان از نطفه-پیدایش نخستین موجود از آب-ماده اصلی بدن موجودات آب است) (۲)شده است.

۲.تطبیق تقسیم بندی دوران های پیدایش گیاهان و حیوانات به سه قسمت آیه فَمِنْهُمْ مَنْ یَمْشِی عَلی بَطْنِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ یَمْشِی عَلی رِجْلَیْنِ وَ مِنْهُمْ مَنْ یَمْشِی عَلی أَرْبَعٍ صحیح بنظر نمی رسد.

چرا که این گونه انطباق با یافته های علمی ناسازگار است.چرا که در علوم زیست شناسی (همان طورکه در کلام دکتر بی آزار شیرازی آمده بود)میمون در دوره سوم پیدا شده است.و طبق نظریه تکامل،انسان از ادامه نسل میمون ها بوجود آمد در حالی که بر طبق آیه حیواناتی که بر دو پا راه می روند(از جمله انسان)در دوره دوم قرار می گیرند(همان طورکه استاد مشکینی نیز تصریح کرده بود)و این دو با هم تعارض دارد.

ص:۲۵۹

۱- (۱) اولین دانشگاه و آخرین پیامبر،ج ۱،ص ۱۵۰-۱۵۴.

۲- (۲) ر.ک:تفسیر نمونه،ج ۱۴،ص ۵۰۸-۵۰۹ و نیز به مبحث«منشأ پیدایش حیات در زمین»و مبحث«مراحل خلقت انسان»در

همین نوشتار مراجعه کنید.

پس بهتر است که بگوییم آیه ۴۵ سوره نور در صدد بیان تقسیمات موجودات زنده فعلی دنیاست که اینان برخی بر دو پا و برخی بر چهار پا و برخی بر شکم می روند.و جالب اینکه فقره دوم و سوم با«واو»بر فقره اول عطف شده است فَمِنْهُمْ مَنْ یَمْشِی عَلی بَطْنِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ یَمْشِی عَلی رِجْلَیْنِ وَ مِنْهُمْ مَنْ یَمْشِی عَلی أَرْبَعٍ که ترتیب و تفریع را نمی رساند.یعنی می تواند هر سه دسته خزندگان،دو پایان و چهارپایان با هم از آب(نطفه)بوجود آمده باشند.

نکته دیگر این که شمارش حیوانات هم از باب حصر نیست بلکه بیان برخی مصادیق مهم است وگرنه برخی حیوانات پیش از چهار پا دارند و برخی شنا می کنند ولی در آیه ذکری از آنها نشده است.

پس سیاق آیه ۴۵ سوره نور سیاق آیاتی است که خلقت انسان را از آب معرفی می کند.

۳.هر چند که نکات علمی آیه ۴۵ سوره نور و انطباق آن با یافته های علمی شگفت انگیز بوده و عظمت این کتاب الهی را نشان می دهد ولی ادعای آقای دکتر پاک نژاد در مورد معجزه علمی بودن مطالب آیه ۴۵ سوره نور از دو جهت قابل اشکال است.

اول آنکه آیه فوق تفاسیر متعدد دارد و ادعای ایشان بنا بر یک تفسیر صحیح است.پس نمی توان به صورت قطعی گفت آیه همان مراحل تدریجی و تکاملی خلقت حیوانات را بیان می کند تا معجزه علمی باشد.

دوم آنکه بیان نمودیم که اصل تطبیق آیه با مراحل زیست شناختی تکامل حیوانات، مورد اشکال است.

ب:آیاتی که به سر مرحله خلقت اشاره دارند:

آیه های دیگری که مورد استناد طرفداران نظریه تکامل قرار گرفته است عبارتند از:

وَ لَقَدْ خَلَقْناکُمْ ثُمَّ صَوَّرْناکُمْ ثُمَّ قُلْنا لِلْمَلائِکَهِ اسْجُدُوا لِآدَمَ (۱)«و همانا ما شما را آفریدیم و سپس شکل دادیمتان و سپس به فرشتگان گفتیم به آدم سجده کنید» و نیز حجر۲۸/-۲۹ و ص ۷۱ و سجده۸/-۹ همین مضمون را دارد.

استاد مشکینی با طرح آیه ۱۱ سوره اعراف می نویسد:

«آیه فوق از جمله بهترین آیات قابل استفاده،برای اثبات این نظریه[تکامل]است،

۱- (۱) اعراف/۱۱.

زیرا خداونـد در این آیه بیان می کنـد که ابتـدا او قبل از شـکل دادن به انسان،او را آفرید و بعد از مدت نامعلوم(به قرینه کلمه ثم)او را به شکل انسان فعلی درآورده است.

سپس بعد از مدتها،فرشتگان را امر به سجود در برابر یکی از افراد نوع انسان کرده است.» و سپس سه مرحله خلقت انسان را از آیه فوق این گونه استفاده می کند:

اول:مرحله بعـد از خلقت و پیش از شـکل گرفتن به صـورت انسـان(تکوین او از آب وخـاک) دوم:مرحله بعـد از پیـدا کردن شکل«انسان»و پیش از انتخاب آدم از بین افراد نوع.

سوم:مرحله انتخاب آدم از بین آنها و بعد از آن امر کردن فرشتگان به سجود بر آدم. (۱)

ایشان در توضیح آیات ۲۸-۲۹ سوره حجر إِنِّی خالِقٌ بَشَراً مِنْ صَلْصالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ فَإِذا سَوَّیْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی فَقَعُوا لَهُ ساجِدِینَ و آیه ۷۱ سوره ص می گویند که مقصود از «بشر»در این آیه کل نوع اوست.یعنی نوع و طبیعت کلی اوست نه فرد بخصوص و برگزیده مانند«آدم».

و در مورد واژه«تسویه»(جمله سویته)می گوینـد:تقریبـا به معنـای جاری ساختن انسان در مسیر تکامل است تا اینکه به صورت انسان درآمده و آماده نفخ روح...گردد. (۲)

جالب این است که استاد مکارم شیرازی مفسر معاصر،آیات ۲۶-۲۸-۲۹ سوره حجر را به عنوان مهم ترین دلیل طرفداران ثبات انواع آورده انـد و بـا توجه به قرینه ذکر سـجده فرشـتگان که بلاـ فاصـله بعـد از آیات فوق در سوره حجر آمـده است. فَسَجَدَ الْمَلائِکَهُ کُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلّا إِبْلِیسَ (۳)«فرشتگان همگی و بدون استثناء سجده کردند جز ابلیس»می گویند:

«مقصود از انسـان و بشـر در آیات فوق شـخص آدم است.و طرز بیان این آیات نشان می دهـد که میان خلقت آدم از خاک و پیـدایش صورت کنونی انواع دیگری وجود نداشـته است و سـپس در پاسخ به اسـتدلال طرفداران نظریه تکامل به واژه«ثم»(در امثال آیه ۱۱ سوره اعراف)می نویسـند:تعبیر به«ثم»که در بعضـی آیات آمده و در لغت عرب برای «ترتیب با فاصـله»آورده می شود هرگز دلیل بر گذشـتن میلیون ها سال و وجود هزاران نوع نمی باشد بلکه هیچ مانعی ندارد که اشاره به فاصـله هائی باشد که در میان مراحل آفرینش آدم از خاک و سپس گل خشک و سپس دمیدن روح الهی وجود داشته است.و

۱- (۱) تکامل در قرآن،ص ۲۵-۲۶ با تلخیص.

۲- (۲) همان،ص ۳۰-۳۲.

۳- (۳) حجر ۳۰/-۳۱.

لـذا همین کلمه«ثم»درباره خلقت انسان در جنین و مراحلی را که پشت سـر هم طی می کنـد آمـده است(حج۵/)پس«ثم»همان گونه که در فواصل طولانی به کار می رود در فاصله های کوتاه هم استعمال می شود.» (۱)

بررسی:

۱.استفاده استاد مشکینی از آیه فوق در مورد سه مرحله خلقت انسان عجیب است.

چون هیـچ گونه اشاره ای در آیه ۱۱ سوره اعراف به مرحله سوم(انتخاب آدم از بین انسانها) نشـده بود و صـرف امر به ملائکه برای سجده بود.نمی دانیم ایشان این مرحله سوم را چگونه از آیه فوق استفاده کرده است.

۲.با توجه به سخنان دو طرف در مورد آیات مورد بحث می توان گفت که این آیات ظهوری در نظریه تکامل انواع ندارد.

ج:آیاتی که به مرحله اول آفرینش انسان اشاره می کند(ماده اولیه):

۱.ج:آفرینش انسان از خاک:

هُوَ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ طِینٍ ثُمَّ قَضـی أَجَلاً وَ أَجَلٌ مُسَـمًّی عِنْدَهُ (۲)«اوست که شـما را از گل(آب وخاک)آفرید و سپس مهلتی مقرر کرد و مهلت مقرر پیش اوست.» و نیز ص۷۱/ و سجده۸/ و نیز مؤمنون۱۲/ همین مضمون را دارند.

إِنّا خَلَقْناهُمْ مِنْ طِینٍ لازِبٍ (۳)«ما شما را از گل چسبنده آفریدیم.» إِنِّی خالِقٌ بَشَراً مِنْ صَلْصالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ (۴)«من بشری از گل خشک که از لجن تیره رنگ ریخته شده است می آفرینم» استاد مشکینی درباره این آیات می نویسند:

«تمامی این آیات وضع این نوع(انسان)را قبل از پیدا کردن شکل انسان بیان می کند و

۱- (۱) تفسیر نمونه،ج ۱۱،ص ۸۸-۸۹ با تلخیص.

۲- (۲) انعام۲/.

۳- (۳) صافات۱۱/.

۴- (۴) حجر۲۹/.

مقصود فرد فرد انسانها نیست زیرا فرد فرد انسانها از خاک آفریده نشده اند.

اینکه می گوید«قضی اجلا»(مهلتی مقرر کرد)منظور این است که خداوند،آفرینش و تکوین انسان را،حتمیت و استواری بخشید که مدت آن پیش خودش معلوم است و شاید هم،این مدت همان مدت زمان فاصله بین آغاز آفرینش انسان از خاک تا تحقق تصویر و شکل دادن به انسان و تشکیل این نوع خاص از جانداران،می باشد.» (۱)ایشان در مورد آیات ۸-۹ سوره سجده دو احتمال را مطرح می کنند:

«اول اینکه بگوییم مقصود از(بدء خلق الانسان)آغاز آفرینش آدم باشد.که در این صورت نظریه ثبات انواع تأیید می شود.

امّا اشکال این برداشت آن است که لازم می آید بقای نسل با تولید مثل به وسیله منی،قبل از تشکیل دادن و آراستن و نفخ روح در او انجام گیرد.

دوم اینکه بگوییم مقصود آغاز آفرینش هر موجود زنده و سپس حرکت دادن آن در مسیر تکامل و آراستن و شکل دادن او به صورت«انسان»و سپس نفخ روح خدا(عقل)در او می باشد.» (۲)برخی دیگر از نویسندگان درباره آیه وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ سُلالَهٍ مِنْ طِینٍ (۳)نوشته اند که آیه فوق اشاره صریح است به اینکه انسان در ابتدا از خاک آفریده نشده است بلکه از سلاله ای آفریده شده که مقدمه ظهور نوع انسان شده است. (۴)

و جالب این است که برخی دیگر همین آیه ۱۲ سوره مؤمنون را دلیل رد نظریه داروین دانسته اند (۵)و برخی به معنای عناصر تشکیل دهنده بدن انسان از خاک و آب دانسته اند. (۶)

و برخی دیگر از نویسندگان آیات فوق را اعجاز علمی قرآن دانسته اند از این جهت که جسم انسان از عناصر خاکی تشکیل شده و آیات مذکور نیز می گوید انسان را از خاک آفریدیم.و یا انسان از نطفه ای آفریده شده که از عناصر خاکی بوجود می آید.و در هر صورت آیه فوق را معجزه علمی دانسته اند. (۷)

۱- (۱) تکامل در قرآن،ص ۲۶-۲۷ با تلخیص.

۲- (۲) همان،ص ۳۲-۳۳.

۳- (۳) مؤمنون۱۲/.

۴- (۴) ر.ک:دکتر مصطفی محمود،القرآن،محاوله لفهم عصری،ص ۵۳-۵۵.

۵- (۵) ر.ک:بسام دفضع،الکون و الانسان بین العلم و القرآن،ص ۱۵۲.

۶- (۶) ر.ک:بسام دفضع،الکون و الانسان بین العلم و القرآن،ص ۱۵۲.

۷- (۷) محمد محمود اسماعیل،الاشارات العلمیه فی الآیات الکونیه فی القرآن الکریم،ص ۱۱.

بررسی:

۱.در مبحث«مراحل خلقت انسان»بحثی تحت عنوان«آفرینش انسان از خاک»داشتیم که در آنجا آیات مذکور مورد بررسی قرار گرفت و بیان شد که دو تفسیر عمده از این آیات شده است:

اول اینکه همه انسانها از نطفه ای آفریده شده اند که مواد اولیه آن از غذاها و غذا از خاک بوجود آمده است. (۱)

دوم اینکه فقط حضرت آدم از خاک آفریده شده و بقیه انسانها از نطفه آفریده شده اند.

پس می توان گفت انسانها با واسطه آدم(علیه السلام)از خاک آفریده شده اند. (۲)

پس نمی توان به صورت قاطع به قرآن نسبت دهیم که در این آیات مرحله ای از تکامل نوع انسان از خاک را می گوید؛چرا که اگر تفسیر اول را بگیریم(نطفه از مواد خاکی)ربطی به مسئله تکامل ندارد.و اگر تفسیر دوم(خلقت آدم از خاک)را بگیریم بیشتر مؤید نظریه ثبات انواع می شود چون خلقت مستقیم انسان از خاک را گوشزد می کند.

مگر آنکه گفته شود تعبیر«اجل»در آیه ۲ سوره انعام دلالت بر فاصله زمانی بین خلقت انسان از خاک می کند،که در این صورت مبحث بعدی پیش می آید.

۲.«اجل»در اصل به معنی مدت معین و«قضی اجل»به معنی تعیین مدت و یا به آخر رساندن مدت است امّا بسیار می شود که به آخرین فرصت نیز گفته می شود(مثل«اجل دین»یعنی آخرین موقع پرداخت بدهی)و اینکه به فرا رسیدن مرگ اجل می گویند به خاطر این است که آخرین لحظه عمر انسان در آن موقع است.امّا با توجه به آیات دیگر قرآن و روایات اهل بیت(علیه السلام) «اجل مسمی»در قرآن به معنی مرگ طبیعی و«اجل»به معنی مرگ زودرس است. (۳)

پس معلوم می شود مقصود آیه،مدت بین خلق انسان تا مرگ است،یعنی:«اوست خدائی که شما را از گل آفرید پس از آن مدتی را مقرر ساخت که در این مدت،انسان در روی زمین پرورش یابد و تکامل پیدا کند و اجل حتمی(مرگ)در نزد اوست.»و این مدت ربطی به مرحله تکامل از خاک تا انسان ندارد بلکه مرحله زندگی دنیاست.

۳.سلاله به معنای برگزیده و خلاصه چیزی است و در آیه ۱۲ سوره مؤمنون برخی به

۱- (۱) ر.ک:تفسیر نمونه،ج ۱۴،ص ۲۳ و ص ۲۰۷ و ج ۱۷،ص ۱۲۵ و ج ۲۰،ص ۱۶۵ و نیز مطالب شگفت انگیز قرآن،ص ۸۶-۸۸ و عبد الفتاح طباره،سیری در قرآن،ترجمه رسول دریایی،ص ۲۲۵ و بی آزار شیرازی،گذشته و آینده جهان،ص ۵۲.

۲- (۲) استاد مصباح یزدی،معارف قرآن،ص ۳۳۰.

۳- (۳) ر.ک:تفسیر نمونه،ج ۵،ص ۱۴۸-۱۴۹.

معنای نطفه گرفته اند که ما حصل و بر گرفته انسان است (۱)و در هر صورت این آیه دلالت بر فاصله زمانی بین خاک و سلاله ندارد.و اگر بر نطفه هم دلالت داشته باشد این مطلب باز از مورد بحث خارج است.

۴.با توجه به احتمالات مختلف در آیات فوق که موجب می شود تفسیر قطعی از آیات ارائه نشود،پس مسئله اعجاز علمی در اینجا منتفی است.(در مبحث مراحل خلقت انسان توضیح بیشتری در مورد آیات فوق دادیم.)

۲.ج:آفرینش انسان از آب:

وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الْماءِ بَشَراً فَجَعَلَهُ نَسَباً وَ صِهْراً (۲)«و او خداوندی است که از آب بشری آفرید و او را اصل نژاد و مایه تولید نسل انسان گردانید.» بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسانِ مِنْ طِینٍ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلالَهٍ مِنْ ماءٍ مَهِینٍ (۳)«و آفرینش انسان را از گل(آب وخاک)آغاز کرد،سپس خلقت نسل او را بر اساس آنچه از آب بی قدر جدا می شود قرار داد.» استاد مشکینی به آیه ۵۶ سوره فرقان مثل همان تقریر آیات خلقت انسان از خاک استدلال کرده و می نویسد:

«این آیات وضع این نوع(انسان)را قبل از پیدا کردن شکل انسان،بیان می کنند.» (۴)

بررسی:

در مبحث«مراحل خلقت انسان»بحثی تحت عنوان«آفرینش انسان از آب»داشتیم و در آنجا بیان شد که در مورد آیات فوق دو تفسیر عمده وجود دارد.

اول اینکه مقصود از خلقت انسان از آب این است که مقدار زیادی آب در بدن انسان (حدود ۷۰٪)وجود دارد. (۵)

۱- (۱) ر.ک:مفردات راغب ماده سل.

۲- (۲) فرقان/۵۴.

۳- (۳) سجده/۸-۹.

۴- (۴) تکامل در قرآن،ص ۲۷.

۵- (۵) ر.ک:استاد مصباح یزدی،معارف قرآن،ص ۳۲۰-۳۲۹ و مطالب شگفت انگیز قرآن،ص ۹۷ و تفسیر نمونه، ج ۱۳،ص ۳۹۶ و ج ۱۵،ص ۱۲۶.

دوم اینکه مقصود آن است که انسان از آب نطفه و منی آفریده شده است. (1)

بنابراین آیات فوق ربطی به مراحل تکامل خلقت انسان و نظریه داروین ندارند.

۳.ج:آفرینش انسان از نطفه:

إِنّا خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ نُطْفَهٍ أَمْشاجٍ نَبْتَلِیهِ (2)«ما او را از آب نطفه درهم آمیخته خلق کردیم تا او را بیازمائیم.» و عبس۱۹/(من نطفه خلقه)نیز همین مضمون را دارد.

استاد مشکینی در مورد آیه ۲ سوره دهر می نویسد:

«معنای«نطفه»در آیه مزبور«آب»است که مواد و اجزاء بهم آمیخته داخل آن(امشاج)، آن را به صورت گل و لجن ریخته شده(حمأ مسنون)در آورده بودند و از همین ماده اولیه حیاتی،ابتدا سلولها و بعد،انواع جانوران نخستین و بعد حیوانات بالاتر و...

پدید آمده اند.» (3)و در مورد آیه ۱۹ سوره عبس می نویسد:

«بنابراین معنی آیه،در صورتی که«نطفه»را به معنی«آب»بگیریم چنین می شود که:خداوند نوع«انسان»را از آبی مخصوص(شاید همان آب آمیخته با گل و لای و عناصر زمینی یا خاکی باشد که موجودات زنده از آن بوجود آمده اند)آفرید.پس بر او مقدر ساخت که از حالتی به حالتی دیگر تغییر یابد.(تحول و تکامل)تا اینکه به صورت شکل«انسان»درآمد.» سپس به معنای دوم آیه توجه می کند که منظور از نطفه«منی»باشد که آیه خاص افراد انسان می شود نه نوع انسان. (4)

بررسی:

در مبحث«مراحل خلقت انسان»بیان کردیم که«نطفه»در لغت به معنای سیلان ضعیف هر چیزی است به آب خالص نیز نطفه اطلاق شده است و به نطفه مرد و زن،نطفه گویند.

۱- (1) ر.ک:استاد مصباح یزدی،معارف قرآن،ص ۳۲۹ و ۳۳۰ و موریس بوکای،مقایسه ای میان تورات،انجیل، قرآن و علم،ص ۲۷۲ و طب در قرآن،ص ۸۱ و تفسیر نمونه،ج ۱۳،ص ۳۹۶ و ج ۱۵،۱۲۶ و ج ۱۷،ص ۱۲۶.

۲- (2) دهر۲/.

۳- (3) تکامل در قرآن،ص ۳۹.

۴- (۴) همان،ص ۴۲.

چون سیلان دارد.و سپس معنای لغوی و اصطلاحی قرآنی نطفه را بررسی کردیم.در مورد تفسیر آیه ۲ سوره دهر یازده دیدگاه وجود داشت که مهم ترین آنها عبارتند از:

۱.اختلاط نطفه زن و مرد.

۲.به معنی استعدادهای درونی و عوامل وراثت.

۳.اختلاط مواد ترکیبی نطفه(اجزاء آن) ۴.همه اینها با همدیگر.

۵.به معنی تطورات نطفه در دوران جنینی. (۱)

ولی کسی از مفسران را نیافتیم که«نطفه»را به معنای«آب»تنها(نه نطفه مرد نه مخلوط آنها)تفسیر کنند.و خود واژه امشاج هم قرینه است که آب مراد نیست.

امّا اینکه«نطفه»به معنای آب همراه با گل و لجن باشد در معانی لغوی و اصطلاحی «نطفه»وجود ندارد.

پس نطفه یا باید به معنای منی مرد یا مایع جنسی زن و مرد باشد و تفسیری که استاد مشکینی ارائه کرد موافق هیچ کدام از معانی لغوی و اصطلاحی آیه نیست.

د:آیاتی که به مرحله دوم آفرینش انسان اشاره می کند(بعد از شکل گیری انسان و قبل از

انتخاب آدم(علیه السلام):

کـانَ النّـاسُ أُمَّةً واحِـدَةً فَبَعَثَ اللّهُ النَّبِیِّینَ مُبَشِّرِینَ وَ مُنْـذِرِینَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْکِتـابَ بِـالْحَقِّ لِیَحْکُمَ بَیْنَ النّاسِ فِیمَا اخْتَلَفُوا فِیهِ وَ مَا اخْتَلَفَ فِیهِ... (۲)

«مردم همه گروه واحدی بودند،پس خداوند،پیامبران را به عنوان بشارت و بیم دهنده فرستاد و همراه آنها کتاب را براستی و حق فرودآورد تا درباره آنچه انسانها با هم اختلاف کرده اند،حکم کند و اختلاف نکردند در آن...» و نیز آیه ۱۹ از سورهٔ یونس همین مضمون را دارد.

استاد مشکینی معتقدند که بعد از شکل گرفتن ساختمان وجودی انسان و قبل از انتخاب «آدم»از بین افراد انسانی،مرحله ای بر انسان گذشته است که همه امت واحدی بودند و بدون مذهب زندگی خود را در پرتو عقل خویش می گذراندند.ایشان دو آیه فوق را اشاره به این مرحله از حیات بشری می داند و می نویسد:

۱- (۱) ر.ك:المیزان،ج ۲۰،ص ۲۰۹ و ۲۱۰ و نمونه،ج ۲۵،ص ۳۳۴.

۲- (۲) بقره۲۱۳/.

«چنانکه از ظاهر آیه معلوم می شود،پیش از بعثت انبیاء زمانی بر انسانها گذشته است که آنها امت واحدی بودند و مفهوم واحد بودن مردم در آیه فوق چنانکه عده ای از مفسرین گفته اند و اخبار و روایات هم آن را تفسیر کرده اند،این است که بدون«مذهب» و احکام آسمانی بودند و با عقل ها،اندیشه ها و فهم های خودشان زندگی می کردند.

پس آیه کاملا-با منظور ما(مرحله دوم از خلقت آدم در نظریه تکامل)منطبق است.» و سپس واژه اول«اختلاف»را در آیه به معنای اختلافات مادی و دنیوی و تضادهای طبقاتی پیش از بعثت پیامبران معنا می کند.و واژه دوم اختلاف(در ادامه آیه)را به معنای اختلافات دینی و اعتقادی بعد از بعثت انبیاء معنا می کند. (۱)

استاد مکارم شیرازی نیز از آیه ۲۱۳ سوره بقره چهار مرحله زندگی بشر را برداشت کرده اند:

مرحله اول:زندگی ساده نخستین که هنوز بشر به زندگی اجتماعی عادت نکرده بود.

تضادهائی نبود و طبق فطرت خدا را می پرستید.

مرحله دوم:زندگی انسان شکل اجتماعی به خود می گیرد.

مرحله سوم:تضادها و اختلافات اجتناب ناپذیر اجتماعی به وقوع می پیوندد.

مرحله چهارم:انبیاء از طرف خدا مأمور نجات انسان می شوند.

و در پایان متذکر می شوند که:آغاز پیدایش دین و مذهب به معنای واقعی هم زمان با آغاز پیدایش انسان نبوده،بلکه هم زمان با آغاز پیدایش اجتماع و جامعه به معنای واقعی بوده است.بنابراین جای تعجب نیست که نخستین پیغمبر اولوالعزم و صاحب آئین و شریعت، نوح پیامبر بود نه حضرت آدم(علیه السلام) (۲)

بررسی:

از آیات فوق دو برداشت می توان کرد:

الف:زندگی انسان پس از پیدایش در کره زمین دو مرحله داشته است یک مرحله بدون هیچ پیامبری بوده و بعد«آدم»از بین مردم برانگیخته شد.و زندگی انسان با دین و پیامبران آغاز شد.پس آدم اولین انسان روی زمین نبوده است.(و این با نظریه تکامل داروین سازگار است) ب:بعثت انبیاء دو گونه بوده است در مرحله اولیه بعد از خلقت آدم و گسترش نسل او پیامبران بدون کتاب و شریعت بودند که بشر را در حد زندگی اولیه فردی او راهنمایی می کردند.

۱- (۱) تکامل در قرآن،ص ۲۷-۲۸.

۲- (۲) تفسیر نمونه،ج ۲،ص ۵۸.

در مرحله دوم که زندگی اجتماعی شروع شد و بشر محتاج قانون شد،پیامبرانی مثل حضرت نوح(علیه السلام)با شریعت و کتاب آمدند.بنا بر برداشت دوم از آیه،آدم اولین انسان روی زمین بوده است(و این با نظریه ثبات انواع سازگار است) استاد مشکینی برداشت اول(الف)را داشته اند و آنچه که از ذیل کلام استاد مکارم برمی آید برداشت دوم(ب)است.با توجه به دو احتمال فوق در آیه نمی توان به صورت قطعی یکی از دو نظریه تکامل یا ثبات انواع را به آیه فوق نسبت داد.

ه:آیاتی که به مرحله سوم(انتخاب آدم از بین انسان ها)اشاره دارد:

إِنَّ اللّهَ اصْطَفی آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِیمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَی الْعالَمِینَ (۱)«به درستی که خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر عالمیان برگزید.» دکتر یدالله سحابی در مورد آیه فوق می گوید:

«به تصریح این آیات(آل عمران۳۳/-اعراف۱۱/-سجده۷/-۹)آدم از میان جمعی که مثل او بودند و از پیش با او می زیستند برگزیده شد...و لهذا بیان آنکه نوع انسان از آدم پدید آمده است از نظر قرآن مبنا و اساس ندارد و به هیچ وجه درست نیست.» (۲)و در مقابل آقای مسیح مهاجری که معتقد است قرآن کریم به هیچ وجه فرضیه تکامل را تأیید نمی کند،در توجیه آیه ۳۳ سوره آل عمران می نویسد:

«چون العالمین عام است،آدم،نوح،آل ابراهیم و آل عمران از میان تمام مردم قبل و بعد خود برگزیده شده اند.و ممکن است بگوییم آدم(علیه السلام)بعد از مدتی که صاحب فرزندان...شد برگزیده شد.(پس قبل از آدم انسانهای دیگری وجود نداشته اند)» (۳)استاد مکارم شیرازی نیز با رد سخنان برخی نویسندگان که آیه«علی العالمین»را دلیل مسئله تکامل انواع دانسته اند و می گویند:در عصر آدم(علیه السلام)،عالمیان یعنی«جامعه انسانی» وجود داشته است،بنابراین مانعی ندارد که انسان نخستین که میلیون ها سال قبل بوجود آمده از حیوانات دیگر تکامل یافته،و«آدم»تنها یک انسان برگزیده بوده است،می نویسند:

«هیچ گونه دلیلی در دست نیست که منظور از عالمین در اینجا انسانهای معاصر آدم بوده باشند بلکه ممکن است مجموع جامعه انسانیت در تمام طول تاریخ بوده باشد.

ص:۲۶۹

۱- (۱) آل عمران۳۳/.

۲- (۲) خلقت انسان،ص ۱۰۸.

۳- (۳) نظریه تکامل از دیدگاه قرآن،ص ۵۴ و ۵۶.

بنابراین لزومی ندارد که معتقد باشیم در عصر آدم،انسانهای زیادی وجود داشتند که آدم از میان آنها برگزیده باشد.» (۱)استاد مصباح یزدی با طرح آیه ۳۳ آل عمران و نظراتی که می گوید«آدم از بین انسان های دیگر برگزیده شد.»می نویسند:

«می توان گفت که:انسانی را بر همه انسانهایی که از پس او می آیند ترجیح دادم...

و اگر تنزل کنیم و بپذیریم که لازم است در عصر حضرت آدم،انسانهایی دیگر نیز باشند،می توانند فرزندان خود او بوده باشند.» (۲)

بررسی:

با توجه به دو تفسیری که از آیه فوق شد آیه ۳۳ آل عمران در ردیف آیاتی قرار می گیرد که دو احتمال در معنای آنها می رود و نمی توان بطور قاطع گفت که آیه ظاهر یا نص در یک مورد است،تا دلیل بر نظریه تکامل انواع یا ثبات انواع باشد.

دوم:آیاتی که در رابطه با اثبات نظریه ثبات انواع(فیکسیسم)مورد استناد واقع شده است

اشاره

این آیات نیز به چند دسته تقسیم می شوند:

الف:آیاتی که خلقت همه انسان را از یک نفس واحد می داند:

هُوَ الَّذِی أَنْشَأَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَهٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ (۳)«او خدائی است که همه شما را از یک تن در آرامشگاه و ودیعتگاهی بیافرید.» و نیز نساء ۱/-اعراف ۱۸۹/-زمر ۶/ همین مضمون را دارند.و نیز آیاتی که خطاب «بنی آدم»به انسان ها می کند،مثل:اعراف ۲۷/-۳۵-یس ۶۰/-اسراء ۷۰/.

استاد مشکینی در طرح نظریه ثبات انواع(فیکسیسم)که معتقدند«آدم»نخستین انسانی است که خداوند او را آفریده و حواء دومین فرد از افراد نوع انسان می باشد و خداوند سایر افراد انسان را از نسل این دو فرد بوجود آورد،می نویسد:

«از جمله آیات که پیروان عقیده فوق به آن استدلال می کنند آیاتی هستند که تمامی مردم را آفریده از«نفس واحد»(یک فرد)اعلام می کنند و در برخی آیات از جفت او نیز یاد

۱- (۱) تفسیر نمونه،ج ۲،ص ۳۹۱.

۲- (۲) معارف قرآن،ص ۳۴۵.

۳- (۳) انعام/۹۸.

کرده و هیچ اشکالی ندارد که نفس واحده را آدم و جفت او را حواء بدانیم.» سپس در تفسیر آیه ۹۸ سوره انعام می نویسد:

«منظور آیه این است که خداوند شما را از آدم آفرید،پس گروهی از شما هم اکنون در صلب پدران یا رحم مادران(مستقر)می باشید و گروهی نیز از شما تا روز قیامت در گورها به ودیعت نهاده(مستودع)شده اند.» سپس تفسیر دیگری از طرفداران نظریه تکامل انواع در مورد آیه ۹۸ سوره انعام ذکر می کنند و می نویسند:

«معتقدین به تکامل در تفسیر آیه مزبور می گویند که خطاب شامل تمامی افراد نوع انسان(گذشته و آینده و حتی آدم و حواء)می شود.این است که می توان گفت مراد از «نفس واحده»(یک تن)همان موجود زنده نخستین از موجودات تک سلولی است که تمام موجودات زنده از آن بوجود آمده و با ترکیبات،فعل و انفعالات و تولید مثل،به صورت انواع مختلف جانداران و سرانجام به صورت«انسان»درآمده است.

بنابراین معنی آیه این گونه می شود:شما انسانها از نفس واحده(یک تن)آفریده شده اید،برخی از انواع تحول یافته به هم،از اجداد شما،مدت های زیادی بر روی زمین«مستقر»شدند ولی برخی از آن انواع جانداران،بطور محدود،موقت و مستودع (به صورت امانت)عمر کردند و بزودی از بین رفتند.» (۱)و سپس متذکر می شود که اگر تفسیر اول را هم بپذیریم با عقیده تکامل انواع منافات ندارد چرا که ممکن است همه انسانهای موجود زمین از نسل آدم و حواء بوده باشند ولی قبل از آدم و حواء نیز انسانهای دیگر بوده اند که منقرض شده اند.و نسل منتخب یعنی آدم که صاحب عقل بود باقی ماند. (۲)

استاد مکارم شیرازی در مورد تعبیر«نفس واحده»در آیات فوق می نویسند:

«منظور از نفس واحده یک واحد شخصی است و اشاره به نخستین انسانی است که قرآن او ر به نام«آدم»پدر انسان های امروز معروفی کرده و تعبیر«بنی آدم»که در آیات فراوانی از قرآن وارد شده نیز اشاره به همین است و احتمال اینکه منظور وحدت نوعی بوده باشد از ظاهر آیه بسیار دور است.» (۳)

۱- (۱) تکامل در قرآن،ص ۴۶-۴۷ با تلخیص.

۲- (۲) ر.ک:همان،ص ۴۸.

۳- (۳) تفسیر نمونه،ج ۳،ص ۲۴۵.

ایشان در مورد مستقر و مستودع نیز چند احتمال تفسیری را ذکر می کنند. (۱)

بررسی:

نفس در آیات قرآن به معنای روح و ذات(و گاهی بدن انسان)آمده است (۲)و بر فرض قبول سخنان استاد مشکینی(نفس یعنی موجودات قبل از انسان)در نهایت توانسته ایم بگوییم که آیات مورد بحث دو تفسیر دارد یکی خلقت همه افراد از آدم و یکی خلقت آدم و انسان ها از موجودی که قبل از آنها بوده است.

تفسیر دوم با نظریه تکامل سازگار است همان طورکه تفسیر اول با نظریه ثبات انواع سازگار است و کلام استاد مشکینی(سازگاری تفسیری اول با نظریه تکامل)مبتنی بر این فرض است که ثابت کنیم«آدم»با فاصله و واسطه حیوانات دیگر از خاک آفریده شده است.

که در بحث بعدی آن را بررسی می کنیم.پس به طور قاطع نمی توان این آیه را دلیل نظریه تکامل یا ثبات انواع دانست.

ب:آیاتی که خلقت آدم(علیه السلام)را از خاک می دانند:

إِنَّ مَثَلَ عِیسی عِنْدَ اللّهِ کَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ قالَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ (۳)«همانا مثل عیسی(علیه السلام)در پیش خداوند همانند مثل آدم است که خداوند او را از خاک آفرید.و سپس به او گفت موجود شو پس شد.» خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ صَلْصالٍ کَالْفَخّارِ (۴)«خداوند،انسان را از گل خشک همانند سفال بیافرید.» دکتر عدنان شریف تمام آیاتی را که خلقت انسان از خاک را مطرح می کند با نظریه داروین معارض می داند؛چرا که می گوید انسان از خاک آفریده شده نه از موجود قبلی که زنده بوده است. (۵)

استاد مشکینی در مورد آیه ۵۹ سوره آل عمران دو احتمال را مطرح می کند:

اول اینکه آیه دلیل ثبات انواع باشد.چرا که از ظاهر آیه برمی آید که خداوند آدم را از

۱- (۱) تفسیر نمونه،ج ۵،ص ۳۶۷.

۲- (۲) تفسیر نمونه،ج ۳،ص ۲۴۵ و نیز مفردات راغب،ماده نفس.

۳- (۳) آل عمران۵۹/.

۴- (۴) رحمن۱۴/.

۵- (۵) ر.ک:دکتر عدنان الشریف،من علوم الارض القرآنیه،ص ۲۰۷.

خاک آفرید یعنی او را از خاک صورت و شکل داد سپس به او گفت انسانی زنده باش پس چنین شد و این همان مطلوب عقیده ثبات انواع است.و وجه شبه در اینجا چگونگی آفرینش یعنی بدون پدر و مادر آفریده شدن است.

دوم اینکه بگوئیم آیه با نظریه تکامل منافاتی ندارد.چرا که اشکالی در تشبیه عیسی(علیه السلام) به آدم(علیه السلام)از لحاظ خلقت از خاک،غذا،نطفه و علقه تا ولادت و بعد از آن نیست.و همچنین اشکالی نیست که بگوییم خداوند به عیسی(علیه السلام)،همراه پیامبری از همان آغاز زندگی عقل و نیروی درک و اندیشه از طریق اعجاز و اراده ماوراءطبیعی خود بر خلاف قانون طبیعت و...

اعطاء نمود چنان که به آدم نیز عقل و یا علم و نبوت را بدین گونه داد.

وجه شبه در آیه همان همانندی در آفرینش و علم است.و«کن»(باش)که خداوند به آدم می گوید،بدین معنا است که:عاقل و عالم یا عالم و پیامبر باشد.

و در اینجا وجه شبه در ذکر آفرینش از خاک،آفرینش اصلی و ذاتی است و می خواهد بطلان آنچه را در ذهن آنها(مسیحیان)فرورفته یعنی اینکه می گویند آفرینش عیسی(علیه السلام)و آدم(علیه السلام)از طریق سنن و قوانین جاری خدائی در خلقت انسان،صورت نگرفته است،اعلام کند. (۱)

ایشان در جای دیگر با طرح آیه ۱۴ سوره رحمن دو تفسیر از آیه می آورد و در نهایت به این نتیجه می رسد که این آیه به تنهایی بر ثبات انواع و بر تکامل انواع دلالت ندارد.و مجمل است و اثبات هر دو قول را می توان از آن برداشت کرد. (۲)

دکتر احمد ابو حجر با طرح آیات فوق می نویسد:این آیات اشاره می کند که خدا آدم(علیه السلام)را در ابتدا از خاک به همین شکل آفرید و هیچ آیه از قرآن اشاره به تحول انسان از نوعی به نوع دیگر ندارد. (۳)

استاد مکارم شیرازی در ذیل آیه ۵۹ سوره آل عمران پس از شرح شأن نزول آیه که در مورد مسیحیان نجران است و آنها ولادت حضرت عیسی(علیه السلام)را مطرح کردند و بدون پدر بودن او را دلیل الوهیت او گرفتند و آیات فوق به آنان پاسخ داد و چون مسیحیان قبول نکردند آنها را به مباهله دعوت کرد می گوید:منظور از(خلقه من تراب)در آفرینش آدم همان آفرینش جسم آدم و جنبه مادی او است و این مطلب به قرینه جمله های بعدی بدست می آید.که اشاره به

۱- (۱) تکامل در قرآن،ص ۵۵-۵۶ با تلخیص.

۲- (۲) همان،ص ۵۴-۵۵ با تلخیص.

۳- (۳) ر.ک:دکتر احمد عمر ابو حجر،التفسیر العلمی للقرآن فی المیزان،ص ۴۰۰.

آفرینش حیات و روح می کند و می گوید ثُمَّ قالَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ «سپس به او گفت موجود شو،او هم موجود گردید.»یعنی با فرمان آفرینش«حیات و روح»به کالبد آدم دمید. (۱)

استاد مصباح یزدی نیز با طرح شأن نزول آیه ۵۹ سوره آل عمران و اینکه آیه در صدد پاسخ به پدر نداشتن حضرت عیسی(علیه السلام)بوده است،می نویسند:

«این استدلال به درستی نشان می دهد که اگر فرض کنیم حضرت آدم(علیه السلام)از نسل میانگینی بین خاک و خود بوجود آمده،مثلا از انسانهایی که عقل نداشته اند،این استدلال نمی تواند استدلال تامی باشد زیرا نصارای نجران می توانستند بگویند، حضرت آدم از نطفه ای حیوانی بوجود آمده است.

اگر ما این استدلال را تمام بدانیم-که هست-ناچار باید بپذیریم که حضرت آدم(علیه السلام)از نسل هیچ موجود دیگری بوجود نیامده است.» (۲)

بررسی:

در اینجا توجه به دو نکته لازم بنظر می رسد:

الف:به نظر می رسد که در آیه ۵۹ سوره آل عمران مَثَلَ عِیسی عِنْدَ اللّهِ کَمَثَلِ آدَمَ می توان وجه شبه را به چند گونه تصور کرد:

۱.تشبیه از جهت پدر نداشتن آدم و عیسی(علیه السلام) ۲.تشبیه از جهت خلقت هر دو از خاک با واسطه(یعنی مواد غذائی تبدیل به نطفه، علقه...تا انسان شد)و در عیسی(علیه السلام)این کار از طریق حضرت مریم(علیه السلام)صورت گرفت و در آدم(علیه السلام)از طریق انسانها یا میمونهای نسل قبل از او.

۳.تشبیه از جهت نبوت هر دو باشد.

۴.تشبیه از جهت علم و عقل هر دو باشد.که معجزه آسا به آنها داده شد.

۵.تشبیه از جهت اصل خلقت از خاک(در مقابل مسیحیان که عیسی(علیه السلام)را خاکی نمی دانستند) وجه شبه های شماره سه و چهار در آیه مورد بحث از جمله«کن»(ادامه آیه)برداشت می شود.ولی به نظر می رسد جمله ثُمَّ قالَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ در مقام بیان وجه شبه نباشد بلکه مرحله دوم خلقت را بیان می کند که ایجاد روح است و در تمام افراد انسان وجود دارد که در آیات دیگر تحت عنوان نَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی به آن اشاره شده بود.

۱- (۱) تفسیر نمونه،ج ۲،ص ۴۳۵-۴۳۶ با تلخیص.

۲- (۲) معارف قرآن،ص ۳۴۲.

وجه شبه اول با توجه به شأن نزول،نزدیک تر از وجه شبه سوم و چهارم است.

امّا به هر حال فقط وجه شبه دوم یا پنجم در خود آیه تصریح شده است.چرا که جمله (خلقه من تراب)بیان وجه شبه عیسی(علیه السلام)و آدم(علیه السلام)است.که فقط به خاک اشاره کرده است.

ب:در مورد خلقت عیسی(علیه السلام)از خاک دو احتمال وجود دارد:

۱.خلقت بلا واسطه از خاک ۲.خلقت با واسطه سلسله موجود از خاک(و همین دو احتمال در مورد آدم نیز وجود دارد.) امّا خلقت بلا واسطه از خاک در اینجا صحیح نیست چرا که حضرت عیسی(علیه السلام)بلا واسطه از خاک آفریده نشده است بلکه از جسم مریم(علیه السلام)بود که مریم(علیه السلام)با واسطه مواد غذائی او را از خاک بوجود آورد.پس فقط وجه شبه دوم(خلقت با واسطه از خاک)باقی می ماند و این مطلب شاهدی بر نظریه تکامل است نه بر نظریه ثبات انواع.البته این احتمال نیز در آیه فوق بعید نیست که بگوییم وجه شبه پنجم مراد است چرا که مسیحیان نجران اصل خلقت عیسی(علیه السلام)و خاکی بودن او را قبول نداشتند و او را غیر مخلوق و ماوراءطبیعی می دانستند.پس آیه در صدد رد این نظر آنهاست و در مقام بیان واسطه داشتن یا نداشتن خلقت آنها از خاک نیست.یعنی آیه در صدد بیان واسطه و عدم واسطه نیست پس نمی تواند دلیلی بر نظریه تکامل انواع یا ثبات انواع باشد.

سوم:آیاتی که قابل انطباق با هر دو نظریه تکامل و ثبات انواع هست:

۱. خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ نُطْفَهٍ فَإِذا هُوَ خَصِیمٌ مُبِینٌ (۱)«خداوند انسان را از نطفه بیافرید و آنگاه او به خصومت و دشمنی آشکار برخاست.»و همین مضمون در یس/۷۷ و النجم/۶۶.

۲. أَ کَفَرْتَ بِالَّذِی خَلَقَکَ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَهٍ ثُمَّ سَوّاکَ رَجُلًا (۲)«آیا به آن خدائی که ترا از خاک آفرید و سپس ترا به صورت مردی در آورد،کافر شدی» و نیز همین مضمون در فاطر/۱۱.

۳. اَلَّذِی خَلَقَکَ فَسَوّاکَ فَعَدَلَکَ فِی أَیِّ صُورَهٍ ما شاءَ رَکَّبَکَ (۳)«آن(خدائی که)ترا بیافرید پس به صورتی کامل بیاراست و بعد ترا به اعتدال آورد(به اندازه ساخت)و به هر صورتی که خود خواست ترا ترکیب و شکل داد.»

۱- (۱) نحل/۴.

۲- (۲) کهف/۳۷.

۳- (۳) انفطار/۸۷.

۴. خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ عَلَقٍ (۱)«انسان را از علق یا خون بسته...آفرید.» که مراد از«علق»خاک چسبیده(طین لازب)یا خون بسته در رحم است(با توجه به تناسب با دو قول مختلف مورد بحث) (۲)

بررسی:

هر چند که انطباق این آیات با هر دو نظریه قابل اشکال است ولی از آنجا که برخی از این آیات قبلا مطرح شد و بررسی شد و در مورد بقیه آیات صاحب نظران برای اثبات نظریه تکامل یا ثبات انواع به آنها استدلال نکرده اند.و لذا از بحث و تفصیل بیشتر در این مورد پرهیز می کنیم.

جمع بندی و بررسی نهایی مبحث نظریه تکامل و قرآن:

از طرفی نظریه های علمی در جوامع علمی معاصر به صورت نظریات« ابطال پذیر» مطرح می شود یعنی به صورت افسانه های مفید پذیرفته می شود و تا وقتی نظریه بهتری جانشین آن نشده از دایره علم بیرون نمی رود و لذا نظریه تکامل هر چند که اثبات قطعی نشده است،ولی امروزه یک نظریه مورد قبول اکثریت جامعه علمی(علوم تجربی)است.هر چند که هنوز هم نظریه ثبات انواع به صورت یک احتمال مطرح است.

از طرف دیگر همان طورکه مشاهده کردیم آیات قرآن قابل انطباق با نظریه تکامل و نظریه ثبات انواع هر دو هست و هیچ آیه ای بدست نیامد که نص باشد و یا ظهور قوی در یکی از دو طرف داشته باشد.پس نمی توان یکی از دو نظریه را به صورت قطعی به قرآن نسبت داد.

تذکرات:

۱.لازم نیست قرآن در مورد هر نظریه علمی به صورت اثبات یا نفی نظر داده باشد.چون کتاب هدایت است و اشارات علمی را در حد لزوم و در راستای هدف هدایت استفاده می کند.

۲.قبول یا ردّ نظریه تکامل با اثبات خدا و دیندار بودن یا نبودن انسانها ملازمه ای ندارد.

یعنی همان طورکه می توان نظریه تکامل را نپذیرفت و دیندار بود،می توان قائل به نظریه

۱- (۱) علق/۲۱.

۲- (۲) استاد مشکینی،تکامل در قرآن،ص ۶۳-۶۶.

تکامل باشیم ولی وجود ناظم(خدا)را برای سلسله منظم موجودات(از تک سلولی تا انسان)ثابت کنیم و دیندار باشیم.همان طورکه برخی از پزشکان متعهد به این امر تصریح کرده اند. (۱)

۳.پذیرش نظریه تکامل و انطباق آن با آیات قرآن دلیلی بر اعجاز علمی قرآن نیست؛ چرا که از طرفی آیات مورد استناد دارای احتمالات تفسیری متعددی بود و تفسیر موافق نظریه تکامل قطعی نبود و از طرف دیگر انطباق مراحل تطور موجودات زنده(تک سلولی تا انسان)بر آیات مورد استناد اشکالاتی داشت.(همان طورکه ذیل آیه ۴۵ سوره نور بیان کردیم.)

۴.زوجیت:

اشاره

زوجیت به معنای دو تا بودن،نر و ماده بودن می آید و قرآن کریم در آیات متعدد به زوجیت گیاهان بلکه همه اشیاء اشاراتی کرده است.این آیات عبارتند از:

وَ مِنْ کُلِّ الثَّمَراتِ جَعَلَ فِیها زَوْجَیْنِ اثْنَیْنِ یُغْشِی اللَّیْلَ النَّهارَ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ (۲)«و از هر گونه میوه ای در آن[زمین]جفت جفت قرار داد.روز را به شب پوشاند قطعا در این[امور]برای مردمی که تفکر می کنند نشانه های وجود دارد»و همین مضمون در آیه ۵۲ سوره رحمن و ۵۳/طه آمده است.

أَ وَ لَمْ یَرَوْا إِلَی الْأَرْضِ کَمْ أَنْبَتْنا فِیها مِنْ کُلِّ زَوْجٍ کَرِیمٍ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً (۳)«مگر در زمین ننگریسته اند که چقدر در آن از هر گونه جفت های زیبا رویانیده ایم قطعا در این[هنرنمایی]عبرتی است.»و همین مضمون در سوره حج۵/-لقمان۱۰/- ق۷/-طه۵۳/.

سُبْحانَ الَّذِی خَلَقَ الْأَزْواجَ کُلَّها مِمّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ مِمّا لا یَعْلَمُونَ (۴)«پاک[خدایی]که از آنچه زمین می رویاند و[نیز]از خودشان و از آنچه نمی دانند،همه را نر و ماده گردانیده است.» وَ مِنْ کُلِّ شَیْءٍ خَلَقْنا زَوْجَیْنِ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ (۵)

۱- (۱) اولین دانشگاه و آخرین پیامبر،ج ۱،ص ۱۵۴.

۲- (۲) رعد۳/.

۳- (۳) شعراء۷/.

۴- (۴) یس ۳۶/.

۵- (۵) ذاریات۴۹/.

«و از هر چیزی دو گونه[یعنی نر و ماده]آفریدیم،امید که شما عبرت گیرید.» برخی نیز به این آیه برای اثبات زوجیت اتم(الکترون و پرتون)استناد کرده اند. (۱)

هُوَ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَهٍ وَ جَعَلَ مِنْها زَوْجَها لِیَسْکُنَ إِلَیْها (۲)«اوست آن کسی که شما را از نفس واحدی آفرید و جفت وی را از آن پدید آورد تا بدان آرام گیرد»

نکات تفسیری:

۱.به نظر می رسد که آیات فوق را می توان بدین صورت دسته بندی کرد که:

گاهی قرآن سخن از زوجیت میوه ها می گوید.

در مرتبه بعدی از زوجیت گیاهان می گوید.

در مرتبه بعدی از زوجیت چیزهایی می گوید که انسان ها نمی دانند.

در مرتبه بعدی از زوجیت همه اشیای جهان می گوید.

۲.هدف نهایی بیان زوجیت تذکر نشانه های الهی و به کار انداختن اندیشه انسان است إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَهً -إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ (۳)۳.کلمه زوج در لغت به معنای زیر می آید:

الف:در حیوانات به هر کدام از نر و ماده ای که قرینه یکدیگر زوج می گویند.

ب:در غیر حیوانات به هر کدام از دو چیز قرینه همدیگر(مثل یک لنگه کفش)زوج گویند.

ج:به هر چیزی که مقارن دیگری باشد و مشابه آن باشد زوج گویند.

د:به هر چیزی که مقارن دیگری باشد و متضاد آن باشد زوج گویند. (۴)

تاریخچه:

انسان تا قرن ها گمان می کرد که مسئله زوجیت و وجود جنس نر و ماده فقط در مورد بشر و حیوانات و برخی گیاهان مثل خرما صادق است.امّا کارل لینه(۱۷۰۷-۱۷۸۷ م) گیاه شناس معروف سوئدی نظریه خود را مبنی بر وجود نر و ماده در بین همه گیاهان در

۱- (۱) عبد الرزاق نوفل،القرآن و العلم الحدیث،ص ۱۵۶-۱۵۷ استدلال ایشان در ادامه می آید.

۲- (۲) اعراف۱۸۹/.

۳- (۳) شعراء۷/-رعد۳/.

۴- (۴) ر.ك:مفردات راغب اصفهانی،ماده زوج.

سال ۱۷۳۱ م ارائه کرد و مورد استقبال دانشمندان قرار گرفت. (۱)امّا پس از مدتی«لینه»توسط ارباب کلیسا توقیف شد و کتاب های او به عنوان کتاب های ضلال اعلام گردید. (۲)

سپس دانشمندان کشف کردند که ماده از تراکم انرژی به صورت ذرات بی نهایت ریزی که اتم نامیده می شود تشکیل یافته است و پس از گذشت مدتی مسئله زوجیت به همه اشیاء سرایت داده شد چرا که دانشمندان کشف کردند که واحد ساختمانی موجودات یعنی اتم از الکترونها(با بار منفی)و پروتون ها(با بار مثبت)تشکیل شده است.

ماکس پلانک فیزیک دان نامی قرن بیستم گفت«هر جسم مادی مرکب است از الکترون ها و پروتون ها.» (۳)هر الکترون با سرعت سرسام آوری(۵۰/۰۰۰ دور در ثانیه)به دور مرکز اتم یعنی پروتون ها می چرخد.البته در اتم ذرات سومی نیز یافت می شود که بنام نوترون خوانده می شود و از لحاظ بار الکتریکی خنثی است. (۴)

فیزیکدانان أخیر در دوران اتم ذرات بنیادی دیگری بنام«کوارک»(Quark)کشف کرده اند که ذرات تشکیل دهنده الکترون،نوترون و پروتون هستند و باعث به بوجود آمدن بار الکتریکی مثبت،منفی و خنثی در آنها می شوند.

تا کنون شش نوع کوارک شناسائی شده است که دو نوع(U-D)در تشکیل مواد پایدار معمولی نقش مهمی دارند.کوارک U دارای بار الکتریکی دو سوم کوارک D دارای بار الکتریکی یک سوم است پروتون که دارای بار مثبت است از دو کوارک U و یک کوارک D تشکیل شده است.

و از این طریق حاصل بار آن مثبت می شود.

دو و سوم به علاوه سه و سوم -یک و سوم مساوی به علاوه یک و بر عکس یک نوترون دارای دو کوارک D و یک کوارک U بوده و بار آن خنثی است:

یعنی (۵)منهای دو و سوم منهای سه سوم به علاوه یک و سوم مساوی صفر

۱- (۱) ر.ک:پی یر روسو،تاریخ علوم،ص ۳۵۴ و ۴۰۸ به بعد،ترجمه حسن صفاری،و نیز گودرز نجفی،مطالب شگفت انگیز قرآن،ص ۵۷ و نیز تفسیر نمونه،ج ۱۸،ص ۳۷۷-۳۷۸.

۲- (۲) ذکر الله احمدی،ارمغان روشنفکران،ص ۷۳ و م.حقیقی،فروغ دانش جدید در قرآن و حدیث،ج ۲،ص ۲۲ و نیز گودرز نجفی،مطالب شگفت انگیز قرآن،ص ۵۷.

۳- (۳) ماکس پلانک،تصویر جهان در فیزیک جدید،ص ۹۵،ترجمه مرتضی صابر.

۴- (۴) ر.ک:مهندس محمد علی سادات،زنده جاوید و اعجاز قرآن،ص ۴۰-۴۲.

۵- (۵) ر.ک:دکتر اریک اوبلاکر،فیزیک نوین،ص ۳۴-۳۵،ترجمه بهروز بیضاوی.

اسرار علمی:

بسیاری از مفسران و صاحب نظران به آیات فوق در مورد زوجیت گیاهان بلکه همه اشیاء استدلال کرده اند که در اینجا به پاره ای از آنها اشاره می کنیم:

۱.مرحوم طبرسی حدود ۹ قرن قبل در تفسیر مجمع البیان بر اساس نصوص قرآنی مسئله زوجیت گیاهان،حیوانات و حتی اشیاء دیگر را مطرح می کند و آن را می پذیرد. (۱)

۲.صاحب تفسیر نمونه زیر آیه ۳۶ سوره یس می نویسد:

«آنچه مسلم است ازواج جمع زوج،معمولا-به دو جنس مذکر و مؤنث گفته می شود؛ خواه در عالم حیوانات باشد یا غیر آنها،سپس توسعه داده و به هر دو موجودی که قرین یکدیگر و یا حتی ضد یکدیگرند زوج اطلاق می شود...وجود زوجیت در جهان گیاهان نیز،چنانکه گفتیم در عصر نزول قرآن جز در موارد خاصی مانند درختان نخل و امثال آن ناشناخته بود و قرآن از آن پرده برداشته و در قرون اخیر از طرق علمی این مسئله به ثبوت رسید که مسئله زوجیت در عالم گیاهان یک مسئله عمومی و همگانی است.» (۲)و در ذیل آیه ۴۹ سوره ذاریات نیز پس از تذکر اینکه بسیاری از مفسران کلمه زوج را به معنی اصناف(مثل شب و روز و...)دانسته اند می نویسند:

«واژه زوج را معمولا به دو جنس نر و ماده می گویند خواه در عالم حیوانات باشد یا گیاهان و هرگاه آن را کمی توسعه دهیم تمام نیروهای مثبت و منفی را شامل می شود.

و با توجه به اینکه قرآن در آیه فوق می گوید«من کل شیء»(از همه موجودات)نه فقط موجودات زنده،می تواند اشاره به این حقیقت باشد که تمام اشیاء جهان از ذرات مثبت و منفی ساخته شده و امروز از لحاظ علمی مسلم است که اتمها از اجزاء مختلفی تشکیل یافته اند از جمله اجزائی که دارای بار الکتریسته منفی هستند و الکترون نامیده می شوند و اجزائی که دارای بار الکتریسته مثبت هستند و پروتون نام دارند بنابراین الزامی نیست که شیء را حتما به معنی حیوان یا گیاه تفسیر کنیم و یا زوج را به معنی صنف بدانیم.» (۳)

۱- (۱) ر.ک:مجمع البیان،ج ۸،ص ۴۲۴.(دار احیاء التراث العربی)

۲- (۲) تفسیر نمونه،ج ۱۸،ص ۳۷۷-۳۷۸.

۳- (۳) تفسیر نمونه،ج ۲۲،ص ۳۷۶.

۳.در مقدمه کتاب اعجاز قرآن علامه طباطبائی(ره)آمده است:

هنگامی که جهان در تاریکی جهالت به سر می برد قرآن در بیش از ده آیه از زوجیت گیاهان بحث کرده،تصریح می نماید که خدا همه گیاهان را جفت آفرید (۱)(رعد۳/-شعراء۷/ و...) ۴.یکی از نویسندگان از آیه ۳۶ سوره یس سُبْحانَ الَّذِی خَلَقَ الْأَزْواجَ کُلَّها مِمّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ مِمّا لا یَعْلَمُونَ استفاده می کند که:

«کاملا روشن است که این آیه بر جفت داشتن گیاهان دلالت دارد و نیز از ذیل آیه که جفت داشتن را در مورد چیزهایی که خبر ندارند بیان می کند،چه بسا بتوانیم نیروی مثبت و منفی برق و نیز محیط میکروب یا ویروس ها و نیز اجزای اتم را استفاده کنیم.» (۲)۵.نویسندهٔ دیگری نیز با ذکر آیات مورد بحث زوجیت گیاهان و حتی زوجیت درون اتم بین الکترون و پروتون را استفاده می کند. (۳)

۶.احمد محمد سلیمان نیز در یک بحث که به صورت سؤال و جواب تنظیم شده است زوجیت ماده را از آیه ۴۹ سوره ذاریات بدست می آورد. (۴)

۷.مهندس محمد علی سادات نیز پس از یک مقدمه طولانی که ساختمان اتم را توضیح می دهد و سابقه تاریخی اشاره به اتم را تذکر می دهد،آیه ۴۹ سوره ذاریات را متذکر شده و می نویسد:

«و لذا می توان«اتم»را موجودی زوج نامیده و از طریق تعمیم زوجیت در دل اتم ها، نتیجه گرفت که اساسا عالم ماده بر اساس زوجیت بنا گردیده و هیچ موجود مادی از این قاعده کلی مستثنی نیست.» (۵)۸.یکی از نویسندگان معاصر نیز پس از طرح زوجیت ماده(Puality Of Matter)به آیات سوره ذاریات۴۹/-رحمن۵۲/-طه۵۳/-استناد کرده است. (۶)

۹.صاحب تفسیر نوین نیز با ذکر آیات مورد بحث آنها را اعجاز علمی قرآن می داند که اشاره به زوجیت کرده است و سپس توضیحات مفصلی در این مورد ارائه می دهد. (۷)

۱- (۱) علامه طباطبائی،اعجاز قرآن،ص ۱۵،ویراسته علیرضا میرزا محمد.

۲- (۲) عباس علی سرفرازی،رابطه علم و دین،ص ۳۵-۳۶.

۳- (۳) گودرز نجفی،مطالب شگفت انگیز قرآن،ص ۵۷-۶۰.

۴- (۴) احمد محمد سلیمان،القرآن و الطب،ص ۲۷-۲۸،(۱۹۸۱ م)طبع خامس-دار العوده،بیروت.

۵- (۵) مهندس محمد علی سادات،زنده جاوید و اعجاز جاویدان،ص ۳۹-۴۳.

۶- (۶) ر.ک:لطیف راشدی،نگرشی به علوم طبیعی در قرآن،ص ۲۴.

۷- (۷) محمد تقی شریعتی،تفسیر نوین،ص ۱۱.

۱۰.عبد الرزاق نوفل در مورد آیه ۱۸۹ سوره اعراف:

هُوَ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَهٍ وَ جَعَلَ مِنْها زَوْجَها لِیَسْکُنَ إِلَیْها «اوست آن کس که شما را از نفس واحدی آفریده و جفت وی را از آن پدید آورد تا بدان آرام گیرد.» پس از آنکه مقدمه ای در مورد«وحدت خلق»می آورد و اینکه ذرات بنیادی همه موجودات یکسان است می گوید:

«این حقیقت علمی را که عصر جدید کشف کرده قرآن ۱۴۰۰ سال قبل با صراحت و وضوح بیان کرده که همه خلق الهی از نفس واحدی بوده است.» و سپس آیه فوق را می آورد و می گوید:

«آیا این[نفس واحده]پروتون و الکترون...برق واحدی که مثبت و منفی دارد...یعنی نفس واحده نیست...» و حتی در مورد کلمه«لیسکن الیها»می گوید:

«سبب سکون نفس واحد همان زوج است و این مطلبی است که علم بیان کرده که سکون پروتون و الکترون به خاطر اختلاف و تساوی آنها در برق است...» (۱)۱۱.طنطاوی در تفسیر الجواهر بحث گسترده ای در زمینه زوجیت گیاهان در زیر سوره ذاریات/۴۹ آورده است و اقسام دسته بندی گیاهان و حیوانات و...را بررسی کرده و شکل های آنها را آورده است که ربطی به تفسیر آیه ندارد و فقط مطالب علمی است که به مناسبت آورده شده است. (۲)

بررسی:

در اینجا تذکر چند نکته لازم است:

۱.مطلبی را که عبد الرزاق نوفل در مورد آیه ۱۸۹ سوره اعراف نوشته است از چند جهت قابل اشکال است:

اول:آنکه کلمه«نفس»و«زوج»از نظر لغوی و اصطلاحی دلالت بر الکترون و پروتون نمی کند و ایشان نیز در این مورد قرینه ای نیاورده اند.

دوم:آنکه از نظر علمی صحیح نیست که کسی بگوید پروتون از الکترون پدید آمده

۱- (۱) ر.ک:عبد الرزاق نوفل،القرآن و العلم الحدیث،ص ۱۵۴-۱۵۷.

۲- (۲) طنطاوی جوهری،الجواهر فی تفسیر القرآن،ج ۱۲،ص ۱۷۰-۲۰۱،دار الفکر.

است(جعل منها زوجها)بلکه همان طورکه گذشت هر کدام از الکترون و پروتون از تعدادی کوارک U و D تشکیل شده است.

سوم:آنکه سیاق آیه مورد نظر با تفسیری که ایشان کرده تناسب ندارد چون در آیه می خوانیم:

هُوَ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَهٍ وَ جَعَلَ مِنْها زَوْجَها لِیَسْکُنَ إِلَیْها فَلَمّا تَغَشّاها حَمَلَتْ حَمْلاً خَفِیفاً فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمّا أَثْقَلَتْ دَعَوَا اللّهَ رَبَّهُما لَئِنْ آتَیْتَنا صالِحاً لَنَکُونَنَّ مِنَ الشّاکِرِینَ «اوست آن کس که شما را از نفس واحدی آفرید و جفت وی را از آن پدید آورد تا بدان آرام گیرد.پس چون[آدم]با او[حوا]درآمیخت باردار شد باری سبک و[چندی]با آن[بار سبک]گذرانید و چون سنگین بار شد،خدا،پروردگار خود را خواندند که اگر به ما[فرزندی]شایسته عطا کنی قطعا از سپاسگزاران خواهیم بود.» سیاق آیات در مورد باردار شدن زن از مرد(حوا از آدم)و بوجود آمدن فرزند است پس نفس واحد و زوج در اول آیه در همین مورد است و مراد مرد و زن هستند نه الکترون و پروتون.

۲.آیات دیگر(رعد۳/-شعراء۷/-یس۳۶/)ظاهر در زوجیت همه میوه ها و گیاهان است و همان طورکه گذشت این مطلب از قرن هیجدهم کشف گردید و قبل از آن زوجیت به جز در مواردی مثل«نخل»مشخص نبود پس این آیات نوعی رازگویی علمی و اعجاز علمی قرآن بوده است.

۳.زوجیت عمومی همه اشیاء نیز از آیه ۴۹ سوره ذاریات به خوبی استفاده می شود ولی تطبیق آن بر الکترون و پروتون قطعی نیست زیرا همان طورکه گذشت امروزه ذرات بنیادین دیگری به نام کوارك ها شناخته شده که دارای بار مثبت و منفی هستند و لذا بازهم نمی توان به طور قطعی ادعا کرد که«زوجین»مذکور در آیه همان کوارك U و D باشد بلکه احتمالا می توانند این مطالب (الکترون-پروتون-کوارک ها و...)از مصادیق«زوجین»محسوب شود.همان گونه که ممکن است اصناف موجودات(شب و روز و...)نیز از مصادیق آن محسوب شود.

۴.هر چند که مصداق دقیق«زوجین»در آیه ۴۹ سوره ذاریات مشخص نیست ولی بیان زوجیت عمومی در همه اشیاء یکی از اشارات علمی قرآن و رازگویی های آن است که در صدر اسلام کسی از آن اطلاعی نداشته است.

پس این مطلب نیز می تواند اعجاز علمی قرآن محسوب شود.

۵.ممکن است کسی ادعا کند که زوجیت عمومی موجودات با مسئله بکرزایی(تولید مثل برخی تک سلولی ها بدون نیاز به جنس مخالف)منافات دارد.

این مطلب را در بخش بعدی بررسی خواهیم کرد و بیان می کنیم که منافاتی بین آنها نیست.

ص:۲۸۳

تعارض زوجیت عمومی و بکرزائی:

یکی از صاحب نظران می نویسد:

«کسانی که این آیه شریفه قرآن(آیه زوجیت)را به این معنا گرفته اند که هریک از انواع موجودات زیستی،نر و ماده دارند،یعنی هیچ موجود زیستی،اعم از حیوانات و نباتات وجود ندارند که نر و ماده نداشته باشد،حال ممکن است کسی بگوید علم زیست شناسی امروز این را نمی پذیرد،بلکه خلاف این را به ما می گوید،یعنی می گوید انواعی از موجودات زیستی وجود دارند که نر و ماده در میان آنها وجود ندارند.» (۱)برای روشن شدن اشکال لازم است به دو مطلب اشاره کنیم:

نخست اینکه در آیات مربوط به زوجیت،برخی زوجیت میوه ها را بیان می کرد(رعد۳/) و برخی زوجیت گیاهان را تذکر می داد(شعراء۷/)و برخی زوجیت عمومی همه موجودات را اشاره می کرد:

وَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنا زَوْجَيْنِ (۲)«و از هر چیزی دو گونه آفریدیم» دوم آنکه پدیده بکرزایی در میان تک یاختگان(تک سلولی ها)رواج دارد که در ابتدا مناسب است اطلاعاتی در مورد این موجودات و نحوه تکثیر آنها پیدا کنیم:

تک یاختگان(تک سلولی ها) Protozoa به معنی حیوان تک یاخته است که پست ترین طبقه از سلسله حیوانات هستند که بدن آنها تنها از یک سلول(Unicellular)ساخته شده است که دارای هسته مشخص و کامل هستند که به وسیله غشاء هسته ای محصور است.تا کنون بیش از سی هزار گونه آنها تشخیص داده شده است و اکثرا بطور آزاد در آب وخاک زندگی می کنند و برخی انگلی هستند.

اندازه هر کدام ۱-۱۵۰ میکرون است و تعدادی از آنها با چشم غیر مسلح قابل رؤیت است.تکثیر گونه های تک یاختگان مثل:آمیب ها-مژک داران-تاژک داران و...به سه صورت است:

۱- (۱) استاد مصطفی ملکیان،فصلنامه مصباح،ش ۱۰،ص ۶۶(البته ایشان اضافه می کند که هر دو طرف این قضیه را بنا بر فرض می گوید.)

۲- (۲) ذاریات۴۹/.

الف:تکثیر غیر جنسی(Asexual)که خود دارای صور مختلف است.

۱.تقسیم دوتایی(Binary Fission)که تـک یاخته مادر از جهت طولی به دو تک یاخته دختر تقسـیم می شود و در مژک داران از عرض تقسیم می شوند.

۲.شیزوگونی(Schizogony)یا تکثیر چندتایی،هسـته مادر مکرر با چندین هسـته دختر تقسـیم می شود و سپس سیتوپلاسم تقسیم شده و اطراف هر هسته را می گیرد.

۳.جوانه زدن (Budding)بعـد از رشد کامل سـلول مقاومت غشاء سـلولی در نقطه ای کم می شود و جوانه ای تشـکیل می شود و مقداری از هسـته و سـیتوپلاسم مادر وارد آن می شود و رشد می کند تا آنکه از مادر جدا و زندگی مسـتقلی را شـروع می کند.

تذکر:این سه قسم تکثیر را می توان نوعی بکرزایی دانست.

ب:تکثیر جنسی(Sexual)چند صورت است که در مژک داران دیده می شود.

۱.آمیختگی(Coniugdion)در این روش دو تک یاخته با یکدیگر جفت شد و آنگاه محتویات هسته آنها(میکرونو کلئوس هـا)بـا یکـدیگر تبـادل حاصل کرده و سـپس بصورت تک یاختگانی که هسـته آنها تجدیـد سازمان یافته است از هم جـدا می شوند.

۲.سنگامی(Syngamy)دو سلول جنسی نر و ماده بنام گامت با یکدیگر ملحق شده و تشکیل تخم می دهند.

۳.اسپوروگونی(Sporogony)ابتداء در داخل اووسیست تک یاخته تعداد زیادی اسپوروزوئیت(Sporozoites)بوجود می آید(به طور غیر مسـتقیم تقسیم چندتایی)که بعدا طی مراحلی سـلول های جنسـی تشکیل می شوند که به طریق سنگامی با یکدیگر جفت می شوند. (۱)

بررسی تعارض زوجیت و بکرزایی:

در اینجا تذکر چند نکته لازم است:

۱.همان طور که گذشت کلمه«زوج»در لغت به هریک از دو چیزی گفته می شود که قرینه همدیگر باشـند و یا مقارن،مشابه و یا متضاد باشند (۲)- (۳)پس نمی توان گفت که معنای لغت زوج منحصـر در«نر و ماده»است ازاین رو در تک یاختگان که از طریق تقسیم سلولی دو تا می شوند دو زوج خلق شده است و لذا مشمول

۱- (۱) دکتر هرمز داور مزدی،انگل شناسی پزشکی،ص ۳۷-۴۶،چاپ چهارم،جهاد دانشگاهی،۱۳۷۲ ش.

۲- (۲) ر.ک:مفردات راغب،ماده زوج.

۳- (۳) تفسیر نمونه،ج ۱۸،ص ۳۷۷-۳۷۸ و ج ۲۲،ص ۳۷۶.

کلمه زوج هستند چون از هر کدام از آنها دو چیز مقارن و مشابه پیدا می شود.

۲.در مسئله زوجیت عمومی همه اشیاء،هم زمان بودن یا هم مکان بودن هر دو زوج ملاک نیست و لذا ممکن است دو زوج در دو مکان(مثل الکترون و پروتون که در هسته اتم و مدار اطراف آن هستند)و یا در دو زمان باشند.

۳.اشکال اساسی که باعث پیدایش پندار تعارض بین قانون زوجیت عمومی موجودات قرآن با مسئله بکرزائی شد این است که گمان کرده اند همیشه لغت زوج به معنای نر و ماده اصطلاحی است در حالی که معنای کلمه زوج اعم است و هر دو چیز مقارن مشابه یا متضاد را شامل می شود.پس تعارضی بین آیات قرآن در مورد قانون عمومی زوجیت و مسئله بکرزائی نیست.

۵.لقاح(زایا کردن گیاهان و ابرها)

اشاره

هر موجود نر و ماده وقتی ثمر می دهند که زایا باشند و زایا شدن آنها به آمیزش دو جنس است.امّا آمیزش هر نوعی با نوع دیگر متفاوت است آمیزش گیاهان از راه گرده افشانی و آمیزش ابرها به وسیله برخورد ابرهایی با بار مثبت و منفی و آمیزش حیوانات و انسان غالبا با انتقال اسپرم ها با شیوه خاص است.

قرآن کریم به مسئله آمیزش و زایا شدن ابرها و گیاهان اشاره می کند و می فرماید:

وَ أَرْسَلْنَا الرِّیاحَ لَواقِحَ فَأَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَسْقَیْناکُمُوهُ وَ ما أَنْتُمْ لَهُ بِخازِنِینَ (۱)«و بادها را باردارکننده فرستادیم و از آسمان،آبی نازل کردیم،پس شما را بدان سیراب نمودیم،و شما خزانه دار آن نیستید.» و در جای دیگر قرآن به نقش بادها در شکل گیری ابرها اشاره می کند و می فرماید:

اَللّهُ الَّذِی یُرْسِلُ الرِّیاحَ فَتُثِیرُ سَحاباً فَیَبْسُطُهُ فِی السَّماءِ کَیْفَ یَشاءُ وَ یَجْعَلُهُ کِسَفاً فَتَرَی الْوَدْقَ یَخْرُجُ مِنْ خِلالِهِ فَإِذا أَصابَ بِهِ مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ إِذا هُمْ یَسْتَبْشِرُونَ (۲)«خدا همان کسی است که بادها را می فرستد و ابری برمی انگیزد و آن را در آسمان-هر گونه بخواهد-می گستراند و انبوهش می گرداند،پس می بینی باران از لابلای آن بیرون می آید و چون آن را به هرکس از بندگانش که بخواهد،رساند،به ناگاه آنان شادمانی می کنند.» همین مضمون در سوره فاطر/۹ آمده است.

۱- (۱) حجر/۲۲.

۲- (۲) روم/۴۸.

نکات تفسیری:

۱.از سیاق آیات برمی آید که آیه اول و دوم در مقام شمارش آیات الهی و نعمت های او است و سپس در آیه اول به بحث قیامت اشاره ای می شود.

۲.شاید بهترین معادل فارسی کلمه لقاح واژه«زایا»است،این کلمه گاهی لازم است (مثل آنکه می گویند:شتر زایا است)و گاهی متعدی است(شتر نر شتر ماده را لقاح کرد- زایا کرد.)و در لغت به«شتر ماده»که شیر می دهد«اللقحه»گویند.

و به بچه ای که در شکم است ملاقیح گویند.و به منی جنس مذکر نیز«لقاح»گفته شده است. (۱)

در یک جمع بندی می توان گفت که لغت لَقاح و لِقاح به معنای نتیجه دادن و زایا بودن یا زایا کردن است.و«لواقح»جمع«لاقح»است.

تاریخچه:

در اینجا به دو تاریخچه اشاره می کنیم:

الف:بشر از دیر زمان حتی قبل از اسلام اطلاع داشت که اگر نرینه های گیاهان را برای گرده افشانی بر سر شاخه های درختان میوه به کار نبرند عملاـ محصول گیاهان بسیار کم می شود مثلاـ در عربستان معمول بود که خوشه های نرینه خرما را برای گرده افشانی بر سر شاخه های گلدار درختان خرما بپاشند.

امّا در اواخر قرن ۱۸ یا اوایل قرن نوزده و با پیدایش وسایل تحقیقاتی جدید از قبیل میکروسکوپ و غیره...و پیدایش نوابغ و دانشمندان،کشف شد که بدون عمل جفت گیری و انجام تلقیح در حیوانات و گیاهان،تولید مثل امکان پذیر نیست(مگر در برخی گیاهان و حیوانات که تکثیرشان از طریق تقسیم سلول و راههای دیگر است) سپس معلوم شد که تولید مثل گیاهان عموما بر اساس تلقیح ذرات خیلی ریزه و ذره بینی بنام گرده یا پولن(Polin)است که عامل انتقال این گرده وسایل مختلف مثل حشرات و جریانهای شدید هواست. (۲)

۱- (۱) ر.ك:مفردات راغب،ماده لقح.

۲- (۲) ر.ك:احمد محمد سلیمان،القرآن و الطب،ص ۲۳-۲۶ و نیز مهندس محمد علی سادات،زنده جاوید و اعجاز جاویدان،ص ۳۱ به بعد.

ب:قرن ها بشر اطلاعی از کیفیت دقیق نزول باران از ابرها نداشت ولی در سالهای أخیر پس از پیشرفت هایی که در علم فیزیک صورت گرفت و در نتیجه رشته های جدیدی از قبیل هواشناسی(متئرولوژی)تأسیس یافت به مسئله تلقیح ابرها پی بردند و حتی بحث از باران مصنوعی شد.

و در اینجا متوجه شدند که بادها نقش عجیبی در زایا شدن ابرها دارند یعنی از طرفی باعث تشکیل قطرات باران و دانه های برف می شوند و از طرف دیگر در باردار شدن ابرها به الکتریسته و تخلیه این بار نقش دارند. (۱)(در قسمت بعدی توضیح بیشتری خواهد آمد)

اسرار علمی:

اشاره

در مورد آیات مورد بحث،به ویژه کلمه«لقاح»که در آیه ۲۲ سوره حجر مطرح شده است،مفسران و صاحب نظران سخنان مبسوطی دارند و سه دیدگاه مختلف در مورد آیه فوق وجود دارد که هر کدام به نوعی،لقاح را اشاره به مسائل علمی معرفی کرده اند که بدانها اشاره می کنیم:

الف:مقصود لقاح گیاهان است:

یکی از نویسندگان معاصر می نویسد:

«ما بادها را فرستادیم که گیاهان را آبستن می کنند،در آیه موضوع تلقیح گیاهان،به وسیله باد به روشنی بیان شده است.ضمنا مسئله نر و ماده داشتن گیاهان نیز استفاده می شود.» (۲)ملا فتح الله کاشانی(متوفی ۹۸۸ ق)نیز در تفسیر منهج الصادقین لقاح گیاهان را به عنوان یکی از دو احتمال در معنای آیه مطرح می کند و می نویسد:

«فرستادیم بادها را آبستنتان به ابر،یعنی بردارندگان ابرها یا آبستن کنندگان درختها را به میوه؛چه لواقح لازم و متعددی هر دو آمده.» (۳)برخی دیگر از نویسندگان نیز آیه فوق را در مورد گیاهان دانسته و می نویسند:

چون گیاهان و گلها برای رسیدن به یکدیگر هیچ گونه حرکتی ندارند بعضی از حشرات

۱- (۱) ر.ک:مهندس مهدی بازرگان،باد و باران در قرآن،ص ۵۹ و نیز سادات،زنده جاوید و اعجاز قرآن،ص ۳۵ به بعد.

۲- (۲) عباس علی سرفرازی،رابطه علم و دین،ص ۳۶.

۳- (۳) منهج الصادقین،ج ۵،ص ۱۵۸،چاپ کتابفروشی اسلامیه،۱۳۴۶ ق.

و خصوصا باد عامل اصلی این وصال گردیده است. (۱)

ایشان حتی استفاده می کنند که قرآن قانون ازدواج را مخصوص انسان و حیوان قرار نداده است. (۲)

احمد محمد سلیمان در کتاب القرآن و الطب آیه مورد بحث(حجر/۲۲)را اشاره به لقاح گیاهان دانسته است و سپس عوامل لقاح را به عوامل رئیسی(مثل حشرات)و عوامل غیر رئیسی(مثل آب و انسان و...)تقسیم می کند.سپس نقش بادها را در این زمینه مهم دانسته می گوید:علم کشف کرده که مهم ترین گیاهان خشکی و آبی به وسیله باد تلقیح می شوند و از این روست که قرآن از میان عوامل لقاح عامل باد را ذکر کرد و سپس این مطلب را اعجاز قرآن می داند؛چرا که بشریت در اواخر قرن ۱۸ یا اوایل قرن ۱۹ به مسئله تلقیح پی برد.در حالی که قرآن قرن ها قبل از آن تذکر داده بود. (۳)

برخی دیگر از صاحب نظران عرب بدون هیچ توضیحی آیه ۲۲ سوره حجر را حمل بر لقاح اشجار کرده اند. (۴)

ب:مقصود لقاح ابرهاست:

مرحوم طبرسی(ره)(۵۴۸ ق)از اولین کسانی است که لقاح را به معنای آبستنی ابرها دانسته است و می نویسد:

«بادها را لقاح کننده فرستادیم.یعنی وسیله لقاح و آبستنی ابرها به باران می شوند.پس از آسمان آب نازل کردیم،یعنی باران فرستادیم.» (۵)همین معنا را مهندس بازرگان می پذیرد و می نویسد:

«آیه دلالت بر لقاح ابرها و بارور شدن آنهاست که در نتیجه آن لقاح،باران می بارد...» و در جای دیگر می نویسد:

«امّا باید دانست تأمین دو شرط فوق(وجود بخار آب در هوا و اشباع شدن و تقطیر آن در رسیدن هوای جوّ به حالت اشباع،کافی برای تشکیل ابر و ریزش باران نیست،یک عمل یا

۱- (۱) عبد الکریم هاشمی نژاد،رهبران راستین،ص ۲۵۹ و ۲۶۳ و م.حقیقی،فروغ دانش جدید در قرآن و حدیث،ج ۲،ص ۲۳.

۲- (۲) ر.ک:آیه اللّه خوئی،مرزهای اعجاز،ص ۱۱۸ ترجمه استاد جعفر سبحانی.

۳- (۳) برگرفته از احمد محمد سلیمان،القرآن و الطب،ص ۲۴-۲۶ دار العوده،بیروت.

۴- (۴) الشیخ خالد عبد الرحمن العک،الفرقان و القرآن،ص ۵۱۱.

۵- (۵) مجمع البیان،ج ۳،ص ۳۳۴،مطبعه العرفان،بیروت.

شرط سوم نیز ضرورت دارد:«بارور شدن»یا عمل لقاح(Germination Stimulation).

بخار آب ممکن است با وجود رسیدن به حالت اشباع تقطیر نشود و وقتی تقطیر شد، دانه ها آن قدر ریز و معلق در هوا بمانند که سقوط نکنند و باران نبارد،مگر آنکه با ذرات نامرئی نمک که به وسیله باد از روی دریاها آورده شده است،نطفه های جذب و آماس کننده ای تشکیل شود.یا مهم تر از آن،رطوبت هوا به دور برگه های متبلور برف که در ارتفاعات بالاتر منعقد شده و به وسیله باد پوشیده می شود،جمع گردد و بالاخره قطرات ریز اولیه باران در اثر اختلاط و تلاطم و تصادم بادها به هم بپیوندد تا رفته رفته درشت شده در اثر وزن نسبتا زیاد خود از خلال توده های ابر ساقط گردد...

تخلیه برق ما بین توده های مختلف ابر که در اثر اصطکاک با عوارض زمین و اجسام معلق در باد دارای الکتریسته های مخالف می شوند و این تخلیه،توأم با روشنائی و غرش شدید،یونیزه شدن هوا و تشکیل ازن است که کمک فراوان به پیوستن و درست شدن و پختن قطرات می نماید...

خلاصه آنکه تشکیل و تقویت ابر و مخصوصا نزول باران یا برف بدون عمل لقاح که با دخالت و تحریک باد صورت می گیرد،عملی نمی شود.» (۱)سپس ایشان بقیه مفسران را تخطئه می کند که صراحت نداشته اند زیرا از کیفیت موضوع اطلاع نداشته اند. (۲)

احمد امین نیز می نویسد:«منظور(از آیه)همان تأثیری است که باد در اتحاد الکتریسته مثبت و الکتریسته منفی در دو قطعه ابر و آمیزش و لقاح آنها دارد بنابراین آیه شریفه یک معجزه جاودانی است زیرا حدود هزار و سیصد و نود سال پیش،موضوعی را بیان داشته که عصاره و نتیجه تحقیقات علمی جدید است.» (۳)استاد مکارم شیرازی نیز تفسیر لقاح ابرها را برای آیه می پذیرند و تفسیر لقاح گیاهان را رد می کنند ایشان می نویسند:

«لواقح»جمع«لاقح»به معنای بارورکننده است،در اینجا اشاره به بادهائی است که قطعات ابر را به هم پیوند می دهد و آنها را آماده باران می سازد.

ص:۲۹۰

۱- (۱) ایجاد باران مصنوعی مانند تلقیح مصنوعی حیوانات است به این ترتیب که در هوای صاف یا با قطعات متفرق ابر که گرم و مرطوب و آماده برای ابر شدن بوده ولی در حال تأخیر تعادل باشد گرد یخ متبلور(انیدریدکربنیک)یا بعضی املاح سرد و جاذب الرطوبه یا غبار آب به وسیله هواپیما می پاشند.

۲- (۲) ر.ک:باد و باران در قرآن،ص ۵۹ و ۱۲۶.

۳- (۳) احمد امین،راه تکامل،ص ۵۷.

سپس به دلیل رد تفسیر لقاح گیاهان می پردازند و می نویسند:

«نمی توان آیه فوق را اشاره به(لقاح گیاهان)دانست چرا که بعد از این کلمه بلافاصله نازل شدن باران از آسمان(آن هم با فاء تفریع)آمده است که نشان می دهد تلقیح کردن بادها مقدمه ای برای نزول باران است.» البته ایشان تذکر می دهند که لقاح گیاهان را برخی به عنوان اعجاز علمی آیه فوق مطرح کرده اند. (۱)

احمد عمر ابو حجر نیز آیه ۲۲ سوره حجر را به معنای لقاح ابرها گرفته اند و توضیحات مفصلی می دهند. (۲)

ج:مقصود لقاح ابرها و گیاهان است:

برخی از نویسندگان آیه ۲۲ سوره حجر را ناظر به تلقیح در عالم نباتات(گیاهان)و دنیای ابرها دانسته اند. (۳)

یکی دیگر از نویسندگان با طرح دو آیه مورد بحث(حجر/۲۲-روم/۴۷)آنها را اشاره به«بادهای نر»که ابرها را حرکت می دهند و در سرزمین های دیگر می برند و به باران تبدیل می شود،می داند.

و سپس در ذیل آیات فوق،نقش بادها در گرده افشانی گلها و کشاورزی را مطرح می کند و آن را یکی از پیشگوئی های علمی قرآن می داند. (۴)

مهندس محمد علی سادات با طرح آیه ۲۲ سوره حجر می نویسند:

«با در نظر گرفتن اطلاعات و معلوماتی که علوم جدید تا به امروز در اختیار بشر قرار داده،بوضوح پیداست که آیه مذکور با معرفی باد به عنوان وسیله تلقیح در حالت کلی،پرده از روی دو راز بزرگ عالم خلقت(تلقیح گیاهان-تلقیح ابرها)برداشته و قرنها قبل از اینکه بشر به اتکاء علم و دانش خود پی به وجود آنها برد،آنها را برای بشر تعلیم فرموده.یکی از این دو اصل مسلم علمی همانا نقش اصلی و اساسی باد در تلقیح نباتات می باشد و امّا اصل دیگر موضوع تلقیح ابرها می باشد.» (۵)

۱- (۱) تفسیر نمونه،ج ۱۱،ص ۶۱ و نیز قرآن آخرین پیامبر،ص ۱۹۷.

۲- (۲) ر.ک:احمد ابو حجر،التفسیر العلمی للمیزان،ص ۴۶۱-۴۶۳.

۳- (۳) گودرز نجفی،مطالب شگفت انگیز قرآن،ص ۶۲.

۴- (۴) ر.ک:مصطفی زمانی،پیشگوئی های علمی قرآن،ص ۹۱-۹۳.

۵- (۵) زنده جاوید و اعجاز جاویدان،مهندس محمد علی سادات،ص ۳۵-۳۶ با تلخیص.

سپس ایشان با رد انحصار معنای آیه به تلقیح گیاهان بخاطر حرف«فاء» فَأَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً می نویسد:

«با اندک تعمقی در متن آیه و مقایسه آن با سایر آیات مشابه بوضوح پیداست که قسمت اول آیه حالت کلی داشته و حالت حصر و انحصاری در بین نیست.به عنوان مثال شواهدی از خود قرآن نقل می شود:

وَ هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَخْرَجْنا بِهِ نَباتَ کُلِّ شَیْءٍ (۱)«و او کسی است که آب را از آسمان فروفرستاد و سپس بیرون آوردیم که بسبب آب هر گیاه و روئیدنی را...» و همین طور آیه ۵۷ سوره اعراف می فرماید فَأَنْزَلْنا بِهِ الْماءَ فَأَخْرَجْنا بِهِ مِنْ کُلِّ الثَّمَراتِ «و به وسیله آن آب را فروفرستادیم سپس به وسیله آن آب،بیرون آوردیم از زمین تمام ثمرات را» در هر کدام از آیات مذکور تنها به یک فونکسیون آب و صرفا به یکی از نتایج و اثرات نزول آن که روئیدن نباتات باشد،اشاره گردیده است در صورتی که می دانیم نتایج حاصله از نزول آب تنها به این یک مورد خلاصه نمی گردد.(در حالی که هر دو مورد حرف«ف»به اول«اخرجنا»اضافه شده است.) پس اگر در آیه شریفه مورد بحث نزول آب از آسمان را تنها یکی از نتایج عمل تلقیح به وسیله باد بدانیم،نه تنها تناسب با مورد خواهد داشت بلکه در غیر این صورت انحصار بی جائی از پیش خود بر آیه تحمیل کرده ایم.» (۲)

بررسی:

در اینجا تذکر چند نکته لازم است:

۱.کلمه«لواقح»در آیه وَ أَرْسَلْنَا الرِّیاحَ لَواقِحَ (۳)می تواند به چهار معنا تصور شود:

الف:و بادها را زایا و آبستن(حامل ابر)فرستادیم.

ب:و بادها را زایا و آبستن(گرده گیاهان)فرستادیم.

۱- (۱) انعام۲۹/.

۲- (۲) همان،ص ۳۹.

۳- (۳) حجر۲۲/.

ج:و بادها را زایاکننده و آبستن کننده(ابرها)فرستادیم.

د:و بادها را زایاکننده و آبستن کننده(گیاهان)فرستادیم.

از آنجا که لواقع در آیه به صورت مطلق آمده و مشخص نشده که لازم یا متعدی است و در صورت متعدی بودن،متعلق آن ابرها یا گیاهان است پس نمی توانیم هیچ کدام از چهار احتمال را از آیه نفی کنیم.

بلی در ادامه می فرماید فَأَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً (۱)و تفریع و نتیجه گیری نزول باران از آسمان بدنبال فرستادن ابرها می تواند قرینه باشد که مراد آیه احتمال«الف یا ج»است.

(حامل ابر بودن یا زایا کردن ابرها) ولی از طرف دیگر می توان گفت که صدر آیه یک مطلب کلی را می گوید(لقاح بادها) اعم از لقاح ابرها یا گیاهان و در دنباله آیه یکی از نتایج این لقاح را تذکر می دهد و یا مصداق اکبر آیه را تذکر می دهد و یا مصداقی از آیه را متذکر می شود که بشر از آن اطلاع نداشته و اعجاز قرآن را اثبات می کند.

همان طورکه گذشت این مطلب در برخی از آیات دیگر قرآن مشابه دارد.مثل: وَ هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَخْرَجْنا بِهِ نَباتَ کُلِّ شَیْءٍ (۲)پس انحصار آیه در لقاح ابرها(دیدگاه دوم)یا لقاح گیاهان(دیدگاه اول)دلیل قاطعی ندارد.و معنای آیه اعم است.

۲.«لقاح»در آیه مورد بحث می تواند چیزی فراتر از لقاح ابرها و گیاهان باشد و لقاح ابرها و گیاهان دو مصداق برای لقاح باد است.ممکن است در آینده با پیشرفت علمی بشر تأثیرات ابرها در موارد دیگری نیز اثبات شود.

۳.اشاره علمی قرآن به لقاح ابرها در آیه ۲۲ سوره حجر می تواند نوعی اعجاز علمی قرآن بشمار آید چرا که این مطلب تا سالهای أخیر برای بشر روشن نشده بود امّا اشاره قرآن به لقاح گیاهان هر چند که مطلب شگفت آوری است امّا اعجاز علمی قرآن به شمار نمی آید چرا که انسان ها حتی قبل از اسلام به صورت اجمالی از تأثیر گرده افشانی برخی گیاهان اطلاع داشتند.

۱- (۱) حجر۲۲/.

۲- (۲) انعام۹۹/ و مشابه آن اعراف۵۷/.(پس از فاء در«فاخرجنا»یکی از ثمرات باران بیان شده یعنی روئیدن گیاهان، ولی ثمرات باران منحصر در این مورد نیست.)

بخش پنجم: قرآن و علوم پزشکی

اشاره

ص:۲۹۵

درآمد:

قرآن کریم بزرگترین پیام الهی برای بشریت است که هدف اصلی آن هدایت انسان به سوی نور است.

اما قرآن همان گونه که درون انسان را نورانی می کنـد،برون و جامعه را نیز نورافشانی می کنـد و ازاین رو بود که نزول قرآن در عصـر ظلمت و جهـل و ظلم،چونـان برقی درخشـید و از اعراب و ملتهـایی که اسـلام را پذیرفتنـد در چنـد قرن چنان تمـدن عظیمی بپاکرد که چشم جهانیان را خیره ساخت.

یکی از عرصه هـای این تمـدن عظیم،علوم پزشـکی بود.به طوری که پس از مـدت کوتـاهی در کشورهـای اسـلامی پزشـکان بزرگی رخ نمودند.و رشد علوم پزشکی در جهان اسلام چنان اوج گرفت که پی یر روسو در تاریخ علم خود می نویسد:

«یکی از پادشاهـان اروپـا(منطقه باستیل)هنگامی که بیمار شـد برای معالجه به نزد دشـمنان خود(یعنی مسـلمانان)به شـهر قرطبه آمـد.» (1)در کشورهـای اسـلامی بیمارسـتانهای متعـدد و پیشـرفته بنـا نهـاده شـد.به طوری کـه دکـتر احمـد عیسـی بـک در کتاب«تاریـخ البیمارسـتانات فی الاسـلام»حـدود هشـتاد بیمارسـتان را که در کشورهای اسـلامی(در روزگار قدیم)برپاشده بود معرفی می کند.

این امر از بیمارسـتان صـحرائی پیامبر(صـلی الله علیه و آله)در میان چادرها در جنگ بدر شـروع می شود و به امثال بیمارسـتان احمد بن طولون(تأسیس ۲۵۹ ق)و بیمارستان نور الدین(۵۵۶ ق) می رسـد.که سه قرن تمام بیماران را بصورت رایگان معالجه می کرد و به گفته مورخان ۲۶۷ سال اجاق این بیمارستان خاموش نشد و...

و نیز بیمارستان کبیر منصوری(۶۸۴ ق)که در مصر ساخته شد و بزرگترین بیمارستان قرون وسطی بود که برای بیماران مختلف بخشهای جداگانه داشت و شامل قسمت های داروخانه،

۱- (۱) پی یر روسو،تاریخ علوم،ص ۱۱۷.

تجربه خانه،بخش سرپایی،مطبخ،حمام،کتابخانه و یک مسجد و سالن مطالعه بود.

در این بیمارستان پیشرفته بیمارانی که به بی خوابی مبتلا می شدند به قصه گویان حرفه ای گوش می دادند و هنگامی که یک بیمار فقیر معالجه می شد مبلغی از طرف بیمارستان به او می دادند تا در مدت استراحت احتیاج به کار کردن نداشته باشد. (۱)

در شهرهای بزرگ برای مراقبت دیوانگان تیمارستانها ساختند و در زمان المقتدر بیش از هشتصد و شصت پزشک مرد و دو پزشك متخصص در امراض زنان و مامایی وجود داشت. (۲)اولین مدرسه پزشکی را در اروپا(سالیدین ایتالیا)مسلمانان ایجاد کردند. (۳)

مسلمانان آثار جاویدانی را نیز به جهان عرضه کردند:

محمد بن زکریای رازی(۲۵۱-۳۱۳ ه.ق)که از استادان طب محسوب می شود کشف الکل(الکحل)را به او نسبت می دهند و از جمله آثار او طب منصوری و طب الملوك است. (۴)

ابو ریحان بیرونی(۳۶۲-۴۳۰ ه.ق)نیز در پزشکی تحقیقات عمیقی داشت. (۵)

و نیز شیخ الرئیس ابو علی سینا حسین بن عبد الله(۳۷۰-۴۲۸ ق-۹۸۰-۱۰۳۷ م)که پزشك ماهری بود و کتاب قانون او یک دوره کامل طب است (۶)که تا سالها در دانشگاههای اروپا مورد استفاده بود.

راز رشد علوم پزشکی در بین مسلمانان:

اسرار توجه مسلمانان به دانش و به ویژه علوم پزشکی را باید در پیام های قرآن کریم و تعلیمات اسلامی پیامبر(صلی الله علیه و آله)و اهل بیت(علیه السلام)جستجو کرد.

قرآن در بیش از ۷۰۰ آیه ماده علم را به کار برده و بارها مسلمانان را دعوت به تفکر و تعمق در پدیده های طبیعت کرده است به طوری که در آن حدود ۷۵۰ آیه در زمینه خداشناسی از راه علوم طبیعی گرد آمده است. (۷)

اما در کنار این دعوت عمومی به دانش،موارد خاصی نیز وجود دارد که انسان را به

۱- (۱) ر.ك:صبح الاعشی،ج ۳، ص ۳۶۹ و رحله ابن بطوطه،چاپ پاریس،ج ۱، ص ۷۱ و محمد رضا حکیمی، دانش مسلمین،ص ۱۷۲-۱۷۳ با تلخیص.

۲- (۲) عبد الرزاق نوفل،مسلمانان و دانش جدید،ص ۱۲۳.

۳- (۳) همان،ص ۶۹.

۴- (۴) محمد نژد،فرهنگ دانستنیها(جهان دانش)،ج ۱،ص ۷۴۵.

۵- (۵) همان،ص ۷۴۳.

۶- (۶) همان،ص ۲۵۰.

۷- (۷) دکتر مهدی گلشنی،قرآن و علوم طبیعت،ص ۵۹،نشر مطهر،۱۳۷۰.

طرف شاخه های علوم پزشکی متمایل می کند و شاید یکی از علل عمده توجه مسلمانان به علوم پزشکی همین آیات باشد.برخی از این موارد عبارتند از:

الف:دعوت انسان به تفکر و دقت در منشأ پیدایش انسان و مراحل خلقت او:

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسانُ مِمَّ خُلِقَ (۱)«پس انسان بنگرد که از چه چیزی خلق شده است.» إِنّا خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ نُطْفَهٍ أَمْشاجٍ (۲)«بدرستی که ما انسان را از آب نطفه مختلط آفریدیم.» ب:دعوت انسان به تفکر در ساختمان وجودی حیوانات:

أَ فَلا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ... (۳)

«آیا به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده است» پ:دعوت به شناخت غذاها:

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسانُ إِلى طَعامِهِ (۴)«پس انسان به غذای خویش بنگرد(و تفکر کند») ت:حرام کردن برخی خوردنیها مثل گوشت خوک و مردار و شراب که موجب برانگیختن حس کنجکاوی مسلمانان برای پی بردن به حکمت آن احکام شد(در ادامه نوشتار این مطالب را توضیح خواهیم داد.) ث:برخی از احکام و عبادات مسلمانان با مسئله سلامت و بیماری مرتبط است و پزشکی می توانست در تشخیص این موضوعات کمک شایانی به فقه(احکام عبادت)باشد.

مثال:روزه بر انسان سالم در ماه مبارک رمضان واجب است اما بر انسان بیماری که روزه برایش ضرر دارد یا موجب شدت بیماری او می شود واجب نیست. (۵)

همچنین استعمال آب برای غسل و وضو در مورد بیمارانی که برای آنان ضرر دارد جایز نیست. (۶)

۱- (۱) طارق۵/.

۲- (۲) انسان۲/.

۳- (۳) غاشیه۱۷/.

۴- (۴) عبس۲۴/.

۵- (۵) ر.ک:رساله های عملیه مراجع معظم تقلید،در بحث تیمم و روزه از جمله توضیح المسائل مراجع،ج ۱، ص ۶۱۲ و ص ۳۵۶ از دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم،فتوای ۱۲ نفر از مراجع تقلید،۱۳۷۶ ش.

۶- (۶) ر.ک:رساله های عملیه مراجع معظم تقلید،در بحث تیمم و روزه از جمله توضیح المسائل مراجع،ج ۱، ص ۶۱۲ و ص ۳۵۶ از دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم،فتوای ۱۲ نفر از مراجع تقلید،۱۳۷۶ ش.

فصل اوّل:قرآن و بهداشت

مقدمه:

در قرآن کریم از برخی امور یـاد شـده که دارای جنبه تعبـدی و دینی و جنبه بهـداشتی است.یعنی برخی از احکام دینی که در قرآن بـدانها تصـریح شـده دارای فوایـد پزشـکی و بهـداشتی است و رعـایت آنهـا بـاعث جلـوگیری از بیماریهـای زیـادی می شود.یعنی این احکام دارای مصـلحت ها و حکمت هایی بوده که با پیشرفت علوم پزشکی بدانها پی برده ایم و به عبارت دیگر قرآن به برخی نکات اشاره می کند که علوم پزشـکی و عقل آدمیان در صدر اسلام آنها را کشف نکرده بود و این خود نوعی اعجاز علمی قرآن محسوب می شود.

در اینجا باختصار به برخی از آیات و احکام و حکمت های تشریع آنها اشاره می کنیم.

الف:بهداشت غذائی

۱.دعوت به غذاهای پاک و پاکیزه(طیّب):

اشاره

غـذای طیّب به چیزهـای خوراکی پـاک و پـاکیزه گفته می شود که انسـان از خوردن آنها لـذّت می برد (۱)خـدا در قرآن می فرماید:

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُلُوا مِنْ طَیِّباتِ ما رَزَقْناکُمْ (۲)«ای کسانی که ایمان آورده اید از غذاهای حلال و پاکیزه که ما نصیب شما کرده ایم بخوریـد.» یـا أَیُّهَا النّاسُ کُلُوا مِمّا فِی الْأَرْضِ حَلالاً طَیِّباً (۳)«ای مردم از آنچه در زمین است حلال و پـاکیزه را تناول کنید.»

۱- (۱) راغب در مفردات می گوید:و اصل الطیب ما تستلذه الحواس و ما تستلذه النفس.

۲- (۲) بقره/۱۷۲ و نیز همین مضمون در بقره/۷۵-مائده/۴-۵-اعراف/۱۵۷-۱۶۰ و مؤمنون/۵۱.

۳- (۳) بقره/۱۶۸-مائده/۸۸-و همین مضمون در انفال/۶۹-نحل/۱۱۴.

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللّهِ الَّتِی أَخْرَجَ لِعِبادِهِ وَ الطَّیِّباتِ مِنَ الرِّزْقِ (۱)«بگو(ای پیامبر)چه کسی زینت های خدا را که برای بندگان خود آفریده حرام کرده و از خوردن غذاهای حلال و پاکیزه منع کرده است؟»

نزول:

برخی از طایفه های مشرکین از قبیل خزاعه،بنی عامر و غیر آنها بعضی از انواع حبوبات و گوشتها را بدون دلیل بر خود حرام کرده بودند و آن را به خدا نسبت می دادند.آیه دوّم در صدد ردّ این اعمال و تهمت ها است.

در این آیات به ویژه آیه دوّم چند نکته تفسیری جالب وجود دارد:

الف:آیه خطاب به همه مردم(ناس)اعم از مسلمانان و غیر مسلمانان است.یعنی خوردن غذای حلال و پاکیزه برای عموم بشریت مفید است و این مطلب مورد ابتلاء همه انسان هاست چرا که گاهی غذاهایی را بر اساس عقاید انحرافی یا خرافات و یا عادات بر خود ممنوع می کنند و قرآن همه غذاهای پاکیزه و حلال را جایز می شمارد.

ب:آیه دلالت بر حلّیت عام در تمام تصرفات دارد؛یعنی هر گونه تصرفی در غذاهائی که خدا برای بشر آفریده جایز است،مگر آنکه دلیل شرعی خاصی آن را منع کند.(مثل حرمت گوشت خوک) پ:امتناع کردن(بدون دلیل شرعی)از آنچه که خدا برای انسان حلال کرده است، تشریع حرام است. (۲)

ت:حلال به چیزی می گویند که ممنوعیتی نداشته باشد و طیّب به چیزهایی گفته می شود که موافق طبع سالم انسانی باشد. (۳)

قرآن کریم با نزول چند دسته از آیات به اصطلاح رژیم غذایی را برای بشریت آورده است.و این امر را در چند مرحله انجام داده است:

اوّل:از غذای طیب بخورید.

دوّم:از غذای طیب حلال بخورید.

سوّم:غذاهای طیب را بر خود حرام نکنید(و با کسانی که غذاهای طیب را بر خود حرام می کنند برخورد می کند)

۱- (۱) اعراف۳۲/-و همین مضمون در مائده۸۷/.

۲- (۲) ر.ک:المیزان،ج ۱،ص ۴۱۸-۴۱۹.

۳- (۳) ر.ک:نمونه،ج ۱،ص ۴۱۷.

چهارم:غذاهای طیب را معرفی می کند(مثل گوشت-شیر-عسل و...که در ادامه، آیات مربوط به آنها را می آوریم)
پنجم:غذاهای خبیث را بر انسان حرام کرده است. (۱)

ششم:مواردی خاص از غذاهای خبیث و حرام(مثل خون-مردار...)را نام برده و تحریم کرده است.

تاریخچه:

انسان بصورت طبیعی از برخی غذاها لذت می برد و از آنجا که اسلام بر اساس فطرت انسان بنا نهاده شده است به ما دستور می دهد که از غذاهای طیب(که موافق طبع انسان است و از آنها لذت می برد)بخورد.اما برخی از مکاتب در اثر انحرافات و تحریفات از این مسیر مستقیم کنار رفته و گاهی خوردن غذاهای طیب را ممنوع اعلام کرده اند:

«بودائیسم،بطور مطلق خوردن گوشت را برای پیروان خود منع کرده و هندوها نیز بخاطر مقدس شمردن گاو،گوشت آن را نمی خورند.مذاهب دیگری نیز وجود دارند که پیروان خود را از خوردن گوشت حیوانات و یا فرآورده های حیوانی(تخم مرغ، شیر،پنیر و...)به مدت چهل یا نود روز در سال منع می کنند.» (۲)

احکام:

در مورد غذای انسان چند حکم اساسی در اسلام وجود دارد:

۱.غذا پاک باشد یعنی نجس نباشد.

۲.غذا پاکیزه باشد یعنی پلید(خبیث)نباشد.

۳.غذا حلال باشد،یعنی غذای حرام نباشد.

۴.دو گونه غذا حرام است:

اول:غذایی که در قرآن یا روایات اهل بیت(علیه السلام)تحریم شده است.(مثل خون و...) دوم:غذایی که از راه غیر مشروع بدست آمده است و انسان مالك یا مجاز در تصرف آن نباشد. (۳)

۱- (۱) ر.ک:اعراف/۱۵۷.

۲- (۲) دکتر احمد قرقوز و دکتر عبد الحمید دیاب،ترجمه علی چراغی،طب در قرآن،ص ۱۶۳.

۳- (۳) ر.ک:رساله های عملیه مراجع معظم تقلید،مبحث احکام خوردنی ها و آشامیدنی ها و نیز کتابهای فقهی مفصل مثل

جواهر الکلام مبحث اطعمه و اشربه.

حکمت ها و اسرار علمی:

در مورد حکمت های حرمت غذاهای نجس و غذاهایی که در قرآن بطور خاص تحریم شده(مثل خون-مردار-و...)در آینده سخن گفته می شود و اینک در مورد بقیه موارد سخن برخی از صاحب نظران را نقل می کنیم:

«قرآن،انواع گوناگونی از غذاها را که ذائقه افراد را ارضا کرده و برای جسم و روح آنها نیز مفید بوده و زیانی به آنها نمی رساند را حلال فرموده است...

معنی کلمه طیب در منفعت و ارزش غذایی محدود نمی گردد،بلکه از آن نیز تجاوز می کند و فواید روانی غذا را نیز در بر می گیرد.برای اینکه غذایی طیب باشد باید حلال هم باشد کُلُوا مِمّا رَزَقَکُمُ اللّهُ حَلالاً طَیِّباً (۱)زیرا هنگامی که شخص از دسترنج خود غذا می خورد ضمن دست یابی به یک لذت و نشئه خاص،احساس سعادت بزرگی نیز به وی دست می دهد،درست برخلاف آن روحیه حریصی که روزی سایرین را به لطایف الحیل از چنگ آنها بیرون می آورد.» (۲)قرآن کریم از طرفی انسان را از خوردن غذاهای مضر و خبیث بازمی دارد و از طرف دیگر او را نسبت به خوردن غذاهای پاک و مفید(طیب)توصیه می کند و این دو دستور اسلامی،سلامتی و بهداشت جسم انسان را تأمین می کند؛همان گونه که آرامش روانی و بهداشت اجتماعی انسانها را با قید«حلال»بودن غذا تأمین می کند.

بررسی:

در اینجا تذکر چند نکته لازم است:

۱.توصیه قرآن به غذای طیب و حلال تأثیرات مفیدی در بهداشت جسم و روان انسان دارد و این مطلب از خدمات بزرگ قرآن و اسلام به بشریت است.

۲.از آنجا که میل به غذاهای پاک و پاکیزه ریشه در طبع انسان دارد و امری است که از درون ساختمان وجودی او ریشه می گیرد،لذا دستور اسلام به خوردن غذاهای«طیب»به نوعی یک دستور ارشادی است و حکم تأسیسی محسوب نمی شود.پس نمی توان آن را یک معجزه علمی قرآن محسوب کرد.البته در مورد حکم حلال بودن غذا و جزئیات آن،

۱- (۱) مائده۸۸/.

۲- (۲) طب در قرآن،پیشین،ص ۱۶۳-۱۶۴.

احکامی وجود دارد که عقل و طبع انسان بدون راهنمایی الهی بدانها دست پیدا نمی کند.

۳.مطالبی که در مورد«طیب»و«حلال»بودن غذا گفته شد،می تواند بخشی از فلسفه و حکمت حکم باشد ولی علت منحصر حکم نیست و این احتمال وجود دارد که در تشریع این احکام مصالح و مفاسد دیگری نیز در نظر گرفته شده باشد.

۲.ممنوعیت غذاهای غیر بهداشتی(خبیث):

اشاره

خبائث به چیزهایی گفته می شود که پلید است،یعنی امور پست و فاسد و متعفن است به طوری که طبع انسان آنها را نمی پسندد. (۱)قرآن کریم می فرماید:

وَ یُحِلُّ لَهُمُ الطَّیِّباتِ وَ یُحَرِّمُ عَلَیْهِمُ الْخَبائِثَ (۲)«و(آن رسول)بر آنان هر غذای پاکیزه و مطبوع را حلال و هر چیز پلید و منفور را حرام می گرداند.»

نزول:

آیه یکی از وظایف و اهداف انبیاء را بیان می کند که آنها آمدند تا چیزهای پاکیزه را حلال و امور پلید را حرام اعلام کنند.مسئله حلال کردن طیبات و حرام کردن چیزهای خبیث از فطریاتی است که همه ادیان الهی آن را پذیرفته اند. (۳)

طیّبات یعنی آنچه را طبع سلیم می پسندد و خبیث یعنی امور تنفرآمیز که طبع سلیم نمی پسندد یعنی دعوت پیامبران موافق فطرت آدمی است.

تاریخچه:

انسان بطور طبیعی از برخی غذاها متنفر است و از آنجا که اسلام موافق فطرت انسان است این گونه غذاها را ممنوع و حرام اعلام کرده است.در ادیان گذشته هم رد پای این حکم به چشم می خورد.در تورات می خوانیم که:«هیچ مکروه مخور»و سپس حیوانات حلال (مثل گوسفند و...)را نام می برد و می گوید:«و از همه مرغان طاهر بخور» (۴)و همان طور

۱- (۱) راغب در مفردات می گوید:«الخبیث ما یکره رداءه و خساسه محسوسا کان او معقولا...[و الخبائث فی الآیه]ای ما لا یوافق النفس من المحظورات.

۲- (۲) اعراف/۱۷۵.

۳- (۳) ر.ک:المیزان،ج ۸،ص ۲۹۴ و نیز تفسیر نمونه،ج ۶،ص ۳۵۹.

۴- (۴) کتاب مقدس،سفر تثنیه،باب ۱۴،آیه ۳ و ۲۰.

که گـذشت برخی ادیان الهی قبل از اسـلام خوردن مردار و خون و خوک را ممنوع اعلام کرده بودند و این امور مصادیقی از خبائث است.

احکام:

بر طبق آیه فوق و روایات اهل بیت(علیه السـلام)برخی از غذاهای خبیث ممنوع و حرام اعلان شده است.در این راسـتا توجه به حرمت این امور جالب است.

۱.خوردن چیزهای خبیث که طبیعت انسان از آن متنفر است(میوه گندیده و...)حرام است.

۲.خوردن نجاسات حرام است.

۳.خوردن آب دماغ حرام است.

۴.فروبردن آب بینی و خلط سینه که در فضای دهان وارد شده است حرام است.

۵.خوردن خاک حرام است.(مگر در موارد خاص) ۶.خوردن چیزهایی که موجب مرگ می شود حرام است.

۷.خوردن چیزهایی که برای انسان ضرر کلی دارد حرام است.

۸.خـوردن گـوشت یـا شـیر حیـوان جلاّل(حیـوان حلاـل گوشـتی که خـوراک آن بر حسب عـادت منحصر به مـدفوع انسـان باشد)حرام است.

۹.برخی اجزاء حیوان حلال گوشت مثل:خون،فضله،نری،فرج،تخم(دنبلان) بول دان(مثانه)و... (۱)

۱۳-۱۰.خـوردن خـون،مردار،گـوشت خـوک و شـراب که بصـورت مسـتقیم در آیـات دیگر قرآن تحریم شـده ولی می تواند مصداق غذای خبیث هم باشد.

تـذکر:اختلاـف فتـوای مختصـری در این امـور هست مثلاـ حرام بودن برخی از این امور بصورت فتوا و برخی بصورت احتیـاط واجب است.

حکمت ها و اسرار:

یکی از صاحب نظران می نویسد:

«خبائث چیزهایی است که در فارسی آنها را پلید می خوانند و در نزد مردم فاسد و گندیده و متعفن و غیر مطبوع است.

۱- (۱) ر.ك:امام خمينى(ره)،تحرير الوسيله،و رساله هاى عمليه مراجع معظم تقليد،مبحث احكام خوردنى ها و آشاميدنى ها.

فساد غذا و گندیدن و کپک زدن آنها بواسطه تأثیر میکروب ها و قارچ های سمی است که روی غذا نشسته و آن را مسموم و آلوده می کند.روشن است که این گونه غذاها موجب ابتلاء به امراض گوناگون می گردد.غذا در بدن تبدیل به سلول زنده می شود.از غذای نجس و آلوده و پلید،سلول پلید بوجود می آید و چون سلول ها عمر کوتاهی دارند از هفت روز تا چهل روز و احیانا تا هفت سال هم ممکن است سلولی در بدن زنده بماند.» (۱)

بررسی:

۱.ممنوعیت غذاهای پلید(غیر بهداشتی)و تنفرآمیز یکی از خدمات ادیان الهی به بشریت است،زیرا در شرایطی که میکروب کشف نشده بود و اثرات غذاهای پلید در بوجود آمدن بیماری ها روشن نبود آنها را ممنوع اعلان کردند و این خدمت بزرگی در جهت سلامتی جسم انسان ها بود.

۲.این مطلب خاص قرآن کریم نیست و همان طورکه گذشت سابقه در ادیان گذشته دارد.

۳.از آنجا که تنفر انسان از غذاهای پلید یک امر طبعی و درونی انسان است،لذا این حکم قرآن کریم و ادیان الهی قبلی موافق طبیعت انسان است و به نوعی حکم ارشادی است و لذا نمی توان آن را یک معجزه علمی ادیان الهی یا قرآن محسوب کرد.

البته جزئیات و مصادیق غذاهای خبیث و تشخیص آنها گاهی از دسترس عقل و طبع انسان خارج است که در این موارد احکام شریعت راهگشاست.ولی بحث ما در اینجا در مورد حکم کلی تحریم خبائث است.

۴.اینکه غذاهای پلید و تنفرآمیز ضررهای بهداشتی دارد و این یکی از اسرار و حکمت های تحریم آنهاست صحیح است.اما نمی توان استنباط کرد که این مطلب علت منحصر در تحریم آنها باشد.چون ممکن است عوامل دیگری(مثل اثرات معنوی و روحی و اخلاقی و اجتماعی مصرف این غذاها)هم در تحریم آنها نقش داشته باشد.

۳.ممنوعیت اسراف در غذا:

اشاره

اسراف به معنای تجاوز از حدّ هر چیزی است (۲)و این مطلب در تغذیه به معنای پرخوری می آید،که مورد نکوهش قرآن قرار گرفته است.خدا در قرآن می فرماید:

۱- (۱) احمد اهتمام،فلسفه احکام،ص ۳۱۹ با تصرف مختصر در عبارات.

۲- (۲) مفردات راغب،ماده سرف.

كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (۱)«بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست ندارد.»

نزول:

کلمه اسراف کلمه بسیار جامعی است که هر گونه زیاده روی در کمیّت و کیفیت و بیهوده گرائی و اتلاف و مانند آن را شامل می شود.این روش قرآن است که به هنگام تشویق به استفاده کردن از مواهب آفرینش فورا جلوی سوء استفاده را گرفته و به اعتدال توصیه می کند. (۲)

برخی از مفسران می نویسند:در اینجا چهار عنوان داریم:

الف:تقتیر(اینکه کسی در مصرف چیزهایی که لازمه زندگی است کوتاهی کند که این امر مبغوض است.) ب:تبذیر(اینکه کسی اموال را در مصارف غیر عقلائی و غیر مشروع صرف کند که حرام است.) پ:قصد و اقتصاد(میانه روی که صرف اموال در مصارف مشروع عقلائی است که ممدوح است.) ت:اسراف؛زیاده روی در مصرف است که در مقابل آن سه عنوان بالا است و مذموم می باشد.بلکه اسراف از گناهان کبیره شمرده شده است و آیاتی در مذمت آن نازل شده است از جمله همین آیه: إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ زیرا عدم حب الهی دال بر مبغوضیت است بخصوص در این مقام که به منزله علت تحریم است. (۳)

در تفسیر مجمع البیان نیز عدم محبت الهی را به معنای مبغوضیت گرفته اند. (۴)

برخی از صاحب نظران هم آن را در شمار گناهان کبیره آورده و توضیح داده اند. (۵)

تبیین موضوع:

نیازهای طبیعی بدن انسان به عناصر اصلی غذائی(مواد قندی،چربی ها،پروتئین ها، ویتامین ها و مواد معدنی)با توجه به سن،جنس،نوع فعالیت و حالت غریزی برای افراد

ص:۳۰۸

۱- (۱) اعراف/۳۱.

۲- (۲) تفسیر نمونه،ج ۶،ص ۱۴۷.

۳- (۳) سید عبد الحسین طیب،اطیب البیان،ج ۵،ص ۳۰۶،با مختصر تصرف در عبارات.

۴- (۴) ر.ک:مجمع البیان،ج ۲،ص ۴۱۲.

۵- (۵) شهید سید عبد الحسین دستغیب،گناهان کبیره،ج ۲،ص ۷۵ به بعد.

مختلف،متفاوت است.اگر تغذیه از حالت اعتدال خارج شود برای انسان ضرر دارد.

یعنی«زیاد خوردن و کم خوردن هر دو مضر است و اعتدال مطلوب است.» (۱)اسراف مصادیق گوناگونی دارد.برخی پزشکان گونه های اسراف را این چنین نوشته اند:

۱.زیاد خوردن و آشامیدن(خوردن بیش از حد نیاز بدن) ۲.فرودادن سریع غذا بدون جویدن کامل.

۳.زیاده روی در خوردن یک نوع غذا.

۴.زیاده روی در برآوردن تمام خواسته های نفس.

۵.تجاوز از خوراکی های حلال و روی آوردن به خوراکی ها و نوشیدنی های حرام. (۲)

البته اسراف در بقیه امور زندگی(مثل بخشش،مجازات و...)نیز می تواند جریان یابد ولی موضوع بحث ما در اینجا اسراف در تغذیه است.

گاهی اسراف در غذا در مصادیق دیگری،مثل ضایع کردن و از بین بردن بدون دلیل غذا یا مصرف ناقص و اتلاف بقیه آن نیز استعمال می شود.

تذکر ۱:اسراف به حسب افراد و اشخاص و زمانها متفاوت است و مصادیق مختلفی می یابد و گاهی چیزی که برای یک نفر و در یک شرایط اسراف است برای دیگری نیست.

تذکر ۲:نامطلوب بودن اسراف را همه بصورت فطری و عقلائی متوجه می شوند پس احکام شریعت در این مورد ممکن است ارشادی باشد.

احکام:

۱.در حال سیری غذا خوردن مکروه است.

۲.پرخوری مکروه است.

۳.زیاد آب آشامیدن مکروه است. (۳)

۴.سه نوع اسراف همیشه حرام است:

اوّل:ضایع کردن مال و بی فایده کردن آن.

دوّم:صرف مال در آنچه که به بدن ضرر می رساند.

سوّم:صرف کردن مال در مصارفی که شرعا حرام است. (۴)

۱- (۱) اسلام پزشک بی دارو،ص ۳۰۷.

۲- (۲) طب در قرآن،ص ۱۳۷.

۳- (۳) ر.ک:گناهان کبیره،ج ۲،ص ۸۵-۸۷.

۴- (۴) ر.ک:امام خمینی(ره)،تحریر الوسیله و رساله های عملیه مراجع تقلید،مبحث احکام خوردنی ها و آشامیدنی ها.

حکمت ها و اسرار علمی:

اعتـدال در هر امری مطلـوب است و اعتـدال در تغـذیه از اهمیت ویژه ای برخـوردار است.قرآن به قاعـده کلی منع اسـراف در خوردن و آشامیدن اشاره می کند که امروزه در طب پیشگیری جایگاه ویژه ای دارد.

غذا وسـیله ای برای تأمین احتیاجات بدن انسان است که بدون آن سـلامت انسان تامین نمی شود.اما اگر در مصرف همین غذا اسراف شود یعنی کسی اقدام به پرخوری کند سلامت او به خطر می افتد و این عوارض و بیماری ها را در پی دارد.

برخی صاحب نظران ضررهای پرخوری را این گونه می نویسند:

۱.سوء هاضمه و گشاد شدن معده که بزرگ شدن شکم را در پی خواهد داشت.

۲.بزرگ شدن بیش از حد معده که یک عارضه خطرناک است و اگر بموقع درمان نشود منجر به مرگ می شود.

۳.پیچ خوردن معده در اثر پرخوری بیش از حد که خطرناک است.

۴.حمله خناق سینه یا سوزش قلب،چرا که غذای بیش از حد نیاز به مثابه بار سنگینی است که بر دوش قلب گذاشته می شود و کاملا تأثیری همانند خستگی مفرط قلب بر اثر فعالیت زیاد بدنی دارد.

۵.پرخوری باعث عبور برخی میکروب ها و ویروس های بیماری زا از معـده و نفوذ به سایر اجزاء و در نتیجه ابتلای شـخص به بیماری هایی از قبیل وباء،تیفوئید و...می گردد زیرا به علت کثرت غذا،تمام آن در معرض ترکیب شدن با اسـیدهای معده قرار نمی گیرد و درست هضم نمی گردد و معمولا مسـئولیت نابودی این میکروب ها و ویروس ها به عهده ترشـحات اسـیدی معده می باشد.

۶.احتمال پاره شدن معده در اثر ضربه یا فشار ناگهانی زیاد می شود.

۷.چاقی که خود یک بیماری خطرناک است و در اثر پرخوری و اسـراف در خوردن یک نوع غذا به ویژه مصرف بیش از حد چربی و شـیرینی عـارض می گردد(البتـه گـاهی ارثی اسـت.) ۸.پوسیدگی دنـدان که در اثر اسـراف در مصـرف مـواد قنـدی مصنوعی و شیرینی است.

۹.تصلب شرائین(Atherosclerosis)که بیشتر در مورد افرادی پیدا می شود که مواد چربی زیاد مصرف می کنند و خون آنان غلیظ می شود.

۱۰.نقرس(Gout)یک بیماری مفصلی و توأم با حملات دردناک است که بیشتر

افرادی بدان مبتلا می گردند که غذای اصلی آنان را مواد گوشتی تشکیل می دهد(اسراف در خوردن یک نوع غذا یعنی گوشت) ۱۱.سنگ کلیه،افرادی که بیشتر غذای آنان را مواد گوشتی،شیر و پنیر تشکیل می دهد بیش از دیگران در معرض ابتلاء به سنگ کلیه می باشند(اسراف در خوردن یک نوع غذا) ۱۲.پرخوری،آثار روحی و روانی نیز دارد مثل:سستی اراده و کودنی و میل مفرط به خواب که در نهایت موجب تنبلی فرد می شود و نیز باعث افزایش شهوت جنسی می شود که کم کم انسان را به یک حیوان تبدیل می کند.

۱۳.پرخوری همراه با حرص و ولع(شره)غالبا ریشه روانی ناشی از محرومیت دارد.

و ممکن است بدلیل افسردگی یا به علت لذت بردن از یک کار و یا تقلید از دیگران باشد.و گاهی ممکن است این عمل بصورت یک عمل غریزی مثل و یار در دوران بارداری باشد. (۱)

۱۴.افراط در گوشت خوردن موجب این امور می شود:

مرض قند-آپاندیسیت-ورم روده-سرطان مهلک-فراهم آوردن مقدمات سکته- تصلب شرائین-زیاد شدن کلسترول خون که موجب پیری زودرس می شود-نقرس. (۲)

برخی مفسران می نویسند:

«یک دستور مهم بهداشتی جمله کُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لا تُسْرِفُوا است که در آیه آمده است گرچه بسیار ساده به نظر می رسد اما امروز ثابت شده است که یکی از مهم ترین دستورات بهداشتی همین است،زیرا تحقیقات دانشمندان به این نتیجه رسیده که سر چشمه بسیاری از بیماریها:غذاهای اضافی است که به صورت جذب نشده در بدن انسان باقی می ماند.»(و سپس فواید پزشکی اعتدال و ضررهای پرخوری را برمی شمارند.) (۳)دکتر سید الجمیلی با ذکر آیه کُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لا تُسْرِفُوا (اعراف/۳۱)ادعا می کند که این آیه قرآن نوعی درمان سرطان را در پی دارد.ایشان می نویسد:مصرف ۳۵ سیگار در روز و بیشتر از آن موجب سرطان ریه می شود،در حالی که قرآن از اسراف نهی کرده است. (۴)

دکتر صادق عبد الرضا علی نیز پس از ذکر آیه فوق(اعراف/۳۱)به بررسی بیماری هایی که در اثر اسراف پدید می آید می پردازد و آنگاه عوامل چاقی را بررسی می کند و روایات متعددی

۱- (۱) طب در قرآن،ص ۱۳۷-۱۴۰.

۲- (۲) ر.ک:دکتر غیاث الدین جزایری،اسرار خوراکی ها،ص ۲۴-۶۵ و نیز فلسفه احکام،ص ۳۱۸.

۳- (۳) ر.ک:تفسیر نمونه،ج ۶،ص ۱۵۲.

۴- (۴) دکتر السید الجمیلی،الاعجاز الطبی فی القرآن،ص ۱۴۶.

نیز در این موارد می آورد (۱)و یکی از آثار اسراف را سستی در عبادت می شمارد. (۲)

عبـد الرزاق نوفل نیز با طرح آیه ۳۱ سوره اعراف می گویـد این آیه خلاصه علم طب اولین و آخرین است.سپس آیات دیگر اسراف را می آورد و آنگاه نهی از اسراف را اعم از خوردن و آشامیدن معرفی می کند.و سخنانی از پزشکان و صاحب نظران در مورد نکوهش اسراف می آورد. (۳)

بررسی:

۱.ارائه یک قاعـده کلی در تغذیه(خوردن و آشامیدن معتدل و اسـراف نکردن)یکی از مطالب عالی قرآن کریم است که نقش بسزایی در سلامتی انسان دارد و می تواند یکی از معجزات علمی قرآن محسوب شود چرا که این آیه در شرایطی نازل شد که هر انسانی علاقه به غذای زیادتر داشت و اطلاع کاملی از عوارض سوء پرخوری نداشـتند و این امور با پیشـرفت علوم پزشکی ظاهر گشت.مگر آنکه گفته شود که انسان ها از اعصار گذشـته به مسئله اعتدال در تغذیه پی برده بودند و این چیزی نبوده که بر پزشکان مخفی باشد پس این حکم به نوعی ارشادی است و لذا نمی تواند اعجاز علمی قرآن محسوب شود.

۲.ضـررهای بهداشتی و پزشـکی جزئی از فلسفه و حکمت این حکم الهی است اما نمی تواند علت منحصر این حکم باشد چرا که ممکن است ضررهای دیگری(مثل آثار زیانبار روحی و معنوی)نیز در تشریع این حکم دخالت داشته است.

۳.برخی از آثاری که از لحاظ پزشـکی نام برده شد(مثل سنگ کلیه و...)علت منحصر آنها اسراف نیست بلکه یکی از علل این بیماری ها اسـراف در تغذیه است،پس اسـتناد همه این بیماریها به اسـراف مبالغه آمیز است.همان طورکه برخی از نویسـندگان صاحب نظر به این مطلب اشاره کرده اند. (۴)

۴.ممنوعیت خوردن گوشت مردار:

اشاره

مردار عبـارت است از جسم انسـان یـا حیوان مرده و در شـریعت به جسم حیوانی گفته می شود که یـا خود مرده باشـد و یـا بر خلاف دستور شرعی کشته شده باشد.خدا در قرآن می فرماید:

۱- (۱) دکتر عبد الرضا علی،القرآن و الطب الحدیث،ص ۱۱۰ تا ص ۱۱۵.

۲- (۲) دکتر عبد الرضا علی،القرآن و الطب الحدیث،ص ۱۱۰ تا ص ۱۱۵.

۳- (۳) عبد الرزاق نوفل،القرآن و العلم الحدیث،ص ۶۷ تا ص ۷۲.

۴- (۴) فلسفه احکام،ص ۳۱۸.

إِنَّما حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَهَ وَ... (۱)

«همانا او گوشت مردار را بر شما حرام کرد و...»

نزول:

آیه فوق در چهار سوره قرآن کریم با الفاظ مختلف تکرار شده است یعنی در سوره های انعام،نحل،بقره و مائده نازل گردیده است.به نظر می رسد که اولین بار در اوایل بعثت در مکه نازل شد و سپس در اواخر اقامت پیامبر(صلی الله علیه و آله)در مکه تکرار شد.و در مدینه هم یک بار در اوایل حضور پیامبر(صلی الله علیه و آله)و بار دیگر در اواخر عمر آن حضرت(در سوره مائده)نازل شد.

در مورد علت تکرار بی سابقه این آیه در قرآن علل مختلفی بیان شده است از جمله:

الف:اهمیت موضوع یعنی خطرات جسمی و روحی آن.

ب:آلودگی مردم آن روزگار به این مطلب. (۲)

تاریخچه:

مسئله پلید بودن مردار در ادیان قبل از اسلام نیز سابقه دارد.در تورات،این مطلب تأیید شده حتی این مسئله به حد افراط رسیده است به طوری که در تورات فعلی آمده است که:

« هرکس در هنگام فوت یک انسان بر سر او حاضر باشد پس از فوت او نجس می شود.اگر چه دستی به میت نگذاشته باشد.» و نیز در تورات آمده است:

«و اگر یکی از بهائمی که برای شما خوردنی است،بمیرد هر که لاش آن را لمس کند تا شام نجس باشد و هر که لاش آن را بخورد رخت خود را بشوید و تا شام نجس باشد.و هر که لاش آن را بردارد رخت خود را بشوید و تا شام نجس باشد» (۳)«هیچ میته مخورید...» (۴)«و خداوند به موسی گفت به کاهنان یعنی پسران هارون خطاب کرده به ایشان بگو کسی از شما برای مردگان خود را نجس نسازد جز برای خویشان نزدیک خود یعنی برای مادرش و پدرش و پسرش و دخترش و برادرش.» (۵)

۱- (۱) انعام۱۴۵/-نحل ۱۱۵/-بقره۱۷۳/-مائده۳/.

۲- (۲) ر.ک:تفسیر نمونه،ج ۱،ص ۵۸۸.

۳- (۳) کتاب مقدس،سفر لاویان،باب ۱۱،آیه ۴۰-۳۹.

۴- (۴) همان،سفر تثنیه،باب ۱۴،آیه ۲۱.

۵- (۵) همان،سفر لاویان،باب ۲۱،آیه ۱-۲.

و نیز در بین زرتشتیان دستورات سختی در مورد مرده قرار داده شده است از جمله آمده است که:مرده در رودخانه انداختن جنایت بزرگ است.چرا که آب رودخانه مقدس است و آن را پلید کرده است و لذا انجام دهنده این کار را به اعدام محکوم می کنند و پس از مرگ هر انسان،میت او و هر آنچه متعلق به اوست و حتی نزدیکان او نجس می شوند،اگر چه در شهر دیگری باشند. (۱)

احکام:

مردار به موجودی گفته می شود که بدون دستور شرعی(ذبح یا نحر) (۲)مرده باشد.در دین اسلام در مورد مردار چند حکم جداگانه وجود دارد:

اوّل:مردار یکی از غذاهای ممنوع است و خوردن گوشت مردار حرام گردیده و گناه محسوب می شود.

دوّم:مردار حیوانی که خون جهنده دارد نجس است. (۳)

سوّم:دفن کردن مرده انسان مسلمان واجب کفائی است و بر هر مسلمانی واجب است میت را طوری در زمین دفن کند که بوی آن بیرون نیاید و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند. (۴)البته زیر خاک کردن مرده کفّار یا حیوانی که فاسد می شود،لازم است چرا که موجب آلودگی محیط زیست و شیوع بیماریها می شود.

چهارم:غسل مسّ میّت برای کسانی که به مرده انسان دست گذاشته اند با شرایطی واجب می شود. (۵)

پنجم:نبش قبر میّت مسلمان اگر چه طفل یا دیوانه بوده باشد حرام است. (۶)

برخی از احکام فوق مثل حکم اوّل(حرام بودن خوردن مردار)از آیه فوق(حرّم علیکم) استفاده می شود اما احکام دیگر را از روایات پیامبر(صلی الله علیه و آله)و اهل بیت(علیه السلام)بدست می آورند. (۷)

۱- (۱) ر.ك:اوستا،ج ۲، وندیداد،فروگرد دوازدهم،ص ۷۹۵ و نیز مطهرات در اسلام،ص ۱۲۰ به نقل از فلسفه احکام،احمد اهتمام،ص ۱۵۳.

۲- (۲) در شریعت اسلام برای استفاده انسان از گوشت حیوانات شرایطی قرار داده شده است که از جمله آنها دستور خاص سر بریدن(ذبح)و کشتن خاص شتر(نحر)است که این عمل موجب قطع رگهای گردن حیوان و در نتیجه خارج شدن خون بدن آن می شود.(برای اطلاعات بیشتر،ر.ك:رساله های عملیه احکام مراجع معظم تقلید، مبحث احکام سر بریدن حیوانات)

۳- (۳) ر.ك:رساله های عملیه احکام مراجع معظم تقلید(مبحث مربوطه)

۴- (۴) ر.ك:رساله های عملیه احکام مراجع معظم تقلید(مبحث مربوطه)

۵- (۵) ر.ك:رساله های عملیه احکام مراجع معظم تقلید(مبحث مربوطه)

۶- (۶) ر.ك:رساله های عملیه احکام مراجع معظم تقلید(مبحث مربوطه)

۷- (۷) ر.ك:وسائل الشیعه و جواهر الکلام،کتاب الطهارات.

حکمت ها و اسرار علمی:

در برخی از روایات اهل بیت(علیه السلام)به حکمت های نهفته در این آیه اشاره شده است و بعضی از مفسران و متخصصان علوم پزشکی در مورد این آیه اظهار نظر کرده و نکات علمی آن را برشمرده اند،که عبارتند از:

۱.روایات:

عن الصادق(علیه السلام):«اما المیته فانه لم ینل منها احد الاّ ضعف بدنه و ذهبت قوته و انقطع نسله و لا یموت آکل المیته الاّ فجأه. (۱)» امام صادق(علیه السلام)؛بعد از ذکر مقدمه ای در مورد اینکه تمام این احکام به خاطر مصالح بشر است می فرماید:

«اما مردار را هیچ کس از آن نمی خورد مگر اینکه بدنش ضعیف و رنجور می شود، نیروی او را می کاهد و نسل او را قطع می کند،و آن کس که به این کار ادامه دهد با مرگ ناگهانی(مثل سکته)از دنیا می رود.» عن الرضا(علیه السلام):«حرمت المیته لما فیها من افساد الابدان و الآفه و لانه یورث الماء الاصفر و ینخر الفم و ینتن الریح و یسیء الخلق و یورث القسوه للقلب و قله الرأفه و الرحمه حتی لا- یؤمن ان یقتل ولده و والده و صاحبه. (۲)» «امام رضا(علیه السلام)می فرماید:«حرام شدن مردار برای آن است که باعث فساد بدنها است و نیز برای این است که باعث ایجاد صفراء است.خوردن«میته»اصولا بدن را بدبو می نماید.و باعث بداخلاقی ،عصبانیت،قساوت قلب و از بین رفتن مهر و عطوفت می شود.تا آنجا که نمی توان در مورد شخصی که گوشت مردار می خورد از کشتن فرزند و پدر و رفیق خود ایمنی داشت.» و در روایت دیگر از امام صادق(علیه السلام)می خوانیم:

«و المیته قد جمد فیها الدم و تراجع الی بدنها فلحمها ثقیل غیر مرئی لانها یوکل لحمها بدمها.» (۳)«در مردار خونها منجمد می شوند،آن خونها در بدن مردار می مانند و خارج نمی شوند،

ص:۳۱۵

۱- (۱) وسائل الشیعه،ج ۱۶،ص ۳۱۰.

۲- (۲) بحار الانوار،ج ۶۵،ص ۱۶۵.

۳- (۳) همان،ص ۱۶۲.

بنابراین گوشت مردار ثقیل و غیر گوارا است زیرا مردار چیزی است که گوشت آن را با خونش می خورند.» تذکر:در این روایات علاوه بر آنکه به آثار زیانبار جسمی خوردن گوشت مردار اشاره شده به آثار زیانبار روحی و معنوی آن نیز اشاره شده است.(مثل سخت دلی و کم شدن محبت)و این بعد از تأثیرات مردار خواری در علوم پزشکی عصر ما هم بدانها توجه شده است.

۲.در تفسیر نمونه می خوانیم:

«دستگاه گوارش نمی تواند از مردار،خون سالم و زنده بسازد،بعلاوه مردار کانونی است از انواع میکروبها.اسلام علاوه بر اینکه خوردن گوشت مردار را تحریم کرده، آن را نجس هم دانسته تا مسلمانان کاملاـ از آن دوری کنند.» ۳(۱).برخی از پزشکان می نویسند:

«خون،پس از مرگ جانور با توجه به ترکیبات آن(به رغم اینکه قبل از مرگ بهترین وسیله دفاع از بدن بود)به محل مناسبی برای رشد میکروبها تبدیل خواهد شد.

در بدن مردار پس از یک ساعت خون در بدن رسوب می کند و پس از ۴-۳ ساعت عضلات منقبض شده و به دلیل وجود اسیدها(فسفریک-فورمیک-لاکتیک)بدن خشک می شود و سپس حالت قلیائی به بدن برمی گردد و خشک شدن بدن برطرف می گردد و جسم به تصرف میکروبها درمی آید.ابتدا میکروبهای موجود در هوا و سپس میکروب های موجود در خون بدن شروع به تکثیر نموده و در نتیجه بدن متعفن و متلاشی می شود.محبوس بودن خون نیز تعفن را تسریع و به تولید مثل میکروب ها کمک می کند.امّا در ذبح شرعی(سر بریدن حیوان)با بریده شدن وریدها و شریانهای بزرگ گردن باعث خروج تمام خون بدن حیوان خواهد شد و دست و پا زدن حیوان ذبح شده نیز به این امر کمک خواهد کرد.» (۲)البته این مطالب در صورتی است که حیوان در اثر بیماری نمرده باشد و گر نه در این صورت خوردن گوشت آن بسیار خطرناک خواهد بود چرا که ممکن است به بیماریهای عفونی مثل «سل-سیاه زخم-سالمونللا»دچار شده باشند که در این موارد توصیه می کنند تا گوشت حیوان را بسوزانند. (۳)

۱- (۱) مکارم شیرازی،تفسیر نمونه،ج ۱،ص ۵۸۵.

۲- (۲) طب در قرآن،ص ۱۴۱-۱۴۲.

۳- (۳) همان،ص ۱۴۲-۱۴۳ با تلخیص.

۴.یکی از نویسندگان می نویسد:

«دستور ذبح حیوانات[تا مردار نشوند]نیز از این نظر است که اگر این حیوانات در معرض حمله میکروبی قرار گرفته اند و در حال ابتدائی و کمون بیماری باشند.چون خون در این موقع آلوده است؛و نشانه های خارجی نزد حیوان نیست لذا اسلام از نظر کاستن سمیّت چنین گوشتی دستور ذبح داده است.» (۱)۵.یکی از صاحب نظران در این مورد می نویسد:

«میته(مردار)هر حیوانی باشد،مواد آلی حیوانی سریع الفسادیست خطرناک،زود عفونت حاصل کند هر چه هوا گرمتر فسادش بیشتر و بوی عفونت آن موذی تر و موجب تولید میکروب وبا می شود...میکروب هایی که قبلا در بدن حیوان و انسان بوده بواسطه جان داشتن و بودن وسایل دفاعی[دفاع]از میکروبها(مثل گلبولهای سفید که دفاع از میکروب های خارجی می کنند)تأثیر آن خنثی یا کم بود پس از خروج نفس حیوانی از قیود آزاد و شروع به فعالیت و ازدیاد می نماید و در تمام مناطق و مرزهای مملکت بدن منتشر و سطح بدن را فرا می گیرند.از این جهت محکوم به نجاست و در خصوص بدن انسان موجب غسل مس میت می شود.» (۲)۶.مرحوم دکتر پاک نژاد می نویسد:

«مردار خواری به خون خواری بستگی دارد،زیرا تا شاه رگهای مخصوص حیوان قطع نشود به اندازه کافی خون از بدنش خارج نمی شود و کمتر مرداری است که خون بدنش کاملا خارج شده باشد.» (۳)۷.صاحب نظران دیگری همچون سید جواد افتخاریان (۴)،دکتر عدنان شریف (۵)و سعید ناصر البرهان (۶)و حسن یاسین عبد القادر (۷)مطالب مشابهی در مورد آثار زیانبار مردار خواری آورده اند.

۱- (۱) بهداشت اجتماعی در اسلام،ص ۳۸ به نقل از اسلام پزشک بی دارو،احمد امین شیرازی،ص ۴۹.

۲- (۲) فلسفه احکام،ص ۱۵۱-۱۵۳.

۳- (۳) اولین دانشگاه و آخرین پیامبر،ج ۸،ص ۲۱۰.

۴- (۴) ر.ک:سید جواد افتخاریان،قرآن و علوم روز،ص ۷۶ تا ص ۷۸.

۵- (۵) ر.ک:دکتر عدنان الشریف،من علم الطب القرآنی،ص ۲۱۱.

۶- (۶) ر.ک:سعید ناصر البرهان،القرآن و العلوم،ص ۱۵۷.

۷- (۷) ر.ک:حسن یاسین عبد القادر،الاعجاز الطبی فی الکتاب و السنه،ص ۶۴.

بررسی:

۱.یکی از خدمات بهداشتی ادیان الهی به فرهنگ بشری،مبارزه با خوردن گوشت مردار و جلوگیری از این عادت زشت و نیز دفن میت و مردار و پیشگیری از آلودگی محیط زیست انسانهاست و این مطلب در دین اسلام به صورت معقول و به دور از افراط و تفریط مطرح شده است.لذا حرمت گوشت مردار یکی از آیات علمی قرآن است که در محیط جهل آلوده عربستان بیان شد و تا قرنها برخی اسرار بهداشتی آن بر دانشمندان پوشیده بود.

۲.آیاتی از قرآن که حرمت خوردن مردار را بیان می کند فقط دلیل اعجاز علمی قرآن نیست،چرا که قبل از قرآن در کتب آسمانی قبلی این حکم مطرح شده و قرآن آن را تأیید کرده است.معجزه آن است که دیگران از آوردن مثل آن عاجز باشند امّا این حکم قبلاً توسط انبیاء قبلی بیان شده بود،هر چند که همین مطلب(ممنوعیت خوردن مردار در آن ظرف زمانی و با توجه به اسرار بهداشتی آن که در آن اعصار مخفی بوده است)می تواند به عنوان اعجاز علمی انبیاء الهی و دلیل حقانیت ادیان الهی(نه فقط اسلام و قرآن کریم)مطرح شود.

۳.از آنجا که در قرآن کریم علت تحریم خوردن گوشت مردار تصریح نشده است،لذا نمی توان گفت که علّت منحصر این حکم،ضررهای بهداشتی آن است.هر چند که ضررهای بهداشتی و وجود میکروبهای مردار بر کسی پوشیده نیست،ولی این مطلب تنها می تواند جزئی از حکمت و فلسفه حرمت و نجاست مردار باشد.و چه بسا حرمت خوردن مردار و نجاست آن و لزوم غسل مسّ میت و دفن میّت مسلمان،دارای اسرار و حکمت های دیگری (علاوه بر مسائل بهداشتی)نیز باشد که در اثر گذشت زمان و پیشرفت های جدید علمی روشن شود.برای مثال در مورد خوردن گوشت مردار ممکن است حکمت ضررهای روحی و معنوی آن نیز مورد توجه بوده است و این مطلب دو شاهد دارد:

اوّل اینکه به این پیامدهای روحی و معنوی در روایاتی که گذشت اشاره شده بود.دوّم اینکه خوردن گوشت مردار بطور مطلق حرام است.چه آنکه خودش مرده باشد و چه آنکه طبق دستور شریعت کشته(ذبح)نشده باشد. ازاین رو اگر حیوانی کشته شود ولی دستورات ذبح شرعی در مورد آن رعایت نشده باشد اگر چه از نظر بهداشتی سالم باشد و در سردخانه های مجهّز نگهداری شود و میکروب ها به آن حمله نکرده باشند بازهم خوردن آن حرام است. (۱)

۱- (۱) ر.ک:رساله های علمیه مراجع معظم تقلید،بحث نجاسات قسمت مردار.

در مورد دفن میت مسلمان نیز حکمت لزوم احترام به مسلمان قابل توجه و بررسی است.

پس نمی توان حکمت این احکام را منحصر در ضررهای بهداشتی آن دانست و یا آن را به عنوان علّت حکم شناخت.

۴.مردار تولیدکننده میکروب وبا نیست،بلکه مردار می تواند بستر مناسبی برای رشد میکروبهای موجود در بدن و محیط از جمله میکروب وبا باشد.

۵.ممنوعیت خوردن گوشت خوک:

اشاره

خوک یکی از حیوانات پستاندار است که در خشکی زندگی می کند.و گوشت و شیر آن مورد استفاده قرار می گیرد،ولی از نظر اسلام این حیوان در لیست غذاهای ممنوع قرار دارد.خدا در قرآن می فرماید:

إِنَّما حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ... (۱).

«خداوند تنها(گوشت)مردار و خون و گوشت خوک و...حرام کرده است.»

نزول:

همان طورکه در مورد مردار و خون بیان شد،مضمون این آیه در چهار سوره قرآن(انعام -نحل-بقره-مائده)آمده است.که دو بار در مکه و دو بار در مدینه نازل شده است. (۲)

علّت تأکید قرآن بر این مطلب همان اهمیّت موضوع و خطرات جسمی و روحی مصرف گوشت خوک و نیز آلودگی جامعه بشری به آن است به طوری که هنوز در برخی کشورهای جهان به ویژه اروپا و آمریکا جزء غذاهای رسمی قرار دارد.

تاریخچه:

استفاده از خوک به عنوان غذا تاریخچه ای چندین هزارساله دارد به طوری که مصرف گوشت خوک در بین یهودیان نیز ممنوع است.و یکی از غذاهای حرام در شریعت موسی(علیه السلام) است. (۳)

۱- (۱) بقره۱۷۳/-مائده۳/-انعام۱۴۵/-نحل۱۱۵/.

۲- (۲) ر.ك:تفسير نمونه،ج ۱،ص ۵۸۶.

۳- (۳) كتاب مقدس،سفر لاويان،باب يازدهم،آيه ۷(و خوك زيرا شكافته سم است و شكاف تمام دارد ليكن نشخوار نمى كند اين براى شما نجس است.)

در انجیل حضرت عیسی(علیه السلام)نیز گناهکاران به خوک تشبیه شده اند. (۱)و در ضمن داستانها خوک به عنوان مظهر شیطان معرفی شده است. (۲)

با این همه تأکید از طرف أدیان الهی هنوز مصرف این ماده غذائی در برخی نقاط دنیا(با وجود اثبات ضررهای جسمی و روحی آن)رواج دارد.

در کشورهای اسلامی در أثر مبارزه جدی اسلام گوشت این حیوان مصرف نمی شود و لذا پیامدهای بهداشتی آن نیز مشاهده نمی شود.امّا در کشورهای غربی(اروپا و آمریکا)این ممنوعیت اعمال نمی شود.ولی با این حال بسیاری از مردم از مصرف آن دوری می گزینند.

در برخی کشورها مثل برخی قسمتهای روسیه در اثر شیوع بیماری های وابسته به خوک(کرم ترکین یا ترشین)مصرف گوشت آن را ممنوع اعلام کرده اند. (۳)

احکام:

در شریعت اسلام در مورد خوک چند حکم صادر شده است:

اوّل:خوردن گوشت آن حرام و ممنوع و گناه است. (۴)

دوّم:خوردن شیر خوک حرام است. (۵)

سوّم:خوکی که در خشکی زندگی می کند حیوان نجسی است که پاک نمی شود. (۶)

چهارم:اگر خوک از ظرف،چیز روانی بخورد یا آن را بلیسد ظرف را با آب هفت بار بشویند. (۷)

پنجم: خریدوفروش خوک جایز نیست. (۸)(چون عین نجس است)

حکمت ها و اسرار علمی:

در مورد فلسفه حرمت گوشت و نجاست خوک از دو جهت می توان سخن راند:

اوّل:تأثیرات سوء روانی،معنوی و اخلاقی.برخی از مفسران می نویسند:

«خوک حتی نزد اروپائیان که بیشتر گوشت آن را می خورند سمبل بی غیرتی است.و

۱- (۱) عهد جدید،رساله دوّم پطرس رسول،باب ۲،آیه ۲۲.

۲- (۲) ر.ك:تفسیر نمونه،ج ۱،ص ۵۸۶.

۳- (۳) احمد اهتمام،فلسفه احکام،ص ۱۶۴.

۴- (۴) ر.ك:امام خمینی(ره)،تحریر الوسیله و رساله های علمیه مراجع معظم تقلید،مبحث احکام خوردنیها.

۵- (۵) ر.ك:امام خمینی(ره)،تحریر الوسیله و رساله های علمیه مراجع معظم تقلید،مبحث احکام خوردنیها.

۶- (۶) همان،مبحث نجاسات.

۷- (۷) همان،مبحث مطهرات(البته در مورد کمیّت و کیفیّت این حکم بین مراجع اختلافاتی هست ولی اصل آن مورد توافق است.)

۸- (۸) همان،مبحث معاملات حرام.

حیوانی کثیف است.خوک در امور جنسی فوق العاده بی تفاوت و لاـ ابالی است و علاوه بر تأثیر غذا در روحیات که از نظر علم ثابت است،تأثیر این غذا در خصوص لا ابالی گری در مسائل جنسی مشهود است.» (۱)یکی از نویسندگان می نویسد:

«خوک غیرت ناموسی ندارد(نقطه مقابل خروس است)و دیوثی می کند و جفت خود را در معرض استفاده خوک های نر دیگر قرار داده،از این عمل علاوه بر آنکه باکی ندارد لذّت هم می برد و این صفات و اخلاق او در گوشتش تأثیراتی دارد.از این جهت اشخاصی که تغذی به آن می کنند همان صفات و اخلاق رذیله را پیدا می کنند.و این در حالی است که غیرت از صفات کمال الهی است و در اسلام بر صفت غیرت تأکید شده است.و غیرت نسبت به دین و ناموس از صفات انبیاء و ائمه طاهرین:و مؤمنین است.» (۲)دوّم:ضررهای بهداشتی:بیماریهایی که توسط خوک به انسان منتقل می شود به دو دسته تقسیم می شوند:

الف:بیماریهایی که از جمله عوامل ابتلای به آنها گوشت خوک است:

۱.اسهال خونی:در امعای خوک انگلهایی به نام بالآنتی دیوم (Coli Balantidum) زندگی می کنند که از أهم منابع انتشار این بیماری در سرتاسر جهان است.

۲.یرقان عفونی(بیماری وایل):این بیماری از طریق آب های آلوده به ادرار خوک،سگ یا موش به انسان منتقل می شود.امّا منبع ابتلاء به یرقان عفونی از نوع(Romona)فقط خوک است.

۳.انتامیب هیستولتیک(Entameba Hiszdgtica):که انسان را به اسهال آمیبی مبتلا می نماید و خوک نقش ناقل این میکروب را به انسان ایفا می کند.

۴.بیماری شبه باد سرخ(Ergpeloid):حیوانات زیادی و از جمله خوک به آن مبتلا می گردند و از طریق این حیوانات به گروه خاصی از انسانها از قبیل قصّاب ها،دباغ ها و ماهی فروشان منتقل می گردد.که در انسان به صورت لکه های سرخ و دردناک توأم با سوزش شدید روی دست ها ظاهر می شود.

۵.میزان چربی و اسیداوریک موجود در گوشت خوک خیلی زیاد است و به همین دلیل در ابتلاء به بیماری های بسیاری نقش دارد که از جمله آنها می توان از بیماریهای تصلّب

۱- (۱) تفسیر نمونه،ج ۱،ص ۵۸۶.

۲- (۲) احمد اهتمام،فلسفه احکام،ص ۱۶۲ با تصرّف مختصر در عبارت.

شرایین-دردهای مفصلی و مسمومیّتها،نام برد. (۱)

۶.خوک از خوردن چیزهای پلید و کثافات حتی مدفوع خود،باک ندارد.و لذا معده خود را لانه انواع و اقسام میکروب های امراض قرار داده و از آنجا به گوشت و خون و شیر آن سرایت می کند. (۲)

و شاید حکمت اینکه در شریعت اسلام دستور داده شده است که ظرف آبی را که خوک از آن چیز روانی خورده یا لیسیده است هفت بار بشوئیم همین مطلب باشد.یعنی تماس مداوم و بی پروای خوک از طریق دهان با کثافات موجب آلودگی زیاد آن است.و لذا دو مرتبه آب ریختن در رفع آن کفایت نمی کند.

ب:بیماریهایی که تنها علّت آنها خوردن گوشت خوک است:

۱.کرم کدوی خوک(Taena Solium):طول این کرم ۲-۳ سانتی متر بوده و دارای آلت مکیدن و قلاب است.لارو این کرم سیستی سرک(Sgsticercus Cellulosac)نام دارد و در عضلات و مغز خوک یافت می شود.انسان با خوردن گوشت و یا مغز خام خوک به آن مبتلا می شود.و دچار نارسائی هایی در دستگاه گوارش می گردد.(مثل کم اشتهایی - احساس درد -اسهال و یا یبوست)این بیماری که بصورت گسترده ای در جهان منتشر شده در کشورهای اسلامی که گوشت خوک مصرف نمی کنند به ندرت دیده می شود. (۳)

یکی از بیماری هایی که توسط کرم کدو به وسیله گوشت خوک به انسان منتقل می شود مرض لادرری(Ladrerie)است.این بیماری در شهرهای مسیحی نشین فراوان یافت می شود.

امّا در بین مسلمانان و یهودیان که از خوردن گوشت خوک احتراز می کنند به کلّی پیدا نمی شود. (۴)

۲.تری شینوز(Trichinella Spiralis):عبارت است از یک کرم ریز به طول ۳-۵ میلی متر و از طریق خوردن گوشت خوک خام یا نیم پز وارد بدن انسان می شود.آثار این کرم در بدن انسان عبارت است از:خراشیدن و التهاب جداره امعاء- پیدایش جوشها و دملهای پراکنده در تمام بدن-تخم گذاری در عضلات انسان همراه با درد شدید عضلات و سختی تنفس و ناتوانی در سخن گفتن و جویدن غذا-گاهی نیز در اثر فلج شدن عضلات تنفسی و یا قلب منجر به مرگ می شود که تا کنون درمانی برای این حالت بدست نیامده است و کم

ص:۳۲۲

۱- (۱) دکتر عبد الحمید دیاب و دکتر قرقوز،طب در قرآن،ص ۱۴۶-۱۴۷.

۲- (۲) ر.ک:فلسفه احکام،ص ۱۶۱-۱۶۲.

۳- (۳) طب در قرآن،ص ۱۴۶-۱۴۷.

۴- (۴) ر.ک:فلسفه احکام،ص ۱۶۲-۱۶۳ و اسلام پزشک بی دارو،ص ۵۵.

خونی و سرگیجه و تب های مخصوص از جمله آثار آن است. (۱)

برخی نویسندگان از این کرم در فارسی با نام«ترشین»و«ترکین»یاد کرده و می نویسند:

«کرم ترشین تنها به وسیله گوشت خوک به انسان منتقل می شود و به ماهیچه های بدن نفوذ کرده و به آسانی از بین نمی رود.و یک گرم گوشت خوک ممکن است هزارها عدد از این کرم همراه داشته باشد.و یک ترشین ماده تقریبا ۱۵۰۰ کرم جوان می زاید.

این کرم می تواند به قلب نیز نفوذ کرده،تولید سکته های قلبی نماید.پختن گوشت،این کرم ها را نابود نمی سازد زیرا وقتی گوشت را حرارت می دهند،مواد سفیده ای گوشت، منعقد می شود و کرم در وسط این اجرام منعقده از آسیب حرارت مصون می ماند.این قسمت های منعقده که کرم ها را در وسط خود محفوظ کرده اند،در معده حل نمی شوند و به روده ها می روند.» (۲)ترکین که داخل معده می شود هیچ دوای کرم کش یا«ورمیفوژی»قادر به دفع آن نیست.کرم ترشین در یک ماه پانزده هزار تخم ریزی می کند و در یک کیلو گوشت خوک ممکن است ۴۰۰ میلیون نوزاد این کرم باشد. (۳)این کرم اولین بار توسط یک نفر انگلیسی به نام«سر جیمز پاژت»در سال ۱۸۳۵ میلادی کشف شد (۴)این بیماری در تمام دنیا به ویژه آمریکا و کانادا و اروپا شیوع دارد ولی در کشورهای اسلامی به دلیل حرام بودن مصرف گوشت خوک بسیار نادر است. (۵)

۳.گوشت خوک ثقیل الهضم است و معده را سخت در زحمت می اندازد.در اثر خوردن گوشت خوک اغلب سمّیتی به وجود می آید که در اصطلاح علمی آن را«بوتولیسم»می گویند. (۶)

دکتر سید الجمیلی (۷)و دکتر صادق عبد الرضا علی (۸)و دکتر حمید النجدی (۹)و محمد کامل عبد الصمد (۱۰)و العمید الصیدلی عمر محمود عبد الله (۱۱)و سید جواد افتخاریان (۱۲)نیز

۱- (۱) طب در قرآن،ص ۱۴۶-۱۴۷.

۲- (۲) اسرار خوراکیها،ص ۷۴ به نقل از اسلام پزشک بی دارو،ص ۵۲-۵۳.

۳- (۳) تفسیر نمونه،ج ۱،ص ۵۸۷ با تلخیص و نیز فلسفه احکام،ص ۱۶۴.

۴- (۴) اسلام پزشک بی دارو،ص ۵۳-۵۴.

۵- (۵) اسلام پزشک بی دارو،ص ۵۳-۵۴.

۶- (۶) همان،ص ۵۶.

۷- (۷) دکتر السید الجمیلی،الاعجاز الطبیّ الحدیث،دارو مکتبه الهلال بیروت،ص ۱۱۵.

۸- (۸) ر.ک:القرآن و الطب الحدیث،ص ۱۱۹ تا ۱۲۱.

۹- (۹) دکتر النجدی،الاعجاز فی القرآن الکریم،ص ۳۲ تا ۴۴.

۱۰- (۱۰) محمد کامل عبد الصمد،الاعجاز العلمی فی الاسلام(القرآن الکریم)،ص ۲۳۱ تا ۲۳۵.

۱۱- (۱۱) العمید الصیدلی عمر محمود عبد الله،الطب الوقائی فی الاسلام،ص ۱۶۶.

۱۲- (۱۲) سید جواد افتخاریان،قرآن و علوم روز،ص ۸۰ تا ۸۶.

در کتابهای خود به آثار طبّی مشابهی برای گوشت خوک اشاره می کنند.

بررسی:

در اینجا تذکر چند نکته لازم است:

۱.یکی از برکات ادیان الهی برای بشریت جلوگیری از مبتلا شدن انسانها به بیماری ها و ناراحتی های جسمی و روحی است.

ممنوعیت خوردن گوشت خوک و نجاست آن توسط ادیان الهی یکی از معجزات علمی ادیان الهی است چرا که این حکم در شرایطی صادر شده که هنوز بشر به اسرار علمی و ضررهای بهداشتی خوک پی نبرده بود.و تنها پیروان ادیان الهی(مثل اسلام و یهود)این حکم را به صورت تعبدی پذیرفته و عمل می کردند.و از ضررهای خوک بدور ماندند.

امّا همیشه کسانی بوده و هستند که با وجود علم و اطلاع از اسرار علمی و بهداشتی احکام الهی دست به اقدام می زنند و با آلوده شدن به این امور زندگی خود و دیگران را به خطر می اندازند.

۲.ممنوعیت گوشت خوک که در قرآن کریم مطرح شده است اعجاز علمی انحصاری این کتاب آسمانی نیست چرا که این مطلب در کتب آسمانی قبلی مطرح شده بود.بلی این مطلب به عنوان اعجاز علمی برای انبیاء الهی مطرح می شود چرا که در شرایطی حرمت و نجاست خوک را مطرح کرده اند که بشریت هنوز همه ضررهای بهداشتی و معنوی آن را کشف نکرده بود.

۳.همان طورکه در مورد مردار بیان شد،این ضررهای معنوی و بهداشتی گوشت خوک تنها می تواند حکمت و فلسفه حکم حرمت و نجاست آن را بیان کند و نمی تواند علت انحصاری آن احکام را بیان کند چرا که در قرآن کریم تصریح به این علّت نشده و از طرف دیگر با پیشرفت علوم پزشکی ممکن است اسرار جدیدی کشف شود که مصالح و مفاسد تازه ای را در مورد این احکام روشن نماید.

۴.برخی از ضررهای بهداشتی که در مورد گوشت خوک گفته شد قابل نقد است چون ممکن است کسی بگوید که ما خوک را در شرایط بهداشتی و به دور از این میکروب ها و عوامل بیماری زا پرورش می دهیم و سپس گوشت آن را از آلودگی(با روش های مختلف مثل حرارت بالاـ یا انجماد)دور می سازیم و در آن صورت علتی برای حرمت آن وجود ندارد.مگر آنکه به طور قطعی اثبات شود که کرم ترشین تحت هیچ شرایطی در گوشت خوک از بین نمی رود.

ص:۳۲۴

۵.در مورد تـأثیر گوشت خوک در مسائل روانی و روحی(مثل بی غیرتی)نیز بایـد گفت که این فقط یک حـدس قوی است و هنوز از طریق منابع مستقل علمی تأیید نشده چون در معرض تجربه در شرایط کنترل شده علمی قرار داده نشده است.

نـتیجه:پس این ضـررهای بهـداشتی و اخلاـقی فقـط می توانـد به عنـوان فلسـفه و حکمت حکم-نه علت انحصـاری آن-مطرح شود.و هنوز باید منتظر کشفیات جدید علمی در این باره باشیم.

۶.ممنوعیت خوردن خون:

اشاره

خون مایع سـرخ رنگی است که در تمام رگ ها جریان دارد و بدن به وسـیله آن تغذیه می شود.طعم آن اندکی شور و دارای بـوی مخصـوص؛و مرکب از گلبولهـای سـفید و قرمز و پلاسـما می باشد.مقـدار آن در حیوانـات پسـتاندار یـک سـیزدهم وزن آنهاست.انسانی که وزن بـدنش ۶۵ کیلوگرم باشد،تقریبا ۵ کیلـوگرم خون دارد.و در هر میلیمـتر مکعب خون ۵ میلیون گلبول قرمز وجود دارد. (۱)خدا در قرآن می فرماید:

إِنَّما حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَ... (۲)

«همانا او خوردن مردار و خون را بر شما حرام کرد.»

نزول:

مسئله حرمت خوردن خون در چهـار سوره قرآن کریم بـا الفـاظ مختلف تکرار شـده است که در سه سوره نحل،بقره و مائـده الفاظ کاملا شبیه به همدیگر است ولی در سوره انعام این گونه آمده است:

قُلْ لاـ أَجِدُ فِي ما أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّماً عَلى طاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَماً مَسْفُوحاً أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ (۳)«بگو ای پیامبر در احکامی که به من وحی شده،من چیزی را که برای خورندگان طعام حرام باشد نمی یابم جز آنکه مردار حیوان مرده باشد یا خون ریخته یا گوشت خوک باشد که آن پلید است.»

۱- (۱) فرهنگ عمید،واژه«خون»،ص ۴۵۱.

۲- (۲) نحل/۱۱۵-بقره/۱۷۳-مائده/۳.

۳- (۳) انعام/۱۴۵.

در این آیه تعبیر(دما مسفوحا)خون ریخته شده،آمده است.این در مقابل خون های کمی است که در لابلای مویرگ های گوشت حیوانات پس از سر بریدن در بدن آنها می ماند.که شاید قابل دفع نباشد و یا بسیار مشکل است.و ضمیر در عبارت«فانه رجس»با اینکه مفرد است ولی به عقیده بسیاری از مفسران به هر سه مورد(خون-مردار-خوک)نه فقط به خوک-برمی گردد و این با ظاهر آیه نیز سازگارتر است.یعنی این ها همه پلید هستند و با طبع انسان ناسازگارند.

سؤال:در آیه قبل کلمه«انما»برای حصر(به معنای فقط)است و در این آیه هم غذاهای حرام را منحصر در چند مورد خاص می کند در حالی که گوشت های دیگری هم مثل گوشت درندگان(گرگ و...)حرام است که در اینجا نیامده است.

پاسخ:این حصر اضافی(نسبی است یعنی آیه در مقام نفی بدعت های مشرکان در مورد خوردنی هاست و نمی خواهد بفرماید که غیر از اینها چیز دیگری حرام نیست.یعنی می گوید این امور حرام است امّا چیزهایی که شما به عنوان بدعت حرام کرده اید حرام نیست. (۱)

آیات سوره های نحل و انعام در سرزمین مکه و آیات سوره های بقره و مائده در مدینه نازل شده اند.و تکرار حرمت خون در قرآن بخاطر تأکید بر موضوع و خطرات جسمی و روحی آن و نیز شیوع عادت زشت خونخواری در مردمان عصر جاهلیت بوده است.

تاریخچه:

مسئله خوردن خون در میان اقوام و ملل جهان سابقه ای طولانی داشته است.و گاهی از آن به عنوان یک غذای لذیذ استفاده می شده است.

«در آمریکای شمالی(قدیم)با خون تغذیه می کردند ولی در این دوره(عصر حاضر) کشف شد که خوردن خون ضرر مهمی دارد.» (۲)در دوران جاهلیت نیز مردمان خون را می خوردند و یکی از غذاهای رسمی و مفید می دانستند.آنها خون گوسفند و گاو و...را می گرفتند و در روده می ریختند و بر روی آتش بریان کرده و می خوردند.و به آن«علهز»می گفتند.آنها گوسفند را سر نمی بریدند که مبادا خونش بریزد و از بین برود بلکه آن را با قتل صبر می کشتند.به طوری که ممنوعیت خوردن خون در قرآن موجب نگرانی آنها شد. (۳)

ص:۳۲۶

۱- (۱) ر.ک:تفسیر نمونه،ج ۶،ص ۱۲ به بعد.

۲- (۲) ر.ک:تمدن اسلام،ص ۱۸۵ از یکی از فلاسفه غرب بنام«پروست»نقل می کند.

۳- (۳) احمد اهتمام،فلسفه احکام،ص ۱۴۵.

در یهود هم مسئله حرمت خوردن خون سابقه دارد.به طوری که در تورات می خوانیم:

«خون را مخور آن را مثل آب بر زمین بریز.» (۱)

احکام:

در شریعت اسلام چند حکم در مورد خون آمده است:

اوّل:خون در لیست غذاهای ممنوعه است و خوردن آن حرام و گناه محسوب می شود.

دوّم:خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد(یعنی هنگامی که رگ او بریده می شود خون آن می جهد)نجس است. (۲)و چیزهایی که در اسلام نجس شمرده می شود، با شرایطی خاص مانع صحت نماز است و لذا شخص نمازگزار باید بدن و لباس و خود را قبل از نماز از آلودگی به خون پاک کند. (۳)

سوّم: خریدوفروش عین نجس جایز نیست مگر آنکه بتوان از آن استفاده حلال نمود.

و خون با اینکه عین نجس است امّا خریدوفروش آن جایز است چون استفاده های حلال و معقول مثل تزریق خون برای نجات جان مجروحان و بیماران دارد. (۴)

حکمت و اسرار علمی:

در مورد حرام بودن خوردن خون و نجس بودن آن و اسرار علمی و فلسفه وجودی این احکام سخنان متفاوتی توسط متخصصان علوم پزشکی و غذائی بیان شده است.روایاتی نیز در این زمینه وجود دارد که در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱.روایات:

عن الصادق(علیه السلام)قال:«فلم حرم الدم المفسوح؟قال:لانه یورث القساوه و یسلب الفؤاد رحمته و یعفن البدن و یغیر اللون...» (۵)«مردی از امام صادق(علیه السلام)پرسید:چرا خداوند خوردن خون را حرام کرده است؟ امام(علیه السلام)فرمودند:برای آنکه خوردن خون باعث قساوت قلب و رفتن مهر و عاطفه است و خون خواری موجب تعفن بدن و تغییر رنگ چهره و بدن می شود.»

۱- (۱) تورات،سفر تثنیه،باب ۱۲،آیه ۱۷.

۲- (۲) امام خمینی(ره)،تحریر الوسیله،و رساله های عملیه مراجع معظم تقلید،مبحث نجاسات،بحث نجاست خون.

۳- (۳) همان،مبحث لباس نمازگزار.

۴- (۴) همان،مبحث معاملات حرام و نیز تفسیر نمونه،ج ۱،ص ۵۸۹.

۵- (۵) بحار الانوار،ج ۶۵،ص ۱۶۲.

در روایتی می خوانیم:

«آنها که خون می خورنـد آن چنان سـنگ دل می شونـد که حتی ممکن است دست به قتل پـدر و مادر و فرزنـد خود بزننـد.» (۱)۲.مرحوم شهید پاک نژاد می نویسد:

«خون در کشور بدن همانند شهری است که در کوچه و خیابان های شهر جاری است که در آغاز صاف و گوارا و سرانجام به کثافات آلوده می شود.خون هم بعـد از گـذشت از ریه و کبـد و مشـروب ساختن بدن به هنگام عبور از وریدها مسـموم کننده است.» (۲)۳.دکتر احمد قرقوز و دکتر عبد الحمید دیاب می نویسند:

«خون غـذای انسان نیست.چرا که پروتئین های پلاسـما(آلبومین،گلاوبوبین، فیبرینوژن)بسـیار کم است(حـدود ۶-۸ میلی گرم درصد)و ترکیبات خون بسیار دیر هضم است و یا به سختی جذب روده ها می شود.

از آنجـا که یکی از وظـایف خون حمـل کردن سـموم و مواد زائـد بـدن(مثل اوره(Urea)- اسـیداوریک(Uric Acid)- کریاتینین و گاز دی اکسید کربن(۲ Co)است،در صورتی که کسی خون را از طریق دهان بخورد به میزان زیادی از این مواد و سـموم را وارد بـدن خـود کرده است.خـون محیـط منـاسبی برای رشـد انواع میکروب هـاست که این میکروب هـا را از ابزار کشـتن(ذبح)،دسـتها،هوا،مگسها و ظرفی که خون در آن ریخته می شود جذب می کند و علاوه بر آن گاهی حیوانی که خون آن در دست ماست بیمار است(به ویژه بیماریهای عفونی)که در آن صورت خطرناک تر است.

هنگـام خـوردن خـون از طریق دهـان،میزان اوره خون به دلیـل شکسـته شـدن پروتئین هـا بالاـ می رود و گـاهی منجر به کمـا(Coma)می شود.

برخی ادعـا دارنـد کـه خـوردن خـون برای اسـتفاده از ترکیبـات آهـن موجـود در آن مفیـد می باشـد.این سـخن کاملاـ مردود است.زیرا آهن موجود در خون،آهن آلی است که نسبت به ترکیبات آهن غیر آلی بسـیار کندتر و سـخت جذب روده ها می شود...

خوردن کبد(جگر سیاه)و طحال (۳)حیوانات حلال گوشت که از نظر شـرعی نیز بلا اشکال است می تواند مقدار قابل توجهی آهن به بدن برساند.و دانش پزشکی نیز هیچ

ص:۳۲۸

۱- (۱) وسائل الشیعه،ج ۱۶،ص ۳۱۰.

۲- (۲) اولین دانشگاه و آخرین پیامبر،ج ۸،ص ۲۰۸.

۳- (۳) طبق نظر فقهای شـیعه خوردن طحال(سپرز)ممنوع است و نویسـنده بر مذاق اهل سـنت سـخن گفته است.(ر.ک: رساله های عملیه مراجع تقلید شیعه،مبحث خوردنی ها)

گونه زیانی برای مصرف این دو قائل نیست بلکه بر عکس،ثابت شده که این دو عضو از نظر در برداشتن بسیاری از مواد غذائی،مفید می باشند.از جمله ماده قندزای گلوکوژن(Glocogen)آهن،پروتئین و انواع ویتامین هاست.

بدین ترتیب می بینیم که تا چه حد دانش پزشکی مهر تایید بر نظریات شرعی می زند.» (۱)۴.برخی مفسران معاصر می نویسند:

«هنگامی که خون از جریان می افتد و به اصطلاح می میرد،گلبولهای سفید(پاسداران و سربازان کشور تن)از بین می روند و به همین دلیل میکروب ها که میدان را خالی از حریف می بینند به سرعت زاد و ولد کرده گسترش می یابند.بنابراین اگر گفته شود خون به هنگامی که از جریان می افتد آلوده ترین اجزای بدن انسان و حیوان است گزاف گفته نشده است.» (۲)۵.دکتر صادق عبد الرضا علی (۳)و محمد کامل عبد الصمد (۴)و العمید الصیدلی عمر محمود عبد الله (۵)و سید جواد افتخاریان (۶)و حسین یاسین عبد القادر (۷)نیز در مورد آثار زیان آور خون خواری و عوارض پزشکی و بهداشتی آن مطالبی مشابه می آورند.

۶.اثرات روحی و معنوی خون خواری:

شهید دکتر پاک نژاد می نویسد:

«مهم تر از زیانهای خونخواری بر جسم ضررهای آن بر روان است.چوپانان همیشه برای اینکه سگ گله سبعیّت[درندگی]بیشتر پیدا کند مدتی به او خون می خورانند.» (۸)برخی از مفسران معاصر می نویسند:

«از سوی دیگر در علم غذاشناسی ثابت شده که غذاها از نظر تأثیر در غده ها و ایجاد هورمونها در روحیات و اخلاق انسان اثر می گذارند.از قدیم نیز تأثیر خونخواری در قساوت قلب و سنگ دلی به تجربه رسیده و حتی ضرب المثل شده است.» (۹)

۱- (۱) طب در قرآن،ص ۱۴۴-۱۴۵.

۲- (۲) تفسیر نمونه،ج ۱،ص ۵۸۵-۵۸۶.

۳- (۳) القرآن و الطب الحدیث،ص ۱۱۸.

۴- (۴) الاعجاز العلمی فی الاسلام(القرآن الکریم)،ص ۲۳۶.

۵- (۵) الطب الوقائی فی الاسلام،ص ۱۶۴.

۶- (۶) قرآن و علوم روز،ص ۷۸.

۷- (۷) الاعجاز الطبی فی الکتاب و السنه،ص ۶۷-۶۹.

۸- (۸) اولین دانشگاه و آخرین پیامبر،ج ۸،ص ۲۰۸.

۹- (۹) تفسیر نمونه،ج ۱،ص ۵۸۶.

تذکر:همان طورکه گذشت در روایات اهل البیت:نیز به آثار سوء روانی و اخلاقی خونخواری اشاره شده است و آن را موجب قساوت قلب(سنگ دلی)خوانده اند.

بررسی:

در اینجا به چند نکته در مورد حرمت خوردن خون و نجاست آن اشاره می کنیم:

۱.این مطلب از افتخارات ادیان الهی است که بر اساس پیام وحی با این عارضه بشری مخالفت کرده اند و«خورش خون»را از لیست غذاهای بشری حذف کرده اند.همین مطلب نشان می دهد که تا چه اندازه تمدن فعلی بشر مرهون زحمات انبیاء است.

از همین رو است که قرآن چهار بار حرمت خوردن خون را تصریح کرده است به طوری که موفق شد این امر را از جامعه مسلمانان ریشه کن کند.

۲.حرمت خوردن خون یکی از آیات علمی انبیای الهی(مثل موسی(علیه السلام)و پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله)است)و اعجاز علمی ادیان الهی محسوب می شود.چرا که این حکم در شرایطی در دین یهود و اسلام مطرح شده که اسرار علمی آن کشف نشده بود.

پس ممنوعیت خوردن خون که در قرآن کریم مطرح شده اعجاز علمی انحصاری قرآن کریم محسوب نمی شود.چرا که قبل از قرآن در کتب آسمانی قبلی ذکر شده بود.

۳.ضررهای بهداشتی خون یکی از اسرار و حکمت های حرمت خوردن و نجاست خون است.ولی بازهم ثابت نمی شود که این ضررها علت منحصر این احکام باشد بلکه ممکن است در نظر قانون گذار اسلام مصالح و مفاسد دیگری هم مد نظر بوده است.

که هنوز علوم پزشکی موفق به کشف آنها نشده اند.(مثل تأثیرات روانی و معنوی که اشاره شد.) ۴.برخی از زوایای بحث خون از نظر علمی روشن نشده است و زمینه های خوبی برای تحقیقات آینده پژوهش گران می باشد.برای مثال چرا قرآن(دما مسفوحا)خون بیرون آمده از بدن حیوان و ریخته شده را حرام و نجس می داند امّا خونی که در بدن همان حیوان (که به دستور شرعی کشته شده)باقی می ماند را پاک می داند.

رابطه خوردن خون با تغییرات روحی(مثل سنگ دلی)شفاف نیست و صرف احتمال تأثیر در هورمونها و یا ضرب المثل ها و عمل چوپانان نمی تواند مستند یک بحث علمی قرار گیرد.

۷.ممنوعیت نوشیدن شراب(خمر):

اشاره

خمر چیست؟خمر به معنای پوشش است و هر چیزی که چیز دیگر را بپوشاند و مخفی کند«خمار»می گویند.ولی در اصطلاح شریعت به هر مایع مسکر(مست کننده)خمر گفته می شود.خواه از انگور گرفته شده باشد و یا از کشمش و خرما باشد و هر نوع مشروب الکلی را شامل می شود.

استعمال واژه(خمر)برای مایعات مسکر به علت تناسبی است که بین معنای لغوی آن (پوشیدن)با این معنا وجود دارد،زیرا این مایعات به جهت مستی که ایجاد می کند،روی عقل پرده ای می افکنند و نمی گذارند بد را از خوب و زشت را از زیبا تمیز دهد. (۱)

مشروبات مست کننده نام های مختلفی دارد،از قبیل:عرق،شامپاین،ویسکی، براندی،کنیاک،ودکا و آب جو،که همگی دارای الکل هستند ولی مقدار الکل آنها متفاوت است.برای مثال عرق ۶۶٪الکل دارد ولی شراب الکل کمتری دارد.

خمر محتوی مواد شیمیایی بسیاری است.ولی آنچه بیشتر مورد نظر ماست الکل اتیلیک(Athyl Alcohol)با فرمول(CH ۳ CH۲ OH)است که در حقیقت ماده اصلی خمر بوده و سبب تمام زیانهای ناشی از مصرف انواع آن است.این ماده از تخمیر قند انگور بوجود می آید (۲)و (۳)

مراحل برخورد قرآن با شراب خواری:

خداوند در قرآن کریم در چهار مرحله با مسئله شراب برخورد می کند که بسیار آموزنده است.در مرحله اوّل می فرماید:

وَ مِنْ ثَمَراتِ النَّخِیلِ وَ الْأَعْنابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَکَراً وَ رِزْقاً حَسَناً (۴)«و از میوه های درختان نخل و انگور مسکرات(ناپاک)و روزی خوب و پاکیزه می گیرند.» کلمه«سکر»در لغت به چند معنا آمده است:شراب مست کننده،طعم طعام،سکون و... (۵)اصل این کلمه به معنای سد مجرای آب است و مستی را سکر گویند چون راه معرفت

۱- (۱) ر.ک:تفسیر نمونه،ج ۲،ص ۷۳.

۲- (۲) ر.ک:طب در قرآن،ص ۱۴۸-۱۴۹ و فلسفه احکام،ص ۱۵۸.

۳- (۳) الکلی را که از میوه ها می گیرند الکل اتیلیک گویند و الکلی را که از چوب می گیرند الکل متیلیک گویند.

۴- (۴) نحل/۶۷.

۵- (۵) ر.ک:مجمع البیان،ج ۳،ص ۳۷۰.

را می بندد. (۱)کلمه«سکر»را در این آیه برخی از مفسران به معنای مسکرات(امثال شراب مست کننده)گرفته اند بنابراین آیه فوق اشاره ای کوتاه به نامطلوب بودن و تحریم شراب دارد. (۲)و برخی دیگر از مفسران آن را به معنای شیره خرما و شیره انگور گرفته اند. (۳)

بنابراین در این مرحله بر استفاده های سالم و حلال از میوه انگور و خرما تأکید می شود و راه استفاده صحیح نشان داده می شود.این اولین مرحله در تربیت صحیح افراد و راه جلوگیری از عادات زشت است.

در مرحله دوّم می فرماید:

یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَیْسِرِ قُلْ فِیهِما إِثْمٌ کَبِیرٌ وَ مَنافِعُ لِلنّاسِ وَ إِثْمُهُما أَکْبَرُ مِنْ نَفْعِهِما (۴)«درباره شراب و قمار از تو سؤال می کنند،بگو:در آنها گناه بزرگی است و منافعی (از نظر مادی)برای مردم در بردارند.(ولی)گناه آنها از نفع آنها بیشتر است.» در این مرحله چند نکته قابل توجه است:

اوّل:برخی از مسلمانان توجه به مسائلی مثل شراب و قمار داشته و از احکام آن سؤال می کردند و آیه در پاسخ پرسش های آنان نازل شده است.نقل شده که یکی از سؤال کنندگان عمر بن الخطاب بود. (۵)

دوّم:قرآن کریم هنگامی که می خواهد شراب را حرام کند با نرمی و لطافت برخورد می کند و بطور تلویحی متذکر می شود که شراب خواری گناه است.

سوّم:روش تربیتی قرآن بسیار جالب است چون در برخورد با دو پدیده زشت یعنی شراب خواری و قماربازی از همان ابتدا برخورد تند و سخت نمی کند بلکه با انصاف می فرماید که:اینها منافعی(مادی و زودگذر و شخصی مثل حالت برد در قمار و یا حالت فراموشی غم های زندگی در مستی و مالیات شراب برای دولت ها)دارد.امّا ضررهای (روحی و بهداشتی و اجتماعی)آن زیادتر است.

«اثم»به آن حالتی گفته می شود که در روح و عقل انسان به وجود می آید و او را از رسیدن به نیکی ها و کمالات بازمی دارد (۶) .

ص:۳۳۲

۱- (۱) همان،ج ۲،ص ۵۰.

۲- (۲) تفسیر نمونه،ج ۱۱،ص ۲۹۰.

۳- (۳) ر.ک:اطیب البیان،ج ۸،ص ۱۵۱.

۴- (۴) بقره۲۱۹/.

۵- (۵) طب در قرآن،ص ۱۶۰.

۶- (۶) تفسیر نمونه،ج ۲،ص ۷۴.

پس معنای آیه چنین می شود که شراب و قمار ضررهای بسیار گرانی به جان و جسم انسان وارد می کند.چرا که مانع کمالات و نیکی ها است.این برخورد جالب قرآن با پدیده شراب خواری باعث شد که بسیاری از مسلمانان این عادت زشت را ترک کردند.

در مرحله سوم می فرماید:

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَقْرَبُوا الصَّلاهَ وَ أَنْتُمْ سُکاری حَتّی تَعْلَمُوا ما تَقُولُونَ (۱)«ای کسانی که ایمان آورده اید در حالی که مست هستید به نماز نزدیک نشوید تا بدانید چه می گوئید.» در تفسیر این آیه چند دیدگاه در بین مفسران قرآن وجود دارد:

الف:مراد از آیه این است که مسلمانان با حالت مستی که بعد از خوردن شراب حاصل می شود،وارد نماز نشوند.و این امر دو فایده مهم در بردارد:

نخست اینکه مناجات با خدا مستلزم فهم و درک مطالب است و اگر کسی با حالت مستی در مقابل حضرت حق قرار گیرد علاوه بر آنکه نوعی بی ادبی است،از نماز نیز بهره ای نمی برد.

دوّم اینکه با توجه به نزدیک بودن اوقات پنج گانه نماز واجب(به ویژه در صدر اسلام) عملا کسی نمی توانست به شراب خواری روی آورد چون اگر صبح یا عصر شراب می خورد اثرات آن تا موقع نماز باقی می ماند.و این مطلب نوعی مبارزه با شراب خواری در جامعه بود و در حقیقت ممنوعیت موقت شراب خواری در زمان های خاص بود که مردم را آماده می کرد تا شراب را به صورت کلی بر آنان حرام کند. (۲)

ب:برخی از مفسران شیعه و اهل سنت بر آنند که مراد از مستی(سکر)در آیه فوق، مستی خواب است پس معنای آیه این می شود که با حالت خواب آلودگی نماز برگزار نکنید.

و این مطلب در روایات متعددی نیز وارد شده است. (۳)

امّا برخی دیگر از مفسران به این دیدگاه اشکال کرده اند که:این تفسیر از مفهوم حَتّی تَعْلَمُوا ما تَقُولُونَ استفاده شده است.اگر چه در معنای«سکاری»داخل نباشد. (۴)به عبارت دیگر از جمله«تا بدانید چه می گویید»استفاده می شود که نماز خواندن در هر حالی

ص:۳۳۳

۱- (۱) نساء۴۳/.

۲- (۲) ر.ک:تفسیر نمونه،ج ۳،ص ۳۹۵-۳۹۶.

۳- (۳) ر.ک:تفسیر نور الثقلین،ج ۱،ص ۴۸۳ و تفسیر قرطبی،ج ۳،ص ۱۷۷۱.

۴- (۴) چرا که جمله«حتی تعلموا ما تقولون»تعلیل است برای حکم آیه یعنی«لا تقربوا الصلاه».

که انسان از هوشیاری کامل برخوردار نباشد،ممنوع است.خواه حالت مستی باشد یا باقی مانده حالت خواب باشد. (۱)

پ:مقصود از«صلاه»در آیه مکان نماز یعنی مساجد باشد و تعبیر«الا عابری سبیل»را قرینه این معنا گرفته اند.و معنای آیه این گونه می شود:«در حال سکر به مساجد نزدیک نشوید.» (۲)در مرحله چهارم خداوند می فرماید:

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَیْسِرُ وَ الْأَنْصابُ وَ الْأَزْلامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّیْطانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ* إِنَّما یُرِیدُ الشَّیْطانُ أَنْ یُوقِعَ بَیْنَکُمُ الْعَداوَهَ وَ الْبَغْضاءَ فِی الْخَمْرِ وَ الْمَیْسِرِ وَ یَصُدَّکُمْ عَنْ ذِکْرِ اللّهِ وَ عَنِ الصَّلاهِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ (۳)«ای کسانی که ایمان آورده اید،شراب و قمار و بت ها و ازلام(نوعی بخت آزمائی) پلیدند و از عمل شیطان هستند از آنها دوری کنید تا رستگار شوید؛شیطان می خواهد به وسیله شراب و قمار،در میان شما عداوت و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا و از نماز بازدارد .آیا با این همه زیان و فساد و با این نهی أکید،خودداری خواهید کرد.» برخی گفته اند این آیه در مورد«سعد بن ابی وقاص»نازل شد که به میهمانی مردی از انصار رفت و همراه غذا شراب نوشیدند(قبل از تحریم شراب در اسلام بوده است)و بعد از مستی شروع کردند که افتخارات خود را ذکر کنند و کم کم اختلاف بالا گرفت و استخوان شتری را به سر سعد زدند و او به پیامبر(صلی الله علیه و آله)شکایت کرد و آیه نازل شد.

در آیه فوق چند نکته قابل توجه است:

اوّل:آیه حکم حرمت شراب را به صورت قطعی بیان کرده است.ولی این عمل پس از سه مرحله قبل بود که ذهنیت مسلمانان برای این حکم آماده شده بود.به طوری که پس از نزول آیه فوق پاسخ عمر بن خطاب(که یکی از شراب خواران دوران جاهلیت بود)این بود:

«انتهینا...انتهینا»یعنی دیگر نخواهیم نوشید دیگر نخواهیم نوشید. (۴)و با نزول این آیه هر که جامی در دست داشت آن را شکست،کوزه های شراب در کوچه ها ریخته شد.و جامعه مسلمانان یکپارچه به فرامین شریعت گردن نهاد.و این تأثیر شگفت انگیز روش تربیتی قرآن

۱- (۱) تفسیر نمونه،ج ۳،ص ۳۵۶-۳۵۷.

۲- (۲) مجمع البیان،ج ۲،ص ۵۰.

۳- (۳) مائده ۹۰/-۹۱.

۴- (۴) طب در قرآن،ص ۱۶۱،و تفسیر نمونه،ج ۵،ص ۶۸(این مطلب را مسند احمد و سنن ابی داود و سنن ترمذی از اهل سنت نیز نقل کرده اند.)

کریم بود که بصورت تدریجی و چند مرحله ای اجرا شد.

دوّم:در این آیه حکم تحریم شراب به صورت خشک بیان نشده است بلکه ضررهای شراب خواری و قمار بیان شده است(که این مطلب هم از نظر تربیتی جالب توجه است)که عبارتند از:

رجس(پلید)است،عمل شیطان است و او می خواهد با این عمل بین شما دشمنی ایجاد کند،و می خواهد با این عمل مانع شود که شما به یاد خدا باشید و به نماز بپردازید.

تاریخچه شراب خواری:

قبل از ظهور اسلام،شراب خواری یک عادت بشری بود و در بین بسیاری از ملت ها شراب یک غذای رسمی(مثل چای در ایران)بود.چرا که مردم از ضررهای آن به صورت کامل اطلاعی نداشتند.تا آنجا که ما پژوهش کردیم ممنوعیت شراب قبل از اسلام سابقه نداشته و از احکام تأسیسی اسلام است. (۱)به طوری که پس از ممنوعیت شراب خواری در اسلام،سیل اعتراضات به سوی اسلام و رهبران مسلمانان سرازیر شد و بسیاری از این حکم تعجب کرده و علت آن را جویا می شدند. (۲)

البته هنوز هم شراب خواری در بسیاری از کشورهای غیر مسلمانان به صورت آزاد رواج دارد و در این رابطه تبلیغات وسیعی نیز صورت می گیرد.

ارنست رنان،مورخ فرانسوی می نویسد:

«دین اسلام پیروان خویش را از بلاهای چندی من جمله شراب و خوک و لعاب دهان سگ نجات داده است.» (۳)اولین کسی که در حدود سال ۸۰۰ میلادی به وجود ماده ای در«خمر»پی برد که مذاق آن گرم و سریع التبخیر است و ذهن و بصیرت را از انسان دور می کند،جابر بن حیان(قرن دوّم هجری) بود ولی مقدار کمی از آن را بدست آورد.و آن را«غول»نامید.و بعدها آن را الکل نامیدند. (۴)

۱- (۱) در تورات و انجیل کنونی کلماتی هست که نشانه هایی برای تأکید نوشیدن شراب و خریدوفروش آن وجود دارد. در تورات،سفر تثنیه،باب ۱۴،آیه ۲۶ می خوانیم:«و نقره را برای هر چه دلت می خواهد از گاو و گوسفند و شراب و مسکرات و هر چه دلت از تو بطلبد بده و در آنجا به حضور یهوه خدایت بخور و خودت با خاندانت شادی نما». و در انجیل متی،باب ۲۶،آیه ۲۹ می خوانیم:«امّا به شما می گویم که بعد از این از میوه مو دیگر نخواهم نوشید تا روزی که آن را با شما در ملکوت پدر خود تازه آشامم.»

۲- (۲) ر.ک:فلسفه احکام،ص ۱۵۶.

۳- (۳) فلسفه احکام،ص ۱۵۶،اسلام پزشک بی دارو،ص ۴۶.

۴- (۴) طب در قرآن،ص ۱۶۲،البته برخی کشف الکل را به محمد بن زکریای رازی(۲۵۱-۳۱۳)نسبت می دهند. (ر.ک:جهان دانش،فرهنگ دانستنیها،ج ۱،ص ۷۴۵،تالیف محمدنژاد)

احکام:

در قرآن کریم و روایات أهل بیت(علیه السلام)در جهت مبارزه با مسکرات چند حکم صادر شده است:

۱.خوردن شراب و هر مایع مست کننده حرام است. (۱)این حکم از آیات قرآن(مائده/ ۹۰-۹۱)بدست می آید و در برخی روایات خوردن شراب را بزرگترین گناه معرفی کرده است.

۲.شراب و هر چیزی که انسان را مست کند اگر خود به خود روان باشد نجس است. (۲)(البته در این مورد الکل صنعتی را استثناء کرده اند.) ۳.ظرفی که به وسیله شراب نجس شده است با آب قلیل (و بنا بر نظر برخی مراجع در آب کر و جاری هم)سه مرتبه شسته شود و مستحب است و یا بهتر است هفت بار شسته شود. (۳)

۴.شخصی که شراب نوشد و در نزد قاضی اثبات شود به هشتاد ضربه شلاق محکوم می شود. (۴)

تذکر:تأکید بر حرمت و نجاست شراب برای آن است که مسلمانان کاملاـ از آن دوری کنند.تا در معرض ضررهای روحی،اجتماعی و بهداشتی آن قرار نگیرند.

حکمت ها و اسرار علمی:

حرمت و نجاست شراب و مسکرات از چند جهت قابل بررسی است.و در روایات أهل بیت(علیه السلام)و سخنان متخصصان علوم پزشکی مطالب مختلفی در مورد ضررهای معنوی، اجتماعی و بهداشتی آن گفته شده است.که به طور خلاصه بدانها اشاره می کنیم:

الف:آثار شراب خواری در روایات:

عن رسول الله(صلی الله علیه و آله):«الخمر امّ الخبائث (۵)«خمر ریشه زشتی ها و جنایات و امور پلید است.» عن الباقر(علیه السلام):«ان مدمن الخمر کعابد وثن و یورثه الارتعاش و یهدم مروته و تحمله علی

۱- (۱) ر.ک:امام خمینی(ره)،تحریر الوسیله و رساله های علمیه مراجع معظم تقلید،مبحث احکام خوردنی ها.

۲- (۲) همان،مبحث نجاسات(شراب)

۳- (۳) همان،مبحث مطهرات(آب)

۴- (۴) تحریر الوسیله،ج ۲،کتاب الحدود،حد المسکر،مسئله ۹.

۵- (۵) مستدرک الوسائل،ج ۱،ص ۱۳۹.

التجسر علی المحارم من سفک الدماء و رکوب الزنا حتی لا یؤمنوا اذا سکر أن یثب علی حرمه و هو لا یعقل ذلک و الخمر لا تزید شاربها الاکل شر. (۱)» «دائم الخمر ماننـد بت پرست است،شـراب برایش رعشه بدن پدید می آورد،مردانگی و انصاف و مروتش را نابود می کند،شـراب است که شراب خوار را وادار بر جسارت بر نزدیکان و اقوام و خویشان و خون ریزی و زنا می نماید حتی در هنگام مستی نمی تواند از زنای با محارم ایمن باشد او پس از مستی این کار را بی توجه انجام می دهد.و شراب وادارکننده به هر نوع شـر و اعمال ضد انسانی است.» در این روایات به برخی آثار زیانبار جسمی(مثل رعشه بدن)و برخی آثار روحی و روانی اشاره شده است.از همه مهم تر مسئله زایل شدن عقل است که به آن اشاره شده است.

ب:آثار معنوی و اجتماعی:

در آیـات قرآن و روایـات أهـل بیت(علیه السـلام)به این آثـار اشاره شـده است که در مباحث گذشـته بـدان ها اشاره کردیم و اکنون نگاهی فهرست وار بدان ها می کنیم:

۱.خروج شراب خوار از حوزه انسانیت:

(۲)شراب عقل را زایل می کنـد و بیان شـد که«خمر» به معنای پوشـش است و از آن جهت بـدین نام نامیـده شده که عقل فرد مست شـده را می پوشانـد و از کار می اندازد.عقل عالی ترین موهبت الهی به انسان است.اندیشه،امتیاز انسان است که او را از حیوانات جـدا می سازد،پس هنگامی که شـراب انسان را مست می کنـد و عقل را زایل می سازد او را از حوزه انسانیت خارج می سازد و به یک حیوان تبدیل می کند.

۲.ضررهای اجتماعی شراب خواری:

شراب خواری از اعمال شیطانی است که شیطان می خواهد با آن بین انسانها دشمنی ایجاد کند. (۳)

تذکر:کلمه شیطان در تعالیم اسلامی و قرآن اعم از«ابلیس»معروف است بلکه به هر موجود خبیث و حیله گر شیطان گفته می شود.

۱- (۱) بحار الانوار،ج ۶۵،ص ۱۶۴.

۲- (۲) دکـتر السـید الجمیلی در کتـاب الاعجـاز الطبی فی القرآن،ص ۱۱۷-۱۱۹ ضـررهای طبی و بهداشتی شـراب خواری را برمی شمارد ولی مهم ترین مطلبی که بر آن تکیه می کند همین است که شراب قدرت فکر و عقل انسان را از کار می اندازد.

۳- (۳) مائده ۹۰/-۹۱.

شراب خواران بخاطر روحیه درنـده خوئی و شـرارت که در حـال مسـتی غالبـا پیـدا می شود،دست به اعمـال جنـایت آمیز می زننـد،به طوری که آمـار زیـادی از تصادفـات و قتـل و خودکشـی و درگیری بـا پلیس،مربوط به افرادی است که از مشـروبات الکلی استفاده می کنند. (۱)طبق آماری که برخی مؤسـسات تحقیقاتی در غرب منتشـر کرده اند: (۲)جرائم اجتماعی الکلیست ها از این قرار است:

مرتکبین قتـل های عمومی ۵۰٪ ضـرب و جرح در اثر نوشـیدن شراب ۷۷/۸٪ سـرقت های مربوط به الکلیست ها ۸۸/۵٪ جرائم جنسـی مربوط به الکلیست ها ۸۸/۸٪ یکی از صاحب نظران می نویسد:یکی از ضـررهای مسـکرات مردم آزاری است.شخص شراب خوار،مردم،همسایگان،پدر و مادر،خانواده و فرزندان خود را اذیت می کند. (۳)

۳.زیان های اقتصادی شراب خواری:

یکی از دانشمندان می گوید:

«اگر دولت هـا ضـمانت کننـد کـه درب نیمی از میخـانه هـا را ببندنـد می تـوان ضـمانت کرد کـه از نیمی از بیمارسـتان هـا و تیمارسـتان هـا بی نیاز می شویم.» (۴)پس اگر تجـارت مشـروبات الکلی سودی زودگـذر(مثـل مالیات برای دولت ها)دارد امّا ضررهای آن بیشتر از نفع آن است.و این حقیقتی است که قرآن قرن ها قبل بیان داشت: وَ إِثْمُهُما أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِما (۵)

۴.ضررهای معنوی شراب خواری:

مصـرف مسـکرات به صورت کلی انسان را از دین دور می کنـد.ولی به صورت خاص قرآن کریم می فرمایـد:مانع یاد خـدا و نماز است. (۶)

یکی دیگر از ضررهای الکل در حوزه اخلاق است:در شخص الکلی عاطفه خانوادگی

ص:۳۳۸

۱- (۱) در آمریکـا کـه در سـال ۱۳۶۳ ش حـدود ۱۰ میلیـون الکلیست وجود داشت.۲۵۰۰۰ مـورد تصـادف منجر به مرگ با اتومبیل و ۱۵۰۰۰ مورد قتل و خودکشی ۲/۵۰۰/۰۰۰ بازداشت توسط پلیس نتیجه آن بود.(ر.ک:طب در قرآن، ص ۱۵۷)

۲- (۲) تفسیر نمونه،ج ۲،ص ۷۵،به نقل از انستیتوی پزشکی قانونی شهر«نیون» ۱۹۶۱ م.

۳- (۳) فلسفه احکام،ص ۱۵۹ با تلخیص عبارت.

۴- (۴) تفسیر نمونه،ج ۲،ص ۷۶.

۵- (۵) بقره۲۱۹/.

۶- (۶) مائده۹۰/-۹۱.

و محبت نسبت به زن و فرزند ضعیف می شود به طوری که مکرر دیده شده که پدرانی فرزندان خود را با دست خود کشته اند. (۱)

پ:آثار زیانبار خمر از نظر علوم پزشکی:

در این مورد بسیاری از صاحب نظران،پزشکان و مفسران،مطلب و کتاب نوشته اند.

که به پاره ای از آنها اشاره می کنیم:در ابتدا مطلب دکتر دیاب و دکتر قرقوز را که توضیحات مشروحی در این زمینه داده اند می آوریم:

الکل با سرعت شگفت انگیزی از طریق بافتهای مخاطی دهان و معده و ریه جذب شده،وارد خون می شود.یعنی به محض رسیدن جام محتوی مشروب به دهان،الکل جذب و سریعا وارد جریان خون می شود.پس از ورود الکل به معده با توجه به نسبت آب موجود در آن به تمام بافتهای بدن توزیع می گردد.اگر زن باردار مشروب الکلی مصرف کند،مقداری از الکل مصرف شده ،به بدن جنینی که در شکم دارد می رسد و مستقیما روی مغز وی اثر می گذارد،زیرا تأثیر مستقیم الکل روی مغز است.

دفع الکل:۵-۱۰ در صد الکل مصرف شده،بدون هیچ گونه تبدیلی به وسیله کلیه ها و ریه ها دفع می شود.امّا بقیه در معرض اکسیده شدن در کبد قرار گرفته و تبدیل به گاز دی اکسید کربن(CO_2)و آب و انرژی می شود.میزان واحد کالری بدست آمده از یک گرم الکل در این عمل به ۷ کالری می رسد و همین مسئله موجب بروز بی میلی شدید به غذا در انسان می گردد،که نتیجه آن دچار شدن شخص به کمبود مواد غذائی در بدن است.

مضار و مفاسد طبی الکل:مفاسد الکل را می توان به دو قسمت اصلی تقسیم کرد:

مسمومیت الکلی حاد(مستی)و مسمومیت الکلی مزمن(اعتیاد)یا الکلیسم.

اوّل:مسمومیت الکلی حاد:مصرف مقدار زیاد الکل،انسان را دچار گیجی و مستی می کند.چه شخص معتاد به الکل باشد و چه نباشد.عضوی که بیش از سایر اعضای بدن از الکل متأثر می گردد،مغز است.تأثیر الکل بر مغز همانند سایر مواد مخدر،تأثیری است تخدیری(Depressent)حالت مستی موقعی بروز می کند که میزان الکل موجود در خون به ۰/۵٪ برسد.با افزایش میزان الکل موجود در خون شدت مستی نیز افزایش می یابد تا اینکه به بی هوشی و سپس مرگ منتهی گردد.

این عوارض دماغی،شخص مست را در معرض این اخطار قرار می دهد:

۱- (۱) تفسیر نمونه،ج ۲،ص ۷۵.

۱.تصادف با اتومبیل و یا سقوط در رودخانه و یا گودال به دلیل عدم توانایی در حفظ تعادل به هنگام راه رفتن.

۲.تجاوز به حقوق دیگران و به راه انداختن مشاجرات بی دلیل به جهت فقدان تعقل و تفکر منطقی.

۳.اقدام به تجاوزات جنسی به دلیل ایجاد میل شدید به مقاربت جنسی در شخص.

۴.التهاب لوزالمعده حاد،که بیماری بسیار خطرناکی بوده و ممکن است منجر به مرگ شود.

۵.زخم معده حاد که ممکن است منجر به مرگ شود.

۶.اغما(Coma)،که ممکن است با کمبود قند خون نیز همراه شود.اگر شخص مست به هنگام اغما در معرض سرما نیز قرار گیرد ممکن است بمیرد.حتی برخی افراد مست با استنشاق بوی استفراغ خود نیز می میرند.

۷.مرگ بر اثر تنگی نفس و متوقف شدن قلب از فعالیت.

شاید برخی در مقام اعتراض بگویند که مقدار کمی الکل موجب سکر نمی شود.در پاسخ می گوییم:خیر،حالتی وجود دارد که به نام«سکر»مرضی معروف است و در نتیجه نوشیدن مشروبات الکلی(چه کم و چه زیاد)برای افرادی که دارای شخصیتی متزلزل هستند حاصل می شود و به صورت جنون عقلی حاد ظاهر می شود.این حالت از چند ساعت تا ۲۴ ساعت به طول می انجامد و بعضی مواقع بیشتر از این مدت هم طول می کشد.این جنون به اشکال گوناگون نمود پیدا می کند که آن را به سه قسمت تقسیم کرده اند:

۱.سکر مرضی توأم با هیجانات حرکتی،و آن حالتی از عصبانیت و هیجان شدید است که در آن فرد مست شروع به خراب کاری در اطراف خود می کند و ناخودآگاه داد و فریاد راه می اندازد و سپس بی هوش می گردد.

۲.سکر مرضی توأم با جنون و بدبینی،این حالت گاهی انسان را به خیانت و جنایت و خودکشی سوق می دهد.نمونه این گونه افراد در جوامع امروزی بسیارند.

به عنوان مثال موردی را نقل می کنیم که در زمستان سال ۱۹۷۶ در یکی از روستاهای حومه شهر حلب اتفاق افتاد.در این حادثه،مردی نیمه شب در حال مستی وارد منزل خود می شود و ناگهان به ذهنش خطور می کند که زنش به وی خیانت کرده است.این فکر تا بدانجا در او تقویت می شود که زن و چهار فرزند بی گناه خود را در خواب سر می برد.

۳.سکر مرضی توأم با خلسه،در این حالت فرد مست در عالمی رؤیائی زندگی

می کند که در حالت عادی آرزوی آن را داشته و خواب آن را می دیده است.این حالت نیز با بی هوش شدن فرد خاتمه می یابد.

دوّم:مسمومیت الکلی مزمن(Alcholism):مصرف کنندگان مشروبات الکلی را می توان به سه گروه تقسیم کرد:

۱.گروهی که در هر بار مقدار زیادی نوشابه های الکلی می نوشند.این گروه ممکن است در یک سال تا چهار بار دچار مسمومیت شوند.

۲.گروهی که به مصرف زیاد نوشابه های الکلی عادت کرده اند.این گروه بیش از ۱۲ بار در سال دچار مسمومیت می شوند،و حتی گاهی فقط با یک بار مصرف به مدت یک هفته تحت تأثیر عوارض آن خواهند بود.

۳.گروهی که کاملا الکلی شده و سرنوشت خود را به الکل سپرده اند.این گروه حتی قادر نیستند یک روز را بدون نوشیدن مشروبات الکلی سر کنند.

اعتیاد مزمن به الکل سبب وارد آمدن زیان های بسیاری به تمام دستگاههای بدن می گردد، که می توان این زیان های را با توجه به دستگاه های متضرر به شرح زیر تقسیم کرد:

الف:الکلیسم و بیماری های عصبی:

اعتیاد به الکل موجب ابتلاء به بیماری های عصبی زیر می گردد:

۱.ایجاد اختلال در کار تعدادی از اعصاب:در این حالت فرد الکلی دچار ضعف عضلات و لرزش اندامها و درد در ناحیه دست ها و پاها می گردد.

۲.ایجاد اختلال در کار یک عصب:در این حالت اختلالاتی در مسیر فعالیت آن عصب توأم با فلج موقت حاصل می شود.و یا توجه به نوع عصب،این اختلال ممکن است به صورت فلج عصب صورت و یا عصب چشم و یا فلج ناشی از نحوه خوابیدن بروز نماید، که حالت أخیر بیشتر در کشورهای به اصطلاح پیشرفته به چشم می خورد که در آن شخص در حال مستی(معمولا شنبه که فردایش تعطیل است)به صورتی می خوابد که اعصاب آرنج و سر استخوان های مچ دست و انگشتانش تحت فشار قرار می گیرند و بدین ترتیب عضلات محرک دست فلج می گردد.

۳.التهاب عصب بینایی:اکثر کسانی که به مشروبات الکلی اعتیاد دارند،از این بیماری که توأم با کاهش قدرت دید است،رنج می برند.این حالت در برخی موارد نادر نیز منجر به کوری می شود.

۴.داء الحصاف الکلی:یا گری خشک الکلی(جرب)این بیماری به فراوانی نزد الکلیستها مشاهده می شود.

۵.مجموعه بیماری های گوناگون دیگری نیز وجود دارنـد که بیشتر در میان افراد الکلی یافت می شوند.از جمله این بیماری ها می توان ورم غشای خارجی مغز،سیفلیس نخاعی،از بین رفتن سلول های مغزی و معلولیت های عضلانی را نام برد.

ب:الکل و بیماری های گوارشی:

از همان ابتدای ورود الکل به دستگاه گوارش،تخریب و فساد را با خود به ارمغان می آورد،از جمله:

۱.خراش غشاهای مخاطی دهان و حلق و آسیب رسیدن به پرزهای چشایی و ترک زبان.

۲.ظاهر شدن پلاک های سفید رنگ بر روی زبان(Leukoplakia)که غالبا به سرطان زبان مبدل می گردد.

۳.التهاب مری.

۴.استفراغ های شدید خونی به دلیل پاره شدن برخی از رگ ها در ناحیه اتصال مری به معده.

۵.سرطان مری.آمار نشان می دهد که ۹۰٪ بیماران مبتلا به سرطان مری را معتادان به الکل تشکیل می دهند.

۶.التهاب حاد معده.همهٔ معتادان به الکل بلا استثنا به التهاب حاد معده مبتلا هستند.

۷.التهـاب مزمن و پنهـان معـده.اکثر الکلیست هـا گرفتار این بیماری می شونـد.در پیـدایش این بیماری،نقص پروتئین بـدن نیز نقش مهمی ایفا می کنـد.در نتیجه این بیماری شـخص به کم خونی ناشـی از عـدم جـذب ویتامین ۱۲ B توسط بـدن مبتلا می گردد که این حالت خود،بیمار را برای ابتلا به سرطان معده آماده می سازد.

۸.سرطان معده.۹۰٪ مبتلایان به سـرطان معده از معتادان به مشـروبات الکلی هسـتند که مصـرف دخانیات نیز به این امر کمک می کند.

۹.زخم معده.یکی از پزشکان به نام دکتر گوردن می گوید:

«۱۵-۱۰ درصـد از علل ابتلا به زخم معـده،نوشـیدن مشـروبات الکلی است و از طرفی الکل مانع ظاهر شـدن علائم ابتلا به این بیماری است،به همین دلیل خود بیمار ممکن است بدون متوجه شدن،مدت ها دچار خونریزی معده شود.»

ص:۳۴۲

۱۰.ایجاد اختلال در جذب مواد غذائی در روده ها به دلیل بیمار بودن کبد،معده،امعاء و لوزالمعده.

۱۱.الکل و لوزالمعده:زیان هایی که الکل به لوزالمعده می رساند عبارتند از:

الف:التهاب حاد غده لوزالمعده،که در آن غده دچار هضم ذاتی(خودخوری)شده و سپس پاره می شود.به طوری که گفته شد،این بیماری خطرناکی است که بیشتر حالات دل دردها را نزد الکلیست ها تشکیل می دهد و علت ۷۰٪ این حالات،الکل است.

ب:التهاب مزمن لوزالمعده،که نقش بسزایی در سوء تغذیه،گوارش و جذب مواد غذایی دارد.

۱۲.الکل و کبد:امروزه بیماری های کبدی ناشی از مصرف مشروبات الکلی یکی از مشکلات خطرناک بهداشتی جهان به شمار می رود.کافی است بدانیم که نوشیدن خمر مهم ترین عامل پیدایش حالات تشمع کبد(سیروز)در کشورهای غربی است.رابطه مصرف مشروبات الکلی با بیماری زایی،بحثی است گسترده و مفصل نه در حد این رساله.لذا فقط به بیان مختصر سه رابطه بسنده می کنیم:

۱.تأثیر بر کار تبادلات کبد که منجر به کاهش اندوخته قندی و افزایش و تراکم مواد چربی در کبد خواهد بود.

۲.تأثیر مباشر و مسموم کننده روی کبد.

۳.نقص غذایی بدن افراد الکلی به دلیل بی اشتهایی آنها که منجر به کاهش پروتئین، مواد قندی و چربی در بدن می شود.

امّا مهم ترین بیماریهای کبدی ناشی از نوشیدن مشروبات الکلی:تراوش چربی در کبد تراوش چربی در کبد توأم با زرد شدن بدن(یرقان)-التهاب حاد کبدی-تشمع کبد(سیروز) معمولا این بیماری ها کاملا به هم مرتبط هستند و همگی در نهایت به تشمع کبد منجر می شوند.این بیماری به هیچ عنوان درمان پذیر نیست زیرا کبد مرکز سوخت و ساز و تبادلات غذایی بدن است(Thecentralofthe metabolism) از مهم ترین نتایج تشمع کبد می توان به آب آوردن شکم و ظهور زگیل هایی در مری و سرطان کبد اشاره کرد.در فرانسه سالیانه ۲۲/۵۰۰ نفر و در آلمان ۱۶۰۰۰ نفر بر اثر تشمع کبد در نتیجه مصرف مشروبات الکلی می میرند.

ص:۳۴۳

ج:الکل و بیماریهای قلبی:

الکل رابطه نزدیکی با بسیاری از بیماری های قلبی دارد از جمله:

۱.ضعف ماهیچه های قلب،به ویژه پس از نوشیدن آب جو به دلیل وجود کبالت در آن.

۲.نارسائیهای قلبی مادرزادی کودکان در صورتی که مادر در ماههای نخست بارداری مشروبات الکلی نوشیده باشد.لازم به گفتن است که عده ای الکل را به عنوان مسکن برای سوزش قلب به کار می برند،غافل از اینکه نتیجه عکس حاصل می شود.زیرا الکل با توجه به کالری های حرارتی آن،باعث چاقی شده و چربی خون را در دراز مدت بالا می برد و همین مسئله باعث تشدید درد قلب می گردد و فقط به صورت موقتی و به عنوان مسکن عمل می کند.

د:الکل و نارسایی های خونی:

با توجه به اینکه الکل باعث کم اشتهایی و در نتیجه سوء تغذیه می گردد،عوارض زیر را در رابطه با خون در پی خواهد داشت:

۱.کاهش آهن خون.

۲.کاهش اسیدکولیک در خون.

۳.کاهش ویتامین B ۱۲ در خون.

۴.کاهش گلبولهای قرمز خون و در نتیجه زرد شدن پوست بدن.

۵.بیماری هموسدرین(Hemosiderin) الکل و بیماری های عفونی:اعتیاد به الکل بدن را ضعیف و ناتوان و مقاومت آن را بسیار کم می کند.لذا آمادگی ابتلاء به بیماری های عفونی به ویژه بیماریهای عفونی مسری در این افراد خیلی زیاد است که از جمله این بیماری ها می توان سل،سیفلیس،التهاب ریه، مالاریا،تب تیفوئید،بیماری های پوست و التهاب غدد عرقی زیر بغل را نام برد.

ه:الکل و فعالیت های جنسی:

الکل تأثیر زیادی روی فعالیت های جنسی دارد،از جمله:

۱.میل جنسی را افزایش می دهد،ولی موجب کاهش توان انجام فعالیت های جنسی می شود.

۲.ممکن است موجب کوچک شدن بیضه ها و بزرگ شدن پستان ها(در مرد)شود به ویژه اگر با بیماری کبد همراه باشد.

۳.موجب ایجاد نارسائی در رفتارهای جنسی زنان می شود.

۴.دگرگونیهایی را در نطفه به وجود می آورد که در نتیجه باعث تولد کودکان ناقص الخلقه می شود.

و:الکل و سرطان:

الکل یکی از علل پنج گانه اصلی ابتدا به سرطان مغز است.این علل که در انگلستان به ۵-SS) -S) معروفند عبارتند از:

۱.سیگار کشیدن ۲ Smoking.مشروبات الکلی ۳ Spirts.عفونتها ۴ Spesis.ادویه ۵ Spicess.سیفلیس Syphilis در تحقیقی که توسط دکتر«لورمی»به عمل آمده،مشخص گردیده که ۵۱ بیمار از اصل ۵۸ بیمار مبتلا به سرطان لوزه،زبان و حنجره از معتادان به الکل بوده اند.و این سرطان ها از بدترین انواع سرطان هستند زیرا قدرت تکلم و خورد و خوراک را از بیمار می گیرند و زندگی را برای او بسیار مشکل می سازند.

ز:الکل و بارداری:مهم ترین مسأله ای که در فرزندان زنان الکلی به چشم می خورد، وجود انواع معلولیت در ۳۳٪آنهاست.این معلولیت ها ممکن است به شکل نقص در رشد، عقب ماندگی ذهنی،نقص خلقت ظاهری و ناراحتی های قلبی مادرزادی باشد. (۱)

یکی از مفسران معاصر در این مورد مطالبی تحت عنوان«اثر الکل در نسل»بیان می کند و می نویسد:

«کسی که در حین انعقاد نطفه مست است ۳۵٪عوارض الکلسیم حاد را به فرزند خود منتقل می کند و اگر زن و مرد هر دو مست باشند صددرصد عوارض حاد در بچه ظاهر می شود و کودکانی که فاقد نیروی کافی عقلانی و روحی بوده اند و از مادران الکلی بدنیا آمده اند ۷۵٪ و از پدران الکلی نیز ۷۵٪ بوده است.و کودکانی که در هنگام تولد توانایی زندگی را ندارند از پدران الکلی ۶٪ و از مادران الکلی ۴۵٪ است». (۲)

۱- (۱) طب در قرآن،ص ۱۴۹-۱۵۶.

۲- (۲) تفسیر نمونه،ج ۲،ص ۷۴.

و یکی دیگر از نویسندگان می نویسد:

«یکی از پزشکان آلمان ثابت کرده که تأثیر الکل تا سه نسل به طور حتمی باقی است به شرط اینکه این سه نسل الکلی نباشند.» (۱)

ح:الکل و بیماریهای روانی:

عوارض روحی و ذهنی بسیاری وجود دارند که یا بر اثر اعتیاد به الکل و یا ترک ناگهانی و یک باره آن به وجود می آیند.از جمله مهم ترین آنها:

۱.هذیان ارتعاشی(Dilerimtremens)،که حالتی است حاد همراه با اختلالات عقلی،بی توجهی،رعشه و هیجان زدگی.

۲.جنون کورساکوف((۲) Korsakof syndrom)،که عبارت است از ضعف ذاکره به علاوه هذیان گوئی+التهاب پایانه های عصبی+از بین رفتن قدرت تشخیص و شناخت.

۳.بیماری مغزی ورنیکه(Wernick' s ence phylopqthy):این بیماری علاوه بر عوارض جنون کورساکوف،عوارض دیگری نیز دارد که عبارتند از فلج عضلات چشم+از دست دادن قدرت تفکر+گیجی و بی هوشی.

۴.عقب ماندگی عقلی الکلی:ضعف ذاکره+ناتوانی در کنترل عواطف+اختلال در فعالیت های مغزی.

ط:مسائل متفرقه:

۱.الکل ممکن است باعث افزایش حملات نقرس شود،زیرا موجب افزایش اوره خون می گردد.

۲.ممکن است اعتیاد به الکل باعث به وجود آمدن سنگ های دوقلویی کلیه و یا ورم مثانه گردد.

۳.کاهش میزان قند خون در بدن پس از نوشیدن مشروبات الکلی ممکن است بسیار شدید و باعث بی هوشی و حتی مرگ شود. (۳)

یکی از مفسرین معاصر در این مورد مطالبی تحت عنوان«اثر الکل در عمر»بیان می کند و می نویسد:

۱- (۱) اسلام پزشک بی دارو،ص ۴۴ از علوم جنائی،ص ۸۶۳ نقل می کند.

۲- (۲) سرگی کورساکوف،عصب شناس روسی(۱۸۵۴-۱۹۰۰)

۳- (۳) طب در قرآن،ص ۱۵۶-۱۵۷.

«یکی از دانشمندان مشهور غرب اظهار می دارد که هرگاه از جوانان ۲۱ ساله تا ۲۳ ساله معتاد به مشروبات الکلی ۵۱ نفر بمیرند در مقابل از جوان های غیر معتاد ۱۰ نفر هم تلف نمی شوند و بر اثر تجربیاتی که کمپانی های بیمه عمر کرده اند،ثابت شده است که عمر معتادان به الکل نسبت به دیگران ۲۵٪ تا ۳۰٪ کمتر است.» (۱)برخی دیگر از نویسندگان،کتاب«شیطان و بطری»را بهترین کتاب در این زمینه می دانند و به صورت مفصل همین ضررهای بالا را از آن نقل می کنند. (۲)

در این مورد دکتر السید الجمیلی و محمد کامل عبد الصمد (۳)و العمید الصیدلی عمر محمود عبد الله نیز بررسی مفصلی نموده اند.و بیماری های حاصل شده از شراب خواری در کشورهای غربی و اسلام را مقایسه کرده و در این رابطه مواد مخدر دیگر(مثل حشیش و...) را نیز بررسی کرده اند. (۴)

بررسی:

۱.جلوگیری از نوشیدن شراب و حکم به پلید بودن آن یکی از معجزات علمی قرآن کریم است.چرا که در شرایطی این احکام صادر شد که بشریت با علاقه و اشتها به شراب خواری روی آورده بودند و از ضررهای بهداشتی آن اطلاع چندانی نداشتند.و حتی کتاب مقدس (تورات و انجیل ها)نیز تشویق گر این بودند.در حقیقت این ممنوعیت یکی از خدمات دین اسلام به بشریت بوده است.

۲.برخی از نویسندگان یکی از ابعاد اعجاز قرآن را تغییر جامعه عرب جاهلی و تحول عجیب و ناگهانی آنان(در کوتاه ترین مدت)می دانند. (۵)

از این زاویه نیز مسئله تحریم شراب و برخورد چهار مرحله ای با آن یعنی روش تربیتی قرآن در این زمینه و تغییر و تحول عجیبی که در جامعه ایجاد کرد(به طوری که جام ها و ظرف های شراب را شکستند)می تواند یکی از تأثیرات اعجازآمیز قرآن باشد.یعنی از منظر علوم تربیتی این روش مؤثر چهار مرحله ای در برخورد با پدیده ای انحرافی در جامعه،

۱- (۱) تفسیر نمونه،ج ۲،ص ۷۴.

۲- (۲) فلسفه احکام،ص ۱۵۸-۱۶۱.

۳- (۳) ر.ک:دکتر سید الجمیلی،الاعجاز الطبی فی القرآن،ص ۱۱۹ تا ۱۲۲ و محمد کامل عبد الصمد،الاعجاز العلمی فی الاسلام(القرآن الکریم)،ص ۲۳۷.

۴- (۴) العمید الصیدلی عمر محمود عبد الله،الطب الوقائی فی الاسلام،ص ۱۳۶ تا ص ۱۵۱.

۵- (۵) ر.ک:سید محمد باقر حکیم،علوم قرآن،ص ۱۲۹ چاپ دوم،مجمع الفکر الاسلامی،۱۴۱۷ ق.

می تواند الگوی مناسبی برای ایجاد تغییرات مناسب و مبارزه مفاسد اجتماعی حاد باشد.

۳.ضررهای شراب خواری به ویژه ضررهای بهداشتی آن از حکمت های تحریم و نجاست شراب است.

البته همان طورکه گذشت مسئله مسکر بودن(مست کنندگی و زایل کردن عقل)مورد تأکید روایات بوده و لذا علمای اسلام در فقه اسلامی خوردن هر گونه مسکری را حرام می دانند. (۱)

امّا بازهم نمی توان بطور قطع گفت که همین ضررهای بهداشتی علت انحصاری تحریم شراب است چرا که ممکن است مصالح و مفاسد دیگری نیز مورد نظر شارع بوده است.همان طورکه در قرآن بر ضررهای اجتماعی شراب بیشتر پافشاری شده بود. (۲)

۴.در مورد برخی از این ضررهای بهداشتی و بیماری هایی که در مورد شراب خواران نسبت داده شد باید گفت که:اولا این بیماری ها همه گیر نیست بلکه برخی از این آثار در برخی از افراد هویدا می شود.ولی در برخی دیگر ظاهر نمی شود.(مثل سرطان،بیماری های عصبی،سکته مغزی و...)که علت این امر می تواند قدرت متفاوت بدن افراد در مقابل آثار زیان بار شراب باشد.یعنی برخی افراد در مقابل برخی بیماریها مقاومت بیشتر دارند.

ثانیا برخی از این بیماری ها علل مختلفی دارند که شراب خواری یکی از علل آنها یا زمینه ساز آنهاست پس نمی توان آن بیماری ها را نتیجه مستقیم و منحصر به فرد شراب خواری دانست.از این روست که برخی از این بیماری ها در جوامع مسلمان و حتی در افرادی که لب به شراب نیالوده اند نیز وجود دارد.

پس ضررهای معنوی،اجتماعی و بهداشتی شراب فی الجمله وجود دارد و یکی از اسرار علمی و حکمت های حرمت و نجاست شراب است.امّا این ضررها به صورت بالجمله(در همه موارد و در همه افراد و جوامع)قابل انطباق نیست.

ب:بهداشت شخصی(جسمی)

۱.وضو:

اشاره

وضو یعنی شستن صورت و دو دست و مسح سر و دو پا با شرایط خاص که یک عبادت محسوب می شود.در اسلام عباداتی وجود دارد که دارای دو جنبه است:یکی بعد عبادی آن که موجب تقرب انسان به خدا و کمال معنوی او می شود و دوّم بعد بهداشتی و درمانی آن که

۱- (۱) ر.ک:رساله های عملیه مراجع معظم تقلید،مبحث احکام خوردنی ها.

۲- (۲) مائده ۹۰/-۹۱.

آثـار مفیـدی در محیـط اجتماعی یا شخصـی انسان دارد و سـلامت انسان را تأمین می کنـد.نماز –وضو–غسل–روزه و...از این قبیل عبادات هستند.

قرآن کریم در مورد دستور وضو می فرماید:

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا قُمْتُمْ إِلَی الصَّلاهِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَکُمْ وَ أَیْدِیَکُمْ إِلَی الْمَرافِقِ وَ امْسَحُوا بِرُؤُسِکُمْ وَ أَرْجُلَکُمْ إِلَی الْکَعْبَیْنِ... ما یُرِیدُ اللّهُ لِیَجْعَلَ عَلَیْکُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لکِنْ یُرِیدُ لِیُطَهِّرَکُمْ وَ لِیُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکُمْ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ . (۱)

«ای اهل ایمان هنگامی که می خواهید برای نماز بپاخیزید دست و صورت خویش را بشوئید...خدا هیچ گونه سختی برای شما قرار نخواهد داد و لیکن می خواهد تا (جسم و جان)شما را پاکیزه گرداند.»

نکات تفسیری:

نماز در اسلام جایگاه ویژه ای دارد و نمازگزار لازم است که برای انجام این عبادت مقدماتی را فراهم کند:

۱.وضو بگیرد.

۲.غسل کند(در صورتی که جنب و...است) ۳.لباس و بدن خود را از نجاسات(مثل خون،بول و...)پاک گرداند.

۴.مکان پاکی را برای سجده فراهم کند.

هر چنـد که نماز یک امر معنوی و عبادت است و مقـدمات آن مثل وضو و غسل عبادت محسوب می شود،امّا همین مقـدمات موجب رعـایت بهـداشت شخصـی می شود.آیه فوق به یکی از این مقـدمات یعنی وضو اشـاره می کنـد.در مورد این آیه چند نکته اساسی قابل بررسی است:

الف:مقـدمه نمـاز طهـارت جسم(شسـتن دست و صورت و...)و طهـارت جان(حالت نورانیت و معنویتی که از وضو حاصل می شود)است.و از آنجا که بجا آوردن نماز در هر شبانه روز حدّ اقل سه بار واجب است،لذا هر مسلمانی مجبور است حدّ اقل سه بار در روز وضو بگیرد و دست و صورت خود را بشوید.

ب:هـدف از احکـامی که در این آیه نازل شـده به زحمت انـداختن مسـلمانان نیست بلکه هـدف طهارت(جسم و جان)است و اینکه نعمت الهی بر مسلمانان کامل شود و سپاسگزار خداوند کریم گردند.

۱- (۱) مائده۶/.

پ:این آیه در سورهٔ مائده واقع شده و سوره مائده از سوره هایی است که در مدینه و در اواخر عمر پربرکت پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله)نازل شده است.

تاریخچه:

شستن دست و صورت یک امر طبیعی است که انسان ها معمولا برای رفع کسالت و رخوت و ایجاد نشاط بعد از خواب و کار اقدام به آن می کنند.امّا وضو(یا شستن دست و صورت به نحو خاص)در برخی از ادیان قبل از اسلام نیز وجود داشته است.

در آئین زرتشت هر روز صبح دست و روی خود را دو مرتبه شستشو می دهند.مرتبه اوّل با کومز و مرتبه دوّم بانیرک آب(نیرنگ آب) (۱)در کتاب مقدس(تورات و انجیل)نیز سخن از طهارت با آب،به صورت مکرر گفته شده است. (۲)

در قاموس کتاب مقدس آمده است:

«طهارت:پاکی،این حکم رسما و شرعا در شریعت موسوی از برای اوقات مختلفه وارد گشته،بتوسط پاشیدن آب و شستشو یا غسل معمول می گشت...» (۳)

احکام:

۱.وضو به عنوان مقدمه نماز بر هر شخص نمازگزار واجب می شود. (۴)

۲.برای طواف کعبه(تحت شرایطی خاص)وضو واجب می شود.و دست گذاشتن به قرآن کریم و نام خدا و پیامبران و ائمه(علیه السلام)بدون وضو جایز نیست. (۵)

۳.وضو به خودی خود مستحب است و خوب است انسان در هر حال وضو داشته باشد و حتی آن را تکرار کند، (۶)که نور است.

۴.در وضو ابتدا با نیّت خاص،صورت و سپس دست راست و سپس دست چپ شسته می شود.و آنگاه مسح سر و دو پا صورت می گیرد. (۷)

۵.در وضو مستحبات زیادی وجود دارد از جمله استنشاق(آب در بینی کردن) مضمضه(آب در دهان کردن)،مسواک و...

۱- (۱) مهندس بازرگان،فلسفه احکام،ص ۲۳۴.

۲- (۲) ر.ک:کتاب مقدس،سفر لاویان،باب ۱۵ و سفر اعداد،باب ۱۹ و انجیل لوقا،باب ۲،آیات ۲۲-۲۴.

۳- (۳) مستر هاکس،قاموس کتاب مقدس،ص ۵۸۳ کلمه طهارت.

۴- (۴) ر.ك:تحریر الوسیله،ج ۱،ص ۳۱-۳۲،مبحث وضو.

۵- (۵) ر.ك:تحریر الوسیله،ج ۱،ص ۳۱-۳۲،مبحث وضو.

۶- (۶) ر.ك:تحریر الوسیله،ج ۱،ص ۳۱-۳۲،مبحث وضو.

۷- (۷) ر.ك:تحریر الوسیله،ج ۱،ص ۳۱-۳۲،مبحث وضو.

حکمت ها و اسرار علمی:

در مورد فلسفه و حکمت های معنوی و علمی و بهداشتی وضو،مطالبی در روایات و سخنان صاحب نظران و پزشکان آمده است که بسیار جالب است:در اینجا برخی از آنها را ذکر می کنیم:

۱.حکمت های وضو در روایات:

از امام رضا(علیه السلام)نقل شده که در مورد حکمت وضو فرمودند:

«برای این است که بنده در مقابل پروردگار خود پاکیزه باشد و قابل مذاکره و مکالمه گردد و اطاعت امر مولی نموده از کثافات و نجاسات محترز و پاك گردد-و کسالت تن او بر طرف شود-و خواب از چشم او بیرون رود.تا این مطلب به پاکی قلب او در مقابل عظمت خالق منتهی شود-و سبب وجوب شستن صورت و دست ها و مسح سر و پاها،آن است که این اعضاء در نماز بیشتر به کار می آید زیرا نمازگزار با صورت سجده و خضوع می کند و با دست خود حاجات خویش را عرضه می کند و با سر خویش در حالت نماز رو به قبله می نماید.و با پاهایش قیام و قعود نماز را انجام می دهد.» (۱)

۲.نظام مند کردن نظافت شخصی:

یکی از پزشکان می نویسد:

«شاید نظافت و پاکیزگی نزد برخی افراد مسأله ای ذوقی و شخصی و یا بستگی به وضع اقتصادی فرد یا دولت داشته باشد.امّا در قرآن نظافت امری است تحت نظام و ضابطه،به طوری که فرد مسلمان خود را ملزم می داند به عنوان یک واجب شرعی آن را در هر حال و به طور مستمر رعایت کند.» (۲)

۳.آثار وضو در بهداشت انسان:

یکی از پزشکان در مورد وضو می نویسد:

«اگر دست آوردهای علمی جدید را درباره بهداشت پوست مورد مطالعه قرار دهیم به عمق اهمیت تشریع وضو و طهارت در قرآن پی خواهیم برد.

۱- (۱) احمد اهتمام،فلسفه احکام،ص ۲۵۱ از اسرار الصلاه نقل می کند(با تصرف مختصر در عبارت)و نیز ر.ك: شیخ

صدوق(۳۸۱ ق)،علل الشرائع،ص ۲۷۹-۲۸۱ که به برخی علل بهداشتی وضو اشاره کرده است.
۲- (۲) طب در قرآن،ص ۱۲۸.

بهـداشت پوست در درجه اوّل بر نظـافت و شسـتشوی بـدن به ویژه قسـمتهای بـاز آن متمرکز است نظافت مسـتمر پوست برای بازمانـدن سوراخ های غـدد عرقی و چربی امری حیاتی است به طوری که لازم می شود هر فرد روزانه حـدّ اقل دو بار دست و صورت و گردن خود را بشوید.» (۱)در مورد فواید بهداشتی وضو نوشته اند:

«پیشـگیری از ابتلاـ به بسـیاری از بیماری های گوارشـی که به دلیل آلودگی دست ها عارض می شونـد.مهم ترین این بیماری ها،بیماری های عفونی(مثل وبا،تیفوئیـد، التهابات معوی[معـدوی]،مسـمومیتهای غـذائی)معروفنـد.تأثیر مثبت بر فعالیت دسـتگاه گردش خون و نشـاط یـافتن شـخص به دلیـل تحریک اعصاب و ماساژ اعضای بـدن.زدودن آلودگی های بـدن و فراهم شـدن شرایط مساعد برای فعالیت پوست.» (۲)یکی از صاحب نظران می نویسد:

«دست و صورت که غالبـا در معرض مزاولت و مباشـرت با کثافات و میکروب های مختلفه می باشـند در هر روزی چنـد مرتبه واجب شـد به واسـطه وضو شسـته شود.به طوری که آب به بشـره برسد،رفع چربی و کثافات و موانع وصول آب را بنماید.تا از ضرر میکروب های آن مصون ماند و نظافت اجباری حاصل شود.و اسـتنشاق جلدی از مسامات بشره میسّر گردد.غیر از اعضای وضو بـاقی اعضای بـدن زیر لباس است و کمتر آلوده به میکروب و کثافات محیط می شود و لهـذا این تکلیف مکرر و مـداوم در همه روز و شب،ویژه تنظیف اعضاء وضو گردیـد تا مسامات باز شود و میکروب ها مرتفع گردد و اسـتنشاق جلدی در همه این اعضاء حاصل شود.

سابقـا گمان می کردنـد ورود میکروب در داخل بـدن منحصـر به ثقب(سوراخ)مخرج و مـدخل(مثل دهان)بـدن است.أخیرا به ثبوت رسیده که ممکن است میکروب از همان مسامات جلدی وارد بدن شود.

چون دست و صورت بیشتر در معرض کثافـات واقع[می شود]و پا و سـر کمتر است لهـذا در سـر و پا به مسـح تنها اکتفا شـد تا موجب حرج نشود.» و در دنباله می نویسد:

«وضوی اسلامی عینا همان خاصیت ماساژ (۳)(ماساژ سوئدی)را به نحو اتم حاوی

۱- (۱) همان،ص ۱۳۰.

۲- (۲) همان،ص ۱۲۸-۱۲۹.

۳- (۳) در متن و حاشـیه توضـیح می دهند که ماساژ مالش بدن است و ماساژ سوئدی آن است که تمام اعصاب را به کار می اندازد.

می باشد.زیرا وقتی روی سطح اعضاء وضو آب سرد رسید و محل آن سرد شد قهرا جریان خون به آن سمت شدت یافته و برای حفظ درجه ۳۷ از حرارت طبیعی بدن و جبران حرارت از دست رفته اعضاء وضو تا به حال طبیعی برسد،دستگاه گردش خون به فعالیت سریع مشغول و در نتیجه نشاط و سلامتی و تعدیل در دستگاه دوران خون که مهم ترین جهازات بدن است به وجود آید.و بهداشت بدن را تأمین می نماید.» (۱)۴.در مورد نوع آب وضو(سرد و پاک و مطلق بودن آن)و استنشاق(آب در بینی کردن) و مضمضه(آب در دهان کردن)و مسواک قبل از وضو،مطالب بهداشتی جالبی است که در روایات و سخنان صاحب نظران و پزشکان بدان ها اشاره شده و ما برای رعایت اختصار از ذکر آنها خودداری می کنیم. (۲)

دکتر عبد العزیز اسماعیل پاشا (۳)،دکتر السید الجمیلی (۴)،محمد سامی محمد علی (۵)،دکتر جمال الدین حسین مهران (۶)،و سعید ناصر الدهان (۷)نیز در این مورد مطالبی را آورده اند و فواید بهداشتی وضو را تذکر داده اند.

بررسی:

۱.دستور وضو به صورت اجباری یکی از خدمات ادیان الهی به انسان است که موجب نورانیت باطنی و معنویت خاص همراه با نظافت شخصی می گردد.

۲.همان طورکه گذشت شستن دست و صورت به صورت طبیعی در برنامه روزانه انسانها وجود داشته و در برخی ادیان هم به صورت دستور وضو انجام می گرفته است.پس نمی توان این مطلب را حکم تأسیسی و اعجاز علمی قرآن کریم دانست،هر چند که انجام وضو به صورت خاص و شرایط آن در اسلام با دیگر مکاتب و ملل متفاوت است.

۳.وضو یک عبادت اسلامی است و نباید آن را در حد یک ماساژ و شستشوی ساده دست و صورت پایین آورد.هر چند که خواص بهداشتی آن قابل چشم پوشی نیست.ولی نباید آن را تک بعدی مطرح کرد.بلکه بعد اصلی و اصیل آن همان عبادت بودن آن است.

۱- (۱) فلسفه احکام،ص ۲۳۲-۲۳۵.

۲- (۲) فلسفه احکام،ص ۲۴۱ و ۲۴۲ و ۲۴۶.

۳- (۳) ر.ک:دکتر عبد العزیز،اسماعیل پاشا،اسلام و طب جدید،ص ۱۰۳،ترجمه سید غلامرضا سعیدی.

۴- (۴) الاعجاز الطبی فی القرآن،ص ۲۰۷.

۵- (۵) ر.ک:الاعجاز العلمی فی القرآن الکریم،ص ۱۸۲-۱۸۳.

۶- (۶) ر.ک:آیات من الاعجاز العلمی فی القرآن الکریم،ص ۳۲.

۷- (۷) ر.ک:القرآن و العلوم،ص ۱۴۹ و ۱۶۷ ایشان در مورد تیمم نیز مطالبی علمی می آورد.

۴.اسرار علمی بهداشتی وضو می تواند جزئی از فلسفه و حکمت این حکم باشد امّا علت منحصر و تامه صدور آن نیست.بلکه مصالح دیگری(به ویژه معنوی)مورد نظر اسلام بوده است.

۵.برخی از مطالب بهداشتی(مثل پیشگیری از بیماری ها)در مورد وضو به صورت فی الجمله(در برخی موارد)صحیح است.

۶.برخی از مطالب که در فلسفه حکم وضو بیان شد(مثل تفاوت گذاشتن بین مسح سر و پا و شستن صورت و دست ها به دلیل بیشتر در معرض میکروب ها بودن)قابل اشکال است چون پا و سر و گردن مثل صورت در معرض میکروب ها است.بلکه گاهی پای انسان بیشتر مورد آزار میکروب ها قرار می گیرد.در حالی که دستور شستن گردن یا سر در وضو نیامده است.

۲.غسل:

اشاره

غسل یعنی شستن تمام بدن با شرایط خاص(مثل نیت همراه با آب پاک و...)که در شریعت اسلام به عنوان یک عبادت وارد شده است.امّا همان طورکه گذشت این گونه عبادات دو جنبه (عبادی-بهداشتی)دارد.

قرآن کریم در آیات متعددی افراد پاکیزه را ستایش کرده و آنها را محبوب خدا معرفی می کند.

در مورد غسل تعبیر«طهارت»را به کار می برد و در چند مورد دستور انجام غسل می دهد:

اوّل:افراد جنب(کسی که با جنس مخالف خود نزدیکی کرده یا به هر دلیل منی از او بیرون آمده است)غسل کنند:

وَ إِنْ کُنْتُمْ جُنُباً فَاطَّهَّرُوا... ما یُرِیدُ اللّهُ لِیَجْعَلَ عَلَیْکُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لکِنْ یُرِیدُ لِیُطَهِّرَکُمْ وَ لِیُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکُمْ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ . (۱)

«(ای اهل ایمان هنگامی که می خواهید برای نماز بپاخیزید ...)و اگر جنب هستید پاکیزه شوید(غسل کنید)...خدا هیچ گونه سختی برای شما قرار نخواهد داد و لیکن می خواهد تا(جسم و جان)شما را پاکیزه گرداند و نعمت خود را بر شما تمام کند.» لغت«جنب»مصدر است که به معنی اسم فاعل آمده است و در اصل به معنای«دور شونده» است.زیرا ریشه اصلی آن که«جنابت»است به معنای«بعد و دوری»و شخص جنب را به این نام می خوانند چرا که باید در آن حال از نماز و توقف در مساجد و مانند آن دوری کند.

۱- (۱) مائده۶/.

در پایان آیه برای آنکه روشن شود هیچ گونه سخت گیری در دستورات گذشته(وضو- تیمم-غسل)در کار نبوده بلکه همه آنها بخاطر مصالح قابل توجهی تشریع شده می فرماید:

«خداوند نمی خواهد شما را به اذیت بیفکند بلکه می خواهد شما را پاکیزه سازد و نعمت خود را بر شما تمام کند.» در حقیقت جمله های فوق بار دیگر این واقعیت را تأکید می کند که تمام دستورات الهی و برنامه های اسلامی به خاطر مردم و برای حفظ منافع آنها قرار داده شده و به هیچ وجه هدف دیگری در کار نبوده است.خداوند می خواهد با این دستورها هم طهارت معنوی و هم جسمانی برای مردم فراهم شود. (۱)

دوّم:افراد حائض(زنان پس از دوره عادت ماهیانه خونریزی)غسل کنند.

وَ یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْمَحِیضِ قُلْ هُوَ أَذیً فَاعْتَزِلُوا النِّساءَ فِی الْمَحِیضِ وَ لا تَقْرَبُوهُنَّ حَتّی یَطْهُرْنَ فَإِذا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَیْثُ أَمَرَکُمُ اللّهُ إِنَّ اللّهَ یُحِبُّ التَّوّابِینَ وَ یُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِینَ (۲)«و از تو درباره خون حیض سؤال می کنند،بگو:چیز زیان بار و آلوده ای است، ازاین رو در حالت قاعدگی،از زنان کناره گیری کنید و با آنها نزدیکی ننمائید،تا پاک شوند و هنگامی که پاک شدند،از طریقی که خدا به شما فرمان داده با آنان آمیزش کنید.خداوند توبه کنندگان را دوست دارد و پاکان را نیز دوست دارد.» این آیه به صورت مفصل،در مبحث فلسفه تحریم آمیزش با زنان در حال حیض،مورد بررسی قرار خواهد گرفت.فقط در اینجا اشاره می کنیم که زنان در هر ماه حدود سه روز خون با اوصاف خاص می بینند که آن را خون عادت ماهیانه یا حیض نامند و زن را در این حالت حائض گویند.از آنجا که یهودیان معاشرت با این گونه زنان را ممنوع می دانستند و برخی اعراب مدینه تحت تأثیر آنان قرار گرفته بودند از حکم این زنان،از پیامبر(صلی الله علیه و آله)سؤال شد و آیه فوق نازل گشت.

جمله فَإِذا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ می رساند که وقتی زنان پاک شدند نزدیکی با آنان جایز است.

از این جمله برخی استفاده کرده اند که غسل کردن برای زنان قبل از عمل زناشویی لازم است ولی اکثر فقهای شیعه می فرمایند:عمل زناشوئی بعد از پاکی زن از حیض و حتی قبل از غسل جایز است و وجوب غسل حیض را از دلایل دیگر ثابت می کنند. (۳)

۱- (۱) ر.ک:تفسیر نمونه،ج ۴،ص ۲۸۴ به بعد.

۲- (۲) بقره۲۲۲/.

۳- (۳) ر.ک:تفسیر نمونه،ج ۲،ص ۹۱ به بعد.

تذکر:البته غسل های دیگری نیز در اسلام وارد شده است.مثل غسل نفاس(برای زنان پس از زایمان)غسل استحاضه(برای زنان در خونریزی های خاص و با شرائط ویژه) غسل های مستحبی مثل غسل جمعه و عیدها و...

تاریخچه:

انسان به صورت طبیعی و غریزی پاکی خود را دوست دارد و حتی حیوانات هم به تنظیف بدن خود می پردازند که گاهی این تنظیف به صورت شستن بدن جلوه گر می شود.

امّا غسل که شستن بدن به صورت مخصوص است قبل از اسلام در ادیان الهی دیگر سابقه داشته است.

کتاب مقدس چند نفر را نجس معرفی می کند و غسل کردن را به آنان توصیه می کند:

«هر کسی را که صاحب جریان لمس نماید و دست خود را به آب نشسته باشد رخت خود را بشوید و به آب غسل کند.و تا شام نجس باشد...» (1)«و چون منی از کسی درآید تمامی بدن خود را به آب غسل دهد و تا شام نجس باشد.» (2)«و اگر زنی جریان دارد و جریانی که در بدنش است خون باشد هفت روز در حیض خود بماند و هر که او را لمس نماید تا شام نجس باشد...و هر که بستر او را لمس کند رخت خود را بشوید و به آب غسل کند و...» (3)«هر که میته آدمی را لمس کند هفت روز نجس باشد...و هر که در بیابان گشته شمشیر یا میته یا استخوان آدمی یا قبری را لمس نماید هفت روز نجس باشد...» (4)و سپس آداب خاصی را برای پاکی آنان همراه با غسل بیان می کند. (5)

در مسیحیت نیز غسل تعمید(برای اطفال و بزرگسالان و در نزد برخی مسیحیان برای مردگان)وجود دارد (6)و حتی در انجیل اشاره شده که یحیی(علیه السلام)حضرت عیسی(علیه السلام)را غسل تعمید داد. (7)

احکام:

در مورد غسل احکام متعددی در اسلام وارد شده است که اشاره می کنیم:البته در

ص:۳۵۶

۱- (۱) کتاب مقدس،سفر لاویان،باب ۱۵،آیات ۱۱-۲۳.

۲- (۲) کتاب مقدس،سفر لاویان،باب ۱۵،آیات ۱۱-۲۳.

۳- (۳) کتاب مقدس،سفر لاویان،باب ۱۵،آیات ۱۱-۲۳.

۴- (۴) کتاب مقدس،سفر اعداد،باب ۱۹،آیات ۱۱-۲۰.

۵- (۵) کتاب مقدس،سفر اعداد،باب ۱۹،آیات ۱۱-۲۰.

۶- (۶) ر.ک:قاموس کتاب مقدس،ص ۳۵۷،کلمه تعمید.

۷- (۷) انجیل متی،باب ۳،آیات ۱۳-۱۷.

مورد حائض و احکام غسل آن قبلاً مطالبی را بیان کردیم و لذا تکرار نمی کنیم.) ۱.غسل های واجب هفت قسم است:جنابت-حیض-نفاس-استحاضه-مس میت -میت-غسلی که به واسطه نذر و قسم و مانند آنها واجب می شود.

تذکر:غسل جنابت مستحب است امّا برای انجام نماز واجب می شود.

۲.شخص جنب چند چیز برای او حرام می شود:

رساندن جائی از بدن به خط قرآن یا اسم خدا یا اسامی پیامبران و ائمه(علیه السلام)-رفتن به مسجد الحرام و مسجد النبی-توقف در مساجد دیگر-گذاردن چیزی در مسجد-خواندن سوره ای که سجده واجب دارد.

۳.غسل های زیادی در اسلام مستحب است.مثل غسل جمعه-عید فطر-عید قربان- غدیر-نوروز-زیارت-توبه-نشاط یافتن به جهت عبادت-سفر و... (۱)

تذکر:هر کدام از این غسل ها ممکن است فلسفه،حکمت و علت خاصی داشته باشد ولی محور اصلی بحث ما در اینجا غسل جنابت و حیض است.و لذا خواننده محترم را به کتاب هایی که فلسفه احکام نوشته اند ارجاع می دهیم. (۲)

حکمت ها و اسرار علمی غسل:

در این مورد برخی روایات اهل بیت(علیه السلام)و اظهار نظر صاحب نظران و پزشکان را می آوریم.

(البته در مورد غسل حیض زنان در مباحث حیض،مطالبی بیان شد که تکرار نمی کنیم):

۱.حکمت غسل در روایات:

از امام رضا(علیه السلام)نقل شده که در جواب مسائل محمد بن سنان فرمودند:

«علت غسل جنابت نظافت است و آدمی خود را از کثافاتی که به او رسیده پاکیزه کند و سایر بدن را پاک گرداند زیرا منی از تمام بدن بیرون می آید ازاین رو لازم است که تمام بدن را پاکیزه کند.» (۳)تذکر:توجیه علمی این روایت در صفحات آینده خواهد آمد.

۲.اثر معنوی غسل:

غسل باعث نورانیت باطنی انسان می شود و حالت معنوی در انسان ایجاد می کند که روح را طهارت و نشاط می بخشد.

۱- (۱) ر.ک:امام خمینی(ره)،تحریر الوسیله،مبحث غسل.

۲- (۲) ر.ک:احمد اهتمام،فلسفه احکام،ص ۲۵۲-۲۶۲.

۳- (۳) فلسفه احکام،ص ۲۶۰،با تصرف مختصر در عبارات.و ر.ک:بحار الانوار،ج ۸۱،ص ۲۱.

۳.فواید بهداشتی غسل:

برخی از پزشکان در مورد فواید بهداشتی طهارت به ویژه بعد از مقاربت می نویسند:

الف:نشاط بخشیدن به بدن و ورزیده شدن آن از طریق تحریک پایانه های عصبی موجود در پوست.

ب:کاهش احتقان خون در پوست و دستگاه تناسلی و دفع خون های جمع شده در این قسمت ها به سایر قسمتهای بدن به ویژه قلب و مغز.

ج:عمل غسل یک فعالیت عضلانی است که موجب نشاط قلب و حسن جریان خون در بدن و ورزش عضلات ارادی بدن است.

د:غسل،سلامتی پوست را تأمین می کند تا بهتر به وظایف متعدد خود که از مهم ترین آنها انتقال احساسات و تنظیم دمای بدن و حفظ سلامتی بدن است،عمل نماید.

ه:زدودن سلول های مرده،مواد چربی زائد و گرد و غبار و سایر آلودگی ها از پوست. (۱)

یکی از مفسران در مورد فلسفه غسل و اینکه لازم است تمام بدن شسته شود می نویسد:

«خارج شدن منی از انسان،یک عمل موضعی نیست(مانند بول و سایر زواید)بدلیل اینکه اثر آن در تمام بدن آشکار می گردد و تمام سلول های تن به دنبال خروج آن در یک حالت سستی مخصوص فرومی روند ...

طبق تحقیقات دانشمندان در بدن انسان دو سلسله اعصاب نباتی وجود دارد که تمام فعالیت های بدن را کنترل می کند،اعصاب سمپاتیک و اعصاب پاراسمپاتیک.این دو رشته اعصاب در سراسر بدن انسان و در اطراف تمام دستگاه و جهازات داخلی و خارجی گسترده اند.

وظیفه اعصاب سمپاتیک تند کردن و به فعالیت واداشتن دستگاه های مختلف بدن است و وظیفهٔ اعصاب پاراسمپاتیک کند کردن فعالیت آنهاست...و از تعادل فعالیت این دو دسته اعصاب نباتی دستگاه های بدن به طور متعادل کار می کند.گاهی جریان هایی در بدن رخ می دهد که این تعادل را به هم می زند از جمله این جریان ها مسئله ارگاسم(اوج لذت جنسی)است که معمولاـ مقارن خروج منی صورت می گیرد در این موقع سلسله اعصاب پاراسمپاتیک(اعصاب ترمزکننده)بر اعصاب سمپاتیک (اعصاب محرک)پیشی می گیرد و تعادل به شکل منفی به هم می خورد.

این موضوع نیز ثابت شده است که از جمله اموری که می تواند اعصاب سمپاتیک را به

۱- (۱) طب در قرآن،ص ۱۳۰.

کـار وادارد و تعادل از دست رفته را تأمین کنـد تماس آب با بـدن است.و از آنجا که تأثیر«ارگاسم»روی تمام اعضای بـدن به طور محسوس دیـده می شود و تعادل این دو دسـته اعصاب در سراسـر بدن به هم می خورد دسـتور داده شده است که پس از آمیزش جنسی یا خروج منی تمام بدن با آب شسته شود.» (۱)یکی از صاحب نظران معتقد است:

«از طرفی روی پوست بـدن منافذی است که قریب دو میلیون عدد هسـتند که از طریق آنها پوست مبادله گازی با هوای مجاور دارد.یعنی از آن طریـق اکسـیژن جـذب می کنـد بـه طـوری کـه هفت درصـد تنفس بـدن از این طریـق است و از طرف دیگر گازهای سـمی و عرق از پوست بیرون می رود که در اثر تبخیر دائمی عرق های خارج از پوست بـدن، مواد سـمی و کانی آن باقی می مانـد و مواد گازی و مائی آن تصـعید می شود.بنابراین رسوبی روی جلد از این مواد چربی و مواد کانی و سـمی باقی می مانـد.این رسوبات منافذ جلدی را مسدود می کند.و محیط مساعدی برای پرورش و ازدیاد انگلهای ساس و جرب و شـپش می شود و در حـال عمـل آمیزش(در اثر حرکـات زیاد)عرق زیادتری حاصل می شود و در نتیجه رسوبات زیادتری حاصل می شود.(به صورت متوسط در هر ۲۴ ساعت یک لیتر عرق از بدن خارج می شود.و اگر سوراخ های سطح بدن انسان با وسیله ای کاملا مسـدود شود،طولی نمی کشـد که انسان هلاک می شود.) لهذا شارع مقدس اسـلام غسل جنابت را واجب فرمود تا بدن شسته و رسوبها که لانه انگلها است مرتفع گردد و از خطر آن مصونیت حاصل شود.و نیز غسل جنابت باعث می شود که منافذ پوستی بدن باز شود و تنفس جلدی که از لوازم سلامتی و حیات است عادی شود و حیات و نشاط را ارمغان می آورد.و اشاره به همین فایده است حدیث مشـهور«تحت کل شعره جنابه» (۲)(در زیر هر مویی جنابت است.) در سابق خیال می شـد که منی از همان محل مخصوص بیرون می شود تا اینکه به قوت علم ثابت شد که منی از تمام بدن بیرون می آید.

و به نقل یکی از پزشکان اصفهان می نویسد:

«چـون منی دارای مقـداری مـایع لزج اسـت موسـوم بـه موسـین،اطراف سـوراخ[هـای بـدن] را بـه خـوبی می گیرد و بـه کلی تنفس[جلدی از دو میلیون سوراخ پوست]قطع می شود.» هنگام عمل آمیزش در أثر حرکات عنیفه اعصاب خسته و منقبض می شود و غسل کردن

۱- (۱) تفسیر نمونه،ج ۴،ص ۲۸۴ به بعد.

۲- (۲) بحار الانوار،ج ۸۱،ص ۵۰،روایت ۲۱(امام رضا(علیه السلام)از پیامبر(صلی الله علیه و آله)نقل می کنند.)

به آب گرم ،اعصاب را منبسط و آنها را به حال طبیعی و عادی برمی گرداند و نیز جریان خون را در همه بدن تشدید و تجدید می نماید.» (۱)

۴.آثار اجتماعی غسل:

برخی از صاحب نظران به نقل از پزشکان می نویسند:

«بایـد دانست که هرگاه شسـتشوی تام از بـدن نشود،مورد سوء خلق می گردد.و به علاوه حالت معاشـرت کم می شود.و ترک این غسـل موجب کم شـدن محبت و استشـمام بوی تعفن می شود.و اشـخاص تـارک این عمـل قوه شـامه شـان کم می شود.» (۲)«چون در روزهای جمعه و اعیاد ملی اسـلامی روی اصول سیاسی از جانب شارع تشریفاتی برقرار و اجتماعات و نماز جمعه و نمـاز عیـد برپا می گردد و خطابه ها و سـخنرانی مـذهبی طبق نیازمنـدی روز تأدیه می شود و از جاهای دور همه در یک جا دور هم گرد آیند و میتینگ اسـلامی داده می شود.لهذا باید افراد خود را نظیف و پاکیزه نمایند و عرقهای بدن خود را بشویند تا موجب تنفر دیگران،در مجامع نشود لهـذا دسـتور غسل که شسـتشوی تمام بـدن است در این ایام با تأکیدات زیادی از ناحیه شرع رسیده است.» (۳)

۵.فواید خاص غسل مسّ میت:

برخی از نویسندگان در مورد غسل مسّ میت می نویسند:

در سطح پوست بیمار تعداد زیادی میکروب وجود دارد.و از دکتر صدر الدین نصیری نقل می کنند که:

«در هر سـانتی متر مربع تقریبا ۴۰/۰۰۰ میکروب وجود دارد.برخی از میکروب هـا هم پس از مرگ بیمـار قوی شـده و افزایش می یابنـد.در این هنگام سـطح پوست،محل و کانون مهم سـرایت و انتشار مسـتقیم بیماری های عفونی می باشـد.شارع مقـدس اسـلام بـدن میت را پیش از شسـتن پلیـد دانسـته و برای جلوگیری از ابتلاء به بیماری ها نسبت به کسانی که بدن میت را مس کنند(و دست بمالند)غسل را لازم دانسـته و شستن موضع آلوده را کافی ندانسته تا از آلوده شدن اشخاص به میکروب ها بقدر امکان جلوگیری شود.» (۴)

۱- (۱) فلسـفه احکام،ص ۲۵۲-۲۵۹(بـا تلخیص و تصـرف مختصـر در عبـارات)و دکتر صادق عبـد الرضا علی،القرآن و الطب الحدیث،ص ۲۲۳ تـا ۲۳۰ و محمـد سـامی محمـد علی،الاعجـاز العلمی فی القرآن الکریـم،ص ۱۸۳ نیز در این مـورد مطالب مشابهی آورده اند.

۲- (۲) فلسفه احکام،ص ۲۵۲-۲۵۹(با تلخیص و تصرف مختصر در عبارات)

۳- (۳) همان،ص ۲۶۰.

۴- (۴) سید جواد افتخاریان،قرآن و علوم روز،ص ۲۸-۲۹.

بررسی:

در اینجا تذکر چند نکته لازم است:

۱.دستور غسل یکی از خدمات ادیان الهی به انسان هاست که موجب طهارت معنوی روحی و بهداشت بدن انسان می گردد.ادیان الهی در این گونه امور راه صحیح زندگی معنوی و مادی را به انسان آموزش داده اند.ولی از آنجا که این عمل ریشه ای طبیعی و غریزی در انسان،بلکه در حیوانات دارد،لذا نمی توان گفت که این مطلب اعجاز علمی کتب آسمانی است بلکه ارشاد و تأیید یک عمل طبیعی انسان است.

۲.غسل یک عبادت است که مقدمه نماز قرار می گیرد و پایین آوردن آن در حد یک عمل بهداشتی صحیح به نظر نمی رسد.هر چند که آثار بهداشتی این دستور الهی بر کسی پوشیده نیست.

۳.آن چنان که از سخنان برخی صاحب نظران به دست می آمد علت وجوب غسل جنابت را مسائل بهداشتی می دانند.در حالی که غسل جنابت اساسا مستحب است و بخاطر اینکه مقدمه نماز است،واجب می شود.(نه از باب مسایل بهداشتی) پس مسائل بهداشتی ممکن است از اسرار علمی و حکمت صدور احکام غسل ها باشد امّا نمی توان ثابت کرد که علت منحصر و تامه غسل همان مسایل بهداشتی است بلکه ممکن است مصالح و مفاسد دیگری(مثل مسایل معنوی و اجتماعی)هم مورد نظر شارع بوده است.

۴.برخی از این آثار بهداشتی که از شستشوی بدن حاصل می شود.با شستشوی ساده بدن(بدون نیت و شرایط دیگر غسل)نیز حاصل می شود.پس معلوم می شود که این آثار هدف اصلی شارع مقدس اسلام نبوده است.بلکه حدّ اکثر می توان گفت:دستور غسل فی الجمله(به صورت اجمالی)برخی از این آثار را نیز در پی دارد.

۳.طهارت لباس:

اشاره

پاکی و پاکیزه بودن لباس یکی از خواسته های طبیعی انسان است که اسلام نیز بر آن تأکید کرده است.قرآن کریم می فرماید:

وَ ثِیابَکَ فَطَهِّرْ (۱)«و لباس خود را از هر عیب و آلایش پاکیزه دار.»

۱- (۱) مدّثر/۴.

نزول:

سوره مدثر،مکی است و از اولین سوره هایی است که بر پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله)نازل شده است،خطاب آیه به پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله)است که لباس خواب را به خود پیچیده بود.و به ایشان می فرماید:

«ای کسی که لباس به خود پیچیده ای برخیز و انذار کن و تکبیر بگوی و لباس خود را پاک کن» در مورد اینکه مقصود از آیه فوق(طهارت لباس)چیست حدّ اقل شش نظر در بین مفسران مطرح است:

الف:منظور ظاهر آیه باشد یعنی«تطهیر لباس از نجاست برای نماز»مقصود است.

ب:آیه کنایه از اصلاح عمل انسان باشد چون عمل به منزله لباس نفس است.

پ:مراد از آیه تزکیه نفس از گناهان است.

ت:منظور کوتاه کردن لباس است چون موجب می شود که از نجاسات روی زمین دور بماند.

ث:منظور پاک کردن همسران از کفر و گناه است،چون همسر به منزله لباس انسان است.

ج:منظور از آیه بدست آوردن اخلاق پسندیده است.

علامه طباطبائی(ره)دیدگاه اوّل و دوّم را ترجیح می دهد. (۱)

اشکالی که در اینجاست این است اگر آیه در مورد طهارت لباس باشد مخاطب آیه پیامبر(صلی الله علیه و آله)است پس چگونه شامل بقیه مردم شود.برخی از صاحب نظران خواسته اند در این مورد چاره ای بیندیشند و لذا می نویسند:

«در نظافت و پاکیزگی لباس در اسلام همان بس که اولین برنامه اسلام پس از اعتقاد به مبدأ و معاد و اظهار عظمت خداوند دستور نظافت لباس است.که در روز اوّل بعثت پیغمبر خاتم(صلی الله علیه و آله)پس از مراجعت رسول خدا از جبل حرا به منزل خدیجه،خود را پوشانید به واسطه احساس سردی(در أثر اضطراب أمر نبوت و رسالت)جبرئیل نازل و آیات اوّل سوره مدثر را آورده در آیه چهارم فرمود:

وَ ثِیابَکَ فَطَهِّرْ وَ الرُّجْزَ فَاهْجُرْ «یعنی ای پیغمبر(صلی الله علیه و آله)باید لباس هایت را پاکیزه نمائی و از قذارات و نجاسات احتراز فرمائید.»

ص:۳۶۲

۱- (۱) ر.ک:المیزان،ج ۲،ص ۱۶۰-۱۶۱.

و به ضـمیمه آیه کریمه لَقَدْ کانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ (۱)«همه شـما امت باید تأسـی به رسول خدا(صلی الله علیه و آله)نمائیـد.»از اینجا ظاهر می شود نظافت لباس چقدر مورد عنایت شارع مقدس بوده که پیش از همه برنامه ها و احکام اسلام شرف صدور پیدا کرده است.» (۲)

تاریخچه:

طهارت و پاکیزگی لباس یکی از خواسته های طبیعی انسان است و لـذا مشاهده می کنیم افرادی که به دین خاصـی هم اعتقاد ندارنـد این مطلب را رعـایت می کننـد.(البته همیشه در بین انسانهـا افراد بی تـوجه و لاـ ابـالی وجـود داشـته انـد که بر خلاـف دسـتورات عقل،دین و فطرت خویش عمل می کننـد.) در ادیان گذشـته نیز بر طهارت لباس تأکید شده است.در کتاب مقدس در مورد آداب طهـارت کسـی که به واسـطه تماس با مردگان نجس شـده است می خوانیم:«و در روز هفتم خویشـتن را تطهیر کرده رخت خود را بشویـد و به آب غسل کند...» (۳)و در جای دیگر نیز همین دسـتور را به کسانی می دهـد که با مجروحان تماس دارند. (۴)

احکام:

در اسلام احکام متعدد و توصیه های فراوانی نسبت به لباس و پاکی آن صادر شده است.

۱.انسـان نمازگزار بایـد لباس او در هنگام نماز پاک باشـد. (۵)(مگر در موارد خـاص و بـا شـرایط ویژه)و گر نه نمـاز او باطل است.

۲.طهـارت لبـاس شـرط برخی اعمـال حـج است. (۶)(البتـه در برخی حالاـت مثـل طـواف و...) ۳.پوشـیدن لبـاس پاکیزه برای نماز،زیارت و داخل شدن در اجتماعات دینی مستحب است،که در این مورد روایات زیادی وارد شده است. (۷)

۱- (۱) احزاب/۲۱.

۲- (۲) فلسفه احکام،ص ۲۱۷-۲۱۸.

۳- (۳) کتاب مقدس،تورات،سفر اعداد،باب ۱۹،آیه ۱۹-۲۰.

۴- (۴) همان،سفر لاویان،باب ۱۵،آیه ۱۱-۱۲.

۵- (۵) تحریر الوسیله،ج ۱،مبحث احکام النجاسات،ص ۱۱۹.

۶- (۶) تحریر الوسیله،ج ۱،مبحث احکام النجاسات،ص ۱۱۹.

۷- (۷) ر.ک:فروع کافی،ج ۶،ص ۴۴۱-۴۴۴ و میزان الحکمه،ج ۱۰،ص ۹۲-۹۴«عن رسول الله(صـلی الله علیه و آله):من اتخذ ثوبا فلینظّفه»(هرکس لباس می پوشد آن را پاکیزه کند)

حکمت ها و اسرار علمی:

۱.برخی از پزشکان می نویسند:

«در اسلام طهارت لباس یکی از شرایط صحت عبادت است،همین امر انسان مسلمان را ملزم می کند تا برای طهارت پوشاک خود اهمیت خاصی قائل شده و از آلوده شدن آن به وسیله نجاساتی که بیان گردید جلوگیری نماید.اهمیت این مسئله در حفظ انسان در برابر آلودگی ها بر کسی پوشیده نیست.» (۱)۲.شرطیت طهارت لباس در نماز واجب و مستحب موجب می شود که انسان مسلمان مجبور باشد که حدّ اقل هر روز پنج بار نجاسات را از لباس خود دور کند و این فواید بهداشتی فراوانی را به دنبال دارد.برخی از نویسندگان دیگر مثل محمد سامی محمد علی (۲)نیز به مطالب و اسرار بهداشتی فوق اشاره کرده اند.

بررسی:

در اینجا تذکر چند نکته لازم است:

۱.اهمیت دادن ادیان الهی به پاکیزگی لباس و دستور تطهیر آن یکی از خدمات بهداشتی دین به بشریت است.امّا از آنجا که طهارت لباس یک خواست طبیعی و غریزی انسان است لذا این دستور نمی تواند اعجاز علمی کتاب های آسمانی محسوب شود.بلکه ارشاد و تأیید و تأکید یک خواست طبیعی و غریزی مفید است.

۲.دستور قرآن کریم به شخص پیامبر(صلی الله علیه و آله)«ثیابک فطهر»یک دستور شخصی است.

و لذا ممکن است کسی مدعی شود که شامل دیگران نمی شود.

امّا همان طورکه گذشت این اشکال وارد نیست چون از چند راه می توان این آیه را تعمیم داد:

اوّل:از راهی که برخی صاحب نظران پیمودند یعنی با تمسک به آیه لَقَدْ کانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ (۳)یعنی آیه خاص پیامبر(صلی الله علیه و آله)است امّا از آنجا که پیامبر(صلی الله علیه و آله)طبق آیه دوم الگوی دیگران است پس بقیه مردم هم به دستور آیه اول عمل می کنند.

دوّم:از طریق الغاء خصوصیت از شخص مخاطب(پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله)یعنی آیه هر

۱- (۱) طب در قرآن،ص ۱۳۰-۱۳۱.

۲- (۲) ر.ک:محمد سامی محمد علی،الاعجاز العلمی فی القرآن،ص ۱۸۴.

۳- (۳) أحزاب ۲۱/.

چند خطاب به پیامبر(صلی الله علیه و آله)است(و سیاق آیات قبل و بعد هم این خصوصیت را تأیید می کند) امّا در مورد طهارت لباس هیچ خصوصیت خاصی در شخص پیامبر(صلی الله علیه و آله)نیست و حدّ اکثر می توان گفت که سزاوارتر است که نخست پیامبر(صلی الله علیه و آله)لباس خود را پاکیزه کند.

سوّم:از طریق روایاتی که در مورد نظافت لباس وارد شده است و به ما می فهمانند که این حکم خاص پیامبر(صلی الله علیه و آله)نیست.

۳.در این آیه احتمالات شش گانه ای مطرح شده است که استفاده طهارت و بهداشت لباس یکی از آن احتمالات بود،بنابراین به صورت قطعی نمی توان ادعا کرد که آیه فوق دلالت بر مقصود ما دارد.

۴.طهارت که به عنوان شرط لباس نمازگزار است،فواید بهداشتی آن می تواند جزئی از اسرار و حکمت های صدور این حکم باشد.امّا نمی توان گفت که علت منحصر یا تامه صدور حکم است بلکه ممکن است مصالح و مفاسد دیگری(مثل تأثیرات معنوی روحی و دوری از نجاسات در هنگام نماز)نیز در نظر شارع بوده است.

۴.پاکیزگی محیط زیست:

اشاره

پاک بودن محیط زیست اعم از منزل شخصی،کوچه ها و خیابان ها،اماکن عمومی مثل مساجد و مدارس و...تأثیر فراوانی در سلامت و بهداشت انسان دارد.قرآن کریم می فرماید:

وَ طَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطّائِفِينَ وَ الْقائِمِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ (۱)«و(به او وحی کردیم که)خانه مرا برای طواف حاجیان و نمازگزاران و رکوع و سجودکنندگان پاک و پاکیزه دار.»

نزول:

آیه فوق در مورد حضرت ابراهیم(علیه السلام)است،هنگامی که خانه کعبه برای عبادت مشخص گردید،به ایشان وحی می شود که:

«این خانه مرا پاکیزه دار برای طواف کنندگان و...» در مورد کلمه«طهّر»(پاک کن)که در آیه آمده است دو احتمال وجود دارد:

نخست آنکه مراد از پاک کردن خانه خدا،زدودن ناپاکی معنوی باشد یعنی این خانه ای که مخصوص عبادت خداست از شرک و بت پرستی و امثال آن پاک کن.

۱- (۱) حج۲۶/.

دوّم آنکه مقصود از پـاک کردن خـانه خـدا أعم از برطرف کردن ناپـاکی معنوی و مـادی باشـد یعنی این خانه را از شـرک و نجاسات مادی پاک کن.

علامه طباطبائی(ره)معنای اوّل را ترجیح می دهد. (۱)امّا هنگامی آیه دلالت بر طهارت مسـجد از نجاسات دارد که معنای دوّم را بپذیریم.

تاریخچه:

دوست داشـتن طهارت و پاکیزگی محل سکونت و مراکز اجتماعات یک امر غریزی است که در همه انسانها وجود دارد.(البته همیشه انسانهای بی مبالات در هر اجتماعی هستند.)

احکام:

در اسلام احکام خاصی برای مساجد قرار داده شده است:

۱.نجس کردن مسجد جایز نیست.

۲.در صورتی که مسجد نجس شد بر همه مردم واجب کفائی که آن را پاک کنند. (۲)

حکمت ها و اسرار علمی:

۱.تطهیر محـل عبـادت،تـأثیرات روحی و معنوی در انسان های عبادت کننـده دارد.پس مهم ترین حکمت این احکام مربوط به مسئله عبادت است که در مساجد برگزار می شود.

۲.تطهیر محیط زیست.در این باره یکی از پزشکان می نویسد:

«این آیه بر لزوم پاکیزگی محیط زیست و به ویژه مساجد اشاره و تأکید دارد و یکی از شـروط صـحت نماز،اقامه آن در محلی پـاکیزه و دور از نجاسـات است.» (۳)۳.نظـافت امـاکن و مساکن.برخی از صاحب نظران با تمسک به روایات خواسـته انـد این مطلب را به اثبات برسانند و می نویسند:

«از مراجعه به احکام و سـنن منازل و مساکن در وسائل و بحار و حلیه المتقین و آداب الشریعه و غیره ثابت می گردد که شارع مقـدس عنـایت خاصـی به وسـعت و پاکیزگی و نظافت منازل داشـته است از جمله احکام منازل،چهل و هشت حکم در آداب الشریعه ضبط کرده است،که هفت حکم آن محل شاهد فعلی ماست که این هفت سنت و

۱- (۱) المیزان،ج ۱۴،ص ۳۶۸.

۲- (۲) ر.ك:مستمسك العروه الوثقی،ج ۱،ص ۵۰۱ به بعد احكام مساجد.

۳- (۳) طب در قرآن،ص ۱۳۱.

حکم هر کدام مستقیما یا استلزاما دلالت دارد بر اینکه منزل و مسکن باید نظیف و پاکیزه و مطابق مقررات بهداشت محیط خانه و زندگی مؤمن تأمین گردد:

۱.فرش منزل باید پاکیزه باشد.

۲.محل جداگانه برای نماز در خانه قرار بدهند.

۳.سگ در خانه نگهداری نکنند.

۴.صحن و درب خانه را جاروب نمایند.

۵.به خانه درب بگذارند و دیواری اطراف بامها قرار دهند و پرده بیاوزند.

۶.درب ظروف غذا را باز نگذارند و روی آنها را بپوشانند.

۷.در خانه آب جاری یا کر قرار دهند.» (۱)و سپس ایشان روایاتی را در این زمینه می آورند،برای مثال می نویسند:

عن رسول الله(صلی الله علیه و آله):«لا تبیّتوا القمامه فی بیوتکم فاخرجوها نهارا فانها مقعد الشیطان» «زباله را در خانه و محیط زندگی خود نگاه ندارید که محل آرامگاه شیطان است.» عن رسول الله(صلی الله علیه و آله):«بیت الشیطان فی بیوتکم بیت العنکبوت.» «خانه عنکبوت در منازل شما خانه شیطان است.» عن رسول اللّه(صلی الله علیه و آله):«لا تنکبوا الغبار فانه منه تکون النسمه.» «غبار را حرکت و انگیزش ندهید چرا که باعث تولید تنگی نفس می شود.» تذکر ۱:در یک گرم غبار بین ۷۵۰۰۰۰ تا ۲۱۰۰۰۰۰ میکروب در زیر میکروسکوپ دیده می شود. (۲)

تذکر ۲:در روایات گاهی از میکروب ها با عنوان شیطان یاد شده است و خطر آن گوشزد شده است.

همان طورکه قبلا بیان شد واژه«شیطان»در آثار اسلامی به هر موجود پلید و خبیث گفته می شود و اسم خاص«ابلیس»معروف نیست. (۳)

بررسی:

در اینجا چند نکته لازم است:

۱.توجه ادیان الهی و به ویژه اسلام و قرآن به مسئله پاکی و طهارت یکی از خدمات علمی

۱- (۱) فلسفه احکام،ص ۲۱۸-۲۲۰.

۲- (۲) ر.ک:فلسفه احکام،ص ۲۲۳ و وسائل الشیعه،احکام مساکن،باب دهم.

۳- (۳) فلسفه احکام،ص ۲۲۶.

دین به بشریت است که موجب پاک شدن محیط زندگی بشر از آلودگی ها و نجاسات شده است.

۲.از آنجا که مسئله طهارت در ادیان قبل از اسلام مطرح بوده بلکه یک امر غریزی است،لذا دستورات دینی در این مورد ارشادی و تأکیدی است و نمی توان گفت معجزه علمی قرآن یا کتب مقدس دیگر است.

۳.از آنجا که آیه مورد بحث(حج۲۶/)در مورد طهارت مسجد الحرام است و دستور خاص به حضرت ابراهیم(علیه السلام)است و از طرف دیگر ممکن است مقصود از آیه نجاسات معنوی(مثل شرک و بت پرستی)باشد،لذا نمی توان به صورت قطعی ادعا کرد که آیه فوق در مورد پاکی محیط زیست دلالتی دارد.بلی اگر مفاد آیه أعم از پاکی مادی و معنوی باشد ممکن است با الغاء خصوصیت شامل مساجد دیگر هم بشود.

۴.مسئله طهارت محیط زیست در اسلام مورد تأکید بوده و همان طوری که گذشت روایات متعددی در این زمینه وجود دارد.

ج:بهداشت مسایل جنسی:

۱.ممنوعیت آمیزش با زنان در حالت عادت ماهیانه:

اشاره

زنان به صورت عادی در هر ماه چند روز خون می بینند(حدّ اقل ۳ روز و حدّ اکثر ده روز)که اگر با اوصاف خاص(در بیشتر اوقات گرم،غلیظ،رنگ تیره و همراه با سوزش و فشار)همراه باشد به آن خون حیض،قاعدگی یا عادت ماهیانه گویند.قرآن کریم می فرماید:

یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْمَحِیضِ قُلْ هُوَ أَذیً فَاعْتَزِلُوا النِّساءَ فِی الْمَحِیضِ وَ لا تَقْرَبُوهُنَّ حَتّی یَطْهُرْنَ... (۱)

«و از تو درباره خون حیض سؤال می کنند،بگو:چیز زیان بار و آلوده ای است و لذا در حالت قاعدگی از زنان کناره گیری نمائید و با آنها نزدیکی ننمایید و به آنها نزدیک نشوید تا پاک شوند...»

نزول:

آئین کنونی یهود و مسیحیت احکام ضد یکدیگر در مورد آمیزش مردان با چنین زنانی دارند جمعی از یهود می گویند:معاشرت مردان با این گونه زنان مطلقا حرام است و لو اینکه بصورت غذا خوردن سر یک سفره و یا زندگی در یک اطاق باشد.

۱- (۱) بقره۲۲۲/.

در مقابل این گروه مسیحیان می گویند:هیچ گونه فرقی میان حالت حیض و غیر حیض زن نیست،همه گونه معاشرت حتی آمیزش جنسی با آنان بی مانع می باشد.

مشرکین عرب بخصوص آنها که در مدینه زندگی می کردند،کم وبیش به خلق و خوی یهود انس گرفته بودند و با زنان حائض مانند یهود رفتار می کردند و در زمان عادت ماهیانه از آنها جدا می شدند.همین اختلاف در آئین و افراط و تفریطهای غیر قابل گذشت،سبب شد که بعضی از مسلمانان از پیغمبر اکرم در این باره سؤال کنند و در پاسخ آنان این آیه نازل گردید. (۱)

از آنجا که زنان در این حالت از نزدیکی با مردان تنفر دارند و با توجه به اینکه ممکن است برخی از مردان اراده خود را بر زنان تحمیل کنند،قرآن خطاب به مردان می کند و به آنان دستور دوری و عدم آمیزش با زنان را می دهد.

تاریخچه:

دوری از زنان در حالت،حیض تاریخی طولانی در سرگذشت بشر دارد.ایرانیان قدیم معاشرت با زنانی را که در حالت عادت ماهیانه بودند ممنوع می ساختند. (۲)

در تورات کنونی می خوانیم که:

«اگر زنی جریان دارد و جریانی که در بدنش است خون باشد هفت روز در حیض خود بماند و هر که او را لمس نماید تا شام نجس باشد و بر هر چیزی که در حیض خود بخوابد نجس باشد و بر هر چیزی که بنشیند چیزی نجس باشد و بر هر که بستر او را لمس کند رخت خود را بشوید و به آب غسل کند و تا شام نجس باشد...و اگر مردی با او هم بستر شود و حیض او بر وی باشد تا هفت روز نجس خواهد بود.» (۳)ممنوعیت نزدیکی با زنان در این حالت(با وجود همه ضررهای بهداشتی آن)امروزه از طرف بسیاری از مردم جهان رعایت نمی شود و حتی از مسیحیان نقل شده که آن را جایز می شمارند. (۴)

تذکر:در اسلام آن افراط و تفریطهایی که در برخی مذاهب و جوامع نسبت به زنان هست وجود ندارد بلکه فقط آمیزش با زنان در حال عادت ماهیانه ممنوع است.

۱- (۱) ر.ک:تفسیر نمونه،ج ۲،ص ۹۱-۹۲.

۲- (۲) ر.ک:شهید مطهری(ره)،مسئله حجاب،ص ۳۵ به بعد.

۳- (۳) کتاب مقدس،سفر لاویان،باب پانزدهم،آیه ۱۹-۲۵.

۴- (۴) تفسیر نمونه،ج ۲،ص ۹۲.

احکام:

در دین مبین اسلام چند حکم فقهی در مورد زنان حائض وجود دارد:

۱.جماع کردن در فرج هم برای مرد و هم برای زن حرام است.

۲.عبادتهایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورده شود بر حایض حرام است.

۳.تمام چیزهایی که بر جنب حرام است بر حائض هم حرام است،مثل:رساندن جایی از بدن به خط قرآن یا اسم خدا و پیامبران و ائمه(علیه السلام)-توقف در مساجد و گذاشتن چیز در آنها و رفتن به مسجد الحرام و مسجد النبی(صلی الله علیه و آله)-خواندن سوره ای که سجده واجب دارد.

۴.طلاق دادن زن در این حالت باطل است.

۵.اگر کسی در حال حیض با زن نزدیکی کرد کفاره(جریمه نقدی برای گناه)بر او واجب می شود. (۱)

۶.پس از اتمام دوره حیض برای انجام نماز و...غسل حیض بر زن واجب می شود.

تذکر:برخی از این احکام از آیه قرآن استفاده شده و برخی دیگر از روایات اهل بیت(علیه السلام) بدست آمده است.

حکمت ها و اسرار علمی:

در مورد ممنوعیت آمیزش با زنان حائض در روایات اهل بیت(علیه السلام)مطالبی بیان شده و این امر موجب پیدایش برخی بیماری ها معرفی شده است. (۲)برخی از پزشکان و صاحب نظران نیز در مورد این حکم و اسرار علمی آن اظهار نظر کرده اند که پاره ای از سخنان آنان را نقل می کنیم:

۱.حکمت این حکم از طرفی مربوط به مردان است،یعنی عادت کردن آنها به صبر و جلوگیری از اسراف در شهوت رانی است و از طرف دیگر مربوط به زنان است.یعنی این حالت باعث ناراحتی زنان است که در صورت نزدیکی این ناراحتی تشدید می شود.

۲.جلوگیری از افراط و تفریط در مورد زنان:برخی مفسران معاصر می نویسند:

«جمله های اوّل این آیه که امر به گوشه گیری و اعتزال فَاعْتَزِلُوا النِّساءَ فِي الْمَحِيضِ وَ لا تَقْرَبُوهُنَّ و نهی از نزدیک شدن و آمیزش با زنان حائض می کند،در بدو نظر شباهتی به دستورات کنونی آئین یهود دارد لکن به قرینه جمله بعد فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللّهُ

۱- (۱) ر.ك:امام خمینی(ره)،تحریر الوسیله،و رساله عملیه مراجع معظم تقلید،مبحث احکام حائض و غسل جنابت.

۲- (۲) فلسفه احکام،ص ۲۵۸.

که درباره آمیزش جنسی با زنان بعد از پاک شدن از خون حیض می باشد،معلوم می شود که مراد از گوشه گیری و نزدیک نشدن،فقط دوری از آمیزش جنسی است.

پس اسلام راه میانه را در مورد عادت ماهیانه زنان پیموده است و روش اسلام همه جا راه میانه است و از افراط و تفریط بر کنار است.در اینجا نیز از تندروی یهود جلوگیری کرده و گفته که معاشرت و هرگونه آمیزش و نشست و برخاست با زنان در این حالت، غیر از عمل جنسی هیچ گونه مانعی ندارد.همچنین از رفتار مسیحیان که هیچ گونه محدودیتی برای تماس با زنان حائض قائل نیستند جلوگیری کرده است و به این ترتیب ضمن حفظ احترام و شخصیت زن و ترک تحقیر او از کارهایی که زیانهای بهداشتی فراوانی برای مرد و زن دارد پیشگیری نموده است.» (۱)۳.یکی از حکمت های این دستور الهی،مصون ماندن مرد و زن از بیماری ها است.

یکی از پزشکان می نویسد:

«در شرایط طبیعی،مهبل زن به وسیله ترشحاتی نرم می شود و از آسیب محفوظ می ماند و این ترشحات که خاصیت اسیدی(اسید لاکتیک Lactic Acid)دارد مهبل را از آلودگی توسط میکروب ها مصون می دارد.وجود خون در مهبل باعث تغییر این حالت می شود و نزدیکی با زنان به هنگام قاعدگی،میزان آلودگی را افزایش م دهد که ضررهایی برای مرد و زن دارد.چون از طرفی باعث ایجاد خراشهایی در مهبل(که التهاب یافته است)می شود.و غشای مخاطی رحم(که در حالت پوست اندازی و مثل زخم سرباز است)محل نفوذ میکروب ها از مهبل می شود.رحم نیز دچار التهاب می شود و در نتیجه باعث پیدایش دردهای شدید در رحم و احساس سنگینی آن و بالا رفتن تب می شود و در صورت شدید بودن التهاب ممکن است به سایر قسمتها هم سرایت کند و در نهایت زن را عقیم نماید.

و نیز آمیزش موجب احتقان خون شده و خونریزی را افزایش می دهد و از طرف دیگر مردی که در این حالت با زن نزدیکی کند در معرض بیماری قرار می گیرد و ممکن است دچار التهاب مجرای بولی شود.و گاهی این التهاب به سایر قسمتها از جمله بیضه ها سرایت می کند.» (۲)برخی از مفسران معاصر با طرح آیه: یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْمَحِیضِ قُلْ هُوَ أَذیً «ای پیغمبر از تو

ص:۳۷۱

۱- (۱) تفسیر نمونه،ج ۲،ص ۹۳-۹۴.

۲- (۲) برگرفته از طب در قرآن،ص ۵۰-۵۱.

درباره حیض و احکام آن سؤال می کنند در پاسخ آن بگو«هو أذی»آن چیز زیان آور و ناپاکی است.» (۱)می نویسند:

«در حقیقت این جمله فلسفه حکم اجتناب از آمیزش جنسی با زنان را در حالت قاعدگی که در جمله بعد آمده است را بیان می کند زیرا آمیزش جنسی با زنان در چنین حالتی علاوه بر اینکه تنفرآور است زیانهای بسیار به بار می آورد که طب امروز نیز آثار آن را اثبات کرده است از جمله:احتمال عقیم شدن مرد و زن و ایجاد یک محیط مساعد برای پرورش میکروب بیماری های آمیزشی چون سفلیس و سوزاک و نیز التهاب اعضای تناسلی زن و وارد شدن مواد حیض،که آکنده از میکروب های داخل بدن است،در عضو تناسلی مرد و غیر اینها که در کتب طب موجود است.

لذا پزشکان،آمیزش جنسی با چنین زنانی را ممنوع اعلام می دارند...اصولا خونی که به هنگام عادت ماهیانه دفع می شود خونی است که هر ماه در عروق داخلی رحم برای تغذیه احتمال جنین جمع می گردد.زیرا می دانیم که رحم زن در هر ماه تولید یک تخمک می کند،و مقارن آن عروق داخلی رحم بعنوان حالت آماده باش برای تغذیه نطفه مملو از خون می شود.اگر هنگامی که تخمک از لوله ای بنام شیپور«فالپ»عبور و وارد رحم می شود اسپرماتوزئید که نطفه مرد است در آنجا موجود باشد تشکیل جنین می دهد و خونهای موجود در عروق صرف تغذیه آن می گردد در غیر این صورت خونهای موجود بر أثر پوسته پوسته شدن مخاط رحم و شکافتن جدار رگهای رحم بصورت خون حیض از رحم خارج می شود.از این سخن روشن می شود که چرا آمیزش جنسی در این حال زیان آور و ممنوع است،زیرا رحم زن در موقع تخلیه این خونها هیچ گونه آمادگی طبیعی برای پذیرش نطفه ندارد.و به همین دلیل از آن صدمه می بیند.» (۲)و یکی از صاحب نظران می نویسد:

«در خون رگل(حیض)و زایمان علاوه بر میکروب هائی که در خونهای عادی بدن است میکروب های دیگری هست و...اصولا نطفه مرد یا اسپرماتوزئید و تخمدان زن خیلی پاک و عاری از میکروب است و خداوند این طور اراده فرموده که این محل که در آنجا یک جسم صغیر غیر قابل رؤیت برای آدم شدن وجود می گیرد بری از هر کثافتی باشد.

ص:۳۷۲

۱- (۱) در مفردات راغب می خوانیم:الاذی ما یصل الی الحیوان من الضرر امّا فی نفسه او جسمه أو تبعاته دنیویا کان او اخرویا(قل هو أذی)فسمی ذلک أذی باعتبار الشرع و باعتبار الطب.

۲- (۲) تفسیر نمونه،ج ۲،ص ۹۲-۹۳.

اگر هم اتفاقا میکروبی بدانجا راه پیدا کرد اسپرماتوزئیدها خود برای دفاع آماده اند و آن را از بین می برند.امّا در موقع حیض،میکروب های بسیاری به وسیله خون وارد شده که اسپرماتوزئیدها قدرت ندارند همه آنها را از بین بردارند و ناچار غلبه با میکروب می شود و نطفه ناقص و علیل می گردد.» (۱)۴.فلسفه غسل بانوان بعد از حیض:صاحب نظری در این باره می نویسد:

«الف:چون در حالت آلودگی حالت منفوریت برای شوهر و معاشرین حاصل می شود لهذا پس از حصول پاکی و انقطاع خون،غسل که شستشوی کامل همه بدن است برای او واجب گردید تا منفوریت او زایل و کاملا مطبوع(دلپذیر)گردد.

ب:در این مدت نسبتا طولانی قاعدگی از عروقهای او[زن]رسوب زیادی روی مسامات جلدی او جمع می شود و با غسل کردن علاوه بر حصول نظافت و پاکیزگی ظاهری(که از غرائز بشریت بلکه حیوانات است)مسامات و منافذ بدن او باز شده برای استنشاق جلدی آماده و کثافات جلدی او که لانه انگل هاست مرتفع می گردد.

ج:در این مدت آلودگی،کثافات و میکروب های زیادی که در خونهای زن(زیادتر از خونهای عادی)موجود است و به اعضای بدن او قهرا سرایت کرده،لازم است تنظیف کامل به عمل آید تا اطمینان برای خودش و دیگران که با او معاشرند حاصل شود و اکمل تنظیفات غسل است.» (۲)۵.استاد آیه اللّه معرفت نیز در مورد آیه ۲۲۲ سوره بقره ابتدا برخورد یهود با زنان حائض را بیان می کند و سپس دوری از زنان را در حال حیض به سبب ضرر جسمانی می دانند.

و نکاتی علمی از تفسیر مراغی (۳)در این مورد نقل می کنند،که ممکن است نزدیکی در این حالت به عقیم شدن مردان منتهی شود. (۴)

۶.در مورد مسایل بهداشتی و طبی مسایل حیض و آیه ۲۲۲ سوره بقره آقای دکتر عبد العزیز اسماعیل پاشا (۵)و دکتر السید الجمیلی (۶)و دکتر صادق عبد الرضا علی (۷)

۱- (۱) فلسفه احکام،ص ۲۵۸ و ۲۷۰ به نقل از کتاب اسلام و علم امروز،ص ۴۲۸.

۲- (۲) فلسفه احکام،ص ۲۵۷-۲۵۸ از کتاب اسلام و علم امروز،ص ۴۲۸ نقل می کند.

۳- (۳) ر.ک:تفسیر مراغی،ج ۱،ص ۱۵۷.

۴- (۴) ر.ک:التمهید فی علوم القرآن،ج ۶،ص ۱۸۱-۱۸۲.

۵- (۵) ر.ک:دکتر عبد العزیز اسماعیل پاشا،اسلام و طب جدید،ص ۵۲ ترجمه سعیدی.

۶- (۶) ر.ک:دکتر السید الجمیلی،الاعجاز الطبی فی القرآن،ص ۲۳۳-۲۳۴.

۷- (۷) ر.ک:القرآن و الطب الحدیث،ص ۱۲۸-۱۳۳.

و عبد الرزاق نوفل (۱)و سید جواد افتخاریان (۲)نیز سخنانی مشابه دارند.

۷.یدالله نیازمند شیرازی (۳) نیز بـا ذکر آیه فوق ۲۲۲ سوره بقره آن را اعجـاز علمی قرآن می خوانـد و چهار نکته علمی از آن استخراج می کنـد که عبارتنـد از:حیض برای زنـان آزار و زحمت و بیماری و کم دوامی است-عادت عرب آن زمان به عـدم رعـایت بهـداشت زنـان-زیان نزدیکی در آن موقع برای مرد و زن-رفع خطر پس از ظهور آثار بهبودی کامل(از کلمه حتی در آیه استفاده می کند)و سپس توضیحات مفصّلی در این مورد و نکات علمی قاعدگی می دهد. ۳

بررسی:

۱.ممنوعیت آمیزش بـا زنـان در حال عادت ماهانه و دسـتور غسل و یا شسـتشوی پس از آن،از خـدمات ادیان الهی به بشـریت اسـت.چرا که این حکم بـاعث جلـوگیری ضـررهای بهـداشتی برای مردان و زنـان بـوده و از اذیت شـدن زنـان جلـوگیری می کنـد.پس این احکام را می توان از دسـتورات بهـداشتی و علمی ادیان الهی مثل یهود و اسـلام دانست چرا که در شـرایطی این احکام صادر شده که بشریت از ضررهای بهداشتی این امور اطلاع نداشته است.

۲.همـان طورکه بیـان شـد این دسـتور در ادیان قبل از اسـلام از جمله یهود وجود داشـته است پس این حکم نمی توانـد اعجاز علمی منحصر به فرد قرآن باشد.

۳.ضـررهای بهداشتی و اسرار علمی ممنوعیت نزدیکی و غسل بعد از آن جزئی از حکمت ها و فلسفه صدور آن است.امّا علت تـامه و منحصـر ایـن احکـام نیست؛چرا که ممکن است شـارع مقـدّس اسـلام مصالـح و مفاسـد دیگری(مثـل مسایـل معنـوی و روانی)را در نظر داشـته است و لـذا می بینیم که عبادتهـای خاصـی(مثل نماز)در دوره حیض برای زنان ممنوع است؛و لو آنکه برای هر نماز یک غسل بکنند.

۴.این مطلب که گفته شد:حکمت این حکم مسـئله تمرین صبر و جلوگیری از زیاده روی مردان در شـهوت است،قابل اشـکال است چرا که اسـلام راههایی را برای جبران این دوران قرار داده است.برای مثال تعـدد زوجات یکی از راه حل های این مطلب است.

۵.این مطلب که گفته شـد:نزدیکی در حال حیض در أثر وجود میکروب ها باعث ناقص و علیل شـدن نطفه می گردد،صـحیح بنظر نمی رسد چرا که در این دوره امکان ازدواج تخمک

۱- (۱) عبد الرزاق نوفل،القرآن و العلم الحدیث،ص ۱۴۴-۱۴۸.

۲- (۲) ر.ک:سید جواد افتخاریان،قرآن و علوم روز،ص ۱۸۸-۱۹۴.

۳- (۳) یدالله نیازمند شیرازی،اعجاز قرآن از نظر علوم امروزی،ص ۵۴-۶۳.

زن با اسپرماتوزئید و لانه گزینی در رحم وجود ندارد تا بچّه حاصله ناقص یا کامل باشد.

۲.ممنوعیت زنا:

اشاره

زنـا عبـارت است از ارتبـاط نامشـروع و غیر قـانونی مرد و زن،که در قرآن کریم از آن به عنوان«فـاحشه»(عمل زشت)یاد شـده اسـت و برای پیش گیری از ایـن عمـل دسـتور بـه ازدواج داده و خواسـتار حجـاب زنـان و کوتـاه کردن نگـاه مردان و زنان(غض)شده است و سپس در چند آیه و در چند مرحله آن را نکوهش و ممنوع کرده است:

اول:قرآن می فرماید:

وَ لاـ تَقْرَبُوا الزِّنی إِنَّهُ کـانَ فـاحِشَهً وَ ساءَ سَبِیلاً (۱)«و هرگز به عمـل زنا نزدیک نشویـد که کاری بسـیار زشت و راهی ناپسـند است.» در این آیه دو صـفت«عمـل زشت»و«راه ناپسـند»را برای زنـا برمی شـمارد و آن را نکوهش می کنـد و این اولین مرحله برخورد با یک صفت ناپسند است.

برخی از مفسران می نویسند که این آیه به سه نکته اشاره دارد:

الف:آیه فوق نمی گویـد زنا نکنید بلکه می گوید به این عمل شـرم آور نزدیک نشوید و این علاوه بر تأکیدی که در بر دارد اشاره لطیفی به این نکته دارد که زنا غالبا مقـدماتی دارد مثل چشم چرانی-ترک ازدواج جوانان،فیلم های بد،حضور در مکان های بد و...که انسان را تدریجا به آن نزدیک می کند.

ب:جمله(انه کان فاحشه)مشـتمل بر سه تأکید است:(ان-اسـتفاده از فعل ماضـی کان -تعبیر فاحشه)که عظمت این گناه را نشان می دهد.

پ:جمله(ساء سبیلا)بیانگر این واقعیت است که این عمل راهی به مفاسد دیگر در جامعه می گشاید. (۲)

دوم:هنگامی که قرآن صفات بندگان خدا را بر می شمارد می فرماید:

وَ لا یَزْنُونَ وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ یَلْقَ أَثاماً . (۳)

«و زنا نمی کننـد و هرکس چنین کنـد مجازاتش را خواهد دید.» در اینجا پاکدامنی از صـفت های بندگان خاص خدا شـمرده شده است و در ضمن تهدید

۱- (۱) اسراء ۳۲/-مکی.

۲- (۲) تفسیر نمونه،ج ۱۲،ص ۱۰۲ با تلخیص.

۳- (۳) فرقان۶۸/-مکی.

به عقاب می کند که هرکس مرتکب این عمل زشت شود دچار عذاب الهی می شود.این مرحله دوم برخورد با یک عمل زشت است.

سوم:هنگامی که زنان بعد از فتح مکه می خواستند با پیامبر(صلی الله علیه و آله)بیعت کنند یکی از مواد عهدنامه آنها زنا نکردن بود.و در این رابطه قرآن فرموده است:

یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِذا جاءَکَ الْمُؤْمِناتُ یُبایِعْنَکَ عَلی أَنْ لا یُشْرِکْنَ بِاللّهِ شَیْئاً وَ لا یَسْرِقْنَ وَ لا یَزْنِینَ وَ لا یَقْتُلْنَ أَوْلادَهُنَّ وَ لا یَأْتِینَ بِبُهْتانٍ یَفْتَرِینَهُ بَیْنَ أَیْدِیهِنَّ وَ أَرْجُلِهِنَّ وَ لا یَعْصِینَکَ فِی مَعْرُوفٍ فَبایِعْهُنَّ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللّهَ إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۱)«ای پیامبر هنگامی که زنان مؤمن نزد تو آیند و با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا قرار ندهند،دزدی نکنند،زنا نکنند،فرزندان خود را نکشند،تهمت و افترایی پیش دست و پای خود نیاورند و در هیچ کار شایسته ای مخالفت فرمان تو نکنند،با آنها بیعت کن و برای آنان از درگاه خداوند آمرزش طلب که خداوند آمرزنده و مهربان است».

مفسران نوشته اند که این آیه روز فتح مکه نازل شد.هنگامی که پیامبر(صلی الله علیه و آله)بر کوه صفا قرار گرفته بود و از مردان بیعت گرفت،زنان مکه که ایمان آورده بودند برای بیعت خدمتش آمدند.آیه فوق نازل شد و کیفیت بیعت با آنان را شرح داد.و پس از آن پیامبر(صلی الله علیه و آله)از آنها بیعت گرفت.(برخی نوشته اند از روی لباس و برخی گفته اند توسط ظرف آبی که پیامبر(صلی الله علیه و آله) دستش را در یک طرف آن گذارده بود بیعت گرفتند. (۲)) در این آیه یکی از مواد شش گانه پیمان«زنا نکردن»قرار داده شده است.یعنی ترک زنا به صورت یک عهد و پیمان اجتماعی درمی آید.

تذکر:در مرحله سوم عدم عمل به این کار زشت جزئی از یک پیمان عمومی قرار می گیرد تا به صورت یک تعهد مردمی درآید.

چهارم:خداوند در سوره نور می فرماید:

اَلزّانِیَةُ وَ الزّانِی فَاجْلِدُوا کُلَّ واحِدٍ مِنْهُما مِائَةَ جَلْدَةٍ وَ لا تَأْخُذْکُمْ بِهِما رَأْفَةٌ فِی دِینِ اللّهِ إِنْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ لْیَشْهَدْ عَذابَهُما طائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ* اَلزّانِی لا یَنْکِحُ إِلاّ زانِیَةً أَوْ مُشْرِکَةً وَ الزّانِیَةُ لا یَنْکِحُها إِلاّ زانٍ أَوْ مُشْرِکٌ وَ حُرِّمَ ذلِکَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ (۳)« هریک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید و نباید رأفت و محبت(کاذب)نسبت به

۱- (۱) ممتحنه/۱۲-مدنی.

۲- (۲) تفسیر نمونه،ج ۲۴،ص ۴۴ به بعد.

۳- (۳) نور/۲-۳،مدنی.

آن دو شما را از اجرای حکم الهی مانع شود،اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید و باید گروهی از مؤمنان مجازاتشان را مشاهده کنند.مرد زناکار جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نمی کند و زن زناکار را جز مرد زناکار یا مشرک به ازدواج خود در نمی آورد و این بر مؤمنان حرام شده است.»

نزول:

این آخرین مرحله برخورد با مرتکبین این عمل زشت است.چرا که قرآن کریم در آیات قبلی زمینه سازی کرد و ذهنیت مسلمانان را آماده ساخت و در این آیه با شدت هر چه بیشتر حکم صد شلاق را برای زناکاران(با شرایط خاص)قرار داد.این آیه مربوط به مدینه است که حکومت اسلام مستقر شده و مسلمانان با احکام اسلام آشنا شده اند.

برخی از مفسران نوشته اند:

«این آیه مشتمل بر سه دستور است:

الف:حکم مجازات زنان و مردان آلوده به فحشا.

ب:تأکید بر این که در اجرای این حد الهی گرفتار محبت ها و احساسات بی مورد نشوید.محبتی که نتیجه ای جز فساد و آلودگی در اجتماع ندارد.

پ:دستور به حضور جمعی از مؤمنان در صحنه مجازات دهد،چرا که هدف تنها این نیست که گناهکار عبرت گیرد بلکه هدف آن است که مجازات او سبب عبرت دیگران هم بشود.» (1)در مورد آیه سوم سوره نور(تحریم ازدواج مؤمنان با زناکاران)دو احتمال داده شده است:

بعضی معتقدند که آیه تنها یک واقعیت عینی را بیان می کند که آلودگان همیشه دنبال آلودگان می روند.و هم جنس با هم جنس پرواز می کند اما افراد پاک و با ایمان هرگز تن به چنین آلودگی ها و انتخاب همسران آلوده نمی دهند و آن را بر خویشتن تحریم می کنند(و لذا ظاهر آیه جمله خبریه است) برخی معتقدند که این جمله بیان یک حکم شرعی و الهی است.مخصوصا می خواهد مسلمانان را از ازدواج با افراد زناکار بازدارد چرا که بیماری های اخلاقی همچون بیماری های جسمی غالبا واگیردار است.به علاوه نوعی ننگ است و فرزندان آنان نیز مشکوکند و شاید این، تفسیر جمله«حرم ذلک علی المؤمنین»است.شاهد دیگر شأن نزول آیه است که گفته اند:

۱- (۱) ر.ک:تفسیر نمونه،ج ۱۴،ص ۳۵۹ به بعد.

مردی از مسلمانان از پیامبر(صلی الله علیه و آله)اجازه خواست تا با«ام مهزول»(زنی که در عصر جاهلیت به آلودگی معروف بود و حتی پرچمی برای شناسایی بر در خانه خود نصب کرده بود)ازدواج کند،آیه فوق بدین مناسبت نازل شد.

در روایات نیز از امام باقر و امام صادق(علیه السلام)آمده است که:

« هرکس مشهور به این عمل شود و حد الهی بر او جاری گردد،با او ازدواج نکنید تا توبه اش ثابت شود.» (۱)تذکر:این برخورد چهار مرحله ای قرآن کریم از لحاظ تربیتی بسیار جالب است و می تواند الگویی برای برخورد با عادات زشت اجتماعی و گناهان رایج در جامعه باشد.

در مرحله اول:صفات ناپسند زنا را بر می شمارد و مردم را از آن بازمی دارد .

در مرحله دوم:زنا نکردن را از صفات بندگان خدا شمرده و وعده عذاب اخروی می دهد.

در مرحله سوم:زنا نکردن را جزئی از یک پیمان عمومی قرار می دهد.

در مرحله چهارم:قوانین و مجازات های سختی برای مرتکبین قرار می دهد.

تاریخچه:

مسئله ارتباط نامشروع با زنان بیگانه یکی از موضوعات بوده که از دیر زمان در تاریخ بشر و ادیان الهی مطرح بوده و غالب مردم از آن بیزار بوده و هستند.به طوری که داشتن غیرت نسبت به ناموس یکی از صفات پسندیده انسانی است و حتی نسبت بی غیرتی نوعی فحش محسوب می شود.در دین یهود هم این عمل ممنوع اعلام شده است.و در مجموعه قوانینی که به«ده فرمان»مشهور است در تورات فعلی آمده است:«قتل مکن،زنا مکن، دزدی مکن،بر همسایه خود شهادت دروغ مده و...» (۲)در انجیلهای کنونی هم زنا عمل ناپسندی محسوب می شود و حتی با اینکه طلاق در انجیل فعلی ممنوع اعلام شده،ولی اجازه داده شده که زنان را به علت زنا کردن طلاق دهند.از قول عیسی(علیه السلام)نقل می کنند:

«و به شما می گویم هر که زن خود را به غیر علت زنا طلاق دهد و دیگری را نکاح کند زانی است و هر که زن مطلقه را نکاح کند زنا کند.» (۳)

۱- (۱) تفسیر نمونه،ج ۱۴،ص ۳۶۱ به بعد با تلخیص.

۲- (۲) کتاب مقدس تورات،سفر خروج،باب بیستم،آیه ۱۴-۱۶.

۳- (۳) انجیل متی،باب ۱۹،آیه ۹-۱۰.

احکام:

در مورد عمل ناپسند زنا که کرامت انسانی را از بین می برد و انسان را به یک حیوان پست تبدیل می کند در اسلام احکام سختی قرار داده شده است:

۱.زنا کردن از گناهان کبیره است.

۲.برای زناکار حدود کیفری خاصی در اسلام قرار داده شده است؛مثل قتل برای کسی که با محارم خود زنا کند،رجم(سنگسار کردن)برای زناکار محصن(همسردار)و صد ضربه شلاق برای زناکار غیر محصن و...که تفصیل این امور در کتاب های فقهی آمده است. (۱)

حکمت ها و اسرار علمی:

ارتباط نامشروع هر انسان با جنس مخالف خود،آثار زیانبار معنوی و بهداشتی و اجتماعی برای هر دو طرف به وجود می آورد.که در روایات اهل بیت(علیه السلام)و کتاب های پزشکی بدان ها اشاره شده است.در اینجا برخی از آنها را از نظر می گذرانیم:

۱.آثار زنا در روایات:

در روایات آمده است که شخص زناکار از حوزه ایمان خارج می شود.برای مثال به این روایت توجه کنید:

عن رسول اللّه(صلی الله علیه و آله):«لا یزن الزانی حین یزنی و هو مؤمن و لا یسرق السارق حین یسرق و هو مؤمن فانه اذا فعل ذلک خلع عنه الایمان کخلع القمیص» «شخص زناکار به هنگامی که مرتکب این عمل می شود مؤمن نیست و همچنین سارق به هنگامی که مشغول دزدی است ایمان ندارد چرا که به هنگام ارتکاب این عمل، ایمان را از او بیرون می آورند همان گونه که پیراهن را از تن بیرون می آورند.» (۲)

۲.آثار معنوی:

انسان کسی است که بر اساس عقل و اندیشه و دین کارهای خود را در آن چهار چوب ها، قانون مند می کند و زنا یعنی ارتباط غیر قانونی و بدون ضابطه بین دو انسان(زن و مرد)که گاهی شکل خشن تجاوز جنسی را به خود می گیرد.

۱- (۱) ر.ك:تحرير الوسيله،ج ۲،ص ۴۶۳(بحث حد زنا)

۲- (۲) ر.ك:تفسير نمونه،ج ۱۴،ص ۳۶۱ به بعد.

پس هنگامی که شخصی زنا می کند یعنی از کرامت انسانی خود عبور کرده و به صورت یک حیوان درآمده است.از این روست که این عمل با شأن انسانی انسان ناسازگار است.و شاید از همین رو باشد که قرآن از آن به عنوان عمل زشت(فاحشه و راه ناپسند ساءَ سَبِیلًا) یاد کرده است.

۳.آثار اجتماعی زنا:

برخی از مفسران در مورد فلسفه تحریم زنا می نویسند:

الف:پیدایش هرج و مرج در نظام خانواده و از میان رفتن رابطه فرزندان و پدران،رابطه ای که وجودش نه تنها سبب شناخت اجتماعی است بلکه موجب حمایت اجتماعی و محبت می شود.

ب:این عمل ننگین سبب انواع برخوردها و کشمکش های فردی و اجتماعی در میان هوسبازان است.

پ:تجربه نشان داده و علم ثابت کرده است که این عمل باعث اشاعه انواع بیماری هاست.

ت:این عمل غالبا سبب سقوط جنین و کشتن فرزندان و قطع نسل می گردد.چرا که چنین زنانی هرگز حاضر به نگهداری این گونه فرزندان نیستند.

ث:هدف از ازدواج تنها مسئله اشباع غریزه جنسی نیست بلکه اشتراک زندگی و انس روحی و آرامش فکری و تربیت فرزندان و همکاری در شئون حیات از آثار ازدواج است که بدون اختصاص زن و مرد به همدیگر و تحریم زنا،هیچ یک از اینها امکان پذیر نیست. (۱)

۴.انتشار بیماری های آمیزشی در جامعه:

بیماری های آمیزشی کدامند؟بیماری های آمیزشی امراض بسیار مهمی هستند که به دلیل خطرناک و مسری بودن به عنوان مهم ترین بیماری های پوستی(Venereoloyy)به شمار می روند.همچنین به دلیل ضایعات و اختلالاتی که در دیگر اعضای بدن بوجود می آورند در طب عمومی(General palhology)نیز جایگاه ویژه ای دارند.بیماری های مقاربتی بیماری های زیر را شامل می شود:

۱.سیفلیس ۲ syphilis.سوزاک Gonorrhea

۱- (۱) تفسیر نمونه،ج ۱۲،ص ۱۰۲ با تلخیص.

۳.شانکر یا آتشک ۴ Chancroid.گرانولوم آمیزشی ۵ Donovania granulomatis.التهاب مهبل (۱)

شیوع بیماری های مقاربتی:

«برخی پزشکان در رابطه با شیوع بیماریهای آمیزشی می گویند:علت اصلی انتشار و شیوع بیماری های مقاربتی اساسا به روابط جنسی آزاد و هر چیز که موجب برهم خوردن کانون خانوادگی گردد می باشد.» دکتر«جان بیستون»نیز در همین رابطه می گوید:

«از قرائن به دست آمده ثابت می شود که اغلب بیماری های آمیزشی در نتیجه وجود روابط جنسی خارج از دایره ازدواج(زنا)شیوع پیدا می کند.» در ۲۰ سال أخیر دانشمندان به رغم کشف پنی سیلین(Penicillin)و پایین آمدن آمار مبتلایان به این بیماری ها،به خطر بزرگی که از این بابت متوجه بشریت است پی بردند.

ازاین رو در سال ۱۹۶۴ اقدام به تشکیل یک سمینار بزرگ جهانی با حضور ۱۵۰۰ متخصص از ۵۰ کشور در آمریکا برای بحث پیرامون بیماری های مقاربتی نمودند و کلیه مطالب و مقالات ارائه شده در این سمینار را در کتابی به نام«عملکرد سمینار جهانی بیماری های مقاربتی»جمع آوری و منتشر نمودند.از بررسی های ارائه شده در این سمینار مشخص گردید که نسبت بیماری های مقاربتی در فاصله زمانی ۱۹۵۰-۱۹۶۰ در ۷۱ کشور از مجموع ۱۰۵ کشور مورد مطالعه،افزایش یافته که اغلب این کشورها را کشورهای اروپائی تشکیل می دهند.یعنی از مجموع ۲۰ کشور اروپائی،در ۱۹ کشور آن بیماری های مقاربتی افزایش یافته بود.کمترین میزان رشد این امراض در کشورهای شرق مدیترانه بود که از مجموع ۱۲ کشور فقط در ۶ کشور افزایش بیماری های مقاربتی وجود داشت.

در همین سمینار مشخص گردید که موارد ابتلا به سیفلیس در آمریکا در سال ۱۹۵۷ جمعا ۷۶۰۰ مورد بوده که این رقم در سال ۱۹۶۱ به ۲۰۸۰۰ مورد یعنی تقریبا ظرف فقط چهار سال،سه برابر شده بود و این بسیار وحشتناک است.اما موارد ابتلا به سوزاک فقط در کشور آمریکا به تنهایی به یک میلیون مورد در سال می رسد.امّا تخمین مبتلایان به سیفلیس در سرتاسر جهان در سال ۱۹۵۳ به ۲۰ میلیون نفر می رسید. (۲)

ص:۳۸۱

۱- (۱) ر.ک:طب در قرآن،ص ۱۸۰-۱۸۱.

۲- (۲) ر.ک:طب در قرآن،ص ۱۸۱-۱۸۲.

۵.انتشار بیماری ایدز:

ایدز از بیماری هایی است که یکی از راههای عمده انتقال آن ارتباطهای جنسی است.

این بیماری در یک دهه گذشته در سطح جهان به ویژه کشورهای اروپائی و آمریکائی شیوع قابل توجهی یافته است اما در سطح کشورهای اسلامی گسترش چندانی نیافته است و این مطلب به دلیل رعایت نسبی مسائل جنسی نامشروع توسط مسلمانان است.

۶.روش حکیمانه اسلام در جلوگیری از بیماری های آمیزشی:

چرا این بیماری های آمیزشی و ایدز در کشورهای اسلامی(با وجود ضعف نسبی بهداشت در این کشورها در حال حاضر)آمار کمتری دارد.اما در جوامع صنعتی به ویژه اروپا و آمریکا با همه پیشرفتهای علمی و بهداشتی،آمار بیشتری دارد.

جواب این پرسش را باید برخورد اسلام با این پدیده دانست.قرآن کریم از مقدمات عمل زنا شروع کرده و آنها را ممنوع ساخته است:

اول:حجاب را برای زنان واجب کرده است. (۱)

دوم:دستور داده مردان و زنان مؤمن نگاه خود را در برخورد با نامحرمان کوتاه(غض)کنند. (۲)

سوم:دستور به ازدواج داده است. (۳)

چهارم:کسانی که نمی توانند ازدواج کنند،با عفّت خود را نگه دارند. (۴)

و سپس در چهار مرحله با خود مسئله زنا برخورد کرده است.(ممنوعیت با ذکر معایب اخلاقی-وعده عذاب الهی بر آن-جزئی از عهدنامه عمومی قرار دادن-وضع مجازات شدید تازیانه بر آن)که این مراحل در ابتدای بحث مطرح شد.

برخی از پزشکان در این باره می نویسند:

«چه روشی باعث محدود کردن و کنترل این بیماری های هولناک از جوامع بشری است.

در حالی که همه این روش ها تجربه شده اند...؟آنها به کارگیری پنی سیلین را تجربه کردند و شکست خوردند،مراکز فحشا را متمرکز کرده و تحت نظر گرفتند ولی سودی نبخشید،فرهنگ روابط جنسی صحیح را تبلیغ کردند ولی نتیجه ای حاصل نشد...همه

۱- (۱) احزاب۵۹/.

۲- (۲) نور۲۹/-۳۰.

۳- (۳) نور۳۲/.

۴- (۴) نور۳۳/.

این روشها تجربه شد ولی بدون نتیجه.چه می شود که روش اسلامی موفق در درمان این بیماری ها را تجربه کنند.روشی که افراد سطحی نگر و مغرضانی که مایلند رذیلت بر جوامع بشری حاکم شود،آن را سخت و شاق و دون شأن انسانی می دانند،در حالی که این روش عین رحمت و احترام به انسانیت است.چه می شود اگر روش درمانی قرآن را به کار ببندند.روشی که ابتدا روح انسان را درمان می نماید و سپس آن را با فضایل و خلق نیکو زینت می بخشد به طوری که خود داوطلبانه هر پستی و رذیلتی را رد کند و آنگاه فرمان می دهد با اجتناب از نگاه حرام خود را از مسائل تحریک کننده دور نگهدارد قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذلِكَ أَزْكى لَهُمْ إِنَّ اللّهَ خَبِيرٌ بِما يَصْنَعُونَ وَ قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ (۱)و نیز با تأکید بر آسان گرفتن مهر،ازدواج را آسان نموده و از طرفی ارتکاب فواحش را نهی فرموده و اجتناب از آن را صفت مؤمنان رستگار قرار داده است.اما اگر این روش تربیتی والا،در کسی مؤثر واقع نشد و ندای نفس خود را اجابت کرده و مرتکب زنا شد،چاره ای نمی ماند جز اینکه آخرین دارو را که قادر است لگام به هواهای سرکش او بزند،به او بچشانند و تازیانه اش بزنند اَلزّانِيَةُ وَ الزّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ واحِدٍ مِنْهُما مِائَةَ جَلْدَةٍ وَ لا تَأْخُذْكُمْ بِهِما رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لْيَشْهَدْ عَذابَهُما طائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲)رسول خدا(صلی الله علیه و آله) این روش را در جامعه اسلامی پیاده فرمود که در نتیجه،جز چند مورد زدن تازیانه که تعداد آنها از تعداد انگشتان تجاوز نمی کند،پیش نیامد و بدین طریق جامعه ای پاک به وجود آورد که جوامع امروزی ما پس از گذشت قرنها هنوز هم تا حدی از نعمت طهارت آن بهره مندند.ولی ملل غرب از پذیرش آن امتناع ورزیدند و در بیماری و بلا افتادند و تبدیل به جوامعی غرق در رذایل و آلودگی ها گردیدند وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَ مَنْ شاءَ فَلْيَكْفُرْ إِنّا أَعْتَدْنا لِلظّالِمِينَ ناراً .» (۳)و (۴)

۱- (۱) ای رسول به مردان مؤمن بگو تا چشمها را از نگاه ناروا بپوشند و فروج و اندامشان را محفوظ دارند که این پاکیزگی برای جسم و جان شما اصلح است و البته خدا به هر چه کنید کاملا آگاه است.و ای رسول زنان مؤمن را بگو تا چشمها را از نگاه ناروا بپوشند و فروج و اندامشان را از عمل زشت محفوظ دارند(نور ۳۰-۳۱)

۲- (۲) باید شما مؤمنان هریک از زنان و مردان زناکار را به حد تازیانه مجازات کنید و هرگز درباره آنان در دین خدا رأفت و ترحم روا مدارید اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید.و باید عذاب آن بدکاران را جمعی از مؤمنان مشاهده کنند (حد زنا در حضور جمعی از مؤمنان اجرا شود)(نور۲/-۳)

۳- (۳) و بگو دین حق همان است که از جانب پروردگار شما آمد پس هر که می خواهد ایمان آورد و هر که می خواهد کافر شود.ما برای ستمکاران آتشی مهیا ساخته ایم.(کهف۲۹/)

۴- (۴) ر.ک:طب در قرآن،ص ۱۸۸-۱۹۰.

دکتر سید الجمیلی نیز در کتاب خویش در مورد زنا به صورت مفصل بحث می کند ایشان پس از طرح آیاتی از قرآن،بیماری های مختلفی را بر می شمارد که حاصل روابط نامشروع زن و مرد است. (۱)دکتر صادق عبد الرضا علی نیز با ذکر آیات مربوط به فواحش و زنا مطالب مفصلی در مورد آثار آن از نظر پزشکی و اجتماعی ذکر می کند. (۲)در این مورد برخی نویسندگان دیگر همچون محمد سامی محمد علی (۳)و...نیز سخنان مشابهی دارند.

بررسی:

۱.منع روابط جنسی نامشروع بین زن و مرد یکی از خدمات بزرگ ادیان الهی به بشریت بود و با توجه به اسرار بهداشتی و علمی آن که در اعصار گذشته برای بشر نامعلوم بوده می تواند یکی از معجزات علمی ادیان الهی به شمار آید.

۲.منع زنا با توجه به سابقه آن در یهود و مسیحیان نمی تواند یک معجزه علمی منحصر به فرد قرآن کریم محسوب شود.

۳.آثار زیانبار بهداشتی و اجتماعی زنا،می تواند از اسرار و حکمت ها و فلسفه های این حکم الهی(ممنوعیت زنا)باشد اما نمی توان ثابت کرد که علت انحصاری و تامه صدور حکم باشد چرا که ممکن است مصالح و مفاسد دیگری(مثل آثار روحی و معنوی)نیز در نظر شارع بوده و یا آثار زیانبار بهداشتی دیگری نیز در پس پرده این حکم باشد که هنوز کشف نشده است.

۴.انتشار بیماری های آمیزشی علل مختلفی دارد که یکی از عوامل آنها روابط نامشروع است.پس نمی توان گفت که در پی هر زنا این بیماری ها(سوزاک-سیفلیس و...)پیدا می شود.

بلکه ممکن است کسی مدعی شود که با رعایت مسائل بهداشتی(مثل کنترل بهداشتی زن و مرد قبل از آمیزش)می توان از ابتلاء به این امور جلوگیری کرد هر چند که تجربه ثابت کرده،این امور کاملاً قابل پیش گیری و کنترل نیست و اگر غریزه شهوت انسان از چهار چوب قانون و دین بگریزد دیگر قابل کنترل نیست و مشکلات بهداشتی زیادی برای انسان به وجود می آورد.

پس این مطالب موجب می شود که در مورد علت تحریم زنا به صورت قطعی سخن نگوییم.و آن را تنها مستند به امور بهداشتی ندانیم.

۱- (۱) دکتر سید الجمیلی،الاعجاز الطبی فی القرآن،ص ۱۲۳-۱۳۳.

۲- (۲) دکتر صادق عبد الرضا علی،القرآن و الطب الحدیث،ص ۱۸۴-۲۰۷.

۳- (۳) محمد سامی محمد علی،الاعجاز العلمی فی القرآن،ص ۱۹۱-۱۹۳.

۳.ممنوعیت هم جنس بازی (لواط):

اشاره

هم جنس بازی(لواط)عمل زشت و ناپسندی است که بر خلاف طبیعت و غریزه انسانی است و پیامبران الهی با این عادت زشت برخورد کرده اند.قرآن کریم در چند مورد،داستان قوم لوط را بیان کرده و در ضمن آن این عمل را سرزنش نموده و ممنوع اعلام می دارد:

اول: أَ تَأْتُونَ الذُّکْرانَ مِنَ الْعالَمِینَ وَ تَذَرُونَ ما خَلَقَ لَکُمْ رَبُّکُمْ مِنْ أَزْواجِکُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عادُونَ (۱)«آیا در میان جهانیان شما به سراغ جنس ذکور می روید و هم هم جنس بازی می کنید آیا این زشت و ننگین نیست؟و همسرانی را که پروردگارتان برای شما آفریده است رها می کنید؟حقا شما قوم تجاوزگری هستید.» در اینجا قرآن قوم لوط را متجاوز می خواند چون کسی که غذای سالم نیروبخش را رها کند و به سراغ غذای مسموم و آلوده برود طغیانگر و تجاوزکار است.

دوم: وَ لُوطاً إِذْ قالَ لِقَوْمِهِ أَ تَأْتُونَ الْفاحِشَهَ ما سَبَقَکُمْ بِها مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعالَمِینَ إِنَّکُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجالَ شَهْوَهً مِنْ دُونِ النِّساءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ (۲)«و به خاطر آورید لوط را،هنگامی که با قوم خود گفت:آیا عمل بسیار زشتی را انجام می دهید که هیچ یک از جهانیان،پیش از شما انجام نداده است؟آیا شما از روی شهوت به سراغ مردان می روید نه زنان؟شما گروه اسراف کار و منحرفی هستید.» نکته تفسیری:در آیه اول اشاره می شود که این گناه علاوه بر اینکه خود یک عمل زشت و فوق العاده ننگین است قبل از شما در هیچ قوم و ملتی سابقه نداشته است و این زشتی،آن را چند برابر می کند زیرا پایه گذاری روش غلط و سنت شوم وسیله ای برای گناه دیگران در آینده خواهد شد.قوم لوط مردمی ثروتمند و مرفه و شهوت ران و هواپرست بودند.(۳)و طبق فرموده قرآن عمل زشت لواط را پایه گذاری کردند.

سوم: وَ لُوطاً إِذْ قالَ لِقَوْمِهِ إِنَّکُمْ لَتَأْتُونَ الْفاحِشَهَ ما سَبَقَکُمْ بِها مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعالَمِینَ أَ إِنَّکُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجالَ وَ تَقْطَعُونَ السَّبِیلَ وَ تَأْتُونَ فِی نادِیکُمُ الْمُنْکَرَ... (۴)

ص:۳۸۵

۱- (۱) شعراء۱۶۵/-۱۶۶.

۲- (۲) اعراف ۸۰/-۸۱.

۳- (۳) ر.ک:تفسیر نمونه،ج ۶،ص ۲۴۲.

۴- (۴) عنکبوت۲۸/-۲۹.

«و لوط را فرستادیم هنگامی که به قوم خود گفت:شما عمل بسیار زشتی انجام می دهید که هیچ یک از مردم جهان پیش از شما آن را انجام نداده است.آیا شما به سراغ مردان می روید و راه تداوم نسل انسان را قطع می کنید و در مجلستان اعمال ناپسند انجام می دهید؟» چهارم: وَ لُوطاً إِذْ قالَ لِقَوْمِهِ أَ تَأْتُونَ الْفاحِشَهَ وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ أَ إِنَّکُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجالَ شَهْوَهً مِنْ دُونِ النِّساءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ فَما کانَ جَوابَ قَوْمِهِ إِلاّ أَنْ قالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْیَتِکُمْ إِنَّهُمْ أُناسٌ یَتَطَهَّرُونَ (۱)«و لوط را به یاد آور هنگامی که با قومش گفت:آیا شما به سراغ کار بسیار زشتی می روید در حالی که نتایج شوم آن را می بینید.آیا شما به جای زنان از روی شهوت به سراغ مردان می روید؟شما قومی نادانید.آنها پاسخی جز این نداشتند که به یکدیگر گفتند:خاندان لوط را از شهر و دیار خود بیرون کنید که اینها افرادی پاک دامن هستند.» نکات تفسیری:فاحشه به معنای کارهایی است که قبح آن روشن و آشکار است و در اینجا منظور همجنس گرایی،یعنی عمل ننگین لواط است.و جمله«انتم تبصرون»اشاره به این است که شما زشتی این عمل و عواقب شوم آن را با چشم خود می بینید.

این آیه نشان می دهد که این عمل(لواط)نتیجه جهل و نادانی و بی خبری از قانون آفرینش و از همه ارزشهای انسانی است.

در پایان آیه کلام قوم لوط را نقل می کند که آن قدر سقوط اخلاقی پیدا کرده بودند که در محیط آلوده آنان،پاکی جرم بود و خاندان پیامبر خدا(لوط)را به خاطر پرهیز از آلودگی و ننگ،تبعید می کنند. (۲)

پنجم: وَ لَمّا جاءَتْ رُسُلُنا لُوطاً سِیءَ بِهِمْ وَ ضاقَ بِهِمْ ذَرْعاً وَ قالَ هذا یَوْمٌ عَصِیبٌ وَ جاءَهُ قَوْمُهُ یُهْرَعُونَ إِلَیْهِ وَ مِنْ قَبْلُ کانُوا یَعْمَلُونَ السَّیِّئاتِ قالَ یا قَوْمِ هؤُلاءِ بَناتِی هُنَّ أَطْهَرُ لَکُمْ فَاتَّقُوا اللّهَ وَ لا تُخْزُونِ فِی ضَیْفِی أَ لَیْسَ مِنْکُمْ رَجُلٌ رَشِیدٌ قالُوا لَقَدْ عَلِمْتَ ما لَنا فِی بَناتِکَ مِنْ حَقٍّ وَ إِنَّکَ لَتَعْلَمُ ما نُرِیدُ... (۳)

«و هنگامی که رسولان ما(فرشتگان عذاب)به سراغ لوط آمدند از آمدنشان ناراحت شد و قلبش پریشان گشت و گفت:امروز روز سختی است،زیرا آنها را نشناخت و ترسید

۱- (۱) نمل/۵۴-۵۶.

۲- (۲) ر.ک:تفسیر نمونه،ج ۱۵،ص ۵۰۳-۵۰۶.

۳- (۳) هود/۷۷-۷۹.

قوم تبهکـار مزاحم آنهـا شونـد.قوم او به قصـد مزاحمت میهمانـان به سـرعت به سـراغ او آمدنـد،و قبلاـ کارهـای بـد انجام می دادنـد،گفت ای قوم من،این ها دختران منند برای شما پاکیزه ترند با آنها ازدواج کنید و از زشت کاری چشم بپوشید از خدا بترسید و مرا در مورد میهمانانم رسوا نسازید آیا در میان شما یک مرد فهمیده و آگاه وجود ندارد؟گفتند:

تو که می دانی مـا تمایلی به دختران تو نـداریم و خوب می دانی ما چه می خواهیم.» نکته:در روایات و تفاسیر اسلامی آمـده است:لوط در آن هنگام در مزرعه خود کار می کرد ناگهان دید عده ای از جوانان زیبا به سراغ او می آیند و مایلند مهمان او باشند.علاقه او به پذیرائی از مهمان از یک سو و توجه به این واقعیت که حضور این جوانان زیبا در شـهری که غرق آلودگی انحراف جنسی است،موجب نوعی دردسر و احتمالا آبروریزی است و او را سخت در فشار قرار داد. (۱)

قرآن در اینجا داستان قوم لوط و شدت علاقه آنان به عمل زشت لواط را نشان می دهد.

همان طورکه خواهیم گفت این داستان در کتاب مقدس(تورات)نیز به نوعی نقل شده است.

ششم:خداوند در سوره قمر۳۴/ و ذاریات۳۲/-۳۷ از عذاب قوم لوط سخن می گوید و آنها را مسرفین،مجرمین می نامد.

نزول:

از آنجا که عمل لواط اولین بار در قوم لوط پیدا شـد، ازاین رو خداونـد داسـتان این قوم را بارها متذکر شده و قرآن کریم در این آیات امور ذیل را در مورد عمل لواط،از زبان حضرت لوط،تذکر می دهد:

۱.در مرحله اول تـذکر می دهـد که خداونـد همسـرانی برای شـما آفریـده است.پس سـراغ هم جنس خود نروید بلکه شـهوت خویش را از راه طبیعی ارضاء کنید و آنها را متجاوزین می خواند.

۲.در مرحله دوم می فرمایـد این امری است که در طول تاریخ سابقه نداشـته است که مردان شـهوت خویش را با مردان ارضاء کنند و سپس با صفت فاحشه و اسراف از این عمل یاد می کند.

۳.در مرحله بعد از این عمل با صفت فاحشه و عمل منکر یاد می کند.

۴.در مرحله چهارم از آن با عنوان کار جاهلانه یاد می کند و با برخورد شدید مردم رو

۱- (۱) ر.ک:تفسیرهای قرآن از جمله تفسیر نمونه،ذیل هود۷۷/.

برو می شود.که او را تهدید به اخراج از شهر می کنند و جرم حضرت لوط را«پاک بودن» اعلام می کند.

در اینجا معلوم می شود که ریشه این عادت زشت دو چیز است:نخست جهل و دوم ناپاکی؛و از این لحاظ است که بایـد با آن مبارزه شود.

۵.در مرحله پنجم وقتی رسولان الهی نزد حضـرت لوط می آینـد مردم به خانه او هجوم می برنـد و خواسـتار تحویل آن مردان الهی می شونـد ولی حضـرت لـوط راه طـبیعی ازدواج را پیشـنهاد می کنـد و حـتی حاضـر می شود دخـتران خود را به ازدواج مهاجمین درآورد ولی آنها لجبازی کرده و خواسـتار هم جنس بازی می شونـد که در نهایت عـذاب الهی بر این قوم گناهکار نازل می شود.در اینجا خداوند از قوم لوط با عنوان«یعملون السیئات»کسانی که بر گناهکاری مداومت دارند یاد می کند.

تاریخچه:

عمل لواط بر طبق نقل قرآن کریم اولین بار در قوم لوط هویدا شد و قبل از آن سابقه نداشـته است.اسلام با شدت با آن مبارزه نموده و حکم به اعدام لواطکننده کرد.

اما قبل از اسـلام در کتاب مقدس(تورات)نیز از داسـتان حضرت لوط و آمدن رسولان الهی به منزلش و حمله مردم به آنان یاد شده است:

«و در وقت عصـر دو فرشـته وارد سـدوم شدند و لوط به دروازه سدوم نشسـته بود و چون لوط ایشان را بدید به اسـتقبال ایشان برخـاست رو بر زمین نهـاد و گفت اینـک ای آقایـان من به خـانه بنـده خود بیائیـد و شب را بسـربرید ...و به خواب هنوز نرفته بودنـد که مردان شـهر یعنی مردم سـدوم از جوان و پیر تمـام قوم از هر جـانب خانه وی را احاطه کردنـد و به لوط نـدا در داده گفتند آن دو مرد که امشب به نزد تو در آمده اند کجا هستند...

(لوط)گفت ای برادران من زنهار بدی مکنید اینک من دو دختر دارم که مرد را نشناخته اند ایشان را الآن نزد شما بیرون آورم و آنچه در نظر شما پسند آید با ایشان بکنید لکن کاری به این دو مرد ندارید.زیرا که برای همین زیر سقف من آمده اند.

گفتند دور شو...» (۱)و سپس داستان عذاب قوم لوط را بیان می کند. (۲)

۱- (۱) کتاب مقدس،سفر پیدایش،باب نوزدهم،آیات ۱-۱۰.

۲- (۲) همان،آیات ۲۴-۳۰.

اما اینک پس از گذشت قرن ها از آن حادثه هنوز این عادت زشت در بین برخی جوامع اروپائی و آمریکائی وجود دارد.بلکه در برخی کشورها مثل انگلستان قانونی به تصویب رسید که هم جنس بازی را رسمی و قانونی کرد.آمار نشان می دهد که نزدیک به ۴۰ هزار غلام بچه در انگلستان از طریق لواط کسب درآمد می کنند. (۱)

احکام:

در اسلام چند حکم در مورد این عادت زشت(لواط)وجود دارد:

۱.لواط حرام و از گناهان کبیره است. (۲)

۲.در صورت اثبات این عمل زشت، لواطکننده و لواط شونده(فاعل و مفعول)هر دو با شرایطی خاص اعدام می شوند. (۳)

۳. لواطکننده حق ندارد با مادر و مادر بزرگ و خواهر و دختر و نوه پسری لواطدهنده ازدواج کند. (۴)

۴.اگر با حیوانی حلال گوشت لواط شود گوشت و شیر آن حیوان حرام می شود. (۵)

حکمت ها و اسرار علمی:

۱.این عمل زشت بر خلاف طبیعت و غرایز انسان است و موجب سقوط و انحطاط انسان می شود و او را به ناپاکی سوق می دهد.همان طورکه در قرآن کریم به این مطلب اشاره شده بود. أُناسٌ یَتَطَهَّرُونَ این ناپاکی ممکن است ناپاکی روحی یا جسمی و یا هر دو را شامل شود.

۲.ضررهای بهداشتی لواط:لواط،یعنی آمیزش از عقب،چه مفعول مرد باشد و چه زن.لواط ممکن است به صورت عادتی حاد و یا مزمن درآید که در حالت مزمن شخص به این فعل خبیث عادت پیدا می کند.اما زیان های بهداشتی ناشی از آن عبارتند از:

الف:انقال کلّیه امراض آمیزشی که در بحث زنا بیان گردید یعنی سیفلیس،سوزاك، آتشک،گرانولوم آمیزشی و...

ص:۳۸۹

۱- (۱) ر.ك:طب در قرآن،ص ۱۹۱-۱۹۲.

۲- (۲) ر.ك:گناهان کبیره،شهید دستغیب،ج ۱،ص ۲۵۱.

۳- (۳) ر.ك:تحریر الوسیله،ج ۲،ص ۴۶۹(کتاب الحدود،مبحث حد اللواط)

۴- (۴) ر.ك:همان و رساله های عملیه مراجع معظم تقلید،مبحث احکام ازدواج.

۵- (۵) ر.ك:رساله های عملیه مراجع معظم تقلید،مبحث احکام خوردنی ها و آشامیدنی ها.

ب:سست شدن عضلات مقعد و از دست دادن کنترل قضای حاجت،لذا ممکن است مدفوع شخص بدون اراده او خارج گردد.

پ:انعکاس روانی و تحت تأثیر قرار گرفتن شخص(مفعول مرد)به طوری که تصور کند که مرد نیست و همین مسئله باعث ایجاد اختلالاتی در رفتار وی می گردد و دچار بیماری های روانی می شود،که از مهم ترین این بیماری ها می توان بیماری مازوخیسم و سادیسم را نام برد.

ت:از هم پاشیده شدن کانونهای خانوادگی به دلیل عدم تمایل مرد به آمیزش با همسر خود.

ث:پیدایش ناراحتی های روانی بین زن و شوهر. (۱)

ج:پیدایش و رشد بیماری ایدز در أثر لواط. (۲)

دکتر عبد العزیز اسماعیل پاشا نیز در کتاب خویش که در مورد معجزات علمی قرآن نوشته است به ماجرای قوم لوط و منشأ زشتکاری آنها اشاره کرده و ذکر می کند که این عمل زشت در أثر ترشحات غده های صماء بوجود می آید که این بیماری برای اولین بار در عصر لوط به جامعه بشری سرایت نمود.و این موضوع برای ما تاریخ طبی امراض را تفسیر می کند. (۳)

در مورد لواط و آثار بهداشتی آن برخی نویسندگان دیگر مثل محمد سامی محمد علی (۴)نیز سخنان مشابهی گفته اند.دکتر عدنان شریف نیز آثار سوء بهداشتی لواط را مطرح می کند و لواط را به اقسام مراهقه،لواط عرضی،لواط مرضی،لواط مسئول تقسیم می کند. (۵)

بررسی:

در اینجا تذکر چند نکته لازم است:

۱.ممنوعیت لواط با توجه به ضررهای روحی و بهداشتی آن یکی از خدمات بزرگ ادیان الهی به بشریت بوده است.

هرگاه انحرافی در بشر پیدا شده این انبیاء الهی بوده اند که در صف مقدم مبارزه قرار

۱- (۱) ر.ک:طب در قرآن،ص ۱۹۱.

۲- (۲) ر.ک:العمید الصیدلی عمر محمود عبد الله،الطب الوقائی فی الاسلام،ص ۱۵۱-۱۵۶ ایشان با ذکر آمار و مطالب علمی مسئله لواط و تأثیر آن بر انتشار بیماری ایدز را بررسی کرده است. و نیز دکتر محمود دیاب،الاعجاز الطبی فی القرآن الکریم،ص ۵۴-۵۸ که پس از طرح مسئله لواط در قرآن به ایدز و انتشار آن توسط اعمال جنسی غیر طبیعی اشاره می کند.

۳- (۳) ر.ك:سید غلامرضا سعیدی،اسلام و طب جدید یا معجزات علمی قرآن،ص ۱۲۸-۱۲۹.

۴- (۴) ر.ك:محمد سامی محمد علی،الاعجاز العلمی فی القرآن،ص ۱۹۴.

۵- (۵) دکتر عدنان الشریف،من علم الطب القرآنی،ص ۱۹۵-۲۰۴.

گرفته و تا سرحد جان فشانی ایستاده اند.پس این مطلب یکی از خدمات علمی و بهداشتی ادیان به انسان است و با توجه به ضررهای بهداشتی آن که در آن اعصار پوشیده بوده می تواند یک معجزه علمی بوده باشد.

۲.این مطلب(ممنوعیت هم جنس بازی مردان)نمی تواند تنها اعجاز علمی قرآن کریم محسوب شود چون همان طور که گذشت در کتاب مقدس نیز داستان حضرت لوط(علیه السلام)آمده است.

۳.آثار زیانبار بهداشتی لواط می تواند جزئی از اسرار و حکمت های علمی این حکم باشد،اما نمی توان گفت که علت تامه و منحصر صدور این حکم است.ممکن است مفاسد و مصالح دیگری مثل ضررهای روحی و معنوی و اجتماعی نیز مورد نظر شارع بوده که در صدور این حکم تأثیر داشته است؛همان طورکه ممکن است برخی از ضررهای این عمل هنوز کشف نشده باشد.

۴.برخی از آثار بهداشتی که در مورد لواط ذکر شده ممکن است در مورد همه افراد مبتلا به این عادت زشت ظاهر نشود.پس این امور فی الجمله درست است.(نه بالجمله)

۴.ممنوعیت استمناء(جلق زدن خودارضائی):

اشاره

استمناء،یعنی اینکه کسی کاری کند که از خودش منی بیرون آید.این عمل در اسلام ممنوع و حرام شده است.قرآن کریم می فرماید:

وَ الَّذِینَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حافِظُونَ إِلاّ عَلی أَزْواجِهِمْ أَوْ ما مَلَکَتْ أَیْمانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَیْرُ مَلُومِینَ فَمَنِ ابْتَغی وَراءَ ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ العادُونَ (۱)«آنها که دامان خویش را از بی عفتی حفظ می کنند جز با همسران و کنیزان(که در حکم همسرند)آمیزش ندارد،چرا که در بهره گیری از اینها مورد سرزنش نخواهند بود.و هرکس جز اینها را طلب کند،متجاوز است.»

نزول:

در دو جای قرآن کریم این آیات نازل شده است.

اوّل:در سوره مؤمنون هنگامی که صفات مؤمنان را بر می شمارد.

دوّم:در سوره معارج هنگامی که صفات نمازگزاران(مصلّین)را ذکر می کند.

۱- (۱) مؤمنون۵/-۷،معارج۲۹/-۳۱.

حکایت شده که شخصی از امام صادق(علیه السلام)در مورد این عمل(استمناء)سؤال کرد و حضرت فرمود:

«گناهی بزرگ است و کسی که مرتکب این کار زشت شود همانند کسی است که با خود ازدواج کند و اگر من بدانم کسی با خود این عمل را انجام می دهد با او غذا نخواهم خورد.

آن شخص از امام سؤال کرد:آیا از قرآن مجید دلیل بر حرمت این کار وجود دارد؟ حضرت این آیه را قرائت فرمود: فَمَنِ ابْتَغی وَراءَ ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ العادُونَ .» (۱)و (۲)تذکر:آیه فوق بیان یک حکم کلی است که هرکس از راه غیر ازدواج و مشروع به ارضاء غریزه جنسی خود بپردازد آن شخص از تجاوزکاران محسوب می شود و امام(علیه السلام)در اینجا تعیین مصداق کرده است یعنی یکی از موارد و مصادیق این حکم کلی را که استمناء است بیان کرده است و گر نه در خود آیه،کلمه استمناء نیست.

احکام:

در فقه اسلام برای استمناء چند حکم قرار داده شده است:

۱.استمناء حرام است و از گناهان کبیره است. (۳)

۲.کسی که در حال روزه استمناء کند روزه اش باطل است. (۴)

۳.در صورتی که برای حاکم شرع اثبات شود که کسی استمناء می کند می تواند او را حد(شلاق)بزنند. (۵)

حکمت ها و اسرار علمی:

متخصصان علوم پزشکی و صاحب نظران در مورد این عمل زشت آثار زیانبار فراوانی را ذکر کرده اند که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱- (۱) مؤمنون۵/-۷،معارج۲۹/-۳۱.

۲- (۲) سفینه البحار،جمع،ص ۱۷۹ و نیز همین مضمون در مورد آیه فوق از امام رضا(علیه السلام)نقل شده است،مستدرک الوسائل، ج ۱۴،ص ۳۵۶،باب نکاح.

۳- (۳) ر.ك:شهید دستغیب،گناهان کبیره،ج ۲،ص ۳۱۱ از کبائر غیر منصوصه است.

۴- (۴) ر.ك:تحریر الوسیله،ج ۱،و رساله های عملیه مراجع معظم تقلید،مبطلات روزه.

۵- (۵) ر.ك:تحریر الوسیله،ج ۲،ص ۴۷۷(کل من ترك واجبا او ارتکب حراما فللامام علیه السلام و نائبه تعزیره بشرط أن

يكون من الكبائر)نيز جواهر الكلام،كتاب الحدود.

۱.آثار زیان بار روانی و اخلاقی:

برخی از نویسندگان آثار خودارضائی را این گونه برمی شمارند:

«تغییر اخلاق و مزاج به طور غیر قابل توضیح،حسادت،غم و کدورت،مالیخولیا و فکر گوشه گیری،از نتایج شوم ابتلای به این انحراف جنسی است.» (۱)

۲.أثر زیان بار اجتماعی:

یکی از صاحب نظران با نقل نوشته های کتاب«ناتوانی های جنسی» (۲)این گونه می نویسد:

«این عمل،مبتلایان را به ضعف قوای شهوانی دچار می کند،جبون(ترسو)و بی حال بار می آیند،شهامت و درستی از آنان سلب می شود چه بسا اشخاصی هستند که در عنفوان جوانی در أثر مبتلا ـ شدن به جلق چنان دچار ضعف قوای روحی و جسمی می شوند که معتادین به تریاك و شیره در مقابل آنان شیر نری به شمار می آیند.» (۳)

۳.آثار زیان بار آن از نظر جسمی:

«مشاهدات دکتر«هوپین سون»ثابت کرده که:عموم ناراحتی های مربوط به دستگاه تناسلی،از آثار استمناء است.و نیز ناراحتی های شبکیه چشم و مشیمیه از آن سرچشمه می گیرد.

آثار عادت به این کار شنیع:صورت،رنگ اصلی خود را از دست می دهد و پژمرده می شود.حالت گرفتگی در سیمای آنها ظاهر می گردد.چشم های آنها با حلقه های کبود رنگی احاطه می شود.بعد از آن سستی و تنبلی در اعضای مختلف مشاهده می گردد که:نقصان حافظه،خرابی اشتها،مشکل شدن هضم،تنگی نفس،است.

از اثرات و نشانه های این عمل نیز:کم خونی و ضایع شدن قوای جسمانی،روحی، دوران سر،صدای گوشها،کمردرد،سختی تنفس،کم شدن حافظه،لاغری و ضعف و سستی است.» (۴)یکی دیگر از صاحب نظران در این مورد می نویسد:

«اشخاصی که سن آنها از چهل سال کمتر باشد استمناء نور چشم آنها را کم و ضعیف می کند و صدای آنها را منخفض می نماید و طراوت جوانی و حسن صورت را کم

۱- (۱) اسلام پزشک بی دارو،ص ۶۳-۶۴ با تلخیص عبارت.

۲- (۲) مجموعه ای از نوشته های دکتر استون-دکتر کینسی-دکتر هوفمان-پرفسور گوسولن-پروفسور باژه-دکتر

پودولسکی(کارشناسان امور جنسی)

۳- (۳) گناهان کبیره،ج ۲،ص ۳۱۲-۳۱۳ از«ناتوانی های جنسی»صفحه ۴۸-۵۲ نقل می کند.

۴- (۴) اسلام پزشک بی دارو،ص ۶۳-۶۴ با تلخیص عبارت.

می کند و مداومت آن موجب عنین شدن(از کار افتادن نیروی جنسی)می گردد.موپها را سفید و به پیری زودرس مبتلا می گردند.و سرعت انزال(برماتسم)از عوارض حتمی آن خواهد بود.» (۱)و (۲)دکتر عدنان الشریف نیز آثار پزشکی استمناء را بررسی کرده ولی متذکر می شود که استمناء در حال خواب امری طبیعی است که احتلام نامیده می شود (۳)و سید جواد افتخاریان نیز مطالب مشابهی دارد. (۴)

بررسی:

در اینجا لازم است چند نکته روشن شود:

۱.ممنوعیت استمناء یکی از خدمات دین اسلام به بشریت به ویژه جوانان است.در زمانی که بشر اطلاعی از ضررهای بهداشتی و روحی استمناء نداشت اسلام این عمل شنیع را حرام اعلام کرد.و این مطلب انطباق احکام اسلام با پیشرفت های علوم پزشکی را نشان می دهد.

۲.در قرآن کریم به طور صریح از استمناء سخنی به میان نیامده بلکه همان طورکه گذشت قرآن یک قاعده کلی(ممنوعیت ارضاء غریزه جنسی از راه غیر ازدواج و مشروع)را بیان می کند که استمناء می تواند یکی از مصادیق آن قاعده باشد.پس این مطلب نمی تواند اعجاز علمی قرآن محسوب شود.

۳.آثاری که برای استمناء شمرده اند قسمتی از فلسفه و اسرار علمی این حکم را نشان می دهد.و علت تامه و منحصر صدور این حکم را بیان نمی کند.و ممکن است قانون گذار اسلام به مصالح و مفاسد دیگری نیز نظر داشته است.

۴.استمناء می تواند یکی از علل و عوامل مؤثر در بیماری ها و آثار زیان بار روحی و جسمی باشد که ذکر شد.برخی از این موارد علل و عامل دیگری نیز دارد(مثل کم خونی و...)پس این آثار فی الجمله(نه در همه افراد و موارد)می تواند صحیح باشد.

۱- (۱) فلسفه احکام،ص ۲۷۲ که از تمدن الاسلام،ص ۲۸۸ نقل می کند.

۲- (۲) برای اطلاعات بیشتر ر.ک:دکتر روح الله خالقی،جوانان،ازدواج و مسائل جنسی،دکتر علی قائمی،خانواده و مسائل جنسی کودکان،شهید دستغیب،گناهان کبیره،استاد مکارم شیرازی،مشکلات جنسی جوانان،موریس دبس،بلوغ،اسماعیل پورسعید،ناتوانی های جنسی.

۳- (۳) ر.ک:دکتر عدنان الشریف،من علم الطب القرآنی،ص ۲۰۴-۲۰۵.

۴- (۴) ر.ک:سید جواد افتخاریان،قرآن و علوم روز،ص ۱۱۳-۱۱۷.

د:قرآن و بهداشت روان انسان:

اشاره

برخی از آیات قرآن حاوی دستورات و سفارش هایی در زمینه عقاید،اخلاق،عبادات و...است که در آرامش روانی و تعادل روحی انسان تأثیر مثبت دارد و نتیجه آنها سلامت روانی انسان است.چرا که موجب رفع اضطراب ها و نگرانی های بشر می شود.و به اصطلاح او را شفاء می دهد. (۱)

این مطلب از سه جهت قابل بحث و بررسی و اثبات است.نخست از جهت آیاتی که در خود قرآن وجود دارد و آن را«شفاء»می خواند و دوم از جهت تاریخی و تأثیر شفابخشی قرآن در جامعه بشری و سوم از جهت علوم پزشکی که این تأثیرات را تأیید می کند.ما این مطلب را به صورت مختصر بیان می کنیم و مورد بررسی قرار می دهیم:

اول:آیات قرآن در مورد شفابخشی آن:

در این مورد به چند آیه استدلال شده است:

وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ ما هُوَ شِفاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِینَ وَ لا یَزِیدُ الظّالِمِینَ إِلاّ خَساراً (۲)«قرآن را نازل می کنیم که شفاء و رحمت برای مؤمنان است و ستمگران را جز خسران (و زیان)نمی افزاید.» قَدْ جاءَتْکُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ شِفاءٌ لِما فِی الصُّدُورِ (۳)«بتحقیق از سوی پروردگارتان اندرز و شفادهندهٔ دلها نازل شد.» قُلْ هُوَ لِلَّذِینَ آمَنُوا هُدیً وَ شِفاءٌ (۴)«بگو این قرآن برای مؤمنان مایه هدایت و شفاء است.»

نکات تفسیری:

۱.واژه«من»در«من القرآن»ممکن است بیانیه باشد چرا که همه آیات قرآن شفا است ولی برخی احتمال داده اند برای تبعیض باشد و اشاره به نزول تدریجی قرآن باشد یعنی:ما قرآن

۱- (۱) مطالب این مبحث با مبحث بعدی(قرآن و درمان بیماریهای روانی)بسیار به هم نزدیک است و به خاطر پیوستگی مطالب آنها،در اینجا بحث را به صورت کامل آوردیم و در مبحث بعدی مختصرا اشاره می کنیم.

۲- (۲) اسراء۸۲/.

۳- (۳) یونس۵۷/.

۴- (۴) فصلت۴۴/.

را نازل می کنیم و هر بخشی از آن که نازل می شود به تنهائی مایه شفا و رحمت است. (۱)

۲.واژه«شفاء»در مقابل بیماری ها و عیب ها و نقص ها است بنابراین نخستین کاری که قرآن در وجود انسان می کند همان پاکسازی از انواع بیماریهای فکری و اخلاقی فرد و جامعه است.

و واژه رحمت همان مرحله تخلّق به اخلاق الهی و جوانه زدن شکوفه های فضایل انسانی در وجود افرادی است که تحت تربیت قرآن قرار گرفته اند.

پس«شفاء»اشاره به پاکسازی و«رحمت»اشاره به بازسازی است.

۳.چگونه قرآن شفابخش دردهاست؟برخی مفسران قرآن در این زمینه می نویسند:

«بدون شک بیماریهای روحی و اخلاقی انسان،شباهت زیادی به بیماریهای جسمی او دارد.هر دو کشنده است،هر دو نیاز به طبیب و درمان و پرهیز دارد،هر دو گاهی سبب سرایت به دیگران می شود..چه تشبیه جالب و پرمعنا و پرمایه ای ؟آری قرآن نسخه حیات بخش است برای آنها که می خواهند با جهل و کبر و غرور و حسد و نفاق به مبارزه برخیزند.قرآن نسخه شفابخشی است برای برطرف ساختن ضعف ها و زبونی ها و ترس های بی دلیل،اختلاف ها و پراکندگی ها،برای آنها که از بیماری عشق به دنیا، وابستگی به مادیات و تسلیم بی قید و شرط در برابر شهوت ها رنج می برند.

قرآن نسخه شفابخش جهانی است که آتش جنگ در هر سوی آن افروخته است و در زیر بار مسابقه تسلیحاتی کمرش خم شده است.» (۲)نکته جالب آن است که داروهای شفابخش دردهای جسمانی،معمولاـ آثار نامطلوبی بر ارگانهای بدن می گذارند.اما این داوری شفابخش(یعنی قرآن)هیچ أثر نامطلوبی بر روی جان و فکر و روح انسان ندارد. (۳)

۴.در برخی روایات اسلامی نیز به بعد شفابخشی قرآن اشاره شده است:

حضرت علی(علیه السلام)می فرماید:

فاستشفوه من ادوائکم و استعینوا به علی لاوائکم فان فیه شفاء من اکبر الداء و هو الکفر و النفاق و الغی و الضلال. (۴)

۱- (۱) ر.ک:تفسیر نمونه،ج ۱۲،ص ۲۳۶-۲۳۷.

۲- (۲) همان،ص ۲۳۸-۲۳۹ با تلخیص.

۳- (۳) در نهج البلاغه،خطبه۱۹۸/ می خوانیم:«شفاء لا تخشی اسقامه»قرآن داروی شفابخش است که هیچ بیماری از آن برنمی خیزد.

۴- (۴) نهج البلاغه،خطبه۱۷۶/.

«از این کتاب بزرگ آسمانی برای بیماریهای خود شفا بخواهید و برای حل مشکلاتتان از آن یاری بطلبید،چرا که در این کتاب درمان بزرگترین دردها است:درد کفر و نفاق و گمراهی و ضلالت.» ۵.چرا در آیه فوق اشاره شده بود که ستمگران از قرآن نتیجه معکوس می گیرند؟ پاسخ آن است که:قرآن مثل قطره های خالص باران است که در باغ ها لاله روید و در شوره زار خس،قرآن همچون غذای نیروبخشی است که اگر یک دانشمند بخورد برای تعلیم و تربیت نیرو می گیرد.و اگر به یک ستمگر بدهی،برای بیدادگری بیشتر از آن سود می برد.

در حالی که غذا یکسان است اما تفاوت در افراد و طرز تفکر آنهاست.

افرادی که خمیرمایه وجودشان بر أثر کفر و ظلم و نفاق به شکل دیگری در آمده است، هر جانور حق را می بینند به ستیز با آن برمی خیزند،و این مقابله و ستیز با حق،بر پلیدی و گمراهی و زیانکاری آنها می افزاید و روح طغیان و سرکشی را در آنها تقویت می کند.پس قرآن مایه هدایت گمراهان است اما هدایت کسانی که در جستجوی حق هستند و با همین انگیزه به سراغ قرآن می آیند،نه افراد متعصب و لجوج که با دیدی منفی به سراغ قرآن می آیند،که مسلما از آن بهره ای نخواهند برد. (۱)

دوم:شفابخشی قرآن در بستر تاریخ:

بهترین دلیل برای اثبات شفابخشی قرآن،مقایسه وضع عرب جاهلی با تربیت شدگان مکتب قرآن و پیامبر(صلی الله علیه و آله)در آغاز اسلام است.

عرب ها قبل از ظهور اسلام گرفتار جهل،خونخواری و انواع بیماریهای اجتماعی و اخلاقی بودند.اما با نسخه شفابخش قرآن نه تنها درمان یافتند،بلکه آن چنان نیرومند شدند که ابر قدرت های جبار جهان را به زانو درآوردند. (۲)

هنوز دویست سال از تعالیم قرآن سپری نشده بود که جامعه ای متمدن بوجود آوردند و به وحدت در تفکر و وحدت عملی جامعه دست پیدا کردند و تفرقه ها و غارتگری ها جای خود را به حاکمیت قانون داد.زنانی که برده وار زندگی می کردند و زنده به گور می شدند، نجات یافتند و در ارث پدر و مادر خود شریک شدند و حتی در امور اجتماعی دخالت می کردند.

مردم جزیره العرب که تعداد انگشت شماری با سواد داشتند،به علم و دانش روی آوردند

۱- (۱) نمونه،ج ۱۲،ص ۲۳۷-۲۳۸ با تلخیص و تصرف در عبارات.

۲- (۲) ر.ک:نمونه،ج ۱۲،ص ۲۴۱.

و کتاب های فراوان نوشتند و محوریت علمی جهان را تا قرن ها بدست گرفتند. (۱)

کسانی که به همدیگر رحم نمی کردند و غرق در رباخواری بودند،به ایثار و انفاق و قرض دادن روی آوردند.افراد ترسو تبدیل به شیران روز و عابدان شب شدند.

سوم:شفابخشی قرآن از منظر علوم پزشکی:

اشاره

برخی از روان شناسان و جامعه شناسان،قرآن و مطالب آیات آن را مورد توجه قرار داده و تأثیرات آنها را در روان انسان مورد بررسی قرار داده اند و از این رهگذر شفابخشی قرآن را با علوم تجربی به اثبات رسانده و به نتایج جالب و شگفت انگیزی دست یافته اند.این گروه کارهای خود را در دو محور عمده ارائه کرده اند که بدانها اشاره می کنیم:

الف:تأثیرات قرائت قرآن بر کاهش درد،اضطراب و افسردگی:

در این مورد پژوهش های متعددی تحت شرایط کنترل شده و با توجه به ضوابط پزشکی توسط پزشکان متخصص یا زیر نظر آنان انجام شده و به نتایج مثبتی رسیده است که به برخی آنها اشاره می کنیم:

۱.آقای علیرضا نیک بخت نصرآبادی،پایان نامه کارشناسی ارشد خود را به موضوع:

«بررسی میزان تأثیر آوای قرآن کریم بر کاهش درد بیماران بعد از اعمال جراحی شکم» اختصاص داده است (۲)و در پایان نتیجه گرفته که آوای قرآن باعث کاهش شدت درد و بیماران بعد از اعمال جراحی شکم می شود (۳)ما در اینجا چکیده مقاله ایشان را به صورت کامل نقل می کنیم.

تذکر:برای آشنائی بیشتر با جدول های آماری و نتایج تحقیقات ایشان به ضمیمه شماره ۲ مراجعه کنید.

۲.در پژوهشی که توسط دو تن از محققان در تهران به روش آزمون اضطراب«کتل» انجام شد،نشان داده شده که در بین گروه آزمایشی ۶۰ نفره دختر که بصورت تصادفی از بین دانش آموزان دبیرستانی انتخاب شدند؛گروهی که حدّ اقل ۶ ماه روزانه نیم ساعت به قرائت

۱- (۱) در این مورد به مقدمه همین بخش(قرآن و علوم پزشکی)مراجعه کنید.

۲- (۲) این پایان نامه کارشناسی ارشد در دانشگاه تربیت مدرس،دانشکده علوم پزشکی،و زیر نظر آقای دکتر حسن عشایری

و دکتر عیسی محمدی در سال ۱۳۷۳ به اتمام رسیده است.

۳- (۳) و نیز ر.ک:علیرضا نیکبخت،مجله طب و تزکیه،ش ۲۹،تابستان ۱۳۷۷،ص ۷۸،مقاله بررسی تأثیر آوای قرآن کریم در کاهش اضطراب.

قرآن مجید می پرداختند میزان اضطراب و گرایش به افسردگی آنان به شکل چشمگیری کمتر از آزمودنیهای گروه مقایسه است. (۱)

۳.در تحقیق دیگری ثابت شد که مداومت بر قرائت قرآن کریم نقش مؤثری در مقابله با استرس دارد.همچنین فهم قرآن نیز در مقابله با استرس تأثیر دارد. (۲)

ب:تأثیرات آموزه های قرآن بر بهداشت روانی فردی و اجتماعی بشر:

برخی از محققان و متخصصان علوم پزشکی،پژوهش های متعددی در این مورد انجام داده اند و تأثیرات آموزه ها(دستورات و توصیه ها)و آیات قرآن را در بهداشت روانی فردی و اجتماعی انسان بررسی کرده اند.در این تحقیقات تجربی نتایج مثبت و چشمگیری در مورد برخی مفاهیم و دستورات قرآن بدست آمده است که در اینجا به صورت فهرست وار بدانها اشاره می کنیم (۳):

۱.وحدت شخصیت انسان و رابطه آن با توحید قرآنی.

یکی از صاحب نظران در این مورد می نویسد:

«پژوهشها در منابع و مجموعه آثار در سلامت روان نشان می دهد که اساسی ترین و مهم ترین مسئله در شخصیت سالم،وحدت روان و تعهد مذهبی است.وحدت روان با سیستم ارزشی که بتواند به حیات معنا و هدف دهد مرتبط است.در بین سیستم های ارزشی،مذهب بالاترین قابلیت را برای ایجاد وحدت شخصیت داراست.

اساس و مبنای مذهب اسلام بر وحدت و توحید می باشد.وحدت شخصیت و یگانگی روان انسان،مظهر و نماینده بارز توحید ذات مقدس خالق است...» (۴)

ص:۳۹۹

۱- (۱) ر.ک:مقالات همایش نقش دین در بهداشت روان،دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی ایران،آذر ۱۳۷۶،ص ۷۹،تحقیق مجید یوسفی لویه،فاطمه حسن پور.

۲- (۲) همان،ص ۸۸،تحقیق زهرا موسوی،منصوره جعفری،استاد ضرغام.

۳- (۳) درج کامل این تحقیقات از حوصله این نوشتار خارج است،اما علاقه مندان می توانند به منابع زیر مراجعه کنند: در آذر سال ۱۳۷۶ ش،به همت مسئولین دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی ایران،همایش«نقش دین در بهداشت روان»برگزار شد و ۶۷ مقاله و سخنرانی در مورد بهداشت روانی همراه با آیات قرآنی و روایات ارائه گردید.خلاصه آن ها نیز منتشر شد و نیز مجموعه چکیده ۴۰ سخنرانی در مورد بهداشت روانی،در سال ۱۳۷۶ توسط معاونت دانشجویی،فرهنگی،حقوقی و مجلس،وزارت بهداشت،درمان و آموزش پزشکی و دفتر مطالعات اسلامی در بهداشت روانی

منتشر شد.و نیز فصلنامه اندیشه و رفتار،مجله روانپزشکی و روانشناسی بالینی،سال سوم ضمیمه شماره ۹-۱۰،تابستان و پاییز ۱۳۷۶ ش،که ویژه نقش دین در بهداشت روان است، مقالات متعددی در این زمینه ارائه کرده است.و نیز فصلنامه علمی- پژوهشی،دانشگاه اسلامی،سال اول،شماره ۴،بهار ۷۷ مقالات متعددی از نقش دین در بهداشت روان به چاپ رسانده است.

۴- (۴) ر.ک:مقالات همایش نقش دین در بهداشت روان،پیشین،ص ۸۸،مقاله سید محمود میرزمانی و مجموعه سخنرانی ها،همان،سخنرانی ش ۳۱،از دکتر داود شاه محمدی.

۲.دمیدن روح امید و ممنوعیت یأس ناامیدی در قرآن و تأثیر آن در کاهش افسردگی.

در قرآن کریم می خوانیم:

وَ لا ـ تَیْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللّهِ إِنَّهُ لا ـ یَیْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللّهِ إِلاَّ الْقَوْمُ الْکافِرُونَ (۱)«و از رحمت بی منتهای خدا نومید مباشید که هرگز هیچ کس از رحمت خدا نومید نیست،مگر کافران.» کتابهای مذهبی و به ویژه قرآن کریم بر توکل به خدا و امید به فضل و رحمت الهی و مذمت ناامیدی و یأس تأکید دارند؛به طوری که در اسلام ناامیدی از خدا یک گناه کبیره به حساب می آید.همین مطلب موجب می شود که مؤمنان همیشه شاداب و امیدوار باشند و به دامن افسردگی و یأس نیفتند.

یکی از صاحب نظران در این زمینه می نویسد:

«نتایج(یک آزمون)نشان داد بیمارانی که باورهای مذهبی قوی تر داشتند و اعمال مذهبی را انجام می دادند نسبت به گروه دیگر کمتر افسردگی داشتند و راه طولانی تری را در هنگام ترخیص از بیمارستان پیاده طی کردند.

همچنین دانستن خداوند به عنوان منشأ قدرت و آرامش و انجام فرایض دینی به صورت معنی داری با درجه پایین افسردگی در هنگام ترخیص از بیمارستان ارتباط داشته است.» (۲)۳.دعوت قرآن به صبر (۳)و تأثیر آن در کاهش فشارهای روانی.

۴.دعوت قرآن به توکل بر خدا (۴)و تأثیر آن در حل مشکلات و آرامش روانی.

۵.تأثیر یاد خدا در آرامش دل و رفع اضطراب و نگرانی.

یکی از پزشکان صاحب نظر در این زمینه می نویسد:

«واکنش سوگ ناشی از داغ دیدگی،واکنش طبیعی است.تحقیقات زیادی نشان داده اند که داشتن تفکر و عملکرد مذهبی به طور محسوس موجب کاهش شدت درد فقدان و دوره آن می شود.

۱- (۱) یوسف/۸۷.

۲- (۲) فصلنامهٔ اندیشه و رفتار(مجله روانپزشکی و روانشناسی بالینی)ضمیمه ش ۹-۱۰ تابستان و پاییز ۱۳۷۶، ص ۴۱،پرسمن،لیونز،لارسون،استرین، ۱۹۹۰ م.

۳- (۳) بقره۱۵۳/ و ۱۵۵ و آل عمران۲۰۰/ و...

۴- (۴) احزاب۳/-آل عمران۱۵۹/ و...

این تأثیر از طریق مکانیسم های چندی صورت می گیرد،من جمله:

اول:اعتقـاد،ایمان و توکل به خداونـد(Trust in god)بـا نـام و یـاد او قلبهـا آرام می گیرد. أَلاـ بِـذِکْرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُـوبُ (۱)دوم:داشـتن صبر و بردباری و تسـلیم رضای خداوند و تسلیم نظام الهی و پناه بردن به خداوند در هنگام مصیبت ها إِنّا لِلّهِ وَ إِنّا إِلَیْهِ راجِعُونَ (۲)نیز موجب کاهش شدت و دوره سوگ می شود.

سوم:بهره گیری از سمبلهای ایمانی و مذهبی از دیگر عوامل مهم و مؤثر در کاهش درد فقدان است.

در شیعه نمونه متعالی این مراسم مربوط به عزاداریهای عاشورا است.عاشورا نمونه ای از هر نوع داغ را داراست داغ فرزند،داغ برادر،غم اسیری و مظهر متعالی وداع با زندگی.

انسان مسلمان داغدار به هر میزان که بتواند خودش را جای داغداران کربلا قرار دهد و با آنها همانندسازی کند به همان میزان از فشار داغ دیدگی خودش کاسته می شود. (۳)

۶.ممنوعیت خودکشی در دین (۴)و تأثیر آن در پایین آمدن آمار خودکشی در جوامع مذهبی.

در دوازده پژوهش که توسـط«گـارتنر»و همکاران(۱۹۹۱ م)مورد بررسـی قرار گرفتنـد بین اعتقـادات مـذهبی و خودکشـی هم بستگی منفی مشاهده شد...

و در شـماری از بررسـیهای این مسـئله روشن شـد افرادی که اعتقادات مذهبی قوی داشـتند نسبت به خودکشـی تنفر و انزجار بیشتری نشان دادند.

«اسـتاک»در توضـیح اینکه چرا افراد مذهبی کمتر دست به خودکشی می زنند دلایل مختلفی ارائه می دهد که از آن جمله بالا بـودن عزت نفس و داشـتن مسـئولیت اخلاـقی است همچنین عواملی ماننـد اعتقـاد به بخشـایش پروردگـار،اعتقـاد به مبارزه با وسوسه های شیطانی از قبیل خودکشی،اعتقاد به عدالت و روز واپسین را از دیگر عوامل می داند. (۵)

۱- (۱) رعد۲۸/.

۲- (۲) بقره۱۵۵/.

۳- (۳) مجموعه سخنرانی همایش نقش دین در بهداشت روان،پیشین،سخنرانی ش ۳۱ از دکتر داود شاه محمدی.

۴- (۴) وَ لا تَقْتُلُوا أَنْفُسَکُمْ إِنَّ اللّهَ کانَ بِکُمْ رَحِیماً .(نساء۲۹/)و نیز وسائل الشیعه،ج ۲۹،باب ۵،ص ۲۴.

۵- (۵) فصـلنامه انـدیشه و رفتار،پیشـین،ص ۳۹،مقـاله دکتر بـاقر غبـاری بنـاب تحت عنوان باورهـای مـذهبی و اثرات آنهـا در بهداشت روان.

۷.تأکید بر محبت به پدر و مادر و تأثیر آن در سلامت روانی افراد خانواده.(اسراء۲۴/ -بقره۸۳/) ۸.آیات حجاب در مورد بانوان و نقش آن در سلامت روانی زنان.(نور۳۱/- احزاب۵۹/) ۹.اعتقاد به معاد و تأثیر آن در تأمین بهداشت روانی. (۱)

۱۰.تأثیر نماز در آرامش روانی. (۲)(طه۱۴/ و...) ۱۱.ممنوعیت بزهکاری در قرآن (۳)و تأثیر آن در کاهش این رفتار در بین افراد مذهبی (تأثیر اجتماعی) (۴)۱۲.امر به معروف و نهی از منکر و تأثیرات آن بر جلوگیری از رشد عوامل آلوده کننده فضای جامعه و تأثیر اجتماعی آن.(آل عمران۱۰۴/-۱۱۰-۱۱۴ و توبه۷۱/-۱۱۲ و لقمان/ ۱۷) ۱۳.ممنوعیت سوء ظن،تجسس،تهمت و غیبت و تأثیرات آنها در پاکی فضای جامعه و امنیت اجتماعی و حفظ شخصیت اجتماعی افراد.(حجرات۱۱/-۱۲) ۱۴.آیات قرآن در مورد محبت،صله رحم،بخشش به دیگران و تأثیرات مثبت آن در اجتماع انسانی.(بقره۸۳/-۱۸۰-۲۱۵) ۱۵.ایجاد فضای سالم جنسی در اجتماع از طریق دستور حجاب برای زنان و ممنوعیت فحشاء در آیات قرآن.(نور۳۰/-۳۱ و احزاب۵۹/) ۱۶.دستور ازدواج و تشکیل خانواده و تأثیرات آن در آرامش فردی و سلامت محیط اجتماع.(روم۲۱/) ما در اینجا نمی توانیم تمام تحقیقات پزشکان و محققان را در مورد مطالب فوق نقل کنیم و فقط پاره ای از نتایج تحقیقات آنان را بیان کردیم. (۵)

ص:۴۰۲

۱- (۱) ر.ک:خلاصه مقالات همایش نقش دین در بهداشت روان،پیشین،ص ۶۷،مقاله نعمت اللّه گرز الدین.

۲- (۲) خلاصه مقالات همایش نقش دین در بهداشت روان،پیشین،ص ۳۴،مقاله محمد امین جلیلوند ص ۳۵ و ۴۵ مقاله دکتر عبد الناصر رفیع.

۳- (۳) مائده۳۸/.

۴- (۴) فصلنامه اندیشه و رفتار،پیشین،ص ۴۰.

۵- (۵) برای مطالعه بیشتر به منابعی که در اولین پاورقی این قسمت معرفی شد،مراجعه کنید.

نتیجه گیری و بررسی:

در اینجا تذکر چند نکته سودمند است:

۱.با توجه به مطالبی که از قرآن،روایات،تاریخ مسلمانان و علوم تجربی بیان شد، ویژگی شفابخشی قرآن کریم روشن گشت و تأثیرات قرآن در مورد درمان بیماریهای روحی و روانی بیان شد.

این تأثیرات قرآن از همان صدر اسلام مشهود بوده و شاهدی بر حقانیت این کتاب الهی است.تأثیرات قرآن بر بهداشت روانی انسان از مطالب شگفت انگیزی است که با پیشرفت علوم روانشناسی روشن تر شده است.

۲.توجه به این نکته ضروری است که حکمت و فلسفه دستورات و مطالب قرآن کریم (مثل نماز،صبر،توکل و...)منحصر در تأثیرات روانی آن نیست،بلکه تأثیرات معنوی (مثل نزدیکی به خدا و تکامل روحی و...)نیز دارد.ممکن است هنوز بسیاری از آثار آن برای ما روشن نشده باشد و از آن اطلاع نداشته باشیم.

پس اگر آثار روانی آیه ای در حوزه بهداشت روانی بدست نیامده یا ثابت نشد و یا حتی آثاری که گفته شده،خلاف آن ثابت شد،این مطلب اشکالی را بر دین و قرآن وارد نمی سازد.چرا که ممکن است این امور علت تامه این احکام و آیات نباشد.بلکه این دستورات تعبدی دین است که با پیشرفت فکر و علم بشر،ممکن است قسمتی از مصالح و آثار سازنده آن کشف شود و برخی از آثار آن نیز کشف نشده باشد.

۳.شفابخشی قرآن و تأثیرات آن در بهداشت روانی انسان،اعجاز علمی قرآن را اثبات نمی کند،چرا که این تأثیرات دو بخش است:

بخش اول:مربوط به محتوای مطالب قرآن کریم است(مثل دستور به صبر و توکل و نماز و...)که این آموزه ها در ادیان قبل از اسلام نیز وجود داشته است و تأثیرات این امور معنوی در بهداشت روانی انسان مخصوص قرآن کریم نیست،پس نمی تواند دلیل اعجاز علمی این کتاب مقدس باشد.

بخش دوم:تأثیرات مربوط به قرائت قرآن است که لحن و صدای خواننده با موسیقی خاص قرآن در درمان بیماران اثر می گذارد و شدت ناراحتی آنان را کم می کند.

بنظر می رسد که این مطلب هم،هر چند بسیار عجیب و جالب است و عظمت این کتاب مقدس را نمایان می کند،اما دلیلی بر اعجاز علمی قرآن کریم نیست.چرا که این

تـأثیرات در مـورد هر نغمـه آهنگین و زیبـا و دلنشـین موسـیقی طبیعی(مثـل صـدای آب و...) وجـود دارد به طـوری که برخی تأثیرات آنها در آرامش روانی انسان مشـهود است.و حتی برخی افراد در مورد موسـیقی های غیر طبیعی(موسـیقی مصـنوعی و ساخت دست بشر)هم ادعا می کنند که تأثیرات آرام بخشی دارد.

البته ممکن است ادعـا شود که تـأثیرات نوای قرآن بیشتر است چرا که همراه بـا معنویت است،ولی اثبـات این مطلب احتیـاج به پژوهش های بیشتر دارد.

۴.شـناخت هر چه بیشتر تـأثیرات قرآن در بهـداشت روانی فردی و اجتمـاعی انسـان ها می توانـد ما را در شـناخت بهتر قرآن و اسـتفاده بیشتر از محضـر آن در درمـان بیماریهـای روانی کمـک کنـد و به عبارت دیگر تحقیقات تجربی در این زمینه کیفیت های امور معنوی را به صورت کمیت و آمار علوم تجربی در اختیار بشر قرار می دهد.و راههای جدیدی را در استفاده از وحی الهی برای ما می گشایـد،که امید است این راهی که تازه آغاز شده،ادامه یابد و بشـریت را به کمالات معنوی علاقه مندتر کند و راه حق ادیان الهی و به ویژه قرآن را به انسان سرگشته عصر حاضر بنمایاند.

تـذکر:همان طورکه گـذشت بایـد توجه داشت که آثار احکام و آیات قرآن در بهـداشت روانی انسان،تمام آثار و مصالح این احکام نیست.

ص:۴۰۴

فصل دوم:قرآن و درمان بیماری ها

الف:قرآن و درمان بیماری های روانی و روحی:

همان گونه که بیان شد قرآن کریم بیماری ها را منحصر به بیماری جسمی نمی داند بلکه می فرماید که گاهی دل و قلب و روح انسان بیمار می شود و در این هنگام خداوند یک نسخه شفابخش و طبیب حاذق فرستاده تا انسان را از بیماری نجات بخشد.خداوند قرآن را به عنوان شفا معرفی می کند:

وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ ما هُوَ شِفاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ (۱)«و ما آنچه از قرآن فرستادیم شفای دل و رحمت الهی برای مؤمنین است.» علاوه بر آنها یاد و ذکر خود را شفای بیماری قلب و روح انسان قرار داد.

چنانچه حضرت علی(علیه السلام)در دعای کمیل می فرماید:

یا من اسمه دواء و ذکره شفاء «ای کسی که نام تو دارو و یاد تو شفاست.» حضرت علی(علیه السلام)از پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله)به عنوان پزشک یاد می کند و در مورد ایشان می فرماید:

«طبیب دوار بطبه قد احکم مراهمه و احمی(امضی)مواسمه یضع ذلک حیث الحاجه الیه و آذان صمّ و السنه بکم متبع بدوائه مواضع الغفله و مواطن العبره. (۲)» «او طبیبی است سیّار که با طب خویش همواره به گردش می پردازد مرهمهایش را به خوبی آماده ساخته حتی برای مواقع اضطرار و داغ کردن محل زخمها ابزارش را گداخته است(تا آنجا که مورد نیاز است قرار دهد)برای قلبهای نابینا،گوشهای کر، زبانهای گنگ،با داوری خود در جستجوی بیماران فراموش شده و سرگردان است.»

۱- (۱) اسراء۸۲/.

۲- (۲) نهج البلاغه.

تذکر:ما در فصل قرآن و بهداشت،مباحثی پیرامون بهداشت روانی بیان کردیم، ازاین رو در این قسمت به همین مقدار اکتفا می کنیم.

ب:قرآن و درمان بیماری های جسمی:

۱.عسل:

اشاره

عسل غذای شیرینی است که اغلب به صورت مایع بوده و از زنبور عسل به دست می آید.در قرآن کریم از مواد غذایی مختلفی نام برده شده است اما تنها در مورد عسل است که آن را«شفا»نامیده است.

قال اللّه تعالی: وَ أَوْحی رَبُّکَ إِلَی النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِی مِنَ الْجِبالِ بُیُوتاً وَ مِنَ الشَّجَرِ وَ مِمّا یَعْرِشُونَ ثُمَّ کُلِی مِنْ کُلِّ الثَّمَراتِ فَاسْلُکِی سُبُلَ رَبِّکِ ذُلُلًا یَخْرُجُ مِنْ بُطُونِها شَرابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوانُهُ فِیهِ شِفاءٌ لِلنّاسِ . (۱)

«و پروردگار تو به زنبور عسل«وحی»و الهام غریزی نمود که:از کوهها و ثمرات گلها بخور و راههایی را که پروردگارت برای تو تعیین کرده است به راحتی بپیما؛از درون شکم نوشیدنی با رنگ های مختلف خارج می شود.که در آن شفا برای مردم است.»

نکات تفسیری:

آیات فوق نکات ارزنده ای را در مورد زنبور عسل یادآور می شود،مثل وحی به آنان که در اینجا با توجه به ریشه لغوی(اشاره مخفی سریع)آمده است(یعنی وحی اصطلاحی که توسط جبرئیل بر پیامبران نازل می شود،مقصود نیست)و یا مسئله خانه سازی زنبوران که از محل بحث ما خارج است. (۲)

قرآن کریم در آیه فوق از عسل به عنوان«شراب»یاد کرده است.و در آیه دیگری که در مورد بهشت است از«جوی هایی از عسل مصفّی» وَ أَنْهارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّی (۳)سخن می گوید.

تاریخچه:

عسل از زمان های قدیم مورد توجه بشر بوده است.علاوه بر جنبه غذائی آن،در زمان

۱- (۱) نحل۶۸/-۶۹.

۲- (۲) ر.ک:تفسیر نمونه،ج ۱۱،ص ۲۵۹.

۳- (۳) محمد(صلی الله علیه و آله)۱۵/.

«بقراط»و در متون«تورات»به عنوان یک ضد عفونی کننده در بیماری های پوستی و زخمها مورد توجه بوده است. (۱)

در کتاب مقدس می گوید:«همواره در اراضی مقدسه شیر و عسل جاری است.» (۲)فقیرترین و بی چاره ترین مردم عسل را توانند خورد. (۳)

حکمت ها و اسرار علمی:

بسیاری از صاحب نظران،مفسران و پزشکان در مورد اهمیت غذائی و دارویی (شفابخشی)عسل سخن گفته و بر قرآن کریم آفرین گفته اند که آن را«شفا»خوانده است.

در این میان یکی از کاملترین تحقیقات در این زمینه را از نظر می گذرانیم.و به برخی دیگر اشاره خواهیم کرد:

«دکتر عبد الحمید دیاب و دکتر احمد قرقوز»نتایج تحقیقات،تجارب و آزمایشات علمای جهان به ویژه در روسیه و آمریکا را جمع آوری کرده اند و این گونه گزارش می کنند:

اول:مواد تشکیل دهنده عسل:عسل دارای بیش از ۷۰ ماده مختلف است:

۱.عسل مهم ترین منبع مواد قندی طبیعی است و تا کنون ۱۵ نوع قند در آن کشف گردیده است که از مهم ترین آنها می توان به فرکتوز(قند میوه)به نسبت ۴۰٪ و گلوکز(قند انگور)به نسبت ۳۰٪ و قند نیشکر به نسبت ۴۰٪[اشاره کرد.]و در مجموع یک کیلوگرم عسل ۳۲۵۰ کالری حرارت می دهد.

۲.عسل به لحاظ داشتن برخی از انواع مواد تخمیری در تبادلات غذایی و کمک به هضم غذا در میان خوراکی ها بالاترین مرتبه را دارد.مهم ترین مواد تخمیری موجود در عسل عبارتند از آمیلاس(Amylase)که مواد نشاسته ای را مبدل به قند می کند و اینورتاس (Invertase)که قند معمولی را به قند انگور و قند میوه مبدل می سازد و نیز کاتالاس (Catalase)،پروکسیداز(Peroxidase)و لیپاز(۳ (Lipase.عسل دارای ویتامین های بسیار است که از جمله مهم ترین آنها ویتامین B۵ ،B۲ ،B،(اسید نیاسین)، ۶ B(پرودکسین)،ویتامین C ،ویتامین K ،ویتامین E و ویتامین A .هر چند مقدار این ویتامین ها در عسل زیاد نیست،ولی کافی و مفید می باشد.عسل مکان

۱- (۱) طب در قرآن،ص ۲۰۳.

۲- (۲) سفر خروج،باب ۳،آیه ۱۷.

۳- (۳) ر.ک:قاموس کتاب مقدس،مستر هاکس،ص ۶۱۲.

مناسبی برای حفظ این ویتامین هاست.البته مقدار این ویتامین ها بستگی به نوع شیره ای دارد که زنبور از گلها می گیرد.

۴.عسل دارای انواع پروتئین،اسیدهای آمینه و اسیدهای آلی مثل اسید فورمیک (Formic Acid)،مشتقات کلروفیل،مقداری آنزیم و محرک های حیاتی(Biostimulators) و رایحه های معطر می باشد.

۵.املاح معدنی در عسل فراوانند از جمله:کلسیم،سدیم،پتاسیم،منگنز،آهن، کلر،فسفر،گوگرد و ید.املاح موجود در عسل ۰/۰۰۲٪ وزن آن را تشکیل می دهد.

۶.بسیاری از محققین تأکید دارند که عسل دارای عوامل قوی ضد میکروب می باشد.

همچنین اعتقاد بر این است که عسل دارای هورمون نباتی و نوعی هورمون جنسی(از مشتقات استروژن)است.می بینیم که عسل ماده ای است بسیار پیچیده و البته ممکن است با توجه به نوع گلهائی که زنبورها از آن تغذیه می کنند،عسل مناطق مختلف اندک تفاوتی با هم داشته باشند. (۱)

دوم:خاصیت ضد میکروبی و ضد عفونی عسل:دانشمندان تأکید دارند که میکروب هایی که عامل بیماری انسانها هستند قادر به ادامه حیات در عسل نیستند و عملا عسل آنها را از بین خواهد برد.برای این خاصیت عسل نظریات بسیاری ارائه گردیده که از جمله آنها موارد زیر را می توان نام برد:

۱.وجود اسید فورمیک(Formic Acid)در عسل که یک ماده ضد میکروب است.

۲.بالا بودن میزان مواد قندی موجود در عسل که ۸۰٪ از ترکیب آن را در بر می گیرد.

خرما نیز به دلیل داشتن ترکیبات قندی بالا همین خاصیت را دارد و میکروب در آن رشد نمی کند.

۳.وجود موادی که مانع از رشد میکروب می شوند(Antibactereril Inhibitire)این مواد توسط زنبور ساخته می شود و در عسل های مصنوعی وجود ندارد.این نظریه نسبت به سایر نظریه ها از اهمیت بیشتری برخوردار است.

۴.وجود آب اکسیژنه در عسل(H۲o ۲ Hydroyen Peroxide)که ماده ای است میکروب کش.

۱- (۱) ر.ک:طب در قرآن،ص ۱۹۶-۱۹۷ و نیز نعمت صدقی،معجزه القرآن،ص ۸۳-۸۷ که خواص عسل را با ذکر آیات آن بررسی می کند.همچنین دکتر صادق عبد الرضا علی،القرآن و الطب الحدیث،ص ۱۰۰ به بعد ایشان پس از ذکر آیه ۶۸ سوره نحل مواد تشکیل دهنده و انواع عسل(السنط-الزعرور-البرتقال-الحنطه السوداء-الزیزفون)را مورد بررسی قرار می دهد.همچنین استاد آیه اللّه معرفت،التمهید فی علوم القرآن،ج ۶،ص ۱۷۵-۱۷۸ که خواص عسل و مواد آن را ذکر می کنند و نکاتی علمی در این مورد بیان می دارند و آن را حاوی بیش از ۷۰ ماده می دانند و از دکتر نزار الدقر،در کتاب مع الطب فی

القرآن الکریم،ص ۱۸۲-۱۹۱ مطالبی را می آورند.

واقعیت این است که خاصیت ضد میکروبی عسل در نتیجه وجود تمام عوامل یادشده می باشد.

اما خاصیت ضد عفونی عسل،دست عسل اغلب مواد غذایی از قبیل شیر و عصاره های گیاهی و غذاهای پخته است و هیچ گونه قارچی در آن رشد نمی کند،فاسد نمی گردد،رنگ، بو و طعم آن عوض نمی شود مشروط به اینکه آن را دور از رطوبت نگه داری نمایند. (۱)

سوم:عسل و طب اطفال:عسل برای کودک هم یک ماده غذایی است (۲)و هم یک داروی بسیار ارزشمند زیرا:

۱.گلبول های قرمز خون را افزایش داده و رنگ آن را شفافیت می بخشد.

۲.حال عمومی کودک را به نحو قابل ملاحظه ای بهبود می بخشد.به ویژه کودکانی که از نارسایی های دستگاه گوارش از قبیل اسهال،نارسایی در جذب مواد غذایی و یا سوء تغذیه و کم خونی رنج می برد.

۳.خاصیت ضد میکروبی آن،کودکان را از خطر ابتلای به بیماری های انگلی و عفونی مصون می دارد.

۴.باعث بهبودی کودکان بیمار شده و وزن آنها را افزایش می دهد.

۵.به درآمدن دندان کودکان کمک کرده و از پوسیدگی آنها جلوگیری می نماید.

۶.نیاز کودک را به ویتامین B ۶ مرتفع ساخته و به سوخت و ساز کلسیم و منیزیم در بدن کمک می کند و به همین دلیل،اکثر پزشکان توصیه می کنند که مقداری عسل به غذای روزانه کودک در تمام مراحل رشد اضافه شود.زیرا این عمل به رشد آنها کمک کرده و از ابتلای آنها به بیماری های خطرناک از قبیل اسهال و سوء تغذیه پیشگیری می کند. (۳)

چهارم:عسل و پیشگیری از عوارض تابش انواع اشعه و سرطان:گاهی پرتو درمانی مستمر،هم برای بیمار و هم برای کارکنان مراکز درمانی و پزشکانی که با این وسیله سر و کار دارند مضر است.عوارض زیان آور این امر به صورت کم خونی،کاهش گلبولهای سفید خون، سردرد،ضعف عمومی،استفراغ،تب و...ظاهر می شود و ثابت گردیده که تنقیه این افراد با محلول عسل موجب برطرف شدن سریع این عوارض می گردد.اگر قبل از مرحله درمان با اشعه،

۱- (۱) ر.ک:طب در قرآن،ص ۱۹۷ و نیز دکتر السید الجمیلی،در(الاعجاز الطبی فی القرآن،ص ۱۹۷ به بعد)و نیز دکتر عبد الحمید محمد عبد العزیز در(الاعجاز الطبی فی القرآن الکریم،ص ۷۰ به بعد)مطالب مشابهی دارند.

۲- (۲) دکتر السید الجمیلی،همان،در این مورد مطالب مشابهی دارند اما آن را مخصوص عسل سفید می کنند.

۳- (۳) ر.ک:طب در قرآن،ص ۲۰۰.

مقداری عسل به بیمار خورانده شود،از عوارض یادشده مصون خواهد ماند.

آمار نشان می دهد که به نسبت سایر حرف،زنبور داران به ندرت به سرطان مبتلا می شوند هر چند تا کنون دلیل علمی برای این امر اثبات نگردیده است.طبق این آمار،نسبت ابتلای کارکنان شاغل در کارخانه های مشروب سازی و زنبور داران به سرطان ۱۳ به یک است.

یعنی ابتلای به سرطان نزد کارکنان کارخانه های مشروب سازی ۱۳ برابر کارکنان مراکز زنبورداری است.شاید به همین دلیل باشد که عسل یکی از ارکان اصلی رژیم های غذایی بیمارستان اورام سرطانی«ایسلر»در آلمان غربی را تشکیل می دهد. (۱)

پنجم:کاربرد درمانی عسل:تأثیر بهی بخشی عسل کاملا مدلول صریح آیه قرآنی است که می فرماید: فِيهِ شِفاءٌ لِلنّاسِ .هنگامی که انسان بر قدرت این داروی الهی در بهبود بخشیدن بسیاری از بیماری ها از جمله بیماری هایی که دانش بشری تا کنون نتوانسته درمان مؤثری برای آنها بیابد،پی ببرد،واقعا شگفت زده می شود.مهم ترین ویژگی که عسل را به عنوان یک دارو از سایر داروها متمایز می سازد،نداشتن عوارض زیان آور جنبی بر سایر اندام های بدن است.و بلکه بر عکس،حال عمومی سایر دستگاهها را نیز بهبود می بخشد که این خود در کوتاه کردن زمان بیماری و سرعت درمان مؤثر است.

۱.عسل و بیماری های پوستی(Dermatolojy):

درمان بیماری های پوستی به ویژه جوش های چرکی و زخمهای کهنه و عفونی با عسل از قدیم الایام یعنی از زمان بقراط و متون تورات گرفته تا دوران ابن سینا که معتقد بود عسل در درمان دمل ها و زخمهای عمیق عفونی بسیار سودمند است،رایج و متداول بوده است.

در عصر حاضر نیز پزشکان بسیاری کاربرد عسل را در درمان این قبیل بیماری ها آزمایش کرده اند.نتایج بدست آمده از این آزمایشات بدین شرح بوده است:

*عسل التیام زخم ها را سرعت بخشیده و آنها را از وجود میکروب پاک می کند.زیرا در عسل ماده ای به نام گلوناس وجود دارد که کار ترمیم ضایعات بافت ها را تسریع می بخشد.

*عسل داروی مؤثر و مناسبی برای معالجه زخم های پوستی مزمن می باشد.به ویژه اگر ترکیبی از عسل و وازلین باشد(وازلین ۱/۵+۴/۵ عسل) *عسل در درمان زخم های چرکی از قبیل دمل ها و جوش های خوش خیم سودمند

۱- (۱) ر.ک:طب در قرآن،ص ۲۰۱،دکتر السید الجمیلی نیز در کتاب الاعجاز الطبی فی القرآن،ص ۱۴۶ به عسل و تأثیرات ضد سرطانی آن اشاره می کند.ولی آن را مخصوص عسل سفید می داند.

است زیرا رشد میکروب ها را متوقف ساخته،پوست و اعصاب را تغذیه می نماید.

*در زخمهای عمیق ناشی از گلوله هر چند توأم با شکستگی استخوان نیز باشد، کاربرد عسل به صورت پماد بسیار نافع بوده و بهبودی را تسریع می نماید.

*در ضماد زخم های ناشی از برخی اعمال جراحی که احتمال عفونت در آنها وجود دارد (مانند عمل برداشتن فرج)،سودمند می باشد.دکتر بولمان که یک پزشک جراح بیماری های زنان است،این روش را به کار برده و در پایان گزارشی در همین زمینه می گوید:

«دلایل بسیار روشنی در دست دارم که مرا وادار می سازد تا درباره این ماده که در عین سادگی،پاسخ گوی تمام سؤالات من در رابطه با زخمها و جوش های عفونی است، بیشتر بیندیشیم.این ماده نه تند و سوزاننده است و نه مسموم کننده.به طور ذاتی ضد عفونت است و ضد میکروب.دارویی است مغذی برای پوست.ارزان است و سهل الوصول و سهل الاستعمال.و بالاتر از همه اینها،ماده ای است فعال و زنده.» بسیاری از دانشمندان ضرورت کاربرد وسیع عسل را چه به تنهایی و چه به همراه سایر ادویه در زمینه درمان بیماری های پوستی حاد و مزمن به صورت کرم و یا مرهم و...پیشنهاد کرده اند. (۱)و (۲)تزریق موضعی عسل:عده ای از پزشکان تأکید دارند که از عسل می توان به صورت تزریق موضعی برای درمان خارش های حاد و مزمن پوستی استفاده کرد و نتیجه مطلوب گرفت.

۲.عسل و بیماری های گوارشی:

عناصر گوناگون شیمیایی موجود در عسل به نوعی است که قادر است تأثیرات نیکوئی بر برخی از بیماری های دستگاه گوارش بگذارد.برای مثال:

*به دلیل داشتن آنزیم های گوارشی،به هضم غذا کمک می کند.این آنزیم ها عبارتند از:آمیلاز،ساکاراز،لیپاز و...

*عسل از شدت ترش کردن معده می کاهد(افزایش ترشحات اسیدی معده را تعدیل می کند.)برای زخم معده و التهاب معده مفید است.کاهش ترشحات اسیدی معده را تعدیل می کند،و در حقیقت می توان گفت عسل نقش مؤثری در تنظیم اسیدهای معده دارد.در

۱- (۱) طب در قرآن،ص ۲۰۳-۲۰۴.

۲- (۲) در مورد کاربردهای وسیع درمانی عسل نیز مراجعه کنید به:دکتر عدنان الشریف،من علم الطب القرآنی،ص ۲۱۹ به بعد.

همین زمینه یک بررسی جالب توسط پروفسور«خوتکین»بر روی تعداد زیادی از بیماران مبتلا به زخم معده و زخم روده انجام گرفت.در این بررسی گروهی از این بیماران را به روال معمول مراکز درمانی تحت معالجه قرار گرفتند و گروهی دیگر فقط به وسیله عسل،نتیجه فوق العاده جالب بود.۶۱٪ از گروه اول کاملا بهبود یافته و ۱۸٪ آنها کماکان از درد رنج می بردند.اما از گروه دوم ۸۴٪ کاملا بهبود یافته و ۵/۹٪ آنها کماکان از درد شکایت داشتند.

دانشمندان بر این عقیده اند که عسل به طور مضاعف روی زخم معده تأثیر می گذارد:یک تأثیر موضعی که باعث التیام سریع زخم و تعدیل اسیدهای معده می گردد و یک تأثیر کلی که بر أثر آن حال عمومی بیمار بهتر شده و دستگاه عصبی او آرامش می یابد.

*حسن تأثیر فعال عسل در درمان عفونت های روده ای به ویژه نزد اطفال،کاملا روشن و اثبات شده می باشد.از رسول اکرم(صلی الله علیه و آله)نیز نقل گردیده که در موارد بسیاری خوردن عسل را برای درمان اسهال سفارش فرموده اند.

*عسل به دلیل داشتن اسید فورمیک مانع از تخمیر می گردد زیرا این ماده روی میکروب های امعاء مؤثر می باشد.

*عسل مانع به وجود آمدن یبوست است،به ویژه یبوستی که بعد از اعمال جراحی عارض می شود زیرا دارای اسانس های فراری است که باعث افزایش فعالیت روده ها می گردد.

همین طور عسل دارای ماده گلوکوسید استراستیل است که در امعاء تبدیل به اوکسی متیل انتراکینون شده و مانع از ایجاد یبوست می گردد.

*در اکثر بیماری های کبدی و کیسه صفرا اگر عسل را جزء رژیم غذای بیمار قرار دهند،مفید و مؤثر خواهد بود زیرا عسل برای بافت های کبد یک ماده مغذی است و ذخیره مواد قندی در کبد را افزایش می دهد.

اگر عسل را با گرده گل و شاه انگبین(غذای ملکه زنبورهای عسل)ممزوج کنند،به دلیل داشتن املاح معدنی،ویتامین ها،هورمونها،اسیدها و...در اکثر بیماری های کبد مؤثر بوده و فعالیت تبادلات مواد قندی کبد را افزایش می دهد.دکتر کخ این قدرت تأثیر در عسل را مرهون ماده ای به نام(Glueatilic Factory)می داند که تأثیری ویژه بر کبد و دستگاه جریان خون و قلب دارد. (۱)

ص:۴۱۲

۱- (۱) ر.ک:طب در قرآن،ص ۲۰۵-۲۰۶ و العمید الصیدلی عمر محمود عبد الله،الطب الوقائی فی الاسلام، ص ۱۷۲-۱۷۶.

۳.عسل و بیماری های تنفسی:

*در بیماری سل:عسل تأثیر مفیـدی بر بیماری سل دارد و شایـد این حسن تأثیر در نتیجه این باشد که عسل مقاومت بدن را در مقابل التهاب سـلی افزایش می دهد.خوراندن ۱۰۰-۱۵۰ گرم عسـل به بیمـار مبتلاـ به سـل ریوی باعث می شود که وزن بیمار نسبت به سایر بیمارانی که عسل نخورده اند افزایش یافته،از میزان سرفه وی کاسته و شفافیت خون او زیاد شود.

*سیاه سرفه و التهاب حنجره و گلو:از بیماری هایی هستند که عسل در بهبودی آنها بسیار مؤثر است.

*التهاب ریه:مصرف عسل در التهاب ریه و برطرف کردن سرفه سودمند است.و به همین دلیل شرکت داروئی Natterman آلمان عسل را به ترکیبات داروئی ضد سرفه خود اضافه کرده است.از جمله شربت Melrosum که یکی از بهترین داروهای ضد سرفه و التهاب قصب الریه به ویژه برای اطفال می باشد.

*در بیماری های آسم و ذات الریه،عسل به صورت شربت به همراه کلرور کلسیم و محلول دیمدرول مصرف می شود.

۴.عسل و درمان بیماری های چشم:

عسل را از قدیم الایام در معالجه بیماری های چشم به کار می برده اند و به نتایج مطلوبی نیز دست می یافتند.امروزه تجارب و آزمایشات بی شمار تأثیر و فایده عسل را در درمان بیماری های زیر ثابت کرده است:

*التهاب پلک ها.

*انواع التهابات قرنیه از قبیل التهاب سلی چشم،سیفلیس و تراخم.

*آلودگی و زخم قرنیه.

*انواع سوزش های چشم،(با به کارگیری ترکیبی از عسل با روغن ماهی.)به همین دلیل اکثر پزشـکان توصـیه می کنند که در ترکیبات داروئی ضد التهابات چشمی عسل را نیز به دلیل خاصیت ضد میکروبی، طراوت بخشی،مغذی و ترمیم کنندگی بافت ها(Regeneration) به ویژه در قرنیه،ملحوظ دارند.

جدیدترین مطلبی که درباره عسل و بیماری های چشم منتشـر گردیده،کتابی است از دو محقق به نامهای ماکسیمنکو و بالوتینا درباره معالجه نزدیک بینی(Myopia)در این کتاب

ص:۴۱۳

موفقیت عسل در جلوگیری از پیشرفت بیماری و بهبودی دید چشم و افزایش قدرت بینایی طی تجارب فراوانی اثبات گردیده است.

۵.عسل و درمان بیماری های زنان و زایمان:

*درمان استفراغهای دوران بارداری.از نظر علمی ثابت گردیده که اگر محلول ملکائین عسلی(عسل+نوکائین)را فقط ۲-۳ بار به صورت تزریق وریدی بکار برند،اکثر حالات استفراغ دوره بارداری را از بین می برد.

*تزریق وریدی محلول تصفیه شده عسل(۴۰٪)شرایط زایمان کم درد و راحتی را برای زائو فراهم می کند.

*در التهاب مهبل،عسل را به مدت ۶ روز به جداره مهبل،گردن رحم و قسمت های خارجی دستگاه تناسلی می مالند.البته قبل از مالیدن عسل موضع را باید با آب اکسیژنه شستشو داد.نتایج مثبت پس از گذشت فقط یک روز با برطرف شدن خارش و سوزش آشکار می شود و پس از ۲-۳ روز میکروبهای مهبل از بین می روند.

به نظر می رسد ماده(Inhibin)موجود در عسل است که موجب از بین رفتن میکروب ها می گردد.از طرفی عسل باعث افزایش ترشح اسید مهبل می شود و این خود در نابودی میکروب ها بسیار کمک می کند.

*خارش فرج:در معالجه خارش هایی که ریشه نامشخصی دارند و معالجات معمولی درباره آن مؤثر نمی باشد،عسل داروئی است مؤثر که ارزش تجربه را دارد.

*دکتر کابلون معتقد است که تزریق محلول ۳۳٪عسل و ۰/۵٪نوکائین در مثانه بهترین روش درمانی برای معالجه التهاب حاد مثانه می باشد.

*پس از انجام اعمال جراحی زنان به ویژه در قسمت فرج استفاده از عسل از هر نوع پماد دیگری مؤثرتر و در التیام سریع زخم ها مفیدتر است.

۶.عسل و درمان بیماری های گوش،حلق و بینی:

*عسل و انواع سرماخوردگی:از قدیم گفته شده که سرماخوردگی ها(زکام، انفلونزا و گریپ)بدون معالجه در مدت هفت روز و با معالجه در یک هفته!!بهبود می یابند(کنایه از اینکه دارو تأثیر چندانی در بهبودی سریع این بیماری ها ندارد.)ولی گویا عسل این قاعده را تغییر داده است؛زیرا تجربه ثابت کرده در صورت مصرف عسل همراه با

شیر داغ و یا با عصاره لیمو و یا با چای،مدت بیماری به سه روز تقلیل می یابد.

*التهاب پنهان مجاری تنفسی:مانند التهاب پنهان بینی و حلق که با معالجات معمولی بهبود نیافته باشند.در این گونه موارد عسل را به صورت محلول رقیق شده در آب در آورده و استنشاق می نمایند.این عمل نتایج بسیار خوبی در پی خواهد داشت.

*التهاب مزمن سینوسها و التهاب چرکی مزمن گوش میانی اگر با محلول عسل شستشو داده شوند،بهبود می یابند،زیرا استفاده از محلولی که ۳۰٪ آن را عسل تشکیل دهد،برای متوقف ساختن رشد انواع میکروب ها کفایت می کند.

*زکام حاد(Rhinitis)و التهاب حلق و نایژه ها را برطرف می سازد.

*در التهاب خشک بینی و حلق،معالجه با عسل نتایج سودمند و امیدوار کننده ای در برخواهد داشت.

*التهاب دهان(Aphthose)در برابر معالجه موضعی با عسل به مدت پنج روز، واکنش مساعد نشان می دهد.

۷.عسل و درمان بیماری های قلبی:

عسل باعث می شود خون بیشتری به عضله قلب برسد و از طریق مواد قندی موجود در آن انرژی بیشتری به قلب می دهد.همچنین باعث انبساط شریان های اکلیلی قلب شده و در تنظیم ضربان نامنظم قلب نیز مؤثر می باشد.مهم ترین بیماری های قلبی که عسل در درمان آنها مؤثر است عبارتند از:

*التهاب دیفتریایی قلب که گاهی نیز توأم با نامنظم بودن ضربان می باشد.

*پس از اعمال جراحی به عنوان تقویت کننده.

*خناق سینه یا سوزش قلب.

*ناتوانی توأم با پایین آمدن ضربان قلب چه همراه با سوزش سینه باشد و چه نباشد.

۸.عسل و بیماری های کلیه:

در مواردی که فعالیت کلیه دچار نارسائی گردد،از عسل به دلیل دارا بودن مقدار اندکی پروتئین و املاح معدنی می توان به عنوان رژیم غذایی استفاده کرد و به عنوان داروی مؤثر نیز نتیجه بخش خواهد بود.عده ای از پزشکان با استفاده از عسل در ترکیبات گیاهی مثل عصاره تره و یا روغن زیتون و یا عصاره لیمو،نتایج مثبتی در دفع سنگ مثانه به دست آورده اند.

ص:۴۱۵

۹.عسل و دستگاه عصبی:

عسل در حالات زیر مفید خواهد بود:

*گرفتگی مویرگ های مغزی.

*در درمان داء الرقص(chorea) *به عنوان آرام بخش دستگاه عصبی.

*التهاب عصب سیاتیک با استفاده از ملکاتین(Malcatin) و در پایان،عسل در درمان کم خونی مفید بوده،گلبول های قرمز و هیموگلوبین را افزایش می دهد و خاصیت ضد خونریزی دارد و از این بابت می تواند نقص ویتامین K بدن را جبران کند.

در خاتمه بحث درباره این داروی جادوئی،لازم به تذکر می دانیم که معالجه با عسل باید زیر نظر پزشک معالج انجام شود نه سر خود،زیرا ممکن است که نتیجه مطلوب به دست نیاید.

با توجه به آنچه به صورت خلاصه گذشت،به حیطه تأثیر وسیع این ترکیب عجیب که خداوند حشرهٔ کوچکی را مأمور تهیه آن فرموده،پی می بریم.حشره ای که شاید از نظر حجم کوچک باشد ولی از نظر نظم و تلاش و کوشش و انجام وظایف بسیار آگاه و با مهارت و بزرگ است.

بحث دربارهٔ عسل در این مختصر نمی گنجد و شاید اسرار بسیاری وجود داشته باشد که هنوز کشف نشده زیرا: وَ ما أُوتِیتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلاّ قَلِیلاً (۱)

بررسی:

۱.در اینکه عسل خواص غذایی و درمانی فراوان دارد،جای تردید نیست همان گونه که اشاره صریح قرآن به«شفا»بودن عسل فِیهِ شِفاءٌ لِلنّاسِ یک مطلب علمی است.

۲.با توجه به اینکه قبلا در فرهنگ پزشکی بشر تا حدودی پی به این مطلب برده بودند

۱- (۱) «آنچه از علم به شما دادند بسیار اندک است»(اسراء/۸۵)تذکر:در مورد عسل روایات متعددی از طریق اهل بیت:وارد شده است(ر.ک:بحار الانوار،ج ۶۶،ص ۲۹۲ به بعد و ج ۶۲،ص ۳۲۴ به بعد)و برخی از پزشکان و صاحب نظران دیگر نیز مطالب جالبی آورده اند.(ر.ک:اولین دانشگاه و آخرین پیامبر،ج ۵،ص ۱۲۹ به بعد-اسرار خوراکی ها،ص ۲۷۲ به بعد و اسلام پزشک بی دارو،ص ۱۱۴ به بعد.)و مکرر از آن به عنوان اعجاز علمی قرآن یاد کرده اند. طب در قرآن،ص ۱۹۵-۲۱۰. و نیز

ر.ک:دکتر عبد العزیز اسماعیل پاشا،اسلام و طب جدید،ص ۱۶۶-۱۶۸ ترجمه سید غلامرضا سعیدی.

و امثال«بقراط»از روش شفابخشی عسل استفاده می کردند و حتی در تورات نیز از عسل به عنوان نیکی یاد شده است.

پس نمی توان گفت که این مطلب اعجاز علمی قرآن کریم است.فقط می توانیم بگوییم که این آیه قرآن فِيهِ شِفاءٌ لِلنّاسِ ارشادی است یعنی تأیید مطلبی است که پزشکان و کتب مقدس قبل از اسلام متذکر آن شده بودند.

پس این مطلب علی رغم اصرار بسیاری از صاحب نظران و پزشکان محترم،یک اعجاز علمی قرآن نیست.بلکه یک مطلب علمی است که قرآن کریم بر آن مهر تأیید زده است.

۳.با توجه به انواع مختلف زنبورهای عسل و مناطق متفاوت که دارای گیاهان مختلفی است،در نتیجه عسل هایی با رنگ ها و خواص مشترک یا متفاوتی به دست می آید.

ازاین رو ممکن است برخی از این آثار در مورد همه عسل ها صادق نباشد.بلکه این مطالب در مورد،عسل فی الجمله صحیح است.

۲.روزه:

اشاره

روزه(صوم)عبارت است از غذا نخوردن از صبحگاهان تا اول شب(با نیت و شرایط ویژه که در کتابهای فقهی دینی موجود است)،که این عمل تأثیرات روحی و جسمی فراوانی برای انسان می گذارد و مورد توجه قرآن کریم قرار گرفته است.

در مرحله اول روزه داران را وعده بخشش و اجر عظیم می دهد:

وَ الصّٰائِمِينَ وَ الصّٰائِمٰاتِ وَ الْحٰافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَ الْحٰافِظٰاتِ وَ الذّٰاكِرِينَ اللّٰهَ كَثِيراً وَ الذّٰاكِرٰاتِ أَعَدَّ اللّٰهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْراً عَظِيماً (۱)«و مردان روزه دار و زنان روزه دار،مردان پاک دامن و زنان پاک دامن و مردانی که بسیار به یاد خدا هستند و زنانی که بسیار یاد خدا می کنند،خداوند برای همه آنان مغفرت و پاداش عظیمی فراهم ساخته است.» برخی مفسران گفته اند که آیات فوق پس از سؤال«اسماء بنت عمیس»همسر جعفر بن ابی طالب نازل شده است.او هنگامی که با همسرش از حبشه برگشت به دیدن همسران پیامبر(صلی الله علیه و آله)آمد و از آنان پرسید که آیا چیزی از قرآن درباره زنان نازل شده است؟آنها گفتند:

نه و اسماء خدمت پیامبر(صلی الله علیه و آله)رسید و عرض کرد:جنس زن گرفتار خسران و زیان است و

۱- (۱) احزاب/۳۵.

پیامبر(صلی الله علیه و آله)فرمود:چرا؟او گفت:چون در اسلام و قرآن فضیلتی درباره آنها همانند مردان نیامده است و اینجا بود که آیات فوق نازل شد. (۱)

در مرحله دوم روزه را بر مسلمانان واجب می کند:

یـا أَیُّهَـا الَّذِینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیامُ کَما کُتِبَ عَلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ أَیّاماً مَعْـدُوداتٍ فَمَنْ کانَ مِنْکُمْ مَرِیضاً أَوْ عَلی سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَیّام أُخَرَ وَ عَلَی الَّذِینَ یُطِیقُونَهُ فِدْیَةٌ طَعامُ مِسْکِینٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَیْراً فَهُوَ خَیْرٌ لَهُ وَ أَنْ تَصُومُوا خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ شَـهْرُ رَمَضانَ الَّذِی أُنْزِلَ فِیهِ الْقُرْآنُ هُـدیً لِلنّاسِ وَ بَیِّناتٍ مِنَ الْهُدی وَ الْفُرْقانِ فَمَنْ شَـهِدَ مِنْکُمُ الشَّهْرَ فَلْیَصُـمْهُ وَ مَنْ کانَ مَرِیضاً أَوْ عَلی سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَیّامٍ أُخَرَ یُرِیدُ اللّهُ بِکُمُ الْیُسْرَ وَ لا یُرِیدُ بِکُمُ الْعُسْرَ... (۲)

«ای افرادی که ایمان آورده اید روزه بر شـما نوشـته شده،همان گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شد،تا پرهیزکار شوید.چند روز معدودی را باید روزه بدارید و هرکس از شما بیمار یا مسافر باشد تعدادی از روزهای دیگر را روزه بدارد.و بر کسـانی که روزه برای آنهـا طـاقت فرسـاست،همچون بیمـاران مزمن و پیرمردان و پیرزنـان لازم است کفاره بدهند.مسکینی را اطعام کننـد و کسـی که کار خیری انجام دهد برای او بهتر است و روزه داشـتن برای شـما بهتر است اگر بدانید.(روزه در چند روز معدود ماه رمضان است)ماهی که قرآن برای راهنمایی مردم و نشانه های هدایت و فرق میان حق و باطل در آن نازل شده است.پس آن کس از شـما که در ماه رمضان در حضـر باشد (در سـفر نباشد)روزه بدارد و آن کس که بیمار یا در سـفر است روزهای دیگری را به جای آن،روزه بگیرد.خداوند راحتی شما را می خواهد نه زحمت شما را.»

نکات تفسیری:

قرآن کریم در این آیات به چند نکته اساسی توجه می دهد:

۱.روزه بر اقوام قبل از ما(مسلمانان)نیز واجب بوده است و یک دستور بدون سابقه ای نیست.

۲.هدف قانونگذار از روزهٔ تقوا(حفظ جسم و روح از ضرر)است.

۳.مدت و زمان روزه(ماه رمضان)مشخص شده است.

۱- (۱) تفسیر نمونه،ج ۱۷،ص ۳۰۷.

۲- (۲) بقره/۱۸۳-۱۸۵.

۴.کسانی که عذری دارند(مثل بیماران-مسافران...)باید قضای روزه را بعدا بجا آورند.

۵.کسانی که طاقت روزه ندارند روزه بر آنان واجب نیست و بجای آن مقداری از مال خویش را در راه خدا بدهند.

۶.روزه برای انسانها بهتر است اگر به اسرار آن آگاهی یابند.«خیر»بودن روزه مطلب مهمی است که قرآن کریم بدان اشاره می کند و بسیاری از اسرار و حکمت های روزه در همین نکته نهفته است.

۷.خداوند قصد به زحمت انداختن انسانها را ندارد بلکه می خواهد که انسان راحت باشد.

پس در اسرار این احکام راحتی انسان نهفته است.

در مرحله سوم:روزه به عنوان کفاره برخی گناهان و اعمال قرار گرفته و واجب می شود مثل وجوب ده روز روزه برای کسی که در ایام حج قربانی نیابد. (۱)و در دیه قتل خطایی دو ماه روزه قرار داده شده است. (۲)و نیز در کفاره قسم نیز دو ماه روزه قرار داده شده است. (۳)همان گونه در کفاره ظهار نیز دو ماه روزه قرار داده شده است. (۴)

شاید قرار دادن این روزه ها برای سختی و زحمت آن باشد و شاید هم برای توجه بیشتر انسان به روزه و نوعی توفیق یافتن برای این عمل عبادی و بهداشتی باشد.

تاریخچه:

روزه در ادیان قبل از اسلام سابقه ای طولانی دارد و با شرایط ویژه ای و با انواع خاصی (مثل روزه سکوت)وجود داشته است.قرآن کریم به این سابقه در دو مورد اشاره می کند.

نخست در هنگام تشریع روزه می فرماید:

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیامُ کَما کُتِبَ عَلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ (۵)«ای افرادی که ایمان آورده اید روزه بر شما نوشته شده همان گونه که برای کسانی که قبل از شما بودند نوشته شد.» و در آیه دیگری به روزه حضرت مریم(علیها السلام)اشاره می کند:

۱- (۱) بقره۱۹۶/.

۲- (۲) نساء۹۲/.

۳- (۳) مائده۸۹/.

۴- (۴) مجادله۳/.

۵- (۵) بقره۱۸۳/.

فَإِمّا تَرَيِنَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَداً فَقُولِی إِنِّی نَذَرْتُ لِلرَّحْمنِ صَوْماً فَلَنْ أُکَلِّمَ الْیَوْمَ إِنْسِیًّا (۱)«و هرگاه کسی از انسانها را دیدی،با اشاره بگو:من برای خداوند رحمان روزه ای نذر کرده ام» تذکر:روزه حضرت مریم«سکوت»بوده است و از لحن آیه برمی آید که روزه سکوت برای قوم او شناخته شده بوده است اما این نوع از روزه در اسلام مشروع نیست. (۲)

کتاب مقدس نیز پیروان یهودیت و مسیحیت را به روزه داری فرا می خواند و می گوید:

چهل روز روزه داشتن موسی(علیه السلام)و ایلیا(علیه السلام)و عیسی مسیح(علیه السلام)به طور معجزه و خارق عادت بوده است. (۳)

قوم یهود غالبا در موقعی که فرصت یافته،می خواستند اظهار عجز و تواضع در حضور خدا نمایند روزه می داشتند تا گناهان خود را اعتراف نموده به واسطه روزه توبه رضای حضرت اقدس الهی را تحصیل نمایند. (۴)

مخصوصا در مواقع مصیبت عام روزه غیر مرسوم قرار می دادند و در این صورت اطفال شیرخواره و گاهی حیوانات را نیز از چرا منع می کردند. (۵)

شروع روزه و امتناع از خوراک از غروب آفتاب بود که آن شب و فردا را تا غروب بدون خوراک بسر می برند.

حضرت مسیح(علیه السلام)نیز فرمود که شاگردانش بعد از فوت او روزه خواهند داشت. (۶)

حواریان آن حضرت نیز در موقع لزوم(روزه را)منظور و معمول می داشتند.لکن امری بر حتمیت و وجوب آن نفرمودند. (۷)

احکام:

در اسلام،احکام متعددی درباره روزه و شرایط و پیامدهای آن وضع شده است که در اینجا به برخی از مهم ترین آنها اشاره می کنیم:

۱- (۱) مریم۲۶/.

۲- (۲) ر.ک:تفسیر نمونه،ج ۱۳،ص ۴۵.

۳- (۳) سفر تثنیه،۹/۹-اول پادشاهان ۸/۱۹.

۴- (۴) سفر داوران،۲۶/۲۰ و ۱ سموئیل ۶/۷ و ۲ سموئیل ۱۶/۱۲ و نحمیا ۱/۹ و ارمیا ۹/۳۶.

۵- (۵) یوئیل،۱۶/۲ و دانیال،۲/۱۰ و ۳.

۶- (۶) لوقا،۳۴/۵ و ۳۵.

۷- (۷) انجیل متی،۱۶/۶-۱۸ و رساله رومیا ۱/۱۴-۳.

۱.روزه بر هر شخص مسلمان مکلف در ماه رمضان واجب است.

۲.اگر کسی عمدا روزه خود را ترک کند علاوه بر قضای روزه،کفاره هم بر او واجب می شود.یعنی یا باید یک برده در راه خدا آزاد کند و یا شصت روز روزه بگیرد و یا شصت فقیر را غذا دهد.

۳.روزه بر مریض و مسافر و افراد کهنسال که طاقت ندارند واجب نیست.(با شرایط خاص) ۴.در روزهای خاص روزه های مستحبی وجود دارد.مثل ماه شعبان و رجب،برخی عیدها مثل عید غدیر و... (۱)

حکمت ها و اسرار علمی:

در مورد اسرار علمی و تأثیر روزه در پیشگیری و درمان برخی بیماری ها،بسیاری از پزشکان و صاحب نظران،اظهار نظر کرده و کتاب ها در این زمینه نوشته اند.در روایات اهل بیت(علیه السلام)نیز اشاراتی بدان ها شده است. (۲)ما در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱.روزه در روایات:

در احادیث پیامبر(صلی الله علیه و آله)و اهل بیت(علیه السلام)بر آثار روزه به ویژه آثار معنوی آن تأکید شده است،اما ما در اینجا به یک روایت اکتفا می کنیم:

عن النبی(صلی الله علیه و آله):صوموا تصحّوا (۳)«روزه بگیرید تا سالم باشید.»

۲.روزه موجب تقویت اراده و قوای روحی انسان می شود.

در این رابطه برخی از پزشکان می نویسند:

«از طرفی دیگر روزه می تواند تأثیرات نیکویی بر روح انسان نیز داشته باشد که به صورت رقت احساس و عواطف،خیرخواهی،دوری از جدل و درگیری و دشمنی با دیگران ظاهر می شود.روزه دار احساس می کند روحی متعالی و فکری بلند دارد.» (۴)اما درباره رابطه روزه با وظایف جنسی،می توان گفت روزه باعث تقویت اراده روحی انسان می گردد و او را قادر می سازد تا با نفس خود به مجاهده برخاسته و از اعمالی که منجر به ارتکاب گناه می شود(مثل نگاه حرام و فکر کردن درباره رذایل و معاصی که منجر به

۱- (۱) ر.ک:تحریر الوسیله،مبحث الصوم.

۲- (۲) ر.ك:سید حسین موسوی راد،روزه،درمان بیماری های روح و جسم،قم،دفتر انتشارات اسلامی،۱۳۶۶ش.

۳- (۳) بحار الانوار،ج ۹۶،ص ۲۵۵.

۴- (۴) ر.ك:طب در قرآن،ص ۲۱۳.

افزایش ترشحات هورمون های جنسی می گردد)خودداری نماید.لذا روزه روش موفقی برای اجتناب از ارتکاب گناه بوده و هست و پیامبر اکرم جوانانی را که از ازدواج سرباز می زدند مورد خطاب قرار داده می فرمود:

«یا معشر الشباب،من استطاع منکم الباءه،فلیتزوج،و من لم یستطع فعلیه بالصیام فانه له و جاء.» (۱)«شکی نیست که انحراف جوانان در مسائل جنسی به عدم تهذیب عواطف و کنترل غرایز جنسی آنها برمی گردد و همین عامل نقش بسزایی را در ناتوانی آنها در رویاروئی با مسائل ملی ایفا می کند.زیرا این رویاروئی نیازمند داشتن ایمان قوی و تحمل مشکلات و از خودگذشتگی است.» (۲)

۳.تأثیر مثبت روزه بر بیماری ها:

برخی از پزشکان نوشته اند:خلاصه اینکه امروزه تأثیر مثبت روزه بر بسیاری از بیماری ها به اثبات رسیده است مهم ترین این بیماری ها عبارتند از:

*امراض دستگاه گوارش از قبیل التهاب حاد معده.

*چاقی.

*تصلب شرایین،بالا رفتن فشار خون و خناق سینه.

*التهاب مزمن کلیه.

*آسم.

*اختلالات روانی و اخلاقی. (۳)

۴.تأثیر روزه در پیشگیری از بیماری ها:

برخی از پزشکان می نویسند:

«روزه برنامه ای است برای نظام بخشیدن به ابعاد مختلف زندگی به صورت ادواری، که در آن انسان های مؤمن خود را ملزم می دانند سالی یک ماه به آن عمل کنند و این کار تأثیر عمیقی بر روح و جسم آنها بر جای می گذارد.

روزه یک تدبیر وقائی و یک روش درمانی برای بسیاری از حالات مرضی است،و شاید دستگاه گوارش بیش از سایر اندام های دیگر از آن بهره مند شود.به همین لحاظ بحث را به اختصار درباره غریزه هضم نزد انسان آغاز می کنیم:

۱- (۱) ای گروه جوانان، هرکس از شما قادر به تهیه خانه ای باشد،ازدواج کند و کسی که توانایی آن را نداشته باشد روزه بگیرد که روزه برای او سپری است در مقابل معاصی.

۲- (۲) ر.ک:طب در قرآن،ص ۲۱۴.

۳- (۳) ر.ک:طب در قرآن،ص ۲۱۴.

دستگاه گوارش را دهان،غدد بزاقی،معده و غدد مترشحه آن،کبد و لوزالمعده و ترشحات هضمی و صفراوی آنها و امعاء و ترشحات آنها تشکیل می دهد.تمام این اعضا مشترکا فعالیت می کنند تا غذا هضم شده و آماده جذب گردد.غذای جذب شده توسط خون به کبد حمل می گردد تا در آنجا تصفیه شده و به طور دقیق و به حسب نیاز بدن توزیع و مازاد آن ذخیره گردد.عمل هضم در اینجا پایان نمی پذیرد،بلکه مواد غذایی به وسیله شریان ها به تمام اندام ها و سلول های بدن حمل می گردد تا هریک غذای مورد نیاز خود را از قبیل اسیدهای آمینه،چربی و سایر مواد از آن بردارند و به مصرف ترمیم،تکاثر و رشد برسانند.ضمنا مواد اضافی و زاید موجود در سلول ها نیز هم زمان تحویل خون می گردد تا آنها را از طریق کلیه ها،ریه ها و روده بزرگ دفع نماید.در کلیه این مراحل،قلب،دستگاه گردش خون،مغز و اعصاب نیز مشارکت دارند.

می بینیم که عمل غذا خوردن با بلعیدن لقمه پایان نمی پذیرد بلکه این اولین مرحله کار است.با بلعیدن لقمه،تمام دستگاههای بدن وارد فعالیت می شوند تا عمل هضم و جذب به نحو مطلوب انجام پذیرد.هر چند اکثر افراد در انجام فعالیت های روزانه خود چه بدنی باشد و چه روحی و فکری کوتاهی می کنند،تعداد کمی نیز با فرودادن بی حساب مواد غذایی در مشغول کردن معده خود قصور می ورزند.لذا دستگاه گوارش را می توان پرکارترین دستگاه بدن نامید.و همان طورکه استراحت برای اعضای مختلف بدن لازم و ضروری است،برای دستگاه گوارش نیز امری حیاتی واجب است.و چه بهترین استراحت از طریق پیروی از یک برنامه ثابت غذایی و در طول یک ماه باشد تا به فواید و دستاوردهای غیر قابل انکار و بسیاری نایل شویم از جمله:

*خلاصی بدن از چربی های متراکمی که در صورت افزایش تبدیل به بیماری چاقی می شود.گرسنگی بهترین روش درمان بیماری چاقی و آب کردن چربیهای اضافی بدن است.و از طرفی انسان را از عوارض زیان آور جنبی داروهایی که اشتها را کم می کنند،مصون می دارد.

*دفع فضولات و سموم متراکم در بدن.

*فرصت دادن به سلول ها و غدد بدن برای تجدید قوا و انجام وظایف خود به نحو مطلوب و کامل.

*استراحت نسبی کلیه ها و دستگاه ادرار.

*کاهش رسوبات چربی در شریان ها و پیش گیری از تصلب شرایین.

*گرسنگی باعث می شود که پس از پایان روزه بدن از خود واکنش نشان دهد.این

واکنش به صورت میل به غـذا و نشـاط و فعـالیت و تحرک است.در حـالی که قبلا خوردن غـذا به صورت یک عادت خسـته کننده درآمده بود.

اگر آداب روزه را همـان طور که شارع مقـدس تکلیف فرموده و رسول خـدا(صـلی الله علیه و آله)برای ما سـنت قرار داده بجا آورده شود،می تواند بهترین روش درمانی با گرسنگی باشد.روشی که اروپائیان در این اواخر به اهمیت آن پی برده اند.

در همین رابطه یک پزشک اتریشـی به نام بارسـیلوس می گویـد:«ممکن است فایـده گرسـنگی در معالجه،برتر از کاربرد دارو باشـد.»پزشـک دیگری به نام دکتر هلبا(Helba)بیمـاران خـود را چنـد روز از غـذا خـوردن منع می کرد و سـپس برای آنها غذاهای سبک تجویز می نمود.

علت کـارآیی روزه در معـالجه را می توان به دلیـل روی آوردن بـدن به مصـرف مواد غـذایی ذخیره شـده در خود دانست.در صورت کاهش ورود مواد غـذایی از خارج به بـدن،رژیم غـذایی شدیدی در بدن حکم فرما خواهد شد.سـپس بدن برای زنده ماندن خودخوری را آغاز خواهد کرد و این کار را به ترتیب با مصرف ذخایر قندی،چربی ها،بافت های پروتئینی از کار افتاده و...شروع خواهد کرد.

ملاـحظه می کنیم که درمـان بـا روزه بر از بین بردن بافت های مریض و از کار افتاده تکیه دارد که بعـد از روزه مجـددا ترمیم خواهـد شد.شایـد به همین دلیل باشـد که عـده ای و از جمله دکتر«باشوتین»معتقد باشـند که روزه می تواند جوانی را به انسان بازگرداند . (۱)

تـذکر:برای اینکه از روزه بهره کامل بگیریم،لازم است آداب آن را به طور صـحیح بجا آوریم از جمله تأخیر در خوردن افطار و تعجیل در خوردن سحری و عدم اسراف در خوردن غذا هم از نظر کمیت و هم از لحاظ کیفیت. (۲)

در مورد روزه و حکمت هـا و اسـرار علمی آن دکتر السـید الجمیلی (۳)و دکتر عدنان الشـریف (۴)و محمد سامی محمد علی (۵)و دکتر جمال الدین حسین مهران (۶)و سید جواد افتخاریان (۷)نیز مطالبی مشابهی گفته اند.

۱- (۱) ر.ک:طب در قرآن،ص ۲۱۱-۲۱۳.

۲- (۲) همان،ص ۲۱۶.

۳- (۳) ر.ک:الاعجاز الطبی فی القرآن،ص ۲۱۳-۲۱۵.

۴- (۴) دکتر عدنان الشریف،من علم الطب القرآنی،ص ۲۵۹-۲۷۴.

۵- (۵) ر.ک:الاعجاز العلمی فی القرآن الکریم،ص ۱۸۷-۱۸۹.

۶- (۶) ر.ک:دکتر جمال الدین حسین مهران،آیات من الاعجاز العلمی فی القرآن الکریم،ص ۳۴-۳۶.

۷- (۷) ر.ک:سید جواد افتخاریان،قرآن و علوم روز،ص ۴۶-۵۰.

بررسی:

در اینجا تذکر چند مطلب لازم است:

۱.لزوم روزه داری برای انسان یک هدیه الهی است که از طرف انبیاء:به بشر ابلاغ شده است.

آثار مفید روحی و بهداشتی روزه و اسرار آن کاملا روشن است و این یک مطلب علمی است که در ادیان الهی وجود دارد.(هر چند که مقدار و شرایط روزه ممکن است در ادیان دیگر متفاوت بوده و یا در غیر اسلام در طول اعصار دگرگون یا تحریف شده باشد.) با توجه به اینکه در اعصار گذشته مردم اسرار علمی روزه را نمی دانستند و آن را اجبارا انجام می دادند و بشریت در عصر حاضر به فواید پزشکی روزه پی برده است ممکن است بگوییم که حکم روزه داری یکی از معجزات علمی ادیان الهی است.البته این احتمال هم هست که گفته شود اصل پرهیز از غذا در بیماریها،از دیر زمان مورد توجه پزشکان بوده است و روزه نوعی تأیید این دستور پزشکی است.اما می توان به این احتمال پاسخ داد که روزه در ادیان الهی،مخصوص انسان های سالم است اما پرهیز پزشکی ویژه انسان های بیمار است.

۲.روزه را نمی توان یک معجزه علمی انحصاری قرآن محسوب کرد چرا که همان گونه که گذشت و خود قرآن نیز بدان تصریح دارد،روزه،در ادیان قبل از اسلام سابقه داشته است و یک حکم تأسیسی اسلام نیست.

۳.روزه در اصل یک عبادت است که برای نزدیکی انسان به خدا و تعالی روحی و معنوی او قرار داده شده است پس اگر چه روزه فواید بهداشتی و درمانی دارد ولی نباید آن را در حد یک دستور رژیم غذایی پایین آورد و از فواید عظیم معنوی آن غافل و محروم شویم.

۴.اسرار پزشکی که در مورد روزه گفته شد جزئی از فلسفه و حکمت حکم وجوب روزه است و این مطلب ثابت نمی کند که علت تامه و منحصر صدور این حکم همین فواید پزشکی است.بلکه ممکن است مصالح و مفاسد دیگری نیز مورد نظر شارع بوده است.

۵.تأثیر روزه در برخی از بیماری ها که نام برده شد(مثل امراض دستگاه گوارش) ممکن است در برخی موارد و با نظر پزشک معالج قابل اجرا و مفید باشد و چه بسا که طبق تشخیص پزشکان روزه برای برخی از این افراد مضر باشد که در آن صورت روزه حرام است.پس این آثار فی الجمله(در برخی موارد)صحیح است.

۳.نماز:

اشاره

قرآن کریم در آیات متعددی به مسلمانان دستور می دهد که هر روز نماز برپادارند و مسلمانان در صبح،ظهر،عصر،مغرب و عشاء نمازهای واجب را به جا می آورند که هفده رکعت است و نیز نمازهای مستحب فراوان در شریعت اسلام آمده و توصیه شده است. (۱)

نماز علاوه بر آنکه یاد خداست و ارتباط عبد با معبود را برقرار می کند شامل حرکاتی مثل ایستادن،خم شدن(رکوع)و به خاک افتادن(سجده)می شود.

یکی از نویسندگان از این حرکات نماز استفاده می کند و نوعی اعجاز علمی برای نماز یادآور می شوند چرا که این حرکات باعث جلوگیری از بیماری هایی در انسان می شود و در حقیقت در حکم ورزش صبحگاهی،شامگاهی و نیمه روز است.در این مورد می گوید:

حرکات اجباری که در نمازهای شبانه روز هست ۱۱۹ عدد است و آن حرکات از بیماریهایی نظیر«دوالی الساقین»از طریق حرکت سریع تر خون و تقویت دیواره های ضعیف ساق های پا جلوگیری می کند.و این مطلب را از طریق رسم شکل ها و عکس های متعدد اثبات می کند (۲).و آن را«معجزه الصلاه فی الوقایه من مرض دوالی الساقین» (۳)می نامد.

برخی نویسندگان مثل محمد سامی محمد علی نیز در مورد آثار تمرینی و ورزش نماز سخن گفته اند.و تحریک عضلات بدن،نشاط قلب و گردش خون،تقویت عضلات رگ ها و تقویت مغز را از آثار آن شمرده اند. (۴)

دکتر دیاب و دکتر قرقوز با ذکر آیه ۲ سوره مؤمنون اَلَّذِینَ هُمْ فِی صَلاتِهِمْ خاشِعُونَ خشوع را وسیله ای برای رشد قدرت تمرکز حواس در انسان معرفی می کند که می توان از آن در تمام مراحل زندگی بهره برد. (۵)

همچنین برخی نویسندگان مثل العمید الصیدلی عمر محمود عبد الله (۶)و سعید ناصر الدهان (۷)مشابه همین مطالب را گفته اند.

۱- (۱) ر.ک:تحریر الوسیله،ج ۱،کتاب الصلاه و نیز رساله های عملیه مراجع تقلید.

۲- (۲) ر.ک:محمد السید ارناووط،الاعجاز العلمی فی القرآن،ص ۹۲-۹۷.

۳- (۳) به نظر می رسد مقصود ایشان همان«واریس»پا باشد.که رگ ها از ساق پشت پا بیرون می زند.

۴- (۴) ر.ک:محمد سامی محمد علی،الاعجاز العلمی فی القرآن،ص ۱۸۶.

۵- (۵) ر.ک:طب در قرآن،ص ۶۶-۶۷.

۶- (۶) العمید الصیدلی عمر محمود عبد الله،الطب الوقائی فی الاسلام،ص ۲۳۹.

۷- (۷) سعید ناصر الدهان،القرآن و العلوم،ص ۱۴۹-۱۵۳.

بررسی:

در اینجا تذکر چند نکته مفید است:

۱.به نظر می رسد که قرآن کریم با اهداف معنوی دستور به انجام نماز می دهد.و لذا می فرماید:

أَقِمِ الصَّلاهَ لِذِکْرِی (۱)«نماز را به خاطر یاد من بپادار »و آن را مانع فحشاء و منکرات معرفی می کند. (۲)پس هدف اصلی این عبادات همان امور معنوی و دینی است.

البته ممکن است نماز آثار جسمانی برای انسان داشته باشد و فوایدی در سلامت جسمی داشته باشد.ولی این مطلب در آیات قرآن تصریح نشده و از حکمت ها و اهداف نماز شمرده نشده است.پس تحدّی قرآن با آن صورت نمی گیرد.

و بر فرض اثبات این تأثیرات جسمانی،این مطلب اعجاز علمی قرآن نیست.چرا که اعجاز علمی وقتی است که مطلبی در قرآن آمده و اسرار علمی داشته که مقصود شارع بوده است ولی مردم عصر نزول از آن اطلاع نداشته باشند.

۲.در مورد خشوع در نماز که یک حالت خوب مؤمنان است باید گفت که خشوع مقدمه نماز است و آن حالت خضوع و تذللی است که در اعضاء ظاهری انسان آشکار شود (به ویژه در چشم یعنی حالت نگاه و سخن گفتن) (۳)که انسان در مقابل خدا خود را موجودی بی نهایت کوچک در مقابل بی نهایت بزرگ می بیند و لذا خاشع می شود.

اما این مطلب ربطی به تمرکز حواس ندارد،البته لازمه خشوع و حضور قلب در نماز همان تمرکز حواس هم هست.ولی این مطلب مقصود نماز نیست بلکه همان طورکه گذشت اهدافی که قرآن برای نماز بیان کرده است،اهداف معنوی و دینی است.بلی ممکن است در کنار آن فواید دیگری مثل نظم،تمرکز حواس،سلامت جسمی،بهداشت جسم و لباس و...به دنبال نماز حاصل شود.

۱- (۱) طه/۱۴.

۲- (۲) عنکبوت/۴۵.

۳- (۳) ر.ک:سید علی اکبر قرشی،قاموس قرآن،ماده خشع.

فصل سوّم:قرآن و اسرار خلقت انسان(از نظر پزشکی)

درآمد:

قرآن کریم در زمانی نازل شد که علم پزشکی در ابتدای راه بود و پزشکان اطلاعات زیادی از کارکرد دستگاه های درون بدن انسان نداشتند و اسرار آنها را نمی دانستند.

طب یونانی و ایرانی بر مجامع علمی آن روزگاران حاکم بود ولی رشد چندانی در زمینه تشریح بدن انسان نداشت.کالبد شکافی و تشریح اعضای درونی انسان در چند صدسال أخیر مورد توجّه جدّی پزشکان قرار گرفت.و در دستور کار دانشگاه های بزرگ واقع شد.

در بین جوامع صدر اسلام،جامعه عرب بهره کمتری از علوم پزشکی داشت،امّا در همان زمان برخی از آیات قرآن به اسرار پنهان آفرینش بدن انسان اشاره می کند،اسراری که قرن ها بعد و با استفاده از وسایل پیشرفته کشف گردید.بیان این گونه مطالب در قرآن کریم نوعی رازگوئی و خبر از غیب و مطالب کشف نشده بود.

اینک مطالب این گونه آیات را بررسی می کنیم:

مراحل خلقت انسان:

قرآن کریم در موارد متعددی سخن از خلقت انسان گفته و مراحل آن را تذکر داده است هر چند که این آیات به ما درس خداشناسی و معادشناسی می دهد،امّا نکات و اشارات علمی ارزنده ای را در بر دارد که موجب حیرت متخصصان علوم پزشکی در اعصار مختلف شده است.

و آن را نه تنها دلیل اعجاز علمی قرآن بلکه دلیل اعجاز بلاغی قرآن نیز گرفته اند. (۱)

در ابتداء این آیات را از نظر می گذرانیم.و سپس خلقت کودک را از نظر قرآن مرحله بندی می کنیم و آنگاه هر مرحله را جداگانه مورد بررسی قرار می دهیم:

۱- (۱) دکتر دیاب و قرقوز،طب در قرآن،ص ۸۴.

خداوند در سوره مؤمنون می فرماید:

وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ سُلالَهٍ مِنْ طِینٍ* ثُمَّ جَعَلْناهُ نُطْفَهً فِی قَرارٍ مَکِینٍ* ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَهَ عَلَقَهً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَهَ مُضْغَهً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَهَ عِظاماً فَکَسَوْنَا الْعِظامَ لَحْماً ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ فَتَبارَکَ اللّهُ أَحْسَنُ الْخالِقِینَ (۱)«و به یقین انسان را از عصاره ای از گل آفریدیم.سپس او را[به صورت]نطفه ای در جایگاهی استوار قرار دادیم.آنگاه نطفه را به صورت علقه درآوردیم.پس آن علقه را [به صورت]مضغه گردانیدیم،و آنگاه مضغه را استخوان هایی ساختیم،بعد استخوانها را با گوشتی پوشانیدیم،آنگاه[جنین را در]آفرینشی دیگر پدید آوردیم.

آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است.» و در سوره حج می فرماید:

یا أَیُّهَا النّاسُ إِنْ کُنْتُمْ فِی رَیْبٍ مِنَ الْبَعْثِ فَإِنّا خَلَقْناکُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَهٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَهٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَهٍ مُخَلَّقَهٍ وَ غَیْرِ مُخَلَّقَهٍ لِنُبَیِّنَ لَکُمْ وَ نُقِرُّ فِی الْأَرْحامِ ما نَشاءُ إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی ثُمَّ نُخْرِجُکُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّکُمْ وَ مِنْکُمْ مَنْ یُتَوَفّی وَ مِنْکُمْ مَنْ یُرَدُّ إِلی أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِکَیْلا یَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَیْئاً... (۲)

«ای مردم اگر درباره برانگیخته شدن در شک هستید،پس[بدانید]که ما شما را از خاک آفریده ایم سپس از نطفه،سپس از علقه،آنگاه از مضغه،دارای خلقت کامل و[احیانا]خلقت ناقص تا[قدرت خود را]بر شما روشن گردانیم و آنچه را اراده می کنیم تا مدّتی معین در رحم ها قرار می دهیم،آنگاه شما را[به صورت]کودک برون می آوریم سپس[حیات شما را ادامه می دهیم]تا به حد رشدتان برسید و برخی از شما [زودرس]می میرید،و برخی از شما به غایت پیری می رسد به گونه ای که پس از دانستن[بسی چیزها]چیزی نمی داند.» و در سوره غافر(مؤمن)می فرماید:

هُوَ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَهٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَهٍ ثُمَّ یُخْرِجُکُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّکُمْ ثُمَّ لِتَکُونُوا شُیُوخاً وَ مِنْکُمْ مَنْ یُتَوَفّی مِنْ قَبْلُ وَ لِتَبْلُغُوا أَجَلاً مُسَمًّی وَ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ (۳)«او همان کسی است که شما را از خاکی آفرید،سپس از نطفه ای،آنگاه از علقه ای،و

۱- (۱) مؤمنون۱۲/-۱۴.

۲- (۲) حج۵/.

۳- (۳) غافر۶۷/.

بعد شما را[به صورت]کودکی برمی آورد،تا به کمال قوت خود برسید و تا سالمند شوید.و از میان شما کسی است که مرگ پیش رس می یابد و تا[بالاخره]به مدتی که مقرر است برسید،و امید که در اندیشه فروروید .» و در سوره قیامت می فرماید:

أَ لَمْ یَکُ نُطْفَهً مِنْ مَنِیٍّ یُمْنی ثُمَّ کانَ عَلَقَهً فَخَلَقَ فَسَوّی فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَیْنِ الـذَّکَرَ وَ الْأُنْثی (۱)«مگر او[قبلا]نطفه ای از منی نبود که ریخته می شود؟پس علقه[آویزک]شد و [خدایش]شکل داد و درست کرد،و از آن،دو جنس نر و ماده را قرار داد.» و در سوره علق خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ عَلَقٍ (۲)اشاره به یک مرحله یعنی علق کرده است.

و در سوره طارق خُلِقَ مِنْ ماءٍ دافِقٍ (۳)اشاره می کند که انسان از آبی جهنده خلق شده است.

و در سوره دهر(انسان)می فرماید:

إِنّا خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ نُطْفَهٍ أَمْشاجٍ نَبْتَلِیهِ فَجَعَلْناهُ سَمِیعاً بَصِیراً (۴)«ما انسان را از نطفه ای آمیخته آفریدیم تا او را بیازماییم و وی را شنوا و بینا گردانیدیم.» و در سوره سجده می فرماید:

اَلَّذِی أَحْسَنَ کُلَّ شَیْءٍ خَلَقَهُ وَ بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسانِ مِنْ طِینٍ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلالَهٍ مِنْ ماءٍ مَهِینٍ ثُمَّ سَوّاهُ وَ نَفَخَ فِیهِ مِنْ رُوحِهِ وَ جَعَلَ لَکُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ الْأَفْئِدَهَ قَلِیلاً ما تَشْکُرُونَ (۵)«(او)همان کسی که هر چیزی را که آفریده است نیکو آفریده و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد.سپس[تداوم]نسل او را از چکیده آبی پست مقرر فرمود؛آنگاه او را درست اندام کرد،و از روح خویش در او دمید،و برای شما گوش و دیدگان و دلها قرار داد.چه اندک سپاس می گذارید.»

ص:۴۳۱

۱- (۱) قیامت۳۷/-۳۹.

۲- (۲) علق۲/.

۳- (۳) طارق۶/.

۴- (۴) دهر(انسان)۲/.

۵- (۵) سجده۶/-۹.

فهرست مراحل خلقت انسان تا مرگ:

بر اساس آیات قرآن می توان مراحل خلقت انسان را از ابتدای کار پدر و مادر تا تولد کودک این گونه دسته بندی کرد.

۱.مرحله خاک.(تراب-طین) ۲.مرحله آب.(ماء-ماء دافق-ماء مهین) ۳.مرحله منی.(نطفه من منی) ۴.مرحله نطفه مخلوط.(نطفه امشاج) ۵.مرحله علقه.(علقه) ۶.مرحله مضغه.(مضغه) ۷.مرحله تنظیم و تصویر و شکل گیری.(تسویه و تصویر) ۸.مرحلهٔ شکل گیری استخوانها.(عظاما) ۹.مرحلهٔ پوشاندن گوشت بر استخوان ها. فَکَسَوْنَا الْعِظامَ لَحْماً ۱۰.مرحله آفرینش جنس جنین.(مذکر و مؤنث) ۱۱.مرحله آفرینش روح یا دمیدن جان در انسان. خَلْقاً آخَرَ و نَفَخَ فِیهِ مِنْ رُوحِهِ مطالبی پیرامون پیدایش گوش و چشم. وَ جَعَلَ لَکُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ الْأَفْئِدَهَ ۱۲.مرحلهٔ تولد طفل. نُخْرِجُکُمْ طِفْلاً ۱۳.مرحلهٔ بلوغ.

۱۴.مرحلهٔ کهن سالی.

۱۵.مرحلهٔ مرگ.

البته برخی مفسران و پزشکان به گونه ای دیگر از آیات استفاده کرده و مراحل خلقت انسان را از نظر قرآن هفت مرحله دانسته اند. (۱)

اینک هر کدام از این مراحل را از نظر قرآن کریم و علوم پزشکی مورد بررسی قرار می دهیم.

۱- (۱) ر.ک:تفسیر نمونه،ج ۲۰،ص ۱۶۵ و ج ۱۴،ص ۲۳ و نیز شیخ خالد عبد الرحمن العک،الفرقان و القرآن، ص ۴۹۳ و نیز استاد معرفت،التمهید فی علوم القرآن،ج ۶،ص ۸۰.

تاریخچه:

دکتر«موریس بوکای»در مورد تاریخچه جنین شناسی و شناخت پیدایش انسان از تخم مخلوط زن و مرد و تطورات و مراحل جنین می نویسد:

«باید همهٔ بیانات قرآنی را با معلومات اثبات شدهٔ عصر جدید مقایسه کرد،موافق بودنشان با اینها واضح است لیکن همچنین بی نهایت مهم است که آنها را با عقاید عمومی که در این خصوص در جریان دورهٔ وحی قرآنی شایع می بود مواجهه داد تا معلوم گردد انسانهای آن زمان تا چه اندازه از نظراتی شبیه آنچه در قرآن دربارهٔ این مسائل عرضه شده دور بودند.

فی الواقع این فقط در جریان قرن نوزدهم است که دید تقریبا روشنی از این مسائل پیدا می کنیم.

در تمام مدت قرون وسطی،اساطیر و نظرات صوری بی پایه،منشأ متنوع ترین آراء و تا چندین قرن پس از آن ساری و جاری بود.

آیا می دانید که مرحله ای اساسی در تاریخ جنین شناسی تصدیق«هاروی» (۱)در سال ۱۶۵۱ میلادی بود مشعر بر اینکه«هر چیز که می زید در آغاز از تخمی می آید.»و اینکه جنین بتدریج بخشی از پس بخشی درست می شود؟ امّا در آن عصر با وجود اینکه دانش نوزاد از اختراع جدید میکروسکوپ برای موضوع مورد توجه ما بسیار استفاده می کرده است،همچنان درباره نقش های متقابل تخم و اسپرماتوزئید بحث وجود داشت.طبیعی دانان بزرگ مثل«بوفن» (۲)و«بونه» (۳)از تودرهمی جرثومه ها دفاع می کردند(یعنی)تخمدان حوا،مادر نوع انسان،حاوی جرثومه های تو در توی هم قرار گرفتهٔ همهٔ موجودات بشری می بوده است.

این بیش از هزاره ای پیش از آن عصر است،که در آن عقایدی تخیلی شایع بود و انسانها قرآن را می شناختند.بیانات قرآن در باب تولید مثل انسان،حقایق اساسی را که انسانها قرونی چند برای کشف آن گذراندند،با اصطلاحات ساده اشعار داشته است.» (۴)

۱- (۱) Harvey پزشک انگلیسی(۱۵۷۶-۱۶۵۷ م)

۲- (۲) Buffon طبیعی دان و نویسنده فرانسوی(۱۷۰۷-۱۷۸۸ م)

۳- (۳) Bnnet فیلسوف و طبیعی دان سوئیسی(۱۷۲۰-۱۷۹۳ م)

۴- (۴) مقایسه ای میان تورات،انجیل،قرآن و علم،ص ۲۷۶-۲۷۷ با تلخیص.

مرحله اوّل:آفرینش انسان از خاک:

اشاره

قبل از ورود به بحث لازم است که دو مطلب از هم جدا شود:یکی خلقت حضرت آدم(علیه السلام) از خاک که در برخی آیات(مثل آل عمران۵۹/-سجده۶/)بدان اشاره شده است و دوّم خلقت همه انسانها از خاک که در برخی آیات(مؤمنون۱۲/-حج۵/-غافر۶۷/)بدان اشاره شده است.در قسمت دوّم یعنی خلقت همه انسانها از خاک،در برخی آیات از آن به عنوان «تراب»یاد شده است(غافر۶۷/-حج۵/)و در برخی دیگر از آن به عنوان«طین»یاد شده است(مؤمنون۱۲/) تذکر:«تراب»به خاک و خود زمین گفته می شود.ولی«طین»به خاکی که با آب مخلوط شده است گویند. (۱)

اسرار علمی:

گروهی از مفسران و متخصصان و صاحب نظران در مورد این آیات و انطباق آنها با یافته های علوم تجربی اظهار نظر کرده اند و دو تفسیر از آیات فوق ارائه کرده اند:

الف:همه انسانها از نطفه ای آفریده شده اند که مواد اولیه آن از غذاها و غذاها از خاک بوجود آمده است:

۱.صاحب تفسیر نمونه می نویسد:

«آیه /۱۲مؤمنون: وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ سُلالَهٍ مِنْ طِینٍ ،به آغاز وجود همه انسانها اعم از آدم و فرزندان او اشاره می کند که همه به خاک بازمی گردند و از گل برخاسته اند.» (۲)البته در مورد آیه۶/ سجده وَ بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسانِ مِنْ طِینٍ می گویند که:

«پیدا است این آیه سخن از آفرینش«آدم»می گوید نه همه انسانها.چرا که ادامه نسل او در آیه بعد مطرح است.» (۳)و در مورد آیه /۵حج و /۶۷غافر هر دو احتمال(خلقت همه انسانها از خاک یا خلقت حضرت آدم از خاک)را مطرح می کنند (۴)و می نویسند:

۱- (۱) ر.ک:مفردات راغب،ماده«ترب»و«طین».

۲- (۲) تفسیر نمونه،ج ۱۴،ص ۲۰۷.

۳- (۳) همان،ج ۱۷،ص ۱۲۵.

۴- (۴) ر.ک:تفسیر نمونه،ج ۲۰،ص ۱۶۵،و ج ۱۴،ص ۲۳.

«ممکن است منظور از خاک در اینجا خاکی باشد که آدم از آن آفریده شد،و نیز امکان دارد اشاره به این باشد که همه انسانها قطع نظر از این نیز از خاکند،چرا که تمام مواد غذائی که نطفه را تشکیل می دهد و سپس مواد تغذیه کننده آن هم از خاک گرفته می شوند.

البته بدون شک قسمت قابل توجهی از بدن انسان را«آب»و قسمتی را«اکسیژن»و «کربن»تشکیل می دهند که از خاک گرفته نشده ولی از آنجا که ستون اصلی تمام اعضای بدن را موادی که از خاک گرفته شده تشکیل می دهد این تعبیر کاملا صحیح است که:انسان از خاک است.» (۱)۲.یکی از نویسندگان معاصر می نویسد:

«اگر در آفرینش کمی دقت و تأمل کنیم،در خواهیم یافت که تمام چیزهایی که به جسم آدمی حیات می بخشد از قبیل میوه جات،سبزیجات،غلّات،خشکبار،گندم،برنج و خلاصه آنچه موتور بدن انسان را به کار می اندازد،همه از خاک گرفته شده اند.نطفه انسان نیز خود مولود غذاهای گوناگونی است که مستقیما از خاک مایه می گیرند.از جمله عناصر لازم برای بدن که در زمین نیز یافت می شوند عبارتند از:کلسیم-سدیم- پتاسیم-آهن-مس-مولیبدن-گوگرد-کامیول-کبالت-منیزیم-منگنز-روی- آلومینیم-روبیدم،که مقادیر آنها کم وبیش (به استثنای یکی دو تا)در حدود میکروگرم یعنی یک هزارم گرم در ۱۰۰ سی سی خون است.و عناصری که در بدن بسیار یافت می شوند عبارتند از:اکسیژن-کربن-ازت-هیدروژن.

آری این مطلبی است که چهارده قرن پیش بیان می دارد.و دقیقا مطابق کشفیات علم جدید در زمینه جنین انسانی است.زیرا علم،بنیان ساختمانی انسان را از خاک می داند.علم جدید می گوید نطفه زن و مرد متشکل از همان مواد و عناصر متشکّله زمین است.» (۲)۳.عبد الفتاح طباره می نویسد:

«علم جدید بنیان ساختمان وجود انسان را از خاک می داند.» (۳)۴.دکتر بی آزار شیرازی نیز کلمه«طین»در آیه ۱۲/مؤمنون را همین گونه تفسیر می کند. (۴)

۱- (۱) تفسیر نمونه،ج ۱۴،ص ۲۳.

۲- (۲) گودرز نجفی،مطالب شگفت انگیز قرآن،ص ۸۶-۸۸ با تلخیص و نیز ر.ک:محمد رضا جوهری زاده،تمدن و علوم اسلامی،ص ۲۲۵.

۳- (۳) عبد الفتاح طباره،سیری در قرآن،ترجمه رسول دریایی،ص ۲۲۵.

۴- (۴) دکتر بی آزار شیرازی،گذشته و آینده جهان،ص ۵۲.

ب:فقط حضرت آدم از خاک آفریده شد و بقیه انسانها از نطفه آفریده شدند امّا می توان گفت انسانها با واسطه آدم(علیه السلام)از خاک آفریده شدند:

استاد مصباح یزدی می نویسند:

«انسان نخستین تنها از تراب یا طین خلق شده است ولی انسان های مراحل بعدی از نطفه آفریده شده اند.پس به سایر انسانها نیز به لحاظ مبدأ بعید می توان گفت از تراب و به لحاظ مبدأ قریب،از نطفه آفریده شده اند.» (۱)

بررسی:

در مورد دو تفسیر آیات مورد بحث(طین-تراب)و اسرار علمی آنها توجه به چند نکته لازم است:

۱.از آنجا که در آیات فوق دو تفسیر عمده وجود داشت و هر دو نیز قرائنی را به همراه دارد؛چرا که ظاهر آیه خَلَقَكُمْ مِنْ تُرابٍ (۲)این است که همه انسان ها از خاک آفریده شده اند و تفسیر اوّل را تقویت می کند.

امّا آیه: بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسانِ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ ماءٍ مَهِينٍ (۳)می تواند قرینه ای برای تفسیر خلقت انسان از تراب باشد و آیات دیگر را تفسیر کند که مقصود خلقت انسان اولیه(حضرت آدم(علیه السلام)از خاک است.و بقیه را از نطفه آفریده اند.و بر این اساس تفسیر دوم تقویت می شود.البته ممکن است کسی در مورد حضرت آدم(علیه السلام)هم نظریه تکامل را بپذیرد و بگوید او هم با واسطه از مواد خاکی آفریده شده است.و همان ظاهر تفسیر اوّل را تقویت کند.(تفصیل این بحث را به مبحث تکامل و خلقت آدم(علیه السلام)وامی گذاریم .) ۲.اگر تفسیر دوّم آیات را بپذیریم اعجاز علمی در کار نیست و اگر تفسیر اوّل را بپذیریم بازهم این مطلب یک اشاره علمی قرآن و از لطایف قرآنی است امّا اعجاز علمی محسوب نمی شود.چرا که استفاده انسان از گیاهان،حیوانات و مواد زمین برای همه افراد در طول تاریخ قابل مشاهده حسّی بوده است و اشاره مبهم قرآن در این زمینه چیزی بیشتر از همان مطلب نیست.هر چند که علم جدید مقدار و مواد تشکیل دهنده خاک و بدن را کشف کرده است ولی قرآن با این اشاره مبهم به آن مواد اشاره ای ندارد.

۱- (۱) معارف قرآن،ص ۳۳۰.

۲- (۲) غافر۶۷/.

۳- (۳) سجده۶/.

مرحله دوّم:آفرینش انسان از آب:

اشاره

قرآن کریم در آیات متعددی به خلقت همه موجودات زنده از«آب»و یا خلقت انسان از«آب» اشاره می کند.که گاهی به مطلق آب اشاره دارد و گاهی به آب با صفتی خاص اشاره می کند.

برای مثال در این آیات به خلقت موجودات زنده از آب به صورت مطلق اشاره می کند:

وَ جَعَلْنا مِنَ الْماءِ کُلَّ شَیْءٍ حَیٍّ (۱)«و هر چیز زنده ای را از آب پدید آوردیم.» وَ اللّهُ خَلَقَ کُلَّ دَابَّهٍ مِنْ ماءٍ (۲)«و خداست که هر جنبنده ای را آبی آفرید.» و در این آیه به خلقت انسان از مطلق آب اشاره می کند:

وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الْماءِ بَشَراً فَجَعَلَهُ نَسَباً وَ صِهْراً (۳)«و اوست کسی که از آب،بشری آفرید و او را[دارای خویشاوندی]نسبی و دامادی قرار داد.» و در این آیات به خلقت انسان از آب با صفتی خاص اشاره می کند:

مِنْ سُلالَهٍ مِنْ ماءٍ مَهِینٍ (۴)-از چکیده آبی پست (۵)مِنْ ماءٍ مَهِینٍ (۶)-از آب پست مِنْ ماءٍ.???. (۷)-از آب جهنده

واژه«آب»در لغت:

اصل عبری آن(می،میم)و سریانی(میا)است و در عربی تغییر شکل داد و«ماء»شد.

۱- (۱) انبیاء ۳۰/.

۲- (۲) نور۴۵/.

۳- (۳) فرقان۵۴/.

۴- (۴) سجده۸/.

۵- (۵) این آب(منی)ظاهرا آبی بی ارزش و بی مقدار است.امّا از نظر ساختمان و سلولهای حیاتی شناور در آن و همچنین ترکیب مخصوص مایعی که سلولها در آن شناورند بسیار ظریف و فوق العاده دقیق و پیچیده است و از نشانه های عظمت پروردگار و علم و قدرت او محسوب می شود.پس کلمه«مهین»در آیه که به معنی ضعیف و حقیر و ناچیز است اشاره به وضع ظاهری آن می باشد.(تفسیر نمونه،ج ۱۷،ص ۱۲۶.)

۶- (۶) مرسلات ۲۰/.

۷- (۷) طارق۶/.

این لغت در اصل به معنی«هر مایع غیر جامدی»است چه آب مطلق باشد یا آب های مضاف(مثل آب میوه)ولی وقتی بصورت مطلق(ماء)استعمال شود منصرف به آب خالص است. (۱)پس مقصود آب خالص است.

اسرار علمی:

اشاره

بررسی خلقت موجودات زنده غیر انسان از آب یک بحث مستقل لازم دارد امّا در مورد خلقت انسان از آب چند بحث علمی وجود دارد که صاحب نظران علوم تجربی و مفسران قرآن بدان پرداخته اند و ما در اینجا آن چند بحث را دنبال می کنیم:

اوّل:مقصود از خلقت انسان از آب چیست؟

در این مورد دو دیدگاه در بین دانشمندان وجود دارد:

الف:مقصود از خلقت انسان از آب این است که مقدار زیادی آب در بدن انسان وجود دارد.یعنی آب بیشترین ماده تشکیل دهنده بدن انسان است.

برخی از صاحب نظران نیز به این دیدگاه تصریح کرده اند:

۱.استاد مکارم شیرازی در تفسیر آیه وَ جَعَلْنا مِنَ الْماءِ کُلَّ شَیْءٍ حَیٍّ (۲)حدّ اقل دو احتمال را مطرح می کند که یکی از آنها همین مطلب مورد بحث ماست؛ایشان می نویسند:

«حیات همه موجودات زنده-أعم از گیاهان و حیوانات-به آب بستگی دارد...این موضوع نیز قابل توجه است که طبق تحقیقات دانشمندان،قسمت عمده بدن انسان و بسیاری از حیوانات را آب تشکیل می دهد(در حدود هفتاد درصد)» (۳)ایشان در تفسیر آیه وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الْماءِ بَشَراً (۴)می نویسند:

«جمعی معتقدند منظور از بشر نخستین انسان یعنی آدم(علیه السلام)است چرا که آفرینش او از

۱- (۱) ر.ک:مصطفوی،التحقیق فی کلمات القرآن الکریم،ج ۱۱،ص ۲۲۰(ماده ماء)

۲- (۲) انبیاء ۳۰/.

۳- (۳) تفسیر نمونه،ج ۱۳،ص ۳۹۶.ایشان در ادامه توضیح می دهند که:جالب اینکه دانشمندان امروز معتقدند که نخستین جوانه حیات در اعماق دریاها پیدا شده به همین دلیل آغاز حیات و زندگی را از آب می دانند و اگر قرآن آفرینش انسان را

از خاک می شمرد،نباید فراموش کنیم منظور از خاک همان طین(گل)است که ترکیبی است از آب و خاک.و سپس به یک پرسش پنهان پاسخ می دهند: «اینکه بعضی ایراد کرده اند که آفرینش فرشتگان و جن با اینکه موجودات زنده ای هستند مسلما از آب نیست پاسخش روشن است زیرا هدف موجودات زنده ای است که برای ما محسوس است.»

۴- (۴) فرقان۵۴/.

«طین»یعنی معجونی از آب و خاک بود.نکره بودن بشرا(انسانی را)گواه این معنا است...از این گذشته بدون شک بیشترین قسمت وجود انسان را آب تشکیل می دهد.

به طوری که می توان گفت ماده اصلی وجود هر انسانی آب است...» و سپس جمع بین معانی آیه را ممکن می دانند. (۱)

۲.استاد مصباح یزدی در ذیل آیه وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الْماءِ بَشَراً (۲)می نویسند:

«می توان گفت منظور از ماء،همان آب معروف است.و اگر می گوید انسان از آب آفریده شده است بنا بر آن است که: وَ جَعَلْنا مِنَ الْماءِ کُلَّ شَیْءٍ حَیٍّ (۳)چون به هر حال انسان موجود زنده ای است و قرآن مبدأ پیدایش هر موجود زنده ای را آب می داند.» (۴)۳.یکی دیگر از نویسندگان معاصر در مورد آیه ۵۴ سوره فرقان می نویسد:

«دانشمندان زیست شناس بر این عقیده اند که دو سوّم بدن انسان را آب تشکیل داده است.مثلا یک فرد هفتاد کیلوئی،پنجاه لیتر آب در بدن خود نگهداری می کند.و این نسبتی است ثابت.و باز همین دانشمندان بر این نظر و عقیده اند که اگر انسانی ۲۰٪ از آب بدن خود را از دست بدهد،دوباره سلامتی خود را بازنخواهدیافت.» و سپس این مطلب را اعجاز علمی قرآن می شمارند. (۵)

۴.یکی دیگر از صاحب نظران معاصر با ذکر مطلب فوق اضافه می کند که:

« آب یاخته های بدن انسان دارای مقدار زیادی پتاسیم بوده و عملا فاقد نمک است.

ولی آب خارج از یاخته ها عملا پتاسیم ندارد بلکه دارای مقدار زیادی نمک است و این ترکیب آب خارج از یاخته ها جزء بجزء به آب دریائی شباهت دارد که میلیونها سال قبل اولین اشکال حیات در آن شکل می گرفت و بعدها وقتی که موجودات آبی به خشکی روی آوردند(دریای درون)را نیز با خود آوردند.چون بدون آن زندگی بر ایشان در خشکی ممکن نبود.این پدیده شگفت انگیز،گفته قرآن را تأیید می کند که می فرماید:

اوست خدائی که انسان را از آب آفرید.» (۶)

۱- (۱) تفسیر نمونه،ج ۱۵،ص ۱۲۶.

۲- (۲) فرقان۵۴/.

۳- (۳) انبیاء ۳۰/.

۴- (۴) معارف قرآن،سه جلدی،ص ۳۲۹-۳۳۰.(البته در عبارت ایشان دو احتمال وجود دارد.یکی همان مطلب مورد بحث ماست و دیگر اینکه مقصود منشأ پیدایش اولیه انسان باشد.)

۵- (۵) گودرز نجفی،مطالب شگفت انگیز قرآن،ص ۹۷.

۶- (۶) بی آزار شیرازی، گذشته و آینده جهان،چاپ دوّم،ص ۵۲-۵۳.

ایشان در جای دیگر می نویسند:

«تحقیقاتی که راجع به ساختمان عمومی جسم زنده به عمل آمده است می رساند که آب و کربن قریب ۹۸٪ جسم موجود زنده را تشکیل می دهند. (۱)

ب:مقصود از خلقت انسان از آب این است که انسان از نطفه و منی آفریده شده است.

برخی از صاحب نظران نیز به این مطلب اشاره کرده اند:

۱.استاد مکارم شیرازی در تفسیر آیه وَ جَعَلْنا مِنَ الْماءِ کُلَّ شَیْءٍ حَیٍّ (۲)دو احتمال مطرح می کند که یکی همین مطلب مورد بحث ماست ایشان در احتمال دوّم می نویسد:

«اینکه«ماء»در اینجا اشاره به آب نطفه است که موجودات زنده معمولا از آن بوجود می آیند» (۳)و نیز در تفسیر آیه وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الْماءِ بَشَراً (۴)سه احتمال مطرح می کند که در احتمال دوّم می نویسد:

«امّا جمعی دیگر معتقدند که منظور از«ماء»آب نطفه است.که همه انسانها به قدرت پروردگار توسط آن بوجود می آیند...گواه این تفسیر جمله ذیل آیه فَجَعَلَهُ نَسَباً وَ صِهْراً است.» (۵)و نیز در تفسیر آیه ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلالَهٍ مِنْ ماءٍ مَهِینٍ (۶)فقط یک احتمال را مطرح می کنند و می نویسد:

«جعل در اینجا به معنی آفرینش و نسل به معنی فرزندان و نوه ها در تمام مراحل است.

سلاله در اصل به معنی عصاره و فشرده خالص هر چیز است و منظور از آن در اینجا نطفه آدمی است که در حقیقت عصاره کل وجود او می باشد.» (۷)۲.استاد مصباح یزدی با طرح آیه وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الْماءِ بَشَراً (۸)و آیه خُلِقَ مِنْ ماءٍ دافِقٍ (۹)می نویسند:

۱- (۱) همان،ص ۳۹.

۲- (۲) أنبیاء ۳۰/.

۳- (۳) تفسیر نمونه،ج ۱۳،ص ۳۹۶.

۴- (۴) فرقان۵۴/.

۵- (۵) همان،ج ۱۵،ص ۱۲۶.

۶- (۶) سجده۸/.

۷- (۷) تفسیر نمونه،ج ۱۷،ص ۱۲۶.

۸- (۸) فرقان۵۴/.

٩- (٩) طارق ٦/.

«نطفه و ماء دافق،همه«آب»است و قابل جمعند و هریک از جهتی اطلاق شده است و از اینجا نیز،به دست می آید که«ماء»در اصطلاح قرآن منحصر به همان مادّهٔ ویژه ای که از ترکیب اکسیژن و هیدروژن بدست می آید و خاصیت یونیزاسیون دارد، نیست؛بلکه اصطلاحی است با گسترهٔ وسیع که شامل نطفه هم می شود.ماء دافق بسیار است که چیزی جز نطفه نیست...تقریبا می توان گفت که«ماء»در این موارد به معنای مایع است؛امّا آیا این اطلاق مجازی است یا حقیقی،بحث دیگری است.

می توان گفت ماء در اصل لغت وضع شده برای مایع سیّال خاصی مرکب از هیدروژن و اکسیژن ولی از باب توسّع-که نوعی مجاز است-به هر مایعی اطلاق شده است.» (۱)سپس ایشان همین احتمال را ترجیح می دهند. (۲)

۳.دکتر موریس بوکای نکته ای ظریف از آیه ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ ماءٍ مَهِينٍ (۳)استفاده می کند و می نویسد:

«اگر قرآن از مایعی باورکننده متشکل از عناصر گوناگون صحبت می دارد ما را از این امر مطلع می سازد که نسل انسان از چیزی که از این مایع استخراج می شود فراهم می گردد این است معنای آیهٔ ۸ سورهٔ سجده.

کلمهٔ عربی که در اینجا«کنتیسانس» (۴)(سلاله)ترجمه شده شیء استخراج شده از شیء دیگر،بهترین بخش یک چیز را تعیین می کند که آن را بدین طریق یا طریق دیگر ترجمه کنند،موضوع جزئی از یک کل است.» (۵)سپس اشاره می کند که فقط یک سلول اسپرماتوزئید از بین چندین ده میلیون عنصر صادر از مرد موفق می شود که درون تخمک نفوذ کند.و تعداد بیشماری در راه مانده و موفق نخواهند شد.پس این بخش بسیار ناچیزی مستخرج از مایعی با ساختمانی پیچیده خواهد بود که ابراز فعالیت خواهد کرد.

و در پایان نتیجه می گیرد که:

«در نتیجه چطور می شود از توافق متن قرآنی با شناخت علمی ای که از این پدیده در عصرها داریم تحت تأثیر قرار نگرفت.» (۶)

۱- (۱) معارف قرآن،سه جلدی،ص ۳۲۹.

۲- (۲) همان،ص ۳۳۰.

۳- (۳) سجده/۸.

۴- (۴) Quintessence

۵- (۵) مقایسه ای میان تورات،انجیل،قرآن و علم،ترجمه مهندس ذبیح اللّه دبیر،ص ۲۷۲.

۶- (۶) همان،ص ۲۷۳.

۴.دکتر دیاب و دکتر قرقوز نیز نکته ای ظریف از آیه مِنْ سُلالَهٍ مِنْ ماءٍ مَهِینٍ (۱)استفاده می کنند و می نویسند:

«مشاهده می کنیم که از میان صدها میلیون اسپرماتوزئید فقط تعداد کمی به تخمک می رسند و الباقی در میان راه می میرند و از میان دهها اسپرمی که به تخمک رسیده اند فقط یک عدد موفق به شکافتن دیواره شفاف تخمک شده و در لقاح سرنوشت ساز شرکت می کند این معنا از کلام خداوند(در دو آیه سجده۸/-قیامت۳۷/)کاملا استنباط می شود.زیرا حرف«من»حرف تبعیض است یعنی:اندکی از بسیار.لفظ «سلاله»نیز همین معنا را دارد.» (۲)

بررسی:

در اینجا تذکر چند مطلب لازم است:

۱.در مورد تفسیر آیات مورد بحث می توان گفت که احتمال الف(وجود آب زیاد در تشکیل بدن موجودات زنده)و احتمال ب(خلقت موجودات زنده از منی)در مورد آیات انبیاء ۳۰/-نور۴۵/-فرقان۵۴/ وجود دارد امّا ظهور این آیات در احتمال الف بیشتر است.و برعکس در آیات سوره های سجده۸/-مرسلات۲۰/-طارق۶/ احتمال ب ظاهر است.بلکه می توان گفت که ظهوری در احتمال الف ندارد.و لذا برخی مفسران در تفسیر این آیات اصلا اشاره ای به احتمال الف نکرده اند.

تذکر:اگر مقصود از آیات احتمال ب(خلقت موجودات زنده از منی)باشد این بحث مربوط به مرحله سوم خلقت انسان می شود که در ادامه بدان می پردازیم.

۲.بنا بر پذیرش احتمال الف(تشکیل بدن موجودات زنده از آب زیاد)این مطلب یک راز علمی است که قرآن قرن ها قبل آن را گوشزد کرده است و نشانه عظمت علمی این کتاب الهی است.ولی این مطلب نمی تواند دلیل اعجاز علمی قرآن باشد چرا که تأثیر آب در حیات انسان و موجودات زنده از دیرباز برای بشر معلوم بوده است.حتی برخی دانشمندان یونان قدیم آن را گوشزد کرده اند. (۳)

۱- (۱) سجده۸/.

۲- (۲) طب در قرآن،ص ۸۱ با تلخیص.

۳- (۳) ر.ک:عبد الغنی الخطیب،قرآن و علم امروز،ترجمه دکتر اسد اللّه مبشّری،ص ۱۲۱ که از قول«آمیدوکل» فیلسوف یونانی نقل می کند که عامل تکوین زندگی در اثر چهار عنصر است:گرمی آتش و سردی هوا و رطوبت آب و خشکی خاک.(و نیز ر.ک:دکتر غلاب،فلسفه یونان،ج ۱،ص ۴۱)

به علاوه این آیات(انبیاء ۳۰/-نور۴۵/-فرقان۵۴/)دارای احتمالات متعدد است پس نمی توان یک مطلب قطعی را در این مورد به قرآن نسبت داد.و با یک مطلب علمی آن را انطباق داد تا دلیل اعجاز علمی قرآن باشد.

۳.در مورد استفاده دکتر دیاب و قرقوز از آیه ۸ سوره سجده لازم به تذکر است که سلاله به معنی قسمت خوب هر چیز را گویند که از آن جدا شده باشد. (۱)و ظهور«من»در آیه مورد نظر در معنای«بیان»است(من بیانیه)یعنی جنس این سلاله از آب پست است.

به علاوه اگر معنای«من»را تبعیض بگیریم با معنای«سلاله»(جداشده از چیزی)یکی می شود و در حقیقت قسمت دوم آیه مِنْ ماءٍ مَهِینٍ تکرار معنای کلمه«سلاله»می شود.

در حالی که اگر«من»به معنای بیانیه باشد این تکرار لازم نمی آید.پس برداشت این دو پزشک از آیه ۸ سوره سجده با ظاهر آیه مناسبت ندارد.

۴.در مورد برداشت دکتر بوکای از آیه ۸ سوره سجده لازم به ذکر است که در مورد واژه «سلاله»دو احتمال وجود دارد:

نخست آنکه مقصود خلاصه و جزئی برتر از انسان(اسپرماتوزئید)باشد.

دوّم آنکه مقصود جزئی نیکو و برتر از کل منی مرد(که شامل ده ها میلیون اسپرم است) باشد.یعنی اسپرمی که موفق می شود با اوول زن لقاح کند و تخمک را تشکیل می دهد.

سخن ایشان با احتمال دوّم سازگار است امّا با احتمال اوّل که مورد نظر برخی مفسران (مثل صاحب تفسیر نمونه)بود سازگار نیست.

دوّم:مقصود از ماء دافق و صلب و ترائب چیست؟

خداوند در یکی از آیاتی که در مورد خلقت انسان از آب سخن می گوید می فرماید:

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسانُ مِمَّ خُلِقَ خُلِقَ مِنْ ماءٍ دافِقٍ يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرائِبِ (۲)«پس باید انسان بنگرد که از چه چیزی خلق شده است،انسان از آبی جهنده آفریده شد،(آبی که)از میان صلب و ترائب بیرون می آید.» برخی از مفسران،مترجمان و متخصصان علوم پزشکی در مورد این آیه سخنانی گفته اند که موجب ابهام این آیه و ناسازگاری آن با یافته های علوم پزشکی شده است.برای مثال گفته اند که:«مراد از صلب و ترائب،پشت مرد و سینه زن است».و لذا برخی افراد

۱- (۱) ر.ک:مفردات راغب،ماده سلّ.

٢- (٢) طارق/٥-٧.

مثل دکتر بوکای صریحا می نویسد که:«این ترجمه ها نوعی تعبیر است و بعلاوه بسیار کم قابل فهم است.» (۱)و (۲)در حالی که با بررسی دقیق این آیه متوجه می شویم که نه تنها قرآن در اینجا سخنی مخالف علم نگفته است بلکه اشاراتی علمی همراه با رعایت کمال ادب بیان نموده است.در اینجا لازم است که چند نکته تفسیری و علمی روشن شود تا مقصود آیات فوق معلوم گردد:

۱.ماء دافق:

مفسران در این مورد دو دیدگاه دارند هر چند که در مسئله سه احتمال وجود دارد:

الف:اینکه مراد از«ماء دافق»همان منی مرد است که بصورت جهنده از او خارج می شود.

(و دافق به معنی«مدفوق»یا«ذو دفق»آمده است.) (۳)ب:مراد از«ماء دافق»همان آب مشترک زن و مرد است که در رحم مخلوط می شود و یک آب می شود.این مطلب از کلام برخی مفسرین به دست می آید. (۴)

ج:مراد از ماء دافق چیزی باشد که از زنان خارج می شود(اوول)تا از ترکیب آن با اسپرم ها نطفه اولیه کودک تشکیل شود.

بررسی:

کودک انسان به دنبال تشکیل و رشد تخمک بوجود می آید که هر تخمک از دو قسمت تشکیل می شود:یکی«اسپرماتوزوئید»مرد و دیگری«اوول»زن.هر مرد در هنگام آمیزش،قطراتی از منی با جهش از او خارج می شود.در منی صدها میلیون«اسپرماتوزئید» وجود دارد (۵)که معمولا یکی از آنها خود را به«اوول»زن می رساند و با آن ترکیب می شود و تشکیل تخمک می دهد و سپس به کندی حرکت می کند تا در رحم زن مستقر می شود و کم کم رشد کرده و کودکی به دنیا می آید.

ص:۴۴۴

۱- (۱) دکتر موریس بوکای،مقایسه ای میان تورات،انجیل،قرآن و علم،ص ۲۷۹.

۲- (۲) سخنان آنها و نقد آن بدنبال می آید.

۳- (۳) علامه طباطبائی(ره)،المیزان،ج ۲۰،ص ۳۷۹،دار الکتب الاسلامیه،تهران،۱۳۷۹ ق.چاپ سوّم.

۴- (۴) زمخشری،الکشاف،ذیل آیات فوق می گوید:و لم یقل ماءین لامتزاجهما فی الرحم...(ج ۴،ص ۷۳۵،نشر دار الکتاب العربی،۱۴۰۶ ق)

۵- (۵) تعداد اسپرم ها را در هر عمل زناشوئی بین دویست تا سیصد میلیون دانسته اند.ر.ک:پروفسور توماس.وی. سادلر،رویان شناسی پزشکی لانگمن،ترجمه دکتر مسلم بهادری و دکتر عباس شکور،ص ۳۰ و بهداشت ازدواج از نظر اسلام،ص ۴۲ و

مصطفی زمانی،پیشگوئیهای علمی قرآن،ص ۱۱۸،انتشارات پیام اسلام.

پس بـا توجه به مسایـل علمی فوق می توان احتمـال نخست را پـذیرفت که مراد از«مـاء دافق»همـان منی مرد است که با جهش بیرون می آیـد.و بـا ظهـور آیه نیز سازگـار است.و این بـدان جهت است که چیزی که از زنـان خـارج می شـود(اوول)جهشـی ندارد.و در هنگام حرکت به طرف رحم هم به کندی حرکت می کند.

پس دیـدگاه دوّم در مـورد«مـاء دافـق»(آب مشـترک زن و مرد)صــحیح بـه نظر نمی رسـد.و احتمـال سـوّم را نیز کسـی نگفته است.پس اساسا منتفی است.

۲.مراد از«صلب»چیست؟

در این مورد چند احتمال وجود دارد:

الف:در مورد این لغت،راغب می گوید:صلب«چیز شدید و سخت»را گویند و به همین مناسبت به مرد اطلاق می شود. (۱)

ب:برخی احتمال داده اند که مراد استخوان پشت مرد (۲)(ستون فقرات)باشد و در راستای همین معنا،دکتر قرقوز و دکتر دیاب در مورد معنای کلمه صلب می نویسند:

«صـلب شامل سـتون فقرات کمر و اسـتخوان خارجی و از نظر عصبی دربرگیرنده مرکز تنظیم رفتارهای جنسی است.رشته های عصـبی کـه از صـلب(سـتون فقرات)نشأت گرفتـه انـد،دسـتگاه تناسـلی را عصـب می دهنـد.از ایـن رشـته هـا می تـوان شـبکه خورشیدی،شبکه عصبی خاجی و رشته های عصبی دستگاه تناسلی را نام برد.

این رشـته های عصبی با رشته های عصبی مسئول انقباض و انبساط شریانهای خونی و نعوظ و رخوت آلت تناسلی و کلیه امور مربوط به فعالیت های جنسی تلاقی می کنند.

اگر بخواهیم منطقه صـلب را که مسـئول این عصب دهی می باشد مشخص کنیم، می گوئیم که این منطقه در محدوده ای بین مهره دوازدهم پشـتی و مهره اوّل و دوّم کمری و دوّم و سوّم و چهـارم خـاجی قرار دارد.» (۳)پ:برخی نیز احتمال داده اند که کل بدن انسان که بین استخوان سینه و پشت واقع می شود مراد باشد. (۴)

۱- (۱) مفردات راغب اصفهانی،ماده صلب.

۲- (۲) فخر رازی،تفسیر کبیر،ذیل آیه ۵-۷ سوره طارق و نیز مصطفوی،التحقیق فی کلمات القرآن الکریم،ج ۶،ص ۲۶۲.

۳- (۳) طب در قرآن،ص ۳۱.

۴- (۴) علامه طباطبائی،تفسیر المیزان،زیر آیه ۵-۷ سوره طارق.

ت:برخی نیز احتمال داده اند که مراد محل خروج منی مرد باشد. (۱)و در راستای همین معنا دکتر پاک نژاد صلب را به معنای دستگاه نطفه ساز مردانه می داند. (۲)

ث:برخی از لغویین نیز احتمال داده اند که مقصود استخوان مرد باشد. (۳)

ج:برخی از لغویین نیز احتمال داده اند که مقصود مطلق قوت و شدت باشد. (۴)

ح:برخی از لغویین نیز احتمال داده اند که مقصود مبدأ پیدایش منی باشد یعنی دستگاه گوارش. (۵)

بررسی:

با توجه به اینکه همه اقوال در مورد مرد و یا محل خاصی از بدن او(مثل پشت یا ستون فقرات)است.اجمالا معلوم می شود که مراد از صلب،زن یا قسمتی از بدن او نیست.

امّا با توجه به معنای ترائب که بعدا می آید،صلب به معنای«پشت مرد»صحیح تر به نظر می رسد.و امّا معنای لغوی شدت(الف-ج)نمی تواند مقصود باشد چرا که منی از صرف شدت بیرون نمی آید بلکه از مصادیق آن اشیاء شدید است و در بدن مرد پشت او را صلب گویند چون بسیار شدید،محکم و قوی است.

و امّا معنای سوّم(پ)که کل بدن مرد مراد باشد اگر بگوئیم از مجموع تعبیر صلب و ترائب این مطلب مقصود است چیزی است که در پایان بحث به آن اشاره می کنیم و آن را با معنای دوّم جمع می کنیم.ولی اگر از کلمه صلب کل بدن مرد اراده شود قابل قبول نیست چون لازم است که ترائب نیز«زن»معنا شود و منی از بین این دو خارج نمی شود بلکه از درون مرد خارج می شود.

و امّا معنای چهارم(ث)که مقصود محل دستگاه نطفه ساز مرد باشد نیز قابل قبول نیست چرا که منی از بین آن و ترائب خارج نمی شود بلکه از داخل دستگاه نطفه ساز خارج می شود مگر آنکه بگوئیم کلمه«بین»به معنی داخل است که در این صورت خلاف ظاهر معنای لفظ را گرفته ایم.

و امّا در مورد معنای پنجم(ث)یعنی استخوان مرد اگر منظور استخوان پشت مرد باشد اشکالی ندارد و الاّ کلمه صلب به معنی مطلق استخوان نمی آید.

۱- (۱) رستگاری جویباری،تفسیر البصائر،زیر آیه ۵-۷ سوره طارق.

۲- (۲) اولین دانشگاه و آخرین پیامبر،ج ۱،ص ۲۴۰.

۳- (۳) مصطفوی،التحقیق فی کلمات القرآن الکریم،ج ۶،ص ۲۶۳.

۴- (۴) مصطفوی،التحقیق فی کلمات القرآن الکریم،ج ۶،ص ۲۶۳.

۵- (۵) مصطفوی،التحقیق فی کلمات القرآن الکریم،ج ۶،ص ۲۶۳.

و امّا در مورد معانی هفتم(ح)یعنی دستگاه گوارش اگر مقصود استفاده از کل جمله ما بَیْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرائِبِ باشد ممکن است به صورت کنائی در بعضی موارد محتمل باشد امّا اگر بخواهیم از خود لفظ صلب چنین معنائی برداشت کنیم صحیح نیست.چون چنین معنا و استعمالی در مورد صلب سراغ نداریم.

۳.مقصود از «ترائب»چیست؟

در این مورد،معانی متعددی گفته شده است که به صورت مختصر اشاره می کنیم:

الف:استخوان محل گردن بند زن (۱)(ترائب از ریشه تراب است و از آنجا که استخوان سینه زن نرم است و آسان حرکت می کند و لذا ترائب گفته شده است) ب:بین دو سینه زن. (۲)

پ:بین دو کتف و سر. (۳)

ت:استخوان سینه و گلوگاه. (۴)

ث:عصاره قلب. (۵)

ج:دست و چشم و پا و... (۶)(سرتاسر بدن) چ :محل خروج اوول زن. (۷)دکتر پاک نژاد نیز در همین راستا می نویسد:

«چاره ای جز این نداریم که صلب را دستگاه نطفه ساز مردانه و ترائب را دستگاه نطفه ساز زنانه بدانیم.» و سپس این مطلب را با ظاهر آیه این گونه توجیه می کند که:

«وقتی به کتب لغت مراجعه نموده و محل آنها را که مربوط به قسمت پشتی و قدامی ستون فقرات یعنی جای اولیه ای که بیضه و رحم قرار می گیرند بدانیم(قبل از شش ماهگی جنین تخم و تخمدان هر دو در پشت قرار دارند و پس از شش ماهگی در جنس نر هر دو به پائین کشیده شده و در پوسته بیضه قرار می گیرند و به وضع عادی درمی آیند.و در جنس ماده نیز مختصر جابجا شده در دو طرف پهلو محاذی لوله های رحم جایگزین می شوند)می توانیم آیه قرآن را به ترتیب زیر،مراحل آفرینش خلقت آدمی دانست.

۱- (۱) مجمع البیان،زیر آیه و نیز لسان العرب و تفسیر نمونه با این تفاوت که ترائب را جمع تریبه گرفته اند.

۲- (۲) تفسیر ابن کثیر(تفسیر القرآن العظیم)،ج ۴،ص ۵۳۲ و مجمع البیان،ذیل آیه.

۳- (۳) تفسیر ابن کثیر(تفسیر القرآن العظیم)،ج ۴،ص ۵۳۲ و مجمع البیان،ذیل آیه.

۴- (۴) تفسیر ابن کثیر(تفسیر القرآن العظیم)،ج ۴،ص ۵۳۲ و مجمع البیان،ذیل آیه.

۵- (۵) تفسیر البصائر،زیر آیه و نیز تفسیر ابن کثیر.

۶- (۶) مجمع البیان،زیرا آیه.

۷- (۷) البصائر،زیر آیه.

از آب دافق کنار و اطراف نخاع خلقت شد.

در صلب و ترائب دو قسمت وابسته به بیضه و رحم جای داشت.

سپس از مجرا و گذرگاه که بیضه و تخمدان باشد گذشت...

ناگفته نماند چون متاستازهای سرطان بیضه در وهله اوّل اطراف ستون فقرات تظاهر می کند ممکن است بزودی اعلام دارند که بین مایع اطراف نخاع و مایع موجود در مجاری منی ساز بیضه ارتباط مسلم و قطعی برقرار است.» (۱)ح:بین نخاع و سینه هر شخص. (۲)

خ:ترائب به چیزهای جفت و مساوی در بدن انسان گفته می شود.و لذا به انگشتان دست و دو استخوان ران پای انسان نیز ترائب گویند.(یعنی منطقه ای که آلت تناسلی مرد در آن قسمت واقع شده است (۳))در همین راستا دکتر دیاب و دکتر قرقوز نیز پس از نقل معانی مفسرین می نویسند:

«اکنون که میدان معنا تا این حد گسترده است ما آن معنا را برمی گزینیم که با حقایق علمی نیز موافقت دارد.یعنی ترائب را عبارت از استخوان های میان هر دو پا فرض می کنیم.» (۴)و استاد آیه اللّه معرفت نیز همین معنا را پذیرفته اند. (۵)

بررسی:

اصل لغت ترائب به دو معنای«خضوع و تسلیم»و هر«دو چیز مساوی در بدن»است و بنظر می رسد که اکثر معانی و احتمالاتی که در آیه مطرح شد استعمالاتی در مصادیق همین دو معناست.

ص:۴۴۸

۱- (۱) اولین دانشگاه و آخرین پیامبر،ج ۱،ص ۲۴۰-۲۴۱.

۲- (۲) البصائر،ذیل آیه.

۳- (۳) ر.ک:تفسیر ابن کثیر،ذیل آیه،از ضحاک(که از تابعین تابعین در تفسیر است)این معنا را نقل می کند.(قال ضحاک:الترائب بین الثديين و الرجلين و العينين...) و در مقاییس اللغه نیز گوید:ترب:اصلان احدهما التراب و ما یشتق منه و الآخر تساوی الشیئین. و صاحب التحقیق بعد از آنکه اصل معنای لغوی را مسکنه و خضوع کامل می داند می گوید:امّا خروجه من بین الصلب و الترائب فلعلّ المراد خروجه من بین العمود الفقری و هو الصلب المنتهی الی العجز و بین الفخذین المعبّر عنهما بالترائب لکونهما من اسافل الاعضاء...(مصطفوی،التحقیق فی کلمات القرآن الکریم،ج ۱،ص ۳۸۳-۳۸۴)

۴- (۴) طب در قرآن،ص ۳۲.

۵- (۵) ر.ک:التمهید فی علوم القرآن،ج ۶،ص ۶۲-۶۴.

امّا با توجه به معانی«ترائب»و احتمالاتی که داده اند چند معنا برای آیه يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرائِبِ ممکن است بیان شود:

اوّل:آبی که از پشت مرد و سینه زن خارج می شود.این معنا موافق اکثر معانی ترائب است که تعبیر سینه و استخوان سینه زن دارد.و در همین راستا یکی از مترجمان قرآن آیه ۶- ۷ سوره طارق را این گونه ترجمه می کند:

«از آب جهنده ای خلق شده[که]از صلب مرد و میان استخوانهای سینه زن بیرون می آید.» (۱)برخی از مفسران همین معنا را پذیرفته و در صدد توجیه علمی آن برآمده اند. (۲)

امّا با توجه به اینکه این جمله يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرائِبِ صفت ماء دافق است و اوول زن حالت جهندگی ندارد،نمی تواند احتمال قوی به حساب آید.و صاحب التحقیق نیز با طرح همین احتمال آن را غیر صحیح می داند.چون منی از بین پشت مرد و سینه زن یعنی وسط آنها خارج نمی شود.بلکه از درون مرد خارج می شود. (۳)

دوّم:آبی که از پشت و سینه مرد خارج می شود.فخر رازی این مطلب را بصورت یک احتمال ذکر می کند.

ولی این مطلب توجیه علمی و معقول ندارد مگر آنکه گفته شود مراد کل وجود مرد است که بین استخوان سینه و پشت واقع شده است.

سوّم:جنین از رحم زن خارج می شود که میان پشت و قسمت جلوی بدن او قرار می گیرد. (۴)

این احتمال هم ضعیف است چون در معنای کلمه«صلب»پشت زن گفته نشده بود.

چهارم:صلب مظهر محکمی و سختی و خشن بودن مرد است و ترائب مظهر لطافت زن است پس مراد اسپرم مرد و اوول زن است. (۵)

این احتمال هم ضعیف است چرا که معنای آیه مجازی می شود علاوه بر آن قبلا بیان شد که اوول زن حرکت کند دارد.

۱- (۱) استاد فولادوند،ترجمه قرآن.

۲- (۲) سیّد قطب،تفسیر فی ظلال القرآن،ج ۶،ص ۳۸۷۷،دار الشروق،۱۴۰۲ ق،الطبعه العاشره.

۳- (۳) مصطفوی،التحقیق فی کلمات القرآن الکریم،ج ۱،ص ۳۸۴(و امّا تفسیر الآیه الکریمه بالخروج من بین ظهر الرجل و صدر المرأه فغیر صحیح فان حقیقه اللفظین غیر ما فسّروهما و لان الماء لا یخرج من بین ظهر الرجل و صدر المرأه من وسطهما.)

۴- (۴) تفسیر نمونه،ج ۲۶،ص ۳۶۵.بصورت احتمال ذکر می کند.

۵- (۵) همان و نیز صاحب التحقیق فی کلمات القرآن الکریم نیز این مطلب را به صورت توضیح یک احتمال ذکر کرده است.ج ۶،ص ۲۶۳.

پنجم:آبی که از بین دستگاه نطفه ساز مرد و دستگاه زن خارج می شود.یعنی همان معنایی که دکتر پاک نژاد در مورد صلب و ترائب پذیرفتند.

امّا این احتمال نیز قابل قبول نیست چون منی از داخل دستگاه نطفه ساز مرد خارج می شود نه از بین دو دستگاه نطفه ساز مرد و زن.و بر همین اساس است که خود ایشان هم مجبور شده است این معنا را توجیهی بعید کند.

ششم:منی مرد از بین پشت و پیش روی او خارج می شود.این معنا مورد پذیرش برخی مفسران واقع شده است. (۱)و شواهدی برای آن اقامه شده است از جمله آنکه،عمده ترین عامل پیدایش منی«نخاع شوکی»است که در پشت مرد واقع است و سپس قلب و کبد است.که یکی زیر استخوانهای سینه و دیگری در میان این دو قرار دارد.و همین سبب شده که تعبیر ما بَیْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرائِبِ برای آن انتخاب شود. (۲)

پس می توان گفت که نطفه مرد از میان پشت و روی او خارج می شود.و از طرف دیگر در هنگام خروج منی هیجان تمام بدن را فرا می گیرد.و بعد از آن تمام بدن سست می شود.

لذا برخی گفته اند در حقیقت منی از تمام بدن خارج می شود. (۳)

هفتم:آب منی از بین پشت و دو استخوان پا(محل آلت تناسلی)خارج می شود.این معنا موافق معنای أخیر در کلمه ترائب است که شواهد متعددی از لغت و تفسیر به همراه داشت و مورد پذیرش برخی پزشکان نیز بود چرا که با مطالب علمی پزشکی سازگار است.

استاد آیه اللّه معرفت نیز همین معنا را می پذیرد و از قول دکتر کنعان الجائی نیز همین را ذکر می کنند. (۴)

دکتر دیاب و قرقوز در این زمینه می نویسند:

«ماء دافق همان آب مرد یعنی منی است که از میان صلب و ترائب(استخوان پاها)او خارج می شود...تمام نقاط و مجاری عبور منی از نظر کالبد شکافی در محدوده صلب و ترائب قرار دارند.غدد کیسه ای پشت پروستات(که ترشحات آنها قسمتی از منی را تشکیل می دهد)نیز در محدوده صلب و ترائب قرار گرفته اند.

سپس با اشاره به غدد کیسه ای ترشح کننده منی و وظایف آنها می نویسند:

این دو غده ترشح کننده هستند که ترشحات آنها بخشی از مایع منی را تشکیل می دهد.

۱- (۱) ر.ک:تفسیر نمونه،ج ۲۶،ص ۳۶۷.

۲- (۲) ر.ک:تفسیر نمونه،ج ۲۶،ص ۳۶۷.

۳- (۳) همان،ص ۳۶۶.

۴- (۴) ر.ک:التمهید فی علوم القرآن،ج ۶،ص ۶۴.

ترشحات این غـدد به رنـگ زرد بوده و از نظر فرکتوز بسـیار غنی است همچنین این غـدد در عمل جهشـی منی به خارج و به صورت دفعات بر اثر انقباض عضلات آنها نقش بسیار مهمی ایفا می کنند.

پس می توان گفت:منی از میان صـلب مرد به عنوان یک مرکز عصبی-تناسـلی امرکننده و ترائب او به عنوان رشته های عصبی ماء مور به اجرا،خارج می شود.و در واقع خروج منی با تناسق و هماهنگی کامل بین آمر و مأمور انجام می پـذیرد و این مسـئله از نظر علمی نیز اثبات رسیده است.

بـا تـوجه به توضـیحات فـوق هیـچ اشـکالی در این مسـئله بـاقی نمی مانـد که قرآن این موضوع را به گونه ای اعجـازآمیز و به صورت موعظه بیان فرموده است.» (۱)

نتیجه گیری:

بنظر می رسـد که می توان معنای شـشم و هفتم را با هم جمع کرد و این معنا با کلام علامه طباطبائی(ره)(مراد کل بـدن انسان باشـد)نیز قابل جمع است.و با مبانی علمی هم ناسازگاری نـدارد؛بلکه علم مؤیـد آن است.چرا که قرآن می فرماید:«منی مرد از بدن او که بین پشت و جلوی او(که منظور محل آلت تناسلی اوست)خارج می شود».و این مطلب با ظهور آیه شریفه که صفت برای«ماء دافق»است سازگارتر است.

پس آیه ربطی به زنان ندارد تا با مبانی علمی خروج منی و جهنده نبودن اوول ناسازگار باشد.

نکته ۱:قرآن کریم سخن پروردگاری حکیم و عالم است که در اوج فصاحت،بلاغت و ادب بیان شده است.ادب قرآن در بیان مطالب جنسی کاملا روشن است.

بنظر می رسـد که در اینجـا نیز برای اینکه نـام آلت تناسـلی انسان به صـراحت برده نشود از تعبیر ما بَیْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرائِبِ «آب جهنده ای که از ما بین پشت(مرد)و دو استخوان پای» استفاده شده است.

نکته ۲:این تعبیر قرآن کریم گرچه اشـاره ای لطیف به مسایـل علمی است و بار دیگر عظمت این کتاب آسـمانی را روشن می سازد امّا این مطلب نمی تواند دلیل اعجاز علمی قرآن باشد.چرا که خروج منی از بدن انسان و دسـتگاه تناسلی که بین پشت و دو استخوان جلوی بدن است فی الجمله برای بشر قابل حسّ بوده است.پس قرآن کریم در این مورد خبر غیبی

۱- (۱) طب در قرآن،ص ۳۲-۳۳ با تلخیص.

را بیان نکرده است.و مطالب علمی دکتر پاک نژاد در رابطه با دخالت مایع اطراف ستون فقرات در منی نیز به صورت احتمالی بیان شد و چیز خاصی را اثبات نکرد.

سوّم:منشأ منی کجاست(صلب-ظهور)؟

قرآن کریم در مورد نسل انسان ها اشاره به پشت(کمر)می کند و در این مورد دو تعبیر در قرآن یافت می شود که مورد توجه برخی پزشکان قرار گرفته و آن را نوعی اعجاز علمی قرآن دانسته اند.

وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنِی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلی أَنْفُسِهِمْ أَ لَسْتُ بِرَبِّکُمْ قالُوا بَلی شَهِدْنا (۱)«و هنگامی که پروردگارت از پشت فرزندان آدم،ذریّه آنان را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا پروردگار شما نیستم؟گفتند:چرا گواهی دادیم.» خُلِقَ مِنْ ماءٍ دافِقٍ یَخْرُجُ مِنْ بَیْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرائِبِ (۲)«از آب جهنده ای خلق شده[که]از بین صلب و ترائب بیرون می آید.»

نکات تفسیری:

در مورد آیه دوّم(صلب و ترائب)در صفحات پیشین،بحث مبسوطی داشتیم و بیان شد که مقصود از صلب و ترائب همان بین کمر مرد و دو استخوان ران اوست که کنایه از دستگاه تناسلی مرد است.پس محور اصلی سخن را در اینجا آیه اوّل قرار می دهیم.در مورد این آیه مفسران و صاحب نظران شش احتمال و دیدگاه را مطرح کرده اند:

الف:محدثین و اهل ظاهر گفته اند که:منظور این است که فرزندان آدم تا پایان دنیا به صورت ذرات کوچکی از پشت آدم خارج شدند و فضا را پر کردند.در حالی که دارای شعور بوده و قادر به سخن گفتن بودند. (۳)

ب:منظور استعدادی است که خداوند در ذرات نخستین انسان(یعنی نطفه تا جنین) قرار داده تا بتوانند حقیقت توحید را درک کنند(فطرت توحیدی) (۴)

۱- (۱) اعراف/۱۷۲.

۲- (۲) طارق/۶-۷.

۳- (۳) ر.ک:علامه مجلسی(ره)،مرآه العقول،ج ۷،ص ۳۸.

۴- (۴) المنار،ج ۹،ص ۳۸۷ و فی ظلال القرآن،ج ۳،ص ۶۷۱.

ج:مقصود عالم ارواح است یعنی خداوند قبل از خلقت اجساد انسانها،ارواح آنها را آفرید و مخاطب ساخت.این تفسیری است که از برخی روایات استفاده کردند.و استاد مکارم شیرازی بدون اشاره به قائل،نقل می کند. (۱)

د:مقصود گفتگوی انبیاء با برخی مردم است،که دلائل توحید را از انبیاء شنیدند و پاسخ مثبت دادند.(زبان قال) (۲)ه:زبان حال همه انسانها بعد از بلوغ و عقل است که با دیدن آیات الهی به یکتائی او اعتراف می کنند.این تفسیر را از بلخی و رمانی نقل می کنند. (۳)

و:مقصود عالم ملکوت و وجود جمعی موجودات نزد خداست که با شهود باطنی خدا را مشاهده کرده و به وحدانیت او اعتراف می کنند.(دیدگاه علامه طباطبائی(ره) (۴)ما در این مختصر در صدد نقد و بررسی اقوال مفسرین در مورد تفسیر این آیه نیستیم.

چرا که از موضوع بحث ما خارج است و فقط به بررسی مطالب علمی آیه می پردازیم. (۵)

واژه«ذرّیه»که در آیه ۱۷۲ سوره اعراف آمده است به معنای فرزندان کوچك و خردسال است و در مورد ریشه لغوی آن چند احتمال داده شده است:

۱.از«ذرء»(بر وزن زرع)به معنای آفرینش باشد.بنابراین مفهوم اصلی«ذریه»با مفهوم مخلوق و آفریده شده برابر است.

۲.بعضی آن را از«ذرّ»(بر وزن شرّ)دانسته اند که به معنای موجودات بسیار کوچك همانند ذرات غبار و مورچه های بسیار ریز می باشد.از این نظر که فرزندان انسان نیز در ابتداء از نطفه بسیار کوچکی آغاز حیات می کنند.

۳.احتمال دارد از ماده«ذرو»(بر وزن مرو)به معنی پراکنده ساختن باشد.و به فرزندان انسان ذریه گویند چون پس از تکثیر به هر سو در روی زمین پراکنده می شوند. (۶)

و جمله«من ظهورهم»بدل از جمله«من بنی آدم»است.و واژه«ظهر»به معنی«پشت انسان»است اگر چه به معنای«قوت و شدت»هم به کار می رود. (۷)

ص:۴۵۳

۱- (۱) استاد مکارم شیرازی،پیام قرآن،ج ۳،ص ۱۱۰.

۲- (۲) تفسیر ابو الفتوح رازی،ج ۵،ص ۳۲۶.

۳- (۳) ر.ك:شیخ طوسی،تفسیر تبیان،ج ۵،ص ۲۷.

۴- (۴) المیزان،ج ۸،ص ۳۳۴ به بعد.

۵- (۵) این شش قول در تفسیر موضوعی پیام قرآن جمع آوری شده و مورد نقد و بررسی مفصل قرار گرفته است.(پیام قرآن،ج ۳،ص ۱۰۸ تا ۱۱۵.)

۶- (۶) ر.ك:مفردات راغب اصفهانی،ماده ذرو و نیز تفسیر نمونه،ج ۷،ص ۴-۵.

۷- (۷) ر.ك:مفردات راغب و نیز التحقیق فی کلمات القرآن الکریم.

اسرار علمی:

در مورد آیات فوق برخی پزشکان این گونه اظهار نظر کرده اند:

۱.دکتر قرقوز و دکتر دیاب درباره آیه ۱۷۲ سوره اعراف می نویسند:

«از همان هنگام که انسان به صورت پاره گوشتی(جنین جوان)در شکم مادر قرار گرفته،دو برجستگی از طناب پشتی(Notocord)که بعدا ستون فقرات را تشکیل خواهد داد،بوجود می آیند.این دو برجستگی را لوله های تناسلی(Genital tilge) می نامند.جنسیت جنین به وسیله این لوله های تناسلی شناخته می شود.

اگر مقرر شده که جنین پسر باشد،این دو لوله از هفته ششم عمر جنین شروع به ساخت بافتهای مشابه بافتهای بیضه می کنند.و امّا اگر مقرر شده که جنین دختر باشد،این لوله های تناسلی از هم متمایز شده تا در هفته دهم بافت هایی شبیه بافت های تخمدان را تشکیل دهند.

بدین ترتیب بیضه ها و تخمدان ها که از یک مبدأ یعنی کمر انسان نشأت گرفته اند به تولید عروسها و دامادها می پردازند تا از تلاقی آنها بقای نسل بشر ادامه یابد.و بدین طریق متوجه می شویم که چگونه ذریه و نسل انسان از پشت او پا به عرصه هستی می گذارد و به بیان اعجازآمیز قرآن در این زمینه که چهارده قرن پیش بیان گردیده واقف می شویم.» (۱)سپس ایشان برای توجیه کلمه«صلب»در آیه ۷ سوره طارق متذکر می شود که ستون فقرات کمر و استخوان خارجی از نظر عصبی دربرگیرنده مرکز تنظیم رفتارهای جنسی است.

و منطقه خاص صلب که مسئول این عصب دهی است را بین مهره دوازدهم پشتی و مهره اوّل و دوّم و سوّم و چهارم خاجی می داند. (۲)

۲.دکتر پاک نژاد نیز در مورد آیه ۱۷۲ سوره اعراف می نویسد:

«تخم و تخمدان هر دو از اول خلقت در پشت قرار دارند و پس از چندی(وقتی جنین در حدود شش ماه دارد)در جنس نر هر دو پایین کشیده شده در پوسته بیضه قرار گرفته به وضع عادی درمی آید.و در جنس ماده نیز مختصر جابجا شده در دو طرف پهلو محاذی لوله های رحم جایگزین می شود.

پیدایش نسل و ذریه را نیز می دانیم در اثر روانه شدن و نزدیک شدن و سرانجام یکی

۱- (۱) طب در قرآن،ص ۷۷-۷۸ با تلخیص.

۲- (۲) همان،ص ۳۱.

شدن یکی از دو جزء از جنس نر و ماده(نطفه پدر و نطفه مادر)صورت خواهد گرفت.

این دو جزء از ابتـدای پیدایش پدر و مادر در آنها به ودیعت نگهداری شده و سرانجام به صورت دو جزء تولید مثل(گامت نر و گـامت مـاده)درآمـده به هم آمیخته جنین را می سازنـد و می دانیم که گـامت مـاده و نر یکی به تخمـدان و دیگری به تخم ارتباط دارد.

و لـذا وقتی قرآن می فرمایـد:«چون پروردگارت از اولاد آدم از پشـتشان ذریه ایشان را گرفت.» (۱)شاید اشاره به همین مطلب یعنی به محل اولیه تخم و تخمـدان باشد.» سـپس اشاره می کند که آیه تفسـیرهای متعددی دارد. (۲)و در جای دیگر از همین مطلـب (جـای قرار گرفتـن اولیه بیضه تخمـدان در پشت انسـان)برای تفسـیر آیه ۷ سوره طـارق اسـتفاده می کنـد. (۳)(که عین عبـارت او در بحث قبل آورده شـد.) ۳.اسـتاد مکارم شـیرازی پس از آنکه شـش قول مفسـرین را نقل کرده است.دیدگاه دوم (اسـتعدادی که خداونـد در ذرات نخستین انسان یعنی نطفه و سـپس جنین قرار داده تا بتواننـد حقیقت توحید را درک کنند)و پنجم(زبان حال انسانها بعـد از بلوغ و عقل که به یکتائی خـدا اعتراف می کنند)را برمی گزینند.و بقیه دیدگاه ها را مورد انتقاد قرار می دهد.و سپس در توضیح دیدگاه دوم می نویسند:

«به این ترتیب«عالم ذر»همان عالم جنین است و سؤال و پاسـخ به زبان حال صورت گرفته نه به زبان قال.و این مطلب شواهد و نظائر زیادی در کلمات عرب و غیر عرب دارد.» (۴)

بررسی:

در اینجا تذکر چند مطلب لازم است:

۱.دلالت تعبیر«من ظهورهم»بر دو برجسـتگی طناب پشتی جنین که منشأ لوله های تناسلی(تخم و تخمدان)مرد و زن است،جای تأمل است.چرا که اگر ظاهر لفظ آیه را در نظر بگیریم می گویـد:«ذریه انسان از پشت و کمر او اخـذ شد.»یعنی ظاهر آیه اخذ ذریّه از پشت انسان به صورت مسـتقیم و بالفعل است(نه بالقوه و منشأ پیـدایش)در حالی که ذریه انسان از اسپرم و اوول اسـت که بالفعل از بیضه ها و تخمدان زن خارج می شوند نه از پشت آنها.

ص:۴۵۵

۱- (۱) اعراف۱۷۲/.

۲- (۲) اولین دانشگاه و آخرین پیامبر،ج ۱،ص ۲۳۷-۲۳۸.

۳- (۳) اولین دانشگاه و آخرین پیامبر،ص ۲۴۰-۲۴۱.

۴- (۴) پیام قرآن،ج ۳،ص ۱۰۹ تا ص ۱۱۵.

و لـذا این ظهور آیه قابـل اخـذ نیست پس یا بایـد عبارت«من ظهورهم»را بر معنای کنائی حمل کنیم و بگوییم مقصود آیه این است که«از نسل انسانها»همان طورکه در تعبیرات عرفی می گوییم:«این افراد تا هفت پشت فلان هسـتند».و مراد نسل بعد نسـل است.و لکن این تعبیرات عرفی فقط در فارسی است و در لغت عرب چنین تعبیری در مورد«ظهر»نیافتیم.

و یـا بگوئیم«من»نشویه است و می خواهـد بگویـد منشأ پیـدایش ذریه انسـان پشت او است اگر چه مسـتقیم و بالفعل این گونه نیست.بنابراین سخن دکتر پاک نژاد و دکتر قرقوز و دکتر دیاب وجهی پیدا می کند.

۲.آیه ۱۷۲ سـوره اعراف در مـورد منشأ ذریه انسـان اگر بر طبق احتمـالی معنـا شود که دکـتر پـاک نژاد و دیـاب و قرقوز معنا کردند می تواند نوعی رازگوئی علمی قرآن باشد.امّا به هیچ وجه دلالتی بر اعجاز علمی قرآن ندارد،چرا که:

اولا:در آیه فوق حدّ اقل شش احتمال تفسیری وجود دارد که سخن این پزشکان فقط بنا بر احتمال دوم(ب)صحیح بود.

ثانیا:در مورد ماده«ذر»چند ریشه لغوی ذکر شد.که باز نکته علمی این پزشکان محترم بنا بر یک احتمال صحیح بود.

ثالثا:در مورد کلمه«ظهر»چند احتمال ذکر شد که تفسیر علمی آیه بنا بر یک احتمال صحیح بود.

پس بـا توجه به احتمالات فوق در آیه ۱۷۲ سـوره اعراف نمی توان یـک تفسـیر را به صورت قطعی به آیه نسـبت داد و آن را دلیل اعجاز علمی آیه فوق داشت.

۳.واژه«صـلب»نیز دلالتی بر منشأ پیـدایش انسان از پشت افراد ندارد.چرا که در آیه ۷ سوره طـارق می خوانیم مِنْ بَیْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرائِبِ «از بین صـلب و ترائب»یعنی منی از بین پشت مرد و دو اسـتخوان ران او(دسـتگاه تناسـلی او)بیرون می آیـد.و تعبیر«من بین» می رساند که منشأ آب خصوص پشت مرد نیست.

۴.یک اشـکال و پاسخ آن:برخی از پزشـکان با طرح آیه ۱۷۲ سـوره اعراف وَ إِذْ أَخَـذَ رَبُّکَ مِنْ بَنِی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ اشکالی را مطرح کرده اند که حاصل آن چنین است:

«پشت حضـرت آدم(علیه السلام)جای این همه ذریه را نخواهد داشت.» (۱)پاسخ:هر چند که با توجه به احتمالات تفسیری آیه مورد بحث جواب این اشکال

۱- (۱) اولین دانشگاه و آخرین پیامبر،ج ۱،ص ۲۳۸.

روشن است امّا در اینجا تذکر دو مطلب لازم است:

اولا:در آیه سخن از آدم نیست بلکه سخن از«بنی آدم»(نسل آدم)است.

و ثانیا:سخن از پشت حضرت آدم نیست تا بخواهد همه ذریه او در پشت او جمع شوند بلکه«ظهورهم»(پشت نسل آدم)در آیه مطرح است.

پس بنظر می رسد که طرح اشکال بخاطر عدم دقت در خود آیه بوده است.

مرحله سوّم:آفرینش انسان از منی:

اشاره

قرآن کریم در چند مورد سخن از«منی»می گوید و خلقت انسان را از آن می داند:

أَ فَرَأَيْتُمْ ما تُمْنُونَ أَ أَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخالِقُونَ (1)«آیا آنچه را[که به صورت منی]فرومی ریزید دیده اید؟آیا شما آن را خلق می کنید یا ما آفریننده ایم.» وَ أَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثى مِنْ نُطْفَةٍ إِذا تُمْنى (2)«و هم اوست که دو نوع می آفریند:نر و ماده از نطفه ای چون فروریخته شود.» أَ لَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنى (3)«مگر او[قبلا]نطفه ای از منی نبود که ریخته می شود؟» تذکر:آیاتی که در بحث«خلقت انسان از آب»مورد استناد قرار گرفت بنا بر یک تفسیر نظر به منی داشت پس آن آیات نیز می توانند در اینجا مورد استناد قرار گیرد.آیات مورد نظر عبارتند از:انبیاء ۳۰/-نور۴۵/-فرقان۵۴/-سجده۸/-مرسلات ۲۰/-طارق۶/.

منی در لغت:

راغب اصفهانی منی را به معنای تقدیر(اندازه زدن)می داند.و آیات فوق را به معنای تقدیر کردن الهی می داند. (4)

صاحب مقاییس اللغه نیز اصل کلمه را از تقدیر می داند و معتقد است منی انسان را منی گویند چون که خلقت انسان از آن مقدر می شود.

ص:۴۵۷

۱- (۱) واقعه۵۸/-۵۹.

۲- (۲) نجم۴۵/-۴۶.

۳- (۳) قیامت۳۷/.

۴- (۴) مفردات راغب اصفهانی،ماده منی.

امّا صاحب التحقیق می گوید:اصل واژه منی به معنی آرزو و درخواست بدست آوردن چیزی همراه با تقدیر است.و به منی انسان نیز منی گویند چون ظهور شهوت انسان(خواستن و آرزوی چیزی)است. (۱)

کلمه منی مکرر در لغت در مورد«ماء الرجل»(آب مرد)به کار رفته است امّا در مورد زن به کار نرفته است مگر در التحقیق که در قسمت اظهار نظر نویسنده در زیر کلمه نطفه (۲)«منی مرد و زن»استعمال کرده اند امّا از آنجا که ایشان از لغویین معاصرند و این معنا در لغات قدیمی به کار نرفته پس در مورد قرآن قابل قبول نیست.

منی از نظر علم پزشکی:

از نظر اصطلاحی به مایعی که از مردان در هنگام نزدیکی(یا انزال)خارج می شود منی گویند که معمولا حاوی ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلیون اسپرماتوزئید است. (۳)

گاهی به نطفه مرد(اسپرماتوزئید)کرمک نیز گفته می شود.این اسپرم ها در طول مجاری منی ساز بیضه که چندین متر است ساخته و پرداخته و بتدریج برای خروج تکامل می یابند.

کرمک ها دراز هستند و طول آنها ۱۰-۱۰۰ مو(هر مو یک میلیونیم متر است)می باشند.

دارای سر و گردن و یک دم بسیار متحرک که با آن در هر ثانیه می توانند ۱۴-۲۳ میکرون حرکت نمایند.

کرمک ها(اسپرم ها)در مهبل زن ریخته می شود.به عبارت دیگر،کرمک ها به وسیله جهش های مخصوص آلت به طرف دهانه رحم پرتاب می شوند.کرمک ها با مقداری از ترشحات نامبرده(مذی-وذی،ترشحات غده های پروستات و غدد داخلی)در مهبل می ماند.قسمت اعظم آنها از مخاط مهبل جذب شده وارد دستگاه گردش خون گردیده و طراوت و تازگی خاصی به زن می دهد.بسیاری از کرمک ها نیز به طرف سوراخ بسیار تنگ دهانه رحم هجوم می آورند.این سوراخ که به اندازه چشم سوزنی است همیشه مملو از ترشحی است که اجازه ورود بسیاری از جنبندگان و موجودات ذرّه بینی را به رحم

۱- (۱) التحقیق فی کلمات القرآن الکریم،ج ۱۱،ص ۱۸۵-۱۸۶.

۲- (۲) همان،ج ۱۲،ص ۱۶۰.

۳- (۳) پروفسور توماس.وی.سادلر،رویان شناسی پزشکی لانگمن،ترجمه دکتر بهادری و شکور،ص ۳۰.البته برخی از پزشکان تعداد اسپرم های مرد را بین ۲ تا ۵۰۰ میلیون عدد در هر انزال متغیر می دانند.(ر.ک:دکتر پاک نژاد،اولین دانشگاه و آخرین پیامبر،ج ۱،ص ۲۴۱)

نمی دهد.ولی نسبت به کرمک ها خاصیت«شیمو تاکسی»مثبت از طرف مهبل و منفی از داخل رحم دارد.یعنی وقتی کرمک ها در مهبل هستند آنها را به داخل رحم می کشاند و هنگامی که در رحم هستند آنها را از خود دور می سازد.

رحم که پشت مثانه راست روده قرار گرفته،جسمی است گوشتی و تو خالی تقریبا به اندازه یک گردو،یک سوراخ از جلو دارد.که به مهبل باز می شود و دو سوراخ در دو زاویه فوقانی،طرفی که به لوله های رحم بازمی گردد .لوله های رحم ۱۰-۱۴ سانتی متر طول دارند و سر تقریبا آزادشان مجاور تخمدان هاست.کرمک ها از رحم به طرف لوله می روند و با سرعت ۱۱ میلی متر در ساعت در مدت ۴ ساعت به وصال تخمک(که در لوله رحم قرار گرفته است)می رسند. (۱)و (۲)اسپرم ها که همراه با مایعی لزج از مجرای تناسلی مرد خارج می شوند در مجرای تناسلی(مهبل)زن ریخته می شوند.و فقط ۳۰۰ تا ۵۰۰ عدد آن به ناحیه باروری می رسند.

و فقط یکی از آنها برای باروری مورد نیاز است.اسپرماتوزئیدها به سرعت از مهبل وارد زهدان و متعاقبا وارد لوله های زهدانی می گردد. (۳)

دکتر دیاب و قرقوز این جریان را این گونه تشریح می کنند:

«کاروان داماد(اسپرم ها)مسابقه هیجان انگیزی است که بین حدود ۵۰۰ میلیون اسپرماتوزئید برگزار می گردد.این مسابقه از مهبل زن شروع و با رسیدن اسپرم ها به تخمک(اوول زن)ختم نمی شود.بلکه با اختراق جداره شفاف تخمک به وسیله یکی از اسپرم ها به پایان می رسد.زیرا ممکن است دهها اسپرم به تخمک برسند ولی تنها یکی از آنها موفق به عبور از دیواره تخمک گردد.» (۴)مسئله قابل توجهی که به هنگام رها شدن تخمک به چشم می خورد مایع شفاف و چسبنده ای است با خاصیت قلیائی که در دهانه رحم ظاهر می شود و فقط به مدت دو روز ادامه می یابد.این ماده نطفه ها را جذب کرده و آنها را قادر می سازد به راحتی از لوله رحم گذشته و در مسابقه هیجان انگیز رسیدن به تخمک شرکت کنند. (۵)

۱- (۱) اولین دانشگاه و آخرین پیامبر،ج ۱،ص ۲۴۱ تا ۲۴۷ با تلخیص.

۲- (۲) آقای بی آزار شیرازی در کتاب گذشته و آینده جهان،ص ۵۶ سرعت حرکت اسپرم ها را ۱۵ کیلومتر در ساعت اعلام می کند.اما منبعی علمی برای این سخن ارائه نکرده است.

۳- (۳) ر.ک:رویان شناسی لانگمن،ص ۲۹-۳۰.

۴- (۴) طب در قرآن،ص ۸۱.

۵- (۵) اولین دانشگاه و آخرین پیامبر،ج ۱،ص ۸۰ و ۸۱.

در تفسیر نمونه نیز زیر آیه ۵۸ سوره واقعه مشابه همین مطالب علمی را آورده اند. (۱)

عبد الرزاق نوفل نیز با ذکر آیات ۵-۶ سوره طارق مشابه همین مطالب علمی را در مورد منی و اسپرم ذکر می کند. (۲)

تذکر ۱:برای اطلاع بیشتر به شکل الف و ب در ضمیمه شماره ۱ توجه کنید.

تذکر ۲:نکته قابل توجهی در تعبیر قرآن کریم«منی»وجود دارد چرا که خداوند می توانست بجای این واژه از واژه های دیگر استفاده کند،اما این واژه را که دلالت بر تقدیر و اندازه گیری دارد انتخاب کرد و امروزه می دانیم که صفات ارثی مردان از طریق همین اسپرم ها منتقل می شود و در حقیقت تقدیر می شود.

بررسی:

در اینجا تذکر چند مطلب لازم است:

۱.در تفسیر نمونه در تفسیر آیه ۵۸ واقعه أَ فَرَأَیْتُمْ ما تُمْنُونَ می خوانیم:

«آیا از نطفه ای که در رحم می ریزید آگاهید.» (۳)و در تفسیر آیه ۴۶ سوره نجم مِنْ نُطْفَهٍ إِذا تُمْنی می خوانیم:

«و از نطفه ای که خارج می شود و در قرارگاه رحم می ریزد.» (۴)و در ترجمه قرآن استاد فولادوند در ترجمه آیه ۳۷ قیامت أَ لَمْ یَکُ نُطْفَهً مِنْ مَنِیٍّ یُمْنی می خوانیم:

«مگر او[قبلا-]نطفه ای نبود که[در رحم]ریخته می شود؟!» (۵)نکته قابل توجه در این تفسیر و ترجمه این است که در هر سه مورد بر این نکته تأکید شده که منی یا نطفه مرد در رحم زن ریخته می شود.در حالی که:

اولا-:منی مرد در مهبل یا مجرای تناسلی زن ریخته می شود.(همان طورکه در مبحث علمی گذشت) ثانیا:در آیات فوق مکان ریختن منی مشخص نشده است و به صورت مطلق بیان شده است.

۱- (۱) تفسیر نمونه،ج ۲۲،ص ۲۴۱-۲۴۲.

۲- (۲) عبد الرزاق نوفل،القرآن و العلم الحدیث،ص ۱۱۴.

۳- (۳) تفسیر نمونه،ج ۲۲،ص ۲۴۱.

۴- (۴) همان،ص ۵۵۹.

۵- (۵) استاد محمد مهدی فولادوند،ترجمه قرآن،نشر دار القرآن الکریم،قطع جیبی،چاپ اول،تهران،۱۳۷۷ ش.

شایـد آنچه که موجب این ترجمه و تفسـیر شده است این باشد که منی مرد غالبا در حال آمیزش با زنان خارج می شود.و پس از ریختن منی در مهبـل(مجرای تناسـلی)اسپرم هـا بـا تلاـش فراوان و بـا کمک مایعی که از دهانه رحم ترشـح می شود از لوله رحم عبور می کنند تا به تخمک برسند و پس از لقاح برای لانه گزینی به دیواره رحم بروند.

در حالی که این مطالب به معنی ریخته شدن منی مرد داخل رحم زن نیست و در ضمن همیشه هم منی مرد داخل مجرای زنان ریخته نمی شود.پس ترجمه و تفسیر فوق صحیح بنظر نمی رسد.

تـذکر:در ضـمن در ترجمـه اسـتاد فولادونـد کلمه«منی»ترجمه نشـده است.(مگر او نطفه ای از منی نبـود که ریخته می شـود؟)
۲.خلقـت انسـان از منی چیزی اسـت که قرآن آن را به صـورت کلی و سربسـته بیـان کرده است.هر چنـد که تعـبیر قرآن کریم یعنی«منی»در مـورد مـایع جنسـی مردان بسـیار ظریـف و دقیـق انتخـاب شـده است و این یکی از اشـارات علمی قرآن است که عظمت این کتاب الهی را نشان می دهـد.اما از آنجا که انسان ها به صورت محسوس این مرحله از خلقت بشـر را می دیدنـد و فی الجمله از دخـالت منی در تشـکیل طفل اطلاع داشـتند(هر چنـد که تمام رموز و اسـرار علمی آن را نمی دانسـتند)پس نمی توان گفت که تذکر این مطلب اعجاز علمی قرآن است.

خلقت همسر آدم(علیه السلام)و عیسی(علیه السلام)و پدیده دو جنسی حقیقی(بکرزائی):

قرآن کریم در مورد پیدایش همسر آدم(علیه السلام)و ادامه نسل او می فرماید:

یـا أَيُّهَا النّـاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمُ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِـدَهٍ وَ خَلَقَ مِنْهـا زَوْجَهـا وَ بَثَّ مِنْهُمـا رِجالاً کَثِیراً وَ نِساءً (۱)«ای مردم از پروردگارتان که شما را از نفس واحدی آفرید و جفتش را[نیز]از او آفرید و از آن دو،مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد،پروا دارید.» خداوند در آیاتی سخن از تولد حضرت عیسی(علیه السلام)بدون پدر می کند و می فرماید:

إِنَّ مَثَلَ عِیسی عِنْدَ اللّهِ کَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرابٍ (۲)«در واقع،مثـل عیسـی(علیه السـلام)نزد خـدا همچون مثل[خلقت]آدم است[که]او را از خاک آفرید.»

۱- (۱) نساء/۱.

۲- (۲) آل عمران/۵۹.

وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِها مَكاناً شَرْقِيًّا فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجاباً فَأَرْسَلْنا إِلَيْها رُوحَنا فَتَمَثَّلَ لَها بَشَراً سَوِيًّا قالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا قالَ إِنَّما أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلاماً زَكِيًّا قالَتْ أَنّی يَكُونُ لِي غُلامٌ وَ لَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَ لَمْ أَكُ بَغِيًّا قالَ كَذلِكِ قالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَ لِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنّاسِ وَ رَحْمَةً مِنّا وَ كانَ أَمْراً مَقْضِيًّا فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَكاناً قَصِيًّا (۱)«و در این کتاب از مریم یاد کن،آنگاه که از کسان خود،در مکانی شرقی به کناری شتافت و در برابر آنان پرده ای بر خود گرفت.پس روح خود را به سوی او فرستادیم تا به[شکل] بشری خوش اندام بر او نمایان شد[مریم]گفت:اگر پرهیزکاری،من از تو به خدای رحمان پناه می برم.گفت:من فقط فرستاده پروردگار توام،برای اینکه به تو پسری پاکیزه ببخشم.گفت:چگونه مرا پسری باشد با آنکه دست بشری به من نرسیده و بدکار نبوده ام؟ گفت:[فرمان]چنین است،پروردگار تو گفته که آن بر من آسان است،و تا او را نشانه ای برای مردم و رحمتی از جانب خویش قرار دهیم،و[این]دستوری قطعی بود.پس[مریم] به او[عیسی(علیه السلام)]آبستن شد و با او به مکان دور افتاده ای پناه جست.» تذکر:تولد عجیب و حیرت انگیز حضرت عیسی(علیه السلام)(و برخی حوادث شگفت دیگر در مورد او)باعث شد تا عده ای از پیروانش او را پسر خدا و عده ای دیگر او را خدا بنامند.

از طرف دیگر برخی که نتوانستند این نشانه الهی را باور کنند به حضرت مریم(علیها السلام) تهمت ناروا زدند که قرآن از این زن پاک دامن دفاع کرده و می فرماید:

وَ مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَها فَنَفَخْنا فِيهِ مِنْ رُوحِنا (۲)«و مریم دخت عمران را،همان کسی که خود را پاک دامن نگاه داشت و در او روح خود را دمیدیم.» ولی در عصر ما با پیشرفت علوم پزشکی این پرسش مطرح است که اگر انسان از مخلوط اسپرماتوزئید و اوول(گامت نر و ماده)بوجود می آید پس چگونه حضرت عیسی(علیه السلام)فقط از «تخمک»مادر بوجود آمد.

اسرار علمی خلقت آدم(علیه السلام)و عیسی(علیه السلام):

۱.برخی از متخصصان علوم پزشکی خواسته اند از طریق پدیده دو جنسی حقیقی مطلب دو آیه آل عمران۵۹/ و نساء۱/ را حلّ کنند و می نویسند:

۱- (۱) مریم۱۶/-۲۲.

۲- (۲) تحریم۱۲/.

«شخص دو جنسی حقیقی(True Hermaphroditism)فردی است که گنادهای او شامل هم بافت های بیضه و هم بافت های تخمدان است.و از لحاظ تئوری و کلاسیک باید به عنوان مذکر،قدرت آبستن نمودن و به عنوان مؤنث،قدرت آبستن شدن را دارا باشد.چنین دو جنس کاملی سابقه مضبوط ندارد اما افرادی دیده شده اند که در آنها لزوما اسپرماتوژنزیس همراه با اوول اسیون و قاعدگی وجود داشته است...

دو جنسی حقیقی از نظر مورفولوژی بر حسب شکل و محل گنادها به ترتیب زیر طبقه بندی شده است:

۱-۱.در یک طرف شخص در یک گناد(Ovotestis)یعنی مجتمع تخمدان و بیضه وجود دارد و در طرف دیگر یک بیضه یا یک تخمدان دیده می شود.

۱-۲.اووتستیس های دو طرفه یعنی مجتمع تخمدان و بیضه هم در طرف راست و هم در طرف چپ وجود دارد.

۱-۳.بیضه در یک طرف و تخمدان در طرف دیگر قرار دارد.

ایشان در ابتدای بحث ترجمه آیه اول سوره نساء را آورده است(که اشاره به این مطلب دارد که حضرت آدم(علیه السلام)می تواند از نوع دو جنسی حقیقی باشد و از او همسرش بوجود آمده باشد)و در پایان می نویسد:

«شماره های ۱ و ۲ و ۳ حالات گوناگونی است که هریک می تواند احتمالا پاسخی برای انطباق مسئله حضرت مریم(علیها السلام)با مسائل طبی باشد.اگر چه پاسخ های دیگر هم دارد.» (۱)۲.برخی از نویسندگان در مورد خلقت عیسی(علیه السلام)می نویسند:

«انسان ها عادت کرده اند وجود فرزند را با تأثیرگذاری و دخالت پدر قبول کنند،غافل از اینکه ممکن است زنی بدون دخالت و نزدیکی با مردی باردار شود و فرزندی سالم به دنیا آورد.و این موضوع با قواعد علمی و اکتشافات دانشمندان در مسئله بکرزایی (پارتنوژنز) (۲)کاملا منطبق است.از جمله بکرزایی در نوعی از حشرات مانند شته و بعضی از جانداران مانند ستاره دریایی،کرم ابریشم و ملکه زنبور عسل.در جانداران مذکور گاهی تخمک ها،بدون عمل لقاح،رشد و نمو خود را شروع می کنند و در

۱- (۱) دکتر محمد صادق رجحان(استاد نمونه دانشگاه علوم پزشکی تهران)،بافت شناسی انسانی پایه(بافت شناسی پزشکی)،انتشارات چهر،۱۳۷۰ چاپ دهم،ص ۷۶۵-۷۶۶.

۲- (۲) . Paertenogenesis

جانداران ذرّه بینی نیز مانند باکتریها،میکروبها و ویروسها تولید مثل بدون عمل لقاح انجام می پذیرد.حتی«فیلوکسرا و استاتریکس» (۱)می توانند تا ده نسل بدون دخالت نر تولید مثل کنند.» (۲)۳.دکتر«آلکسیس کارل»فیزیولوژیست و زیست شناس مشهور فرانسه درباره بکرزایی قورباغه می نویسد:

«وقتی به میزان سهمی که پدر و مادر، هریک در تولید مثل دارند فکر می کنیم،باید آزمایشهای«لوب و باتایون»را به خاطر بیاوریم که از تخمک بارور نشده قورباغه ای بدون دخالت اسپرماتوزئید و نطفه نر به وسیله تکنیک های خاصی قورباغه جدیدی می توان به وجود آورد.به این ترتیب ممکن است یک عامل شیمیائی یا فیزیکی را جانشین سلول نر کرد ولی در هر حال وجود یک عامل ماده لازم و ضروری است.» (۳)۴.و برخی دیگر نوشته اند که:دانشمندان توانسته اند موش ماده ای را(بدون اینکه با موش نر آمیزش کند)با جریان مخصوص الکتریسیته بارور کنند و بچه ای را به دنیا آورد. (۴)

۵.دکتر«موریس بوکای»در مورد خلقت عیسی(علیه السلام)می نویسد:

«انجیل ها(همانند قرآن)داستان واحدی را درباره مبادی زیستی عیسی(علیه السلام)عرضه می کنند.نمو عیسی(علیه السلام)در رحم مادر بیرون از قوانین طبیعی مشترک بین همه افراد بشر انجام شده،بدین شرح که تخم حاصله از تخمدان مادرش نیازی به تلاقی اسپرماتوزئیدی که از طرف پدر آمده باشد تا جنینی و سپس فرزند قابل زیستی تشکیل دهد،نداشته است.پدیده ای که منتهی به تولد فرد عادی بدون دخالت عنصر تلقیح کننده می گردد«بکرزائی»نامیده می شود.» حشرات متنوع،برخی بی مهرگان و بطور بسیار نادر:نوعی گزیدهٔ پرندگان چنین حالتی دارند و سپس ذکر می کند که در آزمایشات بکرزائی بر روی پستانداران تا خرگوش پیش رفته اند و جنین در مرحله بسیار ابتدائی بدست آورده اند.ولی جلوتر نرفته اند و هیچ نمونه ای

ص:۴۶۴

۱- (۱) . Phyloxera vastaterix

۲- (۲) ر.ک:گودرز نجفی،مطالب شگفت انگیز قرآن،ص ۱۱۰-۱۱۱ و نیز علامه حسینی طهرانی،نور ملکوت قرآن،ص ۱۲۴ و نیز استاد مکارم شیرازی و استاد جعفر سبحانی،پرسشها و پاسخهای مذهبی،ج ۲،ص ۴۱ و نیز دکتر مجذوب صفا،پنجگام،ص ۱۱۵.

۳- (۳) دکتر آلکسیس کارل،انسان موجود ناشناخته،ترجمه دکتر دبیری،ص ۱۰۴.

۴- (۴) دکتر احمد بهشتی،عیسی پیام آور اسلام،ص ۳۲۳.

از بکرزائی نه آزمایشی و نه طبیعی نزد آنها شناخته شده نیست. (۱)

۶.برخی دیگر از نویسندگان تحت عنوان«یک واقعه حیرت انگیز»گزارش خانم«امی ماری جونز»را می دهند که فرزندی بدون پدر بدنیا آورد و پزشکان پس از مطالعات و آزمایشات به این نتیجه رسیدند که در خون دختر بچه او(مونیکا)کوچک ترین علامت یا اثر مرد خارجی وجود ندارد و تنها خون هورمونهای مادر اوست که وجود او را درست کرده است. (۲)

سپس از قول دکتر«گلدمان»زیست شناس می نویسد که:زنان ممکن است بدون دخالت مرد باردار شوند و کودک سالمی به دنیا بیاورند و در این صورت کودک از هر لحاظ کپیه مادرش می شود.برای اینکه بدون دخالت مرد،زن باردار شود،کافی است که بعضی سلولهای جنس او تحریک شود. (۳)

بررسی:

۱.اینکه حضرت عیسی(علیه السلام)بدون پدر متولد شده است از نظر آیات قرآن امری مسلم است.

اما اولا:این یک معجزه الهی بوده است همان طورکه خود قرآن می فرماید:

وَ لِنَجْعَلَهُ آیَهً لِلنّاسِ (۴)و ثانیا:این حاملگی مریم(علیها السلام)علتی داشته است که قرآن از آن تعبیر به دخالت«روح» می کند.

فَأَرْسَلْنا إِلَیْها رُوحَنا فَتَمَثَّلَ لَها بَشَراً سَوِیًّا (۵) فَنَفَخْنا فِیهِ مِنْ رُوحِنا (۶)و این روح الهی به صورت بشری بر مریم ظاهر شد و با او گفتگو کرد و به او خبر داد که چنین اتفاقی(حامله شدن مریم به عیسی(علیه السلام)را خدا خواسته است.

پس نمی توان گفت که این مطلب یک بکرزائی بوده است.چرا که از طرفی بکرزائی هر چند که امری مسلم باشد و در حیواناتی غیر از انسان یافت شود ولی در مورد انسان،نه به صورت آزمایشی و نه طبیعی به انجام نرسیده و نمونه ندارد.و از طرف دیگر بر فرض امکان بکرزائی در انسان ها اشکال این است که چرا دستگاه های تولید مثل حضرت مریم(علیها السلام)به یکباره تغییر حالت

۱- (۱) مقایسه ای میان تورات،انجیل،قرآن و علم،ترجمه ذبیح اللّه دبیر،ص ۱۱۸.
۲- (۲) مطالب شگفت انگیز قرآن،ص ۱۱۲-۱۱۳،از روزنامه اطلاعات،شماره ۲۰۸۲۰ نقل می کنند.
۳- (۳) همان و نیز ذکر اللّه احمدی،علوم جدید از دیدگاه اسلام(ارمغان روشنفکران)،ص ۱۰۷.
۴- (۴) مریم۲۱/.
۵- (۵) مریم۱۷/.
۶- (۶) تحریم۱۲/.

داد و بکرزا شد.و صرف امکان بکرزائی نمی تواند این اشکال را برطرف کند.

بلی پدیده بکرزائی و انجام عملی آن در برخی حیوانات می تواند«امکان بکرزائی»را در عالم خارج به صورت یک احتمال در مورد حیوانات دیگر هم مطرح کند،پس محال نیست که یک حیوان یا انسان به صورت بکرزائی(و بدون تماس با جنس نر)بچه ای بدنیا آورد.اما این مطلب«تحقق خارجی بکرزائی»در مورد حضرت مریم(علیه السلام)را اثبات نمی کند.بلکه بر طبق آیات قرآن عاملی دیگر(روح الهی)در این امر دخالت داشته است.اما در مورد اینکه روح الهی چیست؟تقریبا همه مفسران معروف،روح را در اینجا به جبرئیل فرشته بزرگ خدا تفسیر کرده اند (۱)و تعبیر روح از او به خاطر آن است که هم روحانی است و هم وجودی حیات بخش است.و اضافه روح به خدا،در اینجا دلیل بر عظمت و شرافت این روح است (یعنی اضافه تشریفیه است) ۲.در مورد خلقت همسر حضرت آدم(علیه السلام)از وجود ایشان که در سوره نساء آیه ۱:

خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَهٍ وَ خَلَقَ مِنْها زَوْجَها مطرح شده بود.دو احتمال مطرح شده است:

الف:مقصود از«نفس»در آیه فوق بدن انسان باشد. (۲)و لذا خلقت همسر آدم(حواء) از خود بدن او بوده است که طبق روایت تورات،حواء از دنده چپ آدم(علیه السلام)آفریده شد. (۳)و برخی روایات غیر معتبر(اسرائیلیات)نیز همین مطلب را می گوید.و خلقت حواء به صورت بکرزائی از حضرت آدم(علیه السلام)طبق این تفسیر می تواند مطرح شود.

ب:مقصود از خَلَقَ مِنْها زَوْجَها خلقت حواء از جنس آدم(علیه السلام)(جنس بشر)باشد.و این معنا با توجه به آیات دیگر قرآن قابل اثبات است که می فرماید:

وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْواجاً لِتَسْکُنُوا إِلَیْها (۴)«از نشانه های قدرت خدا این است که همسران شما را از جنس شما قرار داد تا به وسیله آنها آرامش بیابید.»

۱- (۱) ر.ک:تفسیر نمونه،ج ۱۳،ص ۳۶ و دیگر تفاسیر زیر آیه ۱۷ سوره مریم.

۲- (۲) واژه نفس در قرآن کریم گاهی به معنای«بدن»نیز می آید مثل آیه ۳۲ مائده(من قتل نفسا بغیر نفس)ولی در غالب موارد به معنای شخصیت واقعی انسان یعنی روح انسان می آید.البته بعد دوم انسان اسامی و صفات گوناگونی دارد (مثل قلب،نفس،روح،فؤاد،عقل و...)که هر کدام به اعتباری به آن اطلاق می شود.

۳- (۳) در کتاب مقدس،تورات،سفر پیدایش،باب دوم،شماره ۲۱ می خوانیم: «و خداوند خدا خوابی گران بر آدم مستولی گردانید تا بخفت و یکی از دنده هایش را گرفت و گوشت در جایش پر کرد.»

۴- (۴) روم/۲۱.

وَ اللّهُ جَعَلَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْواجاً (۱)«خداوند همسران شما را از جنس شما قرار داد.» اینکه در این آیات می خوانیم:«همسران شما را از شما قرار داد»معنی آن این است که از جنس شما قرار داد نه از اعضای بدن شما.و حتی در روایتی از امام باقر(علیه السلام)،خلقت حواء از یکی از دنده های آدم(علیه السلام)شدیدا تکذیب شده و تصریح گردیده که حواء از باقی مانده خاک آدم(از جنس آدم)آفریده شده است. (۲)

پس با توجه به مطالب فوق تفسیر دوّم آیه اثبات می شود و تفسیر اوّل رد می شود پس پیدایش حواء از آدم به صورت بکرزائی به دو دلیل قابل ردّ است:

اوّل:اینکه مبنای این سخن خلقت حواء از بدن آدم است که در تفسیر اول رد شد.

دوّم:اینکه بکرزائی مستلزم حاملگی و زایش آدم(علیه السلام)است که سخن باطلی است و حتی کسانی که بکرزائی را قبول دارند آن را در جنس ماده برخی حیوانات(نه در جنس نر) می پذیرند.

مرحله چهارم:خلقت انسان از نطفه:

اشاره

قرآن کریم در موارد متعددی نطفه را به عنوان یکی از مراحل خلقت انسان معرفی می کند.این معرفی به چند صورت انجام پذیرفته است:

الف:گاهی سخن از مطلق نطفه می کند:

خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ نُطْفَهٍ فَإِذا هُوَ خَصِیمٌ مُبِینٌ (۳)«انسان را از نطفه ای آفریده است،آنگاه ستیزه جوئی آشکار است.» فَإِنّا خَلَقْناکُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَهٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَهٍ (۴)«پس[بدانید]که ما شما را از خاک آفریده ایم سپس از نطفه،سپس از علقه.» ثُمَّ جَعَلْناهُ نُطْفَهً فِی قَرارٍ مَکِینٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَهَ عَلَقَهً (۵)«سپس او را[به صورت]نطفه ای در جایگاهی استوار قرار دادیم.آنگاه نطفه را به صورت علقه درآوردیم.»

۱- (۱) نحل۷۲/.

۲- (۲) ر.ک:تفسیر عیاشی به نقل از تفسیر نمونه،ج ۳،ص ۲۴۵-۲۴۶.

۳- (۳) نحل۴/ و نیز یس۷۷/.

۴- (۴) حج۵/ و نیز نزدیک به همین مضمون در سوره های غافر۶۷/ و کهف۳۷/ و فاطر۱۱/.

۵- (۵) مؤمنون۱۳/-۱۴.

مِنْ نُطْفَهٍ خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ (۱)«از نطفه ای خلقش کرد و اندازه مقررش بخشید.» ب:گاهی سخن از نطفه مخلوط می کند:

إِنّا خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ نُطْفَهٍ أَمْشاجٍ نَبْتَلِیهِ (۲)«ما انسان را از نطفه ای آمیخته آفریدیم تا او را بیازمائیم.» «انسان را خلق کردیم از مخلوط نطفه(زن و مرد)که از حالی به حالی شده است.» «ما او را از آب نطفه مختلط بی حس و شعور خلق کردیم.» (۳)ج:انسان از نطفه ای از جنس منی آفریده شده است:

أَ لَمْ یَکُ نُطْفَهً مِنْ مَنِیٍّ یُمْنی (۴)«مگر او[قبلا]نطفه ای از منی نبود که ریخته می شود.» مِنْ نُطْفَهٍ إِذا تُمْنی (۵)«از نطفه ای چون فروریخته شود.»

نطفه در لغت:

نطفه در لغت به معنای سیلان ضعیف چیزی است.و به معنای آب صاف کم یا زیاد نیز آمده است.و نطفه شامل چیزی که از مرد و زن برای آمیزش خارج می شود می گردد.پس به منی مرد و زن نطفه گویند چون سیلان دارند. (۶)

تذکر:همان طورکه مشاهده شد کلمه«نطفه»در لغت مخصوص مردان نیست بلکه شامل آب مرد و زن می شود.

نطفه در اصطلاح:

نطفه در اصطلاح عبارت است از چیزی که از مردان یا زنان برای لقاح و تشکیل جنین

۱- (۱) عبس۱۹/.

۲- (۲) انسان۲/.

۳- (۳) ترجمه اول آیه از استاد فولادوند و موافق نظر استاد مکارم شیرازی است و ترجمه دوم از دکتر پاک نژاد است که موافق نظر علامه طباطبائی(ره)در المیزان نیز هست و معنای سوّم از الهی قمشه ای است.(بزودی این مورد را بررسی خواهیم کرد.)

۴- (۴) قیامت۳۷/.

۵- (۵) النجم۴۶/.

۶- (۶) ر.ک:فیومی،مصباح اللغه-راغب اصفهانی،مفردات و نیز مصطفوی،التحقیق فی کلمات القرآن الکریم،ج ۱۲،ص ۱۵۸ تا ۱۶۰.

خارج می شود که در مورد آب مردان به آن منی گوینـد و از نظر پزشـکی شامل میلیون ها اسپرماتوزئیـدها است(که در بحث قبـل گـذشت)و در مورد آب زنـان به آن تخمک(اوول) (۱)گوینـد.این تخمـک ها دایره ای هسـتند به قطر متوسط ۱۳۵ مو و گاهی تا ۲۰۰ مو می شوند که با چشم دیده می شوند.و تعداد آنها کلا حدود چهارصد هزار عدد است که در دوران بارداری نزدیک به چهارصد عدد آنها از زن خارج می شود.یعنی در هر ماه سیزده عدد. (۲)

البته فقط یک عدد از این تخمک ها کامل شده و خارج می شوند.و بقیه(حدودا ۱۲ عدد دیگر)تحلیل می روند.

اسپرماتوزئید به سرعت از مهبل(مجرای تناسلی زن)وارد زهدان و متعاقبا وارد لوله های زهدانی می گردد.این صعود احتمالا به دلیل انقباضات ماهیچه ای زهدان و لوله می باشد.

باروری(گشـنیده شدن-لقاح- Fertilization, Fecondation)فراینـدی اسـت که در آن گـامت هـای مرد و زن بـا هم ادغام می شود.باروری در ناحیه حبابی لوله زهدان اتفاق می افتد.

این ناحیه وسیع ترین قسـمت لوله بوده و نزدیک تخمـدان قرار گرفته است.در حالی که اسپرماتوزئیـد می تواند ۲۴ ساعت در مجرای تولیـد مثل زن زنده بماند،تصور می شود که تخمک ثانوی اگر باروری نشود ۱۲ تا ۱۴ ساعت پس از تخمک گذاری می میرد. (۳)

تذکر:به شکل الف و ب در ضمیمه مراجعه فرمایید.

استاد آیه اللّه معرفت می نویسند:نطفه بر سه چیز اطلاق می شود:

۱.نطفه مرد که همان اسپرم ها(حیوانات منی)هستند.

۲.نطفه زن که همان اوول(البویضه)است.

۳.نطفه مخلوط(یا امشاج)که از آب مرد و زن تشکیل می شود. (۴)

علامه طباطبائی(ره)در زیر آیه ۲ سوره انسان(دهر)می نویسند:

النطفه فی الاصل بمعنی الماء القلیل غلب استعماله فی ماء الذکور من الحیوان الذی یتکوّن منه مثله». (۵)

«نطفه در اصـل به معنی آب کم است که اسـتعمال آن غالبـا در مورد آب جنس نر از حیوانات است آبی که از آن تولیـد مثل می شود.»

ص:۴۶۹

۱- (۱) Ovum

۲- (۲) اولین دانشگاه و آخرین پیامبر،ج ۱،ص ۲۴۱ و نیز طب در قرآن،ص ۷۷-۷۸.

۳- (۳) رویان شناسی پزشکی لانگمن،ص ۲۳ و ص ۲۹.

۴- (۴) التمهید فی علوم القرآن،ج ۶،ص ۸۱.

۵- (۵) المیزان،ج ۲۰،ص ۲۰۹.

سخن علامه از دو جهت قابل اشکال است:

نخست آنکه نطفه به معنی آب چه کم یا زیاد می آید نه آب کم همان طورکه برخی از لغویین قدیمی بدین مطلب تصریح کرده اند. (۱)

و دوّم آنکه نطفه به معنی آب مردان و زنان استعمال شده است.و برخی از مفسرین و لغویین قدیم و جدید بدان تصریح کرده اند. (۲)و دلیلی بر غلبه آن در آب مردان نیافتیم بلکه برخی استعمالات آن در قرآن کریم نُطْفَهً فِی قَرارٍ مَکِینٍ - نُطْفَهٍ أَمْشاجٍ - خَلَقْنَا النُّطْفَهَ عَلَقَهً نشان می دهد که مقصود نطفه ای است که شامل آب مرد و زن(اسپرماتوزئید و اوول)می شود.

نطفه در قرآن کریم:

همان طورکه گذشت قرآن کریم گاهی سخن از مطلق نطفه،نطفه مخلوط و نطفه ای که از جنس منی است می کند.نیز مشاهده کردیم که واژه«نطفه»معنایی وسیع دارد و شامل عامل تولید مثل مرد و زن می شود.با توجه به این دو مقدمه می توان گفت که قرآن هرگاه سخن از نطفه ای که از جنس منی است می نماید مقصودش همان منی مرد است و این مطلب از نظر استعمال لغت بلا اشکال است.

و لذا ما آیات ۳۷ سوره قیامت و ۴۶ سوره نجم را در بحث منی آوردیم و مورد بحث قرار دادیم.و اما وقتی قرآن سخن از نطفه مخلوط می کند(انسان۲/)مقصودش همان تخمک(اوول)زن و اسپرماتوزئید مرد پس از لقاح است،یعنی هنگامی که این دو با هم ترکیب شد به نام نطفه امشاج خوانده می شود.

و اما هنگامی که قرآن سخن از«نطفه»به صورت مطلق(بدون قید«من منی»و «امشاج»)می گوید مقصود چیست؟ به نظر می رسد که در این مورد نیز تخمک لقاح یافته و ترکیب شده با اسپرم مقصود است بخاطر دلایل و شواهد زیر:

۱.در سوره مؤمنون آیه ۱۳-۱۴ دو قید آورده است که فقط بر تخمک لقاح یافته قابل تطبیق است در آنجا می فرماید:

ثُمَّ جَعَلْناهُ نُطْفَهً فِی قَرارٍ مَکِینٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَهَ عَلَقَهً

ص:۴۷۰

۱- (۱) ر.ک:الفیومی،مصباح اللغه و نیز الخلیل الفراهیدی،العین(النطفه الماء الصافی قل او کثر)

۲- (۲) ر.ک:الفیومی،مصباح اللغه و مصطفوی،التحقیق فی کلمات القرآن الکریم،ج ۱۲،ص ۱۵۹ و مجمع البیان، ج ۵،زیر آیه ۲ سوره دهر.

«سپس او را[به صورت]نطفه ای در جایگاهی استوار قرار دادیم آنگاه نطفه را به صورت علقه درآوردیم.» مفسرین تصریح می کنند که مقصود از«قرار مکین»در این آیه رحم است.و نطفه پس از لقاح در رحم قرار می گیرد.

به علاوه آن چیزی که تبدیل به علقه(خون بسته آویزان زالو شکل)می شود همان نطفه لقاح یافته با اسپرم است و گر نه نطفه مرد یا زن به تنهایی نمی تواند به صورت علقه درآید و یا در رحم استقرار یابد و بماند.

۲.سیاق سوره های حج۵/-یس۷۷/-غافر۶۷/-کهف۳۷/ و فاطر۱۱/ نیز شبیه سیاق آیه ۱۴ سوره مؤمنون است.

۳.همان گونه که گذشت واژه«نطفه»در لغت اعم از نطفه مرد و زن است پس هرجا که این واژه به کار رفت اگر قرینه ای قوی وجود داشت بر نطفه خاص مرد یا زن حمل می شود (مثل نطفه من منی)امّا هرگاه قرینه ای نبود ناچاریم آن را بر معنای اعم حمل کنیم که شامل نطفه مرد و زن می شود.

۴.در سوره عبس۱۹/ و نحل۴/،نیز می توانیم قرینه ای برای اعم بودن پیدا کرد.

چرا که در سوره عبس۱۷/-۱۹: قُتِلَ الْإِنْسانُ ما أَكْفَرَهُ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ و در سوره نحل۴/: خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ نُطْفَةٍ سخن از جنس انسان و خلقت آن گفته شده است و روشن است که جنس انسان از نطفه مرد به تنهایی خلق نشده است بلکه از مجموع نطفه مرد و زن خلق شده است.

نتیجه گیری:

واژه نطفه که در لغت اعم از نطفه مرد و زن است،در قرآن کریم در مورد نطفه زن و مرد (اوول و اسپرماتوزئید)یعنی نطفه لقاح یافته و بارور شده به کار می رود مگر آنکه قرینه ای مشخص کند که منظور خصوص نطفه مرد است.

اسرار و نکات علمی:

در مورد آیات مربوط به«نطفه»مفسران و نیز صاحب نظران اظهار نظرهایی کرده اند که در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱.طبرسی(ره)در مجمع البیان در مورد آیه ۲ سوره انسان: مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشاجٍ چند

دیدگاه را مطرح می کند:

الف:مراد آب مرد و زن است که با هم مخلوط می شود.این سخن از ابن عباس، عکرمه و مجاهد نقل شد و مورد قبول مرحوم طبرسی نیز هست.

ب:نطفه ای که مخلوط از حالات است حالت علقه،حالت مضغه و حالت استخوان...تا انسان شود.

ج:نطفه ای که مخلوط از رنگ های نطفه زن و مرد است.

د:نطفه ای که مخلوط با خون حیض است.و لذا پس از حاملگی خون حیض قطع می شود.

ه:نطفه ای که مخلوط از رگ هایی است.

و:نطفه ای که مخلوط از طبایع مختلفی است که در انسان وجود دارد.(مثل حرارت، برودت و... (1)) ۲.علامه طباطبائی(ره)در مورد آیه دوم سوره انسان: إِنّا خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ نُطْفَهٍ أَمْشاجٍ نَبْتَلِیهِ می نویسند:

«أمشاج»جمع مشیج به معنی مخلوط و ممزوج است.و این وصف که برای نطفه آورده شد یا به اعتبار اجزاء نطفه است که مختلف است و یا به اعتبار اختلاط آب مرد و زن است و«ابتلاء»به معنی تبدیل حالات چیزی از حالی به حالی و از صورتی به صورتی است مثل تغییر حالت طلا در کوره و مقصود از ابتلاء خداوند نسبت به خلق انسان در نطفه،همان است که در آیات دیگر بیان شده که نطفه را علقه و علقه را مضغه و...می کند.تا به خلق آخر برسد.

برخی گفته اند ابتلاء به معنی امتحان به وسیله تکلیف است و این معنا به وسیله فاء تفریع در ادامه آیه فَجَعَلْناهُ سَمِیعاً بَصِیراً دفع می شود چرا که اگر مراد از ابتلاء تکلیف بود باید آیه بر عکس می شد چون امتحان متفرع بر سمیع و بصیر بودن است.» (2)۳.استاد مکارم شیرازی آیه ۲ سوره دهر را این گونه ترجمه می کنند:

«ما انسان را از نطفه مختلطی آفریدیم و او را می آزمائیم.»و سپس می نویسند:امشاج جمع مشج یا مشیج به معنی شیء مخلوط است.ایشان در مورد آفرینش انسان از نطفه مخلوط چند احتمال را مطرح می کنند:

۱- (۱) مجمع البیان،ج ۵،ص ۴۰۶-۴۰۷ زیر آیه ۲ سوره انسان.

۲- (۲) المیزان،ج ۲۰،ص ۲۰۹ و ص ۲۱۰.

الف:اختلاط نطفه مرد و زن و ترکیب اسپرم و اوول.همان گونه که در روایات اهل بیت(علیه السلام)اجمالا به آن اشاره شده است.

ب:اشاره به استعدادهای مختلف درون نطفه از نظر عامل وراثت از طریق ژنها و مانند آن باشد.

ج:اشاره به اختلاط مواد مختلف ترکیبی نطفه باشد.

د:اختلاط همه اینها با همدیگر باشد.

سپس ایشان نتیجه می گیرند که معنای أخیر جامع تر و مناسب تر است.

ه:أمشاج اشاره به تطورات نطفه در دوران جنینی باشد.(بصورت احتمال مطرح می شود.) سپس«نبتلیه»را اشاره به رسیدن انسان به مقام تکلیف و تعهد و مسئولیت و آزمایش و امتحان می دانند.و چشم و گوش را که در آخر آیه مطرح می شود ابزار شناخت که مقدمه آزمایش است می دانند.و این معنا را در مقابل احتمال دیگر(ابتلاء به معنای تطورات و تحولات جنین)ترجیح می دهد.

سپس به نکات علمی در رابطه با آیه اشاره می کنند و ابتداء نکاتی علمی در مورد اسپرم و اوول می گویند.و آن را از عجائب و شگفتیهای بزرگ جهان آفرینش می دانند که با پیشرفت علم جنین شناسی پرده از اسرار آن برداشته شد.و از جمله اشاره می کنند که:

«برخی از دانشمندان معتقدند که نطفه زن دارای الکتریسته مثبت است و اسپرم دارای الکتریسته منفی و لذا به سوی هم کشیده می شوند.امّا هنگامی که اسپرم وارد تخمک شد بار الکتریکی آن را منفی می کند و به همین دلیل اسپرم های بی شمار دیگر که در اطراف آن وجود دارند از آن رانده می شوند.و بعضی نیز گفته اند با ورود اسپرم ماده شیمیائی مخصوص ترشح می شود که سایر اسپرم ها را می راند.» (۱)و نیز ایشان در تفسیر واژه«خصیم»در آیه: خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ (۲)دو احتمال ذکر می کند:یکی اینکه به معنی قدرت انسان بر سخن گفتن و محاجه و استدلال باشد که برخی مفسران گفته اند و دیگر اینکه به معنی مسابقه و منازعه ای باشد که میان اسپرم ها هنگام حرکت به سوی اوول در رحم مادر صورت می گیرد،که سرانجام یکی از آنان موفق می شود با اوول ترکیب شود و بقیه شکست خورده و نابود می شوند.و این

۱- (۱) تفسیر نمونه،ج ۲۵،ص ۳۳۴ تا ص ۳۳۹.

۲- (۲) نحل/۴-یس/۷۷.

مطلب علمی را یکی از شگفتی ها و نکات بدیع و ظریف جنین می داند. (۱)

و نیز ایشان در تفسیر آیه ۱۳ سوره مؤمنون: ثُمَّ جَعَلْناهُ نُطْفَةً فِی قَرارٍ مَکِینٍ نکته ای علمی درباره قرار مکین بیان می کنند و می نویسند:

«تعبیر از رحم به قرار مکین(قرارگاه امن وامان)اشاره به موقعیت خاص رحم در بدن انسان است،در واقع محفوظترین نقطه بدن که از هر طرف کاملا تحت حفاظت قرار گرفته ستون فقرات و دنده ها از یک سو،استخوان نیرومند لگن خاسره از سوی دیگر پوششهای متعدد شکم از سوی سوم،حفاظتی که از سوی دستها به عمل می آید از سوی چهارم،همگی شواهد این قرارگاه امن وامان است.» (۲)۴.دکتر پاک نژاد با تشریح زیبایی،آمیزش تخمک و اسپرم را شرح می دهد:

«حدود ۲ تا ۵۰۰ میلیون اسپرم که در مهبل زن ریخته شده است در یک مسابقه به طرف سوراخ ریز مهبل می روند.و تعدادی از آنها از سوراخ عبور کرده و طول رحم را طی می کنند و سپس به لوله های رحم که ۱۰-۱۴ سانتی متر طول دارد می رسند.آنها با سرعت ۱۱ میلی متر در ساعت در حال حرکت هستند.از طرف دیگر تخمکی از جداره تخمدان زن جدا شده و به وسیله دهانه لوله رحم که خاصیتی مکنده دارد بلعیده می شود.در لوله های رحم کرک های بسیار ملایم و ظریف وجود دارد که سرشان به طرف رحم تمایل دارد همین که تخمک بین آنها قرار گرفت.به کمک ترشحات داخلی لوله او را به طرف رحم می رانند.

ناگهان تخمک و اسپرم ها به هم می رسند و هزاران کرمک(اسپرم)بوصال رسیده معشوق خود(تخمک)را در برمی گیرند.و سرهای خود را بر تخمک می گذارند.این حالت بیشتر به جنگ و جدال و مسابقه شبیه است.بالاخره یکی از کرمک ها تخمک را سوراخ کرده در آن وارد می شود.

سپس ایشان با ذکر آیه ۲ سوره دهر(انسان):

إِنّا خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ نُطْفَهٍ أَمْشاجٍ نَبْتَلِیهِ «انسان را خلق کردیم از مخلوط نطفه(زن و مرد)که از حالی به حالی شده است.» نتیجه می گیرد که:نطفه ای که انسان از آن ساخته می شود مخلوطی از نطفه های زن و مرد است.و نطفه زن و مرد برای امشاج و مخلوط شدن و انسان درست کردن به بلایا و

۱- (۱) پیام قرآن،ج ۲،ص ۸۴.

۲- (۲) تفسیر نمونه،ج ۱۴،ص ۲۰۷-۲۰۸.

دگرگونیهائی دچار می شوند.(نصف می شوند،کروموزمها نصف می شود و غیره...)گرچه برخی امشاج را مخلوطی از صفت ملائکه و حیوان یا نر و ماده یا ژن و ژنتیک دانسته اند.

سپس با تذکر اینکه این مطالب یکی از معجزات است،تذکر دیگری می دهند که:چون خدا آزمایش کننده است و امتحان(نبتلیه)در محیط آزاد معنا دارد لذا می توان گفت عقل در نطفه هم دخالت دارد. (۱)

۵.دکتر دیاب و دکتر قرقوز نیز با طرح آیه ۲ سوره انسان: إِنّا خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ نُطْفَهٍ أَمْشاجٍ آن را چنین ترجمه می کنند:

«ما او را از نطفه ای مختلط(بی حس و شعور)خلق کردیم.» و سپس توضیحات مفصلی راجع به حرکت تخمک و اسپرم ها می دهند و می نویسند:

«پس از انجام لقاح،فعل و انفعالات سلولی دقیق و شگفت انگیزی صورت می پذیرد که منتهی به اتحاد نطفه و تخمک می گردد.و بدین طریق تعداد کروموزومها به حد نصاب می رسد از این پس تخمک لقاح یافته را تخم(Zygot)می نامند.تخمک لقاح یافته به قدرت تازه ای دست می یابد و از طریق این قدرت کار تقسیم و نمو را برای تشکیل جنین آغاز می کند.بدین طریق پدر و مادر صفات ارثی خود را به طور مشترک به جنین منتقل می نمایند.» (۲)۶.یکی از نویسندگان معاصر نیز با طرح آیات مربوط به خلقت انسان مراحل آن را مطابق با علم جدید امبریولوژی(جنین شناسی (۳))معرفی می کند و سپس آیه ۲ سوره دهر را این گونه ترجمه می کند:

«بدرستی که ما خلق کردیم انسان را از نطفه(مخلوط اسپرم و اوول)مرد و زن در حالی که با هم آمیخته و مخلوط شدند...» (۴)۷.یکی دیگر از صاحب نظران آیه ۲ سوره دهر را این گونه ترجمه می کند:

«ما انسان را از نطفه مخلوط(سلول تخم)پدید آوردیم.» و سپس می گوید این آیه را سه گونه می توان تفسیر کرد:

الف:اینکه بشر را مرکّب از نیم سلول نر و نیم سلول ماده(تخمک و کرمک)آفریده ایم.

۱- (۱) اولین دانشگاه و آخرین پیامبر،ج ۱:ص ۲۴۳ تا ص ۲۴۹.

۲- (۲) طب در قرآن،ص ۸۰-۸۱.

۳- (۳) Embryology.

۴- (۴) گودرز نجفی،مطالب شگفت انگیز قرآن،ص ۸۹-۹۰.

ب:اینکه نطفه انسان نیمی حیوان و نیمی فرشته(عقل)است.

ج:اینکه ما انسان را از نطفه ای که مخلوط از مواد وراثتی پدر و مادر است آفریده ایم.

چه اینکه یاخته های جنسی انسان شامل ۴۸ عدد کروموزوم می باشد.که هر کدام از ذرات متعددی بنام«ژن»ترکیب یافته اند،این ژنها نقش مهمی در ساختمان سلول زنده بعهده دارند و بعضی از این ذرات بسیار ریز حاصل حالات و صفات پدر و مادر می باشند. (۱)

۸.یکی دیگر از صاحب نظران با طرح این مطلب که در عصر پیامبر(صلی الله علیه و آله)نطفه انسان بیش از یک ماده متعفن چیز دیگری تلقی نمی شد ولی قرآن کریم تحت عنوان«امشاج» مطلبی بیان کرده است،متذکر می شود که:نطفه انسان دارای ۴۶ عامل وراثت و هر عامل بین ده هزار تا صدهزار علامت و اطلاعات مخصوص به خود می باشد.

ایشان در مورد کلمه امشاج چند احتمال را مطرح می کند:

الف:مقصود از کلمه«امشاج»(مخلوط متراکم)این است که عناصر انسان متراکم است.

ب:نطفه مخلوطی از اوصاف پدر و مادر است که به وسیله ژن ها به کودک منتقل می شود. (۲)

ج:مقصود از کلمه امشاج آمیزش نطفه زن و مرد و ترکیب یافتن دو نطفه و به صورت جنین درآمدن است.

و سپس نتیجه می گیرد که:هر چه هست کلمه امشاج به ما می فهماند که خلقت بشر از نظر قرآن دقیق تر از آن است که بشر فکر می کند و از طرف دیگر این کلمه چون معانی مختلفی دارد به ما ثابت می کند که محمد(صلی الله علیه و آله)نمی توانسته این گونه حقایق را که برای پیروانش قابل رؤیت نبوده به طور صریح بیان کند و از سوی دیگر هم نمی توانسته حقایق را کتمان نماید.لذا حقایق را ناگزیر طوری بیان فرموده که آنان بتوانند از آن به اندازه استعداد خویش درک نمایند. (۳)

۹.دکتر«موریس بوکای»در مورد آیه ۲ سوره دهر:(ما انسان را از نطفه ای مخلوط آفریدیم)می نویسد:

«بسیاری مفسران،مانند پرفسور حمید اللّه،در این مخلوطها عنصر مذکر و عنصر مؤنث را می بینند.مصنفان قدیم هم نمی توانستند کمترین ایده ای از فیزیولوژی باروری و خصوصا از آنچه که شرایط زیست شناختی(بیولوژیک)جانب زن است

۱- (۱) بی آزار شیرازی،گذشته و آینده جهان،ص ۵۷،چاپ دوّم.

۲- (۲) این نظر را به دکتر یدالله سحابی در کتاب خلقت انسان،ص ۱۴۷ نسبت می دهند.

۳- (۳) مصطفی زمانی،پیشگوئیهای علمی قرآن،ص ۱۱۷-۱۲۰.

داشته باشند،همان نظر را می داشتند.امّا مفسران جدید،مانند«منتخب»نشر شورای عالی امور اسلامی قاهره این طرز دید را اصلاح کرده و در اینجا تشخیص می دهند که قطرهٔ منی واجد عناصر گوناگونی است.

سپس توضیح می دهد که منی از عناصر گوناگون زیر تشکیل شده است:

الف:ترشحات بیضه ها یعنی اسپرماتوزئید غوطه ور در مایعی(سرم گونه.) ب:ترشحات کیسه های تخمی که نزدیک پروستات هستند و ترشح خاصی بدون عناصر بارورکننده دارند.

ج:ترشحات پروستات که به منی،ظاهر خامه ای و بوی ویژه اش را می دهد.

د:ترشحات غدد محلق به مجاری ادرار(غدد کوپر-مری-لیتره) اینها هستند منشأهای این«مخلوطها»که کاملا بنظر می رسد قرآن از آنها صحبت می دارد.» (۱)۱۰.ممکن است گفته شود که:بسیاری افراد در طول اعصار و به ویژه قبل از ظهور اسلام گمان می کردند که زن یک مزرعه و ظرف است و نقشی در انعقاد نطفه و جنین ندارد.

و فقط اختلاف در این بود که آیا صفات کودک همه از پدر است یا نصف آن از پدر و نصف دیگر از جد پدری اوست و یا صفات از نسل های طولانی(غیر از مادر)به ارث می رسد. (۲)

و جالب این است که مرحله اساسی در تاریخ جنین شناسی تصدیق«هاروی»در ۱۶۵۱ میلادی بود مشعر بر اینکه:«هر چیز که می زید در آغاز از تخمی می آید.» (۳)پس با توجه به کشفیات جدید در مورد انتقال صفات از پدر و مادر(از طریق کروموزوم ها و ژن ها)می توان گفت که تعبیر«نطفه امشاج»(مخلوط نطفه زن و مرد)نوعی رازگویی علمی برخلاف عقاید مردم زمان نزول قرآن است.

۱۱.یکی از نویسندگان معاصر در این مورد می نویسد:

«باری کلمه امشاج کلمه ای است که معنای وسیعی دارد و هر چه بر علم بشر افزوده شود اهمیت آن و قرآن کریم برای ما روشن تر می گردد و اینک نمونهٔ آن:

از جهت تحقیقات علمی در زمینه وراثت تجزیه دقیق یک کروموزوم حائز کمال اهمیت است زیرا ممکن می گردد در بیماریهای موروثی و مظاهری مانند پیری بنحو

۱- (۱) مقایسه ای میان تورات،انجیل،قرآن و علم،ص ۲۷۱-۲۷۲.

۲- (۲) عبد الرزاق نوفل،القرآن و العلم الحدیث،ص ۱۱۲.

۳- (۳) دکتر موریس بوکای،مقایسه ای میان تورات،انجیل،قرآن و علم،ص ۲۷۷.

مطلوب اعمال نفوذ کرد. هریک از ۴۶ عامل وراثت دارای ده ها هزار تا صدها هزار اطلاعاتی بیشتر از ویروس کروموزومی است.» (۱)

جمع بندی:

در مورد آیه ۲ سوره دهر: إِنّا خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ نُطْفَهٍ أَمْشاجٍ نَبْتَلِیهِ چند تفسیر شده بود:

الف:در مورد نطفه دو دیدگاه وجود داشت:برخی آن را به معنای نطفه مرد گرفته بودند و برخی اعم معنا کرده بودند.به عنوان مثال،دکتر پاک نژاد و اکثر صاحب نظران آن را اعم از نطفه مرد و زن معنا کردند.ولی علامه طباطبائی(ره)و دکتر موریس بوکای آن را به معنای نطفه مرد دانسته بودند.

تذکر ۱:بر اساس همین دو معنای نطفه،معانی کلمه امشاج هم متعدد شده است.

تذکر ۲:با توجه به مطالبی که در مورد واژه«نطفه»در لغت و قرآن و اصطلاح بیان کردیم روشن شد که این واژه در قرآن به معنای عامل تولید مثل(آب)مرد و زن به کار می رود.(معنای اعم)مگر آنکه قرینه خاصی موجب اختصاص آن به مرد شود.

ب:در مورد امشاج چند دیدگاه وجود داشت:

۱.اختلاط آب مرد و زن.

۲.مخلوطی از اسپرم و اوول(تخمک) ۳.مخلوطی از ژن های زن و مرد.

۴.مخلوطی از صفات پدر و مادر.

۵.مخلوطی از رنگ های نطفه زن و مرد.

تذکر:این پنج معنا با یکدیگر قابل جمع و ادغام است.

۶.مخلوطی از صفت حیوانیت و ملائکه(عقل) ۷.مخلوطی از عناصر تشکیل دهنده نطفه یا منی.

۸.مخلوط نطفه با خون حیض.

۹.مخلوطی از رگ ها.

۱۰.مخلوطی از طبایع مختلف در انسان(برودت،حرارت...) ۱۱.مخلوطی از حالات مختلف(علقه،مضغه و...)

۱- (۱) مصطفی زمانی،پیشگوئی های علمی قرآن،ص ۱۱۹-۱۲۰.

ج:در مورد کلمه«نبتلیه»نیز چند دیدگاه وجود داشت:

۱.حالات مختلف نطفه(نظر مورد قبول علامه طباطبائی(ره)و دکتر پاک نژاد) ۲.آزمایش نطفه به وسیله تکلیف(نظر مورد قبول صاحبان تفسیر نمونه)

نقد و بررسی:

در اینجا تذکر چند مطلب لازم است:

۱.آمدن واژه نطفه در قرآن کریم به این صورت(که اعم از آب زن و مرد است)به ویژه آیه ۲ سوره انسان(نطفه امشاج)اگر آن را به معنای مخلوطی از عناصر تشکیل دهنده منی و یا مخلوطی از نطفه زن و مرد بگیریم،یکی از شگفتی های علمی قرآن کریم است.چرا که هر دو تفسیر بر خلاف تصور عرب معاصر نزول قرآن بوده است.و بالاتر از فکر آنان است و این مطالب علمی در سده های أخیر کشف گردید.پس این یک رازگوئی علمی قرآن کریم است.

امّا این مطلب دلیل اعجاز علمی قرآن نمی شود چرا که از طرفی احتمالات متعددی در معنای«امشاج»مطرح شده است پس یک معنای قطعی مشخص نمی شود و از طرف دیگر، قرآن اشاره ای به عناصر تشکیل دهنده نطفه نکرده بلکه مطلبی کلی و مبهم را بیان داشته است.و از طرف سوم برخی پزشکان قدیمی مثل جالینوس حکیم گفته بودند که زن و مرد هر دو نطفه دارند.هر دو قدرت تصویر دارند ولی قدرت بذر مرد قوی تر از زن است. (۱)و علامه مجلسی(ره)نیز از ارسطو و برخی حکما نقل می کند که زن منی اصطلاحی ندارد امّا رطوبتی شبیه به منی دارد که مجازا به آن منی گویند که منی مرد با آن مخلوط می شود.هر چند که منی مرد فاعل و منی زن منفعل است. (۲)

پس معلوم می شود مخلوط بودن(امشاج)نطفه زن و مرد قبل از قرآن نیز مطرح بوده است پس این مطلب اعجاز علمی قرآن به شمار نمی آید.

۲.سخنان مرحوم طبرسی در مجمع البیان از چند جهت قابل تأمل است:

الف:اگر مقصود از کلام ایشان در بند«د»(نطفه مخلوط با خون حیض است)این باشد که نطفه مرد با خون حیض مخلوط شود این سخن با مبانی علمی ناسازگار است چون خون حیض یعنی خونی که در هنگام عادت ماهیانه دفع می شود،همان خونی است که در

۱- (۱) القانون فی الطب،المقاله الاولی من الفن العشرین،ج ۲،ص ۵۳۲-۵۳۴.

۲- (۲) علامه مجلسی(ره)،بحار الانوار،ج ۵۷،ص ۳۹۰ من کتاب السماء و العالم و التمهید فی علوم القرآن،ج ۶، ص ۷۲-۷۵.

هر ماه در عروق داخلی رحم برای تغذیه احتمالی جنین جمع می گردد و در صورت لقاح تخمک با اسپرماتوزئید خون موجود صرف تغذیه آن می شود و در غیر این صورت خونهای موجود بر اثر پوسته شدن مخاط رحم و شکافته شدن رگهای رحم به صورت خون حیض از رحم خارج می شود. (۱)

پس خون حیض مخلوط با منی مرد نمی شود و تشکیل نطفه نمی دهد بلکه منی مرد با تخمک زن ترکیب می شود و تشکیل جنین می دهد.

و اگر مقصود از کلام ایشان در بند«د»این باشد که نطفه زن و مرد پس از ترکیب و تشکیل سلول تخم در دیواره رحم جایگزین می شوند و از خون رحم تغذیه می کنند همان خونی که اگر این تخمک نبود تبدیل به خون حیض می شد،این سخن درستی است و با مبانی علمی سازگار است.

ب:سخن ایشان در بند«و»(مخلوط بودن نطفه انسان از طبایع مختلف مثل برودت، حرارت...)بر اساس طب قدیم است و این مطلب می رساند که مفسران قدیمی نیز از علوم طب زمان خویش برای تفسیر آیه استفاده می کردند.

۳.دو اشکال سخن علامه طباطبائی(ره)در تعریف لغوی و اصطلاحی«نطفه»بیان شد و لذا تکرار نمی کنیم.

۴.کلام دکتر پاک نژاد،صدر و ذیل آن ناسازگار است چرا که در صدر سخن آیه را به گونه ای معنا می کند(مخلوط نطفه زن و مرد که از حالی به حالی شده است)که ابتلاء را به معنی تغییر حالت معنا می کند.و در ذیل سخن«ابتلاء»را به معنای آزمایش و امتحان معنا می کند و این دو معنا در آیه قابل جمع نیستند.

۵.واژه«بی حس و شعور»در ترجمه آیه ۲ سوره انسان در کتاب طب در قرآن دکتر دیاب و دکتر قرقوز(ما او را از نطفه ای مختلط بی حس و شعور خلق کردیم)و نیز در ترجمه استاد الهی قمشه ای آمده است.البته احتمال دارد که مترجم کتاب طب در قرآن(علی چراغی)این ترجمه را از استاد الهی قمشه ای گرفته باشد.

ولی به هر حال این واژه«بی حس و شعور»در آیه مورد بحث(من نطفه امشاج)نیامده است و این ترجمه غیر قابل قبول است.

۶.قرآن می فرماید: نِساؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ (۲)«زنان شما کشتزار شمایند.»پس مزرعه

۱- (۱) ر.ک:تفسیر نمونه،ج ۲،ص ۹۳.

۲- (۲) بقره۲۲۳/.

بودن زنان در قرآن پذیرفته شده است.ولی این مطلب مستلزم این نیست که زن نقشی در تشکیل نطفه نداشته باشد بلکه همان طورکه گذشت،قرآن نطفه را مخلوط(و امشاج)می داند.

۷.لغت«امشاج»که جمع مشج یا مشیج است به معنی چیز حقیری است که با چیزی دیگر مخلوط شده باشد ولی در کتب لغت سخنی از«تراکم»در ماده این لغت نیافتیم. (۱)

و لذا سخن نویسندهٔ کتاب«پیشگوئیهای علمی قرآن»که آن را به معنی عناصر متراکم دانسته اند خالی از دلیل است.

۸.اصرار دکتر بوکای بر معنا کردن«امشاج»به مخلوطی از عناصر تشکیل دهنده نطفه مرد و نیز اصرار دیگران بر معنا کردن«امشاج»به مخلوطی از نطفه زن و مرد یا مخلوط ژن ها و صفات،صحیح به نظر نمی رسد.چرا که تعبیر قرآن«امشاج»(مخلوطها)است.و این تعبیر می تواند با مخلوط نطفه زن و مرد و مخلوط عناصر تشکیل دهنده نطفه سازگار باشد.

به عبارت دیگر نطفه«امشاج»(نطفه ای که از مخلوطهاست)افراد و مصادیقی مختلفی دارد.

یک فرد آن،مخلوط اسپرماتوزئید و اوول است و یک فرد آن مخلوط شدن از عناصر مختلف تشکیل دهنده نطفه زن یا نطفه مرد است.

پس جمع این معانی در تفسیر آیه اشکالی ندارد همان طورکه برخی مفسران و لغویین بدان اشاره مختصری کرده بودند. (۲)

تذکر:بنابراین ترجمه های سه گانه ای که در صدر بحث از آیه ۲ سوره دهر(از استاد مکارم شیرازی،استاد فولادوند و مرحوم الهی قمشه ای)نقل شد خالی از اشکال نیست چون بهتر بود که آیه را این گونه ترجمه می کردند:

«همانا ما انسان را از مخلوطهای نطفه آفریدیم.»

مرحله پنجم:آفرینش انسان از علق:

اشاره

قرآن کریم مراحل مختلفی را در مورد خلقت یادآوری می کند.یکی از این مراحل «علق»است.

این تعبیر شش بار و در پنج آیه به صورتهای مختلف در قرآن به کار رفته است:

در سوره علق می خوانیم:

۱- (۱) ر.ک:الجوهری،صحاح اللغه،ابن فارس،مقاییس اللغه،ابن منظور،لسان العرب و التحقیق فی کلمات القرآن الکریم،ج

۱۱،ص ۱۱۵ ماده مشج.

۲- (۲) ر.ك:تفسير نمونه،ج ۲۵،ص ۳۳۴ به بعد و التحقيق فى كلمات القرآن الكريم،ج ۱۱،ص ۱۱۶.

اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ، خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ عَلَقٍ (۱)«بخوان به نام پروردگارت که آفرید،انسان را از علق آفرید.» و در سوره حج می خوانیم:

فَإِنّا خَلَقْناکُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَهٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَهٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَهٍ (۲)«پس[بدانید]که ما شما را از خاک آفریده ایم،سپس از نطفه،سپس از علقه،آنگاه از مضغه.» و در سوره مؤمنون این تعبیر دو بار آمده است:

ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَهَ عَلَقَهً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَهَ مُضْغَهً (۳)«آنگاه نطفه را به صورت علقه درآوردیم.پس آن علقه را[به صورت]مضغه گردانیدیم.» و نظیر همین مطلب را در سوره غافر می خوانیم:

هُوَ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَهٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَهٍ (۴)«او همان کسی است که شما را از خاکی آفرید،سپس از نطفه ای،آنگاه از علقه ای.» و با تعبیر دیگری در سوره قیامت می خوانیم:

أَ لَمْ یَکُ نُطْفَهً مِنْ مَنِیٍّ یُمْنی ثُمَّ کانَ عَلَقَهً فَخَلَقَ فَسَوّی (۵)«مگر او[قبلا]نطفه ای نبود که ریخته می شود؟پس علقه[آویزک]شد و[خدایش] شکل داد و درست کرد؟!»

نزول:

به اعتقاد اکثر مفسران،سوره علق نخستین سوره ای است که بر پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله)نازل شد.و برخی ادعا کرده اند که اتفاق مفسران بر آن است که پنج آیه نخست سوره علق در آغاز وحی بر رسول خدا(صلی الله علیه و آله)نازل شده است.بدین صورت که:پیامبر(صلی الله علیه و آله)به کوه(غار حرا) رفته بود جبرئیل آمد و گفت:ای محمد بخوان!پیامبر(صلی الله علیه و آله)فرمود:من قرائت کننده نیستم.

جبرئیل او را در آغوش گرفت و فشرد و بار دیگر گفت بخوان؛پیامبر(صلی الله علیه و آله)همان جواب را

۱- (۱) علق ۱/-۲.

۲- (۲) حج ۵/.

۳- (۳) مؤمنون ۱۴/.

۴- (۴) غافر ۶۷/.

۵- (۵) قیامت ۳۸/-۳۸.

تکرار کرد،بار دوم نیز جبرئیل این کار را کرد و همان جواب را شنید و در سومین بار گفت:

اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ... (تا آخر آیه پنجم) (۱)

علق در لغت:

محور بحث علمی این آیه واژه«علق»است.علق بر وزن فرس،جمع علقه است که در معانی متعددی مثل خون بسته،زالو و...استعمال شده است.ولی اصل همه معانی آن به یک معنا برمی گردد یعنی:«چیزی که به چیز بالاتر آویزان شود».و از آنجا که زالو و خون بسته به چیز دیگری می چسبند و بدان آویزان می شود علق نامیده شده است. (۲)و لذا گاهی کلمه«علقه»در فارسی به«آویزک»ترجمه می شود. (۳)

اسرار علمی:

در مورد کلمه علق در آیه دوم سوره علق چهار احتمال داده شده است:

الف:مراد همان خون بسته ای است که از ترکیب اسپرم مرد با اوول زن حاصل می شود و سپس داخل رحم زن می شود و بدان آویزان می شود.

برخی از پزشکان می نویسند:

«پس از پیوستن نطفه مرد به تخمک زن،تکثیر سلولی آغاز می شود و به صورت یک توده سلولی در می آید که به شکل توت است(و به آن مارولا Marula گویند)در رحم لایه گزینی می کند،یعنی سلولهای تغذیه کننده به درون لایه مخاطی رحم نفوذ کرده و به آن معلّق(آویزان نه کاملا چسبیده به رحم)می شوند.قرآن این مطلب را با تعبیر زیبای علق آورد.» (۴)اگر این معنا را بپذیریم اطلاق کلمه«علق»بر خون بسته در آیه فوق به چند مناسبت است:

یکی چسبنده بودن آن (۵)(خون بسته ای که برای مکیدن خون به بدن می چسبد.)

ص:۴۸۳

۱- (۱) ر.ک:تفسیر نمونه،ج ۲۷،ص ۱۵۳ و نیز تفسیر ابو الفتوح رازی،ج ۱۲،ص ۹۶ که همین معنا را از بسیاری مفسران عامه و خاصه نقل می کنند.

۲- (۲) ر.ک:حسن مصطفوی،التحقیق فی کلمات القرآن الکریم،ماده علق.و نیز مفردات راغب همان ماده.

۳- (۳) ر.ک:فولادوند،ترجمه قرآن،آیه ۳۸/قیامت.

۴- (۴) دکتر عبد الحمید دیاب و دکتر احمد قرقوز،طب در قرآن،ص ۸۶ با تلخیص.

۵- (۵) این مناسبت را تفسیر نمونه،ج ۲۷،ص ۱۵۶ ذکر کرده است.

و دوم آویزان شدن آن(آویزک)به جدار رحم.

و سوم و چهارم مطلبی است که دکتر پاک نژاد بدان تصریح کرده است.او می نویسد:

«آدمی از علقه خلق شد بسیار عجیب است زیرا ۱۵ قرن قبل اشاره به حالت اولیه جنین کرده که مشابه زالو است.وجه تشابه زالو با مرحله ایجاد جنین اینکه از هر دو ماده ای بنام«هپارین»ترشح می شود که خون در موضع منعقد نشود و قابل تغذیه باشد...

علقه چسبیده به عضو خود را جمع می کند و هر دو در اینجا تقریبا به یک شکل در می آیند.هر دو تقریبا در اصل ساختمان که از خارج به داخل قوام خود را از دست می دهند مشابه اند.» (۱)و پنجم تغذیه از خون است که در هر دو مشترک است.

استاد آیه اللّه معرفت نیز همین معنای«علقه»را می پذیرد و توضیح می دهند که این علقه در روز هفتم به جداره رحم می چسبد. (۲)

دکتر حامد احمد حامد نیز مرحله علقه را در روز هشتم می داند که به جدار رحم می چسبد. (۳)

برخی از پزشکان نیز تشبیه جنین به«علقه»را از آن جهت دانسته اند که شکلش مانند زالو(علقه)کاملا مستطیل می باشد.و این حالت تقریبا در چهار هفته اوّل ادامه دارد. (۴)

ب:مقصود از علق همان نطفه مرد(اسپرماتوزئید)است.

علق یا زالو کرم کوچک و سیاه رنگی است که به طول هشت سانتی متر و وزن متوسط پنج گرم است.زالو هر بار می تواند به اندازه یک فنجان قهوه خون انسان یا حیوانی را بمکد.و نطفه مرد از میلیون ها حیوانک(اسپرم) (۵)تشکیل شده که همگی به شکل زالو هستند.و چون وارد رحم زن می شوند زالووار به دیواره رحم می چسبند. (۶)

۱- (۱) اولین دانشگاه و آخرین پیامبر،ج ۱۱،ص ۱۱۰ و ۱۱۱.

۲- (۲) ر.ک:التمهید فی علوم القرآن،ج ۶،ص ۸۲(ایشان احتمال دیگری نیز در ص ۱۰۴ همان کتاب مطرح می کنند که بدان اشاره خواهیم کرد.)

۳- (۳) ر.ک:دکتر حامد احمد حامد،الآیات العجاب فی رحله الانجاب،ص ۹۶،دار القلم،دمشق.

۴- (۴) دکتر عبد العزیز اسماعیل پاشا،اسلام و طب جدید یا معجزات علمی قرآن،ترجمه سید غلامرضا سعیدی،ص ۱۸۲،انتشارات برهان،بی تا،بی جا.

۵- (۵) در هنگام نزدیکی تعداد ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلیون اسپرماتوزئید از مرد خارج می شود.ولی فقط یکی از آنها برای باروری مورد نیاز است.ر.ک:پروفسور توماس.وی.سادلر،رویان شناسی پزشکی لانگمن،ترجمه دکتر مسلم بهادری و دکتر عباس

شکور(۱۹۹۰ م)،ص ۳۰،انتشارات شرکت سهامی چهر،تهران،۱۳۷۰ ش.

۶- (۶) گودرز نجفی،مطالب شگفت انگیز قرآن،ص ۹۹.و نیز ر.ک:محمد رضا جوهری زاده،تمدن و علوم اسلامی،ص ۳۲۰ و ماهنامه دانستنیها،ش ۳۰۲.

اسپرم های مردان با زالو چند شباهت دارند:

۱.زالو و اسپرم سری بزرگ و تنه ای نسبتا دراز دارند.

۲.حرکت هر دو در مایع به صورت مارپیچ است.

۳.هر دو دو تاج نسبتا بلند بر سر دارند.

۴.محل هر دو در مایع(آب یا منی)است.

۵.تغذیه زالو از خون است و اسپرم هم پس از ترکیب با اوول به دهانه جفت(رحم مادر)می چسبد و از خون رحم تغذیه می کند. (۱)

همین مطلب را صاحب تفسیر نمونه به صورت خلاصه آورده اند و می نویسند:

«درست است که در آن زمان این گونه مسائل هنوز شناخته نشده بود،ولی قرآن مجید از طریق اعجاز علمی پرده از روی آن برداشته است.» (۲)استاد آیه اللّه معرفت نیز همین معنای علق را به عنوان تفسیر دوم علقه می پذیرند و توضیح می دهند که تعداد آنها ۲۲۰ میلیون در هر بار دفع است و طول آنها ۵۵ میکرون است که با چشم دیده نمی شود. (۳)

برخی دیگر از صاحب نظران با ردّ معنای اوّل علق(خون بسته)آن را به تفاسیر قدیمی نسبت داده اند و می گویند ریشه این تفسیر عدم اطلاع آنان از مبدأ تکون انسان و وجود اسپرماتوزئیدها بوده است که به شکل زالو هستند.ایشان می نویسند:«امّا در لغت علق به معنی زالو هم آمده است ممکن است آیه شریفه را حمل بر همین معنا کنیم که علق به معنی کرمهائیست درشت یا ریزه که در آب شناورند.» (۴)برخی از نویسندگان مصری هم این مطلب را اعجاز علمی قرآن دانسته اند چرا که در زمان نزول آیه میکروسکوپ وجود نداشت بلکه میکروسکوپ در حوالی سال ۱۵۹۰ کشف شد و انسان ها نمی دانستند که هزاران موجود ریز شبیه به کرم(یا بچه قورباغه)در منی آنها وجود دارد،ولی قرآن از این راز پرده برداشت. (۵)

یکی دیگر از نویسندگان معاصر،علق را به معنای کرمی که به دیواره رحم می چسبد و

۱- (۱) ر.ک:مطالب شگفت انگیز قرآن،ص ۱۰۰ و ۱۰۱ و نیز دکتر سید عباس ملائک،قرآن و دانش پزشکی،ص ۱۶ به بعد و ک.م.حقیقی،فروغ دانش جدید در قرآن و حدیث،ج ۱،ص ۱۱۳ با تلخیص.

۲- (۲) تفسیر نمونه،ج ۲۷،ص ۱۵۷.

۳- (۳) ر.ک:التمهید فی علوم القرآن،ج ۶،ص ۱۰۴ به بعد.

۴- (۴) احمد اهتمام،فلسفه احکام،ص ۲۲ و ۲۳.

۵- (۵) ر.ک:احمد محمد سلیمان،القرآن و الطب،ص ۱۱۸ و ۱۱۹.

زالو و حیوان شناور خون خور تصور کرده اند و سپس می گوید:

«اتفاقا امروزه وقتی اسپرماتوزئید را زیر میکروسکوپ می گذارند انبوه کثیر کرمهای زنده شناوری را مشاهده می کنند که این کرمها وقتی وارد رحم می شوند مانند زالو به دیواره رحم می چسبند.» (۱)ج:علق به معنای موجود«صاحب علاقه»باشد که اشاره ای است به روح اجتماعی انسان و علقه آنها به یکدیگر که در حقیقت پایه اصلی تکامل بشر و پیشرفت تمدنها را تشکیل می دهد.

د:مقصود از علق گل آدم(علیه السلام)بوده که حالت چسبندگی داشته است.که در این صورت مراد از انسان در آیه فوق حضرت آدم(علیه السلام)(نه مطلق انسان ها)است.

بررسی:

در مورد اعجاز علمی قرآن در مسئله«علق»تذکر چند مطلب لازم است:

۱.تفسیر سوّم و چهارم برای کلمه«علق»مناسب نیست و با ظاهر و سیاق آیات تناسب ندارد و کسانی هم که احتمال این دو معنا را پذیرفته اند فقط در مورد آیه دوم سوره علق گفته اند و در مورد آیات دیگر ذکر نکرده اند. (۲)

۲.تفسیر دوّم(علق به معنای زالو و اسپرماتوزئید)نیز با آیات فوق مناسبت ندارد.چرا که مخالف سیاق آیات سوره حج۵/-مؤمنون۱۴/-غافر۶۷/ و قیامت۳۸/ است.در این آیات علقه به عنوان واسطه بین دو مرحله تکامل انسان یعنی نطفه(منی)و مضغه (گوشت)قرار گرفته است.در حالی که اسپرم ها در مرحله اوّل(نطفه یا منی)هستند.و سپس با اوول زن ترکیب شده و به صورت خون بسته معلق به رحم درمی آیند.

۱- (۱) ر.ک:بی آزار شیرازی،قرآن و طبیعت(گذشته و آینده جهان)،ص ۵۳،انتشارات طباطبائی،قم،۱۳۴۹ ش، چاپ دوّم.ایشان در سه مورد خطا کرده اند: اوّل اینکه جمله«العلق دود یتعلق بالحلق»را ترجمه کرده است:«کرمی که به دیواره رحم می چسبد.»در حالی که جمله به معنای:کرمی است که به حلق می چسبد. دوّم اینکه می گوید اگر اسپرماتوزئید را زیر میکروسکوپ قرار دهند که ظاهرا منظور ایشان این است که اگر منی انسان را زیر میکروسکوپ گذارند. سوّم اینکه می گوید این کرم ها(اسپرم ها)وقتی وارد رحم می شوند به دیواره آن می چسبند که این مطلب خطاست چون این کرم ها پس از ترکیب با اوول زن(تخمک)به صورت تخم درآمده و سپس وارد رحم شده و به رحم می چسبد.

۲- (۲) ر.ک:تفسیر نمونه،ج ۲۷،ص ۱۵۶ و ج ۱۴،ص ۲۴ و ص ۲۰۸.

امّا در آیه دوّم سوره علق خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ عَلَقٍ کلمه«علق»به عنوان واسطه بین دو مرحله منی و مضغه مطرح نشده است و لذا ابتدا به نظر می رسد که می تواند با تفسیر دوّم (علق به معنای زالو و اسپرماتوزئید)سازگار آید.

امّا این مطلب هم به دو دلیل صحیح نیست:اولاً:با توجه به آیات دیگر(مؤمنون-حج -قیامت-غافر)کلمه«علق»در سوره علق تبیین می شود.و معلوم می گردد که مقصود از آن همان خون بسته است که به رحم آویزان شده است.

و ثانیا:اگر علق را به معنای زالو گرفتیم باید آیه را برخلاف ظاهر آن تفسیر کنیم.چون معنای تحت اللفظی آیه این می شود:«خداوند انسان را از زالو آفرید.»و برای تصحیح معنا لازم است که بگوییم مراد آن است که:«خداوند انسان را از چیزی شبیه زالو(اسپرماتوزئید) آفرید.»یعنی ترکیب«چیزی شبیه»را در تقدیر بگیریم.(خلق الانسان من مثل علق)و این خلاف ظاهر آیه است.

۳.تفسیر اوّل آیه(علق به معنای خون بسته آویزان به رحم)با سیاق آیات متناسب است به ویژه آنکه این مرحله از خلقت انسان در علم جنین شناسی جدید به عنوان واسطه ای بین نطفه و مضغه(گوشت شدن)محسوب می شود یعنی حدود ۲۴ ساعت این خون بسته به جدار رحم آویزان است و از خون آن تغذیه می کند تا شکل گیری علقه کامل شود.

و خداوند در قرآن با آنکه می توانست از تعبیر«خون بسته»(الدم المنقبضه او المتصله) استفاده کند امّا تعبیر زیبای«علق»را به کار برد که هم خون بسته بودن و هم آویزان بودن آن را برساند.با توجه به عدم پیشرفت علم جنین شناسی در ۱۴ قرن قبل و عدم آگاهی مردم و پزشکان از این مرحله دقیق و ظریف تکامل انسان،می توان نتیجه گرفت که این نوعی رازگوئی قرآن است که بشر را به اسرار خلقت خویش آگاه می کند.

۴.امّا با این حال آیه فوق از نظر مطلب و محتوا اعجازی را در بر ندارد چرا که معجزه آن است که دیگران از آوردن مثل آن عاجز باشند.و اعجاز علمی قرآن در غیب گوئی آن است که دیگران نتوانند به طریق عادی از آن اطلاع یابند و آن خبر را بیاورند.

در حالی که اگر مردم زمان صدر اسلام هم اقدام به پی گیری نطفه در درون زنان تازه حامله شده از طریق کالبد شکافی می نمودند پی می بردند که یک مرحله از خلقت انسان خون بسته آویزان است.همان طورکه بعدها این مطلب علمی روشن شد.هر چند در آن زمان این امر انجام نشده و خبر قرآن برای آنان تازگی داشت و این مطلب عظمت قرآن را می رساند ولی دلیلی برای عجز مردم و معجزه بودن این مطلب نیست.

پرورش انسان در سه فضای تاریک:

یکی از مواردی که قرآن کریم به اسرار خلقت انسان اشاره کرده است،پرورش او در سه لایه تاریکی و یا سه ظلمت است.خداوند در قرآن کریم می فرماید:

یَخْلُقُکُمْ فِی بُطُونِ أُمَّهاتِکُمْ خَلْقاً مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِی ظُلُماتٍ ثَلاثٍ (۱)«شما را در شکم های مادرانتان آفرینشی پس از آفرینشی[دیگر]در تاریکی های سه گانه خلق کرد.»

نکته تفسیری:

این آیه با توجه به سیاق آن در مورد عظمت آفرینش خداوند و بیان قسمتی از نعمت های گوناگون او در مورد انسان هاست و لذا در ادامه آیه می فرماید:

ذلِکُمُ اللّهُ رَبُّکُمْ لَهُ الْمُلْکُ لا إِلهَ إِلاّ هُوَ فَأَنّی تُصْرَفُونَ «این است پروردگار شما،که حکومت(در عالم هستی)از آن اوست هیچ معبودی جز او وجود ندارد با این حال چگونه از راه حق منحرف می شوید.» کلمه ظلمت به معنای عدم نور است یعنی هر جائی که نور نباشد و تاریک باشد. (۲)

اسرار علمی:

محور اساسی بحث علمی آیه فوق کلمه«ظلمات ثلاث»است؛در این مورد صاحب نظران مسایل علمی و مفسران قرآن چند احتمال داده اند:

الف:مقصود از ظلمت های سه گانه،ظلمت شکم مادر و ظلمت رحم و مشیمه(کیسه مخصوصی که جنین در آن قرار گرفته است)می باشد،که در حقیقت سه پرده ضخیم است که بر روی جنین کشیده شده است.

صورت گران معمولی باید در مقابل نور و روشنائی کامل صورتگری کنند امّا آفریدگار انسان در آن ظلمتگاه عجیب چنان نقش بر آب می زند که همه مجذوب تماشای آن می شوند.

مجمع البیان این مطلب(ظلمت شکم-رحم-مشیمه)را از امام باقر(علیه السلام)و ابن عباس و...نقل کرده و ترجیح می دهد. (۳)

ص:۴۸۸

۱- (۱) زمر۶/.

۲- (۲) مفردات راغب،ماده ظلم.

۳- (۳) طبرسی،مجمع البیان،ج ۸،ص ۳۸۷،(ده جلدی-بیروت)

سپس این احتمال در برخی کتاب های لغت قدیمی مثل مفردات راغب آمده است (۱)و مورد پذیرش صاحبان تفسیر المیزان و نمونه (۲)و برخی مترجمان قرآن قرار گرفته است. (۳)

ب:مقصود از ظلمت های سه گانه،گوشت،پوست و خون باشد:در دعای عرفه امام حسین(علیه السلام)این گونه آمده است:

«و ابتدعت خلقی من منی یمنی،ثم اسکنتنی فی ظلمات ثلاث:بین لحم و جلد و دم، لم تشهر بخلقی...» (۴)«آغاز آفرینش مرا از قطرات ناچیز منی قرار دادی،سپس مرا در ظلمت های سه گانه، در میان گوشت،پوست و خون ساکن نمودی،آفرینش مرا آشکار نساختی...» ظاهر کلام نورانی امام حسین(علیه السلام)آن است که مقصود گوشت و پوست و خون مادر باشد یعنی همان شکم مادر که کودک را احاطه کرده است.و لذا حدّ اقل در بیان مصداق یک ظلمت(خون)با احتمال اوّل(الف)متفاوت است.

ج:مقصود از سه ظلمت همان سه پرده ای است که جنین داخل آنهاست (۵)که عبارتند از:

۱.پرده آمینون(Amniotic membrane)این پرده حفره آمینون را که پر از مایع زلالی است به نام مایع آمینوتیک و جنین در آن شناور است،احاطه می کند.

۲.پرده کورین(Chorionec membrane)که سلول های سطحی آن به داخل غشاء مخاطی رحم نفوذ می کند.

۳.کیسه(پرده)زرد(Disidua memb) (۶)که عبارت است از غشای مخاطی جداره رحم پس از لانه گزینی تخمک که بعدا جفت را تشکیل خواهد داد.و به این دلیل جفت نامیده می شود که به همراه جنین از رحم خارج می شود.

برخی از پزشکان با تطبیق ظلمت های سه گانه آیه مورد بحث با این سه پرده آن را اعجاز

۱- (۱) مفردات راغب،ماده ظلم.

۲- (۲) المیزان،ج ۱۷،ص ۲۳۹ و تفسیر نمونه،ج ۱۹،ص ۳۸۴.

۳- (۳) محمد مهدی فولادوند،ترجمه قرآن،زیر آیه ۶/زمر،ایشان با اینکه مطالب خارج از ترجمه را کمتر می آورد. ولی در اینجا می نویسد:تاریکیهای سه گانه[مشیمه و رحم و شکم].

۴- (۴) ر.ک:ابن طاووس(ره)،مصباح الزائر و نیز شیخ عباس قمی(ره)،مفاتیح الجنان.

۵- (۵) دکتر السید الجمیلی،الاعجاز الطبی فی القرآن،ص ۵۹.

۶- (۶) این لایه گاهی صفحه«دسیدوائی»خوانده می شود.و آن عبارت است از لایه ای با عملکرد در اندومتر و در طی زایمان ریزش می کند.و شامل دسیدوای اصلی یا حقیقی(قاعده ای) Decidua Basalis و لایه دسیدوای کپسولی (Decidua Capsularis)و دسیدوای دیواره ای(Decidua Parietalis)است.که لایه کپسولی در اثر کشش از بین می رود.(پروفسور توماس.وی.سادلر،رویان شناسی پزشکی لانگمن،ترجمه دکتر مسلم بهادری و دکتر عباس شکور،(۱۹۹۰ م)،ص

۱۱۰ و ۱۱۲،انتشارات شرکت سهامی چهر،(۱۳۷۰ ش)

علمی قرآن نامیده اند. (۱)

یکی از نویسندگان سه پرده مذکور را با نام های:آمینوس (۲)،کوریون،آلان توئید (۳)یاد کرده است و یادآوری می کند که پرده أخیر چون سدّی محکم مانع از آسیب هایی است که از جانب هوا،نور،آب و باد متوجه جنین می شود.در فاصله میان پرده آمینوس و جنین مایعی وجود دارد که هرگاه ضربه ای خارجی به شکم مادر وارد آید،این ضربه به مایع منتقل می شود و توسط مایع مذکور خنثی می شود.

و سپس نتیجه می گیرد که آیه ۶ سوره زمر مطابق دانش امبریولوژی (۴)(علم جنین شناسی) است. (۵)

یکی دیگر از نویسندگان نیز با طرح همین سه پرده می گوید:پرده آلان توئید در ناحیه شکمی جنین است و مربوط به لوله هاضمه آن بوده به جذب غذا کمک می کند. (۶)

برخی از کسانی که در تفسیر قرآن قلم زده اند نیز همین سه پرده را در تفسیر علمی آیه پذیرفته اند و به صورت مفصل توضیح می دهند که کار پرده اوّل تغذیه،حمایت و حفظ حرارت جنین است و کار پرده دوّم انتقال غذا و اکسیژن به کودک است این پرده دوّم(کورین) همان است که به نام مشیمه نامیده می شود. (۷)و کار پرده سوّم احاطه جنین و خروج با همراه آن است. (۸)

دکتر عبد العزیز اسماعیل پاشا،نام این سه تاریکی را غشاء منباری،خوربون و غشاء

۱- (۱) ر.ک:دکتر دیاب و قرقوز،طب در قرآن،ص ۹۳(کتاب مذکور رساله دکترای این دو پزشک است)و نیز دکتر حامد احمد حامد،الآیات العجاب فی رحله الانجاب،ص ۱۱۶.

۲- (۲) نویسنده در کتاب،آمینوس ضبط کرده بود امّا اصل آن(Amnion)آمینون است.(دکتر هوشمند ویژه-فرهنگ پزشکی)

۳- (۳) آلان توئید(Allantols)یکی از اعضائی است که جنین را می پوشاند و قسمت پایین آن به مثانه و قسمت بالای آن به اوراک(Urachus)امتداد می یابد.(فرهنگ پزشکی-انگلیسی-فارسی-دکتر محمد هوشمند ویژه-چاپ دوّم- ۱۳۶۶)ولی ظاهرا مطلب نویسنده محترم با نوشته های رویان شناسان مطابق نیست و آنان آلان توئید را به عنوان پرده مطرح نمی کنند بلکه به عنوان قسمتی در بند ناف مطرح می کنند.(ر.ک:رویان شناسی لانگمن،ص ۱۲۲.)

۴- (۴) Embryology

۵- (۵) ر.ک:مطالب شگفت انگیز قرآن،ص ۹۶ و نیز فضل اللّه کمپانی،ماهیت و منشأ دین،ص ۲۰۴ و مجله دانشمند،ش ۶۷.

۶- (۶) بی آزار شیرازی،قرآن و طبیعت(گذشته و آینده جهان)،ص ۶۶.

۷- (۷) ایشان این گونه گفته بود.امّا در فرهنگ پزشکی دکتر هوشمند ویژه، Amnion (آمینون)را مشیمه جنین (داخلی ترین غشائی که جنین را در بر می گیرد و کیسه آمینون یا کیسه آب را تشکیل می دهد)نامیده است.

۸- (۸) شیخ خالد عبد الرحمن العک،الفرقان و القرآن،ص ۴۹۱ و ۴۹۲.

لفائفی می گوید. (۱)

د:برخی دیگر از صاحب نظران گفته اند که ظلمت های سه گانه شامل ظلمت بیضه، ظلمت تخمدان و ظلمت رحم است. (۲)

ه:برخی نیز گفته اند که مقصود«ظلمت،صلب(پشت پدر)و رحم و مشیمه(کیسه رحم»)باشد.

ولی علامه طباطبائی(ره)این احتمال را خطا می داند چون صریح آیه این است که این ظلمت ها در شکم مادران(فی بطون امهاتکم)-نه پشت مردان-است. (۳)

و:برخی نیز احتمال داده اند که مقصود«تاریکی شب،تاریکی رحم و تاریکی شکم» مراد باشد. (۴)که این معنا نیز خلاف ظاهر قرآن است.

بررسی:

در مورد اعجاز علمی قرآن و تطبیق آیه ظلمت های سه گانه با یافته های علمی تذکر چند نکته لازم است:

۱.پرده ها و فضاهایی جنین انسان را احاطه کرده است:

الف:پرده ها(از بیرون به داخل)عبارتند از:

لایه پوستی شکم لایه گوشتی رحم(دیواره زهدان) دسیدوای دیواره ای(زرد) دسیدوای کپسولی لایه کوریون لایه آمینون
ب:فضاها(از بیرون به داخل)عبارتند از:

فضای بین پوست شکم و رحم فضای بین رحم دسیدوای دیواره ای(البته این دو به هم چسبیده اند) فضای بین دسیدوای دیواره ای و کپسولی(که پس از مدتی در اثر رشد جنین از بین

ص:۴۹۱

۱- (۱) دکتر عبد العزیز اسماعیل پاشا،اسلام و طب جدید،ص ۱۸۳.
۲- (۲) طب در قرآن،ص ۹۳ این نظر را از دکتر محمد وصفی نقل می کند.
۳- (۳) المیزان،ج ۱۷،ص ۲۳۹.
۴- (۴) مجمع البیان،ج ۸،ص ۳۸۷.

می رود) فضـای بیـن دسـیدوای و کوریـون(که پس از مـدتی در اثر رشـد جنیـن از بیـن می رود) فضـای بیـن کوریـون و آمینون(حفره کوریونی) فضای بین آمینون و جنین تذکر ۱:برای اطلاعات بیشتر به شکل پ در ضمیمه شماره ۱ مراجعه کنید.

تذکر ۲:حفره آمینونی پر از مـایع آبکی روشن است که بخشـی از آن توسـط سـلولهای آمینونی تولیـد شـده لکن در اساس از خون مادری منشأ می گیرد:که از ۳۰ میلی لیتر تا ۱۰۰۰ میلی لیتر تغییر می کند. (۱)

۲.احتمال چهارم و پنجم و شـشم(د-ه-و)هیچ دلیلی ندارد.و نمی توان بدون قرینه و دلیل ظلمت های سه گانه آیه را بر این سه مورد حمـل کرد.بلکه این احتمـال ها مخالف ظاهر آیه قرآن است چون در آیه(زمر/۶)سخن از خلقت انسان درون شکم مادر است و ظلمت هـای سه گـانه در این قلمرو معرفی شـده است در حالی که در احتمال چهارم سـخن از بیضه است و در احتمال پنجم سخن از صلب است و در احتمال پنجم نیز سخن از تاریکی شب است که خارج از شکم مادر قرار دارند.

۳.احتمال سوم(سه پرده آمینون،کوریون و زرد)نیز هیـچ قرینه قطعی معین کننده ندارد چرا که همان طورکه گذشت،پرده ها و لایه های اطراف جنین شـش عدد است و تعیین سه عدد آنها به عنوان مصداق ظلمت ها در آیه مورد بحث،کلامی بدون دلیل است.

و علاوه بر آن«ظلمت»به فضای خالی از نور گفته می شود نه به پرده ای که تاریکی را ایجاد می کنـد.پس برای تعیین مصادیق ظلمت هـا بایـد به دنبال فضاهای بین این لایه ها و پرده ها باشـیم در حالی که نویسـندگانی که احتمال سوم را پـذیرفته انـد بر پرده ها تأکید می کنند.

پس نمی توانیم ظلمت های سه گانه آیه را بر این سه پرده اطراف جنین تطبیق کنیم.

۴.احتمـال اوّل(ظلمت شـکم مادر و رحم و مشـیمه)و احتمال دوّم(ظلمت های میان پوست،گوشت و خون)قابل جمع است.چرا که مراد از مشـیمه همـان آمینون است و همـان طورکه بیـان کردیم حفره آمینون پر از مـایع آبکی است که در اسـاس از خون مادر منشأ می گیرد.و این دو احتمال نسبت به احتمال های دیگر بهتر است چون:

اولا:محور این دو احتمال همان فضاهای بین پرده هاست.

۱- (۱) ر.ک:پروفسور توماس.وی.سادلر،رویان شناسی پزشکی لانگمن،ترجمه دکتر مسلم بهادری و دکتر عباس شکور،از ص ۱۰۸ تا ص ۱۲۳ تا به ویژه ص ۱۱۲.

ثانیا:همان طورکه بیان شد از شش فضای موجود بین پرده ها سه عدد آنها در اثر بزرگ شدن جنین از بین می رود.و سه فضای بین پوست شکم و رحم-بین کوریون و آمینون(بین گوشت رحم و آمینون)-و بین آمینون و جنین(حفره آمینونی)باقی می ماند.

این سه فضا قابل تطبیق با سه ظلمت ذکر شده در آیه هست.امّا بازهم به صورت قطعی نمی توان این مطلب را به قرآن نسبت داد.چرا که ممکن است مراد حتمی فضاهایی غیر از سه مورد مذکور باشد و از طرفی ممکن است با پیشرفت علم پزشکی در جنین شناسی تحولات تازه ای رخ دهد و اطلاعات جدیدی بدست آید.از طرف دیگر ممکن است مراد از ظلمت در آیه مورد بحث تاریکی معمولی(خالی بودن محیط از نور حسّی)نباشد. (۱)هر چند که این احتمال أخیر قرینه و دلیل تقویت کننده ای ندارد.

پس با توجه به کشفیات جنین شناسی و موافقت با ظاهر قرآن در بین چهار احتمال معانی آیه،احتمال اوّل و دوّم بهتر است.و این دو احتمال هم به یک معنا و تفسیر برمی گردد.

۵.هر چند که این آیه با طرح ظلمت های سه گانه و تطبیق آن با یافته های جدید پزشکی اعجاب همگان را برانگیخته و عظمت قرآن و مفسّر راستین آن یعنی امام حسین(علیه السلام)را اثبات کرده است،امّا این رازگویی قرآن یک اعجاز علمی محسوب نمی شود چرا که خبری معجزه است که دیگران نتوانند از راه عادی بدان پی ببرند.در حالی که سه لایه شکم-رحم-مشیمه (آمینون)با هر کالبد شکافی ساده ای قابل رؤیت است.لذا برخی نویسندگان قرن ها قبل این مطلب را در کتاب های خود ذکر کرده اند.برای مثال راغب اصفهانی(متوفی ۵۰۳ ه.ق) به این لایه ها اشاره کرده است.

پس این مطلبی نیست که فقط علم جدید پزشکی بدان دست یافته باشد.هر چند که با کشفیات جدید پزشکی معنای آیه روشن تر شد و عظمت و دقت علمی آن به اثبات رسید.

مرحله ششم:آفرینش انسان از مضغه:

اشاره

قرآن کریم در مراحل خلقت انسان پس از علقه مرحله ای دیگر بنام«مضغه»را مطرح می سازد که در دو آیه و سه بار از آن سخن گفته است:

۱- (۱) در کتابهای لغت گفته شده که گاهی تعبیر ظلمات به صورت مجازی در مورد جهل و شرک و فسق به کار می رود.و در قرآن نیز بدین صورت استعمال شده است مثل: يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ (بقره۲۷۵/)- أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ (ابراهیم۵/)ر.ک:مفردات راغب اصفهانی،ماده ظلم.

فَخَلَقْنَا الْعَلَقَهَ مُضْغَهً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَهَ عِظاماً (۱)«پس آن علقه را[به صورت]مضغه گردانیدیم و آنگاه مضغه را استخوانهایی ساختیم.» ثُمَّ مِنْ عَلَقَهٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَهٍ مُخَلَّقَهٍ وَ غَیْرِ مُخَلَّقَهٍ لِنُبَیِّنَ لَکُمْ (۲)«سپس از علقه،آنگاه از مضغه دارای خلقت کامل و[احیانا]خلقت ناقص تا قدرت خود را بر شما روشن گردانیم.»

بررسی لغوی:

الف:مضغه به معنای غذای جویده شده و گوشت جویده آمده است.پس مضغه عبارت است از قطعه ای از گوشت که شبیه گوشت جویده شده است. (۳)

ب:مخلّقه تعبیری است که برای مبالغه در خلق به کار می رود و خلق به معنای ایجاد چیزی بر کیفیت مخصوص است.و این کلمه برای مبالغه و تأکید و نسبت فعل به مفعول می آید.یعنی ناظر به جهت وقوع فعل است.پس تعبیر به مخلّقه در مورد مضغه اشاره به این است که حقیقت خلق و تحقق آن(یعنی ایجاد بر کیفیت مخصوص و تعیین خصوصیات و مقدرات)در این مرتبه است.و امّا غیر مخلّقه به این معناست که تعیین برخی خصوصیات (تماما یا بعضا)در این مرتبه مضغه نیست. (۴)

اسرار علمی:

۱.استاد مکارم شیرازی در مورد آیه ۵ سوره حج ثُمَّ مِنْ مُضْغَهٍ مُخَلَّقَهٍ وَ غَیْرِ مُخَلَّقَهٍ می نویسند:

«کم کم جنین شکل یک قطعه گوشت جویده شده به خود می گیرد بی آنکه اعضای مختلف بدن در آن مشخص باشد.امّا ناگهان در پوسته«جنین»تغییراتی پیدا می شود و شکل آن متناسب با کاری که باید انجام دهد تغییر می یابد و اعضای بدن کم کم ظاهر می شود.امّا جنین هایی که از این مرحله نگذرند و همچنان به صورت سابق و یا ناقص بمانند ساقط می شوند و از رده خارج می گردند.جمله مخلقه و غیر مخلقه ممکن است اشاره به این مرحله باشد یعنی«کامل الخلقه»و«غیر کامل الخلقه». (۵)

۱- (۱) مؤمنون۱۴/.

۲- (۲) حج۵/.

۳- (۳) ر.ک:مفردات راغب اصفهانی،و نیز التحقیق فی کلمات القرآن الکریم،ج ۱۱،ص ۱۲۴-۱۲۵،ماده مضغ.

۴- (۴) ر.ک:التحقیق،ج ۳،ص ۱۱۲ و نیز ج ۱۱،ص ۱۲۶.

۵- (۵) تفسیر نمونه،ج ۱۴،ص ۲۴.

۲.استاد مصباح یزدی در مورد«مضغه»می نویسند:

«مفسرین گفته اند از ماده مضغ(جویدن)است زیرا در این مرحله مانند گوشت جویده شده است.امّا آنچه بیشتر نیاز به توضیح دارد تعبیر«مخلّقه»و«غیر مخلّقه»است.

بی شک منظور این نیست که هر انسانی هم از مضغهٔ مخلّقه و هم از غیر مخلّقه،آفریده می شود؛بنابراین چنین نیست که این دو،دو مرحله پیاپی برای مضغه است؛بلکه منظور این است که مضغه در مرحلهٔ تکامل خود به دو قسم تقسیم می گردد:گاه به صورت مخلّق درمی آید و گاه نه و ساقط می شود و به مرحله بعدی یعنی جنین نمی رسد.

و امّا لغت مخلّق:اهل تفسیر و لغت در مورد آن اختلاف دارند:برخی گفته اند تخلیق به معنای تسویه است(خلّق العود-سوّاه)صاف کردن چوب کج یا برطرف کردن ناهمواری آن تخلیق است.پس مخلّقه به معنای مسواه می شود.که در برخی آیات هم تعبیر ثُمَّ سَوّاهُ (سجده۹/)وجود دارد.پس در اینجا نیز بعد از مضغه می توان گفت مرحلهٔ کامل تر تسویهٔ مضغه است.

برخی نیز گفته اند منظور تصویر است.

برخی دیگر گفته اند:مخلّق یعنی تام الخلقه.خلّق الشیء یعنی أتمّ خلقه.

به هر حال،پس از مضغه گاهی جنین به حدی می رسد که اعضاء آن معلوم است و تصویر پیدا می کند که در آن صورت مخلّق است و گاهی در همان حدّ قبل از تصویر ساقط می شود که در این صورت غیر مخلّق است.» (۱)۳.علامه طباطبائی(ره)مخلّقه و غیر مخلّقه را به معنی تام الخلقه و غیر تام الخلقه می داند و سپس با«تصویر»جنین تطبیق می کند که در هنگام نفخ روح تصویر آن کامل می شود. (۲)

۴.دکتر قرقوز و دکتر دیاب در تشریح مرحله مضغه می نویسند:جنین در حالت مضغه دو مرحله عمده را پشت سر می گذارد:

نخست:مرحله مضغه نامتمایز(یا غیر مخلّقه)که تا پایان هفته چهارم ادامه دارد و هیچ گونه تمایزی در اعضای بدن وجود ندارد.

دوّم:مرحله مضغه متمایز(یا مخلّقه)که از ابتدای هفته پنجم (۳)شروع می شود.در

۱- (۱) معارف قرآن،ص ۳۳۸-۳۳۹.

۲- (۲) المیزان،ج ۱۴،ص ۳۴۴.

۳- (۳) در برخی کتاب های پزشکی معتبر دانشگاهی،مرحله تمایز لایه های سه گانه را بنام گاسترولاسیون می خوانند و شروع آن را از هفته سوم می دانند.(پروفسور توماس.وی.سادلر،رویان شناسی پزشکی لانگمن،ترجمه دکتر بهادری و شکور،ص ۵۷)با توجه به اینکه دکتر قرقوز و دیاب نیز بعدا تذکر سه هفته را می دهند.شاید منظور ایشان در اینجا ظهور تغییرات در نمای خارجی جنین است به طوری که با چشم دیده شود.

این مرحله تمایز لایه های زاینده و تغییر شکل و حرکت سلولهای آنها(Defferentation) شروع می شود.خداوند از این مرحله به نام«تخلّق»یاد کرده است زیرا هریک از این لایه ها مسئولیت تشکیل یکی از دستگاه ها یا اندامهای بدن را بعهده می گیرند.(مضغه متخلّق) این مرحله تمایز لایه های زاینده تقریبا در ماه سوم بارداری پایان می پذیرد.در این زمان طول جنین ۱۰ سانتی متر و وزن آن معادل ۵۵ گرم است.بدین ترتیب پی به اعجاز قرآن می بریم آنجا که می فرماید: ثُمَّ مِنْ مُضْغَهٍ مُخَلَّقَهٍ وَ غَیْرِ مُخَلَّقَهٍ (۱)و (۲)پس از اینکه در مرحله علقه،جنین کاملا(در رحم)جایگزین شد مرحله مضغه از هفته سوم آغاز می شود.و دو بخش مهم آن یعنی توده داخلی سلولی و لایه تروفوبلاست به ترتیب شروع به تشکیل جنین و اندامهای فرعی جنین می کنند.ابتدا سلولهای توده داخلی تشکیل سه لایه زاینده جنینی می دهند که عبارتند از:

الف:لایه اکتودرم(Ectoderm):این لایه عامل بوجود آمدن نخاع،مغز،اعصاب و بشره پوست و غشاهای مخاطی دهان و بینی است.

ب:لایه مزودرم(Mesoderm):این لایه عامل بوجود آمدن قلب،رگهای خونی، خون،استخوان،عضلات،کلیه ها،قسمت میانی پوست و قسمتی از غدد داخلی است.

ج:لایه آندودرم(Endoderm):این لایه عامل بوجود آمدن دستگاه های گوارش، تنفس،غده تیروئید،کبد و لوزالمعده است.

۵.دکتر پاک نژاد درباره مضغه می نویسد:

«المضغه القطعه التی تمضغ من لحم و غیره،قطعه جویده شده ای از گوشت یا غیر آن که در ابتدا یکنواخت و مخلقه است و سپس تشکیلات و سلول های ناهمجور غیر مخلقه ای در او بوجود می آید.(هموژن،هتروژن) پس از اینکه به صورت مضغه در آمد عروق مشبکه ای در فواصل تشکیلات گوشت مانند ناهمجور بوجود می آید.» (۳) آنگاه توضیحات جالبی در مورد رشد جنین می دهند که به صورت خلاصه می آوریم:

«جنین در ۲۴ ساعت اوّل در رحم لانه گزینی می کند.روز دوّم به اندازه یک بذر کوچک است نزدیک به ۱۳۵ ساعت پس از مقاربت مانند یک دانه گیاه که یک تکمه مانند در آن

ص:۴۹۶

۱- (۱) حج/۵.

۲- (۲) طب در قرآن،ص ۸۷ و ۸۸ با تلخیص.

۳- (۳) اولین دانشگاه و آخرین پیامبر،ج ۱،ص ۲۶۷.

در حال رویش است که به آن رویان گویند.

۱۶۰ ساعت پس از مقاربت در وسطش شیاری بوجود آمده که در این هنگام تشکیلاتی که باید مغز،روده و پی ها و غیره را درست کنند از هم مجزا می شوند.وقتی ۲۰ روز از عمرش می گذرد ۱/۵ میلی متر طول دارد و در روز ۲۷ سلول های جای قلب می لرزد.

جنین قلبش در چهار هفتگی ۶۰ مرتبه در دقیقه می زند.که در این ماه ده هزار برابر وزن سلول اولیه است.

در آخر دو ماه طول رویان ۲۳ میلی متر و وزن آن ۱/۲۵ گرم است.چون به ۱/۵ سانتی رسید جوانه های دست و پا نیز پیداست و جای قلب بزرگ و بند ناف طویل و باریک است.در ۳۵ روزه دست و پا شکل جداگانه دارند.چون به ۴/۲ سانتی رسید شکل انسان حقیقی را دارد.» (۱)۶.دکتر«موریس بوکای»نیز در مورد آیه ۵ سوره حج و ۱۴ سوره مؤمنون نکات علمی جالبی را بیان می کند.او می نویسد:

«گوشت(جویده)ترجمه کلمه«مضغه»است مانند گوشت(تازه)ترجمهٔ کلمهٔ«لحم» است.این تمایز شایسته تذکر است جنین بدوا جرم کوچکی است که در مرحله ای از رشدش با چشم غیر مسلح کاملا به صورت گوشت جویده پدید می گردد...

می دانیم که در حین رشد جنین،برخی قسمت ها با آنچه که بعدها فردی خواهد شد کاملا نامتناسب ظاهر می گردند و برخی دیگر متناسب می مانند.آیا این،معنی کلمه «مخلّقه»نیست که«با تناسب ساخته شده»معنی می دهد و در آیه ۵ سوره حج(از تکه گوشت متناسب و نامتناسب)برای تذکار همین امر به کار رفته است؟» (۲)تذکر:در ضمیمه شماره ۱ شکل های،ث-ت-ج-چ -را ملاحظه فرمایید. (۳)

جمع بندی:

از سخنان متخصصان علوم پزشکی برمی آید که جنین انسان از هنگام لقاح تخمک و کرمک (اوول و اسپرم)تا شش روز در راه است تا در رحم جایگزین شود. (۴)سپس در رحم لانه

ص:۴۹۷

۱- (۱) اولین دانشگاه و آخرین پیامبر،ج ۱،ص ۲۶۷.

۲- (۲) مقایسه ای میان تورات،انجیل،قرآن و علم،ص ۲۷۵-۲۷۶.

۳- (۳) برای اطلاعات علمی بیشتر از رشد جنین در مرحله مضغه(هفته سوم رشد جنین به بعد)رجوع کنید به رویان شناسی پزشکی لانگمن،ص ۵۷ به بعد.

۴- (۴) ر.ک:رویان شناسی پزشکی لانگمن،ص ۳۸ و شکل های الف و ب در ضمیمه.

گزینی می کند و بصورت آویزک(علق)تا ۱۴ روز به رشد خود ادامه می دهد.و از هفته سوم بارداری دوره تمایز لایه های زاینده(مضغه)را می گذارند (۱)که تا ماه سوم بارداری ادامه دارد.امّا این مضغه همیشه یک حالت ندارد و مراحل و حالات گوناگونی دارد.که در قرآن کریم از آن تعبیر به مخلّقه و غیر مخلّقه (۲)شده است.در مورد این تعبیر قرآن چند دیدگاه وجود داشت:

الف:مقصود جنین کامل الخلقه و ناقص الخلقه باشد.(این نظر استاد مکارم شیرازی بود) ب:مقصود از مخلقه همان مرحله تسویه جنین باشد.

ج:مقصود از مخلقه همان مرحله تصویر جنین باشد.(یعنی اعضاء آن هویدا شود) علامه طباطبائی(ره)و استاد مصباح یزدی متمایل به این نظر بودند.

د:مقصود از مخلّقه همان مضغه متخلق و شکل یافته و متمایز(تمایز لایه های زاینده اعضاء)،و مقصود از غیر مخلقه،مضغه غیر متمایز(قبل از پایان هفته چهارم بارداری) باشد.این نظر دکتر دیاب و دکتر قرقوز بود.

ه:مقصود همان مضغه است که در حالت یکنواخت است.و غیر مخلّقه،مضغه ای است که متمایز شده و تشکیلات و سلول های ناهمجور دارد؛این نظر دکتر پاک نژاد بود.

و:مقصود از مخلّقه همان قسمت هایی از مضغه است که با آنچه بعدا می شود تناسب دارد و غیر مخلّقه آن قسمت هایی از مضغه است که با آنچه بعدا می شود تناسب ندارد.این نظر دکتر موریس بوکای بود.

اگر مقصود از«مخلّقه»همان تسویه باشد(معنای ب)از مورد بحث اینجا خارج است و در مرحله هفتم آن را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

معنای«ج»(جنین صورت یافته)با معنای«د»(مضغه متخلّق و متمایز)قابل جمع و ادغام است.شاید بتوان گفت که با معنای«ب»(تسویه)نیز قابل جمع است.چرا که تسویه و تصویر و تمایز مضغه،معانی نزدیک به هم دارند.در این صورت مرحله مضغه به دو مرحله گوشت کوبیده غیر متمایز و متمایز تقسیم می شود که مرحله اوّل همان مضغه صرف (غیر مخلقه)است و مرحله دوّم مضغه مخلقه یا متمایز یا تسویه شده است.(که در بحث بعدی مورد بررسی قرار می دهیم.)و معنای لغوی آیه با معنای«د»که دکتر قرقوز و دکتر دیاب می گفتند تناسب بیشتری دارد.

۱- (۱) ر.ک:همان،ص ۵۷ به بعد.

۲- (۲) حج۵/.

بررسی:

در اینجا تذکر چند نکته لازم است:

۱.تعبیر قرآن بسیار زیبا و شگفت انگیز(مضغه مخلقه و غیر مخلقه-حج۵/)است که با یافته های پزشکی جدید هماهنگ است و جنین را در این دوره(هفته سوم به بعد)به صورت گوشت کوبیده معرفی می کند و اشاره ای لطیف به تمایز لا‌یه های آن(مخلقه-ایجاد بر کیفیت مخصوص و تعیین خصوصیات)می کند.

این مطلب با توجه به عدم پیشرفت جنین شناسی در عصر نزول قرآن یک نوع رازگوئی قرآن کریم است و عظمت این کتاب الهی را نشان می دهد.

۲.این اشاره علمی قرآن دلیل اعجاز علمی آن نیست،چرا که با توجه به احتمالات متعدد در معنای(مخلّقه و غیر مخلّقه)نمی توان یک معنای علمی خاص را به صورت قطعی به قرآن نسبت داد و اعجاز علمی آن را اثبات کرد.

۳.معنایی که دکتر دیاب و قرقوز از واژه مخلقه(مضغه متمایز و متخلق)کردند با معنایی که دکتر پاک نژاد از همین واژه مخلّقه(یکنواخت)کرد کاملا‌ متضاد بود.معنایی که دکتر دیاب و قرقوز کردند با معنای لغوی مخلّقه(مبالغه در ایجاد بر کیفیت مخصوص و تعیین خصوصیات)سازگارتر است.

۴.معنایی که استاد مکارم شیرازی در مورد غیر مخلّقه کردند(غیر کامل الخلقه که به صورت سابق یا ناقص بمانند و ساقط شوند)با معنای لغوی سازگار نیست.چرا که معنای «سقوط و از رده خارج شدن»در معنای«غیر مخلّقه»لحاظ نشده است و غیر مخلّقه حدّ اکثر می تواند دلالت بر عدم تعیین خصوصیات و مقدرات در مرحله مضغه کند.

همین اشکال به استاد مصباح یزدی نیز وارد است،چرا که ایشان هم«سقوط»را در معنای غیر مخلّقه لحاظ کرده است.در حالی که در لغت یا آیه تصریحیی به این معنا(سقوط) نشده است.مگر آنکه مقصود ایشان این باشد که نتیجه غیر مخلقه بودن یعنی غیر تام و غیر متمایز بودن و ناقص بودن،هلاک است.

تذکر:در تعبیر«غیر مخلّقه»دو احتمال وجود دارد:یکی اینکه بگوئیم مقصود مضغه ای است که اصلا خلق نشده است(غیر مخلوق)و دوم اینکه بگوییم مقصود مضغه ای است که خلق شده امّا مقدرات و خصوصیات آن مشخص نشده است.و احتمال اوّل با سیاق آیه ناسازگار است چون مطلب آیه در اینجا بعد از خلقت مضغه را می گوید و در ادامه

آیه هم به خروج طفل منتهی می شود.پس اگر آیه بر احتمال اوّل معنا شود تناقض صدر و ذیل آیه لازم می آید(مضغه ای که خلق شده است این گونه صفتی دارد که دو قسم است،خلق شده و خلق نشده-هلاک شده) پس فقط احتمال دوم صحیح بنظر می رسد تا بتواند مجموع(مخلّقه و غیر مخلّقه)صفت برای مضغه باشد.(گوشت کوبیده ای که این صفت دارد دو قسم است برخی اقسام آن مقدرات آن مشخص است و برخی مشخص نیست-یا بگوییم-گوشت کوبیده ای که این صفت دارد دو بخش است بخشی از آن خصوصیات و مقدرات آن مشخص شده و برخی مشخص نشده است.)

مرحله هفتم:تصویر و تسویه انسان:

اشاره

قرآن کریم در چند مورد سخن از تسویه جنین انسان کرده است گاهی آن را بعد از مرحله نطفه ذکر کرده است و گاهی بعد از مرحله علقه ذکر کرده است و گاهی بعد از کلمه خلق آورده است.در مجموع تسویه را مرحله ای از آفرینش انسان معرفی می کند.

در برخی دیگر از آیات،سخن از نقاشی خداوند در رحم انسان می کند و او را صورتگر معرفی می کند.

از آنجا که مفاهیم و مضامین این آیات با همدیگر نزدیک است ما آنها را به صورت یک مرحله معرفی کردیم.قرآن کریم می فرماید:

ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ ماءٍ مَهِينٍ ثُمَّ سَوّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ (1)«سپس[تداوم]نسل او را از چکیده آبی پست مقرر فرمود؛آنگاه او را درست اندام کرد،و از روح خویش در او دمید.» أَ كَفَرْتَ بِالَّذِی خَلَقَكَ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوّاكَ رَجُلاً (2)«آیا به آن کسی که تو را از خاک سپس از نطفه آفرید،آنگاه تو را[به صورت]مردی در آورد کافر شدی؟» ثُمَّ كانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوّی فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثی (3)«پس علقه[آویزک]شد و[خدایش]شکل داد و درست کرد.و از آن دو جنس نر و ماده را قرار داد.»

۱- (۱) سجده۹/ و قریب به همین مضمون در حجر۲۹/ و ص۷۲/.

۲- (۲) کهف۳۷/.

۳- (۳) قیامت۳۸/.

اَلَّذِی خَلَقَ فَسَوّی (۱)«همان که آفرید و هماهنگی بخشید.» اَلَّذِی خَلَقَکَ فَسَوّاکَ فَعَدَلَکَ فِی أَیِّ صُورَهٍ ما شاءَ رَکَّبَکَ (۲)«همان کسی که تو را آفرید،و[اندام]تو را سامان بخشید به هر صورتی که خواست تو را ترکیب کرد.» هُوَ اللّهُ الْخالِقُ الْبارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْماءُ الْحُسْنی (۳)«اوست خدای خالق نوساز صورتگر که بهترین نام ها[و صفات]از آن اوست.» هُوَ الَّذِی یُصَوِّرُکُمْ فِی الْأَرْحامِ کَیْفَ یَشاءُ (۴)«اوست کسی که شما را آن گونه می خواهد در رحمها صورتگری می کند.» تذکر:در بحث مضغه در تفسیر آیه مِنْ مُضْغَهٍ مُخَلَّقَهٍ وَ غَیْرِ مُخَلَّقَهٍ (۵)بیان شد که برخی گفته بودند مقصود از«مخلّقه»همان تسویه و یا تصویر و یا تمایز مضغه است و در همان جا بیان شد که اگر این تفسیر را بپذیریم آیه ۵ سوره حج ملحق به مرحله تسویه می شود،چرا که تسویه جنین با مضغه مخلّقه یکی می شود.

دیدگاه لغویین:

الف:سوّی:مساوات همان تعادل است که گاهی با کمیت(وزن و کیل)و گاهی با کیفیت است.و گاهی مساوات دو چیز نسبت به هم است و گاهی اعتدال چیزی فی نفسه است.

و تسویه در آیات فوق به معنی قرار دادن چیزی به صورت معتدل متوسّط در عمل و نظم و تدبیر و تکمیل است و به عبارت دیگر قرار دادن چیزی بر طبق مقتضای حکمت است. (۶)

ب:بارئ:ریشه این لغت همان طورکه در مفردات و مقاییس و مصباح اللغه و التحقیق بیان شده است از ماده«برأ»است(نه ماده بری که ریشه بریّه است) (۷)و این واژه به دو معنا می آید یکی خلق و دیگری به معنای دوری از چیزی مثل عیب و نقص.اگر بارئ را از

۱- (۱) اعلی ۲/.

۲- (۲) انفطار۷/-۸.

۳- (۳) حشر۲۴/.

۴- (۴) آل عمران۶/.

۵- (۵) حج۵/.

۶- (۶) ر.ک:مفردات راغب اصفهانی و التحقیق فی کلمات القرآن الکریم،ج ۵،ص ۲۸۰-۲۸۱.

۷- (۷) هر چند که ماده بری و برء معانی آن نزدیک است و برخی لغویین هم معنای جامع آنها را«دوری از نقص و عیب» دانسته اند.امّا البارئ را لغویین در ماده برء آورده اند نه ماده بری.(التحقیق،ج ۱،ص ۲۴۰)

معنای اوّل(خلق)بگیریم،در آیه: هُوَ اللّهُ الْخالِقُ الْبارِئُ الْمُصَوِّرُ (۱)معنای«خالق»و«بارئ» تکرار و تأکید می شود.

و لذا برخی از لغویین گفته اند که مقصود از خلق،ایجاد همراه با تقدیر است و آن تقدیر کلی علمی است که اولین مرحله وجود است و مرحله دوم یعنی برء هنگامی است که تقدیر به مرحله عمل و فعلیت و ایجاد خارجی برسد.و سپس مقام تصویر است. (۲)

و اگر بارئ را از معنای دوم(دوری از عیب و نقص که لازمه آن تکمیل و تسویه است) (۳)بگیریم در این صورت بارئ به معنای تکمیل کننده و تعدیل و تسویه کننده است.

نکات تفسیری و اسرار علمی:

در اینجا برخی از مفسران و صاحب نظران علوم پزشکی اظهار نظرهایی کرده اند که قابل دقت و تأمل است:

۱.مرحوم طبرسی در مورد آیه ۳۸ قیامت کلمه«فسوی»را این گونه تفسیر می کند:

تسویه خلق و صورت و اعضاء باطنی و ظاهری در شکم مادر مقصود است.و برخی گفته اند:

بعد از ولادت که قوت انسان تکمیل می شود.و برخی گفته اند:خلقت جسم است و تسویه آن برای افعال که هر عضوی عمل خاص خود را انجام می دهد.و قریب به همین مضمون را در سوره انفطار/۷ و اعلی/۲ می نویسند. (۴)

۲.علامه طباطبائی(ره)در تفسیر آیه ۷ سوره انفطار اَلَّذِی خَلَقَکَ فَسَوّاکَ فَعَدَلَکَ می نویسند:

«از تدبیر الهی خلقت انسان با تمام اجزاء وجودی است سپس تسویه آن به قرار دادن هر عضوی در جای مناسب خویش بر طبق مقتضای حکمت است سپس عدل اعضاء کرد یعنی توازن متعادل بین اعضاء او قرار داد که برخی را قوی و برخی را ضعیف کرد تا همدیگر را تکمیل کنند.» (۵)۳.استاد مکارم شیرازی در تفسیر آیه ۷ انفطار اَلَّذِی خَلَقَکَ فَسَوّاکَ فَعَدَلَکَ فِی أَیِّ صُورَهٍ ما شاءَ رَکَّبَکَ آن را اشاره به چهار مرحله عظیم خلقت می دانند که عبارتند از:

۱- (۱) حشر/۲۴.

۲- (۲) حسن مصطفوی،التحقیق فی کلمات القرآن الکریم،ج ۱،ص ۲۴۱(ماده برء)

۳- (۳) برخی از لغویین تصریح می کنند که تسویه در مفهوم برأ و بری هر دو هست.(همان،ص ۲۴۰)

۴- (۴) مجمع البیان،ج ۵،زیر آیات فوق.

۵- (۵) المیزان،ج ۲۰،ص ۳۳۷.

خلقک-اصل آفرینش.

سواک-مرحله تسویه و تنظیم که هر عضوی از اعضاء پیکر او را با نظم بندی عجیبی موزون ساخت.

عدلک-تعدیل میان قوا و اعضای پیکر و هماهنگی و رابطه آنها با یکدیگر که این اعضاء کار یکدیگر را تکمیل می کنند.

فی ایّ صوره ما شاء رکبک-ترکیب و صورت بندی انسان در مقایسه با موجودات دیگر که صورت نوع انسان موزون و زیبا و بدیع است و همچنین سیرتی زیبا دارد.و صورت های افراد انسان نیز با هم متفاوت است. (۱)

در مورد تسویه در آیه ۳۸ سوره قیامت می نویسند:

«سوّی از ماده«تسویه»به معنای صاف کردن و نظام بخشیدن است.بعضی آن را اشاره به آفرینش روح می دانند.بعضی نیز خلق را اشاره به آفرینش روح و جمله«سوّی»را اشاره به تنظیم و تعدیل اعضای پیکر آدمی می شمرند و بعضی دیگر آن را به تعدیل و تکمیل تفسیر کرده اند.

ولی ظاهر این است که تعبیرات آیه چنان جامع و وسیع است که هر گونه آفرینش و تنظیم و تعدیل و تکاملی را که روی علقه تا هنگام وضع حمل انجام می گیرد شامل می شود.» (۲)ایشان کلمه«الباری»را این گونه ترجمه می کنند:«خداوندی که مخلوقات را بی کم وکاست و بدون هیچ شبیهی از قبل،ایجاد کرد.» و سپس در مورد«بارئ»سه احتمال ذکر می کنند:

الف:از ماده برء(بر وزن قفل)به معنی بهبودی و رهائی از امور ناخوشایند و لذا بارئ به کسی گفته می شود که چیزی را بدون کم و کاست و کاملا موزون ایجاد کند.

ب:از ماده«بری»(بر وزن نفی)به معنی تراشیدن چوب که آن نیز به منظور موزون ساختن آن انجام می گیرد. (۳)

ج:بارئ کسی است که چیزی را بی سابقه و بدون نمونه قبل ابداء کند. (۴)

ص:۵۰۳

۱- (۱) تفسیر نمونه،ج ۲۶،ص ۲۲۱-۲۲۲ با تلخیص.

۲- (۲) پیام قرآن،ج ۲،ص ۷۹.

۳- (۳) در معنای لغوی باری گذشت که این لغت را لغویین در ریشه برء آورده اند نه ریشه بری،و لذا کلام ایشان در اینجا عجیب است.

۴- (۴) تفسیر نمونه،ج ۲۳،ص ۵۵۵.

۴.استاد آیه اللّه معرفت مرحله تصویر و تسویه و تعدیل را در هفته پنجم تا هفتم می دانند. (۱)

۵.همان طورکه بیان شد اگر در بحث«مضغه»تفسیر مخلقه(حج/۵)را به تسویه، تمایز و تصویر بپذیریم،مرحله تسویه با مضغه مخلقه یکی می شود و همان مباحث علمی که در مورد تمایز جنین در هفته سوم بارداری به سه لایه زاینده اکتودرم،مزودرم و آندودرم مطرح شد (۲)،در اینجا نیز مطرح می شود.

۶.دکتر پاک نژاد در مورد آیه ۲۴ سوره حشر می نویسد:

«اواخر سوره حشر با آنکه خدا را اسامی فراوانی است پروردگار چند عدد از آن را به عنوان اسمای حسنای خود انتخاب و ذکر کرده که با مداقه کافی می بینیم این اسماء عصاره و عنوان تمام آراء معنوی و مادی و مراحل گوناگون تطور و دگرگونی و تکامل زندگی اجتماعی،اقتصادی،بهداشتی،طبیعی و سیاسی می باشد...سه اسمی که خلاصه دو آیه طولانی همین قسمت است که درباره جنین شناسی نقل شد.

هُوَ اللّهُ الْخالِقُ الْبارِئُ الْمُصَوِّرُ -خالق(آفریننده)بارئ(ای الممیز)کسی که مخلقه را از غیر مخلقه متمایز می سازد-مصور(تصویرکننده)انسانی.» (۳)۷.یکی از صاحب نظران در مورد مراحل ساختمان جنین با ذکر آیه ۲۴ سوره حشر می نویسد:ساختمان جنین را در سه مرحله زیر می توان خلاصه کرد:

الف:آفرینش توده سلول ها یا مصالح ساختمانی بدن یک انسان.

ب:مجزا شدن سلول ها از یکدیگر و رفتن هریک به جای خود.

ج:تصویر و صورت بندی جنین.

این سه مرحله را قرآن کریم در ضمن سه کلمه بیان داشته است:

اوّل:هو اللّه الخالق:اوست خدائی که آفریننده(انبوه سلول ها)است.

دوّم:الباری:خدائی که جداکننده(سلول ها)است.

سوّم:المصوّر:خداوند پیکرسازی که به این سلول ها صورت انسانی می دهد.

و سپس آیه ۶ سوره آل عمران را ذکر می کند. (۴)

ص:۵۰۴

۱- (۱) التمهید فی علوم القرآن،ج ۶،ص ۸۸.

۲- (۲) ر.ک:طب در قرآن،ص ۸۷-۸۸ و رویان شناسی پزشکی لانگمن،ص ۵۷.

۳- (۳) اولین دانشگاه و آخرین پیامبر،ج ۱،ص ۲۶۸.

۴- (۴) بی آزار شیرازی،گذشته و آینده جهان،ص ۶۱-۶۲.

جمع بندی:

در مجموع از آیات مورد بحث می توان نتیجه گرفت که خداونـد در قرآن کریم یک مرحله یا چنـد مرحله نزدیک بهم را در این آیات مورد بحث،تحت عنوان«باریٔ،تسویه، تصویر»بیان می کنـد (۱)،کـه این مرحله پس از انعقـاد نطفه و علقه و احتمـالا مضـغه.است در این مرحله،اعتدال،تکمیل و تنظیم اعضاء پیکر جنین و برطرف کردن عیوب آنها و نیز صورتگری آن انجام می پذیرد.

بررسی:

در اینجا تذکر چند نکته لازم است:

۱.سخن آقای دکتر پاک نژاد در مورد«باریٔ»که آن را به معنای ممیز و جداکننده مخلقه از غیر مخلقه دانسته اند با معانی لغوی و تفسیر آیه ۲۴ سوره حشـر تناسبی ندارد؛چرا که همان طورکه گذشت،باریٔ در لغت به معنی«خالق یا دورکننده از عیب»است و مفسرین نیز آن را به معنای« ایجادکننده بدون سابقه و شبیه یا ایجادکننده بدون کم و کاست»معنا کرده بودند.

بنابراین،سـخن آقای بی آزار شیرازی در مورد«باریٔ»در آیه ۲۴ سوره حشـر(خدائی که جداکننده سلول هاست)نیز مبنای لغوی و تفسـیری نـدارد.مگر آنکه گفته شود که بـاریٔ به معنـای تسویه است و تسویه به معنـای تنظیم اعضـای طفل در مرحله جنینی است و لازمه این تنظیم تمایز است که در آن صورت معنا کردن واژه«باری»با معنای«لازم لازم کلمه»است.

۲.این اشـارات علمی قرآن به اعتـدال و تنظیم و تکمیـل جنین در مرحله تسویه و تصویر، بیان اسـرار علمی است،که بشـر عصر نزول از ریز مسایل علمی آن اطلاعی نداشت.و این عظمت علمی قرآن را می رساند.

امّا این مطالب نمی تواند اعجاز علمی قرآن را اثبات کند چرا که بشر با مشاهده و حسّ

۱- (۱) به نظر می رسد که در آیات ۷-۸ سوره انفطار اَلَّذِی خَلَقَکَ فَسَوّاکَ فَعَدَلَکَ فِی أَیِّ صُورَهٍ ما شاءَ رَکَّبَکَ تصویرگری، بیـان دیگری از مرحله تسویه و تعادل است و مرحله جـدائی نیست و لـذا به وسـیله حرف عطف(ف-واو)آورده نشـده است. و اگر در آل عمران۶/ و حشر۲۴/ به صورت جـدا آورده شـده است در آنجا نامی از تسویه برده نشده است. و امّا در مورد باریٔ هم بیان شـد که یا تأکیـد خالق است و یا به معنی تکمیل و تسویه است.البته بنا بر یک تفسـیر «مضـغه مخلقه»هم در این مرحله جای می گرفت که در آن صورت به معنای تسویه می آمد.

از دیر زمان دریافته بود که اجمالا تنظیم اعضاء و صورتگری طفل در درون شکم مادر صورت می گیرد.

قرآن کریم نیز در این آیات غیر از یک مطلب کلی در این باره نمی فرماید.پس اعجاز علمی قرآن را اثبات نمی کند.

مرحله هشتم:شکل گیری استخوان ها:

مرحله نهم:پوشاندن گوشت بر استخوان ها:

اشاره

ما این دو مرحله را با همدیگر مورد بررسی قرار می دهیم چرا که بسیار به هم نزدیک هستند و بحث از دو مرحله با همدیگر موجب تکمیل بحث می شد و لذا مفسران و متخصصان علوم پزشکی هم این دو مرحله را با هم بررسی کرده اند.قرآن کریم در مورد این دو مرحله از خلقت جنینی انسان می فرماید:

فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظاماً فَكَسَوْنَا الْعِظامَ لَحْماً (۱)«و آنگاه مضغه را استخوان هایی ساختیم،بعد استخوان ها را با گوشتی پوشانیدیم.» نکته:«عظام»جمع«عظم»به معنای استخوان است.

نکات علمی:

در مورد این آیه برخی مفسران،پزشکان و صاحب نظران سخنان متعارضی گفته اند که آنها را مرور می کنیم:

۱.دکتر دیاب و دکتر قرقوز در مورد آیه ۱۴ سوره مؤمنون می نویسند:

«این آیه شریفه نه فقط به شکل گیری و تکوین استخوان پیش از گوشت(عضلات)به گونه ای بدیع اشاره دارد(به طوری که گوشت را به عنوان«کسا»«پوشش»نام برده و برای کسانی که با علم کالبد شکافی سر و کار دارند کاملا واضح است که عضلات طوری استخوان ها را در برگرفته اند که گویی پوششی برای استخوان هستند)بلکه به نظر ما به مرحله تمایز و تخلق که از این مضغه کوچک آغاز می شود نیز اشاره دارد.» و سپس اضافه می کند که:

«رشد سریع جنین پس از ماه سوم آغاز می شود و اندامهای شکل یافته به سوی تکامل

۱- (۱) مؤمنون/۱۴.

می رونـد.برخی از این انـدامها ماننـد جفت،دسـتگاه گوارش و قلب از همان دوران جنینی فعالیت خود را آغاز می کنند و مغز استخوان به تولید خون می پردازد...» (۱)۲.یکی از نویسـندگان در مورد آیه مورد بحث مطلبی را از برخی پزشکان این گونه حکایت می کند:

«جنین بعد از آنکه مرحله علقه و مضغه را پشت سر گذاشت تمام سلولهایش تبدیل به سلولهای استخوانی می شود و بعد از آن تدریجا عضلات و گوشت روی آن را می پوشاند.

بنابراین جمله فَکَسَوْنَا الْعِظامَ لَحْماً (۲)یک معجزه علمی است که پرده از روی این مسئله که در آن روز برای هیچ کس روشن نبود،برمی دارد.زیرا قرآن نمی گویـد:ما مضـغه را تبـدیل به اسـتخوان و گوشت کردیم،بلکه می گویـد:«ما مضـغه را تبـدیل به استخوان کردیم و بر استخوان ها لباس گوشت پوشاندیم.»اشاره به اینکه مضغه نخست تبدیل به استخوان می شود و بعد از آن گوشت روی آن را می پوشاند.» (۳)۳.یکی دیگر از صاحب نظران می نویسد:

«انتخاب کلمه«کسونا»یکی از معجزات علمی قرآن است،زیرا امروز ثابت شده که استخوان ها قبل از نسوج گوشتی پدیدار می شوند.» (۴)۴.دکتر عدنان الشریف در مورد مرحله استخوان و گوشت می نویسد:

«از هفته هفتم بارداری،قسـمتی(Sclerotomes)از بـافت های غضـروفی به بافت های اسـتخوانی تبـدیل می شود تا سـتون فقرات و استخوان را تشکیل دهد.و در هفته هشتم بارداری بقیه(Myotome)به عضلات تبدیل می شود که ستون فقرات را می پوشاند.همان طورکه بقیه اسـتخوان ها به وسـیله عضـلات پوشـیده می شود.» (۵)۵.اسـتاد آیه اللّه معرفت با توضـیح تشکیل استخوان و عضلات این مرحله را در هفته پنجم تا هفتم پس از انعقاد نطفه می دانند. (۶)

۶.استاد مکارم شیرازی در تفسیر آیه ۱۴ سورهٔ مؤمنون،ابتداء مطلبی را که در بالا از

ص:۵۰۷

۱- (۱) طب در قرآن،ص ۸۹.

۲- (۲) مؤمنون۱۴/.

۳- (۳) گودرز نجفی،مطالب شگفت انگیز قرآن،ص ۸۸ و نیز دکتر ابو تراب نفیسی،زندگی،اسلام و دانش امروزی، ص ۳۲.

۴- (۴) اعجاز قرآن از نظر علوم امروز،ص ۲۹.

۵- (۵) دکتر عدنان الشریف،من علم الطب القرآنی،ص ۵۹،دار العلم للملایین.

۶- (۶) ر.ک:التمهید فی علوم القرآن،ج ۶،ص ۸۴.

پزشـکان حکـایت کردیـم آورده انـد کـه در آن مطلب آیـه بـه عنـوان معجزه علمی قرآن مطرح شـده بـود و سـپس تحت عنوان:«لباس مقاوم بر استخوان ها»می نویسند:

«اصولا اینکه از عضـلات تعبیر به«لباس»می کند خود گویای این واقعیت است که اگر این لباس بر استخوان ها نبود،بسیار اندام انسـان زشـت و نازیبـا بـود.(درسـت هماننـد اسـکلت هـائی کـه همـه مـا خـود آن یـا لاـ أقـل عکس آن را دیـده ایـم.) از این گذشـته،لباس،حافظ بـدن است،عضـلات نیز حافظ اسـتخوان ها هسـتند و اگر آنها نبودند ضـربه هائی که بر بدن وارد می شـد استخوان ها را مرتبا صدمه می زد یا می شکست.همچنین کاری را که لباس در حفاظت انسان از گرما و سرما می کند گوشتها در نگهداری اسـتخوان ها که ستون اصلی بدن هستند انجام می دهند اینها همه نشان دهندهٔ دقت قرآن در تعبیرات است.» (۱)و نیز ایشـان در تفسیر موضـوعی پیام قرآن تأکیـد می کنـد کـه در مرحلـه عظـام سـلولهای گوشـتی همگـی تبـدیل به سـلولهای استخوانی می شود. (۲)

۷.سید قطب در تفسیر فی ظلال القرآن نیز همین مطلب(تبدیل همه سلولها به استخوان)را نقل می کند. (۳)

۸.عبـد الرزاق نوفل پس از طرح آیه ۱۴ سورهٔ مؤمنون شـرح مفصلی از خواص استخوان ها در بدن می دهد.و اینکه امروزه در علم تاریخ و باسـتان شناسی از طریق استخوان ها به جنس مردگان،طول عمر آنها و...پی می برند.سپس می گوید که تأکیدات قرآن بر اسـتخوان نوعی پیشـی گرفتن بر این مباحث علمی است.قرآن صـدها سال قبل از علم به زنده بودن اسـتخوان و اهمّیت آن در وظـایف انسـان اشـاره کرده است.در حـالی که صاحبـان علوم صـدها سال می پنداشـتند که اسـتخوان ها،تکیه گاههای محکم انسان هستند که حیات ندارند.

سپس وظایف استخوان ها در خون سازی بدن و تأثیرات آنها بر سلسله اعصاب را متذکر می شود. (۴)

۹.پروفسور«توماس وی سادلر»در کتاب«رویان شناسی پزشکی لانگمن»تشکیل استخوان و گوشت را این گونه تشریح می کند:

ص:۵۰۸

۱- (۱) تفسیر نمونه،ج ۱۴،ص ۲۱۲-۲۱۳.

۲- (۲) پیام قرآن،ج ۲،ص ۷۷.

۳- (۳) سید قطب،فی ظلال القرآن،ذیل آیه ۱۴ مؤمنون.

۴- (۴) القرآن و العلم الحدیث،ص ۱۲۲ تا ۱۲۹.

الف:در طی سوّمین هفته رشد جنین،مشخص ترین حادثه گاسترولاسیون می باشد فرآیندی که هر سه لایه زایای رویانی(اکتودرم-مزودرم-اندودرم)در رویان تشکیل می شود. (۱)(به تصویر«چ »در ضمیمه شماره ۱ توجه کنید) ب:از لایه اکتودرمی اعضا و ساختمانهایی که در ارتباط با دنیای خارج باقی می مانند ایجاد می گردد.مثل:دستگاه عصبی،اعصاب محیطی،پوشش حسی گوش و بینی و چشم،پوست از جمله مو و ناخن،غده هیپوفیز،پستان و غدد عرق و مبنای دندان.

از لایه مزودرمی این اعضاء ایجاد می شود:سلکروتوم(غضروف و استخوان)، دستگاه ادراری تناسلی،طحال و غدد فوق کلیوی،دستگاه رگی که شامل قلب و سرخرگها،سیاهرگ ها،رگهای لنفی و تمام سلولهای خونی و لنفی می باشد،سومیت ها میوتوم(بافت ماهیچه ای)،درماتوم(بافت زیرپوستی) و از لایه اندودرمی این اعضاء ساخته می شود:دستگاه معدی روده ای،دستگاه تنفسی و مثانه،پارانشیم تیروئید،پاراتیروئید،کبد و لوزالمعده. (۲)

تذکر:نکته قابل توجه آن است که استخوان ها از لایه میانی(مزودرم)تشکیل می شود که به وسیله دو لایه دیگر(اکتودرم و اندودرم)پوشیده شده که از آن دو لایه پوشاننده اکثر اعضای گوشتی بدن مثل پوست،غدد،دستگاه معدی روده ای و تنفسی و...ساخته می شود.و لذا می توان گفت که لایه مزودرم به ویژه قسمت سلکتروم(غضروف و استخوان) توسط دو لایه دیگر پوشیده می شود.(در تصویر«چ »در ضمیمه به جایگاه لایه مزدورم دقّت شود) ج:دستگاه استخوان بندی از مزودرم مجاور محوری و صفحه جانبی(لایه تنه ای)و ستیغ عصبی تشکیل می گردد.که از قسمت اوّل سلول های سازنده استخوان و از قسمت دوّم سلولهای سازنده شانه و استخوانهای طویل و از قسمت سوّم استخوان صورت پدید می آید. (۳)

تذکر:نکته قابل توجه آن است که همان طورکه قرآن پوشیده شدن گوشت را بعد از پیدایش استخوان می داند.ساخته شدن سلولهای سکلروتوم(Sclerotome)که باعث پیدایش غضروف و استخوان می شود از هفته چهارم بارداری شروع می شود. (۴)و امّا

ص:۵۰۹

۱- (۱) رویان شناسی پزشکی لانگمن،ترجمه دکتر بهادری و دکتر شکور،ص ۵۷،تجدید نظر ۱۹۹۰ م،چاپ ۱۳۷۰ انتشارات شرکت سهامی چهر،تهران(این کتاب هم اکنون کتاب درسی دانشگاه های ایران در رشته پزشکی می باشد.)

۲- (۲) همان،ص ۹۳.

۳- (۳) همان،ص ۱۵۴.

۴- (۴) همان،ص ۷۸-۷۹.

سلولهای ماهیچه ای(میوتوم Myotome)پس از سکلروتوم ساخته می شود. (۱)که شامل ماهیچه های مخطط،صاف و ماهیچه قلب می شود.سلولهای میوتومی در نواحی دیواره بدن و اندامها دو نیمه شده بطرف محلهای دائمی خود مهاجرت کرده،طویل و دوکی می گردند...

در انتهای سومین ماه خطوط عرضی مشخص برای ماهیچه مخطط پیدا می شود. (۲)

همچنین سلولهای پوستی این گونه تشکیل می شود:در ابتداء رویان(جنین)توسط یک ردیف از سلولهای اکتودرمی پوشیده شده است.در شروع ماه دوّم این« اپی تلیوم»تقسیم شده و لایه ای از سلولهای پهن بنام پری درم(Periderm)یا اپی تریکیوم(EPitrichium)بر روی سطح قرار می گیرد.با افزایش بیشتر سلولهای لایه بازال(قاعده ای،زایا)ناحیه سوّمی بنام ناحیه واسطه ای یا بینابینی تشکیل می گردد.

سرانجام در انتهای ماه چهارم روپوست آرایش قطعی خود را بدست آورده و در آن چهار لایه می توان تشخیص داد. (۳)(طبقه زایا- لایه ضخیم خاردار-لایه دانه دار-لایه شاخی)(به شکل«ح»در ضمیمه شماره ۱ توجّه کنید.)

یک اشکال علمی:

یکی از صاحب نظران معاصر از سر دلسوزی تعارضی را بین علم و آیه ۱۴ سوره مؤمنون مطرح می کند و می گوید:

«در زیست شناسی امروز اعتقاد بر این است که جنین در رحم مادر،ابتدا حالت گوشتی صرف دارد،یک تکه گوشت است که بعدا قسمت هایی از آن،تکاثف بیشتری پیدا می کند و کلسیم بیشتری جذب آن قسمت ها می شود و کم کم درون این گوشت، استخوان هایی پدید می آید.در ابتداء استخوانی وجود ندارد،بلکه یک تکه گوشت بسیار نرم است که کم کم در قسمت هایی از آن یک حالت سفتی و محکمی ایجاد می شود و به استخوان تبدیل می گردد.حال ممکن است کسی بگوید این یافته علمی با گزاره یا گزاره هایی از دین یا ادیان مثلا با این آیه قرآن که می گوید: فَکَسَوْنَا الْعِظامَ لَحْماً یعنی بر استخوان ها گوشت پوشانیدیم تعارض دارد.» (۴)

۱- (۱) همان،۷۸-۷۹.

۲- (۲) همان،ص ۱۷۶-۱۷۷.

۳- (۳) همان،ص ۴۰۵-۴۰۶.

۴- (۴) استاد مصطفی ملکیان،فصلنامه مصباح،ش ۱۰،تابستان ۱۳۷۳،مقاله«بررسی گونه های تعارض بین علم و دین»،ص ۶۶-۶۷ و نیز مسایل جدید کلام از همان نویسنده،ص ۴.

بررسی:

در اینجا تذکر چند نکته لازم است:

۱.مطلبی که استاد مکارم شیرازی و سید قطب و برخی معاصرین از یک پزشک نقل می کنند که تمام سلول های جنین تبدیل به سلولهای استخوانی می شود و سپس کم کم گوشت و عضلات روی آنها را می پوشاند و آن را اعجاز علمی قرآن می دانند؛از دو جهت قابل اشکال است:

الف:همان طورکه بیان شد،متخصصان علم جنین شناسی تصریح کرده اند که جنین اولیه انسان به سه لایه تقسیم می شود که سلولهای استخوانی(سلکروتوم)از لایه وسطی(مزودرم) تشکیل می شود.پس همه سلولهای جنین تبدیل به استخوان نمی شود و این مطلبی که نقل کرده اند از لحاظ علمی قابل قبول نیست.

ب:در قرآن کریم می فرماید: فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظاماً (۱)جالب این است که قرآن قبل از این جمله در همین آیه می فرماید: ثُمَّ جَعَلْناهُ نُطْفَةً فِي قَرارٍ مَكِينٍ یعنی تعبیر«جعل»(قرار دادن)می آورد امّا در اینجا تعبیر،تغییر کرده و واژه«خلق»آمده است.کلمه«خلق»به معنای ایجاد تنها نیست بلکه ایجاد همراه با کیفیت مخصوص است و حتی برخی لغویین گفته اند اصل لغت خلق به معنای تقدیر(اندازه زدن)است. (۲)

بنابراین ترجمه آیه تنها ایجاد استخوان نیست بلکه ایجاد گوشت کوبیده با کیفیت خاص (استخوانی و محکم شده)است.به عبارت دیگر این استخوان همان«مضغه مخلّقه»است یعنی گوشت کوبیده ای که تسویه و تعدیل شده و تمایز یافته است.

توضیح آنکه خداوند در سوره حج۵/ می فرماید: مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَ غَيْرِ مُخَلَّقَةٍ که در مورد این آیه در مباحث قبل بحث شد و به این نتیجه رسیدیم که مضغه(جنین گوشتی)به دو مرحله غیر متمایز و متمایز تقسیم می شود.و مرحله استخوان بندی جنین(عظام) مصداق مرحله تمایز یافتن جنین(مخلّقه)است.همان طورکه برخی صاحب نظران نیز به این مطلب تصریح کرده بودند. (۳)پس نتیجه می گیریم که مضغه دو قسم است مخلّقه و غیر مخلّقه.

و مضغه مخلّقه همان جنین تمایز یافته است(که اعضاء و استخوان بندی و...آن مشخص

۱- (۱) مؤمنون/۱۴.

۲- (۲) ر.ک:مصباح اللغه،مقاییس اللغه و التحقیق فی کلمات القرآن الکریم،ج ۳،ص ۱۰۹.

۳- (۳) طب در قرآن،ص ۸۹.

شـده است)پس مضـغه به دو قسم اسـتخوانی(عظـام)و غیر اسـتخوانی تقسـیم می شود.چرا که معنای تمایز همین تقسـیم به چند قسم(استخوان،اعضاء و...)است.

و از این مطالب می توانیم نتیجه گیری کنیم که نمی توان گفت:مقصود قرآن این است که تمام«مضـغه»(جنین گوشتی)تبـدیل به استخوان شده است،بلکه قسمت استخوانی جنین قسمتی از تمایز جنین است به اعضاء و جوارح و گوشت و استخوان...

و از اینجا معلوم می شود که سـخن منقول در تفسـیر نمونه و فی ظلال و...(در مورد تبـدیل تمام سـلول های جنین به سـلولهای استخوانی)با خود آیه ۱۴ سوره مؤمنون نیز سازگار نیست.

۲.مقصود اسـتاد ملکیان از اشـکال(تعارض یافته های علوم زیست شناسـی با آیه ۱۴ سوره مؤمنون،فکسونـا العظام لحما)ممکن است یکی از این دو چیز باشد:

الف:آیه قرآن می فرمایـد:«همه سـلولهای جنین اسـتخوانی است و سـپس گوشت بر آنهـا پوشانـده می شود.» امّـا علوم زیسـت شناسـی می گویـد:«جنین گوشت نرم است که برخی سـلولهای آن به اسـتخوان تبدیل می شود.»و این دو گزاره با هم سازگار نیست.

امّا با توجه به مطالبی که ما بیان کردیم ثابت شـد که مرحله عظام(اسـتخوانی)همان مضـغه مخلّقه(جنین گوشتی متمایز)است و جنین در این مرحله شامـل قسـمت هـای متمایز مثل اسـتخوان،اعضاء،گوشت و...می شود.پس معنای آیه ۱۴ سوره مؤمنون این نیست که تمام سـلولهای جنین تبدیل به استخوان می شود،و اگر مراد آیه این است که برخی سلولهای جنین تبدیل به استخوان می شود،دیگر تعارضی با گزاره علمی فوق ندارد.

ب:ممکن است مقصود ایشان از اشکال این باشد که:با توجه به اینکه جنین در ابتدا گوشت بود و سپس به سلولهای گوشتی و استخوانی تقسیم شد دیگر معنا ندارد که بگوئیم استخوانی پدید آمد و سپس گوشتی بر آن پوشیده شد.

امّـا بـا تـوجه بـه مطـالب علمی کـه از کتـاب رویـان شناسـی پزشـکی لانگمن بیـان کردیـم روشـن شـد کـه سـلولهای استخوانی(سکلروتوم)از لایه میانی جنین(مزودرم)پدید می آید.

این سـلولها قبل از سـلولهای ماهیچه ای و پوستی پدید می آید.پس در حقیقت این سـلولهای اسـتخوانی به وسیله دو لایه دیگر جنین(اکتودرم و اندودرم)پوشـیده شده و پس از پیدایش سـلولهای اسـتخوانی،سـلولهای ماهیچه ای و پوستی روی آنها را مثل لباسی می پوشاند.

۳.آیه ۱۴ سوره مؤمنون اشارات علمی حیرت انگیزی دارد و همان طورکه ملاحظه شد

با جدیدترین یافته های جنین شناسان منطبق است.و این عظمت علمی قرآن کریم را ثابت می کند.

امّا این مطلب نیز اعجاز علمی قرآن را اثبات نمی کند؛چرا که اشاره قرآن بسیار مجمل و کلی است و نمی توان گفت که بشریت در زمان نزول قرآن اطلاعی از این مطلب کلی نداشت(هر چند که ریز مطالب علمی آن را نمی دانست)انسان ها معمولا در طول عمر خود بچه های سقطشده انسان های دیگر را می بینند.و یا در هنگام استفاده از گوشت حیوانات حامله با بچه های ناقص آنها برخورد کرده بودند پس معمولا ـ برخی افراد فرق جنین کامل (همراه استخوان و گوشت)و ناقص(گوشتی)را می دانستند.و این مطلب که گوشت بر روی استخوان قرار می گیرد و مانند لباس آن را می پوشاند نیز روشن بوده است.

پس با توجه به اطلاعات اجمالی بشر از جنین انسان های دیگر و حیوانات و با توجه به کلی بودن آیه نمی توان آن را اعجاز علمی قرآن به شمار آورد. (۱)

مرحله دهم:آفرینش جنس جنین(مذکر یا مؤنث):

اشاره

قرآن کریم در مورد مراحل خلقت انسان در چند مورد به مرحله شکل گیری«پسر و دختر»در جنین اشاره می کند و می فرماید:

ثُمَّ کانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوّی فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَیْنِ الذَّکَرَ وَ الْأُنْثی (۲)«پس علقه[آویزک]شد و[خدایش]شکل داد و درست کرد.و از آن،دو جنس نر و ماده را قرار داد.» وَ أَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَیْنِ الذَّکَرَ وَ الْأُنْثی مِنْ نُطْفَةٍ إِذا تُمْنی (۳)«و هم اوست که دو نوع می آفریند:نر و ماده از نطفه ای چون فروریخته شود.» لِلّهِ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ یَخْلُقُ ما یَشاءُ یَهَبُ لِمَنْ یَشاءُ إِناثاً وَ یَهَبُ لِمَنْ یَشاءُ الذُّکُورَ أَوْ یُزَوِّجُهُمْ ذُکْراناً وَ إِناثاً وَ یَجْعَلُ مَنْ یَشاءُ عَقِیماً إِنَّهُ عَلِیمٌ قَدِیرٌ (۴)«فرمانروائی[مطلق]آسمان و زمین از آن خداست؛هر چه بخواهد می آفریند،به هرکس بخواهد فرزند دختر و به هرکس بخواهد فرزند پسر می دهد یا آنها را پسر(ان)و

ص:۵۱۳

۱- (۱) البته ممکن است ترتیب بیان مراحل(مضغه-عظام-پوشاندن عظام به وسیله گوشت)در قرآن اعجازآمیز باشد که این مطلب به اعجاز کلی آیه ۱۴ سوره مؤمنون و بیان کلی مراحل بر می گردد که در پایان مورد بررسی قرار می گیرد.

۲- (۲) قیامت۳۸/-۳۹.

۳- (۳) النجم۴۵/-۴۶.

۴- (۴) شوری۴۹/-۵۰.

دختر(انی)توأم با یکدیگر می گرداند،و هر که را بخواهد عقیم می سازد.اوست دانای توانا.» تذکر:در سوره لیل/۳ و حجرات/۱۳ نیز اشاره ای به مذکر و مؤنث شده است.

نکات علمی:

۱.در مبحث«مضغه»دکتر دیاب و دکتر قرقوز بیان کردند که دوره تمایز لایه های جنین(مضغه مخلقه یا حالت تسویه)از هفته سوم شروع و در ماه سوم ختم می شود. (۱)

برخی از منابع معتبر پزشکی نیز تصریح کرده اند که:

«در طی سومین ماه صورت جنین بیشتر شکل صورت انسان به خود می گیرد...اعضاء تناسلی خارجی به آن حد تکامل یافته که در دوازدهمین هفته جنس جنین را با امتحان وضع ظاهری می توان مشخص ساخت.» (۲)نکته جالب توجه اینجاست که قرآن مرحله خلقت جنس جنین(مذکر و مؤنث بودن آن را)پس از مرحله تسویه قرار داده است. فَسَوّی فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَیْنِ الذَّکَرَ وَ الْأُنْثی و این همان زمانی است که مرحله مضغه و تسویه در سه ماهگی تمام می شود و جنس جنین از نظر پزشکی قابل تشخیص است.یعنی رتبه تعیین جنسیت در مراحل خلقت انسان در قرآن کریم و علم جنین شناسی کاملا منطبق با یکدیگر است.

دکتر دیاب و قرقوز در مورد تشکیل دستگاه تناسلی جنین می نویسند:

«از همان هنگام که انسان به صورت پاره گوشتی(جنین جوان)در شکم مادر قرار گرفته،دو برجستگی از طناب پشتی(Notocrd)که بعدا ستون فقرات را تشکیل خواهد داد بوجود می آیند.این دو برجستگی را لوله های تناسلی(Genitaltilge) می نامند جنسیت جنین به وسیله این لوله های تناسلی شناخته می شود.اگر مقرر شده که جنین پسر باشد این دو لوله از هفته ششم عمر جنین شروع به ساخت بافتهای مشابه بافتهای بیضه می کنند و به ترشح هورمونهای جنسی نر(Androgen)که اساس شکل گیری دستگاه تناسلی را در دوران جنینی تشکیل می دهد،می پردازند.

امّا اگر مقرر شده که جنین دختر باشد،این لوله های تناسلی از هم متمایز شده تا در هفته دهم بافتهایی شبیه بافتهای تخمدان را تشکیل دهند.شکل گیری دستگاه تناسلی

۱- (۱) ر.ک:طب در قرآن،ص ۸۷.

۲- (۲) رویان شناسی پزشکی لانگمن،ص ۹۷.

مؤنث به دلیل نبودن هورمونهای نر صورت می پـذیرد و نه به سـبب وجود هورمونهای مؤنث و بـدین طریق تخمـدان ها ساخته می شود.» (1)۲.دکتر پاک نژاد در مورد تشخیص جنس کودک در رحم مادر می نویسند:

«در جنین سه ماهه به سـختی و در چهارماهه به آسانی می توان دیـد که نوع جنس نر است یا ماده.» (2)۳.استاد مکارم شیرازی در توضیح آیه ۳۹ سوره قیامت فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَیْنِ الـذَّکَرَ وَ الْأُنْثی تشـکیل جنس مـذکر و مؤنث را یکی از پیچیده ترین پدیده های مربوط به جنین شناسی می دانند و سپس نکته ای جالب را تذکر می دهند؛می نویسند:

«در این که چگـونه و تحت چه عواملی جنین مـذکر یـا مؤنث می شود؟هیـچ کس پاسـخی در برابر این سؤال نـدارد،یعنی علم هنوز جوابی برای آن پیـدا نکرده است.ممکن است پاره ای از مواد غـذائی یا داروها در این امر مؤثر باشد ولی مسـلما تأثیر آن سرنوشت سـاز و تعیین کننـده نیست.ولی با این حال عجیب این است که همیشه یک تعادل نسبی در میان این دو جنس(مرد و زن)در همه جوامع دیـده می شود.و اگر تفاوتی باشـد چنـدان چشـمگیر نیست.فکر کنید اگر روزی این تعادل بهم بخورد...چه مفاسد عظیمی به وجود می آید.ولی آن کس که انسان را برای زندگی سالم آفریده است،این تعادل عجیب و مرموز را در آن حاکم کرده است.آری خداوند طبق مشیت و حکمتش به هرکس بخواهد فرزند پسر می دهد و به هرکس بخواهد فرزند دختر می دهد:

یَهَبُ لِمَنْ یَشاءُ إِناثاً وَ یَهَبُ لِمَنْ یَشاءُ الذُّکُورَ (3)ولی این مشیت و اراده حساب شده است.» (4)۴.استاد آیه اللّه معرفت با طرح آیات ۴۵-۴۶ سـوره نجـم نـتیجه می گیرنـد کـه تعییـن جنس جنیـن به وسـیله نطفه مرد است و این مطلب از کرومـوزوم(علیها السلام)یا کروموزوم(ی)است.

و این مطلب از نظر پزشکی نیز تأیید شده است.

و سـپس نظر بوعلی سـینا و جـالینوس و علامه مجلسـی(ره)را نقل می کنـد که زن و مرد هر دو منی دارنـد امّا منی مرد قوی تر است و منی زن حالت قابلیت و انفعال دارد و نام منی بر

۱- (۱) طب در قرآن،ص ۷۷-۷۸.

۲- (۲) اولین دانشگاه و آخرین پیامبر،ج ۱،ص ۲۶۰.

۳- (۳) شوری۴۹/.

۴- (۴) پیام قرآن،ج ۲،ص ۷۹ و ص ۸۴-۸۵.

آن مجازی است.و با ذکر آیه ۲۲۳ بقره نتیجه می گیرند که زن کشتزار کودک است و مرد است که بذر نطفه جنین را می دهد. (۱)

برخی از نویسندگان معاصر نیز همین نظر را انتخاب کرده اند و در مورد آیات ۴۵-۴۶ نجم بیان می کنند و با مطالب پزشکی تطبیق کرده اند و توضیح می دهند که اسپرم مرد یا کروموزم« Y »دارد که مذکر است و یا کروموزوم« X »دارد که مؤنث است امّا اوول زن همیشه کروموزوم« X »دارد.و با توجه به ۲۳ جفت بودن کرموزوم ها همیشه این مرد است که تعیین کننده نهائی جنس جنین است. (۲)

و نظیر همین مطالب را برخی نویسندگان دیگر مثل«محمد السید ارناووط»نوشته اند. (۳)

۵.دکتر پاک نژاد می نویسد:

«یک دیدگاه این است که تعیین جنسیت بستگی به سلول های پدر دارد.یعنی کروموزوم Y در کرمک(اسپرماتوزئید)است که تعیین کننده است(۴۴+ X + y جنس نر)-(۴۴+۲ X ماده) و دیدگاه دیگری نیز هست که می گوید عامل تعیین جنس نر همراه کروموزوم y نیست بلکه عامل تعیین کننده جنس همراه یکی از کرموزم های دیگر است که ناشناخته است.

که در هر دو جنس کرمک و تخمک(اسپرماتوزئید و اوول)وجود دارد.» (۴)

بررسی:

در اینجا تذکر چند نکته لازم است:

۱.اشارات علمی قرآن به جنس جنین(مذکر یا مؤنث)و مرحله خاص تشکیل آن بعد از تسویه از مطالب جالب و شگفت انگیز قرآن است که بار دیگر عظمت این کتاب الهی را نشان می دهد.

امّا این مطلب به تنهائی اعجاز علمی قرآن را اثبات نمی کند (۵)،چرا که اشاره قرآن به صورت کلی و سربسته است و اسرار ریز آن را بیان نکرده است و این مطلب کلی تا حدودی قابل حدس و یا مشاهده حسّی در کودکان سقط شده بوده است.

۱- (۱) ر.ک:التمهید فی علوم القرآن،ج ۶،ص ۷۱-۷۵.(ایشان از کتاب مع الطب فی القرآن الکریم،ص ۲۷ و القانون فی الطب،المقاله الاولی من الفن العشرین،ج ۲،ص ۵۳۲-۵۳۴ و نیز بحار الانوار،ج ۵۷،ص ۳۹۰ مطالبی را نقل می کنند.)

۲- (۲) بسام دفضع،الکون و الانسان بین العلم و القرآن،ص ۱۶۵-۱۶۶.

۳- (۳) محمد السید ارناووط،الاعجاز العلمی فی القرآن الکریم،ص ۲۸۲.

۴- (۴) اولین دانشگاه و آخرین پیامبر،ج ۱،ص ۲۵۵-۲۵۷.

۵- (۵) هر چند که ممکن است ادعا شود جمع مراحل خلقت و چینش آنها به نحو خاص خود نوعی اعجاز علمی است، این

مطلب در پایان مباحث جنین مورد بحث قرار می گیرد.

۲.اختیار پسر یا دختر شدن جنین با کیست؟با خدا یا عوامل طبیعی(مثل غذا و دارو)؟ قرآن در سوره شوری۴۹/-۵۰ تمام امور مربوط به جنس جنین را بدست خدا می داند.ولی سیاق این آیات نشان می دهد که در مقام قدرت نمایی خداست.و لذا با جمله لِلّهِ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ یَخْلُقُ ما یَشاءُ... شروع می شود.

پس معنای این آیات این نیست که اسباب طبیعی(مثل غذا و دارو)نمی تواند در تعیین جنسیت و تغییر آن نقشی ایفا کند،بلکه این دارو و غذا هم اسبابی هستند که خداوند مؤثر قرار داده است.اگر انسان موفق به کشف روابط و تأثیر و تأثرات آنها شود،شاید بتواند نقش تعیین کننده ای در جنس جنین داشته باشد.همان طورکه برخی پزشکان نوید آن را داده اند.و این به معنی نفی قدرت خدایا نفی مضمون آیات ۴۹-۵۰ سورهٔ شوری نیست.

پس کلام استاد مکارم شیرازی که تأثیر غذا و دارو را در تعیین جنس جنین سرنوشت ساز و تعیین کننده نمی دانند،قابل قبول نیست؛مگر آنکه منظور ایشان نفی استقلال تأثیر از این امور باشد.(یعنی تأثیر مستقل از خدا ندارد) ۳.مطلبی که استاد معرفت و برخی پزشکان در مورد تعیین جنس جنین توسط«مرد» نقل کردند همان طورکه ملاحظه شد با یک دیدگاه در علم پزشکی مطابقت داشت پس با توجه به اینکه در این مورد دو دیدگاه در علم پزشکی وجود دارد و به صورت قطعی هنوز در این مورد چیزی اثبات نشده است،نمی توان یکی از دو دیدگاه را به صورت قطعی به قرآن نسبت داد.هر چند که ظهور آیه در دیدگاه اوّل(تعیین جنسیت کودک به وسیله مرد)است.

با توجه به اینکه قبلاً بیان شد که«نطفه»به منی مرد و زن و نیز منی مخلوط آنها گفته می شود،آیات فوق(نجم۴۵/-۴۶)قابل انطباق با هر دو دیدگاه هست.

علم به جنس جنین قبل از تولد:

آیا تعیین جنس جنین(مذکر یا مؤنث)قبل از تولد ممکن است؟ برخی از صاحب نظران معتقدند که اطلاع انسان از جنس جنین(مذکر یا مؤنث)ممکن نیست و این علم مخصوص خداست.در این مورد به آیات زیر استدلال کرده اند.از طرف دیگر در عصر حاضر بشر توانسته است به وسیله سونوگرافی و اسباب علمی دیگر اطلاعاتی راجع به جنس جنین(قبل از تولد)پیدا کند و این مطلب با ظاهر این آیات تنافی دارد.لذا برخی از مفسران و صاحب نظران در پی پاسخگویی و توجیه برآمده اند.ابتداء آیات مورد بحث را مرور می کنیم:

اَللّهُ یَعْلَمُ ما تَحْمِلُ کُلُّ أَنْثی وَ ما تَغِیضُ الْأَرْحامُ وَ ما تَزْدادُ وَ کُلُّ شَیْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدارٍ (۱)«(تنها)خدا می داند آنچه را که هر ماده ای[در رحم]بار گیرد.و[نیز]آنچه را که رحم ها می کاهند و آنچه را می افزایند و هر چیزی نزد او اندازه ای دارد.» إِنَّ اللّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السّاعَهِ وَ یُنَزِّلُ الْغَیْثَ وَ یَعْلَمُ ما فِی الْأَرْحامِ وَ ما تَدْرِی نَفْسٌ ما ذا تَکْسِبُ غَداً وَ ما تَدْرِی نَفْسٌ بِأَیِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللّهَ عَلِیمٌ خَبِیرٌ (۲)«در حقیقت،خداست که علم[به]قیامت نزد اوست و باران را فرومی فرستد و آنچه را که در رحم هاست می داند و کسی نمی داند فردا چه به دست می آورد و کسی نمی داند در کدامین سرزمین می میرد.در حقیقت،خداست[که]دانای آگاه است.» وَ ما تَحْمِلُ مِنْ أُنْثی وَ لا تَضَعُ إِلاّ بِعِلْمِهِ (۳)«و هیچ مادینه ای بار نمی گیرد و بار نمی نهد مگر به علم او.»

نکات علمی:

۱.دکتر دیاب و دکتر قرقوز در مورد آیه ۳۴ سوره لقمان می نویسند:

«در مورد تفسیر وَ یَعْلَمُ ما فِی الْأَرْحامِ بحث و جدل بسیار شده است.بسیاری از مردم تصوّر کرده اند که پیشرفت دانش پزشکی که قادر گردیده جنسیت جنین را پیش از تولد مشخص کند با این آیه در تناقض است.زیرا آگاهی از جنس جنین در رحم یکی از پنج موردی است که در این آیه علم به آنها فقط به خداوند نسبت داده شده است.

و سپس توضیح می دهند که:اعضای تناسلی جنین تا ماه سوّم بارداری شکل مشخصی ندارد هر چند جنس جنین از همان لحظه لقاح با توجه به نوع نطفه رقم خورده است،ولی تا هفته هفتم جنسیت جنین نامشخص خواهد ماند و نمی توان تشخیص داد که اعضای تناسلی داخلی یا خارجی جنین از کدام نوع است،تخمدان یا بیضه.

برخی از دانشمندان که در این زمینه فعالیت دارند سعی کرده اند با خارج کردن مقداری از مایع آمینوتیک(مایع درون جفت که جنین را احاطه کرده است)و آزمایش آن،در همان اوایل شکل گیری جنین به جنسیت جنین پی ببرند.اگر کروموزمهای موجود در این مایع نوع (XX)باشد،جنین دختر و اگر از نوع(yX)باشد،پسر خواهد بود.نتیجه تحقیقات این دانشمندان با موفقیت همراه بود.

ص:۵۱۸

۱- (۱) رعد۸/.

۲- (۲) لقمان۳۴/.

۳- (۳) فاطر ۱۱/.

و سپس می گوید:این مسئله به هیچ وجه تناقضی با آیه فوق ندارد.و شاهدی از سخن ابن کثیر در تفسیرش می آورد که:اینها(پنج مورد علم)مفاتیح غیب هستند و علم به آن را کسی نمی داند مگر اینکه خداوند به وی آموخته باشد.و تناقضی بین اختصاص علم غیب به ذات باری تعالی و آموختن مقداری از این علم(مانند علم اطلاع از جنسیت جنین در رحم)به بندگان وجود ندارد.

و سپس چند تفاوت،بین علم خالق و مخلوق در این مورد می گذارد:

الف:خداوند از همان لحظه لقاح بلکه قبل از آن از جنس جنین اطلاع دارد بر خلاف بندگان.

ب:علم خدا نیاز به واسطه ندارد به خلاف بندگان.

ج:علم خدا در معرض سهو و خطا نیست به خلاف بندگان.

د:علم خدا به همه خصوصیات طفل در رحم است و کامل است(علم به جنسیت،طول، شکل،حواس،مدّت عمر،سعادت،شقاوت و...)به خلاف علم انسان که جزئی است.

و در پایان به آیه ۱۱ فاطر استشهاد می کند.» (۱)۲.یکی از نویسندگان معاصر با طرح آیات ۸ سوره رعد-۳۴ سوره لقمان-۷۸ سوره نحل می نویسد:

«فرضیه هایی برای تشخیص جنین ارائه شده است ولی طبق آمارهای به دست آمده اکثر تشخیص ها مطابق فرضیه های ارائه شده از سوی دانشمندان درست از آب درنمی آید.

«ژان ل.ریووآر»می گوید:تا امروز هیچ یک از دانشمندان و زیست شناسان نتوانسته اند در زمان آمیزش(اسپرم با اوول)که جنسیت طفل تحقّق می یابد،آن را تشخیص دهند.

دکتر اشرف فردوسی می گوید:اگر در آینده علم بشر به درجه ای برسد که پسر یا دختر بودن جنین را در چندماهگی تعیین نماید،هرگز نخواهد توانست وضع آن را وقتی که به صورت سلّولی بیش نیست،توصیف نماید.در صورتی که خداوند در این موقع نیز می داند که او پسر است یا دختر.» (۲)۳.دکتر پاک نژاد در این مورد می نویسد:

«امروزه امکان انتخاب نوع نوزاد را به والدین نوید می دهند و گامهای مؤثری در این زمینه برداشته شده و در مورد خرگوش موفقیت هائی داشته است.امروز زمزمه این

۱- (۱) طب در قرآن،ص ۵۲-۵۵ با تلخیص.

۲- (۲) گودرز نجفی،مطالب شگفت انگیز قرآن،ص ۱۰۲-۱۰۳ و نیز سید جمال الدین حجازی،ازدواج در نظام آفرینش،ص

است که این ترکیبات یک عمل شیمیائی بیش نیست و تعیین نوع جنس دیگر به دلخواه و توافق پدر و مادر و بیشتر مادر خواهد بود.» (۱)۴.استاد مکارم شیرازی در مورد آیه ۸ سوره رعد اَللّهُ یَعْلَمُ ما تَحْمِلُ کُلُّ أُنْثی دو نظر را در دو کتاب خویش برگزیده است:در تفسیر نمونه می نویسد که در آیه فوق چند احتمال وجود دارد:

الف:اشاره به صورتهای سه گانه حمل باشد که گاهی به موعد مقرر متولد می شود و گاهی قبل از موقع ما تَغِیضُ الْأَرْحامُ و گاهی بعد از موعد مقرر تولد می یابد وَ ما تَزْدادُ .

خداوند همه اینها را می داند و از تاریخ تولد جنین و لحظه آن بی کم وکاست آگاه است.

این از اموری است که هیچ کس و هیچ دستگاهی دقیقا نمی تواند آن را مشخص کند.این علم مخصوص ذات پاک پروردگار است و دلیل آن هم روشن است چرا که استعداد رحم ها و جنین ها کاملا متفاوت می باشد و هیچ کس از این تفاوتها دقیقا آگاه نیست.

ب:بعضی،جمله های سه گانه آیه را اشاره به سه حالت از اعمال رحم در ایام بارداری می دانند.

جمله اوّل ما تَحْمِلُ کُلُّ أُنْثی اشاره به خود جنین است که رحم آن را حفظ می کند.و جمله دوّم ما تَغِیضُ الْأَرْحامُ اشاره به خون حیض است که در آن می ریزد و جذب جنین می گردد.و جمله سوّم ما تَزْدادُ اشاره به خون های اضافی است که در ایام حمل احیانا به خارج ریخته می شود و یا در هنگام تولد و بعد از آن دفع می گردد.

سپس معنای«ب»را به علامه طباطبائی(ره)در المیزان نسبت می دهند و معنای«الف» را خود انتخاب می کنند.چرا که ظاهر آیه همان است و روایات نیز آن را تأیید می کند. (۲)

امّا ایشان در تفسیر موضوعی می نویسند:ظاهر آیه این است که این از علوم خاص الهی است که ویژگیهای جنین را قبل از تولد از هر نظر می داند.نه تنها از مسئله جنسیت بلکه از تمام استعدادها،ذوقها و صفات ظاهر و باطن جنین با خبر است. (۳)

تذکر:در آیه ۸ سوره رعد: اَللّهُ یَعْلَمُ ما تَحْمِلُ کُلُّ أُنْثی ممکن است واژه«ما»به دو معنا آید:

الف:«ما»را موصول بدانیم در این صورت آیه این گونه معنا می شود:«خدا می داند آنچه را هر ماده ای بار گیرد.»پس کل خصوصیات مربوط به جنین مراد است(نه فقط زمان تولد)

۱- (۱) اولین دانشگاه و آخرین پیامبر،ج ۱،ص ۲۵۵-۲۵۷.

۲- (۲) تفسیر نمونه،ج ۱۰،ص ۱۳۳-۱۳۵ با تلخیص.

۳- (۳) پیام قرآن،ج ۲،ص ۸۸.

ب:«ما»را مصدریه بدانیم:و آیه به این صورت ترجمه شود:«خدا می داند حامله شدن هر ماده ای را.»در این صورت مقصود آیه این است که فقط خداست که می داند آیا فلان زن حامله می شود و یا آمیزش شوهرش با او بی ثمر است و اسپرم های او دفع می شود ما تَغِیضُ الْأَرْحامُ این تفسیر مورد قبول برخی معاصرین(استاد آیه اللّه معرفت)است. (۱)

استاد مکارم شیرازی در مورد آیه ۳۴ سوره لقمان وَ یَعْلَمُ ما فِی الْأَرْحامِ نیز می نویسند:

«لحن آیه و روایاتی که در مورد آن نقل شده دلالت دارد که علم به قیامت،طفل داخل شکم و...مخصوص خداوند است.

امّا از روایات به خوبی برمی آید که مقصود از آگاهی خدا از این امور آگاهی از تمام خصوصیات(جنس جنین،زشتی و زیبائی،صفات اخلاقی،سعادت و شقاوت و بهشتی یا جهنمی بودن و...)است که از علوم غیبی محسوب می شود.پس عدم اطلاع مردم از این امور به معنای عدم اطلاع از تمام خصوصیات آنهاست.» پس:«اگر روزی وسائلی در اختیار بشر قرار گیرد-که هنوز آن روز فرا نرسیده است-و از پسر یا دختر بودن جنین به طور قطع آگاه شوند باز این امر مسأله ای ایجاد نمی کند.چرا که آگاهی از جنین به آن است که تمام خصوصیات جسمانی،زشتی و زیبائی،سلامت و بیماری،استعدادهای درونی،ذوق علمی و فلسفی و ادبی و سایر صفات و کیفیات روحی را بدانیم و این امر برای غیر خدا امکان پذیر نیست.» (۲)و در مورد آیه ۱۱ فاطر می نویسند:

«آری مسئله بارداری و تحولات و دگرگونیهای بسیار عجیب و پیچیده جنین،سپس رسیدن به مرحله وضع حمل و...به قدری ظریف و دقیق است که جز به اتکای علم بی پایان خداوند امکان پذیر نیست و اگر نظام حاکم بر آن سر سوزنی اختلال یابد برنامه حمل یا وضع حمل دچار آشفتگی و یا اختلال می گردد و به فساد و تباهی می کشد.» (۳)۵.مرحوم طبرسی در مورد آیه ۳۴ سوره لقمان می گوید: یَعْلَمُ ما فِی الْأَرْحامِ علم به

۱- (۱) در هر صورت نمی توانیم تفسیر الف(که علم به زمان تولد خاص خداست)استاد مکارم شیرازی را در مورد آیه بپذیریم چرا که امروزه ساعت تولد کودک نیز مشخص می شود.پزشکان از روی قرائن و شواهد هر زن حامله ای، این امر را مشخص می سازند(هر چند که همیشه احتمال خطا در علوم بشری و بدأ وجود دارد.)از طرف دیگر این تفسیر با معنای«ما»(چه موصول و چه مصدری بگیریم)سازگار نیست.

۲- (۲) تفسیر نمونه،ج ۱۷،ص ۹۹ با تلخیص.

۳- (۳) همان،ج ۱۱،ص ۲۰۱.

تمام خصوصیات جنین در رحم مادر را غیر از خدا ندارد.و این مطلب از ائمه هدی:روایت شده است. (۱)

۶.صاحب تفسیر اطیب البیان در مورد آیه ۳۴ سوره لقمان می نویسد که این آیات در ردّ منجمین(غیب گویان)بوده است که از روی حدس چیزهایی می گفته اند. (۲)

جمع بندی و بررسی:

۱.با توجه به تفسیر آیات مورد بحث روشن می شود که:

الف:آیه ۱۱ سوره فاطر اتکای امور به علم الهی را نشان می دهد و ربطی به تعیین جنس جنین ندارد چه رسد که انحصار این علم به خدا را ثابت کند.

ب:آیه ۸ سوره رعد نیز طبق دو احتمال در مورد«اصل حمل و بارداری»و یا«زمان آن»است ربطی به تعیین جنس جنین ندارد.و بنا بر احتمال دیگر مربوط به کل مطالب و علوم مربوط به طفل است که در این صورت سیاق این آیه با انحصار علم به خدا در آیه ۳۴ سوره لقمان یکسان می شود و در نتیجه بحث مذکر و مؤنث بودن محور آیه نیست(در بند بعدی توضیح بیشتر می آید.) ج:در آیه ۳۴ سوره لقمان وَ یَعْلَمُ ما فِی الْأَرْحامِ نیز دو احتمال قابل طرح است:

اوّل:آنکه مقصود از آن،انحصار علم جنین به خدا باشد که در این صورت بر اساس استفاده از«ما»موصول که عمومیت دارد و بر طبق روایات،علم به تمام خصوصیات و سرنوشت نهایی انسان مراد است که منحصر در خداست و هیچ انسانی بدان دسترسی ندارد (مگر آنکه خدا آن علم را به او عطا کند)در این صورت،اطلاع انسان از جنس مذکر و مؤنث جنین در هر مرحله(قبل از تشکیل نطفه یا هنگام تشکیل جنین و..)هیچ ضرری به انحصار علم جنین به خدا(با تمام خصوصیات)نمی زند چون این علم جزئی است و آیه می فرماید:علم به تمام امور جنین برای انسان امکان ندارد.

دوّم:احتمال دارد بگوئیم که جمله وَ یَعْلَمُ ما فِی الْأَرْحامِ و جمله قبل از آن وَ یُنَزِّلُ الْغَیْثَ دو جمله معترضه است همان طورکه در مورد جمله دوّم برخی مفسران احتمال داده اند. (۳)

بنابراین تفسیر علم به نزول باران و خصوصیات آن مخصوص پروردگار نیست.و

۱- (۱) مجمع البیان،ج ۴،ص ۳۲۴.
۲- (۲) طیب،اطیب البیان،ج ۱۰،ص ۴۴۱.
۳- (۳) ر.ک:تفسیر نمونه،ج ۱۷،ص ۹۸.

انحصـار آن از آیه اسـتفاده نمی شود.و معنـای جمله وَ یَعْلَمُ مـا فِی الْأَرْحـامِ هم این است که خـدا آنچه را که در رحم مـادران است می دانـد.ولی از آنجـا که این دو جمله معـترضه است سـیاق انحصـار علم این امور(قیـامت،مرگ و...)به خـدا،شامـل این قسمت آیه نمی شود.

و امّـا روایـاتی که در این مورد نقل شـده،اخبار آحاد است که بر فرض صـحت،در تفسـیر قرآن(به ویژه علم خـدا که از عقاید است)حجت نیست. (۱)

پس بنـا بر احتمـال دوّم اصـلا علم جنین شناسـی در مورد مـذکر یا مؤنث بودن و حتی صـفات و خصوصـیات،مخصوص خـدا نیست و هر انسـانی می توانـد بـا دقت و کـاوش در روابـط پدیـده ها و واکنش های شـیمیائی کرموزوم ها و سـلولهای جنین و تأثیرات غـذاها و داروها،پی به جنس جنین ببرد و این امر منحصـر به قبل از انعقاد نطفه یا بعـد از آن و در حال جنین و غیر آن نیست.پس نتیجه می گیریم که:آیـات مطرح شـده در این بحث،تعارضـی بـا یـافته های علوم پزشـکی در مورد اطلاع از جنس جنین ندارد.

۲.برخی از مطالبی که دکتر قرقوز و دکتر دیاب در مورد تفاوت های علم خـدا و بشـر در مورد جنسیت جنین بیان کردند قابل اشـکال است.چرا که بـا بیـانی که مـا آوردیم علم به جنسـیت جنین قبـل و بعـد از لقاح برای انسان و خـدا تفاوتی نـدارد.همان طورکه علم به خصوصیات دیگر جنین(مثل طول،شکل و...)نیز برای انسان،قبل از تولد ممکن است.

مرحله یازدهم:آفرینش روح(دمیدن جان در جنین)

اشاره

قرآن کریم در چند آیه سـخن از آفرینشـی دیگر و دمیدن روح در جنین می کند و آن را به عنوان مرحله ای از تطورات جنین معرفی می کند و می فرماید:

ثُمَّ سَوّاهُ وَ نَفَخَ فِیهِ مِنْ رُوحِهِ (۲)«آنگـاه او را درست انـدام کرد،و از روح خویش در او دمیـد.» و نیز همین مضـمون در سوره ص/۷۲ و حجر/۲۹ در مورد خلقت آدم آمده است.

فَکَسَوْنَا الْعِظامَ لَحْماً ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ (۳)«بعد اسـتخوان ها را با گوشتی پوشانیدیم،آنگاه[جنین را در]آفرینشـی دیگر پدید آوردیم.»

۱- (۱) در این مورد ر.ک:آیه اللّه خوئی؛مصـباح الاصول،ج ۲،مبحث حجیت خبر واحد و نیز تفسـیر المیزان ذیل آیه ۴۴ سوره نحل.

۲- (۲) سجده/۹.

۳- (۳) مؤمنون۱۴/.

نکات تفسیری و علمی:

۱.استاد مکارم شیرازی در مورد آیه ۹ سوره سجده وَ نَفَخَ فِیهِ مِنْ رُوحِهِ می نویسند:

«تعبیر به نفخ(دمیدن)کنایه ای است برای حلول روح در بدن آدمی،گوئی تشبیه به هوا و تنفس شده است،هر چند نه این است و نه آن.» و سپس اشکالی را مطرح می کنند و پاسخ می دهند که:

«اگر گفته شود نطفه انسان از آغاز که در رحم قرار می گیرد و قبل از آن یک موجود زنده است بنابراین نفخ روح چه معنا دارد؟ پاسخ این است:در آغاز که نطفه منعقد می شود تنها دارای یک نوع«حیات نباتی» (گیاهی)است،یعنی فقط تغذیه و رشد و نمو دارد،ولی از حس و حرکت که نشانه «حیات حیوانی»است و همچنین قوه ادراکات که نشانه«حیات انسانی»است در آن خبری نیست.امّا تکامل نطفه در رحم به مرحله ای می رسد که شروع به حرکت می کند و تدریجا قوای دیگر انسانی در آن زنده می شود و این همان مرحله ای است که قرآن از آن تعبیر به نفخ روح می کند.» و در جای دیگر اضافه می کند که:

«قبل از اینکه روح انسانی در او زنده شود،در حقیقت بیشتر شبیه یک گیاه است تا حیوان و انسان،به همین دلیل در روایات اسلامی آمده است که جنین قبل از آنکه به این مرحله برسد هرگز دیه کامل ندارد.امّا وقتی به این مرحله رسید دیه آن دیه یک انسان کامل خواهد بود.» (۱)سپس اضافه می کنند که:

«اضافه روح به خدا به اصطلاح اضافه تشریفی است یعنی یک روح گرانقدر و پرشرافت که سزاوار است روح خدا نامیده شود در انسان دمیده شد.» (۲)ایشان در مورد آیه ۱۴ سوره مؤمنون ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ می نویسند:

«انشأ همان گونه که ارباب لغت گفته اند به معنی ایجاد کردن چیزی توأم با تربیت آن است این تعبیر نشان می دهد که مرحله أخیر با مراحل قبل(مرحله نطفه و علقه و مضغه و گوشت و استخوان)کاملا متفاوت است.

۱- (۱) پیام قرآن،ج ۲،ص ۷۸ با تلخیص.

۲- (۲) تفسیر نمونه،ج ۱۷،ص ۱۲۷.

این همان مرحله ای است که جنین وارد مرحله حیات انسانی می شود حس و حرکت پیدا می کند و به جنبش درمی آید که در روایات اسلامی از آن تعبیر به مرحله«نفخ روح»(دمیدن روح در کالبد)شده است. (۱)اینجاست که انسان با یک جهش بزرگ، زندگی نباتی و گیاهی را پشت سر گذاشته و گام به جهان حیوانات و از آن برتر به جهان انسان ها می گذارد و فاصله آن با مرحله قبل آن قدر زیاد است که تعبیر از آن با جمله«ثم خلقنا»(سپس خلق کردیم)کافی نبود و لذا«ثم انشأنا»فرمود.» (۲)۲.استاد مصباح یزدی با ذکر آیه ۱۴ مؤمنون ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ می نویسند:

«برخی احتمال داده اند که«انشأناه خلقا آخر»دنبالهٔ همان عظم و لحم(مرحله استخوان سازی و گوشت بر روی آن کشیدن)است ولی برخی دیگر تأکید دارند که منظور دمیدن روح است و نه تنها این موضوع بلکه اتحاد روح و بدن و اینکه روح جسمانیه الحدوث است نیز استفاده می شود.» (۳)سپس ایشان موارد کاربرد واژه روح در قرآن را برمی شمارد،که عبارتند از:

روح القدس(بقره۸۷/)-روحی که مؤمنان را تأیید می کند(مجادله۲۲/)-حضرت عیسی(علیه السلام)(نساء۱۷۱/)-قرآن(شوری۵۲/)-روحی که اعظم از فرشتگان است و یا فرشته ای بزرگ است(قدر۴/)-روحی که به مریم نازل شد(مریم۱۷/) و آنگاه می نویسند:

روح در قرآن در دو مورد استعمال حقیقی دارد:در مورد روح انسان و در مورد موجودی که از سنخ فرشتگان است.

سپس در مورد روح الهی که در انسان دمیده می شود(سجده۹/)آن را اضافه تشریفی می داند.چرا که نمی تواند منظور آن باشد که چیزی از خدا جدا شده و در انسان قرار گرفته است.(همان طورکه برخی در صدر اسلام و زمان ائمه(علیه السلام)این توهم را کرده بودند)چون خدا بسیط است و جزء ندارد.

و در پایان نتیجه گیری می کند که روح چیست:

«اجمالا از قرآن برمی آید که در آدمی،جز بدن،چیز بسیار شریف نیز وجود دارد ولی مخلوق خداست نه جزئی از خدا.و تا آن چیز شریف در انسان بوجود نیاید،آدمی،

۱- (۱) ر.ک:تفسیر نور الثقلین،ج ۳،ص ۵۴۱،حدیث ۵۶-۵۷.

۲- (۲) تفسیر نمونه،ج ۱۴،ص ۲۱۱-۲۱۲.

۳- (۳) معارف قرآن،دو جلدی،ص ۳۴۰.

انسان نمی گردد.و چون در حضرت آدم بوجود آمد شأنی یافت که باید فرشتگان در برابر او خضوع کنند.» و سپس روح را از امر خدا می داند و می گوید:

«این فعل و انفعالات عالم مادی که موجب امکان استعدادی برای پیدایش موجودی می شود.در اصل پیدایش روح وجود ندارد و روح با فرمان خدا پیدا می شود.» و در آخر به آیه أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ بازمی گردد و می نویسد:ظاهرا هر مرحله نسبت به مرحله ای دیگر،آفرینش دیگری است پس چرا تنها پس از نفخ روح فرمود آفرینش دیگری است.

علت این است که مردم مراحل قبلی را در می یابند و می دانند،ولی مرحلۀ روح چون برای ما قابل شناخت نیست می فرماید«خلقا آخر»آفرینش دیگری است از نوع فعل و انفعالات طبیعی و مادی نیست چیز دیگری است.این می تواند شاهدی باشد بر اینکه روح (خلق آخر)از سنخ موجودات غیر مادی است.

به علاوه چون ما در مورد روح به حسب استعمالات قرآنی و عرفی،دریافتیم که شرط اساسی آن دارا بودن شعور و ادراک است پس اگر با برهانی ثابت کردیم که شعور مجرد است اثبات خواهد شد که روح انسانی نیز مجرد است. (۱)

۳.استاد مشکینی در مورد«روح»احتمال دیگری مطرح می کند:

ایشان با ذکر آیات ۸-۹ سجده نفخ روح خدا را به«نبوت،علم و عقل»تفسیر می کند و می نویسد:

«بعید نیست که نفخ روح در اینجا به معنی اعطاء مقام پیامبری و دانش(علم الاسماء) به انسان و تجهیز او با عقل باشد و اطلاق«روح»به علم و معارف حقه،صحیح و وارد است.زیرا روح مایه نخستین و وسیله زندگی است و آن بر دو قسم است روح جسدی-روح نفسانی که روح نفسانی عبارت از دانش ها و معارف دینی است که درون ها یا خویشتن های انسانی(نفوس)را زنده نگه می دارد.» (۲)۴.دکتر دیاب و دکتر قرقوز در مورد نفخ روح می نویسند:

«عموما مهم ترین اتفاقی که پس از ماه سوم برای جنین پیش می آید،حرکت و فعالیت قلب و رشد سریع جنین و شکل گیری اندام های خارجی است.در ماه سوم و ابتدای ماه چهارم به دلیل عصب دار شدن اندام ها،حرکت جنین آغاز می شود و زن باردار در

۱- (۱) معارف قرآن،دو جلدی،از ص ۳۴۹ تا ص ۳۵۹ با تلخیص و تصرف در عبارات.

۲- (۲) تکامل در قرآن،ص ۳۳-۳۴ با تلخیص.

ماه چهارم حرکت جنین را کاملا احساس می کنـد و معمولاً جنین دختر زودتر از پسـر، حرکت را شـروع می کند.ضـربان قلب جنین از ابتدای ماه چهارم آغاز شده و کاملا شنیده می شود.

قرآن پس از بیـان مراحـل خلقت جنین به این مرحله نیز اشاره نموده است. ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ (۱)شاید آگاه ترین فرد به این مرحله و حتی بیش از پزشـکان،مـادری است که با اولین حرکت جنین چیزی در درون خود احساس می کنـد که از قبل وجود نداشته است.احساس می کند که روح دیگری در اعماق او بوجود آمده است.

و بالاتر از آن دانشـمندان پی برده اند که جنین در اواخر دوران بارداری قادر به شـنیدن می باشد.و نخست صدای ضربان قلب مادر را می شنود.» سپس با ذکر آیه: فَإِذا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ ساجِدِينَ (۲)می نویسد:

«عاملی که از گل بی ارزش موجودی می سازد که ملائک مکرم در برابرش سـجده کنند بعد انسانی است و نه بعد سلولی.این بعد را خداوند در حالی به انسان عطا می فرماید که در شکم مادر قرار گرفته است و آن زمانی است که ملائکه ای را به سوی او می فرستد تا روح را در او بدمد.» (۳)۵.یکی دیگر از صاحب نظران با ذکر آیه ۱۴ مؤمنون می نویسد:

«پس از صورت بنـدی جنین،مرحله دمیدن روح فرا می رسد در این هنگام خداوند تحول شـگفت انگیزتری در جنین پدید می آورد یعنی که روح و جان را در او می دمـد و جنین مرده را زنـده می گرداند.» (۴)۶.دکتر پاک نژاد با ذکر آیه ۱۴ مؤمنون و حدیثی از امام صادق(علیه السلام)اذا بلغ الولد اربعه اشهر فقد صار فیه الحیاه می نویسد:

«در چهارماهگی آثار حیات بدو روی می آورد.دانش بیولوژی هنوز پاسخگوی این قسمت نبوده یعنی حد فاصل مرحله حیات با مرحله قبل از آن را نمی تواند مشـخص سازد.نطفه ها موجود زنده اند و دارای حیات.شاید مقصود حضـرت از شـروع حیات در اینجا شروع هماهنگی و همکاری بین الاعضاء است که مقارن چهارماهگی شروع می شود.» (۵)

۱- (۱) مؤمنون۱۴/.

۲- (۲) ص ۷۱/.

۳- (۳) طب در قرآن،ص ۸۹-۹۲ با تلخیص.

۴- (۴) بی آزار شیرازی،گذشته و آینده جهان،ص ۶۶.

۵- (۵) اولین دانشگاه و آخرین پیامبر،ج ۱،ص ۲۶۳-۲۶۵.

جمع بندی و بررسی:

از آیات قرآن برمی آمد که پس از مرحله تسویه و تنظیم و تعادل اعضای بدن انسان در رحم مادر،مرحله دیگری به نام«نفخ روح»وجود دارد.و معلوم شد که مراد از نفخ روح، قرار دادن جزئی از خدا در انسان نیست بلکه اضافه تشریفی است.یعنی روحی بزرگ و شریف در انسان دمیده می شود که حقیقت آن بر ما معلوم نیست.ولی از موارد استعمال روح معلوم شد که روح امری مجرد و همراه شعور و ادراک است(یا حدّ اقل گروه زیادی از فلاسفه و متکلمان مسلمان روح را امری مجرد می دانند.) امّا در مورد سخنان پزشکان و مفسران تذکر چند نکته لازم است:

۱.استاد مکارم شیرازی و دکتر دیاب و دکتر قرقوز و برخی صاحب نظران،دمیدن روح در جنین انسان را همان مرحله حرکت جنین(در سه یا چهارماهگی)و حیات حیوانی می دانند.

این تطبیق قابل تأمل و اشکال است؛چرا که در قرآن کریم اشاره ای به حرکت جنین نشده است و فقط سخن از خلقت دیگر و دمیدن روح الهی شده است.علاوه بر آن،اگر مقصود از دمیدن روح همان حرکت جنین و حیات حیوانی بود چرا از آن تعبیر به روح الهی می شد که مستوجب سجده فرشتگان می شود.

توضیح آنکه این روح الهی که در آدم دمیده شد(ص/۷۲-حجر/۲۹)انسان را سزاوار سجده فرشتگان کرد.اگر مقصود از روح الهی همان حیات حیوانی بود پس می باید تمام حیوانات سزاوار سجده ملائکه شوند.

پس معلوم می شود این روح الهی چیزی بالاتر از حیات حیوانی است.بلی ممکن است گفته شود که حرکت جنین شاید نشانه مادی دمیده شدن روح باشد؛ولی نمی توان گفت که دمیدن روح همان مرحله حرکت جنین و حیات حیوانی است.

۲.تعیین زمان دقیق ۴ ماهگی برای زمان شروع فعالیت قلب و حرکت جنین نیز نمی تواند مطلب دقیقی باشد.چرا که همان طورکه برخی پزشکان بیان کردند این زمان از سه تا چهارماهگی متغیر است.برخی از منابع معتبر پزشکی،تشخیص حرکات جنین توسط مادر را در ماه پنجم دانسته اند. (۱)

۳.آیا بیان این مرحله(نفخ روح و خلق دیگر)می تواند دلیلی بر اعجاز علمی قرآن کریم باشد؟

ص:۵۲۸

۱- (۱) رویان شناسی پزشکی لانگمن،ص ۹۸.

پاسخ این پرسش منفی است.چرا که اولا حقیقت نفخ روح و خلقت دیگر،برای ما روشن نیست و تطبیق آن ها با شروع فعالیت و حرکت جنین هم قابل قبول نبود.و لذا بیان این مطلب از سوی قرآن،اگر چه در جای خود مهم و مفید است،ولی دلیلی بر اعجاز علمی قرآن کریم نیست.

پیدایش گوش و چشم:

قرآن کریم به دنبال شمارش مراحل خلقت انسان از پیدایش گوش و چشم و فؤاد سخن می گوید و این مطلب را به چند صورت بیان کرده است:

الف:گاهی این مرحله را پس از طی مراحل اولیه نطفه ذکر می کند:

إِنّا خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ نُطْفَهٍ أَمْشاجٍ نَبْتَلِیهِ فَجَعَلْناهُ سَمِیعاً بَصِیراً (۱)«ما انسان را از نطفه ای آمیخته آفریدیم تا او را بیازمائیم و وی را شنوا و بینا گردانیدیم.» ب:گاهی این مرحله را پس از دمیدن روح ذکر می کند:

ثُمَّ سَوّاهُ وَ نَفَخَ فِیهِ مِنْ رُوحِهِ وَ جَعَلَ لَکُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ الْأَفْئِدَهَ قَلِیلاً ما تَشْکُرُونَ (۲)«آنگاه او را درست اندام کرد و از روح خویش در او دمیده و برای شما گوش و دیدگان و دلها قرار داد چه اندک سپاس می گذارید.» ج:در سوره نحل این مرحله را پس از تولد ذکر می کند:

وَ اللّهُ أَخْرَجَکُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهاتِکُمْ لا تَعْلَمُونَ شَیْئاً وَ جَعَلَ لَکُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ الْأَفْئِدَهَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ (۳)«و خدا شما را از شکم مادرانتان-در حالی که چیزی نمی دانستید-بیرون آورد،و برای شما گوش و چشم ها و دل ها قرار داد،باشد که سپاسگزاری کنید.» ظاهر سوره ملک نیز این است که این مرحله پس از خلقت اولیه انسان بوده است.

قُلْ هُوَ الَّذِی أَنْشَأَکُمْ وَ جَعَلَ لَکُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ الْأَفْئِدَهَ قَلِیلاً ما تَشْکُرُونَ (۴)«بگو:اوست آن کسی که شما را پدید آورده و برای شما گوش و دیدگان و دل ها آفریده است.چه کم سپاسگزارید.»

۱- (۱) انسان۲/.

۲- (۲) سجده۹/.

۳- (۳) نحل۷۸/.

۴- (۴) ملک۲۳/.

د:گاهی نیز از این مرحله به صورت مطلق یاد می شود:

در سوره احقاف۲۶/ و مؤمنون۷۸/ در مورد ایجاد چشم و گوش و قلب به صورت مطلق سخن گفته شده است یعنی بدنبال مرحله خاصی از خلقت نیامده است.

فؤاد در لغت:

واژه«فأد»در اصل به معنی شدت و حرارت است و لذا به حالت گوشت بریان شده گفته می شود.و فؤاد به قلب(روح و نفس)انسان گفته می شود هنگامی که به وسیله حرارت ایمان و محبت و توجه به حد خلوص و پاکی برسد.

روح انسان در مرحله«قلب»در حال تحوّل و اضطراب است و هنگامی که با حرارت حوادث و شدت تحولات پخته شد و ساکن شد و اضطراب و تحول آن برطرف شد،آماده درک و تشخیص مصالح و مفاسد می شود و این مرحله فؤاد است.پس فؤاد همان قلب و روح انسان است که در مرحله پاکی،خلوص و تفکر قرار گرفته است. (۱)لذا برخی مفسران از آن با عنوان عقل یاد کرده اند. (۲)

نکات تفسیری و علمی:

اشاره

در این مبحث لازم است مطالب مربوط به پیدایش گوش و چشم و فؤاد را در چند مرحله بیان کنیم و مورد بررسی قرار دهیم،این مطلب را با طرح چند پرسش و پاسخ سامان می دهیم:

اوّل:پیدایش چشم و گوش در چه مرحله ای از تطورات جنین انجام می پذیرد:

پاسخ ها:

۱.در برخی کتاب های معتبر پزشکی در مورد پیدایش دستگاه گوش و چشم آمده است:

«گوش در بالغین یک واحد تشریحی را تشکیل می دهد که دو عمل شنوائی و تعادلی را انجام می دهد مع ذلک در رویان،گوش از سه بخش متمایز تشکیل شده است(گوش خارجی-میانی-داخلی) نخستین نشانه رشد گوش را می توان در یک رویان تقریبا ۲۲ روزه به صورت ضخیم شدن اکتودرم سطحی در هر طرف رومبانسفال پیدا کرد.و در هفته چهارم گوش

۱- (۱) التحقیق فی کلمات القرآن الکریم،ج ۹،ص ۹-۱۱.

۲- (۲) ر.ک:پیام قرآن،ج ۲،ص ۹۱.

داخلی از اکتودرم سطحی جدا می گردد.» (۱)در رویان ۲۲ روزه چشم در حال رشد به صورت یک زوج ناودان کم عمق در هر طرف فرورفتگی مغز قدامی ظاهر می شود.و در انتهای هفته چهارم رشد به صورت یک جفت حبابهای بینائی در هر طرف مغز قدامی رشد می کند. (۲)

۲.دکتر دیاب و دکتر قرقوز می نویسند:

«حسّ شنوایی در جنین قبل از بینایی فعال می شود.اکنون ثابت شده که جنین قبل از بینایی از حس شنوایی برخوردار می شود.دانشمندان با ارسال فرکانسهای صوتی به طرف یک زن باردار که آخرین روزهای دوران بارداری را می گذارند،مشاهده کردند که جنین با انجام حرکاتی به این اصوات پاسخ می دهد.در صورتی که جنین تا قبل از تولد قادر به دیدن نیست.» و در جای دیگر متذکر می شوند که:نخستین صدائی که گوشهای او را نوازش می دهد صدای ضربان قلب مادر اوست.» (۳)نتیجه:پس از منظر علوم پزشکی پیدایش و تکوین چشم و گوش از اوایل دوره بارداری است که جنین دوره تمایز لایه ها(مضغه)را می گذراند.و شروع فعالیت گوش از اواخر دوران بارداری(قبل از تولد)است.

دوّم:آیا مقصود قرآن کریم در آیات مورد بحث،ذکر یک مرحله خلقت است یا تذکر نعمت ها؟

پاسخ ها:

۱.استاد مکارم شیرازی در تفسیر آیه ۷۸ سوره نحل کلمهٔ«فؤاد»را به معنی«عقل» ترجمه می کند (۴)و در مورد آیه ۹ سوره سجده می نویسند:

«قرآن در آخرین مرحله که پنجمین مرحله آفرینش انسان محسوب می شود،اشاره به نعمت های گوش و چشم و قلب کرده است،البته منظور در اینجا خلقت این اعضاء نیست چرا که این خلقت قبل از نفخ روح صورت می گیرد بلکه منظور حسّ شنوائی و بینائی و درک خرد است.» (۵)

۱- (۱) پروفسور توماس.وی.سادلر،رویان شناسی لانگمن،ص ۳۸۲-۳۹۳ با تلخیص،ترجمه دکتر بهادری و دکتر شکور،تجدید نظر ششم ۱۹۹۰ م،چاپ انتشارات شرکت سهامی چهر ۱۳۷۰ ش،تهران ایران.

۲- (۲) همان،ص ۳۹۴ تا ۴۰۴ با تلخیص.

۳- (۳) طب در قرآن،ص ۵۷ و ۹۰.

۴- (۴) پیام قرآن،ج ۲،ص ۹۱.

۵- (۵) تفسیر نمونه،ج ۱۷،ص ۱۲۸.

۲.یکی از نویسندگان معاصر از آیه ۹ سجده استفاده می کند که پس از اتمام دوره ابتدایی خلقت جنین و دمیده شدن روح در انسان،در آن هنگام گوش و چشم و قلب به او داده می شود و ساختمان آنها تکمیل می شود. (۱)

نتیجه گیری:

ظاهر آیاتی که در مورد چشم و گوش و فؤاد در قرآن آمده است در صدد بیان یک مرحله خاص از خلقت جنین نیست،چرا که:

الف:آیات سوره احقاف۲۶/ و مؤمنون۷۸/ فقط بصورت مطلق سخن از ایجاد چشم و گوش و قلب می کند.و بدنبال مرحله خاصی از خلقت نیامده است.

ب:آیات سوره نحل۷۸/ و ملک۲۳/ در صدد بیان نعمت های الهی در حق انسان است و جمله«تشکرون»که در پایان هر دو آیه آمده است شاهد آن است.به علاوه«قرار دادن چشم و گوش و فؤاد»را پس از خلقت انسان و تولد او مطرح کرده است.در حالی که اگر سخن از مرحله ایجاد چشم و گوش بود باید همراه یا پس از مرحله مضغه مطرح می شد چرا که پیدایش چشم و گوش در جنین از اوایل دوره بارداری(حدودا ۲۲ روزگی)است.

نکته قابل توجه آنکه کلمات اَلسَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ الْأَفْئِدَةَ با حرف«واو»به جملات قبلی آیه عطف شده است پس ترتیب را نمی رساند و نمی خواهد بفرماید که خلقت چشم و گوش و فؤاد پس از خلقت اولیه کودک و پس از تولد است.

ج:در مورد آیه ۹ سوره سجده نیز می توان گفت که جملات وَ جَعَلَ لَکُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِیلاً ما تَشْکُرُونَ در صدد بیان نعمت های الهی است همان طورکه برخی از مفسران گفته بودند و شاهد آن جمله«تشکرون»که در آخر آیه واقع شده است.

بعلاوه اگر آیه در صدد بیان خلقت چشم و گوش و فؤاد بود می بایست آن را پس از مرحله تسویه و قبل از نفخ روح بیان می کرد،در حالی که این گونه بیان نشده است.بلکه فرمود: ثُمَّ سَوّاهُ وَ نَفَخَ فِیهِ مِنْ رُوحِهِ وَ جَعَلَ لَکُمُ السَّمْعَ...

و در ضمن معنا ندارد که فؤاد(قلب متفکر یا عقل)بعد از«نفخ روح»مطرح شود.در حالی که قلب،روح،نفس،عقل،فؤاد،همگی ابعاد و اسامی یک واقعیت(بعد دوم انسان یعنی شخصیت واقعی او)است.

۱- (۱) گودرز نجفی،مطالب شگفت انگیز قرآن،ص ۹۴.

تذکر:اگر کسی بگوید که مقصود از سمع و بصر و فؤاد خلقت بالقوه این امور در جنین نیست بلکه حالت فعلیت آنها(شنیدن،دیدن،تفکر)است که برخی بعد از نفخ روح شروع می شود(مثل سمع)و برخی بعد از تولد شروع می شود.(مثل دیدن و تعقل)در این صورت باید گفت که دیگر آیه در صدد بیان مراحل خلقت و تکوین جنین انسان(خلقت اصل گوش، چشم،فؤاد)نیست،بلکه در صدد بیان کارکرد آنهاست و از موضوع بحث ما در اینجا خارج می شود.(در قسمت چهارم همین بحث آن را مورد بررسی قرار می دهیم) د:در مورد آیه إِنّا خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ نُطْفَهٍ أَمْشاجٍ نَبْتَلِیهِ فَجَعَلْناهُ سَمِیعاً بَصِیراً (۱)قبلا بیان شده بود که دو احتمال تفسیری در آن وجود دارد.

اوّل:آنکه ابتلاء به معنای آزمایش انسان باشد و چشم و گوش ابزار شناخت و مقدمه آزمایش است. (۲)

دوّم:آنکه ابتلاء به معنی تحولات جنین باشد(طرفداران این دیدگاه،فاء تفریع را دلیل ردّ احتمال اوّل گرفته اند.) (۳)بنا بر احتمال اوّل مقصود از قرار دادن چشم و گوش بیان مرحله ای از خلقت نیست بلکه آیه در مقام بیان ابزار و مقدمات آزمایش است.

امّا بنا بر احتمال دوّم آیه در صدد بیان مرحله ای از خلقت جنین است و جالب این است که پیدایش گوش و چشم را پس از مخلوط شدن نطفه قرار داده است.و این با یافته های علمی هم سازگار است زیرا بیان شد که پیدایش چشم و گوش از اوایل دوران بارداری (حدود ۲۲ روزگی)شروع می شود.

سوّم:چرا قرآن از بین حواس ظاهری و باطنی انسان فقط چشم و گوش و فؤاد را ذکر کرده است؟

پاسخ:

استاد مکارم شیرازی در زیر آیه ۹ سوره سجده می نویسند:

«اگر از میان تمام حواس«ظاهر»و«باطن»تنها روی این سه گوش(،چشم،فؤاد) تکیه کرده،بخاطر این است که مهم ترین حس ظاهری انسان که رابطه نیرومندی میان او و جهان خارج برقرار می کند،گوش و چشم است.گوش،اصوات را درک می کند

۱- (۱) انسان/۲.

۲- (۲) تفسیر نمونه،ج ۲۵،ص ۴۰۶-۴۰۷.

۳- (۳) تفسیر المیزان،ج ۲۰،ص ۲۱۰.

و مخصوصـا تعلیم و تربیت به وسـیله آن انجـام می گیرد و چشم وسـیله دیـدن جهـان خـارج و صـحنه هـای مختلف این عـالم است.نیروی عقل و خرد نیز مهم ترین حس باطنی انسان و یا به تعبیر دیگر حکمران وجود بشر است.

و بـه این ترتیب،خداونـد در این آیه مهم ترین ابزار شـناخت را در ظـاهر و بـاطن وجـود انسـان بیـان کرده است چرا که علـوم انسانی یا از طریق«تجربه»بـدست می آیـد و ابزار آن چشم و گوش است و یا از طریق تحلیلها و اسـتدلالهای عقلی،و وسـیله آن عقـل و خرد است،که در قرآن از آن به«افئـده»تعبیر شـده،حتی درک هـائی که از طریق وحی یا اشـراق و شـهود بر قلب انسان صورت می گیرد باز به وسیله همین«افئده»می باشد.

اگر این ابزار شـناخت از آدمی گرفته شود،ارزش وجودی او تا سرحد یک مشت سنگ و خاک سقوط می کند.» (۱)برخی از نویسندگان بیان می کنند که:گوش ما ارتعاشاتی را که بین ۳۲ تا ۲۰/۰۰۰ بار در ثانیه است می شنود. (۲)قسمت اوّل صداهای بسیار قوی و قسمت دوّم مثل نغمه های لطیف است.پس ما بسیاری از صداها را نمی شنویم.

و چشم ما نیز رنگهائی را می بیند که ارتعاش آن بین حدّ اقل ۴۵۰ و حدّ اکثر ۷۵۰ بیلیون بار در ثانیه باشد،که به صورت قرمز و بنفش دیده می شود.پس ما بسیاری از رنگ ها را نمی بینیم. (۳)نکته جالب آن است که اکثر علوم انسان مستقیما از این دو حسّ یعنی بینائی و شنوائی و یا بواسطه این دو به دست می آید.

دکتر علی محمـد سـلامه نیز کتـابی در مورد شـنوائی و بینـائی در قرآن کریم نوشـته و این موضوع را از زوایـای مختلف مورد بررسی قرار داده است.و استفاده های آنها را برای مسلمانان و کفار بیان کرده است. (۴)

دکتر محمد کمال عبد العزیز نیز درباره گوش،حنجره و بویایی و اهمیت آن از منظر قرآن،کتابی نوشته است. (۵)

۱- (۱) تفسیر نمونه،ج ۱۷،ص ۱۲۸-۱۲۹.

۲- (۲) این اعداد به صورت تقریبی است و برخی کتاب ها با اختلاف کمی نیز نقل کرده اند.

۳- (۳) ر.ک:سید جواد،افتخاریان،قرآن و علوم روز،ص ۱۸۰-۱۸۸.

۴- (۴) دکتر علی محمد،سلامه،السمع و البصر فی القرآن الکریم،ص ۸۱ به بعد.

۵- (۵) دکتر محمد کمال،عبد العزیز،اعجاز القرآن فی حواس الانسان(الانف و الاذن و الحنجره)

چهارم:چرا قرآن معمولا وسیله شنوائی(سمع)را قبل از وسیله بینائی(ابصار)ذکر می کند؟

پاسخ ها:

۱.دکتر دیاب و دکتر قرقوز در این مورد می نویسند:

«کلمات سمع و بصر در کنار هم جمعا ۱۹ بار در قرآن وارد شده که در ۱۷ مورد آن کلمه سمع قبل از بصر قرار گرفته است. (۱)واقعیت این است که هر دو عضو،یعنی گوش و چشم از حواس گرانبها و مهمی هستند که انسان به وسیله آنها می تواند با عالم خارج ارتباط برقرار کند...لکن در قرآن آوردن لفظ شنوایی قبل از بینایی تقریبا به صورت یک قاعده درآمده است.» و سپس از نظر علمی علّت این امر(تقدم شنوائی بر بینائی در قرآن)را چند چیز می دانند:

الف:حس شنوائی در جنین قبل از بینائی فعال می شود.در صورتی که جنین تا قبل از تولد قادر به دیدن نیست.(سخن ایشان به صورت کامل قبلاـ گذشت) ب:فراگیری نطق در درجه اوّل از طریق شنوایی انجام می پذیرد و اگر نوزادی«کر» به دنیا آمد،ایجاد ارتباط با افراد و هماهنگی با محیط خارجی برایش دشوار خواهد بود.و همین مسئله می تواند باعث قصور عقلی و ادراکی و ذهن و شعور وی گردد.در مقابل افراد زیادی نابینا متولد شده اند ولی توانسته اند مدارج عالی علمی را طی کنند.

و سپس ابو العلاء معری شاعر مقتدر عرب را مثال می زند و مترجم در پاورقی طه حسین ادیب مصری و مرحوم خزائلی را مثال می زند که با وجود نابینائی در زندگی موفق بوده اند.

ج:چشم(تنها)مسئول وظیفه بینائی است ولی گوش مسئول وظیفه شنوایی و حفظ تعادل است. (۲)

۲.استاد مکارم شیرازی در مورد آیه ۷۸ سوره نحل می نویسد:

«طبق این آیه،در آغاز،انسان هیچ علمی نداشت و حتی گوش و چشم نداشت.سپس خداوند قدرت شنیدن و دیدن و اندیشیدن را به او داد.شاید ذکر سمع(گوش)قبل از ذکر ابصار(چشم ها)اشاره به این است که در نوزادان نخست فعالیت گوش شروع

۱- (۱) در موارد دیگر هم به سبب خاصی چشم قبل از گوش آمده است مثل هود۲۴/.

۲- (۲) طب در قرآن،ص ۵۷-۵۸ با تلخیص.

می شود و بعد از مدّتی چشم ها توانائی دید پیدا می کند.حتی بعضی معتقدند که گوش در عالم جنین،کم وبیش قدرت شنوائی دارد و آهنگ قلب مادر را می شنود و به آن عادت می کند.» (۱)۳.عبد الرزاق نوفل در مورد تقدیم سمع بر بصر با ذکر آیات متعددی می نویسد:

«وجه دیگری از اعجاز این آیه(نمل/۷۸)در علم جنین شناسی روشن شده است.

ترتیب حواس در این آیه(سمع،بصر،فؤاد)برای تعلیم حقایق وجود به انسان است که علم در سالهای أخیر بدان پی برده است.و آن اینکه ترتیب خلق حواس در کودک این گونه است که طفل هنگام تولد می شنود ولی تا مدتی نمی بیند و بعد از ۱۵ روز تاریکی و روشنائی را تشخیص می دهد و بعد از مدتهای زیاد می تواند حواس دیگر و عقل خود را به کار اندازد.و این ترتیب مطلبی است که قرآن بر آن تأکید می کند.» (۲)

جمع بندی و بررسی:

در اینجا تذکر چند نکته لازم است:

۱.برخی نویسندگان خواسته بودند از آیه ۹ سوره سجده استفاده کنند که پیدایش گوش و چشم و قلب پس از دمیدن روح در بدن است.از مطالب گذشته روشن شد که آیه ۹ سوره سجده در مقام بیان مرحله ای از خلقت جنین نیست و لذا استفاده ایشان با ظاهر آیه سازگار نیست.

علاوه بر آن از نظر پزشکی نیز پیدایش گوش و چشم در اوایل بارداری(حدود ۲۲ روزگی)شروع می شود نه پس از تکمیل جنین و دمیده شدن روح و لذا مطلب ایشان از نظر پزشکی هم قابل قبول نیست.

۲.آیه ۲ سوره دهر(انسان)نکته ای شگفت انگیز درباره پیدایش گوش و چشم پس از مخلوط شدن نطفه بیان می کرد ولی این مطلب اعجاز علمی قرآن را اثبات نمی کند چرا که:

اولا:آیه مورد بحث دارای دو تفسیر بود و انطباق آن با مسایل پزشکی بنا بر یک تفسیر صحیح بود پس نمی توانیم مطلب علمی را به صورت قطعی به آیه نسبت دهیم.

ثانیا:آیه مطلب فوق را به صورت کلی و مجمل می گوید.و مطلب کلّی به این صورت برای بسیاری از افراد(و بدون اطلاع از یافته های جدید پزشکی)هم قابل حدس و فهم بوده است.

۱- (۱) پیام قرآن،ج ۲،ص ۹۱.

۲- (۲) القرآن و العلم الحدیث،ص ۱۳۲.

۳.در مباحث قبلی بیان شد که شروع خلقت چشم و گوش تقریبا هم زمان(حدودا ۲۲ روزگی)است پس تقدیم سمع بر بصر نمی تواند دلیل خلقت زودتر گوش نسبت به چشم باشد.لذا مطلبی که عبد الرزاق نوفل بر آن تأکید می کرد(ترتیب خلقت سمع و بصر و فؤاد) قابل قبول نیست.

بلی قبلا گذشت که ممکن است بگوییم آیات سوره سجده۹/ و نحل۷۸/ و ملک۲۳/ در صدد بیان شنوائی و بینائی و تعقل بالفعل انسان است و بخاطر همین،سمع و بصر و فؤاد را پس از خلقت طفل و تولد و نفخ روح او بیان کرده است.

بنابراین احتمال تقدیم سمع بر بصر ممکن است اشاره به شروع به کار آنها باشد که گوش زودتر(در اواخر بارداری)از چشم شروع به کار می کند و در این صورت یک مطلب شگفت انگیز علمی قرآن محسوب می شود.

۴.با توجه به اینکه تقدیم سمع بر بصر در همه آیات قرآن کریم صادق نیست،موارد استثناء دارد و ممکن است این تقدیم بخاطر مسایل ادبی و یا بیان راحت تر آن و...باشد و لذا نمی توان به صورت قطعی گفت که تنها علت تقدیم همان مسایل علمی(چشم و گوش) باشد.بنابراین این مطلب نمی تواند دلیل اعجاز علمی قرآن باشد.

مرحله دوازدهم:تولد طفل:

اشاره

قرآن کریم در مواردی تولد نوزاد را یکی از مراحل پیدایش انسان معرفی می کند و می فرماید:

ثُمَّ مِنْ عَلَقَهٍ ثُمَّ یُخْرِجُکُمْ طِفْلاً (۱)«آنگاه از علقه ای[شما را آفرید]و بعد شما را[به صورت]کودکی برمی آورد.» وَ نُقِرُّ فِی الْأَرْحامِ ما نَشاءُ إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی ثُمَّ نُخْرِجُکُمْ طِفْلاً (۲)«و آنچه را اراده کنیم تا مدتی معین در رحم ها قرار می دهیم،آنگاه شما را[به صورت]کودک برون می آوریم.» وَ اللّهُ أَخْرَجَکُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهاتِکُمْ لا تَعْلَمُونَ شَیْئاً (۳)«و خدا شما را از شکم مادرانتان خارج ساخت در حالی که چیزی نمی دانستید.»

۱- (۱) غافر۶۷/.

۲- (۲) حج۵/.

۳- (۳) نحل۷۸/.

نکات تفسیری و علمی:

۱.استاد مکارم شیرازی در تفسیر آیه ۵ سوره حج می نویسند:

خداوند بیرون فرستادن جنین از رحم را به خودش نسبت می دهد. ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا این تعبیر اهمیت مسئله تولد را که امروز دانشمندان به آن پی برده اند روشن می سازد.

چه عاملی زمان تولد را تنظیم می کند؟و تحت چه شرایطی فرمان خروج به جنین داده می شود؟و چگونه تمام اعضای بدن خود را آماده این تحول مهم می کنند؟تحت چه عواملی کودک تدریجا معلق می گردد تا با سر متولد شود؟آیا می داند تولد او با پا غیر ممکن یا بسیار مشکل است؟چه کسی به تمام عضلات بدن مادر دستور می دهد شدیدترین فشار را روی جنین برای خارج شدن بیاورند؟ هنگامی که ندرتا این سیستم به هم می خورد و اطبا مجبور به«سزارین»می شوند اهمیت آن معلوم می شود،و شاید وجود چنین افراد نادری هشداری است به همگان تا به اهمیت این موضوع بیندیشند...به این ترتیب مسئله تولد با تمام شاخ و برگ حساب شده اش آیتی دیگر از آیات او است.

سپس به دگرگونیهای عجیب لحظه تولد در سیستم زندگانی نوزاد،که برای تطبیق دادن او با محیط جدید کاملا ضروری است،اشاره می کند.و می نویسد:

الف:دگرگون شدن سیستم گردش خون:به این صورت که مسئله گردش خون در جنین یک گردش ساده است.زیرا حرکت خونهای آلوده به سوی ریه ها برای تصفیه انجام نمی گردد.چون در آنجا تنفسی وجود ندارد،لذا دو قسمت قلب او(بطن راست و چپ)که یکی عهده دار رساندن خون به اعضاء و دیگری عهده دار رساندن خون به ریه برای تصفیه است به یکدیگر راه دارد،امّا به محض اینکه جنین متولد شد،این دریچه بسته می شود و خون دو قسمت می گردد بخشی به سوی تمام سلولهای بدن برای تغذیه فرستاده می شود و بخش دیگری به سوی ریه ها برای تنفس.

ب:ریه ای که قبلا در رحم مادر کاملا ساخته و آماده شده با یک فرمان الهی ناگهان به کار می افتد این راستی از عجائب است.جنین که تا در شکم مادر است اکسیژن لازم را از خون مادر می گیرد ولی بعد از تولد باید خودکفا باشد.و از طریق ریه و تنفس اکسیژن را دریافت دارد.

ج:بسته شدن بند ناف و خشکیدن و افتادن آن(بند ناف راه تغذیه جنین به وسیله جفت از خون مادر است.)

د:دهان و معده و روده ها که در دوران جنینی کاملا ساخته و آماده شده امّا به کار نیفتاده اند ناگهان به کار می افتند.

ایشان سپس گریه کودک و خواص آن را به صورت مفصل ذکر می کنند. (۱)

۲.یکی دیگر از صاحب نظران با طرح آیه ۷۸ سوره نحل جریان تولد نوزاد را یکی از شگفت انگیزترین حوادث دستگاه آفرینش می داند.و می نویسد:

«اولین ضربه ای که به نوزاد وارد می شود سقوط ناگهانی درجه حرارت است.درجه حرارت دنیای رحم ۳۷ درجه است ولی حرارت محیط خارج کمتر یا بیشتر می باشد.

و اینکه نوزاد چطور می تواند در یک چنین تغییراتی زیاد،درجه حرارت را تحمل کند.

خود یکی از معماهای علم طب است.

از طرفی جنین ۹ ماه تمام را در ظلمت محض بسربرده است و چشمهای او نور و روشنائی را نمی شناسد ولی همین چشمها در یک آن وارد دنیای خیره کننده ما می شود.و باید یک چنین نور خیره کننده ای را تحمل کند.جنین ۹ ماه تمام در محیطی مرطوب و لزج زندگی کرده است ولی پس از تولد باید در محیط خشکی به زندگی ادامه دهد.

تا قبل از تولد جنین از راه ناف تغذیه می کرد و اینک باید یاد بگیرد که با دهان تغذیه کند و بلا واسطه از اکسیژن هوا استنشاق نماید.» (۲)

بررسی:

۱.اینکه تولد یکی از شگفت انگیزترین مراحل حیات انسان است امری مسلم است.

ولی اشاره قرآن به آن به تنهائی نمی تواند گویای تمام اسرار علمی آن باشد.

۲.تذکر مرحله تولد و طفولیت در قرآن به تنهائی اعجاز علمی قرآن را اثبات نمی کند.

بلی در این مورد مطالب جالب دیگری در قرآن آمده است که در ادامه مورد بررسی قرار می دهیم.

زمان بارداری:

اشاره

قرآن کریم در مورد بارداری زنان بارها سخن گفته است و برخی صاحب نظران و پزشکان از این آیات برداشت هایی نموده اند که مطابق با یافته های پزشکی است و آنها را دلیل بر اعجاز علمی قرآن دانسته اند.

این مطالب در چند محور خلاصه می شود:

ص:۵۳۹

۱- (۱) پیام قرآن،ج ۲،ص ۸۷-۸۹ با تلخیص و تصرف در عبارات.

۲- (۲) بی آزار شیرازی،گذشته و آینده جهان،ص ۶۸-۶۹.

۱.کوتاه ترین مدت بارداری شش ماه است:

قرآن کریم از طرفی در دو مورد می فرماید که مدت شیرخواری کودک دو سال است:

وَ الْوالِداتُ یُرْضِعْنَ أَوْلادَهُنَّ حَوْلَیْنِ کامِلَیْنِ لِمَنْ أَرادَ أَنْ یُتِمَّ الرَّضاعَهَ (۱)«و مادران فرزندان خود را دو سال تمام شیر دهند[این حکم]برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند.» وَ وَصَّیْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَیْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْناً عَلی وَهْنٍ وَ فِصالُهُ فِی عامَیْنِ (۲)«و انسان را درباره پدر و مادرش سفارش کردیم؛مادرش به او باردار شد،سستی بر روی سستی.و از شیر بازگرفتنش در دو سال است.» از طرف دیگر می فرماید که مجموع شیرخواری کودک و بارداری مادر ۳۰ ماه است:

وَ وَصَّیْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَیْهِ إِحْساناً حَمَلَتْهُ أُمُّهُ کُرْهاً وَ وَضَعَتْهُ کُرْهاً وَ حَمْلُهُ وَ فِصالُهُ ثَلاثُونَ شَهْراً (۳)«و انسان را[نسبت]به پدر و مادرش به احسان سفارش کردیم.مادرش با تحمل رنج به او باردار شد.و با تحمل رنج او را به دنیا آورد.و بار برداشتن و از شیر گرفتن او سی ماه است.»

نکات تفسیری:

الف:اگر مدت شیرخواری یعنی دو سال را از سی ماه کم کنیم باقیمانده شش ماه می شود یعنی حدّ اقل مدت بارداری شش ماه و حدّ اکثر مدت شیرخواری ۲۴ ماه است.و این مطلب مورد پذیرش فقهاء و مفسران قرآن قرار گرفته است. (۴)

ب:از تعبیر قرآن در آیات فوق می توان استفاده کرد که هر قدر از مقدار حمل کاسته شود باید بر مقدار دوران شیرخواری افزود،به گونه ای که مجموعا سی ماه تمام را شامل گردد.

از ابن عباس شاگرد بزرگ امیر المؤمنین(علیه السلام)نیز نقل شده که هرگاه دوران بارداری زن ۹ ماه باشد باید ۲۱ ماه فرزند را شیر دهد و اگر حمل ۶ ماه باشد باید ۲۴ ماه شیر دهد. (۵)

۱- (۱) بقره۲۳۳/.

۲- (۲) لقمان۱۴/.

۳- (۳) احقاف۱۵/.

۴- (۴) ر.ک:تفسیر نمونه،ج ۲۱،ص ۳۲۷.

۵- (۵) تفسیر نمونه،ج ۲۱،ص ۳۲۷.

تاریخچه:

از برخی پزشکان قدیمی مثل جالینوس(۱۳۱-۲۱۰ م)و ابن سینا(۳۷۰-۴۲۸ ق) نقل شـده که خود با چشم مشاهده کرده اند که فرزندی بعد از شش ماه به دنیا آمده است. (۱)

در جامعه اسلامی نیز این حکم مورد قبول بوده است و در وقایع تاریخی صـدر اسلام بـدان عمل شده است.حکایت شده که مردی با زنی ازدواج کرد و آن زن پس از شـش ماه فرزنـدی بـدنیا آورد،عثمان پنداشت که این زن قبل از ازدواج مرتکب زنا شـده است و در نظر داشت درباره او حـد زنا جاری کند.ابن عباس که در مجلس حاضـر بود،اظهار داشت:اگر این زن به قرآن استناد نمایـد که فرمود: وَ حَمْلُهُ وَ فِصالُهُ ثَلاثُونَ شَهْراً و فِصالُهُ فِی عامَیْنِ برای دوران بارداری شـش ماه باقی می مانـد.و بدین ترتیب آن زن تبرئه گردید. (۲)

احکام:

آیه های فوق در مورد دو حکم شرعی مورد استناد واقع می شود:

الف:اگر زنی متهم به حاملگی از زنا شـد،در حالی که مـدت شـش ماه از نزدیکی او با همسـر قانونی اش می گـذرد تبرئه می شود؛چون حدّ اقل مدت بارداری شش ماه است.

ب:حق شیر دادن در دو سال شیرخوارگی مخصوص مادر است.او است که می تواند در این مدت فرزند خود را شیر دهد و از او نگهداری کند:(هر چند که می توانند این مدت را با توافق پدر و مادر کمتر کنند.)و هزینه زندگی مادر از نظر غذا و لباس- حتی در صورتی که طلاق بگیرد-در دوران شیر دادن بر عهده پدر نوزاد است. (۳)

اسرار علمی:

خبر دادن قرآن از حدّ اقل مدت بارداری(شـش ماه)مورد توجه فقهاء،مفسـران و پزشـکان واقع شده است.برخی از پزشکان می نویسند:

«پیش از آنکه دانش پزشکی اثبات کند که حدّ اقل زمان لازم برای بارداری شش ماه است،قرآن این مطلب را به روشنی بیان کرده است...» و سپس به آیات فوق استشهاد نموده اند و می نویسند:

۱- (۱) تفسیر نمونه،ج ۲۱،ص ۳۲۷.

۲- (۲) طب در قرآن،ص ۲۲.

۳- (۳) ر.ك:تفسير نمونه،ج ۲،ص ۱۳۲-۱۳۳ و نيز تحرير الوسيله،ج ۲،ص ۲۷۹ و نيز كتاب الحدود،حد الزنا.

«طب نوین نیز به همین نتیجه رسیده است؛یعنی جنین اگر شش ماه تمام در رحم مادر باشد،پس از تولد زنده خواهد ماند.تولد جنین کمتر از شش ماهه را سقط می نامند، زیرا زنده نخواهد ماند و تولد جنین در فاصله شش تا نه ماهگی را زایمان زودرس می نامند.نوزادانی که به صورت زودرس متولد می شوند،با مراقبت های ویژه پزشکی زنده می مانند.حدّ اقل مدت قانونی بارداری در اکثر کشورها همان شش ماه منظور شده است.» (۱)دکتر شهید پاک نژاد نیز همین محاسبه را در مورد حدّ اقل زمان بارداری می پذیرد و سپس می نویسد:

«ولادت همان گونه که حضرت علی(علیه السلام)فرمود لا تلد المرأه لاقل من سته اشهرتا شش ماهگی است و هر چه بیشتر بماند رشد بهتری یافته از دوران شیردادنش که مجموعا سی ماه است کاسته می گردد.ولی بچه ناتوان شش ماه افتاده حتما باید ۲۴ ماه شیر بخورد.(۳۰ ۶+۲۴)» (۲)تذکر:همان طورکه گذشت مطلب اوّل(حدّ اقل مدت بارداری شش ماه است)مورد قبول مفسران و فقهاء واقع شده و مطلب دوّم(کم و زیاد شدن مدت شیر خواری بر اساس مدت حمل)نیز مورد قبول برخی مفسران قرار گرفته و از ابن عباس نیز نقل شده است. (۳)

برخی از منابع معتبر پزشکی جدید می نویسند:

«جنین که در طی ماه ششم و در نیمه اوّل ماه هفتم به دنیا آید،مشکل است که بتواند زنده بماند.اگر دستگاه های چندی در بدن قادر به انجام فعالیت می باشند،دستگاه تنفسی و دستگاه عصبی مرکزی به حد کافی تمایز نیافته و همکاری بین این دو دستگاه هنوز برقرار نشده است.» (۴)برخی از نویسندگان معاصر مثل بسام دفضع در کتاب الکون و الانسان بین العلم و القرآن (۵)نیز به همین مطلب برای کوتاه ترین مدت حمل(شش ماه)استناد کرده و با مطالب علمی تطبیق کرده اند.

ص:۵۴۲

۱- (۱) دکتر قرقوز و دکتر دیاب،طب در قرآن،ص ۲۲-۲۳.

۲- (۲) اولین دانشگاه و آخرین پیامبر،ج ۱۱،ص ۱۰۹.

۳- (۳) تفسیر نمونه،ج ۲۱،ص ۳۲۷.

۴- (۴) پروفسور توماس.وی.سادلر،رویان شناسی پزشکی لانگمن،ترجمه دکتر مسلم بهادری و دکتر عباس شکور، ص ۹۹(تنظیم ۱۹۹۰ م)

۵- (۵) الکون و الانسان بین العلم و القرآن،ص ۲۰۲-۲۰۴.

بررسی:

در اینجا تذکر چند مطلب لازم است:

۱.بر اساس احتساب مدت شیرخواری(دو سال)و کم کردن آن از سی ماه معلوم می شود که حدّ اقل مدت بارداری از نظر قرآن شش ماه است.این مطلب مهمی است که در صدر اسلام بسیاری از افراد متوجه آن نبودند(همان طورکه در مورد قضاوت عثمان دیدیم.) این مطلبی است که از نظر پزشکی به اثبات رسیده است و بار دیگر با پیشرفت علوم تجربی یکی از اشارات علمی قرآن روشن گردید.

۲.این اشاره علمی قرآن به همه اهمیت آن نمی تواند اعجاز علمی قرآن شمرده شود، چرا که همان طورکه نقل کردیم برخی پزشکان مثل جالینوس قبل از اسلام ادعا کرده اند که کودکانی را دیده اند که شش ماهه به دنیا آمده اند.در حالی که اعجاز در محتوای خبر وقتی صادق است که کسی از طریق عادی به آن خبر دسترسی پیدا نکند.

۲.زمان تشخیص قطعی بارداری:

برخی از صاحب نظران و پزشکان به دو آیه قرآن در مورد تشخیص زمان بارداری استشهاد کرده اند،که عبارتند از:

وَ الَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْواجاً يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً (۱)«و کسانی از شما که می میرند و همسرانی بر جای می گذارند[همسران]چهار ماه و ده روز انتظار می برند.» وَ الْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلاثَةَ قُرُوءٍ وَ لا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ ما خَلَقَ اللّهُ فِي أَرْحامِهِنَّ (۲)«و زنان طلاق داده شده،باید مدت سه پاکی انتظار کشند،و اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارند،برای آنان روا نیست که آنچه را خداوند در رحم آنان آفریده،پوشیده دارند.»

نزول و نکات تفسیری:

آیه اوّل در مورد زنانی نازل شده است که شوهر آنان فوت کرده است.رعایت احترام

۱- (۱) بقره۲۳۴/.

۲- (۲) بقره۲۲۸/.

شوهر فوت شده موضوعی فطری است که در اقوام مختلف مورد توجه بوده است و آداب و رسوم گوناگون و گاهی همراه با افراط در این مورد رواج پیدا کرده است.

برخی از قبائل پیشین پس از مرگ شوهر زن را آتش زده و یا برخی دیگر او را همراه با مرد دفن می کردند.برخی دیگر زن را همیشه از ازدواج مجدد محروم می ساختند و یا او را مجبور می ساختند که با لباس کثیف تا مدتی کنار قبر شوهر،زیر خیمه ای سیاه بماند. (۱)

آیه فوق بر تمام این خرافات خط بطلان کشید ولی احترام حریم زوجیت را با رعایت زمان عده(چهار ماه و ده روز)به طور شایسته ای امضا کرد یعنی در این مدت زنان حق ازدواج با مردان دیگر را ندارند.

آیه دوّم در مورد زنانی نازل شده است که به هر دلیل از شوهر خود جدا گشته و طلاق می گیرند.در این مورد چند نکته تفسیری وجود دارد:

الف:«قروء»که مفرد آن«قرء»است هم به«عادت ماهیانه»(خونریزی ماهیانه زنان)و هم به«پاک شدن از آن»گفته می شود.ولی در روایات اسلامی تصریح شده که مقصود از «ثلاثه قروء»همان سه مرتبه پاک شدن زن از خون حیض است.

علاوه بر آنکه برخی از مفسران و لغویین نیز تصریح کرده اند که«قرء»دارای دو جمع است«قروء»و«اقراء».قرء که جمع آن قروء باشد به معنای پاکی است و آنکه جمع آن اقراء است به معنای حیض است و با توجه به آنکه در آیه فوق«قروء»آمده است پس به معنای پاکی زن است. (۲)

ب:در اسلام چند چیز است که خبر آن به زنان واگذار شده و گفتار خود زن در این موارد سند است و آن عبارت است از:عادت داشتن،پاک بودن و حاملگی. (۳)

آیه فوق بدین مطلب اشاره می کند که برای زنان جایز نیست که از این حق سوء استفاده کرده و بر خلاف واقع سخنی بگویند. وَ لا یَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ یَکْتُمْنَ ما خَلَقَ اللّهُ فِی أَرْحامِهِنَّ و کتمان مطرح شده در آیه با دو معنا سازش دارد:یکی کتمان فرزند(پوشیده داشتن خبر حاملگی)و دوّم مخفی داشتن عادت ماهیانه. (۴)یعنی زن نباید خبر حاملگی یا عادت ماهیانه(حیض)خود را مخفی بدارد.

ص:۵۴۴

۱- (۱) ر.ک:اسلام و عقاید بشری به نقل از تفسیر نمونه،ج ۲،ص ۱۳۶.
۲- (۲) ر.ک:تفسیر نمونه،ج ۲،ص ۱۰۷ و نیز قاموس اللغه.
۳- (۳) عن الصادق(علیه السلام):قد فوض اللّه الی النساء ثلاثه اشیاء الحیض و الطهر و الحمل(نمونه،ج ۲،ص ۱۰۸)
۴- (۴) ر.ک:تفسیر نمونه،ج ۲،ص ۱۰۹.

احکام:

زنـان حق ندارنـد در زمان عـدّه،ازدواج جدیـدی بنمایند.عـدّه زنانی که شوهرانشان از دنیا می رونـد چهار ماه و ده روز قمری است و عـده زنـانی که طلاـق می گیرنـد به این صورت است که هرگاه مرد با زن نزدیکی کرده باشـد صبر می کنـد تا زن او یک بار عادت ماهیانه شود و در پاکی بعـدی او را طلاق می دهـد و از موقع طلاق نیز باید دو عادت ماهیانه دیگر صبر کنند و در هنگام شروع عادت سوّم(که سه پاکی کامل شده است)از عده خارج می شود.

یعنی در حقیقت زن به انـدازه چهـار عـادت ماهیـانه(که سه پاکی کامل بین آنها بوده است) صبر می کنـد که با احتساب زمان قبل از عادت ماهیانه اوّل و با توجه به حدود یک ماه بودن مدت حیض و پاکی زنان می توان گفت که زمانی حدود چهار ماه بین نزدیکی شوهر اوّل تا زمان اتمام عدّه می گذرد. (۱)

البته با توجه به کم و زیاد بودن مدت حیض و پاکی زنان در برخی موارد هم کمتر از چهار ماه می شود. (۲)

اسرار علمی و حکمت ها:

برخی از مفسران،پزشکان و صاحب نظران در مورد آیات فوق اظهار نظر کرده اند و حتی مفاد آن را اعجاز قرآن دانسته اند:

۱.دکتر دیاب و قرقوز در مورد آیه اوّل(عده زنانی که شوهر آنها فوت کرده)می نویسد:

«قطعی ترین راه تشـخیص حـاملگی دو علامت دارد:حرکت جنین و شـنیدن صـدای ضـربان قلب او.امّا سایر علائم از قبیل قطع سیکل ماهیانه،ویار و غیره،علائم یقینی

۱- (۱) البته طبق فتاوای مراجع معظم تقلید در صورتی که فاصله بین دو عادت ماهیانه زن سه ماه باشد.در آن صورت عده زن در طلاـق سه مـاه است.(امّـا این مورد به نـدرت اتفـاق می افتـد و در حقیقت یک اسـتثناء است)ر.ک:رساله های عملیه مراجع تقلید،مبحث طلاق،عده زنان.

۲- (۲) شایـد بتوان گفت که حکمت تفاوت عـده زنان در وفات و طلاق این باشـد:زنانی که تصـمیم به طلاق از شوهر دارند قبل از طلاق تا مـدتی در حال نزاع و کشـمکش هسـتند و بطور طبیعی نزدیکی صورت نمی گیرد و لذا احتمال حاملگی کمتر است وعـده آنان نیز کمتر در نظر گرفته شـده است.امّا زنان جوانی که شوهرشان فوت می کنـد غالبا زنـدگی طبیعی خود را تا آخرین روزهای قبل از فوت شوهر داشـته انـد و لذا احتمال نزدیکی و حاملگی زیادتر است و از طرف دیگر با فوت شوهر این زنان بی سرپرست شـده غالبا توانایی اداره یک کودک را ندارنـد و لذا احتیاط بیشتری لازم است و ازاین رو عده آنان زیادتر در نظر گرفته شـده است.البته اینها همه احتمالات در فلسـفه و حکمت حکم است و اصل این احکام تعبـدی است و شاید علل دیگری داشته باشد.

نیستند.زیرا بسیاری از بیماریها نیز ممکن است همین عوارض را داشته باشند.

این دو علامت(حرکت و شنیده شدن صدای قلب جنین)از ماه چهارم بارداری به بعد امکان پذیر است.و این همان چیزی است که قرآن چهارده قرن پیش آن را بیان فرموده است أَرْبَعَهَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً .اعجاز این آیه بقدری روشن است که نیاز به توضیح ندارد.خداوند در این آیه تأکید دارد که زنان بعد از فوت شوهر باید تا چهار ماه ازدواج مجدد نکنند و این همان،مدتی است که برای اطمینان از بارداری یا عدم آن لازم است.

حکمت و اهمیت این مسئله را پزشکان قانونی بهتر از دیگر افراد درک می کنند.زیرا باید مشخص باشد که جنین از شوهر فوت شده است یا خیر،تا اقوام شوهر در گذشته نتوانند بخاطر تصاحب اموال او منکر فرزند شوند و مادر را به زنا و فساد متهم نموده یا ادعا کنند که فرزند از شوهر دوّم است و مشکلات بسیاری که ممکن است در این رابطه پیدا شود.» (۱)۲.عبد الرزاق نوفل در مورد آیه دوّم(عده زنانی که طلاق گرفته اند)می نویسد:

«سه قرء عبارت است از سه حیض یا به اندازه سه ماه و ثابت شده که علامت های حاملگی چه ظاهری یا داخلی بعد از این مدت بروز پیدا می کند.

امّا علامت ظاهری حاملگی همان بزرگ شدن قسمت پایین شکم است.و امّا علامت داخلی عدم عادت ماهیانه(خونریزی حیض)در سه ماه متوالی و اضطرابات معده (ویار)است.که این علامت ها دلیل حاملگی زن است.» و سپس به سخنان مؤلف کتاب«قصه جنین» (۲)استشهاد می کند که آن را برنده جایزه بهترین کتاب معرفی کند.و از قول ایشان نقل می کند که جنین در طی دو ماه،به اندازه نصف کل طول زمان ولادت رشد می کند و در ماه سوم همه دستگاه های بدنش ظاهر می شود.و در این موقع است که شکی در حاملگی باقی نمی ماند چون مادر حرکت فرزند را در درون خود حسّ می کند.و این مطلب اعجاز علمی قرآن را نشان می دهد. (۳)

۳.برخی از مفسران معاصر،در مورد آیه دوم(عده زنانی که طلاق داده شده اند)دو حکمت را یادآوری می کنند.اوّل:

«از آنجا که غالبا بهم خوردن خانواده ها ضربه های جبران ناپذیری بر پیکر اجتماع وارد

۱- (۱) طب در قرآن،ص ۹۱.

۲- (۲) مارجریت شیاجلبرت فی کتابها قصه جنین الحائز علی جائزه افضل الکتب العلمیه.(القرآن و العلم الحدیث، ص ۱۳۵)

۳- (۳) مارجریت شیاجلبرت فی کتابها قصه جنین الحائز علی جائزه افضل الکتب العلمیه.(القرآن و العلم الحدیث، ص ۱۳۵)

می کند،اسلام مقرراتی وضع کرده که تا آخرین مرحله امکان از گسستن خانواده جلوگیری بعمل آید...یکی از این مقررات که خود عامل تأخیر طلاق و متزلزل نمودن آن می گردد و در این آیه مورد بحث واقع شده،نگاهداشتن«عدّه»است که مدت آن سه «قرء»تعیین شده است.» و سپس با اشاره به علل اختلافات خانوادگی که در حالت عصبانیت منتهی به طلاق می شود،می نویسند:

«بسیار می شود که اندک مدتی که از این کشمکش گذشت،زن و مرد به خود آمده پشیمان می شوند.خصوصا از این جهت که می بینند با متلاشی شدن کانون خانواده در مسیر ناراحتیهای گوناگونی قرار خواهند گرفت...مخصوصا با دستوری که اسلام درباره خارج نشدن زن از خانه در طول مدت عدّه داده است،حس تفکر در او برانگیخته می شود و در بهبود روابط او با شوهر کاملا مؤثر است.» (۱)دوم:

«یکی دیگر از فلسفه های«عدّه»روشن شدن وضع زن از نظر بارداری است.درست است که یک بار دیدن عادت ماهیانه معمولاـ دلیل بر عدم بارداری زن است.ولی گاه دیده شده که زن در عین بارداری،عادت ماهیانه را در آغاز حمل می بیند، ازاین رو برای رعایت کامل این موضوع دستور داده شده که زن،سه بار عادت ماهیانه ببیند و پاک شود،تا بطور قطع عدم بارداری از شوهر سابق روشن گردد و بتواند ازدواج مجدد کند.» (۲)۴.همان مفسر در مورد حکمت های آیه اوّل(عده زنانی که شوهر آنها از دنیا رفته است)نیز بر دو نکته تأکید می کند:

نخست:اینکه رعایت حریم زندگانی زناشوئی حتی بعد از مرگ همسر موضوعی فطری است که همه اقوام به آن توجه کرده(و گاهی افراط کرده اند)و اسلام آن را بطور شایسته ای امضاء کرده است و بر خرافات و افراطها خط بطلان کشیده است.(سخن ایشان قبلا به صورت کامل نقل شد) و دوّم:مسئله بارداری احتمالی زن و یقین به خالی بودن رحم از نطفه همسر پیشین. (۳)

ص:۵۴۷

۱- (۱) تفسیر نمونه،ج ۲،ص ۱۰۶ و ۱۰۷.

۲- (۲) تفسیر نمونه،ج ۲،ص ۱۰۸.

۳- (۳) ر.ک:همان،ص ۱۳۶ و ۱۳۷.

بررسی:

در اینجا توجه به چند مطلب لازم است:

۱.لزوم نگاهداشتن عده برای زنانی که شوهرانشان از دست رفته امری مفید بوده است و همان طورکه گذشت باعث حفظ احترام شوهر فوت شده می گردد.همان گونه که عده برای زنانی که طلاق گرفته اند نیز مفید است و در بسیاری از موارد(به ویژه در طلاق رجعی) موجب اتصال دوباره مرد و زن و ادامه زندگی خانوادگی می شود و این فلسفه و حکمت ها در این موارد قابل انکار نیست.

۲.رعایت عدّه توسط بانوان(طلاق گرفته و زنانی که شوهر آنان فوت کرده)موجب می شود تا اطمینان به حاملگی یا به عدم آن پیدا کنند و از مشکلات و تهمت های بعدی پرهیز شود.و این مطلب نیز یکی از حکمت ها و اسرار این حکم است،امّا نمی توان ادعا کرد که این مطلب علت تامه حکم عدّه است چرا که احتمال دارد اسرار،مصالح و حکمت های دیگری نیز در تشریع این حکم دخالت داشته است و لذا برخی از مفسران معاصر می نویسند:

«جالب توجه این که در احکام اسلامی در مورد عدّه،به این معنا تصریح شده که اگر هیچ گونه احتمالی در مورد بارداری زن در میان نباشد باز باید زنانی که همسرشان فوت شده اند،عده نگاه دارند؛و نیز به همین دلیل،آغاز عدّه،مرگ شوهر نیست بلکه موقعی است که خبر مرگ شوهر به زن برسد هر چند بعد از ماهها باشد و این خود می رساند که تشریع این حکم قبل از هر چیز بخاطر حفظ احترام و حریم زوجیت است اگر چه مسئله بارداری احتمالی زن در این قانون مسلما مورد توجه بوده است.» (۱)۳.در مطالب عبد الرزاق نوفل و دکتر دیاب و دکتر قرقوز چند نکته قابل ملاحظه است:

اوّل:اینکه عبد الرزاق نوفل ادعا کرد که مقصود از«ثلاثه قروء»همان سه حیض(عادت ماهیانه)است در حالی که ما از لغت و با توجه به روایات و کلمات مفسرین اثبات کردیم که مقصود از«قروء»سه پاکی است.

دوّم:اینکه اینان ادعا کردند که حرکت فرزند در شکم مادر از ماه چهارم حاملگی بروز پیدا می کند.در حالی که برخی کتاب های جدید و معتبر پزشکی بروز آن را از ماه پنجم می دانند. (۲)

ص:۵۴۸

۱- (۱) تفسیر نمونه،ج ۲،ص ۱۳۷.

۲- (۲) ر.ك:پروفسور توماس.وی.سادلر،رویان شناسی پزشکی لانگمن،ترجمه دکتر بهادری و دکتر شکور(تجدید نظر ششم ۱۹۹۰ م)ص ۹۸،انتشارات شرکت سهامی چهر(۱۳۷۰ ش)

و این مطلبی است که حدودا مطابق با عده زنان شوهر از دست داده است.(چهار ماه و ده روز)امّا عده زنانی که در طلاق شوهران هستند،همان طورکه بیان شد،در بیشتر موارد حدود چهار ماه می شود.و لذا حدودا با این مطلب علمی مطابقت دارد.(هر چند که در برخی موارد مطابقت ندارد) (1)۴.مسئله رعایت عدّه برای زنان و مطابقت فی الجمله زمان آن با یافته های پزشکی هر چند که از شگفتی های قرآن کریم است و دقت علمی این کتاب الهی را می رساند،امّا نمی تواند اعجاز علمی قرآن به شمار آید چرا که:

اولا:حرکت جنین در شکم مادر از پنج ماهگی قابل حسّ بوده و این امری نیست که جدیدا کشف شده باشد و خبری باشد که از راه عادی برای مردمان قابل دسترسی نبوده باشد تا اخبار قرآن از آن،نوعی اعجاز محسوب گردد.

ثانیا:احتمال دارد که تعیین زمان عده(ثلاثه قروء و چهار ماه و ده روز)بر اساس مصالح و علل و حکمت های متعددی بوده که برخی از آنها تاکنون کشف نشده باشد.

همان طورکه گذشت مسایلی همچون جلوگیری از فروپاشی خانواده و احترام به شوهر فوت شده ،در شمار فلسفه ها و حکمت های تعیین عدّه شمرده شده است.پس یکی از حکمت ها یا فواید تعیین عده زنان،اطلاع قطعی از وضعیت حاملگی زنان است.

و ثالثا:این مطلب(تطابق زمان عده با علم به وجود جنین در شکم مادر)در همه موارد صادق نیست چرا که اگر تنها علت و معیار تعیین زمان عدّه وفات همان علم حسّی مادر به وجود جنین بود می باید زمان محاسبه عدّه از زمان آخرین نزدیکی و یا حدّ اقل فوت شوهر باشد در حالی که معیار شرعی تعیین زمان عدّه همان موقع رسیدن خبر فوت است.

و علاوه بر آن برخی موارد از عدّه طلاق(مثل عدّه زنانی که سه ماه است)با برخی از محاسبات پزشکی(احساس حرکت کودک در ماه پنجم)سازگار نمی افتد.

۳.مدّت ثابت زمان بارداری:

قرآن کریم در مورد مدّت زمان حاملگی زنان در چند مورد سخن گفته است:

وَ نُقِرُّ فِی اَلْأَرْحامِ ما نَشاءُ إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی (2)«و آنچه را اراده می کنیم تا مدتی معین در رحمها قرار می دهیم.»

۱- (۱) بیان کردیم که در برخی موارد عده این زنان سه ماه است.

۲- (۲) حج/۵.

أَ لَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ ماءٍ مَهِينٍ فَجَعَلْناهُ فِي قَرارٍ مَكِينٍ إِلى قَدَرٍ مَعْلُومٍ فَقَدَرْنا فَنِعْمَ الْقادِرُونَ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۱)«مگر شما را از آبی بی مقدار نیافریدیم؟پس آن را در جایگاهی استوار نهادیم تا مدتی معین.و توانا آمدیم و چه نیک توانائیم.در آن روز وای بر تکذیب کنندگان» (۲)برخی از مترجمین این قسمت أخیر آیه را این گونه ترجمه می کنند:

«و ما تقدیر مدت رحم(و تعیین سرنوشت او تا ابد)کردیم که نیکو مقدّر حکیمی هستیم.» (۳)

نکات تفسیری:

ریشه اختلافات مترجمان و مفسران در مورد آیه فوق آن است که ماده«قدر»که«قدرنا و القادرون»از آن گرفته شده در لغت به دو معنای«قدرت»و«تقدیر و اندازه»آمده است. (۴)

علامه طباطبائی(ره):تفسیر دوّم آیه را می پذیرد.(ما تقدیر جمیع مقدرات و صفات و احوال کودک در رحم را کردیم و ما خوب تقدیر کننده ای هستیم)و معنای اوّل(قدرت)را به صورت یک احتمال ذکر می کند. (۵)

صاحب تفسیر نمونه:در مورد آیه فوق با اشاره به معنای اوّل(سپس ما آن را در قرارگاه مناسب و محفوظ و آماده قرار دادیم تا مدتی معین ما قدرت بر این کار داشتیم پس ما قدرتمند خوبی هستیم...)معنای دوّم را با این عبارات نفی می کند:

«بعضی از مفسران این آیه را چنین تفسیر کرده اند که:ما نطفه را با اندازه گیریهای لازم و مقدرات مختلف و ویژگیهائی در جسم و جان تقدیر نمودیم و خوب تقدیر کننده ای هستیم.ولی این تفسیر با توجه به اینکه متن قرآن و قرائت معروف بدون تشدید است بعید به نظر می رسد هر چند بعضی گفته اند که ماده ثلاثی مجرد نیز به معنی اندازه گیری آمده است ولی در استعمال معمول«قادر»به این معنا استعمال نمی شود.» (۶)

۱- (۱) مرسلات ۲۰/-۲۴.

۲- (۲) ترجمه استاد فولادوند.

۳- (۳) ترجمه الهی قمشه ای.

۴- (۴) ر.ک:مفردات راغب،ماده قدر.

۵- (۵) ر.ک:المیزان،ج ۲۰،ص ۱۶۷.

۶- (۶) تفسیر نمونه،ج ۲۵،ص ۴۰۹.

اسرار علمی:

۱.دکتر دیاب و دکتر قرقوز با اشاره به آیه ۲۰-۲۳ مرسلات می نویسند:

«رحم قرارگاه و جایگاه استواری برای محصول بارداری(جنین)است.ولی برای یک مدت زمان تعیین شده و تقریبا ثابت که به دوران بارداری معروف است.و تقریبا ۲۷۰ -۲۸۰ روز یا ۴۰ هفته است یعنی معادل ده ماه قمری یا نه ماه شمسی که پس از آن جنین قادر خواهد بود در دنیای جدیدی به زندگی خود ادامه دهد.

قرآن این مدت زمان را به نام«قدر معلوم» (۱)یاد می کند.و در سوره حج از این فاصله زمانی به نام«اجل مسمّی» (۲)یعنی مدت از قبل تعیین شده یاد شده است.

اعجاز این آیات در این نیست که به مدت بارداری اشاره نموده،بلکه در این است که گفته است این مدت بهترین و مناسب ترین مدت ممکن است فَقَدَرْنا فَنِعْمَ الْقادِرُونَ . (۳)

و اگر این مدت کم یا زیاد شود،زیان آن متوجه جنین یا مادر او خواهد بود.

اگر مدت بارداری بیش از ۴۲ هفته به طول انجامد(با احتساب ابتدای آخرین سیکل ماهیانه)بارداری طولانی نامیده می شود.و اگر کمتر از ۳۸ هفته باشد آن را زایمان زودرس می نامند.مدت بارداری طبیعی بین ۳۸ الی ۴۲ هفته می باشد.» (۴)سپس ایشان به صورت مفصل خطرات بارداری طولانی را برمی شمارد.(مثل سختی زایمان-کاهش اکسیژن جنین و خطر مرگ برای او-زیان هایی که متوجه مادر می شود.)و آنگاه زیان های زایمان زودرس را برمی شمارد.(مثل ضعف و ناتوانی سیستم دفاعی بدن نوزاد که در ۵۰٪موارد منتهی به مرگ نوزاد می شود و آمادگی نوزادان زودرس برای ابتلاء به برخی بیماری ها مثل یرقان.) (۵)۲.شهید دکتر پاک نژاد نیز به همین مطلب علمی در مورد آیات سوره مرسلات تصریح کرده است. (۶)

۳.پروفسور توماس وی سادلر در رویان شناسی پزشکی لانگمن،می نویسد:عموما

۱- (۱) مرسلات ۲۰-۲۳.

۲- (۲) حج/۵.

۳- (۳) مرسلات۲۳/.

۴- (۴) طب در قرآن،ص ۹۹.

۵- (۵) همان،ص ۱۰۰-۱۰۳.

۶- (۶) اولین دانشگاه و آخرین پیامبر،ج ۱۱،ص ۱۰۹.

طول زمان بارداری ۲۸۰ روز یا ۴۰ هفته پس از آخرین قاعدگی می باشد،یا به عبارت دقیق تر ۲۶۶ روز یا ۳۸ هفته پس از باروری. (۱)

و در جای دیگر می نویسد:

«متخصصین زایمان تاریخ تولد را ۲۸۰ روز یا ۴۰ هفته پس از اولین روز خونریزی آخرین قاعدگی محاسبه خواهند نمود.در زنانی که دارای دوره قاعدگی منظم ۲۸ روزه می باشند روش محاسبه تقریبا دقیق است لکن زمانی که چرخه های قاعدگی نامنظم باشد در محاسبه ممکن است به میزان زیاد اشتباه بوجود آید.» (۲)

بررسی:

در اینجا تذکر چند نکته لازم است:

۱.اینکه قرآن کریم مقدار زمان بارداری را اندازه ای مشخص می داند و در پزشکی نوین هم مدت زمان بارداری را تقریبا ثابت می دانند،نشان می دهد که کشفیات جدید علمی بار دیگر اشارات علمی قرآن را تبیین کرد و در فهم بهتر آیات قرآن ما را کمک کرد.و این مطالب عظمت آیات قرآن را نشان می دهد.

۲.از آنجا که مدت زمان بارداری یک امر تجربی بوده که از زمان های دور مورد توجه همه افراد و به ویژه پزشکان بوده است و کم وبیش مشخص بوده که مدت بارداری تقریبا ۹ ماه است،لذا قرآن کریم مطلبی را تذکر می دهد که تقریبا همه می دانند تا نعمت های خداوند را یادآور شود.به همین دلیل است که در آیات سوره مرسلات۲۰/ با سؤال تقریری شروع می کند: أَ لَمْ نَخْلُقْکُمْ «آیا شما را از آبی بی مقدار نیافریدیم؟پس آن را در جایگاهی استوار نهادیم تا مدتی معین.»اگر جواب این پرسش ها روشن نبود استفهام تقریری معنا نداشت.

شاهد دیگر بر اینکه این آیات بیان نعمت خداست این است که در پایان می فرماید:

وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِینَ «در آن روز وای بر تکذیب کنندگان».

در سوره حج آیه ۵ نیز در آغاز آیه مورد بحث و در آیه بعدی سخن از قیامت است:

یا أَیُّهَا النّاسُ إِنْ کُنْتُمْ فِی رَیْبٍ مِنَ الْبَعْثِ... ذلِکَ بِأَنَّ اللّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّهُ یُحْیِ الْمَوْتی...

یعنی مراحل خلقت انسان به عنوان شاهدی برای دفع شک در مورد رستاخیز آورده شده

۱- (۱) پروفسور توماس.وی.سادلر،رویان شناسی پزشکی لانگمن،ترجمه دکتر بهادری و دکتر شکور،(۱۹۹۰ م)، ص

۹۶،انتشارات چهر.

۲- (۲) همان،ص ۱۰۲ و ۱۰۳.

است.و شاهد رستاخیز باید مطلب واضحی باشد،به طوری که همه مردم آن را درک کنند تا بتوان به آن استشهاد کرد. ازاین رو مفسران قرآن نیز از آیات فوق تحت عنوان«دلائل معاد در علم جنین و گیاهان» (1)یاد کرده اند.یعنی همین برداشت ما را داشته اند.

پس تذکر اینکه مدت بارداری معین است و مطابقت آن با یافته های دانش تجربی نمی تواند اعجاز علمی قرآن را اثبات کند چرا که این،خبر از امور غیبی نیست،بلکه خبر از اموری است که تقریبا همه مردم می دانند و یادآوری آن برای این است که نعمت های الهی را متذکر شوند.

۳.در مورد مطلب اوّل دکتر دیاب و قرقوز(تعیین ۴۰ هفته به عنوان قدر معلوم و اجل مسمّی)باید گفت که:همان طورکه از پزشکی لانگمن شاهد آوردیم نمی توان در مورد زمان بارداری زمان دقیقی را مشخص کرد بلکه متخصصان پزشکی در مورد زنانی که قاعدگی منظم دارند از کلمه«تقریبا دقیق»برای مدت ۲۶۶ روز استفاده می کنند و در مورد زنانی که قاعدگی نامنظم دارند محاسبه را همراه با اشتباهات بزرگ می دانند.شاید در این مورد متغیرهای دیگری وجود داشته باشد که هنوز کشف نشده و بعدها بتوانند با کشف آنها تاریخ دقیق تولد را مشخص سازند.

پس نمی توان این گونه امور ثابت نشده را به طور قطعی به قرآن نسبت دهیم و بگوییم که مقصود قرآن از«قدر معلوم»و«اجل مسمّی»همان ۴۰ هفته است.

۴.در مورد مطلب دوّم دکتر دیاب و قرقوز(که از این قسمت آیه فَقَدَرْنا فَنِعْمَ الْقادِرُونَ (2)استفاده کرده بودند که بهترین و مناسب ترین مدت بارداری همان ۴۰ هفته است)تذکر سه نکته لازم است:

نخست آنکه این استفاده مبتنی بر مطلب اوّل ایشان است(که قدر معلوم را ۴۰ هفته پنداریم)و آن مطلب در شماره قبل ردّ شد.

دوّم آنکه دو احتمال در معنای ماده«قدر»در آیه فوق وجود دارد یعنی«قدرت»و«تعیین اندازه» (3)و لذا این قسمت آیه به دو صورت ترجمه شده بود:

«و توانا آمدیم و چه نیک تواناییم» «ما تقدیر مدت رحم کردیم که نیکو مقدّر حکیمی هستیم»

۱- (۱) ر.ک:تفسیر نمونه،ج ۱۴،ص ۱۷.

۲- (۲) مرسلات۲۳/.

۳- (۳) هر دو احتمال(قدرت-تقدیر)در مفردات راغب آمده است(ماده قدر)

و برداشت این دو پزشک از آیه فوق فقط بر اساس احتمال دوّم صحیح است.

ولی بـا توجه به روشن بودن حـدود زمان بارداری برای مردم(که زمان دقیق آن برای پزشـکان جدیـد هم معلوم نیست)و اینکه اگر زایمان دیر یا زود اتفاق افتد موجب ضـررهایی برای کودک و مادر می شود.(هر چند که مردم همه ضـررها را به تفصـیل نمی دانسـتند)و با توجه به سیاق آیات(مرسلات ۲۰/-۲۴)که در مقام شـمارش نعمت های خـداست،پس بازهم می توان گفت این مطلب اعجاز علمی قرآن را ثابت نمی کنـد.همان طورکه صدر آیه قَدَرٍ مَعْلُومٍ دلالت بر اعجاز علمی قرآن نداشت؛چرا که آیه خبر از مطـالبی می دهـد که مردم می داننـد (و لو اجمالا)و محتوای خبر آیه از اخبار غیبی نیست که کسـی ندانـد و نتواند مثل آن را بیاورد.

مرحله سیزدهم:بلوغ

اشاره

قرآن کریم بلوغ را یکی از مراحل خلقت و زندگی بشـر می شمارد و از آن به عنوان مرحله ای متمایز در عرصه زندگی او یاد می کند و می فرماید:

ثُمَّ یُخْرِجُکُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّکُمْ (۱)«و بعـد شـما را[به صـورت]کـودکی برمی آورد،تـا به کمـال قوت خود برسـید.» ثُمَّ نُخْرِجُکُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّکُمْ (۲)«آنگاه شـما را[به صورت]کودک برون می آوریم سپس[حیات شما را ادامه می دهیم]تا به حـد رشـدتان برسـید.» و در جـای دیگر احکـام خاصـی بر بلوغ اطفـال مـترتب می کنـد مثـل اجـازه دخول گرفتن در موارد خاص(نور۵۹/)و دادن اموال یتیم به او بعـد از بلوغ و رشد است.(نساء۶/-انعام/ ۱۵۲-اسراء۳۴/-کهف۸۲/)،همچنین دادن نبوت و مقدمات آن به برخی انبیاء که بعد از بلوغ اشد بوده است.(یوسف۲۲/-قصص۱۴/)

مقصود از«بلوغ اشدّ»چیست؟

«شـدّ»به معنی قوت چیزی در مقابل سـستی آن است.«اشـدّ»جمع«شـد»است و جمع می آیـد تا اشاره به این باشد که لازمه قوت آن است که تمام قوای ظاهری و باطنی از جمیع جهات قوی شود.

۱- (۱) غافر۶۷/.

۲- (۲) حج۵/.

«بلوغ اشدّ»در افراد با استعدادهای مختلف،متفاوت است و بر طبق موضوع و حکم تغییر می کند.(مثل بلوغ جنسی-بلوغ مالی-بلوغ علمی و عقلی و...) ازاین رو برخی، مشخص کردن زمان معینی برای آن را صحیح ندانسته اند.و گفته اند از بیست سال تا چهل سال بر اساس اشخاص و موضوعات مختلف متفاوت است. (۱)

استاد مکارم شیرازی«بلوغ اشد»را به معنی رسیدن به حد رشد و بلوغ و کمال جسم و عقل دانسته اند. (۲)

و در جای دیگر متذکر می شوند که:«اشد»از ماده«شد»به معنی گره محکم است و اشاره به استحکام جسمانی و روحانی می باشد.برخی گفته اند جمعی است که مفرد ندارد و برخی آن را جمع«شد»(بر وزن سد)می دانند. (۳)

علامه طباطبائی(ره)می نویسد:بلوغ اشد این است که قوای انسان قوی شود و این غالبا در ۱۸ سالگی است. (۴)

امّا از نظر شریعت بلوغ حدّی از سن است که پس از آن انسان مکلف به تکالیف الهی است و قبل از آن حق تصرف در اموال خود را ندارد.بلوغ به سه نشانه شناخته می شود:

اوّل رویش موی خشن بر عانه و دوّم خروج منی و سوّم به کامل شدن پانزده سال قمری. (۵)

جمع بندی:

به نظر می رسد که ذکر مرحله«بلوغ اشد»رسیدن به قوت،در تمام قوای جسمی و روحی است که در آیات ۵ سوره حج و ۶۷ سوره غافر،مقصود رسیدن به اوج زندگی است.یعنی انسان پس از تولد سه مرحله را پشت سر می گذارد:

الف:مرحله طفولیت که در حال ضعف است و به طرف رشد و قوت می رود.

ب:مرحله«بلوغ اشد»که مرحله قوت در همه قوای جسمی و نفسانی است.

ج:مرحله پیری و کهنسالی که رو به ضعف می رود.

در این قسمت آیات فوق مرحله دوّم را متذکر می شود و در این آیه نیز به این مطلب اشارت رفته است:

۱- (۱) ر.ک:مصطفوی،التحقیق فی کلمات القرآن الکریم،ج ۶،ص ۲۷-۲۸.
۲- (۲) ر.ک:تفسیر نمونه،ج ۱۴،ص ۱۸.
۳- (۳) ر.ک:همان،ج ۹،ص ۳۶۰.
۴- (۴) ر.ک:المیزان،ج ۱۱،زیر آیه ۳۲ یوسف.
۵- (۵) تحریر الوسیله،ج ۲،ص ۱۳.

اَللّهُ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّهً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّهٍ ضَعْفاً وَ شَیْبَهً (۱)«خداست آن کس که شما را ابتدا ناتوان آفرید.آنگاه پس از ناتوانی قوّت بخشید، سپس بعد از قوّت،ناتوانی و پیری داد.»

مرحله چهاردهم: کهن سالی(پیری)

اشاره

قرآن کریم در چند مورد سخن از پیری انسان می گوید و آن را مرحله ای از زندگی بشر معرفی می کند و می فرماید:

ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّکُمْ ثُمَّ لِتَکُونُوا شُیُوخاً (۲)«تا به کمال قوت خود برسید و تا سالمند شوید.» ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّکُمْ وَ مِنْکُمْ مَنْ یُتَوَفّی وَ مِنْکُمْ مَنْ یُرَدُّ إِلی أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِکَیْلا یَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَیْئاً (۳)«تا به حد رشدتان برسید و برخی از شما[زودرس]می میرد،و برخی از شما به غایت پیری می رسد.به گونه ای که پس از دانستن[بسی چیزها]چیزی نمی داند.» اَللّهُ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّهً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّهٍ ضَعْفاً وَ شَیْبَهً (۴)«خداست آن کس که شما را ابتدا ناتوان آفرید،آنگاه پس از ناتوانی قوّت بخشید، سپس بعد از قوّت،ناتوانی و پیری داد.» وَ مَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَکِّسْهُ فِی الْخَلْقِ أَ فَلا یَعْقِلُونَ (۵)«و هر که را عمر دراز دهیم،او را در خلقت دچار آفت می کنیم(در خلقتش بکاستیم)، آیا نمی اندیشید؟» فَکَیْفَ تَتَّقُونَ إِنْ کَفَرْتُمْ یَوْماً یَجْعَلُ الْوِلْدانَ شِیباً (۶)«پس اگر کفر بورزید،چگونه از روزی که کودکان را پیر می گرداند،پرهیز توانید کرد؟»

۱- (۱) روم۵۴/.

۲- (۲) غافر۶۷/.

۳- (۳) حج۵/.

۴- (۴) روم۵۴/.

۵- (۵) یس۶۸/.

۶- (۶) مزمل۱۷/.

اسرار علمی:

۱.دکتر دیاب و دکتر قرقوز با ذکر آیه ۵ سوره حج در مورد پیری مطالب مفصلی دارند که خلاصه آن ها را ذکر می کنیم:

«پست ترین مرحله یا پیری،آخرین مرحله از مراحل زندگی انسانی است.کسانی که سن پنجاه سالگی یا بالاتر از آن را پشت سر گذاشته اند،احساس می کنند که همه چیز در وجود آنها در حال تغییر و افول است...

دانشمندان پی برده اند که میزان این دگرگونی در سال بین ۰/۵ الی ۱/۳ درصد می باشد.

به عنوان مثال قلب در هر دقیقه ۷۰-۸۰ بار منقبض و منبسط می شود یعنی بیش از ۱۰۰/۰۰۰ بار در روز و بیش از ۳۶ میلیون بار در سال.این فعالیت مستمر قلب از توان و قدرت آن می کاهد و در نتیجه تزریق خون به بافت ها و از جمله کلیه ها کاهش می یابد.کلیه ها برای افزایش فشار خون توسط قلب شروع به ترشح ماده ای بنام رنین (Renin)می کند و بدین ترتیب بالا رفتن سن منجر به بالاتر رفتن فشار خون می شود.» سپس چکیده مطالعات دانشمندان در مورد سرّ پیری را این گونه گزارش می کند:

«سلول ها قادر به دفع تمام مواد زائدی که در نتیجه فعل و انفعالات شیمیائی در داخل آن صورت پذیرفته نمی باشند و این مواد زائد به مرور زمان و طی گذشت سال ها جمع شده و خود سلول های زنده را از بین می برند.بدین ترتیب بدن به مرور زمان وارد مرحله ضعف و پیری می شود.» سپس با ذکر آیه ۵۴ سوره روم به مقایسه دوره کودکی و پیری و شباهت های آنها می پردازد و می نویسد:

«زاویه فک پایین نزد کودکان به صورت منفرجه است.این زاویه در جوانی به شکل قائم و یا حاده درمی آید و در پیری مجددا درست مانند ایام کودکی به شکل منفرجه در می آید.» سپس با ذکر آیه ۶ سوره یس می نویسد:

«سلول های بدن که همیشه در حال تجدید و نوسازی از طریق تخریب و ساخت است در نیمه اوّل زندگی عملیات ساخت و ترمیم بر اعمال تخریب غلبه دارد ولی در نیمه دوّم عمر،عملیات انهدام(Degeneration)بر عمل بازسازی(Regenenation) غلبه دارد.این،علت بهبودی سریع شکستگی های استخوان و زخمها نزد کودکان و

کنـدی آن در نزد افراد مسن را برای ما روشن می سازد.و بدین ترتیب زیبائی این آیه قرآن برای ما روشن تر می گردد که می فرمایـد: وَ مَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَکِّسْهُ فِی الْخَلْقِ أَ فَلا یَعْقِلُونَ (۱)این آیه شـریفه یک حقیقت علمی و یک سنّت لا یتغیر زندگی را نیز که کلیه موجودات زنـده بطور مطلق از آن پیروی می کننـد برای مـا روشن می سازد.» (۲)۲.در مورد آیه یَوْماً یَجْعَلُ الْوِلْدانَ شِیباً (۳)دکتر دیاب و قرقوز می نویسند:

«دگرگونی های شدید روحی باعث می شود تغییرات عضوی در بدن بوجود آید...

پس ممکن است ترس شدیـد و ناگهـانی بـاعث سـفید شـدن رنگ موی سـر و صورت شود و بیماری های بهک(سـفید شـدن رنـگ پوست)و از دست دادن کنـترل ادرار که در نتیجه ترشـحات آدرنـالین و استروئیـدها عـارض می شود،را به همراه داشـته باشد.» (۴)۳.مفسرین در مورد آیه یَوْماً یَجْعَلُ الْوِلْدانَ شِیباً (۵)سه احتمال داده اند:

«الف:کودکان بخاطر طولانی بودن روز قیامت پیر می شوند.

این احتمال را بعید می دانند چرا که آیه ناظر به حوادث هولناک است نه طول مدت روز قیامت.

ب:کودکـان در قیامت آثار پیری در آنها ظاهر می شود؛امّا این امر در اثر حوادث سـخت و هولناک قیامت است.در همین دنیا نیز افرادی را می بینیم که بر اثر سنگینی حادثه ناگهان طی چند روز و حتی طی چند ساعت موهای سیاهشان سفید می شود.

ج:برخی گفته اند آیه معنای کنائی دارد؛یعنی کنایه از عظمت یک حادثه بزرگ است مثل وقتی که می گویند:«این حادثه مرا پیر کرد.» (۶)

جمع بندی و بررسی:

قرآن کریم در چنـد مورد سـخن از دوران کهن سالی انسان گفته است و آن را مرحله ای از زنـدگی بشـر می داند و نیز آن را مرحله ضعف و کاستی خلقت معرفی می کند.از نظر علمی نیز این آثار در انسان وجود دارد و اسرار خاص خویش را دارد که بیان شد.در اینجا

ص:۵۵۸

۱- (۱) یس/۶۸.

۲- (۲) طب در قرآن،ص ۱۱۹-۱۲۱ با تلخیص.

۳- (۳) مزمل/۱۷.

۴- (۴) طب در قرآن،ص ۶۸.

۵- (۵) مزمل/۱۷.

۶- (۶) ر.ک:علامه طباطبائی(ره)،المیزان،ج ۲۰،ص ۱۴۷ و استاد مکارم شیرازی،پیام قرآن،ج ۵،ص ۱۰۹.

تذکر چند نکته لازم است:

۱.این اشاره علمی قرآن کریم به دوره پیری و اسرار علمی آن بسیار زیبا و جالب است.امّا از طرفی قرآن این مطلب را به صورت کلی بیان کرده است و وارد جزئیات نشده و از طرف دیگر،کاستی قدرت انسان و ضعف آن در پیری برای بشریت امری مشهود و محسوس بوده است و لذا نمی توان گفت که این مطالب قرآن دلیل اعجاز علمی آن است.

۲.در مورد آیه يَوْماً يَجْعَلُ الْوِلْدانَ شِيباً (۱)ملاحظه شد که سه احتمال در تفسیر آیه وجود دارد،که فقط بنا بر احتمال دوّم(ب)می توانیم مطلب آیه را با تغییرات عضوی ناشی از دگرگونی های شدید روحی تطبیق کنیم.

پس نمی توانیم این مطلب را به صورت قطعی به قرآن نسبت دهیم و بگوئیم اعجاز علمی قرآن را ثابت می کند.

و از طرف دیگر اگر بخواهیم آیه را در مصداق و مورد خاصی(بیماری بهکك)متعین بدانیم خالی از اشکال نیست بلکه تطبیق بدون دلیل و قرینه است.

تذکر:البته باید توجه داشت که صحنه قیامت غیر از جهان مادی و دنیوی ماست و معیارها و مسائل خاص خود را دارد و لذا نمی توان تمام خصوصیات این جهانی را بر مطالب اخروی تطبیق کرد.بلکه در سرای آخرت بسیاری از اسم هایی که ما به کار می بریم (مثل یوم-میزان و...)مفاهیم و مصادیق خاص خود را دارد.

مرحله پانزدهم:مرگ:

اشاره

قرآن کریم هنگامی که مراحل خلقت انسان(از منی-مضغه...)را برمی شمارد سپس مرحله مرگ را واپسین مرحله زندگی انسان معرفی می کند و می فرماید:

ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخاً وَ مِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفّى مِنْ قَبْلُ وَ لِتَبْلُغُوا أَجَلًا مُسَمًّى وَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۲)«و تا سالمند شوید و از میان شما کسی است که مرگ پیش رس می یابد و تا[بالاخره] به مدتی که مقرر است برسید،و امید که در اندیشه فرورويد .» ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَ مِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفّى وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلى أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئاً (۳)

۱- (۱) مزمل/۱۷.

۲- (۲) غافر/۶۷.

۳- (۳) حج/۵.

«سپس[حیات شما را ادامه می دهیم]تا به حد رشدتان برسید و برخی از شما[زودرس] می میرید و برخی از شما به غایت پیری می رسید به گونه ای که پس از دانستن[بسی چیزها]چیزی نمی داند.» قرآن کریم مرگ را برای همه انسانها سرنوشتی حتمی می داند و می فرماید:

کُلُّ نَفْسٍ ذائِقَهُ الْمَوْتِ (۱)«هر جانداری چشنده[طعم]مرگ است.» أَیْنَما تَکُونُوا یُدْرِکْکُمُ الْمَوْتُ وَ لَوْ کُنْتُمْ فِی بُرُوجٍ مُشَیَّدَهٍ (۲)«هر کجا باشید شما را مرگ در می یابد،هر چند در برج های استوار باشید.» قرآن کریم در مورد موعد مرگ می فرماید:

وَ ما تَدْرِی نَفْسٌ بِأَیِّ أَرْضٍ تَمُوتُ (۳)«و کسی نمی داند در کدامین سرزمین می میرد.» قرآن کریم در مورد زمان مرگ می فرماید:

وَ لَنْ یُؤَخِّرَ اللّهُ نَفْساً إِذا جاءَ أَجَلُها (۴)«و[لی] هرکس اجلش فرارسد،هرگز خدا[آن را]به تأخیر نمی افکند.» تذکر:قرآن کریم در مورد مرگ و مطالب پس از آن(معاد)در آیات زیادی سخن گفته است.برخی از مفسران و صاحب نظران به تطبیق برخی آیات معاد با مطالب علمی پرداخته اند.

ولی این مطلب یک بحث مستقل و دامنه داری است که باید در جای دیگر به آن بپردازیم.در اینجا فقط مسئله مرگ را از یک زاویه خاص(به عنوان آخرین مرحله زندگی انسان)مورد بررسی قرار می دهیم.

اسرار علمی:

۱.دکتر دیاب و دکتر قرقوز با ذکر آیاتی از قرآن در مورد مسایل علمی مرگ می نویسند:

«اگر به وسیله میکروسکوپ الکترونیکی درون یک سلول پیر را بکاویم،بر روی آن رسوباتی مشاهده خواهیم کرد که دانشمندان نام رسوبات پیری بر آن نهاده اند.این

۱- (۱) آل عمران/۱۸۵ و نیز انبیاء/۳۵ و عنکبوت/۵۷.

۲- (۲) نساء/۷۸.

۳- (۳) لقمان/۳۴.

۴- (۴) منافقون/۱۱ و همین مضمون در اعراف/۳۴.

رسوبات عبارت است از مواد شیمیائی غریبی که در سلولهای مغز و عضلات جمع شده و رنگ ویژه ای به آن می بخشد.این مواد عبارتند از مواد پروتئینی و شبه پروتئینی و چربیهای اکسیده شده .این مواد گاهی به مرور زمان به صورت شبکه های تار عنکبوتی درآمده و سلول را به سوی سرنوشتی سوق می دهند که راه فراری برایش نماند و آن چیزی جز مرگ نیست.» سپس مرگ را از دیدگاه دیگری مورد بررسی قرار می دهند و می نویسند:

«مرگ موجودات زنده ضرورتی است لازم برای توالی نسلها وگرنه اگر زندگی و حیات همین نسل موجود دست نخورده باقی بماند،پس از مدت کوتاهی جمعیت کره زمین به حدّی خواهد رسید که دیگر مجال ظهور و ادامه حیات برای نسل های بعد وجود نخواهد داشت.قرآن کریم نیز در موارد متعدد به ضرورت و حتمیت مرگ اشاره فرموده است.» کُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ (۱) آنگاه در مورد زمان و مکان مرگ می نویسند:

«زمان و مکان از قبل تعیین شده برای مرگ هرکس از امور غیبی است و احدی از آن آگاه نمی باشد.و این خود یکی از نعمت های بزرگ الهی است.موارد بسیاری وجود دارد که پزشکان زمان فرا رسیدن مرگ بیماری را تعیین کرده و در این راه دچار اشتباه شده اند؛و چه بسیار افرادی که مرگ آنها از نظر دیگران امری محقق پنداشته شده بود ولی از مرگ نجات یافته اند».

و سپس آیات /۱۴۵آل عمران و /۲۷رحمن را شاهد آورده است. (۲)

۲.استاد مکارم شیرازی درباره واژه«موت»می نویسند:

«موت درست نقطه مقابل حیات است لذا آن هم انواع مختلفی دارد که هر کدام نقطه مقابل نوعی حیات است.از جمله:

الف:موت نباتی(گیاهی):همان گونه که قرآن درباره باران می گوید أَحْيَيْنا بِهِ بَلْدَةً مَيْتاً (۳)«ما به وسیله آن سرزمین مرده را زنده کردیم.» ب:موت حیوانی در مقابل حیات حسّی(زندگی حیوانی) ج:موت عقلانی یعنی جهل در مقابل حیات عقلانی(زندگی انسان ها)

۱- (۱) آل عمران/۱۸۵-انبیاء۳۵/ و نیز نساء۷۸/ و آل عمران۱۶۸/.

۲- (۲) طب در قرآن،ص ۱۲۱ و ۱۲۲.

۳- (۳) ق/۱۱.

د:موت به معنی غم و انـدوه:چنانکه قرآن می گوید: وَ یَأْتِیهِ الْمَوْتُ مِنْ کُلِّ مَکانٍ وَ ما هُوَ بِمَیِّتٍ (۱)«غم و اندوه از هر سو به او می رسـد و او مرده نیست.» ه:مـوت به معنـای خواب چنـانکه گفته انـد«خواب موت خفیف است».همـان گونه که موت خواب سنگین است. (۲)

و:تحلیل تدریجی:بعضی موت را به معنی تحلیل تدریجی یک موجود زنده نیز دانسته اند و«موته»حالتی شبیه جنون است.گوئی عقل و علم در آن حالت می میرد.» (۳)

جمع بندی و بررسی:

از مجموع آیات مربوط به مرگ بـدست می آیـد که مرگ یک قانون عمومی الهی است که در مورد همه جانـداران اجرا می شود.از مطالبی که ذکر شد روشن شد که مرگ یک قسم نیست بلکه اقسامی دارد.(که بررسـی تفصـیلی آنها از موضوع بحث ما خارج است)مثل:

مرگ نباتی(گیاهی)حیوانی(حسّی)عقلانی(انسانی)و خواب.

امروزه از نظر پزشکی نیز مرگ را به اقسامی تقسیم می کنند:مرگ مغزی-مرگ قلبی و...

امّا مرگ از منظر قرآن نـابودی و فنـا نیسـت بلکـه دریـافت کامـل نفس،روح و شخصـیت انسـان(تـوفّی) (۴)است.که زندگی دیگری را در جهان دیگر ادامه می دهد.پس هر چند که مرگ،پایان به نظر می آید امّا آغازی دیگر است.

در اینجا تذکر چند مطلب لازم است:

۱.مطلبی که دکتر دیاب و قرقوز در مورد پیـدایش رسوبات پیری در سـلول ها و مرگ نهائی آنها گفتنـد فقط با مرگ نباتی و حیوانی قابل تطبیق است در حالی که پدیده مرگ از نظر قرآن مراحل بالاتر(توفی نفس)را نیز شامل می شود.

۱- (۱) ابراهیم/۱۷.

۲- (۲) قرآن می فرمایـد: اَللّهُ یَتَوَفَّی الْأَنْفُسَ حِینَ مَوْتِها وَ الَّتِی لَمْ تَمُتْ فِی مَنامِها فَیُمْسِکُ الَّتِی قَضی عَلَیْهَا الْمَوْتَ وَ یُرْسِلُ الْأُخْری إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ (زمر۴۲/) «خـدا روح مردم را در هنگـام مرگشان به تمامی بازمی ستانـد و[نیز]روحی را که در[موقع]خوابش نمرده است[قبض می کنـد]؛پس آن[نفسـی]را که مرگ را بر او واجب کرده نگـاه می دارد.و آن دیگر[نفسـها]را تـا هنگـام معین [به سوی زنـدگی دنیـا]بـازپس می فرسـتد قطعـا در این[امر]برای مردمی که می اندیشند نشانه هایی[از قدرت خدا] است.»

۳- (۳) پیام قرآن،ج ۲،ص ۹۸ با تلخیص.

۴- (۴) زمر۴۲/.

۲.در قرآن کریم سخن از عدم اطلاع انسان از مکان مرگ خویش گفته شده است (لقمان۳۴/)که این مطلب موارد استثناء زیادی دارد(مثل اخبار ائمه اطهار:و برخی اولیاء الهی از مکان مرگ خویش)که مفسران گفته اند اطلاع انسان ها در این موارد از مکان مرگ خویش با اذن الهی بوده است یعنی خدا خواسته که بدانند و گر نه علم مستقل در این زمینه ها ندارند. (۱)

امّا در مورد عدم امکان اطلاع انسان از زمان مرگ خویش،در قرآن آیه ای نیافتیم که به این مطلب تصریح کند.بلی در قرآن اشاره شده است که اجل(حتمی)افراد مشخص است و هنگامی که فرارسد تأخیری در آن صورت نمی گیرد.ولی نفرموده است که انسان می تواند از زمان مرگ خویش(به ویژه مرگ نباتی و حیوانی و مرگ مغزی و قلبی که در پزشکی بیشتر مطرح است)اطلاعی پیدا کند.چه مانعی دارد که پزشکی بتواند با ابزارهای علمی،زمان مرگ طبیعی(مرگ قلبی یا مغزی)کسی را پیش بینی کند و درست هم باشد.و عدم اطلاع فعلی پزشکان از این امر یا اشتباهات آنها در این زمینه دلیل عدم امکان این امر در آینده نیست.پیش بینی این امور مثل پیش بینی دقیق یک کشاورز از سرنوشت دانه ای است که کاشته است که چه موقع جوانه می زند،رشد می کند،میوه می دهد و..البته همیشه احتمال خطا در علوم بشری وجود دارد همان گونه که احتمال پیش آمدهای غیر منتظره(مثلاـ تغییرات در حوزه اجل معلّق در مورد مرگ)وجود دارد.که از دسترس پیش بینی بشر عادی خارج است.

پس سخن آقای دکتر دیاب و دکتر قرقوز در مورد عدم اطلاع انسان از مکان مرگ صحیح است،امّا در مورد زمان مرگ صحیح بنظر نمی رسد.مگر آنکه گفته شود عدم اطلاع از مکان مرگ مستلزم عدم اطلاع از زمان آن نیز هست.

۳.وجود مرگ و قطعی بودن آن برای همه انسانها و عدم اطلاع از مکان مردن و..از اموری است که معمولا بشریت به صورت کلی و مجمل از آن اطلاع داشته و دارند.لذا حتمی بودن مرگ انسان ها و تطبیق آن با یافته های پزشکی در مورد سلول ها نمی تواند دلیل اعجاز علمی قرآن باشد.

۱- (۱) ر.ک:تفسیر نمونه،ج ۱۷،ص ۹۹-۱۰۰.

جمع بندی و بررسی نهائی مراحل خلقت انسان:

ما مراحل خلقت انسان تا مرگ را طی پانزده مرحله مورد بررسی قرار دادیم و با توجه به مطالب علمی و تفسیر آیات مورد بحث به این نتیجه رسیدیم که هر کدام از این مراحل و انطباق آنها با یافته های علوم تجربی اعجاب انسان را برمی انگیزد و عظمت قرآن را نشان می دهد.

امّا هیچ کدام از این مراحل به تنهایی نتوانست دلیلی مستقل بر اعجاز علمی قرآن باشد.

حال پرسش آن است که آیا بیان این مراحل پانزده گانه به صورت منظم و مرتب می تواند دلیل اعجاز علمی قرآن کریم باشد؟ به نظر می رسد که نظم و ترتیبی که قرآن در بیان مراحل خلقت انسان تا مرگ بیان کرده است(به ویژه در سوره های حج/۵،مؤمنون/۱۲-۱۴،غافر/۶۷)در عصر نزول قرآن مطالبی بدیع و تازه بوده است و مردم آن زمان از آوردن مثل آن ناتوان بوده اند.

و همان طورکه دکتر«موریس بوکای»بیان کرد این مطالب از ذهنیت مردم آن زمان دور بوده است؛بلکه تا قرن نوزدهم بشر دید روشنی از این مطالب و مراحل نداشت. (۱)

پس می توان گفت که آیات مربوط به خلقت انسان و نظم و ترتیب بیان مراحل آن در مجموع دلیلی بر اعجاز علمی قرآن است و عظمت آیات این کتاب الهی و اتصال آن به منبع غیبی را به اثبات می رساند.

۱- (۱) ر.ک:مقایسه ای میان تورات،انجیل،قرآن و علم،ص ۲۷۶-۲۷۷(متن سخن ایشان در اوّل این مبحث در تاریخچه آورده شد)

فهرست آیات

كانَ النّاسُ أُمَّةً واحِدَةً فَبَعَثَ اللّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتابَ بِالْحَقِّ.. (بقره۲۱۳/)۲۶۷

يَسْئَلُونَکَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِما إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنافِعُ لِلنّاسِ وَ إِثْمُهُما أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِما (بقره۲۱۹/)۳۳۸،۳۳۲

وَ يَسْئَلُونَکَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذىً فَاعْتَزِلُوا النِّساءَ فِي الْمَحِيضِ وَ لا تَقْرَبُوهُنَّ حَتّى يَطْهُرْنَ فَإِذا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللّهُ إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ التَّوّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ (بقره۲۲۲/)۳۷۱، ۳۷۰،۳۶۸،۳۵۵

ص:۵۶۵

يُرِيدُ اللّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكَمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَ لِيُتِمَّ.. (مائده۶/)۳۴۹،۳۵۴

أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ (مائده۳۳/)۱۳۶

وَ كُلُوا مِمّا رَزَقَكُمُ اللّهُ حَلالاً طَيِّباً (مائده۸۸/)۳۰۴

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصابُ وَ الْأَزْلامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ* إِنَّما يُرِيدُ الشَّيْطانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَداوَةَ وَ الْبَغْضاءَ فِی الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ وَ يَصُدَّكُمْ... (مائده۹۰/-۹۱)۳۳۴

هُوَ الَّذِی خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضى أَجَلًا وَ أَجَلٌ مُسَمًّى عِنْدَهُ (انعام۲/)۲۶۲

وَ هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَخْرَجْنا بِهِ نَباتَ كُلِّ شَیْ‏ءٍ فَأَخْرَجْنا مِنْهُ خَضِراً نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَراكِباً وَ مِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِها قِنْوانٌ دانِيَةٌ وَ جَنّاتٍ مِنْ أَعْنابٍ وَ الزَّيْتُونَ وَ الرُّمّانَ مُشْتَبِهاً وَ غَيْرَ مُتَشابِهٍ... (انعام۴/)۲۳۵

وَ هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَخْرَجْنا بِهِ نَباتَ كُلِّ شَیْ‏ءٍ (انعام۲۹/)۲۹۲،۲۹۳

إِنَّما حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَ... (انعام۴۵/)۳۱۳

هُوَ الَّذِی أَنْشَأَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَهٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ (انعام۹۸/)۲۷

وَ هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَخْرَجْنا بِهِ نَباتَ کُلِّ شَیْءٍ (انعام۹۹/)۲۴۳،۲۴۰

مِمّا لَمْ یُذْکَرِ اسْمُ اللّهِ عَلَیْهِ (انعام۱۲۱/)۲۲۸

لا یَذْکُرُونَ اسْمَ اللّهِ عَلَیْهَا (انعام۱۳۸/)۲۲۸

قُلْ لا أَجِدُ فِی ما أُوحِیَ إِلَیَّ مُحَرَّماً عَلی طاعِمٍ یَطْعَمُهُ إِلاّ أَنْ یَکُونَ مَیْتَهً أَوْ دَماً مَسْفُوحاً... (انعام۱۴۵/)۳۲۵

وَ لَقَدْ خَلَقْناکُمْ ثُمَّ صَوَّرْناکُمْ ثُمَّ قُلْنا لِلْمَلائِکَهِ اسْجُدُوا لِآدَمَ (اعراف۱۱/)۲۶۰

کُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لا یُحِبُّ الْمُسْرِفِینَ (اعراف۳۱/)۳۱۱،۳۰۸

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِینَهَ اللّهِ الَّتِی أَخْرَجَ لِعِبادِهِ وَ الطَّیِّباتِ مِنَ الرِّزْقِ (اعراف۳۲/)۳۰۲

إِنَّ رَبَّکُمُ اللّهُ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ فِی سِتَّهِ أَیّامٍ (اعراف۵۴/)۱۰۵

ثُمَّ اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ (اعراف۵۴/)۲۳۷ فَأَنْزَلْنا بِهِ الْماءَ فَأَخْرَجْنا بِهِ مِنْ کُلِّ الثَّمَراتِ (اعراف۵۷/)۲۹۲

وَ إِلی ثَمُودَ أَخاهُمْ صالِحاً قالَ یا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّهَ ما لَکُمْ مِنْ إِلهٍ غَیْرُهُ قَدْ جاءَتْکُمْ بَیِّنَهٌ... (اعراف۷۳/)۵۵

وَ لُوطاً إِذْ قالَ لِقَوْمِهِ أَ تَأْتُونَ الْفاحِشَهَ ما سَبَقَکُمْ بِها مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعالَمِینَ إِنَّکُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجالَ شَهْوَهً مِنْ دُونِ النِّساءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ (اعراف۸۰/-۸۱)۳۸۵

وَ أَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِینَ کانُوا یُسْتَضْعَفُونَ مَشارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغارِبَهَا (اعراف۱۳۷/)۱۸۶

وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنِی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلی أَنْفُسِهِمْ... (اعراف۱۷۲/)۴۵۶،۴۵۲

وَ یُحِلُّ لَهُمُ الطَّیِّباتِ وَ یُحَرِّمُ عَلَیْهِمُ الْخَبائِثَ (اعراف۱۷۵/)۳۰۵

وَ لکِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَی الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَواهُ... (اعراف۱۷۶/)۱۳۷

هُوَ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَهٍ وَ جَعَلَ مِنْها زَوْجَها لِیَسْکُنَ إِلَیْها فَلَمّا تَغَشّاها حَمَلَتْ حَمْلاً خَفِیفاً فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمّا أَثْقَلَتْ دَعَوَا اللّهَ رَبَّهُما لَئِنْ آتَیْتَنا صالِحاً لَنَکُونَنَّ مِنَ الشّاکِرِینَ (اعراف۱۸۹/)۲۸۳،۲۸۲،۲۷۸،۴۸

وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ (توبه۱۲۹/)۲۳۷

أَمْ یَقُولُونَ افْتَراهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَهٍ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللّهِ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ (یونس۳۸/)۸۳،۶۹

قَدْ جاءَتْكَمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكَمْ وَ شِفاءٌ لِما فِی الصُّدُورِ (یونس۵۷/)۳۹۵

وَ لا یُفْلِحُ السّاحِرُونَ (یونس۷۷/)۶۵

ما مِنْ دابَّةٍ فِی الْأَرْضِ إِلاّ عَلَی اللّهِ رِزْقُها (هود۶/)۲۳۶

وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ فِی سِتَّهِ أَیّامٍ وَ کانَ عَرْشُهُ عَلَی الْماءِ (هود۷/).۲۳۸،۲۳۷،۱۱۷،۱۱۵

أَمْ یَقُولُونَ افْتَراهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرَیاتٍ وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللّهِ.. (هود۱۳/)۶۹،۷۱

وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ فِی سِتَّهِ أَیّامٍ وَ کانَ عَرْشُهُ عَلَی الْماءِ (هود۳۰/)۲۳۵

وَ لَمّا جاءَتْ رُسُلُنا لُوطاً سِیءَ بِهِمْ وَ ضاقَ بِهِمْ ذَرْعاً وَ قالَ هذا یَوْمٌ عَصِیبٌ وَ جاءَهُ قَوْمُهُ یُهْرَعُونَ إِلَیْهِ وَ مِنْ قَبْلُ کانُوا یَعْمَلُونَ السَّیِّئاتِ قالَ یا قَوْمِ هؤُلاءِ بَناتِی هُنَّ أَطْهَرُ لَکُمْ فَاتَّقُوا اللّهَ وَ لا تُخْزُونِ فِی ضَیْفِی أَ لَیْسَ مِنْکُمْ رَجُلٌ رَشِیدٌ قالُوا لَقَدْ عَلِمْتَ ما لَنا فِی بَناتِکَ مِنْ حَقٍّ وَ إِنَّکَ لَتَعْلَمُ ما نُرِیدُ... (هود۷۷/-۷۹)۳۸۶

ص:۵۶۷

وَ لا تَیْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللّهِ إِنَّهُ لا یَیْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللّهِ إِلاَّ الْقَوْمُ الْکافِرُونَ (یوسف/۸۷) ۴۰۰

اَللّهُ الَّذِی رَفَعَ السَّماواتِ بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَها (رعد/۲) ۱۴۸ لَعَلَّکُمْ بِلِقاءِ رَبِّکُمْ تُوقِنُونَ (رعد/۲) ۱۵۶

وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ کُلٌّ یَجْرِی لِأَجَلٍ مُسَمًّی (رعد/۲) ۱۵۶، ۱۶۶، ۲۰۷

وَ مِنْ کُلِّ الثَّمَراتِ جَعَلَ فِیها زَوْجَیْنِ اثْنَیْنِ یُغْشِی اللَّیْلَ النَّهارَ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ (رعد/۳) ۲۷۷، ۲۷۸

اَللّهُ یَعْلَمُ ما تَحْمِلُ کُلُّ أُنْثی وَ ما تَغِیضُ الْأَرْحامُ وَ ما تَزْدادُ وَ کُلُّ شَیْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدارٍ (رعد/۸) ۵۱۸، ۵۲۰، ۵۲۱

أَلا بِذِکْرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (رعد/۲۸) ۴۰۱

أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَکَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ (ابراهیم/۵) ۴۹۳

وَ ذَکِّرْهُمْ بِأَیّامِ اللّهِ (ابراهیم/۵) ۱۰۷

أَ لَمْ یَأْتِکُمْ نَبَؤُا الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَ عادٍ وَ ثَمُودَ وَ الَّذِینَ مِنْ بَعْدِهِمْ لا یَعْلَمُهُمْ... (ابراهیم/۹) ۵۶

قالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلاّ بَشَرٌ مِثْلُکُمْ وَ لکِنَّ اللّهَ یَمُنُّ عَلی مَنْ یَشاءُ مِنْ... (ابراهیم/۱۱) ۵۷

وَ یَأْتِیهِ الْمَوْتُ مِنْ کُلِّ مَکانٍ وَ ما هُوَ بِمَیِّتٍ (ابراهیم/۱۷) ۵۶۲

أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِی السَّماءِ (ابراهیم/۲۴) ۱۳۴

وَ سَخَّرَ لَکُمُ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ دائِبَیْنِ (ابراهیم/۳۳) ۱۵۶

إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللّهِ لا تُحْصُوها (ابراهیم/۳۴) ۱۲۹

وَ أَرْسَلْنَا الرِّیاحَ لَواقِحَ فَأَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَسْقَیْناکُمُوهُ وَ ما أَنْتُمْ لَهُ بِخازِنِینَ (حجر/۲۲) ۲۸۶، ۲۹۲، ۲۹۳

حَمَإٍ مَسْنُونٍ (حجر/۲۶) ۴۱

إِنِّی خالِقٌ بَشَراً مِنْ صَلْصالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ فَإِذا سَوَّیْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی فَقَعُوا لَهُ ساجِدِینَ (حجر/۲۸-۲۹) ۲۶۱

إِنِّی خالِقٌ بَشَراً مِنْ صَلْصالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ (حجر/۲۹) ۲۶۲

فَسَجَدَ الْمَلائِکَةُ کُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلاّ إِبْلِیسَ (حجر/۳۰-۳۱) ۲۶۱ خ

لَقَ الْإِنْسانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذا هُوَ خَصِیمٌ مُبِینٌ (نحل/۴) ۴۷۳، ۴۷۱، ۴۶۷، ۲۷۵

وَ أَلْقی فِی الْأَرْضِ رَواسِیَ أَنْ تَمِیدَ بِکَمْ (نحل۱۵/)۱۸۳

وَ لِلّهِ یَسْجُدُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ مِنْ دابَّهٍ وَ الْمَلائِکَهُ وَ هُمْ لا یَسْتَکْبِرُونَ (نحل۴۹/)۱۹۶

وَ مِنْ ثَمَراتِ النَّخِیلِ وَ الْأَعْنابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَکَراً وَ رِزْقاً حَسَناً (نحل۶۷/)۳۳۱

وَ أَوْحی رَبُّکَ إِلَی النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِی مِنَ الْجِبالِ بُیُوتاً وَ مِنَ الشَّجَرِ وَ مِمّا یَعْرِشُونَ ثُمَّ کُلِی مِنْ کُلِّ الثَّمَراتِ فَاسْلُکِی سُبُلَ رَبِّکِ ذُلُلاً یَخْرُجُ مِنْ بُطُونِها شَرابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوانُهُ فِیهِ شِفاءٌ لِلنّاسِ (نحل۶۸/-۶۹)۴۰۶

وَ اللّهُ جَعَلَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْواجاً (نحل۷۲/)۴۶۷

وَ اللّهُ أَخْرَجَکُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهاتِکُمْ لا تَعْلَمُونَ شَیْئاً وَ جَعَلَ لَکُمُ السَّمْعَ وَ... (نحل۷۸/)۵۳۷،۵۲۹

نَزَّلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ تِبْیاناً لِکُلِّ شَیْءٍ (نحل۸۹/)۳۸،۳۶

إِنَّما حَرَّمَ عَلَیْکُمُ الْمَیْتَهَ وَ الدَّمَ... (نحل۱۱۵/)۳۲۵

وَ لا تَقْرَبُوا الزِّنی إِنَّهُ کانَ فاحِشَهً وَ ساءَ سَبِیلاً (اسراء۳۲/)۳۷۵

ص:۵۶۸

تُسَبِّحُ لَهُ السَّماواتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ (اسراء۴۴/)۱۹۶

وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ ما هُوَ شِفاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لا يَزِيدُ الظّالِمِينَ إِلاّ خَساراً (اسراء۸۲/)۳۹۵،۴۰۵

وَ ما أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلاّ قَلِيلاً (اسراء۸۵/)۸۱،۴۱۶

قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هذَا الْقُرْآنِ لا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ... (اسراء۸۸/)۸۱، ۶۷،۸۰

وَ تَرَى الشَّمْسَ إِذا طَلَعَتْ تَزاوَرُ عَنْ كَهْفِهِمْ (كهف۱۷/)۱۶۲

وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَ مَنْ شاءَ فَلْيَكْفُرْ إِنّا أَعْتَدْنا لِلظّالِمِينَ ناراً (كهف۲۹/)۳۸۳

أَ كَفَرْتَ بِالَّذِى خَلَقَكَ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَهٍ ثُمَّ سَوّاكَ رَجُلاً (كهف۳۷/)۲۷۵،۵۰۰

وَ اذْكُرْ فِى الْكِتابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِها مَكاناً شَرْقِيًّا فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ... (مريم۱۶/-۲۲)۴۶۲

فَأَرْسَلْنا إِلَيْها رُوحَنا فَتَمَثَّلَ لَها بَشَراً سَوِيًّا (مريم۱۷/)۴۶۵

وَ لِنَجْعَلَهُ آيَهً لِلنّاسِ (مريم۲۱/)۴۶۵

فَإِمّا تَرَيِنَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَداً فَقُولِى إِنِّى نَذَرْتُ لِلرَّحْمنِ صَوْماً فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا (مريم۲۶/)۴۲۰

أَقِمِ الصَّلاهَ لِذِكْرِى (طه۱۴/)۴۲۷

فَإِذا حِبالُهُمْ وَ عِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّها تَسْعى (طه۶۶/)۶۴

قالَ رَبِّى يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِى السَّماءِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (انبياء۴/)۱۹۶،۲۰۳

بَلْ قالُوا أَضْغاثُ أَحْلامٍ،بَلِ افْتَراهُ بَلْ هُوَ شاعِرٌ فَلْيَأْتِنا بِآيَهٍ كَما أُرْسِلَ الْأَوَّلُونَ (انبياء۵/)۵۵

أَ وَ لَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ كانَتا رَتْقاً فَفَتَقْناهُما وَ جَعَلْنا مِنَ الْماءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَ فَلا يُؤْمِنُونَ (انبياء۳۰/) ۴، ۹۸،۱۰۳،۲۳۵،۲۳۷،۲۳۸،۲۴۲،۲۴۶،۲۵۶،۴۳۷،۴۳۸،۴۳۹،۴۴۰

وَ هُوَ الَّذِى خَلَقَ اللَّيْلَ وَ النَّهارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ كُلٌّ فِى فَلَكٍ يَسْبَحُونَ (انبياء۳۳/)۱۵۶

وَ كَفى بِنا حاسِبِينَ (انبياء۴۷/)۳۶

إِنَّ زَلْزَلَهَ السّاعَهِ شَيْءٌ عَظِيمٌ (حج۱/)۲۰۷

وَ طَهِّرْ بَیْتِیَ لِلطّائِفِینَ وَ الْقائِمِینَ وَ الرُّکَّعِ السُّجُودِ (حج۲۶/)۳۶۵

یا أَیُّهَا النّاسُ إِنْ کُنْتُمْ فِی رَیْبٍ مِنَ الْبَعْثِ فَإِنّا خَلَقْناکُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَهٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَهٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَهٍ مُخَلَّقَهٍ وَ غَیْرِ مُخَلَّقَهٍ لِنُبَیِّنَ لَکُمْ وَ نُقِرُّ فِی الْأَرْحامِ ما نَشاءُ إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی ثُمَّ نُخْرِجُکُمْ طِفْلاً ثُمَّ... (حج۵/) ۴۳۰، ۵۳۷، ۵۱۱، ۵۰۱، ۴۹۶، ۴۹۴، ۴۸۲، ۴۶۷، ۴۳۲، ۵۵۹، ۵۵۶، ۵۵۴، ۵۵۲، ۵۴۹، ۵۳۸،

وَ یَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ ما لَمْ یُنَزِّلْ بِهِ سُلْطاناً... (حج ۷۱/)۲۴۷

وَ إِنْ یَسْلُبْهُمُ الذُّبابُ شَیْئاً لا یَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ (حج۷۳/)۲۴۷

یا أَیُّهَا النّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِینَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ لَنْ یَخْلُقُوا ذُباباً... (حج۷۳/)۲۴۷، ۲۴۴

اَلَّذِینَ هُمْ فِی صَلاتِهِمْ خاشِعُونَ (مؤمنون۲/)۴۲۶

وَ الَّذِینَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حافِظُونَ إِلاّ عَلی أَزْواجِهِمْ أَوْ ما مَلَکَتْ أَیْمانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَیْرُ مَلُومِینَ فَمَنِ ابْتَغی وَراءَ ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ العادُونَ (مؤمنون۵/-۷)۳۹۲، ۳۹۱

وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ سُلالَهٍ مِنْ طِینٍ* ثُمَّ جَعَلْناهُ نُطْفَهً فِی قَرارٍ مَکِینٍ* ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَهَ عَلَقَهً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَهَ مُضْغَهً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَهَ عِظاماً فَکَسَوْنَا الْعِظامَ لَحْماً ثُمَّ أَنْشَأْناهُ... (مؤمنون۱۲/-۱۴)۴۳۴، ۴۳۲، ۴۳۰، ۲۶۳، ۵۱۱، ۵۱۰، ۵۰۷، ۵۰۶، ۴۹۴، ۴۸۲، ۴۷۴، ۴۷۰، ۴۶۷، ۵۲۷، ۵۲۶، ۵۲۵، ۵۲۴، ۵۲۳،

وَ لَقَدْ خَلَقْنا فَوْقَکُمْ سَبْعَ طَرائِقَ (مؤمنون۱۷/)۱۲۶

وَ أَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً بِقَدَرٍ فَأَسْکَنّاهُ فِی الْأَرْضِ (مؤمنون۱۸/)۱۱۷

اَلزّانِیَهُ وَ الزّانِی فَاجْلِدُوا کُلَّ واحِدٍ مِنْهُما مِائَهَ جَلْدَهٍ وَ لا تَأْخُذْکُمْ بِهِما رَأْفَهٌ فِی دِینِ اللّهِ إِنْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ لْیَشْهَدْ عَذابَهُما طائِفَهٌ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ* اَلزّانِی لا یَنْکِحُ إِلاّ زانِیَهً أَوْ مُشْرِکَهً وَ الزّانِیَهُ لا یَنْکِحُها إِلاّ زانٍ أَوْ مُشْرِکٌ وَ حُرِّمَ ذلِکَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ (نور۲/-۳)۳۸۳، ۳۷۶

قُلْ لِلْمُؤْمِنِینَ یَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ وَ یَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذلِکَ أَزْکی لَهُمْ إِنَّ اللّهَ خَبِیرٌ بِما یَصْنَعُونَ وَ قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ یَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ وَ یَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ (نور۳۰/-۳۱)۳۸۳

وَ اللّهُ خَلَقَ کُلَّ دَابَّهٍ مِنْ ماءٍ (نور۴۴/) ۲۴۰

وَ اللّهُ خَلَقَ کُلَّ دَابَّهٍ مِنْ ماءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ یَمْشِی عَلی بَطْنِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ یَمْشِی عَلی رِجْلَیْنِ وَ مِنْهُمْ مَنْ یَمْشِی عَلی أَرْبَعٍ یَخْلُقُ اللّهُ... (نور۴۵/)۴۳۷، ۲۶۰، ۲۵۹، ۲۵۸، ۲۵۷، ۲۴۲، ۲۴۱، ۲۳۸، ۲۳۷، ۲۳۵

وَ لا يَزْنُونَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ يَلْقَ أَثاماً (فرقان۶۸/)۳۷۵

وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الْماءِ بَشَراً فَجَعَلَهُ نَسَباً وَ صِهْراً (فرقان۵۴/) ۲۶۵،۴۳۷،۴۳۸،۴۳۹،۴۴۰

تَبارَکَ الَّذِی جَعَلَ فِی السَّماءِ بُرُوجاً وَ جَعَلَ فِیها سِراجاً وَ قَمَراً مُنِیراً (فرقان۶۱/)۱۳۵

إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً (شعرا۷/)۲۷۸

أَ وَ لَمْ یَرَوْا إِلَی الْأَرْضِ کَمْ أَنْبَتْنا فِیها مِنْ کُلِّ زَوْجٍ کَرِیمٍ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً (شعرا۷/)۲۷۷

وَ إِذا مَرِضْتُ فَهُوَ یَشْفِینِ (شعرا۸۰/)۳۶،۴۷

أَ تَأْتُونَ الذُّکْرانَ مِنَ الْعالَمِینَ وَ تَذَرُونَ ما خَلَقَ لَکُمْ رَبُّکُمْ مِنْ أَزْواجِکُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عادُونَ (شعرا۱۶۵/-۱۶۶)۳۸۵

وَ لُوطاً إِذْ قالَ لِقَوْمِهِ أَ تَأْتُونَ الْفاحِشَةَ وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ أَ إِنَّکُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّساءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ فَما کانَ جَوابَ قَوْمِهِ إِلاّ أَنْ قالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْیَتِکُمْ إِنَّهُمْ أُناسٌ یَتَطَهَّرُونَ (نمل۵۴/-۵۶)۳۸۶،۳۸۹

وَ تَرَی الْجِبالَ تَحْسَبُها جامِدَةً وَ هِیَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحابِ (نمل۸۹/)۱۷۳،۱۸۴

فَذانِکَ بُرْهانانِ مِنْ رَبِّکَ إِلی فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ (قصص۳۲/)۵۶

وَ لُوطاً إِذْ قالَ لِقَوْمِهِ إِنَّکُمْ لَتَأْتُونَ الْفاحِشَةَ ما سَبَقَکُمْ بِها مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعالَمِینَ أَ إِنَّکُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجالَ وَ تَقْطَعُونَ السَّبِیلَ وَ تَأْتُونَ فِی نادِیکُمُ الْمُنْکَرَ... (عنکبوت۲۸/-۲۹)۳۸۵

وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْواجاً لِتَسْکُنُوا إِلَیْها (روم۲۱/)۴۶۶

اَللّهُ الَّذِی یُرْسِلُ الرِّیاحَ فَتُثِیرُ سَحاباً فَیَبْسُطُهُ فِی السَّماءِ کَیْفَ یَشاءُ وَ یَجْعَلُهُ کِسَفاً فَتَرَی الْوَدْقَ یَخْرُجُ مِنْ خِلالِهِ فَإِذا أَصابَ بِهِ مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ إِذا هُمْ یَسْتَبْشِرُونَ (روم۴۸/)۲۸۶

اَللّهُ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفاً وَ شَیْبَةً (روم۵۴/)۵۵۶

خَلَقَ السَّماواتِ بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَها (لقمان۱۰/)۱۴۸

وَ لَوْ أَنَّ ما فِی الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلامٌ وَ الْبَحْرُ یَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ ما نَفِدَتْ... (لقمان۲۷/)۱۳۸

يَسْئَلُونَکَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِما إِثْمٌ کَبِيرٌ وَ مَنافِعُ لِلنّاسِ وَ إِثْمُهُما أَکْبَرُ مِنْ نَفْعِهِما (بقره۲۱۹/)۳۳۸،۳۳۲

وَ يَسْئَلُونَکَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذىً فَاعْتَزِلُوا النِّساءَ فِی الْمَحِيضِ وَ لا تَقْرَبُوهُنَّ حَتّى يَطْهُرْنَ فَإِذا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَکُمُ اللّهُ إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ التَّوّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ (بقره۲۲۲/)۳۷۱، ۳۷۰،۳۶۸،۳۵۵

ص:۵۷۰

كُلٌّ يَجْرِى إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى (لقمان۲۹/)۱۵۶

إِنَّ اللّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السّاعَهِ وَ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَ يَعْلَمُ ما فِى الْأَرْحامِ وَ ما تَدْرِى نَفْسٌ ما ذا تَكْسِبُ غَداً وَ ما تَدْرِى نَفْسٌ بِأَىِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (لقمان۳۴/) ۵۶۰،۵۲۳،۵۲۲،۵۲۱،۵۲۰،۵۱۸

اَللّهُ الَّذِى خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما فِى سِتَّهِ أَيّامٍ (سجده۴/)۱۰۵

يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّماءِ إِلَى الْأَرْضِ (سجده۵/)۱۳۵

وَ بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسانِ مِنْ طِينٍ (سجده۶/)۴۳۶،۴۳۴

اَلَّذِى أَحْسَنَ كُلَّ شَىْءٍ خَلَقَهُ وَ بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسانِ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلالَهٍ مِنْ ماءٍ مَهِينٍ ثُمَّ سَوّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ الْأَفْئِدَهَ قَلِيلاً ما تَشْكُرُونَ (سجده۶/-۹)۴۳۱

بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسانِ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلالَهٍ مِنْ ماءٍ مَهِينٍ ثُمَّ سَوّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ (سجده۸/-۹) ، ۴۴۰،۴۳۷،۴۳۲،۲۶۵ ۵۳۲،۵۲۹،۵۲۴،۵۲۳، ۵۰۰،۴۹۵،۴۴۳،۴۴۲،۴۴۱

لَقَدْ كانَ لَكُمْ فِى رَسُولِ اللّهِ أُسْوَهٌ حَسَنَهٌ (احزاب۲۱/)۳۶۴

وَ الصّائِمِينَ وَ الصّائِماتِ وَ الْحافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَ الْحافِظاتِ وَ الذّاكِرِينَ اللّهَ كَثِيراً وَ الذّاكِراتِ أَعَدَّ اللّهُ لَهُمْ مَغْفِرَهً وَ أَجْراً عَظِيماً (احزاب۳۵/)۴۱۷

وَ ما تَحْمِلُ مِنْ أُنْثى وَ لا تَضَعُ إِلاّ بِعِلْمِهِ (فاطر۱۱/)۵۱۸

وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِى لِأَجَلٍ مُسَمًّى (فاطر۱۳/)۱۶۸،۱۵۷

إِنَّ اللّهَ يُمْسِكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ أَنْ تَزُولا وَ لَئِنْ زالَتا إِنْ أَمْسَكَهُما مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كانَ حَلِيماً غَفُوراً (فاطر۴۱/)،۱۴۸، ۱۵۴،۱۵۳

سُبْحانَ الَّذِى خَلَقَ الْأَزْواجَ كُلَّها مِمّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ مِمّا لا يَعْلَمُونَ (يس۳۶/)۲۸۱،۲۷۷،۴۳

وَ آيَهٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهارَ فَإِذا هُمْ مُظْلِمُونَ وَ الشَّمْسُ تَجْرِى لِمُسْتَقَرٍّ لَها ذلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (يس ۳۷-۳۸)،۱۵۶،۴۹ ۱۶۷،۱۶۶،۱۶۳،۱۶۱،۱۵۷، لاَ الشَّمْسُ يَنْبَغِى لَها أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَ لاَ اللَّيْلُ سابِقُ النَّهارِ وَ كُلٌّ فِى فَلَكٍ يَسْبَحُونَ (يس ۴۰/)،۱۵۶، ۱۶۱ ،۱۶۵،۱۶۴،۱۶۳

وَ مَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِى الْخَلْقِ أَ فَلا يَعْقِلُونَ (يس۶۸/)۵۵۸،۵۵۶ رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُما وَ رَبُّ الْمَشارِقِ (صافات۵/)۱۸۶

إِنّا زَیَّنَّا السَّماءَ الدُّنْیا بِزِینَهٍ الْکَواکِبِ وَ حِفْظاً مِنْ کُلِّ شَیْطانٍ مارِدٍ لا یَسَّمَّعُونَ إِلَی الْمَلَإِ الْأَعْلی وَ یُقْذَفُونَ مِنْ کُلِّ جانِبٍ (صافات۶/-۸)۲۰۴،۱۹۶،۱۴۰،۱۱۵

إِنّا خَلَقْناهُمْ مِنْ طِینٍ لازِبٍ (صافات۱۱/)۲۶۲

فَإِذا سَوَّیْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی فَقَعُوا لَهُ ساجِدِینَ (ص۷۱/)۵۲۷

یَخْلُقُکُمْ فِی بُطُونِ أُمَّهاتِکُمْ خَلْقاً مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِی ظُلُماتٍ ثَلاثٍ (زمر۶/)۴۸۸

اَللّهُ یَتَوَفَّی الْأَنْفُسَ حِینَ مَوْتِها وَ الَّتِی لَمْ تَمُتْ فِی مَنامِها فَیُمْسِکُ الَّتِی قَضی عَلَیْهَا الْمَوْتَ وَ یُرْسِلُ الْأُخْری إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ (زمر۴۲/)۵۶۲

ص:۵۷۱

رَفِيعُ الدَّرَجاتِ (غافر۱۵/)۳۶ هُوَ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَهٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَهٍ ثُمَّ یُخْرِجُکُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّکُمْ ثُمَّ لِتَکُونُوا شُیُوخاً وَ مِنْکُمْ مَنْ یُتَوَفّی مِنْ قَبْلُ وَ لِتَبْلُغُوا أَجَلاً مُسَمًّی وَ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ (غافر۶۷/)۴۳۰،۴۳۶،۴۸۲،۵۳۷،۵۵۹

وَ جَعَلَ فِیها رَواسِیَ مِنْ فَوْقِها وَ بارَکَ فِیها وَ قَدَّرَ فِیها... (فصلت۱۰/)۱۲۱،۱۲۳،۱۲۴،۱۲۵

ثُمَّ اسْتَوی إِلَی السَّماءِ وَ هِیَ دُخانٌ فَقالَ لَها وَ لِلْأَرْضِ ائْتِیا طَوْعاً أَوْ کَرْهاً قالَتا أَتَیْنا طائِعِینَ (فصلت۱۱/)۹۳، ۹۹،۱۰۲،۱۰۳،۱۰۴، ۱۱۳،۱۱۵،۱۸۲

فَقَضاهُنَّ سَبْعَ سَماواتٍ فِی یَوْمَیْنِ وَ أَوْحی فِی کُلِّ سَماءٍ أَمْرَها وَ زَیَّنَّا السَّماءَ... (فصلت۱۲/)۱۰۴،۱۱۵

قُلْ هُوَ لِلَّذِینَ آمَنُوا هُدیً وَ شِفاءٌ (فصلت۴۴/)۳۹۵

خَلَقَ الْأَرْضَ فِی یَوْمَیْنِ (فصلت۹/)۱۰۴،۱۱۱

قُلْ أَ إِنَّکُمْ لَتَکْفُرُونَ بِالَّذِی خَلَقَ الْأَرْضَ فِی یَوْمَیْنِ وَ تَجْعَلُونَ لَهُ أَنْداداً ذلِکَ رَبُّ الْعالَمِینَ وَ جَعَلَ فِیها رَواسِیَ مِنْ فَوْقِها وَ بارَکَ فِیها وَ قَدَّرَ فِیها أَقْواتَها فِی أَرْبَعَهِ أَیّامٍ سَواءً لِلسّائِلِینَ ثُمَّ اسْتَوی إِلَی السَّماءِ وَ هِیَ دُخانٌ فَقالَ لَها وَ لِلْأَرْضِ ائْتِیا طَوْعاً أَوْ کَرْهاً قالَتا أَتَیْنا طائِعِینَ فَقَضاهُنَّ سَبْعَ سَماواتٍ فِی یَوْمَیْنِ وَ أَوْحی فِی کُلِّ سَماءٍ أَمْرَها وَ زَیَّنَّا السَّماءَ الدُّنْیا بِمَصابِیحَ وَ حِفْظاً ذلِکَ تَقْدِیرُ الْعَزِیزِ الْعَلِیمِ (فصلت۹/-۱۲)۱۰۰،۱۰۵،۱۲۲

وَ مِنْ آیاتِهِ خَلْقُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَثَّ فِیهِما مِنْ دابَّهٍ وَ هُوَ عَلی جَمْعِهِمْ إِذا یَشاءُ قَدِیرٌ (شوری۲۹/)۱۹۵،۱۹۸

لِلّهِ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ یَخْلُقُ ما یَشاءُ یَهَبُ لِمَنْ یَشاءُ إِناثاً وَ یَهَبُ لِمَنْ یَشاءُ الذُّکُورَ أَوْ یُزَوِّجُهُمْ ذُکْراناً وَ إِناثاً وَ یَجْعَلُ مَنْ یَشاءُ عَقِیماً إِنَّهُ عَلِیمٌ قَدِیرٌ (شوری ۴۹-۵۰)۵۱۳،۵۱۵،۵۱۷ أَلا إِلَی اللّهِ تَصِیرُ الْأُمُورُ (شوری۵۳/)۱۴۳،۱۴۶،۱۴۷

صِراطِ اللّهِ الَّذِی لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ (شوری۵۳/)۱۴۳

اَلَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ مَهْداً (زخرف۱۰/)۱۷۴

حَتّی إِذا جاءَنا قالَ یا لَیْتَ بَیْنِی وَ بَیْنَکَ بُعْدَ الْمَشْرِقَیْنِ (زخرف۳۸/)۱۹۲

فَارْتَقِبْ یَوْمَ تَأْتِی السَّماءُ بِدُخانٍ مُبِینٍ (دخان۱۰/)۲۰۸،۲۱۴،۲۱۵

سَخَّرَ لَکُمْ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً مِنْهُ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ (جاثیه۱۳/)۲۴۴

وَ وَصَّیْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَیْهِ إِحْساناً حَمَلَتْهُ أُمُّهُ کُرْهاً وَ وَضَعَتْهُ کُرْهاً وَ حَمْلُهُ وَ... (احقاف۱۵/)۵۴۰،۵۴۱

فِیهِ شِفاءٌ لِلنّاسِ (محمد ص)۱۵/)۴۱۰،۴۱۶،۴۱۷

وَ أَنْهارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى (محمد ص)۱۵/)۴۰۶

بِئْسَ الاِسْمُ الْفُسُوقُ (حجرات ۱۱/)۲۲۸

وَ نَزَّلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً مُبارَكاً (ق۹/)۱۳۵،۱۳۲

أَحْيَيْنا بِهِ بَلْدَةً مَيْتاً (ق۱۱/)۵۶۱

وَ السَّماءِ ذاتِ الْحُبُكِ (ذاريات۷/)۱۵۱

وَ فِي السَّماءِ رِزْقُكُمْ وَ ما تُوعَدُونَ (ذاريات۲۲/)۱۳۵

وَ السَّماءَ بَنَيْناها بِأَيْدٍ وَ إِنّا لَمُوسِعُونَ (ذاريات۴۷/)۲۰۸،۱۴۷،۱۴۶،۱۴۳

ص:۵۷۲

وَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (ذاريات۴۹/)۲۷۷،۲۸۴

وَ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ (طور۶/-۷)۲۱۳

أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لا يُؤْمِنُونَ فَلْيَأْتُوا بِحَديثٍ مِثْلِهِ إِنْ كانُوا صادِقِينَ (طور۳۳/-۳۴)۶۹

وَ أَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثى مِنْ نُطْفَةٍ إِذا تُمْنى (نجم۴۵/-۴۶)۴۵۷،۴۶۰، ۴۶۸،۵۱۳

اِقْتَرَبَتِ السّاعَةُ وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ (قمر ۱/)۲۰۷،۲۱۳،۲۱۴

خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ صَلْصالٍ كَالْفَخّارِ (رحمن۱۴/)۲۷۲

رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ (رحمن۱۷/)۱۹۳

يَسْئَلُهُ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ (رحمن۲۹/)۱۹۶،۲۰۳

أَ فَرَأَيْتُمْ ما تُمْنُونَ أَ أَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخالِقُونَ (واقعه۵۸/-۵۹) ۴۵۷،۴۶۰

هُوَ اللّهُ الْخالِقُ الْبارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْماءُ الْحُسْنى (حشر۲۴/)۵۰۱،۵۰۲،۵۰۴

يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذا جاءَكَ الْمُؤْمِناتُ يُبايِعْنَكَ عَلى أَنْ لا يُشْرِكْنَ بِاللّهِ شَيْئاً وَ لا يَسْرِقْنَ وَ لا يَزْنِينَ وَ لا يَقْتُلْنَ أَوْلادَهُنَّ وَ لا يَأْتِينَ بِبُهْتانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَ أَرْجُلِهِنَّ وَ لا يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبايِعْهُنَّ... (ممتحنه۱۲/)۳۷۶

وَ لَنْ يُؤَخِّرَ اللّهُ نَفْساً إِذا جاءَ أَجَلُها (منافقون۱۱/) ۵۶۰

اَللّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَماواتٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ (طلاق۱۲/)۱۲۶،۱۹۶،۲۰۵

وَ مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَها فَنَفَخْنا فِيهِ مِنْ رُوحِنا (تحريم۱۲/)۴۶۲،۴۶۵

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولاً فَامْشُوا فِي مَناكِبِها (ملک۱۵/)۱۸۱

قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِيلاً ما تَشْكُرُونَ (ملک۲۳/)۵۲۹،۵۳۲

وَ يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمانِيَةٌ (حاقه۱۷/)۱۲۷

فَلا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشارِقِ وَ الْمَغارِبِ إِنّا لَقادِرُونَ (معارج ۴۰/)۱۸۶،۱۹۴

وَ جَعَلَ الشَّمْسَ سِراجاً (نوح۱۶/)۱۱۶

فَکَیْفَ تَتَّقُونَ إِنْ کَفَرْتُمْ یَوْماً یَجْعَلُ الْوِلْدانَ شِیباً (مزمل/۱۷)۵۵۹،۵۵۸،۵۵۶

وَ ثِیابَکَ فَطَهِّرْ وَ الرُّجْزَ فَاهْجُرْ (مدّثر/۴)۲۱۴،۲۱۲،۲۱۰،۲۰۷،۳۶۲،۳۶۱

أَ لَمْ یَکُ نُطْفَةً مِنْ مَنِیٍّ یُمْنی ثُمَّ کانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوّی فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَیْنِ الذَّکَرَ وَ الْأُنْثی (قیامت/۳۷-۳۹) ،۴۶۸، ۴۶۰،۴۵۷،۴۳۱ ۴۸۲،۵۰۰،۵۱۳،۵۱۴،۵۱۵

إِنّا خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشاجٍ نَبْتَلِیهِ فَجَعَلْناهُ سَمِیعاً بَصِیراً (انسان/۲)۴۴۹،۴۳۱،۲۹۹،۲۶۶،۲۴۹، ،۴۷۸،۴۷۵،۴۲۷،۴۷۱، ۴۷۰،۴۶۸ ۵۲۹،۵۳۳

أَ لَمْ نَخْلُقْکُمْ مِنْ ماءٍ مَهِینٍ فَجَعَلْناهُ فِی قَرارٍ مَکِینٍ إِلی قَدَرٍ مَعْلُومٍ فَقَدَرْنا فَنِعْمَ الْقادِرُونَ وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِینَ (مرسلات/۲۰-۲۴)۵۵۴،۵۵۳،۵۵۲،۵۵۱،۵۵۰،۴۳۷

أَ لَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ کِفاتاً (مرسلات/۲۵)۱۷۸،۱۴۸

وَ الْجِبالَ أَوْتاداً (نبأ/۷)۱۸۳

وَ بَنَیْنا فَوْقَکُمْ سَبْعاً شِداداً (نبأ/۱۲)۱۲۶

وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذلِكَ دَحاها (نازعات ۳۰/)۱۷۷

أَ أَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقاً أَمِ السَّماءُ بَناها رَفَعَ سَمْكَها فَسَوّاها وَ أَغْطَشَ لَيْلَها وَ أَخْرَجَ ضُحاها وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذلِكَ دَحاها أَخْرَجَ مِنْها ماءَها وَ مَرْعاها وَ الْجِبالَ أَرْساها (نازعات۲۷/-۳۳)۱۲۵،۱۱۳،۱۰۶،۱۰۱

قُتِلَ الْإِنْسانُ ما أَكْفَرَهُ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ (عبس۱۷/-۱۹)۴۷۱،۴۶۸

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسانُ إِلى طَعامِهِ (عبس۲۴/)۲۹۹

إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ (تکویر۱/-۲)۲۱۰،۲۰۷

وَ إِذَا الْبِحارُ سُجِّرَتْ (تکویر۶/)۲۱۳،۲۱۲،۲۰۸

إِذَا السَّماءُ انْفَطَرَتْ وَ إِذَا الْكَواكِبُ انْتَثَرَتْ (انفطار۱/-۲)۲۱۱،۲۰۷

وَ إِذَا الْبِحارُ سُجِّرَتْ (انفطار۳/)۲۱۳،۲۱۱

اَلَّذِی خَلَقَكَ فَسَوّاكَ فَعَدَلَكَ فِی أَيِّ صُورَةٍ ما شاءَ رَكَّبَكَ (انفطار۷/-۸)۵۰۵،۵۰۲،۵۰۱،۲۷۵

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسانُ مِمَّ خُلِقَ خُلِقَ مِنْ ماءٍ دافِقٍ يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرائِبِ إِنَّهُ عَلى رَجْعِهِ لَقادِرٌ (طارق۵/-۸) ،۴۴۰،۴۳۱،۲۹۹،۴۵ ۴۵۶،۴۵۲،۴۵۱،۴۵۰،۴۴۹،۴۴۷،۴۳۷،۴۴۳

اَلَّذِی خَلَقَ فَسَوّى (اعلی۲/)۵۰۱

أَ فَلا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ... (غاشیه۱۷/)۲۹۹

وَ إِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ (غاشیه ۲۰/)۱۹۰

وَ الشَّمْسِ وَ ضُحاها... (شمس۱/)۱۵۵

وَ الْأَرْضِ وَ ما طَحاها (شمس۶/)۱۷۶

اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِی خَلَقَ، خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ عَلَقٍ (علق۱/-۲)۴۸۳،۴۸۲،۴۸۷،۴۳۱،۲۷۶

إِذا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزالَها (زلزله۱/)۴۷

و تكونُ الْجِبالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ (قارعه۵/)۲۰۷

فهرست روایات

نمایهٔ اعلام،اشخاص و موضوعات

«آ-ا»

ص:۵۷۷

ص:۵۷۹

....

«ب»

....

«پ»

....

«ت»

....

«ث»

....

«ج»

....

«چ »

....

«ح»

۱۷۲،۱۶۹،۱۶۶ حرکت انتقالی زمین ۱۷۴،۱۷۱، ۱۷۵،۱۸۰

ص:۵۸۶

....

«خ»

....

❊❊«د»❊❊

....

«ر»

....

«ز»

....

«ژ»

....

«س»

....

«ش»

....

«ص»

....

«ض»

....

«ط»

ص:۵۹۵

....

«ظ»

....

«ع»

قرآن ۴۶

ص:۵۹۶

....

«غ»

....

«ف»

....

«ق»

....

«ک»

....

«م»

....

«ن»

....

«و»

....

«ه»

هابل ۱۴۴

ص:۶۰۷

فهرست منابع

۱-ابو السعود،دکتر رفیق،۱۴۱۰ ق،الاعجاز حدثیه و علمیّه و رقمیّه فی القرآن،دار المعرفه،دمشق.

۲-احمدی،محمود،۱۳۷۱ ش،اعجاز عددی قرآن کریم و ردّ شبهات،انتشارات احمدی،بی جا.

۳-احمد حامد،دکتر حامد،۱۹۹۶ م،الآیات العجاب فی رحله الانجاب،دار القلم،دمشق،الطبعه الاولی.

۴-ارناووط،محمد السید،بی تا،الاعجاز العلمی فی القرآن الکریم،مکتبه مدبولی،قاهره.

۵-اسماعیل پاشا،دکتر عبد العزیز،بی تا،ترجمه غلامرضا سعیدی،اسلام و طب جدید یا معجزات علمی قرآن،انتشارات برهان،بی جا.

۶-آسیموف،ایزاک،۱۳۶۱ ش،ترجمه علیرضا توکلی صابری،اکتشافات قرن بیستم(سیارات)، شرکت سهامی انتشار،تهران.

۷-افتخاریان،سید جواد،۱۳۶۲ ش،قرآن و علوم روز،انتشارات افتخاریان،تهران.

۸-امین،احمد،بی تا،ترجمه بهشتی،لاری و امامی،راه تکامل،انتشارات دار الکتب الاسلامیه،هفت جلدی.

۹-امین شیرازی،احمد،۱۳۷۳ ش،اسلام پزشک بی دارو،دفتر انتشارات اسلامی،چاپ هشتم.

۱۰-انجمن کتاب مقدس ایران،۱۹۳۲ م،کتاب مقدس،تهران،(شامل:تورات،انجیل و ملحقات آنها) ۱۱-اهتمام،احمد،۱۳۴۴ ش،فلسفه احکام،چاپخانه اسلام،اصفهان.

۱۲-اوبلاکر،اریک،فیزیک نوین،۱۳۷۰ ش،ترجمه بهروز بیضاوی،انتشارات قدیانی،تهران.

۱۳-بدران،مهندس مصطفی ابو سیف،۱۴۱۸ ق،المنظومات العددیه فی القرآن العظیم برهان احصائی فی احکام البناء القرآنی،مکتبه وهبه،قاهره.

۱۴-بوکای،موریس،۱۳۶۵ ش،ترجمه مهندس ذبیح الله دبیر،مقایسه ای میان تورات،انجیل، قرآن و علم،دفتر نشر فرهنگ اسلامی،تهران،چاپ سوم.

و همین کتاب تحت عنوان«عهدین،قرآن و علم»توسط حسن حبیبی ترجمه شده است انتشارات سلمان،۱۳۷۵ ش،تهران.

و نیز ترجمه عربی آن تحت عنوان«التوراه و الانجیل و القرآن و العلم الحدیث»توسط انتشارات دار الکندی،بیروت،۱۳۹۸ ق.

ص:۶۰۹

و نیز ترجمه عربی تحت عنوان«دراسه الکتب المقدسه فی ضوء المعارف الحدیثه»توسط دار المعارف،قاهره،۱۹۷۸ م.

۱۵-باربور،ایان،۱۳۶۲ ش،ترجمه بهاء الدین خرمشاهی،علم و دین،مرکز نشر دانشگاهی،تهران.

۱۶-بازرگان،مهدی،۱۳۳۳ ش،مطهرات در اسلام،شرکت سهامی انتشار،تهران،چاپ دوم.

۱۷-بازرگان،مهدی،۱۳۵۳ ش،باد و باران در قرآن،به اهتمام سید محمد مهدی جعفری.

۱۸-البحرانی،سید هاشم الحسینی،۱۳۳۴ ش،البرهان فی تفسیر القرآن،دار الکتب العلمیه، قم،پنج جلدی.

۱۹-بی آزار شیرازی،عبد الکریم،۱۳۴۹ ش،گذشته و آینده جهان،انتشارات طباطبائی،قم،چاپ دوم.

۲۰-پاک نژاد،دکتر سید رضا، ۱۳۵۰ ش،اولین دانشگاه و آخرین پیامبر،کتابفروشی اسلامیه،ج ۱ و ۱۱.

۲۱-روسو،پی یر،۱۳۴۴ ش،تاریخ علوم،مؤسسهٔ انتشارات امیر کبیر،تهران چاپ چهارم، ترجمه چاپ چهل و دوم کتاب.

۲۲-تجلیل،ابو طالب،۱۳۷۲ ش،راههای خداشناسی در طبیعت،دفتر انتشارات اسلامی،قم، چاپ دوم.

۲۳-تاج آبادی،حسین،۱۳۷۲ ش،انسان و علوم انسانی از دیدگاه اسلام،واحد انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی نراق.

۲۴-الجمیلی(دکتر سید)،۱۹۸۷ م،الاعجاز الطبی فی القرآن،دارو مکتبه الهلال،بیروت.

۲۵-الجائی،سلیم،بی تا،النظریه القرآنیه الکونیه حول خلق العالم،مطبعه نضر،دمشق.

۲۶-جزائری،دکتر غیاث الدین،۱۳۶۵ ش،اسرار خوراکیها و زبان خوراکیها،بی تا،چاپخانه سپهر تهران.

۲۷-حقیقی،ک،م،بی تا،فروغ دانش جدید در قرآن و حدیث،انتشارات لوکس(نوید)،شیراز،ج ۱.

۲۸-حنفی،احمد،بی تا،التفسیر العلمی للآیات الکونیه فی القرآن،دار المعارف،مصر.

۲۹-حسب النبی،دکتر منصور محمد،۱۹۹۱ م،القرآن و العلم الحدیث،الهیئه المصریه العامه للکتاب،مصر.

۳۰-حسین مهران،دکتر جمال الدین،۱۹۹۲ م،آیات من الاعجاز العلمی فی القرآن الکریم، مکتبه الانحلو المصریه،قاهره.

۳۱-حسین فاروقی،دکتر محمد اقتدار،۱۳۷۴ ش،ترجمه احمد نمایی،گیاهان در قرآن،بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی،چاپ اول.

۳۱-حسین فاروقی،دکتر محمد اقتدار،۱۳۷۴ ش،ترجمه احمد نمایی،گیاهان در قرآن،بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی،چاپ اول.

۳۲-الحر عاملی،محمـد بن الحسن،۱۳۹۱ ق،وسائـل الشـیعه الی تحصـیل مسائل الشـریعه، دار احیاء التراث العربی،بیروت،الطبعه الرابعه،بیست جلدی.

۳۳-حکیم،سید محمد باقر،۱۴۱۷ ق،علوم القرآن،مجمع الفکر الاسلامی،الطبعه الثالثه.

۳۴-حلبی،علی اصغر،۱۳۷۱ ش،نهضت های دینی-سیاسی معاصر،انتشارات بهبهانی،تهران.

۳۵-الحویزی،عبد العلی بن جمعه العروسی،۱۳۸۳ ق،تفسیر نور الثقلین،المطبعه العلمیه، قم،پنج جلدی.

۳۶-خرمشاهی،بهاء الدین،۱۳۷۲ ش، قرآن پژوهی،مرکز،نشر فرهنگی مشرق،تهران.

۳۷-خمینی،امام روح الله الموسوی،۱۳۹۰ ق،تحریر الوسیله،دار الکتب الاسلامیه،قم،دو جلد.

۳۸-خوئی،آیه الله سید ابو القاسم،۱۳۹۴ ق،البیان فی تفسیر القرآن،المطبعه العلمیه،قم.

۳۹-الخطیب،عبد الغنی،۱۳۶۲ ش،ترجمه دکتر اسد الله مبشری،قرآن و علم امروز،مؤسسه مطبوعاتی عطائی،تهران.

اصل کتاب تحت عنوان«اضواء من القرآن علی الانسان و نشأه الکون»در مکتبه دار الفتح، دمشق،۱۳۹۰ ق،به چاپ رسیده است.

۴۰-خلیفه،رشاد،ترجمه سید محمد تقی آیت اللهی،۱۳۶۵ ش،اعجاز قرآن،تحلیل آماری حروف مقطعه،دانشگاه شیراز.

۴۱-خلیفه،رشاد،۱۹۸۳ م،معجزه القرآن الکریم،دار العلم للملایین،بیروت،الطبعه الاولی.

۴۲-دفضع،بسّام،بی تا،الکون و الانسان بین العلم و القرآن،مطبعه الشام،بی جا.

۴۳-دیاب،دکتر عبد الحمید و دکتر احمد قرقوز،۱۴۰۴ ق،مع الطب فی القرآن الکریم،مؤسسه علوم القرآن،دمشق،الطبعه السابعه.

و نیز تحت عنوان طب در قرآن،ترجمه علی چراغی،انتشارات حفظی بی تا،تهران.

۴۴-دیاب،دکتر محمود،۱۴۰۸ ق،الاعجاز الطبی فی القرآن الکریم،مطبوعات دار الشعب،قاهره.

۴۵-دستغیب،شهید عبد الحسین،۱۳۶۱ ش،گناهان کبیره،کانون ابلاغ اندیشه های اسلامی، بی جا،دو جلدی.

۴۶-داور مزدی،دکتر هرمز،۱۳۷۲ ش،انگل شناسی پزشکی،جهاد دانشگاهی،چاپ چهارم.

۴۷-الذهبی،محمد حسین،۱۳۹۶ ق،التفسیر و المفسرون،دار الکتب الحدیثه بی جا،دو جلدی.

۴۸-رضائی فر،مهندس جعفر،۱۳۷۵ ش،قرآن و آخرین پدیده های علمی،انتشارات فوژان.

۴۹-راشدی،لطیف،۱۳۷۷ ش،نگرشی به علوم طبیعی در قرآن،نشر سبحان،تهران.

۵۰-رهبری،احمد،۱۳۷۴ ش،از مجموعه دانستنیهای قرآن،انسان پیش از تاریخ(پیدایش انسان)،انتشارات مارلیک،تهران.

۵۱-راسل.ل.ا.ک،ترجمه محمد جواد سهلانی،بی تا،کاربرد روش سیستم ها به ضمیمه تعبیر قرآن آربری،انتشارات بعثت،تهران.

۵۲-رضائی اصفهانی،محمد علی،۱۳۶۵ ش،درآمدی بر تفسیر علمی قرآن،انتشارات اسوه،قم.

۵۳-رازی،فخر الدین،۱۴۱۱ ق،تفسیر کبیر(مفاتیح الغیب)،دار الکتب العلمیه،بیروت،۳۲ جلد.

۵۴-رشید رضا،محمد،بی تا،تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار،دار المعرفه،بیروت، الطبعه الثانیه،۱۲ جلد.

۵۵-الراغب الاصفهانی،ابو القاسم الحسین بن محمد،۱۳۳۲ ش،المفردات فی غریب القرآن، المکتبه الرضویه،تهران.

۵۶-ری شهری،محمد محمدی،۱۳۶۷،میزان الحکمه،دفتر تبلیغات اسلامی،قم،چاپ سوم،ده جلد.

ص:۶۱۱

۵۷-زیدان،جرجی،بی تا،تاریخ التمدن الاسلامی،دار المکتبه الحیاه،بیروت،پنج جلد در دو مجلد.

۵۸-زمخشری،محمود بن عمر،بی تا،تفسیر الکشاف،دار الکتاب العربی،بیروت،چهار جلد.

۵۹-الزرکشی،بدر الدین محمد بن عبد الله، ۱۴۱۰ ق،البرهان فی علوم القرآن،دار المعرفه، بیروت،چهار جلد.

۶۰-زمانی،مصطفی، ۱۳۵۰ ش،پیشگوئیهای علمی قرآن،انتشارات پیام اسلام،قم.

۶۱-سلامه،دکتر علی محمد،۱۹۸۶ م،السمع و البصر فی القرآن الکریم،منشورات جمعیه الدعوه الاسلامیه العالمیه،طرابلس لیبی.

۶۲-سامی،محمد علی،بی تا،الاعجاز العلمی فی القرآن الکریم،دار المحبه،بیروت و همان ۱۴۱۶ ق،دار النور،دمشق.

۶۳-سرفرازی،عباس علی،۱۳۶۴ ش،رابطه علم و دین،دفتر نشر فرهنگ اسلامی،تهران.

۶۴-سیوطی،جلال الدین عبد الرحمن ابی بکر،۱۴۰۷ ق،الاتقان فی علوم القرآن،دار الکتب العلمیه،بیروت،دو جلد.

۶۵-سیوطی،جلال الدین عبد الرحمن ابی بکر،۱۴۰۵ ق،الاکلیل فی استنباط التنزیل.

۶۶-سید قطب،۱۳۸۶ ق،فی ظلال القرآن،دار احیاء التراث العربی،بیروت،الطبعه الخامسه،۸ جلدی.

۶۷-سحابی،یدالله ،۱۳۵۱ ش،خلقت انسان در بیان قرآن،شرکت سهامی انتشار،تهران چاپ سوم.

۶۸-سبزواری،حاج ملا هادی،۱۳۶۹ ش،شرح منظومه،انتشارات علّامه،قم،چاپ ششم.

۶۹-سادات،مهندس محمد علی،۱۳۵۷،زنده جاوید و اعجاز جاویدان،انتشارات فلق تبریز.

۷۰-سپهر،مهدی، ۱۳۷۰ ش،سیر تحوّل علوم تجربی در جهان اسلام،مرکز اطلاعات علمی و فنی مجتمع فولاد مبارکه.

۷۱-سادلر،پروفسور توماس،وی، ۱۳۷۰ ش،ترجمه دکتر مسلم بهادری و دکتر عباس شکور، رویان شناسی پزشکی لانگمن،(تجدید نظر ششم ۱۹۹۰ م)،انتشارات شرکت سهامی چهر.

۷۲-سلیمان،احمد محمد ۱۹۸۱ م،القرآن و الطب،دار العوده،بیروت،الطبعه الخامسه.

۷۳-سلیمان،احمد محمد،القرآن و العلم.

۷۴-الشریف،دکتر عدنان، ۱۹۹۰ م،من علم الطب القرآنی،دار العلم للملایین،بیروت.

۷۵-الشریف،دکتر عدنان،۱۹۹۴ م،من علوم الارض القرآنیه(الثوابت العلمیه فی القرآن الکریم)،دار العلم للملایین،بیروت،الطبعه الثانیه.

۷۶-شهرستانی،سید هبه الدین،۱۳۵۶ ش،اسلام و هیئت،مطبعه الغری فی النجف.

۷۷-شریعتی،محمد تقی،۱۳۳۵ ش،تفسیر نوین،دفتر نشر فرهنگ اسلامی،تهران.

۷۸-شریعتی،دکتر علی،اسلام شناسی،حسینیه ارشاد،تهران،جزوه ۱۵ و ۱۶.

۷۹-شاه محمدی،دکتر داود،۱۳۷۶ ش،ایمان مذهبی به عنوان یکی از عوامل کاهش دهنده شدت و دوره سوگ،مجموعه چکیده ۴۰ سخنرانی،همایش نقش دین در بهداشت روان،ش ۳۱، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی ایران.

ص:۶۱۲

۸۰-صادقی،دکتر محمد،بی تا،زمین و آسمان و ستارگان از نظر قرآن،کتابفروشی مصطفوی بوذرجمهری ،تهران،چاپ دوم.

۸۱-صادقی،دکتر محمد،۱۴۰۸ ق،الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه،انتشارات فرهنگ اسلامی،قم،الطبعه الثانیه.

۸۲-صدقی،نعمت،بی تا،معجزه القرآن،نشر عالم الکتب،قاهره.

۸۳-صدوق،شیخ صدوق ابو جعفر محمد بن علیّ بن حسین بن موسی بن بابویه قمی،۱۳۸۵ ق، علل الشرائع،مکتبه الحیدریه نجف،و مکتبه الداوری،قم.

۸۴-صداقت،سید علی اکبر،بی تا،قرآن و دیگران،نشر روح،قم.

۸۵-طباطبائی،علامه سید محمد حسین،بی تا،المیزان فی تفسیر القرآن،دار الکتب الاسلامیه، تهران،الطبعه الثانیه.و نیز ۱۳۹۳ ق،مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان،الطبعه الثالثه، ۲۰ جلدی.

۸۶-طباطبائی،علامه سید محمد حسین،۱۳۶۲ ش،اعجاز قرآن،بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی،قم.

۸۷-طباطبائی،علامه سید محمد حسین،بی تا،روش رئالیسم،با پاورقی های استاد مرتضی مطهری،انتشارات صدرا،قم،پنج جلد.

۸۸-طیب،سید عبد الحسین،تفسیر اطیب البیان.

۸۹-طبرسی،شیخ ابی علی الفضل بن الحسن(امین الاسلام)،۱۳۹۵ ق،تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن،المکتبه الاسلامیه،تهران،ده جلد در پنج مجلد،چاپ پنجم.

۹۰-طنطاوی جوهری،بی تا،الجواهر فی تفسیر القرآن،دار الفکر،سیزده جلد.

۹۱-طالقانی،آیه اللّه سید محمود،۱۳۴۸ ش،پرتوی از قرآن،شرکت سهامی انتشار،تهران.

۹۲-طبری،ابو جعفر محمد بن جریر،۱۳۹۳ ق،جامع البیان فی تفسیر القرآن،دار المعرفه، بیروت، ۳۰ جلد در ۱۲ مجلد.

۹۳-طوسی،خواجه نصیر الدین و علامه حلّی،۱۴۰۷ ق،کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین،قم.

۹۴-علیوی،ابن خلیفه،۱۴۰۳ ق،معجزه القرن العشرین فی کشف سباعیه و ثلاثیه اوامر القرآن الکریم،دار الایمان،دمشق.

۹۵-عبد العزیز دکتر محمد کمال،بی تا،اعجاز القرآن فی حواس الانسان(دراسه فی الانف و الاذن و الحنجره فی ضوء الطب و علوم القرآن و الحدیث)،مکتبه ابن سینا،مصر.

۹۶-عبد الصمد،محمد کامل، ۱۴۱۰ ق،الاعجاز العلمی فی الاسلام(القرآن الکریم)، دار المصریه اللبنانیه،قاهره.

۹۷-عمر ابو حجر،دکتر احمد،۱۴۱۱ ق،التفسیر العلمی للقرآن فی المیزان،دار قتیبه،بیروت-دمشق.

۹۸-عشری،عبد المنعم السیّد،۱۹۸۵ م،تفسیر الآیات الکونیه فی القرآن الکریم،الهیئه المصریه العامه للکتاب،مصر.

۹۹-عبد الرحمن العک،شیخ خالد،۱۴۱۴ ق،الفرقان و القرآن،الحکمه للطباعه و النشر،سوریه.

۱۰۰-عبد الرضا علی،دکتر صادق،۱۴۱۱ ق،القرآن و الطب الحدیث،دار المورخ العربی،بیروت.

۱۰۱-العمید الصیدلی،عمر محمود عبد الله،۱۴۱۰ ق،الطب الوقائی فی الاسلام،شرکه معمل و مطبعه الزهراء الحدیثه،عراق،موصل.

۱۰۲-غزالی،ابو حامد،۱۴۰۲ ق،احیاء العلوم(الاحیاء)،دار المعرفه،بیروت،چهار جلدی.

۱۰۳-غزالی،ابو حامد،بی تا،جواهر القرآن،المرکز العربی للکتاب،بیروت-دمشق.

۱۰۴-غباری ثباب،دکتر باقر،۱۳۷۶ ش،باورهای مذهبی و اثرات آنها در بهداشت روان، فصلنامه اندیشه و رفتار(مجله روانپزشکی بالینی)،ش ۹-۱۰.

۱۰۵-الفندی،دکتر محمد جمال الدین،۱۳۷۱ ش،ترجمه سید حسین میردامادی ،شگفتی هائی از اعجاز در قرآن کریم،بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۰۶-القمیحا،نزیه،۱۴۱۷ ق،القرآن یتجلی فی عصر العلم،دار الهادی،بیروت.

۱۰۷-قرشی،سید علی اکبر،۱۳۶۱ ش،قاموس قرآن،دار الکتب الاسلامیه،تهران،چاپ سوم،هفت جلد در سه مجلد.

۱۰۸-کلینی،محمد بن یعقوب،۱۳۶۱ ش،اصول کافی،دفتر نشر فرهنگ اسلامی،قم،چهار جلد.

۱۰۹-کاشانی،ملا فتح الله،۱۳۴۶ ش،تفسیر منهج الصادقین،کتابفروشی اسلامیه،تهران.

۱۱۰-کاشانی،محمد محسن فیض،۱۴۰۲ ق،تفسیر صافی،مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت،الطبعه الثانیه،۵ جلدی.

۱۱۱-کوستلر،آرتور،ترجمه منوچهر روحانی،خوابگردها.

۱۱۲-گلشنی،دکتر مهدی،۱۳۷۵ ش،قرآن و علوم طبیعت،نشر مطهر،تهران.

۱۱۳-محمودی،عباس علی،۱۳۶۲ ش،ساکنان آسمان از نظر قرآن،نهضت زنان مسلمان،تهران چاپ چهارم.

۱۱۴-محی الدین العجوز،شیخ احمد،۱۴۰۷ ق،معالم القرآن فی عوالم الاکوان،دار الندوه الجدیده،بیروت.

۱۱۵-محمود اسماعیل،محمد،۱۴۱۱ ق،الاشارات العلمیه فی الآیات الکونیه فی القرآن الکریم،دار الدعوه،اسکندریه.

۱۱۶-معرفت،آیه الله محمد هادی،۱۴۱۷ ق،التمهید فی علوم القرآن،مؤسسه النشر الاسلامی،قم،ج ۶.

۱۱۷-محمد عبد العزیز،دکتر عبد الحمید،بی تا،الاعجاز الطبی فی القرآن الکریم،مکتبه ابن سینا،قاهره.

۱۱۸-مطهری،شهید مرتضی،۱۳۷۲ ش،علل گرایش به مادیگری،انتشارات صدرا،تهران، قم،جلد اول مجموعه آثار.

۱۱۹-مطهری،شهید مرتضی،پاورقی های اصول فلسفه و روش رئالیسم.(که متن از علامه طباطبائی است) ۱۲۰-مصباح یزدی،محمد تقی،۱۳۶۸،آموزش فلسفه،سازمان تبلیغات اسلامی،تهران،دو جلد.

۱۲۱-مصباح یزدی،محمد تقی،۱۳۶۷ ش،معارف قرآن،انتشارات در راه حق،قم.

ص:۶۱۴

۱۲۲-مظفر،محمد رضا،۱۳۶۸ ش،اصول الفقه،انتشارات المعارف الاسلامیه،تهران،چهار جلد در دو مجلد.

۱۲۳-مظفر،محمد رضا،۱۴۰۲ ق،المنطق،دار التعارف للمطبوعات،بیروت.

۱۲۴-مجلسی،علامه محمد تقی،۱۳۸۵ ش،بحار الانوار،المکتبه الاسلامیه،تهران،۱۱۰ جلد.

۱۲۵-مهاجری،مسیح،۱۳۶۳ ش،نظریه تکامل از دیدگاه قرآن،دفتر نشر فرهنگ اسلامی،تهران.

۱۲۶-مشکینی اردبیلی،آیه الله علی،بی تا،ترجمه حسینی نژاد،تکامل در قرآن،دفتر نشر فرهنگ اسلامی،تهران.

۱۲۷-مصطفوی،حسن،۱۳۷۱ ش،التحقیق فی کلمات القرآن الکریم،انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد جمهوری اسلامی ایران،الطبعه الاولی.

۱۲۸-مکارم شیرازی،آیه الله ناصر،۱۳۷۳ ش،تفسیر نمونه،دار الکتب الاسلامیه،تهران چاپ بیست و ششم(۲۷ ج) ۱۲۹-مکارم شیرازی،آیه الله ناصر،۱۳۶۷،تفسیر به رأی،مطبوعاتی هدف،قم،چاپ هفتم.

۱۳۰-مکارم شیرازی،آیه الله ناصر،پیام قرآن،انتشارات نسل جوان،قم.

۱۳۱-مکارم شیرازی،آیه اللّه ناصر،قرآن و آخرین پیامبر،دار الکتب الاسلامیه،تهران،چاپ دوم.

۱۳۲-ملکیان،مصطفی،۱۳۷۳ ش،بررسی گونه های تعارض بین علم و دین،فصلنامه مصباح، ش ۱۰،پژوهشکده علوم انسانی دانشگاه امام حسین(علیه السلام) ۱۳۳-میرمحمدی زرندی،سید ابو الفضل،۱۳۷۵ ش،تاریخ و علوم قرآن،دفتر انتشارات اسلامی،قم.چاپ چهارم.

۱۳۴-نوفل،عبد الرزاق،۱۴۰۹ ق،الاعجاز العددی للقرآن الکریم،مطبوعات الشعب،قاهره، الجزء الاول،الطبعه الثالثه.

۱۳۵-نوفل،عبد الرزاق،۱۴۱۱ ق،الاعجاز العددی للقرآن الکریم،مطبوعات الشعب،قاهره، الجزء الثانی،الطبعه الثانیه.

۱۳۶-نوفل،عبد الرزاق،۱۴۰۷ ق،الاعجاز العددی للقرآن الکریم،مطبوعات الشعب،قاهره، الطبعه الثانیه.

تذکر:همین کتاب توسط دار الکتاب العربی،بیروت،۱۴۰۷ ق،به صورت تک جلدی نیز منتشر شده است.

۱۳۷-نوفل،عبد الرزاق،۱۴۰۴ ق،القرآن و العلم الحدیث،دار الکتاب العربی،بیروت.

۱۳۸-نهاد جرّار،بسّام،۱۴۱۴ ق،اعجاز الرقم ۱۹ فی القرآن الکریم،المؤسسه الاسلامیه، بیروت،الطبعه الثانیه.

۱۳۹-ناجی محمد محی الدین،حسین،۱۴۰۵ ق،تسعه عشر ملکا بیان ان فریه الاعجاز العددی للقرآن خدعه بهائیه،الزهراء للاعلام العربی،قاهره.

۱۴۰-النجدی،دکتر حمید،۱۴۱۴ ق،الاعجاز العلمی فی القرآن الکریم،مطبعه جوهر الشام،دمشق.

۱۴۱-نیازمند شیرازی،یدالله ،۱۳۳۵ ش،اعجاز قرآن از نظر علوم امروزی،شرکت چاپ میهن، چاپ چهارم.

۱۴۲-ناصر الدین،سعید،۱۳۸۵ ق،القرآن و العلوم،مؤسسه الاعلمی للمطبوعات،کربلاء.

۱۴۳-نوری،آیه اللّه حسین،۱۳۷۰ ش،دانش عصر فضا،نشر مرتضی،قم.

۱۴۴-نجمی،محمد صادق و هاشم هریسی،۱۳۶۱ ش،شناخت قرآن،بی تا،بی جا.

۱۴۵-نجفی،گودرز،۱۳۷۷ ش،مطالب شگفت انگیز قرآن،نشر سبحان،تهران.

۱۴۶-نیکبخت نصرآبادی،علیرضا،۱۳۷۳ ش،بررسی میزان تأثیر آوای قرآن کریم بر کاهش درد بیماران بعد از عمل جراحی شکم،پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس دانشکده علوم پزشکی،تهران.

۱۴۷-نژاد،محمد،۱۳۷۴ ش،جهان دانش،فرهنگ دانستنیها،انتشارات بنیاد،چاپ هفتم.

۱۴۸-هیتو،دکتر محمد حسن،۱۴۰۹ ق،المعجزه القرآنیه(الاعجاز العلمی و الغیبی)موسسه الرساله،بیروت.

۱۴۹-هیک،جان،۱۳۷۲ ش،ترجمه بهرام راد،ویراسته بهاء الدین خرمشاهی،فلسفه دین، انتشارات بین المللی هدی،تهران.

۱۵۰-ویلارد،ری(و دیگران)،۱۳۷۴ ش،کیهان و راه کهکشان،ترجمه سید محمد امین محمدی،مؤسسه کتاب همراه،تهران.

۱۵۱-ویلیام هاوکینگ،استفن،تاریخچهٔ زمان،۱۳۷۲ ش،ترجمه حبیب الله دادفرما،-زهره داد فرما،انتشارات کیهان،تهران،چاپ دوم.

۱۵۲-یزدانی،عباس،۱۳۷۵ ش،اعجاز عددی و نظم ریاضی قرآن،کیهان اندیشه،ش ۶۷، مؤسسه کیهان،قم.

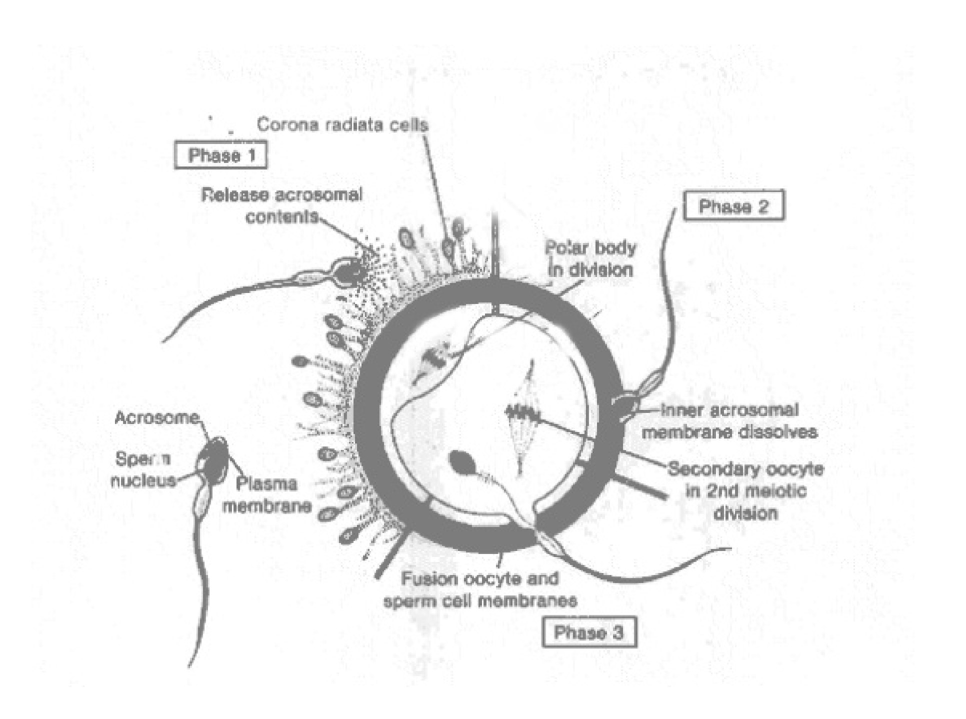
۱۵۳-یاسین عبد القادر،حسین،۱۴۱۷ ق،الاعجاز الطبی فی الکتاب و السنه،مکتبه وهبه، قاهره،الطبعه الاولی.

۱۵۴-یوسفی لویه،مجید،و فاطمه حسن پور،۱۳۷۶ ش،تأثیر تلاوت قرآن بر کاهش اضطراب و افسردگی،خلاصه مقالات همایش نقش دین در بهداشت روان،دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی ایران.

۱۵۵. The bible the Quran and science : Maurice Bucaille ۱۵۶. Issues in science and Religion.Ian G. Brbour ۱۵۷. The phlosophy of Religion. John Hick.

۱۵۸. A Brief History of Time A Bantam Book/ April ۱۹۸۸ ۱۵۹. Langman 's Medical Embkyology .T.W. Sadler, ph. D. Sixth Edition ۱۹۹۰ ۱۶۰. Deyond Probility- God' s Message In Mathematice ۱۶۱. Quran Visual Presen Tation of The Miracle.

ضمیمه شماره«۱»

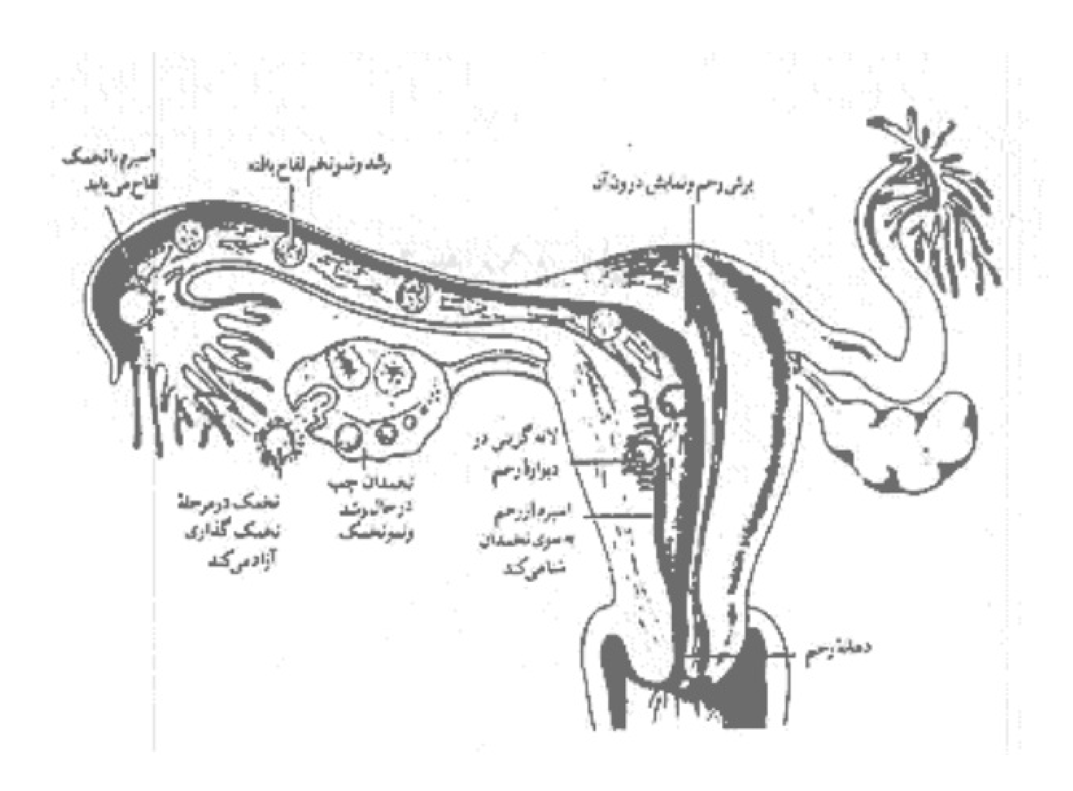


شکل الف:نمایش شمائی سه مرحله رخنه به تخمک.در مرحلهٔ یک اسپرماتوزوئید سد تاج شعاعی را می شکند،در مرحله دو یک یا بیشتر اسپرماتوزوئید به منطقه شفاف رخنه می کند.در مرحله سه،یک اسپرماتوزئید به پرده تخمک نفوذ کرده و در آنجا پرده پلاسمائی خود را از دست می دهد.

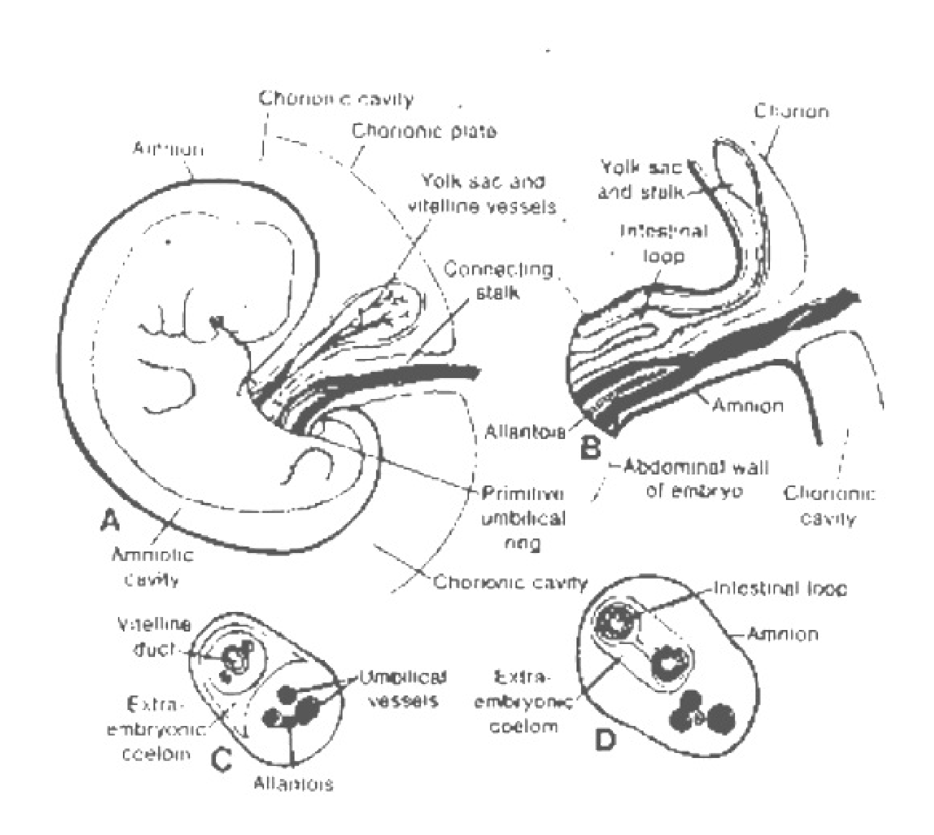
در گوشه عکس اسپرماتوزوئید طبیعی با کلاهک سر اکروزومی آن دیده می شود.

ص:۶۱۷

تصویر



شکل ب:بارور شدن تخمک به وسیله اسپرمها در لولهٔ رحم انجام می شود.



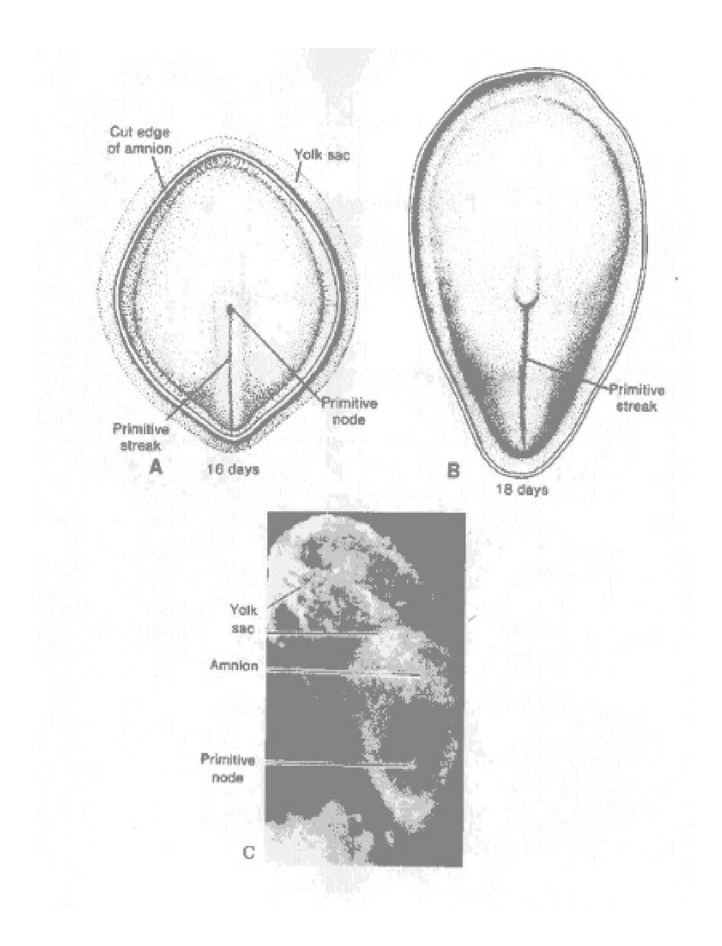
شکل پ:

A ،ترسیم شمائی یک رویان پنج هفته ای برای نشان دادن ساختمانهائی که از حلقه نافی اولیه عبور می نماید. B ،ترسیم

شمائی بند ناف اولیه یک رویان ده هفته ای. C ،قطع عرضی از ساختمانهای در محاذات حلقه نافی. D ،قطع عرضی از بند ناف اولیه که بیرون زدگی حلقه های روده ای را بداخل بند ناف نشان می دهد.

ص:۶۱۸

تصویر

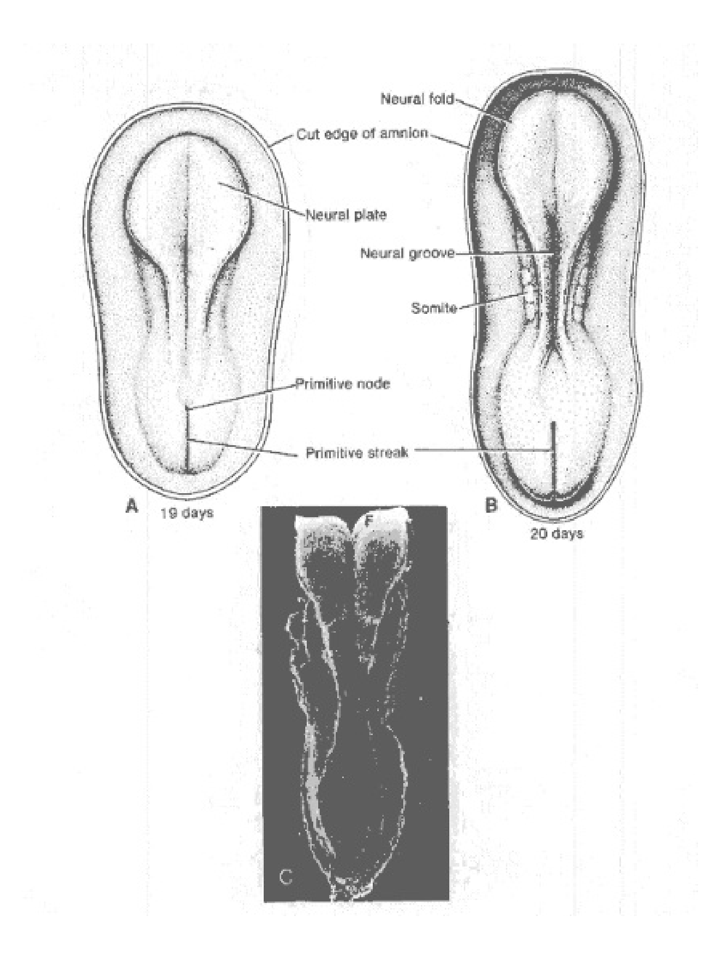


شکل ت: A ،منظره پشتی یک رویان شانزده روزه پیش سومیتی.شیار و گره اولیه دیـده می شوند. B ،نمای پشتی یک رویان هیجده روزه پیش سومیتی.رویان گلابی شکل بوده و ناحیه سری آن تا حدودی پهن تر از انتهای دمی آن می باشد.

C ،عکسبرداری رویـان هیجـده روزه انسـان از سـطح پشـتی.به گره اولیـه(گره هنسن)،به نوتوکـورد که در قسـمت جلـوی آن گسترش می یابـد توجه کنیـد.کیسه زرده تا اندازه ای دارای منظره ای خال دار می باشد.طول رویان ۱/۲۵ میلیمتر و پهن ترین قسمت آن ۰/۶۸ میلیمتر است.

ص:۶۱۹

تصویر

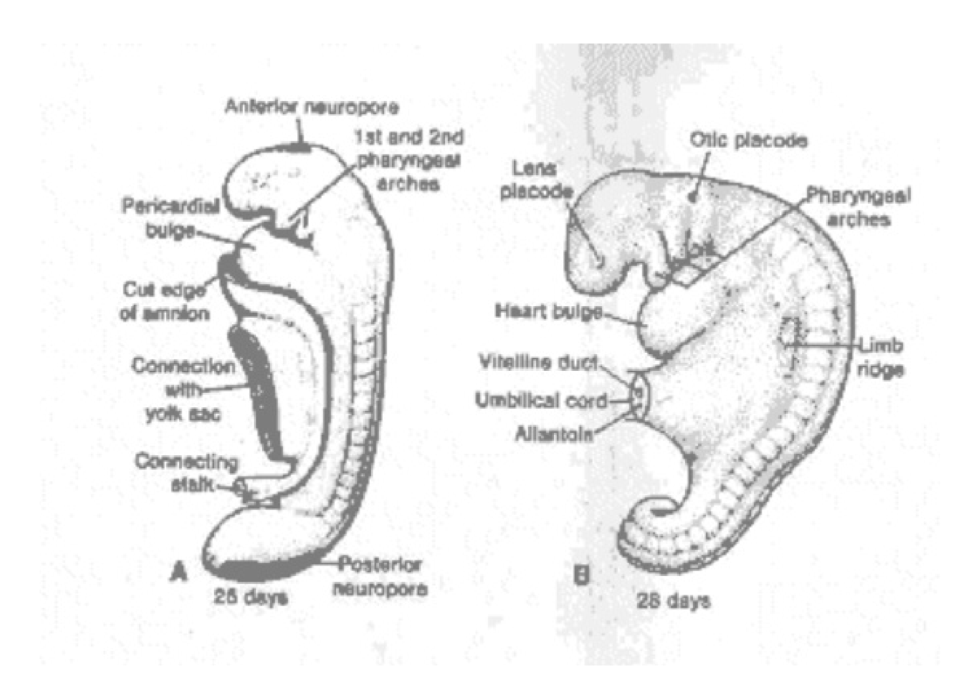


شکل ث: A ،نمای پشتی رویان اواخر دوره پیش سومیتی(حدودا نوزده روزه)،(تغییر داده شده از داویس)آمنیون برداشته شده است.صفحه عصبی بطور وضوح دیده می شود. B ،نمای پشتی یک رویان حدودا بیست روزه انسانی(تغییر داده شده از اینگلس)،به پیدایش سومیت ها و تشکیل شیار و چین های عصبی توجه کنید. C ، میکروگراف میکروسکوپ الکترونی اسکنینگ از یک رویان موش(تقریبا برابر ۲۰ روزه انسانی)که بروز مشخص مرحلهٔ ناودان عصبی را نشان می دهد.چین های عصبی جمجمه ای عملاً خود را به مناطق مغز قدامی(F ،پروزانسفال)،مغز میانی(M ،مزانسفال)و مغز خلفی(H ،رومبانسفال)تقسیم کرده است.

ص:۶۲۰

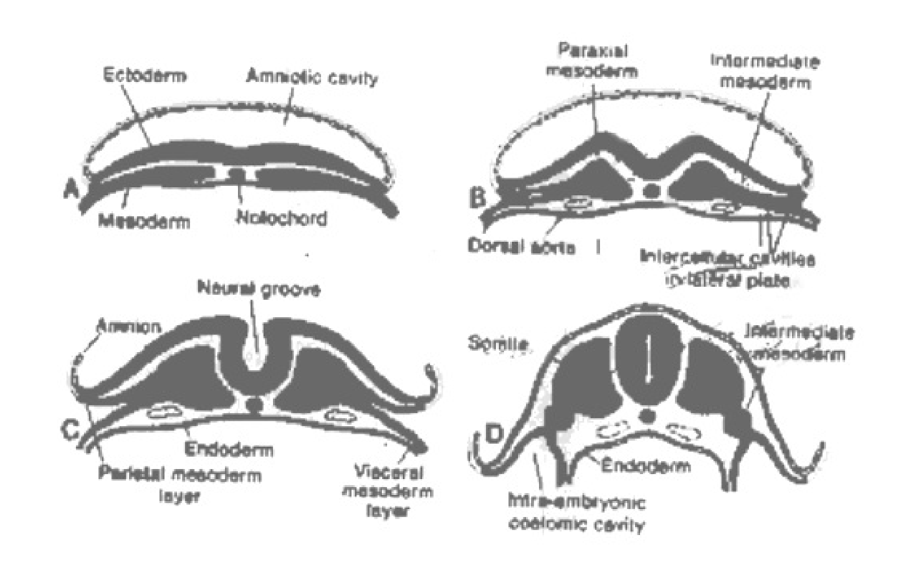
شکل ج: A ،نمای جانبی یک رویان ۱۴ سومیتی(حدودا ۲۵ روزه)به برجستگی ناحیه دور قلبی(پریکاردی)و نخستین و دومین کمانهای حلقی توجه کنید. B ،ترسیم شمائی کناره چپ یک رویان ۲۵ سومیتی حدودا ۲۸ روزه را نشان می دهد.

سه کمان حلقی اول و صفحات عدسی و شنوائی دیده می شوند (تغییر داده شده از استریتر)

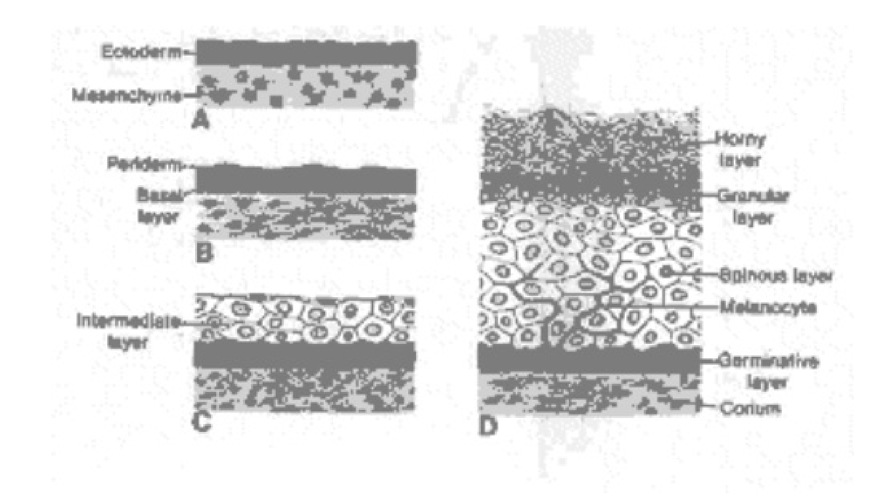


شکل چ :مقاطع عرضی که رشد لایهٔ ژرمینال مزودرمی را نشان می دهد. A ،هفده روزه، B ،نوزده روزه، C ،بیست روزه، D ،بیست و یک روزه .

ورقه مزودرمی نازک،منجر به ایجاد ساختمان مزودرم مجاور محوری(سومیت های آینده)، مزودرم واسطه ای(واحدهای برون ریز«دفعی»آینده)،و صفحه جانبی می شود.این صفحه به دو لایه مزودرم دیواره ای و احشائی تقسیم شده که حفره سلومی داخل رویانی را می پوشاند.



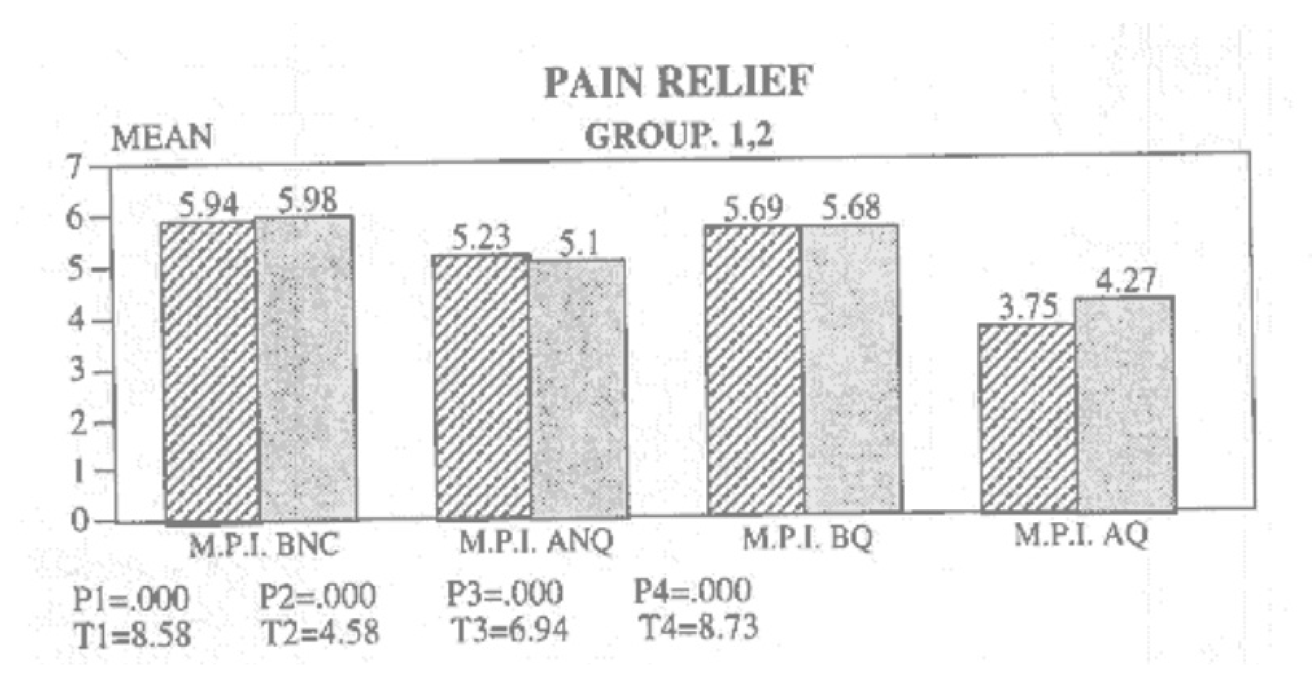
شکل ح:ترسیم شمائی برای نشان دادن تشکیل پوست در مراحل مختلف رشد. A ،در هفته پنجم، B ،هفته هفتم؛ C ، ماه چهارم؛ D ،در هنگام تولد



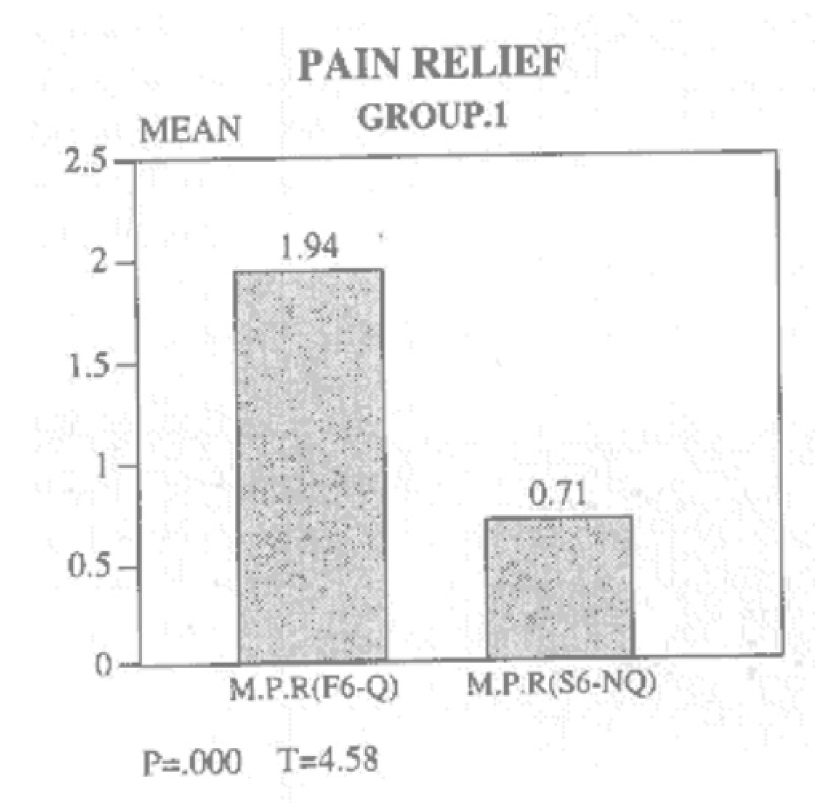
Ectoderm
Mesenchyme
A
Periderm
Basal layer
B
Intermediate layer
C
Horny layer
Granular layer
Spinous layer
Melanocyte
Germinative layer
Corium
D

نمودار شماره(۱):نمایش شدت درد قبل و بعد از مداخله در گروههای آزمون و مقایسۀ آن با متغیر مشابه در گروههای شاهد.

مطابق نمودار فوق متوسط شدت درد قبل از گوش فرا دادن به قرآن کریم نسبت به بعد از گوش فرا دادن به آن در گروههای آزمون(اعم از ۶ ساعت اول و یا ۶ ساعت دوم)و همین طور متوسط شدت درد قبل و بعد در گروههای شاهد(اعم از ۶ ساعت اول و یا ۶ ساعت دوم)کاهش محسوس داشته است.جهت تعیین سطح معنی دار بودن بین کاهش شدت درد در دو مرحله قبل و بعد در گروههای آزمون و شاهد از آزمون آماری t زوج شده استفاده شده که نتیجه آزمون با(۵۰. P)؟؟؟تفاوت معنی داری را در کاهش شدت درد در دو گروه نشان داده است.

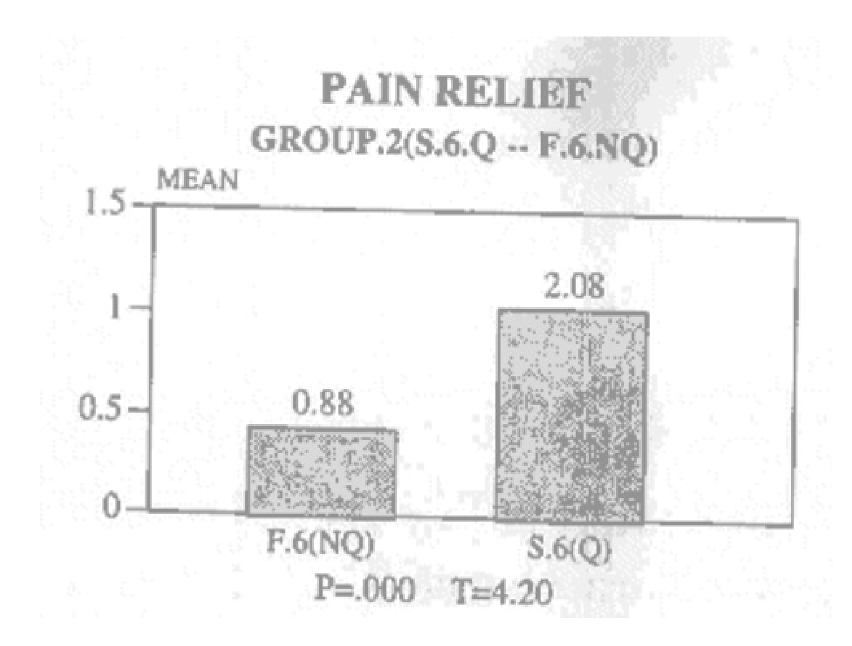


نمودار شماره(۲):مقایسه میانگین کاهش شدت درد در گروهی که ۶ ساعت اول به قرآن گوش فرا داده اند با ۶ ساعت دوم همان گروه که به قرآن گوش نداده اند.طبق نمودار فوق میانگین کاهش شدت درد در گروهی که ۶ ساعت اول قرآن دریافت داشته اند(۱/۹۴)و در گروه شاهدان(۰/ ۷۱)بوده است.به طوری که در نمودار مشخص است تفاوت محسوسی در کاهش شدت درد در گروه قرآنی نسبت به گروه غیر قرآنی وجود دارد که برای تعیین سطح معنی دار بودن آن از آزمون آماری T زوج شده استفاده شده که نتیجه آزمون تفاوت معنی داری را نشان می دهد(۵۰ >P)

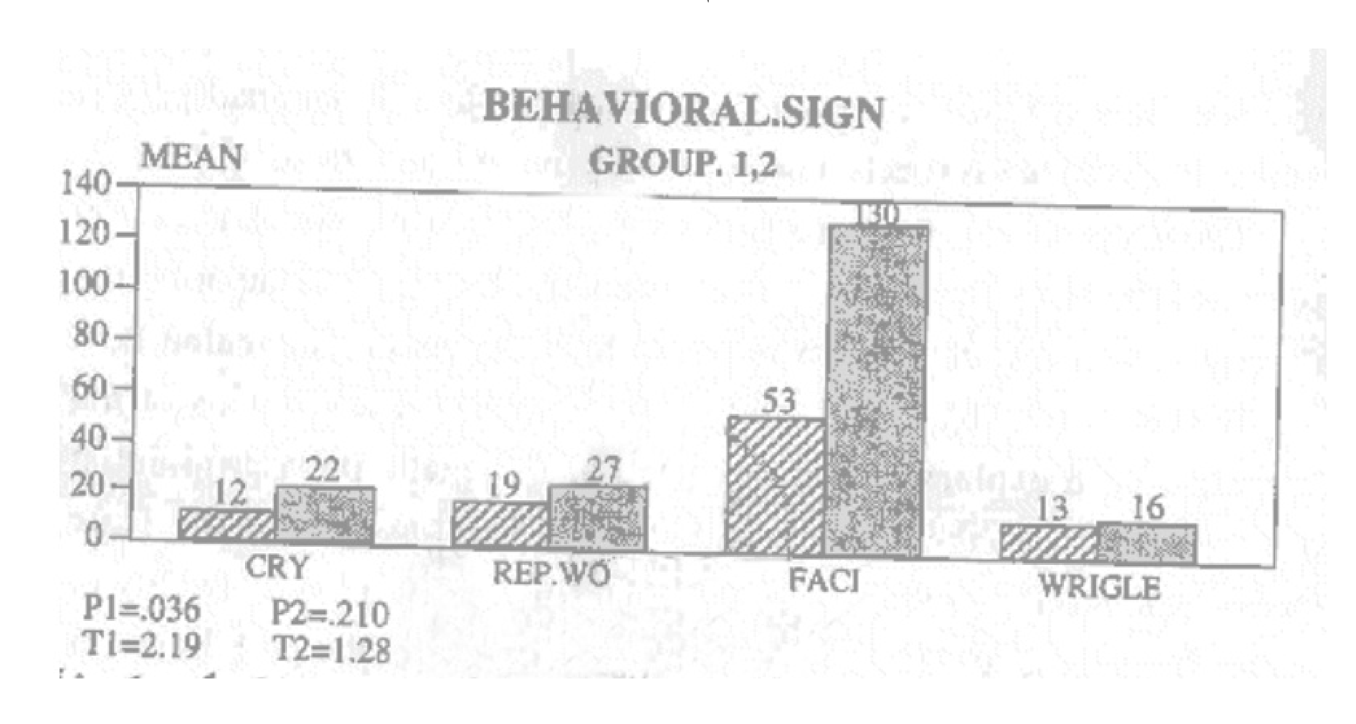

PAIN RELIEF
GROUP.1
MEAN
2.5
2
1.5
1
0.5
0
1.94
0.71
M.P.R(F6-Q)
M.P.R(S6-NQ)
P=.000 T=4.58

ص:۶۲۲

نمودار شماره(۳):مقایسه میانگین کاهش شدت درد در گروهی که ۶ ساعت دوم به قرآن گوش فرا داده اند با ۶ ساعت اول خود که به قرآن گوش نداده اند.مطابق نمودار فوق میانگین درجه کاهش درد در گروهی که ۶ ساعت دوم قرآن دریافت داشته اند(۲/۰۸)بوده است درحالی که گروه شاهد آن که به قرآن گوش نداده اند(۰/۸۸) بوده،به طوری که در نمودار مشخص است تفاوت محسوسی در دو مرحله مشاهده می شود که برای تعیین سطح معنی دار بودن آن از آزمون آماری t زوج شده استفاده شده که نتیجه آزمون تفاوت معنی داری را نشان می دهد(R <۵۰)

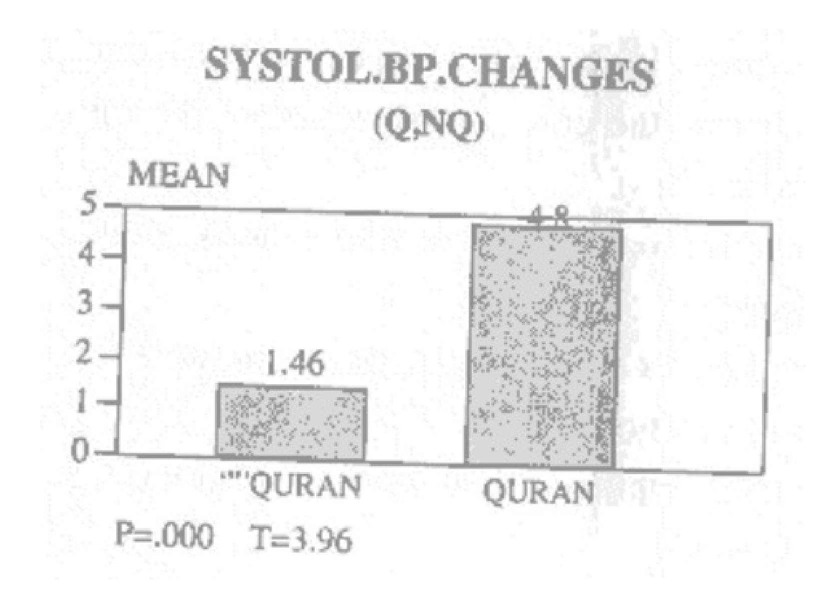


نمودار شماره(۴):مقایسه میانگین شدت علائم رفتاری در گروههای قرآنی و غیر قرآنی.مطابق نمودار فوق در گروهی که به قرآن گوش فرا داده اند امتیاز نمرهٔ گریه در اثر شدت درد(۱۲)ولی در گروه شاهد(۲۲)بوده است،بترتیب تکرار حرف یا لغت در گروه قرآنی(۱۹)ولی در گروه شاهد(۲۷)و علائم چهره ای در گروه قرآنی(۵۳)ولی در گروه شاهد(۱۳۰)و حرکات موتوری شدید(غلطیدن و چرخش در تخت)در گروه قرآنی(۱۳)و در گروه شاهد(۱۶)بوده است.آزمون آماری T تفاوت معنی داری را در شدت نمره گریه کردن و شدت علائم چهره ای نشان داده است(p<.۵۰)



نمودار شماره(۵):مقایسه میانگین کاهش فشار خون سیستول در گروهی که به قرآن گوش فرا داده اند با گروه شاهد خود.

مطابق نمودار فوق میانگین کاهش فشار خود سیستول در گروه قرآنی(۴/۸)و در گروه غیر قرآنی(۱/۴۶)بوده است آزمون t تفاوت معنی داری را در کاهش میزان فشار خون سیستول در گروه قرآنی و غیر قرآنی نشان داده است (t=۳.۹۶. P <.۵۰)



ص:۶۲۳

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹